انجیل متی

باب اول

۲ نسب نامهٔ عیسی مسیح پسر داود پسر ابراهیم * ابراهیم پدر اسحاق
۳ و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود * و یهودا پدر فارض
۴ و زارح بود از تامر و فارض پدر حصرون و حصرون پدر ارم * و ارم پدر عمیناداب
۵ و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون * و سلمون پدر باعاز است
۶ از راحاب و باعاز پدر عوبید است از راعوث و عوبید پدر یشی * و یشی
۷ پدر داود ملک و داود ملک پدر سلیمان از زن اوریا * و سلیمان پدر
۸ رحبعام و رحبعام پدر ابیا و ابیا پدر اسا * و اسا پدر یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوتام و یوتام پدر احاز و احاز پدر خزقیا *
۱۱ و خزقیا پدر منسا و منسا پدر امون و امون پدر یوشیا * و یوشیا پدر
۱۲ یوکانیا و برادرانش در زمان انتقال ببابل است * و پس از انتقال ببابل
۱۳ از یوکانیا شلتائیل بوجود آمد و شلتائیل پدر زوربابل است * و زوربابل
۱۴ پدر ابیود و ابیود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور * و عازور پدر زادوق
۱۵ و زادوق پدر اکیم و اکیم پدر ایلیود * و ایلیود پدر ایلیعاذر و ایلیعاذر
متن و متن پدر یعقوب * و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم است
که بمسیح موسوم است ازو زائیده شد * پس تمام طبقات از
اود چهارده باشد و از داود تا بزمان انتقال ببابل نیز چهارده
مان انتقال ببابل تا بمسیح چهارده طبقه * و متولد شدن

عيساي مسيح باين طريق بوده است كه چون مادر او مريم بيوسف
منسوب شده بود قبل از مجامعت يافته شد كه از روح القدس آبستن
۱۹ بود * و از انجا كه شوهر او يوسف مردي بود عادل و نمي خواست
كه اورا سرزنش كرده باشند اورا بخاطر رسيد كه ويرا نهاني رها كند *
۲۰ و هم برين انديشه مي بود كه فرشتۀ از جانب خداوند خود را در خواب
براو نمود و گفت كه اي يوسف پسر داود از گرفتن زن خود مريم مترس
۲۱ زيراكه انچه دراو موجود شده است از روح القدس است * و او پسري
خواهد زائيد و تو اسمش را عيسي خواهي نهاد و از انجا كه قوم خود را
۲۲ از گناهان ايشان نجات خواهد داد * و اين همه براي آن واقع شد كه تا تمام
۲۳ شود انچه از خداوند بواسطۀ رسول گفته شده بود كه ميگفت * اينك
دختري باكره آبستن خواهد شد و پسري را خواهد زائيد و نام اورا عمانوئيل
۲۴ خواهند خواند كه ترجمه اش اين است كه خدا با ما است * پس
يوسف از خواب بيدار شده و آنچنان كه فرشته خدا باو گفته بود رفتار
۲۵ نمود و زن خود را نزد خويش خواند * و باو نزديكي نكرد تا آنكه پسر
نخستين خود را زائيد و اورا عيسي نام نهاد

باب دويم

و عيسي در بيت لحم يهوديه در زمان هيروديس شاه چون زائيده
۲ شد ناگاه مجوسي چند از ناحيۀ مشرق باورشليم آمده * گفتند كجا است
آن مولود كه پادشاه يهود است كه ما ستارۀ اورا از طرف مشرق ديديم
۳ و از بهر آنكه اورا بپرستيم دراينجا آمديم * چون كه هيروديس شاه
۴ اين سخن را شنيده خود و همگي ساكنان اورشليم ترسان شدند * پس
همه كاهنان بزرگ و نويسندگان قوم را باهم خواند و از انها پرسيد كه
۵ مسيح در كجا زائيده ميشود * گفتندش در بيت لحم يهوديه از انجا
۶ كه از رسول خدا نوشته شده است * و تو اي بيت لحم سرزمين

یهودا درمیان بزرگان یهودا کوچك نیستی زیرا که از میان تو پیشوائی
۷ پیدا خواهد شد که مر قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنگاه
هیرودیس بپنهانی مجوسیان را نزد خویش خوانده زمان ظهور ستاره را
۸ از ایشان استفسار نمود * و ایشان‌را به بیت لحم روانه نموده وگفت
بروید و از حالات طفل اطلاع تام بهم رسانید چون اورا دریابید مرا
۹ مطلع سازید تا من آمده اورا پرستش کنم * ایشان گفتهٔ پادشاه را
شنیده رو براه نهادند ناگاه آن ستاره‌که در ناحیهٔ مشرق دیده بودند
در پیش روی‌شان می رفت تا آنکه آمده بر جائی که آن طفل بود
۱۰ ایستاده شد * پس چون آن ستاره را دیدند بسیار خوشنود و خورسند
۱۱ شدند * وداخل دران خانه شده آن طفل را با مادر وی مریم یافتند
پس برزمین افتاده اورا سجود کردند و مخازن خود را کشوده از طلا و
۱۲ کندر و مر باو پیشکش گذرانیدند * پس ازانجا که ملهم شدند که
۱۳ نزد هیرودیس بازگشت نکنند ازراه دیگر بوطن خود برگشتند * وچون
که بازگشت نمودند ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب خود را بیوسف
نمود و گفت برخیز و بگیر آن طفل ومادرش را و بمصر فرار نما و در
انجا باش تاتراخبردهم زیراکه هیرودیس آن طفل را جست جو
۱۴ خواهد کرد تا اورا بکشد * پس برخواسته آن طفل و مادرش‌را شبانگاه
۱۵ برداشته روانه بمصر شد * و تا وفات هیرودیس در انجا بود تا کامل
شود انچه از خداوند بواسطهٔ رسول گفته شده بود که میگفت فرزند
۱۶ خودرا از مصر طلب کرده ام * و چون هیرودیس ملاحظه‌کرد که مجوسیان
اورا استهزا نمودند بشدت غضبناك شد پس فرستاد و همه اطفال
بیت لحم و همه توابع آن از دو ساله و کمتر ازان را مطابق زمانی که از
۱۷ مجوسیان استحضار یافته بود بقتل رسانید * آنگاه کامل شد آنچه‌از ارمیای
۱۸ رسول گفته شده بود که میگفت * در رامه آوازی شنیده شد از زاری
وگریه و فغان بسیار که راحیل بر فرزندان خود می گریست و از تسلی

۱۹ کنارهٔ میجست چرا که پیدا نبودند * و چون هیرودیس را موت دریافت
۲۰ ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب خود را بیوسف در مصر نمود * گفت
برخیز و بگیر آن طفل و مادرش را و بمرز و بوم اسرائیل روانه شو چراکه
۲۱ آنهائی که دشمن جان آن طفل بودند بچنگ اجل گرفتار شدند * پس
برخواست و آن طفل و مادرش را برداشت و بمرز و بوم اسرائیل آمد *
۲۲ و چون شنید که ارکلاوس در یهودیه تسلط یافته بر جای پدر خود
هیرودیس نشسته است از رفتن بآن سو ترسان گشته و در خواب ملهم
۲۳ شده بنواحی جلیل انعطاف نمود * و در بلدی که نام آن ناصره
می باشد آمده ساکن شد تا آنچه بواسطهٔ رسولان گفته شده بود کامل
شود که بناصری موسوم خواهد شد

باب سیم

۱ اندران ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر گشته و وعظ
۲ می نمود و می گفت * که توبه کنید که مملکت آسمانی نزدیک
۳ است * زیرا که همین است آنکه بوساطت اشعیاء رسول مذکور شده
بود که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که طریق خداوند
۴ را مهیا سازید و راههایش را درست گردانید * و خود یحیی را لباس از
پشم شتر بود و کمربند چرمی گرد کمرش می بود و خوراک وی از
۵ ملخ و عسل بری بود * آنگاه ساکنان اورشلیم و مردم از جمیع یهودیه
۶ و تمام آن مرز و بوم که حوالی اردن بود بنزد وی آمدند * و بگناهان
۷ خود اعتراف کرده در اردن غسل تعمید از وی یافتند * و چون مشاهده
کرد که جمعی از فریسیان و زندیقان از بهر غسل تعمید وی می آمدند
بایشان گفت که ای افعی زاده ها کیست آنکه شما را خبر داده است
۸ که از غضب آینده گریزید * حال ثمرات مناسب توبه بیارید *
۹ و در دلهای خود اندیشه مکنید که ما را ابراهیم پدر است زیرا که من بشما

میگویم که خدا قادر است که ازین سنگها از برای ابراهیم فرزندان چندرا
١٠ برانگیزاند * و حال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده است پس
١١ هر درختی که ثمرهٔ نیکو ندارد بریده و در آتش افگنده شود * من شمارا
از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه پس از من می آید از من توانا
تراست چنانکه من لایق برداشتن نعلین او نیستم او شمارا بروح القدس
١٢ و آتش غسل خواهد داد * او است آنکه طبقی در دست دارد و خرمن گاه
خود را بر سبیل کمال پاك خواهد نمود و گندم را در انبار جمع
١٣ خواهد نمود و کاه را در آتشی که اطفا پذیر نبود خواهد سوزانید * آنگاه
عیسی از جلیل باردن نزد یحیی آمد تا آنکه از وی تعمید یابد *
١٤ یحیی اورا ممانعت نمود و گفت بر من لازم است که از تو تعمید
١٥ یابم و تو نزد من می آیی * عیسی در جواب او گفت که الحال بگذار
که مارا همین مناسب است تا آنکه همه عدالتهارا بسرحد کمال
١٦ رسانیم پس اورا بگذاشت * و عیسی غسل تعمید یافت بی تامل از
آب بیرون آمد که ناگاه آسمان از بهر وی شگافته شد و روح خدارا
دید که مانند کبوتری نزول می نماید و بروی حلول می کند *
١٧ ناگاه آوازی از آسمان رسید باین مضمون که این است فرزند محبوب
من که از او خوشنودم

باب چهارم

آنگاه عیسی بامداد روح بسوی بیابان رفت تا ابلیس اورا امتحان
٢ نماید * پس چهل شبان روز روزه داشته عاقبت الامر گرسنه گردید *
٣ آنگاه امتحان کننده نزد وی آمده گفت که اگر فرزند خدائی بفرما
٤ تا این سنگها نان شود * در جواب گفت نوشته شده است که انسان
نه بمحض نان زنده خواهد بود بلکه بهر کلمه که از دهان یزدان صادر
٥ گردد زنده باشد * آنگاه ابلیس بپلدهٔ مقدسه بردش و بر کنگرهٔ هیکلش

٦ ایستاده نمود * وباو گفت چنانچه فرزند خدا هستی خودرا بزیر
انداز ازانکه نوشته شده است که او ملایکهٔ خودرا از برای تو فرمان می
دهد که ایشان ترا بر دست های خود نگاه دارند مبادا پای تو
٧ برسنگی خورد * عیسی باو گفت که نیز مکتوب است که آن خداوندگار
٨ را که خدائی تست تجربه مکن * بار دیگر شیطان اورا بکوه بسیار
بلندی بهمراه خود برد وتمامی ممالک ناسوتیه و جلال را بوی نشان
٩ داد * و باو گفت همهٔ این اشیاء را بتو خواهم بخشید اگر مرا سجده
١٠ نمائی * آنگاه عیسی بوی گفت دور شو ای شیطان که مسطور است
اینکه آن خداوندگاری را که خدای تست پرستش بکن و تنها اورا
١١ عبادت مکن * پس ابلیس اورا بگذاشت که ناگاه ملکی چند آمده
١٢ خدمتش کردند * و چون که عیسی استماع نمود که یحیی گرفتار شده
١٣ بجلیل بازگشت نمود * و ناصره را رها کرده در کپرناحوم از کنار دریا
١٤ بسمت زابلون و نفتالیم آمده ساکن شد * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ
١٥ اشعیاء رسول گفته شده بود که می گفت * ارض زابلون وزمین نفتالیم
١٦ ازراه دریا آنطرف اردن که جلیل قبائل است * آن گروهی که در
ظلمت نشسته بودند نور عظیمی را مشاهده نمودند و بر آنها که در
١٧ نشیمن وظلمت مرگ نشسته بودند روشنی درخشان گردید * ازان
روز عیسی شروع نمود بندا کردن وگفتن که توبه کنید که سلطنت آسمان
١٨ نزدیک است * ودران حالتی که عیسی برکنار دریای جلیل گردش
می کرد دو برادر را یعنی شمعون مسمّی بپطرس و برادر او اندریاس را
١٩ دید که دام در دریا می اندازند ازانجا که ماهی گیر بودند * پس بآنها
٢٠ گفت در عقب من بیائید که من شمارا آدم گیر می کنم * پس فی الحال
٢١ دامهارا رها کردند واز پی او روان شدند * وازانجا پیش رفته دو برادر
دیگر را یعنی یعقوب ابن زبدی وبرادر او یوحنا را دید که در کشتی با
پدر خود زبدی نشسته و دام های خویش را اصلاح می کردند وآنهارا

۲۲ طلب نمود * ایشان بسرعت سفینه و پدر خود را ترک نموده درعقب
۲۳ او روان شدند * و عیسی در همه جلیل گشته در مساجد آنها تعلیم می
کرد و بشارت ملکوت اعلام می‌نمود و از هرقسم مرضی و هر نوع رنجی
۲۴ که در آن مردم بود شفا می بخشید * و آوازهٔ وی در تمام سرزمین سوریا
بپیچید و مجموع خداوندان امراض که برنجها و دردهای مختلفه مبتلا
بودند وجانین و مصروعین و صاحبان فالج را نزد وی آوردند و آنهارا
۲۵ شفا بخشید * و جماعت بسیاری از جلیل و مداین عشره و اورشلیم
و یهودیه و آن طرف اردن بتعاقب وی روان شدند

باب پنجم

وچونکه آن طوایف را مشاهده نمود بربالای کوهی برآمده چون نشست
۲ شاگردان وی نزدش حاضر شدند * پس لب خود را بتکلم گشاده و
۳ ایشان را تعلیم نمود و گفت * خوشاحال آنان که در روح مسکین اند
۴ زیرا که ملکوت آسمان از انهااست * و خوشا حال آنان که حزین هستند
۵ بجهت آنکه تسلی خواهند یافت * و خوشاحال افتاده گان از انکه
۶ وارث زمین خواهند شد * و خوشا حال آنان که گرسنه و تشنه عدالتند
۷ که سیر خواهند گردید * خوشا حال ترحم کنندگان که ترحم کرده خواهند
۸ شد * خوشا حال پاک دلان که خدارا ملاقات خواهند نمود * خوشا
۹ حال صلح کننده گان از انجاکه فرزندان خدا خوانده خواهند شد *
۱۰ خوشا حال آنان که از بهر عدالت زحمت می‌کشند بسبب آنکه
۱۱ مملکت آسمان از انها است * ای خوشا حال شما چون شمارا فحش
دهند و زحمت رسانند و هر قسم سخنان ناشایسته از بهر من درحق
۱۲ شما کاذبانه خواهند گفت * شاد باشید و وجد نمائید که اجر شما بر
آسمان عظیم است که بهمین طریق انبیائی را که پیش از شما بودند
۱۳ زحمت دادند * شمائید نمک زمین و هرگاه نمک فاسد شود بکدام

چیز نمکین خواهد گردید بلکه مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود
١٤ و پایمال مردم گردد * شمائید روشنی عالم و شهری که بر بالای کوه بنا
١٥ شده باشد پنهان نمی‌تواند شد * و هرگز چراغ افروخته را زیر پیمانه
نگذارند بلکه بالای چراغدان نهند آنگاه بهمه کسانیکه درین خانه اند
١٦ روشنائی بخشد * باید که روشنی شما بر مردم جهان تجلی نماید تا
آنکه اعمال حسنهٔ شما را به بینند واسم پدر شما را که در آسمان است
١٧ تمجید نمایند * و تصور مکنید که من از بهر از هم پاشیدن تورات و
رسایل انبیا آمده ام از جهت از هم پاشیدن نه بلکه بجهت تکمیل
١٨ آمده ام * که راست بشما می‌گویم تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود
یک همزه یا یک شوشه از شریعت بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا
١٩ آنکه همه کامل نشود * پس هرکسی که یک حکم ازین احکام صغار را
سست نماید و مردم را بهمان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان
حقیر شمرده خواهد شد و اما هرکسیکه بعمل آورد و تعلیم نماید در
٢٠ مملکت آسمان کبیر خوانده خواهد شد * بشما می‌گویم تا عدالت شما
بر عدالت کاتبان و فریسان نیفزاید بهیچ نحو داخل ملکوت آسمانی
٢١ نخواهید شد * شنیده اید که بمتقدمین گفته شده است که قتل مکن
٢٢ و هرکس که قتلی کند مستوجب عقوبت قضا خواهد شد * لیکن
من بشما می‌گویم که هرکس بر برادر خود بی سبب غضب نماید
مستلزم عقوبت قضا خواهد گشت و هرکسی که ببرادر خود راکا گوید
مستلزم شورا خواهد گردید اما هرکس که به برادر خود احمق بگوید
٢٣ مستحق آتش دوزخ خواهد آمد * پس اگر هدیهٔ خود را در قربانگاه
٢٤ بیاوری و درانجا بخاطرت آید که برادر تو از تو گله مند است * هدیهٔ
خود را رها کن و رفته اول با برادر خود صلح کن بعد ازان آمده هدیهٔ
٢٥ خود را بگذران * با مدعی خود تا با او در راه هستی بتعجیل صلح نما
مبادا که آن مدعی ترا حوالهٔ قاضی نماید و قاضیت بسرهنگ سپارد

۲۶ و در زندان افکنده شوی * بتحقیق که بتو می‌گویم تا آنکه فلس آخریرا
۲۷ ادا نکرده باشی هیچ اندیشه ازان مکان بیرون نخواهی رفت * شنیده اید
۲۸ که باهل زمان سلف گفته شده است که زنا مکن * من بشما
می‌گویم هرکسی که برزنی ازروی خواهش نظر اندازد درهماندم در قلب
۲۹ خود باو زنا نموده است * پس اگر که چشم راست تو مر ترا بلغزاند
قلعش کن و از خویشتن برافکن ازین جهة که ترا سودمند ترانست
که یک عضوی از اعضای تو تباه شود و تمام جسدت در دوزخ افگنده
۳۰ نشود * واگر که دست راست تو مرترا بلغزاند قطعش کن و ازخویشش
برانداز زیراکه ازبرای تو فائده مند تر است که یک جزوی از اجزای
۳۱ تو ساقط گردد و همگی بدنت در جهنّم انداخته نشود * گفته شده
است که هرکس که زن خودرا مفارقت نماید خط طلاق را باو بدهد *
۳۲ لیکن من بشما می‌گویم که هرکس منکوحهٔ خود را بغیر علّت زنا جدا
گرداند اورا بزنا کردن فرستاده است و هرکس که آن مطلّقه را در
۳۳ نکاح خود آورد مرتکب زنا می‌شود * باز شنیده اید که باهل ایّام
سابق گفته شده است که بکذب سوگند مخور بلکه سوگند های خود را
۳۴ بآن خداوند وفاکن * لیکن من بشما می‌گویم مطلقا قسم نباید خورد نه
۳۵ بآسمان از آنکه کرسی خداست * و نه بزمین زیرا که مطرح قدم او است
۳۶ و نه باورشلیم بنابر آنکه مدینهٔ آن ملک عظیم است * و نه بسر خود
سوگند یاد کن زیراکه نمی توانی یک موی را سفید یا سیاه نمائی *
۳۷ لیکن بگذارید که مکالمهٔ شما باری آری ونی نی واقع شود بجههٔ آنکه هرچه
۳۸ ازان زیاده تراست از شریر است * شنیده اید که گفته شده است
۳۹ که چشمی عوض چشمی ودندانی بدل دندانی * لیکن من بشما
می‌گویم که بابدی معاوضه مکنید بلکه هرکس که برخسارهٔ راست تو
۴۰ طپانچه زند رخسارهٔ دیگر را بسوی او بگردان * واگر کسی بخواهد که
برتو ادّعا نماید و خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز

۴۱ از بهر وی ترک کن * و هر کس که ترا برفتن یک میل راه مجبور نماید
۴۲ دو میل باوی ساعی باش * هر کس که از تو سؤال کند باو ببخش و
۴۳ ازانکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد * شنیده اید که گفته شده است
۴۴ دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را بغض نما * اما من
بشما میگویم که اعدای خودرا دوست بدارید و از برای آنهائیکه بشما
لعن می کنند برکت طلبید و با آنان که شمارا عداوت می ورزند
احسان کنید و از بهر آنها که شمارا فحش میدهند و رنجه می کنند
۴۵ دعا کنید تا پدر خودرا که در آسمان است فرزندان باشید زیرا که آفتاب
خودرا بر بدان و نیکان طالع می نماید و باران خودرا بر راستان و ناراستان
۴۶ می فرستد * که اگر آنهارا دوست دارید که شمارا دوست می دارند
۴۷ چه اجر خواهید یافت آیا عشاران چنین نمی کنند * و اگر به برادران
خود فقط سلام می نمائید از دیگران چه افزون کرده اید آیا عشاران چنین
۴۸ نمی نمایند * پس کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمان است
کامل است

باب ششم

احتیاط کنید تا صدقهٔ خودرا پیش روی مردم ندهید که آنرا ببینند و
۲ اگرنه بنزد پدر خود که در آسمان است اجر نخواهید داشت * پس هرگاه
که صدقه می دهی پیش خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران در مساجد
و بازارها می کنند تاآنکه درنزد مردم محترم گردند بشما راست
۳ می گویم که اجر خودرا تمام تحصیل نموده اند * بلکه چون صدقه می دهی
۴ باید که دست چپ از آنچه دست راست تو می کند خبر نداشته باشد تا
صدقهٔ تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می بیند علانیه ترا جزا خواهد
۵ داد * و چون نماز گذاری همچو ریاکاران مباش زیرا که ایشان خوش
دارند که در سر کوچها ایستاده نماز گذارند تاآنکه در نظر مردم باشند

۶ بشما راست می‌گویم که آنها همهٔ اجر خود را یافتند * تو چون نماز
می‌کنی در حجرهٔ خود داخل شو و در را محکم بسته پدر خود را که در
خفاست نماز بگذار و پدر تو که نهانی می‌بیند ترا آشکارا جزا خواهد
۷ داد * لیکن هرگاه که نماز کنید مانند مردم قبائل کلمات زایده مگوئید
زیرا که آنها تصور می‌نمایند که بجهت زیادهٔ گفتن ایشان مسموع خواهند
۸ شد * پس مانند آنها مباشید که پدر شما بآن چیزها که شما را ضرور
۹ است مطلع است پیش از آنکه از و سؤال نمائید * پس بدین طریق دعا
۱۰ نمائید شما ای پدر ما که در آسمانستی نام تو مقدس باد * ملکوت
تو بیاید آن چنان که در آسمان است بر زمین ارادت تو نافذ باد *
۱۲ نان روزینهٔ ما را در این روز بما ببخش * و آن چنان که
۱۳ قرضداران خود را می‌بخشیم قرض های ما را بما ببخش * و ما را
در معرض آزمایش میاور بلکه از شریر خلاصی ده زیرا که ملک و
۱۴ قدرت و جلال تا ابد از آن تو است آمین * که هرگاه تقصیرات مردم
۱۵ را بایشان ببخشید پدر آسمانی شما شما را خواهد بخشید * امّا چنانچه
جرائیم مردم را نه بخشید پدر شما نیز جرائیم شما را نخواهد بخشید *
۱۶ چون روزه روید مانند ریاکاران کشیده رو مباشید که صورت خویش
را متغیر کنند تا در نظر مردم روزه دار نمایند براستی که من
۱۷ بشما می‌گویم که ایشان اجر خود را تمام گرفته اند * لیکن تو هرگاه
۱۸ روزه روی سر خود را چرب کن و روی خویش را بشوی * تا در
نظر مردم روزه دار نباشی بلکه در نظر پدر باطنی خود روزه دار
۱۹ باشی و پدر نهان بین تو مر ترا آشکارا جزا دهد * و در زمین برای خود
گنج مگذارید جائی است که بی و زنگ زیان رساند و دزدان
۲۰ سوراخ کنند و ببرند * بلکه بر آسمان برای خود گنج نهید که نه
بی و نه زنگ زیان رساند و دزدان سوراخ نه کنند و دزدی نه
۲۱ نمایند * زیرا که در هر جا که خزینهٔ شما باشد دل شما نیز در آنجا

۲۲ خواهد بود * چشم روشني جسد است پس هرگاه چشم تو
۲۳ مجرد باشد همگي جسمت روشن خواهد بود * ليكن گاه ديدهٔ تو
فاسد باشد تمام بدنت تاريک خواهد بود پس اگر آن روشني که در تو
۲۴ هست ظلمت شود چه قدر تاريکي عظيم باشد * هيچ کس دو
آقارا خدمت نمي تواند کرد ازآنکه يا يکي عداوت خواهد کرد و
ديگريرا محبت و يا بيکي خواهد چسپيد و ديگري را حقير خواهد
۲۵ شمرد پس خدا و ممونا را عبادت نمي توانيد کرد * ازين جهت
که شمارا ميگويم ازبهر حيات خود متفکر مباشيد که تا چه
خواهيد خورد يا چه خواهيد نوشيد و نه از بهر جسد خود که
چه خواهيد پوشيد آيا که حيات از غذا و بدن از لباس بهتر نيست *
۲۶ مرغان هوا را ملاحظه نمائيد که نه زراعت مي کنند و نه حصاد و
نه درانبار جمع مي کنند و پدر آسماني شما آنهارا رزق ميرساند
۲۷ آيا که بچنين مرتبه افضل از آنها نيستند * آن کيست ازشما که بفکر
۲۸ تواند يک زرع برقامت خود افزايد * و ديگر بجهت آنچه از بهر لباس
فکر مي‌کنيد سوسن هاي چمن‌را تصور نمائيد که چگونه نمو مي کنند
۲۹ با آنکه نه ميکوبند و نه ميريسند * و من بشما مي‌گويم که سليمان
۳۰ هم با آنهمه جلال مانند يکي ازانها متلبس نشده بود * پس هرگاه
که خدا علف صحرا راکه امروزموجود است و فردا در تنور افکنده
شود چنان مخلع ميسازد اي کم اعتقادان آيا که بطريق اولي شمارا
۳۱ کسوت نخواهد داد * پس در فکر مباشيد و مگوئيد که چه خوريم
۳۲ يا چه نوشيم يا بکدام چيز پوشيده شويم * ازآنکه همين چيزها
است که قبائيل طلب مي‌کنند و پدرآسماني شما خبر دارد که
۳۳ بهمهٔ اين چيزها محتاجيد * پس اول ملکوت خدا و عدلش را
طلب نمائيد که همهٔ اين چيزها از براي شما بر انها زياده
۳۴ خواهد شد * پس از براي فردا فکر مکنيد ازآنکه فردا خود در

بارهٔ خويش فكر خواهد نمود و امروز را اذيت امروز كافي است

باب هفتم

٢ حكم مكنيد تا حكم بر شما نشود * زيرا كه بآن طريق كه حكم مي‌كنيد
حكم بر شما خواهد شد و بهمان پيمانه كه مي پيمائيد از براي شما
٣ پيموده خواهد شد * و چرا آن خس را كه در چشم برادر تست
٤ مي بيني وآن تيري كه در ديدهٔ خود داري نمي يابي * و چون است
كه برادر خود را ميگوئي كه مرا رخصت ده تا خس را از چشم تو
٥ بيرون كنم و حال آنكه در ديدهٔ تو شهتيري هست * اي مزوّر اول
شهتير را از چشم خود بيرون كن آنگاه بكمال بينائي آن خس كه در
٦ چشم برادر تست تواني بيرون آورد * آنچه مقدس است بسگان
مدهيد و مرواريد هاي خود را در پيش گرازان مينداريد مبادا كه
٧ آنها را پايمال نمايند و بازگشته شما را بدرند * سؤال نمائيد كه بشما
داده خواهد شد تفحص كنيد كه خواهيد يافت بكوبيد در را كه از
٨ براي شما كشاده خواهد شد * زيرا كه هر كسي سؤال نمايد تحصيل
نمايد و كسي كه جست جو نمايد يابد و از براي آنكه در را بكوبد
٩ كشاده خواهد شد * كيست از شما كه اگر فرزندش ازو نان طلبد اورا
١٠ سنگ دهد * يا اگر ماهي خواهش كند ماري باو بخشد * پس
١١ هرگاه شما كه اشراريد طريق بخشيدن چيزهاي نيكو را باولاد خود
بدانيد پدر شما كه در آسمان است بچندين مرتبه افزون‌تر بكساني كه
١٢ ازو سؤال نمايد عطا هاي نيكو خواهد نمود * پس هرچه خواهش
داريد كه مردم با شما بعمل آرند بهمان طريق با ايشان سلوك نمائيد
١٣ كه همين است شريعت و رسائيل رسل * از در تنگ داخل شويد
بجهة آنكه فراخست آن در و وسيع است آن طريقي كه مؤدّي بهلاكت
١٤ باشد و داخل شونده گان آن بسيارند * زيرا كه تنگ است آن در

و صعب است آن راه که بزنده گاني ملاقات مي نمايد و جويندگان
١٥ آن کم اند * از انبياء کاذب احتياط نمائيد که نزد شما [illegible]
١٦ مي آيند و حال آنکه در باطن گرگان درنده اند * [illegible]
آنها خواهيد شناخت آيا که انگوررا از خار و انجير [illegible]
١٧ چينند * هم برين قياس درخت خوب ميوهٔ [illegible]
١٨ پست ثمرهٔ فاسد مي آورد * هيچ درخت خوب [illegible]
١٩ آورد و نه شجرهٔ پست تواند که ثمرهٔ نيکو آرد * [illegible]
٢٠ نيکو ندهد بريده و در آتش افکنده شود * [illegible]
٢١ مر آنهارا توانيد شناخت * نه هرکه مرا خداوند خداوند گويد [illegible]
آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس که ارادهٔ پدرم که در آسمان است
٢٢ بعمل آورد * و درانروز بسا کساني که بمن خواهند گفت خداوندا
خداوندا آيا باسم تو نبوت ننموديم و بنام تو شياطين را بيرون نکرديم
٢٣ و بنام تو خوارق عادات بسيار ظاهر نساختيم * آنگاه بايشان خواهم
گفت که من شما را هرگز نمي شناختم از من دور شويد اي بدکاران *
٢٤ بنا برين هرکه اين گفتهاي مرا استماع نمايد و آنها را بعمل آورد مرد
دانائي تشبيه خواهم نمود که خانهٔ خودرا بر سنگ بنا کرده است *
٢٥ پس باران بباريد و سيلابها روان شدند و بادها وزيدند و برآن خانه
٢٦ حمله نمودند و خراب نشد ازجهة آنکه بر سنگ بنا شده بود * و هرکه
اين کلمات مرا گوش کند و برانها عمل نکند بمرد جاهلي ماند که
٢٧ خانهٔ خودرا بالاي ريگ بنا کرده باشد * پس باران باريد و سيلابها
روان شدند و بادها وزيدند و بران خانه حمله نمودند * و منهدم شد
٢٨ و انهدام وي عظيم بود * و چونکه عيسي اين کلمات را تمام ساخت
٢٩ تمام آن گروه از تعليم او مبهوت شدند * زيراکه ايشانرا از روي
قدرت تعليم ميکرد نه مثل نويسندگان

* باب هشتم *

۲ وچون ازان کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند * و
ناگاه ابرصی پیش آمده اورا سجده نمود و گفت خداوندا اگر اراده
۳ نمائی مرا طاهر توانی ساخت * عیسی دست خودرا دراز نمود و
اورا لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فورا برص او زائیل شد *
۴ پس عیسی باو گفت هیچ کس را مطلع مکن بلکه برگرد و خودرا بکاهن
نموده وآن قربانی را که موسی فرموده است بعمل آور تا شهادتی
۵ باشد بجهة آنها * و چونکه عیسی داخل کپرناحوم گردید یوزباشی
۶ بخدمتش التماس نمود * و گفت خداوندا بدرستی که ملازم بخانه
۷ خوابیده است و بمرض رعشه و بشدت الم مبتلا است * عیسی باو
۸ گفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید * پس آن یوزباشی جواب
گفت خداوندا بتحقیق که سزاوار آن نیستم که در زیر سقف من
آئی بلکه بلفظ تلفظ کن و بس که ملازم من صحت خواهد یافت *
۹ ازانکه من که مردی هستم محکوم دیگری و فوجی در تحت خود
دارم هرگاه باین شخص میگویم برو میرود و چنانچه بگویم بیا می‌آید و
۱۰ بملازم خود که این کار را بکن میکند * و عیسی این مقوله را شنیده تعجب
نمود و بآنها که همراه او بودند فرمود که بدرستی که بشما میگویم که
۱۱ اینچنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم نیافته بودم * و بشما
میگویم که بسا کسانیکه از مشرق و مغرب خواهند آمد و در ملکوت
۱۲ آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست * و ابنای ملکوت
در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد که گریستن و فشار دندان درانجا
۱۳ خواهد بود * پس عیسی بیوزباشی فرمود که برگرد که بروفق اعتقاد
۱۴ تو بتو واقع شود در ساعت ملازم وی صحت یافت * و چون که
عیسی بمسکن پطرس آمده مادر زنش را دید افتاده و بمرض تب
۱۵ مبتلا بود * پس دستش را مس نمود تب او زائیل شد آنگاه برخاسته

۱۶ بخدمت آنها مشغول گردید * وچون وقت تمام شد دیوانگان بسیاررا
بنزد وي آوردند و بمحض کلمهٔ ارواح را از ایشان بیرون کرد همگی را
۱۷ شفا بخشید * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء رسول گفته شده بود که
میگفت او خود سستیهاي مارا گرفت و او بیماریهای مارا برداشت
۱۸ نمود * وچونکه عیسي ملاحظه نمود که جمع کثیري گرداگرد او
۱۹ هستند فرمان داد تا بجانب دیگر روند * که یک کاتبی پیش آمد
وگفت اي استاد بهرجای که بروي ترا متابعت خواهم نمود *
۲۰ پس عیسي باو گفت بدرستیکه روباهان را سوراخها و مرغان هوا را
۲۱ نشیمنها است و فرزند انسان را جاي سر نهادن نیست * و دیگري
ازشاگردان او گفت خداوندا مرا رخصت ده تا اوّل بروم و پدر خود را
۲۲ دفن نمایم * عیسي باو گفت که متابعت من کن و بگذار تا مردگان
۲۳ مرده‌گان خود را بخاک بسپارند * وچون که درکشتي سوار شد
۲۴ شاگردان او ازپي او روان شدند * ناگاه دران دریا تلاطم عظیم پیدا
شد بطریقي که آن کشتي دراموج پنهان شد و او خوابیده بود *
۲۵ پس شاگردان او پیش آمده واورا بیدار نموده گفتند خداوندا مارا
۲۶ دریاب که هلاک شدیم * بآنها گفت اي مردم کم ایمان از براي
چه خوف دارید پس برخاسته بادها و دریا را منع فرموده آرام کامل
۲۷ پیدا شد * وآن اشخاص تعجب کرده گفتند این چه نوع بشر است
۲۸ که امواج دریا اورا اطاعت مي‌کنند * چون که درانطرف بساحل
بسرحد گرگیسان آمد دو دیوانه در نهایت شدت چنانچه هیچ کس
ازان راه عبور نمي توانست کرد ازمقابر بیرون آمده اورا ملاقات
۲۹ نمودند * ناگهان خروشان گفتند مارا باتو چه علاقه است اي عیسي ابن
۳۰ الله مگر که آمدهٔ مارا عذاب بنمائي قبل از زمان معین * و بود دور
۳۱ از انها گلهٔ گراز بسیاري که میچریدند * که آن دیوان ازوي التماس
نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کنی اجازت ده تا دران گلهٔ گراز برویم *

۳۲ بآنها گفت بروید پس آنها بیرون آمده در گلهٔ گراز ها رفتند که ناگاه
تمامي آن گلهٔ گراز از کمر کوه بدریا جستند و درمیان آب تباه
۳۳ شدند * و گله‌بانان آنها منهزم شده داخل شهر گشتند و تمام سرگذشت
۳۴ و ماجراي آن دو مجنون را ظاهر نمودند * ناگاه تمام اهل شهر از
براي ملاقات عیسي بیرون آمدند و او را مشاهده نموده و ازوي
التماس مي‌کردند که از حدود آنها بیرون رود

باب نهم

پس در کشتي نشسته باینطرف عبور نموده بشهر خویش درآمد *
۲ که ناگاه مفلوجي را که بر بستر خوابیده بود بنزد وي آوردند چون
عیسي آنها را ملاحظه نموده مفلوج را فرمود که اي فرزند خاطرجمع
۳ باش که گناهان تو آمرزیده گردید * و تني چند از کاتبان گفتند که
۴ هر آینه این شخص کفر میگوید * و عیسي تصورات آنها را درک نموده
۵ گفت از بهر چه این خیالات فاسدرا در دل خود راه میدهید * آیا
که کدام اسهل است گفتن که گناهان تو آمرزیده شد یا که بر خیزو
۶ روانه شو * لیکن تا بدانید که فرزند انسان را در روي زمین استطاعت
آمرزش گناهان هست پس خداوند رعشه را فرمود که برخیز و فراش
۷ خود را برداشته بمکان خویش روان شو * و او برخاسته بمکان
۸ خود روان گردید * و چون آن جماعت آن عمل را ملاحظه نمودند
تعجب نموده خدا را تمجید نمودند که این نوع اقتداري بانسان
۹ عنایت فرموده است * چون عیسي ازان مکان گذشته شخصي را که
مسمي بمتي بود دید که بر باجگاه نشسته است ویرا گفت که
۱۰ مرا متابعت نما و او برخاسته بعقب وي روان شد * و چون
عیسي در خانهٔ وي بجهة غذا خوردن قرار گرفت اتفاقا چند تن از
۱۱ باج گیران و گناه گران آمده با عیسي و تلامیذش نشستند * چون

فریسیان این را مشاهده نموده تلامیذ ویرا گفتند که چون است که معلم
۱۲ شما با راهداران و گناه کاران طعام میخورد * و عیسی این سخن را
شنیده ایشان را گفت آنان که تن درست میباشند محتاج نیستند
۱۳ بطبیبی بلکه آنان که بیمار اند محتاج اند * لیکن شما رفته مضمون این
کلام را بفهمید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا که [illegible]
نیامده ام که عادلان را دعوت نمایم بلکه تا عاصیان را بتوبه [illegible]
۱۴ بخوانم * در ان هنگام شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند [illegible]
چون است که ما و فریسیان مکرر روزه میداریم و شاگردان تو روزه
۱۵ نمی گیرند * عیسی ایشانرا فرمود که آیا توانند که اهل بیت
السّرور غمگین شوند مادامی که داماد با ایشان است لیکن ایامی
۱۶ آید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه صایم خواهند گردید * هیچ
کس بر پیراهن کهنه پارچهٔ کرپاس نو را پیوند نمیگذارد زیرا که
آنچه از بهر تکمیل با و ملحق می نمایند آن پیراهن را نقصان می رساند
۱۷ و دریدگی قبیح تر عارض می گردد * و نه بادهٔ نو را در مشکهای
کهنه میریزند و الا آن مشکها دریده و آن باده ریخته شده و آن مشکها
معدوم گردد بلکه شراب نو را در مشکهای نو می نمایند و هردو محفوظ
۱۸ می مانند * و ازین مقوله با آنها سخن میراند که ناگاه رئیسی آمده
وی را سجود نموده گفت که درین وقت دختر من مرده است لیکن
۱۹ اگر تو آئی و دست خود را بروی نهی زنده خواهد گردید * پس
۲۰ عیسی برخاسته با شاگردان خود بعقب وی روان گردید * ناگاه
زنی که از دوازده سال بمرض جریان طمث مبتلا می بود از پشت
۲۱ سر وی آمده دامن قبایش را مس نمود * زانرو که با خود اندیشیده
۲۲ بود که همین که قبایش را مس نمایم شفا خواهم یافت * پس عیسی
متوجّه گردیده و او را ملاحظه فرموده گفت ای دختر خاطر جمع باش
که اعتقاد تو مر ترا نجات بخشید و از همان ساعت آن ضعیفه رستگار

۲۳ گرديد * و چون عيسي بخانهٔ رئيس در آمده نوحه سنجان و مردم را
۲۴ وحشت كنان مشاهده نمود * ايشان را گفت راه دهيد كه آن دختر
۲۵ نمرده است بلكه خوابيده است و ايشان وي‌را تمسخر نمودند * و
چون آن جمعيت بيرون كرده شد داخل گشته دست آن دختر را
۲۶ گرفته وي بر خاست * و آوازهٔ آن در تمام آن مرز و بوم پيچيد *
۲۷ در حيني كه عيسي از آن مكان عبوري نمود كه دو مرد نا بينائي
بعقب وي روان گشته فرياد كنان ميگفتند كه اي فرزند داود برما
۲۸ ترحم فرما * چون بخانه رسيد آن دو نا بينا بخدمتش آمده عيسي
آنها را فرمود كه اعتقاد مي‌نمائيد كه قابليت كردن اين عمل‌را دارم
۲۹ گفتند خداوندا آري * پس عيسي ديده هاي آنها را مس نموده گفت
۳۰ بر وفق اعتقاد شما بشما كرده شود * كه چشمان آنها باز گشته و
۳۱ عيسي بتاكيد فرمود كه احتياط نمائيد تا هيچ‌كس مطلع نگردد * وايشان
۳۲ بيرون رفته در تمامي آن مرز و بوم آنرا مشهور گردانيدند * و چونكه
۳۳ آنها بيرون رفتند ناگاه گنگ ديوانهٔ را بخدمتش آوردند * و بعد از
اخراج آن جن آن گنگ گويا گرديده كه مجموع آن گروه تعجب نموده
۳۴ گفتند گاهي اين‌چنين چيز در اسرائيل مشاهده نشد * ليكن فريسيان
۳۵ گفتند كه جنيانرا بوساطت بزرگ اجنه اخراج مي‌نمايد * و عيسي
در تمامي شهرها و قراء سير مي نمود و در مساجد آنها تعليم ميداد
و ندا بمژدهٔ ملكوت مي‌نمود و از هر مرض و هر رنجي كه دران خلق
۳۶ مي بود شفامي بخشيد * و آن طوايف را ملاحظه فرموده بر احوال ايشان
ترحم فرموده زانرو كه مانند گلهٔ بي شبان ضعيف اندام و پريشان
۳۷ بودند * پس تلاميذ خويش را فرموده كه زراعت بسيار است ليكن
۳۸ كار كننده گان كم اند * پس خداوند كشت را استدعا نمائيد كه كار
كننده گان را در زراعت خود روانه نمايد

باب دهم

پس دوازده شاگرد خود را طلب فرموده ایشانرا بر ارواح پلیده
قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند و اینکه از هر مرضی و رنجی
۲ شفا بخشند * و این است اسماء آن دوازده حواری شمعون مسمّی
بپطرس و برادرش اندریاس و یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنا *
۳ فیلبوس و برتلما و توما و متّي کمرکچي و یعقوب ابن حلفا و لبّی
۴ که به تدّي ملقّب است * شمعون قنانی و یهودا اسخریوطی که ورا
۵ خیانت نمود * پس این دوازده نفررا عیسی روانه فرموده و ایشانرا
گفت که ازراه قبائل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامریان
۶ داخل مشوید * بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خاندان
۷ اسرائیل رفته باشید * و در اثناء راه اعلام داده بگوئید که ملکوت
۸ آسمان نزدیک است * و بیماران را شفا بخشید و ابرص را طاهر سازید
و مردگانرا برخیزانید و جنیهارا اخراج نمائید چنانچه بی تکلف
۹ یافتید بی تکلف ببخشید * و در کمربند خود طلائی یا نقرهٔ یا مسی را
۱۰ ذخیره ننمائید * و نه بجهة سفر توشه دانی و نه یک کس دو
پیراهن را و نه نعلینی و نه عصائی را زیرا که مزدور مستحق
۱۱ خوراک خود است * و در هر شهر یا قریهٔ که داخل شوید تفتیش
نمائید که درانجا کیست که قابلیت داشته باشد و در همان مکان
۱۲ باشید تا بیرون روید * و چون بخانهٔ داخل شوید بران سلام نمائید *
۱۳ پس اگر آنخانه را قابلیت باشد سلام شما بران واقع شود و اگر
۱۴ استعداد ندارد سلام شما بسوی شما بازگشت نماید * و چون کسی
شمارا قبول نکند وسخن شمارا استماع ننماید چون از انخانه یا شهر
۱۵ بیرون روید غبار قدمهای خود را برافشانید * که بدرستی که بشما
میگویم که در روز عدالت برسر زمین سدوم و غمره اسهل ازان
۱۶ بلاد خواهد بود * اینک شما را چون گوسفندان در میان گرگان میفرستم

۱۷ پس چون ماران دانا و چون کبوتران بیصدمه باشید * لیکن از مردم
احتیاط نمائید که شما را در شورا ها خواهند کشید و در میان مجامع
۱۸ خود تازیانه خواهند زد * و در حضور امرا و سلاطین بجهة خاطر من
۱۹ حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی باشد بر انها و بر قبائل * چون
شما را حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بچه لفظ تکلم نمائید
زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت بشما اعلام کرده خواهد
۲۰ شد * از انرو که شما متکلم نیستید بلکه روح والد شما است که در
۲۱ شما تکلم مي نماید * پس برادر برادر را بمرگ خواهد کشانید و پدر
فرزند را و فرزند بر والدین خود برخاسته و مقتول خواهد ساخت *
۲۲ و بجهة اسم من دشمني از همه خلق خواهید دید لیکن آنکه تا بآخر
۲۳ صبر نماید ناجي خواهد بود * و چون درین شهر شما را زحمت دهند
بدیگري فرار نمائید بدرستي که شما را میگویم که شهرهاي اسرائیل را
۲۴ تمام ننموده اید که فرزند انسان خواهد آمد * نه شاگرد از معلم خود
۲۵ افضل است و نه خادم از مخدوم خویش اعلي * شاگرد را کافي است که
چون معلم خود گردد و ملازم چون مولاي خویش هرگاه که خداوند
خانه را به بعلزبول مسمي نمودند بچند مرتبه افزون اهل خانه اش را
۲۶ تسمیه خواهند نمود * پس از انها مترسید زیرا که هیچ پنهان نیست
۲۷ که آشکارا نخواهد گشت و هیچ مخفي که ظاهر نخواهد گردید * هرچه
در تاریکي بشما تکلم مي نمایم در روشنائي باز گوئید و آنچه را گوش
۲۸ داده بشنوید بر بامها ندا کنید * و از انها که جسم را تباه مي نمایند و
بر هلاك روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار است که از
۲۹ آنکس ترسید که قادر است بر هلاك روح و جسد در جهنم * آیا که
دو گنجشک بیک فلس فروخته نمي شود و حال آنکه بي ارادهٔ
۳۰ پدر شما هیچیك از انها بر زمین نمي افتند * و بدرستیکه موي سر شما
۳۱ شمرده شده است * پس مخوف مباشید که از گنجشك ها بسیار افضل

۳۲ مي باشيد * پس هركه در حضور مردم بمن اقرار نمايد من نيز در حضور
۳۳ پدر خود كه در آسمان است باو اقرار خواهم نمود * و هر كس كه در
حضور مردم مرا انكار نمايد من نيز نزد پدر خود كه در آسمان است
۳۴ ويرا انكار خواهم نمود * تصور ننمائيد كه من بجهة نهادن صلح بزمين
۳۵ آمده ام بجهة صلح نيامده ام بلكه بجهة نهادن شمشير * زيرا كه بجهة
۳۶ تفرقة مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام *
۳۷ و دشمنان شخص اهل خانة ويند * هر آنكو پدر يا مادر را زياده از من
دوست دارد مستحق من نيست و هر آنكو پسر يا دختر را زياده از من
۳۸ مهر ورزد قابل من نباشد * و آنكو صليب خود را برنداشته بعقب
۳۹ من نيايد قابل من نباشد * آنكو حيات خويش را تحصيل نموده
آنرا هلاك خواهد نمود و هر آنكو زندگاني خود را بجهة من برباد
۴۰ داده است آنرا خواهد يافت * و هر آنكو شما را مي پذيرد مرا پذيرفته
است و آنكه مرا پذيرفته است پذيرفته است آنكس را كه مرا فرستاده
۴۱ است * هر آنكس كه نبي را باسم نبي قبول نمايد اجر نبي را خواهد
يافت و آنكه عادلي را بنام عادلي پذيرد مزد عادلي را خواهد گرفت *
۴۲ بدرستي كه هر آنكو كه بيكي ازين اطفال كاسة سردي آب را فقط
عطا نمايد باسم شاگردي من بشما ميگويم كه بهيچ وجه اجر خود را
ضايع نخواهد ساخت

باب يازدهم

در هنگامي كه فرمايش خود را عيسي بدوازده شاگرد خود تمام نمود
۲ از انجا بجهة تعليم و اعلام در شهر هاي ايشان روانه گشت * و چونكه
يحيي در زندان اعمال مسيح را شنيد دو شخص از شاگردان خود را
۳ بنزد وي فرستاده * ويرا گفت كه توئي آنكس كه آمدنش ضروري
۴ بود يا منتظر ديگري باشيم * عيسي آنها را جواب داده فرمود كه

۵ بروید و آنچه شنیده و دیده اید بیحیی را مطلع گردانید * که کوران روشن
میگردند و شلها برفتار می آیند و مبروصین طاهر می گردند و گران
۶ شنوا میگردند و مردگان بر میخیزند و بی نوایان مژده می یابند *
۷ و خوشا حال کسی که در بارهٔ من پا نکوبد * و چون آن دو نفر
بیرون شتافتند عیسی دربارهٔ یحیی بآن جماعت آغاز سخن نموده
گفت بسبب دیدن چه به بیابان رفته بودید آیا نئیی را که از باد
۸ خم میگردد * و بجهة مشاهدهٔ چه بیرون شتافتید آیا مردی را که
بلباس نرم ملبس بود اینک آنان که لباس فاخر پوشیده اند در
۹ خانهٔ سلاطین اند * پس بهر تماشای چه بیرون رفته اید آیا پیغامبر را
۱۰ بلی بشما می‌گویم بلکه از پیغمبر هم افضل * زیرا که همین است که
درحق وی نوشته شده بود که اینک من رسول خود را پیش روی
۱۱ تو می فرستم که راه ترا دربیش روی تو درست نماید * بدرستیکه
بشما میگویم که از اولاد زنان بزرگتر از یحیی تعمید دهنده بر نخواسته
است لیکن آنکس که در ملکوت آسمان کوچکتر است ازوی بزرگ
۱۲ تر است * و از ایام یحیی تعمید دهنده تا حال مملکت آسمان
۱۳ مجبور است و ارباب جبرش بزور اخذ می‌نمایند * زآنچه همگی
۱۴ انبیا و توریة نیز تا بظهور یحیی خبر میدادند * و هرگاه که قبول نمایند
۱۵ این الیاس است که آمدن وی ضروری بود * و هر کس که گوش
۱۶ شنوا دارد بشنود * پس مردم این طبقه را بچه چیز تشبیه نمایم آن
اطفال را مانند که در بازارها نشسته رفقای خویش را طلب نمایند *
۱۷ و گویند که بجهة شما نواختیم و رقص نکردید و بجهة شما نوحه‌گری
۱۸ کردیم و سینه نزدید * از انرو که یحیی که نه خورنده و نه آشامنده
۱۹ بود آمده گفتند که دراو جنی هست * و فرزند انسان که خورنده
وآشامنده رسید گویند این است مردی اکول باده پرست دوست
۲۰ عشاران و گناهگاران لیکن حکمت از اولاد خود مصفی می‌شود * پس

بملامت نمودن اهل آن شهرها که بسیاري از معجزات وي درانها
۲۱ صادر شده بود آغاز نمود زیرا که توبه نکرده بودند * که واي برتو اي
خرزین واف برتو اي بیت صیدا زانرو که اگر آن اعمال توبه که
درشما صادر گشت درصور وصیدا نمود گشتي در آنکه از مدتي
۲۲ درپلاس و خاکستر توبه نمودندي * لیکن بشما میگویم که بدرستیکه
درروز عدالت بجهة صور و صیدا اسهل ازانچه بشما است خواهد
۲۳ بود * تو اي کپرناحوم که تا بفلک سر کشیدهٔ بقعر زمین فرو خواهي
شد زیرا که اگر آن اعمال توبه که درمیان تو هویدا گردید در سدوم
۲۴ واقع میگشت هر آئنه استوار ميماندي تا امروز * لیکن بشما میگویم
که درروز عدالت ازبراي سدوم اسهل خواهد بود تا ازبراي تو *
۲۵ و عیسی درآنزمان توجه فرموده گفت والدا خداوند آسمان و زمینا
ترا ستایش مینمایم ازانکه این چیزها را از حکما و صاحبان فهم
۲۶ مستور و بکودکان ظاهر گردانیدي * و بلي والدا زیرا که همین منظور
۲۷ نظر تو شده بود * همگی چیزها ازپدرخود بمن تسلیم شده است و
غیر از پدر هیچ کس پسر را نمي شناسد و غیر از پسر یا آنکس که
۲۸ میخواهد پسر که بوي ظاهر گرداند هیچ کس پدر را نمي یابد * اي
همگي زحمت کشان و گرانباران نزد من آئید که من شما را راحت
۲۹ خواهم رسانید * غل مرا برخود گیرید وازمن تعلیم گیرید زانرو که
حلیم میباشم و دردل فروتن که در نفوس خود آسودگي را حاصل
۳۰ خواهید نمود * زیراکه غل من خفیف است و بار من سبک

باب دوازدهم

دران هنگام عیسی در روز سبتی ازمیان کشتها عبور نمود و شاگردان
۲ وي گرسنه بودند پس شروع بمالیدن خوشها وخوردن نمودند * و
چون فریسیان این عمل رامشاهده نمودند گفتندش این است شاگردان

تو عملي را مي نمايند كه جايز نيست كه در روز سبت چنان كنند *
۳ ايشان را گفت كه آيا نخوانده ايد آنچه را كه داؤد نموده بود دران
۴ زمان كه گرسنه بودند او وكسانيي كه باوي بودند * كه چه وضع درخانهٔ
خدا داخل گشته و نانهاي تقدمه را كه خوردن آنرا نه بوي و نه
۵ برفيقان وي جز بكهنه وبس جايز نبود تناول نمودند * و يا آنكه در
توريهٔ نخوانده ايد كه در روز شنبه در هيكل كاهنان سبت را حرمت
۶ نميدارند و مواخذ نيستند * ليكن بشما ميگويم كه درين مكان شخصي
۷ است كه از هيكل عظيم تر است * و هرگاه معني اين فقره را
ميدانستيد كه رحمت ميخواهم نه قرباني بر بيگناهان حكم نمي
۸ نموديد * زانرو كه فرزند انسان خداوند يوم السبت نيز هست * و
۹ چون ازان مكان بيرون رفته بمسجد ايشان درآمد * و شلي درانجا
حاضر مي بود پس ايشان ازوي سؤال نموده گفتند كه درروزهاي
۱۰ شنبه شفا دادن جايز است تا بروي ادعا نمايند * ايشان را گفت
كه كيست درميان شما كه يك گوسفند داشته باشد وهرگاه كه درروز
۱۱ شنبه در گودالي افتد اورا نخواهد گرفت و برداشت * وفضيلت انساني
بر ميشي چه قدر است پس بنابراين اقدام بامور خير در ايام سبت
۱۲ جايز است * آنگاه آن مرد را فرمود كه دست خود را درازكن و او
۱۳ آنرا درازكرده كه مانند آن دست ديگرش درست شد * آنگاه
۱۴ فريسيان شورائي ازبراي وي برپا نمودند كه اورا هلاك گردانند * و
چون عيسي ازين مقدمه مطلع گشته ازانجا رحلت فرمود و جمع
۱۵ بسياري بعقب وي آمده كه همگي آنها را تندرست نموده * وايشانرا
۱۶ تاكيد فرموده كه آنرا اظهار ننمايند * تا كامل گردد آنچه بوساطت
۱۷ اشعياء پيغمبر گفته شده بود كه مي گفت * اينك ملازم من كه اورا
برگزيده دارم و محبوب من كه خاطرم ازوي خورسند است روح
۱۸ خود را بروي خواهم نهاد وبر قبايل انصاف خواهد فرمود * چنانچه

مجادله و فغان نخواهد نمود و هيچ کس آوازش را درميدانها نخواهد
۱۹ شنيد * نَيِّ خورد شده را نخواهد شکست وفتيلهٔ نيم سوخته را خاموش
۲۰ نخواهد نمود تا آنکه برآرد انصاف را با غلبه * وقبايل براسم وي
۲۱ اميد وار خواهند بود * آنگاه ديوانهٔ کور گنگي را نزد وي آوردند و اورا
۲۲ شفا بخشيد که آن کور گنگ گويا و بينا گرديد * و مجموع آن گروه
۲۳ محو گرديده گفتند که نه اين فرزند داود است * ليکن چون فريسيان
اين مقدمه را شنيدند گفتند بدرستيکه اين جنيان را بيرون نمي نمايد مگر
۲۴ باستظهار ملك جن باعلزبول * وعيسي تصورات آنها را درك نموده
فرمود که هر مملکتي که برخلاف خود منقسم ميگردد بويراني کشد وهر
۲۵ شهري يا خانهٔ که برخلاف خود مفروض گردد پايدار نخواهد ماند * پس
اگر شيطاني شيطاني را بيرون نمايد برخلاف خود منقسم مي گردد
۲٦ پس از چه رو سلطنتش ثابت خواهد بود * واگر من باستظهار باعلزبول
جنّيها را اخراج مي نمايم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنها را
۲۷ اخراج مي نمايند لهذا ايشان برشما انصاف خواهند نمود * ليکن اگر من
جنّيها را بمعاونت روح خدا بيرون نمايم يقين که ملکوت خدا نزد شما
۲۸ رسيده است * و ديگر آنکه چه سان کسي درخانهٔ شخص قوي هيکلي
رفته ورختهايش را بگيرد جز آنکه آن مرد زبردست را ببندد و بعد
۲۹ ازان خانه اش را غارت نمايد * هر انکس که از من نيست بر من
۳۰ است و هر آنکه با من جمع نميکند پراگنده ميسازد * از اينجااست که
شما را ميگويم که مجموع گناهان و کفر گفتن از انسان آمرزيده ميشود
۳۱ ليکن کفر بروح القدس بجهة انسان عفو نخواهد گشت * هر کس
که سخني برفرزند انسان گويد ازوي عفو خواهد گشت اما هرکس
که نسبت بروح القدس گويد نه دراين جهان و نه در جهان آينده
۳۲ معاف خواهد گرديد * يا آنکه درخت را نيکو وثمرش را نيکو يا آنکه
درخت را فاسد و ثمرش را فاسد سازيد زانرو که درخت از ميوهٔ خود

۳۳ شناخته میشود * اي افعي زاده ها چگونه میتوانید خوب تکلم نمائید
و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتي دل نشان میدهد *
۳۴ مرد شائسته از خزانهٔ شائستهٔ خود اشیاء شائسته را بیرون مي آرد
و مرد ناشائسته از خزانهٔ ناشائستهٔ دل خود چیزهاي ناشائسته را
۳۵ بیرون مي آرد * لیکن من بشما میگویم که هر کلمهٔ ناشائسته را که مردم
۳۶ میگویند در روز جزا محاسبه اش را خواهند داد * زیرا که از سخنان
خود عادل شمرده خواهي گشت و از سخنان خود حکم برتو خواهد شد *
۳۷ آنگاه تني چند از نویسنده گان و فریسیان پاسخ داده گفتند اي
۳۸ استاد از تو خواهش دیدن آیتي را داریم * ایشانرا جواب داده گفت
که طبقهٔ شریر زنا کار آیت را جستجو مي نماید و جز آیت یونس
۳۹ پیغمبر هیچ آیتي بوي داده نخواهد شد * چه بوضعي که یونس سه
شبان روز در شکم ماهي بود فرزند انسان نیز سه شبان روز در شکم
۴۰ زمین خواهد ماند * و مردان نینوه با این طبقه برمحاکمه خواهند
ایستاد و آن را ملزم خواهند نمود زانرو که آنها بموعظهٔ یونس توبه
۴۱ نمودند و اینك از یونس بزرگ تري دراینجا است * و ملکهٔ جنوب
در محاکمه با این طبقه برپا خواهد خاست و بران حکم خواهد نمود
زیرا که او بجهة شنیدن حکمت سلیمان از اقصاي زمین آمد و
۴۲ اینك از سلیمان بزرگ تري دراینجا است * و چون روح خبیثه
از آدمي بیرون میرود بجهة جستجوی آسایش در اماکن بي آب
۴۳ میگذرد و هیچ نمي یابد * پس میگوید بخانهٔ خود که ازان بیرون
آمده ام مراجعت نمایم پس آمده آنرا خالي و جاروب کرده ومزین
۴۴ مي یابد * آنگاه رفته هفت روح شریرتر از خود را با خود گرفته و
در انجا داخل گشته ساکن میگردد و انجام آن مرد از آغازش بد تر
۴۵ مي گردد و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقهٔ شریر * ودران
حالتي که با آن جماعت تکلم مي نمود مادر و برادران وي بیرون

۴۶ ایستاده خواهش گفت گو با وي داشتند * شخصي ويرا گفت اين
است مادر و برادرانت بتمناي تكلم با تو بيرون ايستاده اند *
۴۷ پس با آن شخص كه با وي اين سخن را گفت فرمود كه مادر من
۴۸ كيست و برادران من كدام اند * و دست خويش را بجانب شاگردان
۵۰ خود دراز نموده گفت اينك مادر و برادرانم * چه هر كسي كه
خواهش پدر من كه در آسمان است بعمل مي آورد او است برادر و
خواهر و مادر من

باب سيزدهم

۲ و دران روز عيسى از خانه بيرون آمده بر كنارهٔ دريا نشست * و
جماعت بسياري بروي جمع شده بنوعي كه در سفينه رفته
۳ نشست و تمامي آن گروه بر كناره ايستاده بودند * و او معاني
بسياري را در مثالها بجهة ايشان آورده فرمود كه بذرگري بجهة
۴ زراعت نمودن بيرون رفت * و در حالت تخم پاشي بعضي بر كنارهٔ
۵ راه افتاده و مرغان آمده آن را خوردند * و بعضي بر سنگلاخ افتاده
چنانچه خاك بسياري را نيافته و زود سبز شده زيرا كه زمين عميق
۶ نداشت * و چون آفتاب طالع گشت سوخته و از آنجا كه ريشه
۷ نداشت خشك گرديد * و بعضي درميان خارها واقع گشت و
۸ آن خارها نمو نموده و آنرا خفه نمودند * و قدري در زمين نيكو
كاشته گرديد و بعضي صد چندان و بعضي شصت و بعضي سي ثمر
۹ بر آورد * هر كسي كه گوش شنوا دارد بشنود * ۱۰ پس شاگردان وي
۱۱ آمده گفتند ازچه رو با ايشان در مثالها تكلم مينمائي * گفت
زيرا كه دريافتن اسرار ملكوت آسمان را بشما داده و بايشان داده
۱۲ نشده است * بنابرين هر كس كه دارد باو داده خواهد گشت و
زياده خواهد گرديد و اما هر كس كه ندارد آنچه دارد از وي گرفته

۱۳ خواهد شد * پس بآنها در مثالها سخن میرانم زانرو که مي نگرند
۱۴ و نمي بينند و گوش ميدارند و نمي شنوند و نمي فهمند * و اخبار
اشعياء در بارهٔ آنها كامل گرديد كه ميگفت كه بپيوسته خواهيد شنيد
۱۵ و نخواهيد فهميد و بپيوسته خواهيد نگريست و نخواهيد ديد * زانرو
كه دل اين قوم سنگين است و سخنها را گران استماع مي نمايند
و چشمان خود را برهم مي‌نهند كه مبادا گاهي بديده ها نظر نمايند
و بگوشها بشنوند و بدل دريابند و توبه نمايند و من آنها را شفا
۱۶ بخشم * ليكن خوشا حال چشمان شما زانرو كه مي بينند و گوشهاي
۱۷ شما ازانرو كه مي شنوند * زيرا كه بدرستيكه بشما ميگويم كه چندين
پيغمبر و پرهيزگار كه تمناي ملاحظهٔ آنچه شما ملاحظه مي نمائيد
۱۸ داشتند و نديدند وشنيدن آنچه را شما مي شنويد و نشنيدند * پس
۱۹ شما مثال بذرگر را گوش دهيد * چون كسي كلمهٔ ملكوت را بشنود
و نفهمد آن شرير آيد و آنچه در دل او كاشته شده است مي ربايد
۲۰ اين است مثل آنكه تخم را دركنارهٔ راه تحصيل نموده بود * و آنكه
بذررا در زمين سنگلاخ يافت همان است كه سخن را ميشنود
۲۱ و بخوشنودي في‌الفورش قبول مي نمايد * ليكن چون ريشه درخود
ندارد تامدتي باقي است وچون سختي يا صدمهٔ بسبب كلام
۲۲ عارض ميشود في الفور لغزش مي يابد * و آنكه دانه را درميان خارها
يافت همان است كه كلام را مي شنود ليكن مهمات دنيوي و
فريب دولت آن كلمه را خفه مي نمايد پس آن كلمه بي ثمر
۲۳ مي گردد * و آنكه دانه را در زمين نيكو مي يابد همان است كه
كلمه را مي شنود و مي فهمد و ثمرمي آرد بعضي صد چندان وبعضي
۲۴ شصت و بعضي سي * پس مثلي ديگر بجهة آنها آورده گفت
ملكوت آسمان مردي را شباهت دارد كه بذر نيكوئي را درزمين
۲۵ خويش زراعت نمود * و چون مردم بخواب رفتند خصم وي آمده

۲۶ و درميان آن گندم گندم ديوانه كاشت و روان گرديد * و چون كشته
۲۷ نمو نمود و خوشه برآورد آن گندم ديوانه نيز ظاهر گرديد * پس
ملازمان رئيس نزد وي آمده گفتند مولانا آيا كه تخم نيكو در مزرعهٔ
۲۸ خويش نكشتي اين كاكلك را از كجا بهم رسانيد * گفت كه شخصي
اين عمل را نموده است گفتند كه اگر اجازت باشد رفته آن را
۲۹ برچينيم * گفت كه ني مبادا كه چون خواهيد كه گندم ديوانه را
۳۰ جمع نمائيد گندم را نيز باري بركنيد * بلكه هر دو را گذاريد كه تا
وقت حصاد نمو نمايند و هنگام حصاد درونده‌گانرا خواهم گفت
كه اوّل كاكلك را جمع نمائيد و بجهة سوختن دستها بنديد و گندم را
۳۱ در انبار من جمع نمائيد * و باز مثلي ديگر بجهة ايشان آورده گفت
كه ملكوت آسمان دانهٔ خردلي را ماند كه شخصي آنرا گرفته در مزرعهٔ
۳۲ خويش زرع نمود * وآن در حقيقت از جميع تخمها كوچك تر
است و چون نمو نمايد بزرگ تر اين بقولات است بنوعي كه درخت
ميشود چنانچه مرغان هوا آمده در شاخهايش سايه گزين ميگردند *
۳۳ و باز مثلي ديگر بجهة آنها زده فرمود كه ملكوت آسمان خمير مايه را
مشابهت دارد كه ضعيفهٔ آنرا گرفته در سه پيمانهٔ آرد گذارد كه بالاخره
۳۴ مجموع آن مخمّر گردد * خلاصه آنكه عيسي همگي اين مفهومات را
در امثال بآن جماعت توضيح نمود و بدون مثال هيچ نمي گفت
۳۵ آنهارا * تا كامل گردد آنچه بوساطت پيغمبر گفته شده بود كه ميگفت
لب خود را در مثالها خواهم كشاد و باسراري كه از ابتداي عالم
۳۶ مخفي بودند تكلّم خواهم نمود * آنگاه عيسي آن جماعت را
برگردانيده بخانه رفت و شاگردان وي نزد وي آمده گفتند كه مثل
۳۷ كاكلك كشت را بجهة ما شرح نما * ايشانرا جواب داده گفت
۳۸ آنكه بذر نيكو كارد فرزند انسان است * وآن مزرعه دنيا است و
۳۹ تخمهاي نيك ابناي عالم ملكوت و كاكلكها فرزندان شريراند * و

دشمني كه آنهارا كاشته بود شيطان وموسم حصاد انجام جهان و
۴۰ دروندهگان ملائكه اند * پس برهمان وضع كه گندم تلخ جمع ميشود
۴۱ و سوخته مي گردد درعاقبت اين جهان خواهد بود * كه فرزند
انسان فرشتهاي خودرا خواهد فرستاد كه جميع چيزهاي لغزش
۴۲ دهنده و بد كاران را ازمملكت وي فراهم خواهند آورد * ودرتنور
۴۳ آتش خواهند افكند ودرانجا گريه و فشار دندان خواهد بود * آنگاه
عادلان مانند آفتاب در ملكوت پدرخود خواهند درخشيد وهر كس
۴۴ كه گوشهاي شنوا دارد بشنود * و نيزملكوت آسمان گنجي را ماند
كه در مزرعهٔ مخفي باشد و شخصي آنرا يافته پوشيده داشت و از
خوشوقتي آن رفته هرچه داشت بفروخت وآن مزرعه را خريد *
۴۵ و باز ملكوت آسمان تاجريرا ماند كه جوياي مرواريد هاي نيكو
۴۶ باشد * و يك لؤلؤ گران بهارا يافته رفته وجميع آنچه را داشت
۴۷ فروخته و آنرا خريد * و نيز ملكوت آسمان دامي راماند كه دردريا
۴۸ افگنده شده وازتمامي اجناس فراهم آورده * وچون برگشت بركناره
اش برآوردند پس نشسته خوبهارا درظرفها جمع نموده و بدها را
۴۹ بيرون انداختند * وبهمين وضع درانتهاي دنيا خواهد گرديد كه
فرشتگان بيرون خواهند آمد و بدان را از ميان راستان اخراج خواهند
۵۰ نمود * وآنهارا درتنور آتش خواهند افگند چنانكه گريه و فشاردندان
۵۱ درانجا خواهد بود * پس عيسي گفت كه آياشما جميع اين چيزها را
۵۲ درك نموديد گفتند بلي خداوندا * پس بآنها فرمود كه هر مدرسي
كه درملكوت آسمان تربيت يافته است كدخداي خانه را ماند
۵۳ كه از مخزن خود چيزهاي نو و كهنه را بيرون مي آورد * و چون
۵۴ عيسي اين مثالها را كامل گردانيد ازان مكان رحلت فرمود * پس
بوطن خويش آمده وآنهارا درمسجد آنها بنوعي تعليم نمود كه تعجب
نموده گفتند اين مرد حكمت و اعمال قوي را ازكجا بهم رسانيد *

۵۵ وآیا که نه این فرزند نجاراست و نه مسمّی بمریم مادر اوست
۵۶ و نه برادرانش یعقوب و یوشا و شمعون و یهودا اند * و همگی
خواهران او نزد ما نمی باشند پس این مردرا جمیع این چیزها از
۵۷ کجا بهم رسید * و دربارهٔ وی لغزش می یافتند که عیسی ایشانرا
فرمود که هیچ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن و خانهٔ
۵۸ خویش * و بنا برعدم اعتقاد ایشان در آنجا معجزات از اعمال
قویه صادر ننمود *

باب چهاردهم

۲ و در آن ایام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ عیسی را شنیده * ملازمان
خویش را گفت که این شخص یحیای تعمید دهنده است که از
مرده گان برخاسته است و از آنرو اعمال قویه از وی صادر میگردد *
۳ زانرو که هیرودیس بجهة خاطر هیرودیا زن برادر خود فیلیپوس یحیی را
۴ گرفته بسته در زندان انداخت * بجهة آنکه یحیی ویرا گفته بود که ترا
۵ داشتن آن زن حلال نیست * و او ارادهٔ قتل ویرا نموده لیکن از خلق
۶ هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش میدانستند * و در شادی عیش
نمودن در روز تولد هیرودیس دختر هیرودیا در میان مجمع رقص
۷ نمود که هیرودیس را شاد نمود * بنابراین قسم خورده ویرا وعده
۸ نمود که هرانچه طلب نماید بوی عطا نماید * و چون مادرش اورا
تحریک نموده بود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی
۹ درین‌جا بمن عنایت فرما * و پادشاه ازین اندوهناک گشته لیکن
۱۰ بجهة پاس قسم و وساطت همنشینان بدادن آن فرمان داد * پس
۱۱ فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند * و سر او را در طبقی
۱۲ حاضر نموده بآن دختر تسلیم نمودند و او نزد مادر خود آورد * شاگردان
وی آمده جسدش را برداشته دفن نمودند وآمده عیسی را اطلاع

١٣ دادند * و عیسی آن مقدمه را شنیده در کشتی نشسته بتنهائی ازان
مکان بجای ویرانی رفت و همه خلق این را شنیده از شهرها در
١٤ خشکی بعقب وی روان شدند * پس عیسی بیرون آمده جمع
بسیاری را مشاهده نمود و برانها ترحم فرموده بیماران ایشانرا شفا
١٥ بخشید * و چون شام گردید شاگردان وی نزد وی آمده گفتند که
این مکانیست ویران و حال وقت هم منقضی شده است لهذا این
جماعت را رخصت انصراف بفرما تابقریها رفته بجهة خویش غذائی
١٦ خریده باشند * وعیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن نیست
١٧ شما ایشانرا خوراک دهید * گفتند که ما دراینجا جز پنج نان و
١٨ دو ماهی چیزی نداریم * گفت آنها را در اینجا نزد من حاضر
١٩ سازید * پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند و آن پنج
قرص را با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان نگریست و برکت داده
آن نانها را پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد و شاگردان بآن
٢٠ جماعت دادند * و همگی آنها خورده سیر گشته و ازپاره هایش
٢١ که باقی مانده دوازده طبق برداشتند * و عدد خورنده گان سوای
٢٢ زنان و اطفال به پنج هزار می رسید * وعیسی بی تامل شاگردان خود را
بسواری برکشتی و بآنطرف قبل ازوی عبور نمودن مجبور نمود تا
٢٣ آن جماعت را رخصت انصراف دهد * پس آن جماعت را مرخص
نموده بتنهائی برکوهی بجهة نماز گذاردن صعود نمود و در وقت
٢٤ غروب آفتاب دران مکان تنها بود * و کشتی دران وقت درمیان
٢٥ دریا بامواج گرفتار می بود زانرو که باد مخالف بود * و عیسی در
ساعت چهارم از شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید *
٢٦ و شاگردان وی اورا بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که
٢٧ صورت وهمی است و از شدت اضطراب فریاد نمودند * که عیسی
بی تامل با آنها تکلم فرموده گفت خاطرجمع باشید که من هستم

۲۸ و هراسان مباشید * پس پطرس اورا گفته که خداوندا هرگاه تو
۲۹ هستي مرا مرخص فرما تا برآب نزد تو آیم * گفت بیا و پطرس
ازکشتي پائین آمده بر بالاي آب روان گردیده تا نزد عیسي برود *
۳۰ لیکن چون شدّت بادرا مشاهده نموده خائف گشته و مشرف بغرق
۳۱ گردیده فریاد زنان گفت خداوندا مرا دریاب * در لحظه عیسي
دست افشانده واورا برگرفت و باوي گفت اي کم اعتقاد از
۳۲ بهرچه شک آوردي * وچون درکشتي آمدند باد ساکن گردید *
۳۳ پس آناني که درکشتي بودند آمده ویرا سجود نموده گفتند که
۳۴ درحقیقت فرزند خدا هستي * پس ازانجا عبور نموده بسر زمین
۳۵ گنیسرت آمدند * واهل آن قصبه ازوي مطلع گشته بهمگي نواحي
۳۶ آندیار فرستاده جمیع بیمارانرا نزد وي آوردند * و ازوي استدعا
نمودند که همین دامن قبایش را مس نمایند و هرکس که مس
نمود شفا یافت

۱۵ باب پانزدهم

آنگاه چند کاتب و فریسي اورشلیمي نزد عیسي آمده گفتند *
۲ چون است که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز مي نمایند چه هرگاه
۳ که نان ميخورند دستهاي خودرا نمي شویند * ایشانرا جواب
داده فرمود که ازبهرچه شما نیز برقاعدهٔ خویش از حدود آلهي
۴ تجاوز مي نمائید * زانروکه خدا فرموده است که پدر و مادر خودرا
محترم بدار و هرکس که پدریا مادررا فحش دهد البته هلاک گردد *
۵ و شما میگوئید که هرکس که پدریا مادر خودرا بگوید که آنچه از
مال من بتو نفع رسید قرباني است و پدریا مادر خودرا احترام
۶ ننماید معاقب نخواهد بود * پس بجهة رسوم خود حکم خدا را
۷ باطل نموده اید * اي مزوّران دربارهٔ شما اشعیا خوب اخبار نموده

۸ است که گفت * که این گروه بزبان خود بامن نزدیکی میکنند
۹ وبلبها مرا عزیز میدارند و دل آنها از من دور است * و بیهوده مرا
عبادت مینمایند که احکام خلق را بمنزلهٔ فرایض تعلیم مینمایند *
۱۰ پس آنگروه را طلب نموده بایشان گفت که بشنوید و بفهمید *
۱۱ که نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میگرداند بلکه آنچه از
۱۲ دهن بیرون آید آنست که انسانرا نجس می سازد * پس شاگردان
وی آمده گفتند که آیا یافتهٔ که فریسیان این مقدمه را شنیده مکدر
۱۳ گردیدند * فرمود که هر نهالی را که پدر آسمانی من نه کاشته است
۱۴ کنده خواهد شد * ایشانرا وا گذارید که کوران راهبران کورانند پس
هرگاه کوری کوری را هدایت نماید هر دو در گودی خواهند افتاد *
۱۵ پس پطرس ویرا گفت که این مثل را بجههٔ ما شرح نما * عیسی
۱۷ فرمود که شما نیز تا حال بی ادراک هستید * و هنوز نیافته اید که
هرچه بدهان فرو میرود داخل شکم می گردد در مبرز افگنده میشود *
۱۸ لیکن آن چیزهائی که از دهن بیرون می آید از دل بیرون می آید
۱۹ وآنها انسانرا نجس میسازد * زیرا که مظنه های بد و قتل و فسق و زنا
۲۰ و دزدی و شهادت زور و کفر از درون دل بیرون می آید * و این
چیزها است که آدمی را ناپاک میگرداند و بدستهای ناشسته چیز
۲۱ خوردن انسانرا نجس نمیگرداند * پس عیسی ازانجا بیرون رفته
۲۲ بسواحل صور و صیدا روان گردید * که ناگاه ضعیفهٔ کنعانی ازان
نواحی بیرون آمده فریاد کنان ویرا گفت خداوندا فرزند داودا
۲۳ برمن رحم فرما که دختر من سخت دیوانه شده است * واو یک
لفظ هم جواب نداده پس شاگردان وی آمده ازوی استدعا نمودند
۲۴ که اورا برگردان زیرا که درعقب ما غوغا می نماید * فرمود که
من فرستاده نشده ام مگر بجههٔ گوسفندان گم شدهٔ خانهٔ اسرائیل *
۲۵ پس آن ضعیفه آمده ویرا سجده نموده گفت خداوندا مرا دستگیری

٢٦ فرما * جواب داده فرمود که نان اطفال را گرفتن و نزد سگان انداختن
٢٧ مناسب نیست * گفت خداوندا چنین است مگر آنکه سگان هم
از پس ماندهٔ که از خوان مولاهاي خود مي افتد اكل مي نمايند *
٢٨ پس عیسي اورا جواب داده گفت اي زن بدرستيكه ايمان تو عظيم
است آنچنان که خواهش داري با تو کرده شود که دختر وي در
٢٩ همان ساعت صحیح گردید * پس عیسي ازانجا رفته در نزديكي
٣٠ درياي جليل بر کوهي بر آمده درانجا بنشست * که جمع بسياري که
چندين لنگ و کور و گنگ و شل و غير اينها بسيار با خود داشتند نزد
عيسي آمده آنها را بر پاي وي افگندند و او ايشانرا شفا بخشيد *
٣١ چنانچه آن جماعت گنگها را متكلم و شلها را تندرست و لنگها را
خرامان و کورانرا بينا ديده تعجب نمودند و خداي اسرائيل را تمجيد
٣٢ نمودند * آنگاه عيسي شاگردان خود را طلب فرموده گفت که مرا
براين جماعت دل سوخت زانرو که سه روز ميباشد که با من
ميباشند و چيزي بجهة خوردن ندارند و نمي خواهم که ايشانرا گرسنه
٣٣ برگردانم مبادا در عرض راه ضعف نمايند * شاگردان ويرا گفتند که
مارا در بيابان اينقدر نان ازکجا بهم خواهد رسيد که چنين جماعت
٣٤ بسيار را سير نمايد * عيسي آنهارا گفت که چند نان داريد گفتند
٣٥ هفت عدد و قدري از ماهيان خرد * پس آنگروه را فرمود که
٣٦ بر زمين بنشينيد * وآن هفت قرص را بآن دو ماهي گرفته و شكر
نموده و پاره نموده بشاگردان خويش داد و ايشان بآن گروه دادند *
٣٧ و تمامي آن مردم خورده سير گرديدند و از پاره هاي باقي مانده
٣٨ هفت زنبيل پر برداشتند * و سواي زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند
٣٩ که غذا را تناول نمودند * پس آن جماعت را رخصت انصراف داده
و در کشتي داخل گشته در حدود مجدل وارد گرديد

۱۶ باب شانزدهم

پس فریسیان و زندیقیان پیش آمده بر سبیل امتحان از روي سؤال
۲ نمودند که آیت آسماني بر آنها ظاهر سازد * آنگاه ایشانرا گفت چون
شام شود گوئید که هوا خوش خواهد بود بجهت آنکه هوا سرخ است *
۳ و در صبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود زانرو که هوا سرخ و گرفته
است اي ریاکاران روي فلک را تمیز مي توانید کرد و علامات این
۴ عصررا نمي توانید دانست * طبقهٔ شریر فاسق آیت را خواهش
مي نمایند وسواي آیت یونس پیغمبر هیچ آیتي بوي داده نخواهد
۵ شد پس آنها را گذاشته روان گردید * و شاگردانش بآنطرف رسیده
۶ نان آوردن را فراموش کرده بودند * عیسي آنها را فرموده که احتیاط
۷ نمائید و از خمیر فریسیان و زندیقیان باحذر باشید * وآنها در دلهاي
۸ خود گفتند زانست که نان نگرفته ایم * و عیسي ازان مطلع گشته
گفت اي مردم کم اعتقاد چرا در دلهاي خود تخیل مي نمائید که
۹ از آنست که نان نگرفته اید * آیا که هنوز آن پنج گرده و پنج هزار
۱۰ مرد را و چند طبق را که برداشتید نمي فهمید و یاد نمي آرید * و
نه آن هفت نان و چهار هزار نفررا و آن چند زنبیل را که برداشته
۱۱ بودید * چرا تصور نمي نمائید که بجهت نان باشما تکلم ننمودم که
۱۲ از خمیر فریسیان و زندیقیان احتراز نمائید * آنگاه یافتند که احتیاط
از خمیر مایهٔ نان نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان و زندیقیان *
۱۳ پس عیسي بسرحد قیصریهٔ فیلپوس رسیده از شاگردان خویش سؤال
۱۴ نموده فرمود که مرا که فرزند انسانم مردم چه شخص میگویند گفتند که
بعضي یحیاي تعمید دهنده و بعضي الیاس و بعضي ارمیا یا یکي از
۱۵ پیغمبران * ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص میگوئید * (۱۶) آنگاه
۱۷ شمعون پطرس جواب داده گفت که توئي مسیح پسر خداي حيّ * و
عیسي فرمود که خوشا حال تو اي شمعون باریونا زانرو که جسم و خون

برتو ظاهرش نساخت بلكه پدرمن كه در آسمانست ظاهر نمود *
۱۸ و من نيز ترا ميگويم كه توئي پطرس و براين سنگ كليسياي خودرا
۱۹ بنا خواهم نمود و درهاي قبر بروي استوار نخواهد بود * و كليد
هاي مملكت آسمانرا بتو خواهم بخشيد و هرچيزي را كه تو در زمين
ببندي در آسمان نيز بسته خواهد گشت و هرچيزي را كه تو در
۲۰ زمين بگشائي در آسمان نيز گشاده خواهد گشت * آنگاه شاگردان
خود را تاكيد نمود كه هيچ كس را نگوئيد كه همين عيسي مسيح است *
۲۱ و عيسي از همان وقت شاگردان خويش را آغاز نموده مطلع گردانيدن
بآنكه ضروراست اورا باورشليم رفتن و از دست رؤسا و كاهنان بزرگ
و نويسندگان متحمل چيزهاي بسيار گشتن و كشته گشتن و در روز سيم
۲۲ برخاستن * آنگاه پطرس اورا گرفته آغاز ملامت نموده گفت خداوندا
۲۳ رحمت آلهي بر تو باد چنين امري بر تو واقع نخواهد گشت * كه او
التفات نموده پطرس را گفت اي شيطان از عقب من برو كه موجب
صدمهٔ من هستي زيرا كه سرشت تو از آنجهت نيست بلكه
۲۴ از انسانياتست * آنگاه عيسي شاگردان خويش را فرمود كه هر كسي
خواهد كه بعقب من آيد بايد كه خويش را انكار نمايد و صليب
۲۵ خود را برداشته مرا متابعت نمايد * از انجا كه هر كسي خواهد كه
نفس خويش را نجات دهد اورا هلاك خواهد نمود و هر كه زندگاني
۲۶ خود را بجهة خاطر من تلف نمايد آنرا خواهد يافت * زيرا كه شخص را
چه سود دارد هرگاه تمامي دنيارا ببرد و نفس خويش را ببازد و يا آنكه
۲۷ چه چيز را آدمي بعوض جان خود خواهد داد * زانرو كه فرزند انسان
در جلال پدر خود با ملايكهٔ خويش خواهد آمد و آنگاه هر كس را
۲۸ بروفق عمل او جزا خواهد داد * بدرستيكه بشما ميگويم كه از
ايستادهگان اينجا كساني ميباشند كه تا فرزند انسانرا در حالتي كه
در ملكوت خود مي آيد مشاهده ننمايند ذايقهٔ مرگ را نخواهند چشيد

١٧ باب هفدهم

بعد از شش روز عیسي پطرس و یعقوب و یوحناي برادرش را
٢ برداشته و پنهاني ایشان را بکوه مرتفعي آورد * و در حضور آنها
صورتش متغیر گشته و چهره اش چون خورشید میدرخشید و لباس
٣ او چون نور سفید بود * که ناگاه موسي و الیاس باوي تکلم کنان
٤ بر ایشان ظاهر گردیدند * پس پطرس بعیسي توجه نموده گفت
خداوندا مارا نیکواست که درینجا باشیم اگر اجازت دهي سه
سائبان بسازیم یکي از براي تو و یکي بجهة موسي و یکي بجهة
٥ الیاس * که در اثناي تکلم آن ابر درخشنده برایشان سایه افگنده
و ناگاه صدائي ازان ابرمي گفت اینست فرزند محبوب من که
٦ ازوي خوشنودم سخن اورا بشنوید * وشاگردان وي این را شنیده
٧ برروافتادند و بي نهایت ترسان گشتند * پس عیسي آمده و آنها را
٨ مس فرموده گفت برخیزید وخایف مباشید * پس چشمان
٩ خویش را کشاده سواي عیسي هیچکس را ندیدند * وچون ازانکوه
پائین مي‌آمدند عیسي آنها را تاکید فرمود که این رؤیا را باهیچکس
١٠ مگوئید تا آنکه فرزند انسان ازمیان مرده گان برخیزد * پس شاگردان
وي سؤال نمودند که پس چون است که نویسنده گان میگویند
١١ باید که الیاس اول آید * عیسي آنها را درجواب فرمود که فيالحقیقة
١٢ اول الیاس آید و همه چیزها را اصلاح خواهد نمود * لیکن شما را
میگویم که بدرستیکه الیاس آمده و اورا نشناختند و آنچه خواهش
ایشان بود باوي نمودند و بهمان وضع نیز فرزند انسان را زحمت
١٣ خواهند رسانید * و شاگردان وي یافتند که دربارهٔ یحیاي تعمید
١٤ دهنده با ایشان تکلم مي نماید * و چون نزد خلق آمدند یک مردي
١٥ پیش آمده و زانو زده * گفت خداوندا برفرزند من ترحم فرما زانرو
که مصروعست و بشدت الم گرفتار است چنانچه بارها درآتش

١٦ و بارها در آب مي افتد * و من اورا نزد شاگردان تو آوردم نتوانستند
١٧ كه اورا علاج نمايند * پس عيسي فرمود كه اي طبقهٔ بي ايمان
كج تا كجا با شمان خواهم بود تا بكي شما را تحمل خواهم نمود در
١٨ همين جا نزد من آريدش * و عيسي اورا نهيب نموده و آن جن
١٩ از وي اخراج شد و در ساعت آن طفل شفا يافت * پس شاگردان
بپنهاني نزد عيسي آمده گفتند كه چونست كه ما نتوانستيم كه اورا
٢٠ بيرون نمائيم * عيسي آنها را فرمود كه از عدم اعتقاد شما زانرو كه
بشما ميگويم كه هرگاه بقدر دانهٔ خردلي اعتقاد داشته باشيد و باين
كوه بگوئيد كه ازين مكان بآن مكان حركت نما حركت مي نمايد و هيچ
٢١ چيز شمارا محال نمي نمايد * ليكن اين نوع بيرون نميرود جز بدعا و
٢٢ روزه * و چون در مرزبوم جليل بسير ميبردند عيسي ايشانرا فرمود
٢٣ كه فرزند انسان بدستهاي مردم تسليم خواهد شد * و ايشان اورا
خواهند كشت و در روز سوم خواهد برخاست و آنها بغايت
٢٤ غمگين بودند * و چون بكپرناحوم آمدند محصلان خراج نزد بطرس
٢٥ آمده گفتند كه آيا معلم شما خراج را تسليم نمي نمايد * گفت بلي
و چون بخانه در آمد عيسي سبقت نموده گفت اي شمعون چه
تصور مينمائي آيا كه سلاطين زمين عشر و جزيه را از چه كس ميگيرند
٢٦ از فرزندان خويش يا از بيگانگان * بطرس گفت كه از بيگانگان
٢٧ عيسي گفت پس بيقين است كه فرزندان آزادند * ليكن ازانرو كه
ايشانرا عذاب ندهيم بدريا رفته قلابي را بينداز نخستين ماهي كه بيرون
آيد گرفته دهانش را بكشا يك ريال خواهي يافت اورا برداشته
بعوض من و خود بايشان تسليم نما *

۱۸ باب هیجدهم

و دران هنگام شاگردان عیسی نزد وي آمده گفتند که درملکوت
۲ آسمان بزرگتر کیست * پس عیسي طفلي را نزد خود طلب نموده
۳ و درمیان آنهایش برپا داشت * و فرمود که بدرستیکه بشما میگویم
که مادامي که متبدل نگردید و چون اطفال صغیر نگردید داخل
۴ ملکوت آسمان نخواهید گشت * پس هر که مانند این کودک خود را
۵ حقیر دارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است * و هر که چنین
۶ طفلي را بنام من قبول نماید مرا قبول نموده است * و هرکه یکي
ازین اطفال که معتقد من اند صدمه رساند اورا بهتر است که سنگ
۷ آسیائي درگردن وي معلق باشد ودرقعر دریا غرق گردد * واي
بر اینجهان بسبب ناملایمها و حال آنکه وجود آن اشیاء ناملائم
ضروریست لیکن واي برانکس که آن اشیاء ناملائم بوساطت وي
۸ بظهور آید * پس هرگاه که دست یا پاي تو ترا بلغزاند آنها را قطع
نموده از خویش دور کن زیرا که ترا بهتر است که لنگ یا شل
داخل بارگاه حیات گردي ازانکه دودست یا دو پا داشته درآتش
۹ ابدي افگنده شوي * و اگرکه دیدهٔ تو مر ترا لغزش دهد اورا کنده
از خود برانداز زانرو که بهتر است ترا که یک چشم وارد زندگي
۱۰ گردي تا آنکه دو چشم داشته درآتش جهنّم انداخته گردي * احتیاط
نمائید که هیچیک ازین اطفال را حقیر ندانید که بدرستیکه بشما
میگویم که پیوسته ملایکهٔ ایشان در آسمان صورت پدرمرا که در
۱۱ آسمان است مشاهده مي نمایند * زیرا که فرزند انسان آمده است
۱۲ که گم شدهگانرا نجات دهد * شمارا چه معلوم است چنانچه کسي را
صد گوسفند باشد و یکي ازانها گم گردد آیا که آن نود و نه را وا
۱۳ نمیگذارد و بکوهها رفته گم شده را جستجو نمي نماید * واگر اتفاق
افتد که آنرا پیدا نماید بدرستیکه بشما میگویم از بهر آن بیش ازان

۱۴ نود و نه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت * همچنین پدر شما
۱۵ که در آسمان است رضا نیست که یکی ازین اطفال تباه شود * و
هرگاه که برادر تو باتو خطائی نماید برو و بتنهائی خود و او ملزومش
۱۶ ساز که اگر سخن ترا بشنود هرآئینه برادر خویش را یافتی * و اگر که
نشنود یک دو نفررا با خود بگیر که از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
۱۷ مستحکم گردد * هرگاه که سخن آنهارا نشنود کلیسیارا حالی نما
و اگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا نماید بگذار که تا در نزد تو چون
۱۸ خارجی یا عشاری باشد * و بشما راست میگویم که هرچه را بر زمین
ببندید در آسمان بسته خواهد گشت و هرچه را بر زمین بگشائید
۱۹ در آسمان کشاده خواهد گردید * و نیز شمارا میگویم که هرگاه دو
نفر بر زمین از شما بجهة درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه
باشد از جانب پدر من که در آسمان است بجهة آنها کامل خواهد
۲۰ گردید * زانرو که در هرجا که دو یا سه کس بنام من جمع شوند من
۲۱ درانجا در وسط ایشان هستم * پس پطرس نزد وی آمده گفت
خداوندا تا چند مرتبه که برادر من بر من تعدّی نماید از و در گذرم
۲۲ آیا که تا بهفت مرتبه * پس عیسی ویرا گفت که ترا نمیگویم که
۲۳ تا هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * زانرو که ملکوت آسمان
۲۴ سلطانی را ماند که با خدمتگاران خود ارادهٔ محاسبه داشت * و چون
شروع بمحاسبه نمود شخصی را بنزد وی آوردند که مبلغ ده هزار
۲۵ قنطار بدهکار بود * و ازانجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای
وی بفروش او و زن و فرزند و جمیع آنچه داشت فرمان داد که
۲۶ ادا کرده شود * و آن ملازم بر زمین افتاده ویرا سجده نموده گفت
۲۷ خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * و آقای آن ملازم
۲۸ ترحم فرموده و او را رها نموده و قرض او را بخشید * چون آن ملازم بیرون
شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد دینار بوی

دادني بود يافته دست انداخته گردن ويرا گرفته گفت قرض را
۲۹ بمن تسليم نما * و ملازم همقطار وي برپايهاي او افتاده التماس
۳۰ نمود و گفت كه مرا مهلت ده تا تمامي را بتوادا نمايم * ليكن او
قبول ننموده بلكه رفته اورا در زندان انداخت تا كه آن دين را ادا
۳۱ نمايد * و چون ملازمان همقطار وي اين واقعه را ملاحظه نمودند
بسيار غمگين گشته پس آمدند و مولاي خود را از تمامي آنچه واقع
۳۲ شده بود مفصلا اعلام نمودند * پس مولاي او اورا خوانده گفت اي
ملازم شرير از انجا كه تو از من سوال نمودی من مجموع آن قرض را
۳۳ بتو بخشيدم * آيا نيكو نبود كه تو نيز بر ملازم همقطار خود چنانچه
۳۴ من بر تو رحم نمودم رحم نمائي * پس مولاي وي را خشم گرفته
بمحصلانش سپرد تا همهٔ آنچه بر او لازم بود كه داده باشد ادا نمايد *
۳۵ بهمين وضع پدر آسماني من نيز با شما سلوك خواهد نمود چنانچه
هريكي از شما از صميم قلب جرائم برادر خود را از وي معاف ننمايد

۱۹ باب نوزدهم

وچون عيسى اين مكالمه را بانجام رسانيد چنان واقع گشت كه از
۲ سرحد جليل رحلت نمود و بكنار يهوديه آنطرف اردن آمد * كه
جماعت بسياري در قفاي وي افتادند و آنها را دران مكان شفا
۳ بخشيد * و فريسيان بر سبيل امتحان نزد وي آمده ويرا گفتند كه
۴ آيا انسانرا جايز است كه زن خود را بهر جهتي طلاق دهد * ايشانرا
جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده ايد كه آنكس كه آنها را در
۵ ابتدا آفريده بود زن و مرد خلقت نمود * و گفت كه انسان بدين
جهت پدر و مادر را ترك نموده بجفت خود خواهد پيوست و
۶ هردو يك جسد خواهند بود * پس ايشان فيما بعد دو نيستند بلكه
يك جسمند پس آنچه را خدا پيوند فرموده است هيچ كس آنرا

۷ متفرق نسازد * گفتند پس چونست که موسی بدادن طلاق نامه و
۸ بیرون کردن وي فرمان داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلی
شما شمارا موسی با طلاق زنان اجازت داد لیکن از ابتدا چنین
۹ چنین نبود * و من شمارا میگویم که هرکس که زن خودرا جز بعلت
زنا طلاق دهد و دیگري را نکاح نماید زنا نموده است * و هرکس که
۱۰ آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس شاگردانش ویرا
گفتند که هرگاه مقدمهٔ مرد با زن چنین است پس بهتر است که
۱۱ زن نکنند * آنها را فرمود که تمامي خلق این سخن را [illegible]
۱۲ گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است * زیرا که خصي چند
هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند و خصي چند هستند که
بدست دیگران خصي شده اند و خصي چند هستند که خودرا
بجهت ملکوت آسمان خصي نموده اند پس هرکس که [illegible] آنرا
۱۳ دارد آنرا قبول نماید * آنگاه چند طفل را بنزد وي آوردند تا آنکه
دستهاي خود را بر آنها گذاشته دعا فرماید و شاگردان وي آنها را
۱۴ نهیب نمودند * لیکن عیسی فرمود که اطفال صغیر را اجازت دهید
و از آمدن بنزد من منع ننمائید زانرو که ملکوت آسمان از این چنین
۱۵ اشخاص است * پس دستهاي خود را بر آنها گذاشته و از آن مکان
۱۶ روان گردید * که ناگاه شخصي آمده ویرا گفت که اي استاد نیکو
۱۷ من چه فعل نیکو را بعمل آرم تا زندگي جاوید را [illegible] * گفت
از چه رو مرا خوب گفتي و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز
یکي و آن خداست و اگر ارادهٔ آن داري که داخل حیات ابدي
۱۸ فرایض را نگاه دار * گفت کدام فرایض گفت همین که قتل مکن
۱۹ و زنا مکن و دزدي مکن و شهادت زور مگوي * پدر و مادر خود را
۲۰ محترم دار و آشنای خود را چون خود دوست دار * پس آن جوان
ویرا گفت که جمیع این گفتها را از ابتداي جواني خود محفوظ

۲۱ داشته‌ام در چه چیز حال ناقص میباشم * عیسی ویرا گفت که اگر
قصد آن داري که کامل گردي برو و اشیاي خود را فروخته بفقرا
تسلیم نما که در آسمان گنجي خواهي یافت پس آمده مرا متابعت
۲۲ نما * و چون آن جوان این کلماترا شنیده اندوهگین گشته روان
۲۳ گردید زانرو که املاك بسیار داشت * پس عیسی شاگردان خویشرا
فرمود که هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند در نهایت دشواري
۲۴ داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * و نیز شما را میگویم که شتررا
در سوراخ سوزن داخل شدن اسهل است از داخل شدن دولتمند
۲۵ در ملکوت خدا * چون شاگردان این مقدمه را شنیده بي نهایت
۲۶ متحیر گشته گفتند پس کیست که نجات خواهد یافت * و عیسی
بآنها توجه فرموده ایشانرا گفت این مقدمه نزد انسان محالست
۲۷ لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس ویرا جواب
داده گفت اینك ما جمیع چیزها را ترك نموده ترا متابعت
۲۸ مي نمایم پس اجر ما چه خواهد بود * که عیسی بایشان فرمود
که بدرستیکه بشما میگویم که شما که مرا متابعت نمودید در تولد
نو اندر ان زمان که فرزند انسان بر کرسي جلال خود نشیند شما نیز
بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود و حکم راني بر دوازده فرقهٔ
۲۹ اسرائیل خواهید نمود * و هر کس که خانها یا برادران یا خواهران یا
پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را بجهت اسم من رها کرده است
صد مانند آن را خواهد یافت و وارث حیات ابدي خواهد گردید *
لیکن بسا مقدمي که مؤخر خواهد گشت و مؤخري که مقدم
خواهد گردید

۲۰ باب بیستم

ازانرو که ملکوت آسمان صاحبخانه را ماند که بامدادان بجهة گرفتن
۲ عمله از برای تاکستان خود روان گردیده بود * پس با عمله هر روز
۳ بدیناری قرار داد نموده ایشانرا بتاکستان روانه نمود * و در ساعت
۴ سوم اشخاص دیگر را بیکار در بازار ایستاده دید * ایشانرا گفت
که شما نیز بتاکستان بروید که آنچه باید بشما خواهم داد ایشان بآنجا
۵ رفتند * و نیز در ساعت ششم و نهم بیرون رفته بهمان وضع عمل
۶ آورد * و نزدیک بساعت یازدهم نیز بیرون رفته بعضی دیگررا بیکار
ایستاده دید ایشانرا گفت بچه سبب تمام روز درینجا بیکار ایستاده
۷ اید * آنها گفتند زانرو که کسی مارا نگرفته است ایشانرا گفت که
۸ شما نیز بسوی تاکستان بروید که حق خود را خواهید یافت * و
چون شام گشت صاحب تاکستان وکیل خود را فرمود که مزدورانرا
طلب نما و از آخریها گرفته تا باولیها اجرت آنهارا بآنها تفویض نما *
۹ و چون آن یازده ساعتیها آمدند هر نفری دیناری را یافتند *
۱۰ پس آن اولیان حاضر گشته گمان نمودند که زیادتر خواهند یافت
۱۱ که ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند * پس آنرا گرفته با صاحب
۱۲ خانه گله نموده * گفتند که تو این پسینیان را که یکساعت با ما کار
نموده اند باما که متحمل صعوبت و حرارت روز گردیده ایم قرین
۱۳ نمودهٔ * و او بیکی از انها جواب داده گفت عزیز من من هیچ ظلمی
۱۴ بر تو ننموده‌ام آیا که تو بدیناری از من راضی نگشتی * پس حق
خود را گرفته روانه شو که من این متاخررا چون اجرت تو خواهم
۱۵ داد * آیا که جایز نیست مرا که انچه خواهم با مال خویش بعمل
۱۶ آرم و یا آنکه نیکی من موجب بدی چشم تو شده است * و هم برین
قیاس پسینیان پیشینیان و اولیان آخریان خواهند بود خوانده شده گان
۱۷ بسیارند و برگزیده گان کم * در اثنای رفتن عیسی باورشلیم دوازده

۱۸ شاگرد خود را خفیةً در راه فرمود * که اینک باورشلیم میرویم و
فرزند انسان بدستهای کهنه و نویسندگان تسلیم کرده خواهد شد
۱۹ و ایشان حکم بقتل وی خواهند نمود * و بجهة استهزا و ضرب
و صلب بقبائلش خواهند سپرد • و در روز سوم خواهد برخاست *
۲۰ آنگاه مادر اولاد زبدی با فرزندان خویش اورا سجده نموده استدعا
۲۱ کنان نزد وی آمدند * ویرا گفت که چه میخواهی گفت مقرّر
فرما که این دو فرزند من در ملکوت تو یکی بر یمین و یکی بر یسارت
۲۲ بنشینند * پس عیسی جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیزرا
سؤال مینمائید آیا که بر آشامیدن قدحی که ازان خواهم آشامید
و یافتن آن غسلی را که خواهم یافت قادر میباشید گفتند بلی
۲۳ می توانیم * ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید و آن
غسلی را که می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست راست
و چپ من زان من نیست که بدهم جز آنانی را که از پدر من
۲۴ معیّن شده اند * چون آن ده نفر دیگر این سخن را شنیده بران دو
۲۵ برادر خشم گرفتند * پس عیسی آنهارا پیش خوانده فرمود که مطّلع
هستید که امراء قبائل برانها خداوندی مینمایند و بزرگان آنها
۲۶ سروری مینمایند * لیکن درمیان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که
۲۷ خواهش این دارد که درمیان شما بزرگ گردد خادم شما گردد * و
هر کس که ارادهٔ آن دارد که درمیان شما مقدّم باشد ملازم شما
۲۸ باشد * چنانچه فرزند انسان برای مخدومی نیامده است بلکه بجهة
۲۹ خادمی و ازبهر آنکه جان خویش را فدای جمعی نماید * وچون
۳۰ ازانجا بیرون میرفتند گروه بسیاری در قفای وی روان شدند * که
ناگاه دو مرد کور که بر کنار راه نشسته بودند چون شنیدند که عیسی
در گذار است فریاد کنان گفتند خداوندا فرزند داودا برما ترحّم
۳۱ فرما * آن گروه آنهارا نهیب نمودند که خاموش گردند لیکن آنها

۳۲ زیاده بران فریاد کردند گفتند عیسی ابن داؤدا بما ترحّم فرما * پس
عیسی ایستاده و آنها را پیش خوانده فرمود چه میخواهید تا بشما
۳۳ بعمل آورم * گفتندش خداوندا که دیده های ما باز شود * پس
عیسی ترحم فرموده دیدهای آنها را مس فرمود فی الفور چشمان
آنها بینائی خود را یافت و آنها بر قفای وی روان گردیدند

۲۱ باب بیست و یکم

چون نزدیک باورشلیم رسیدند و به بیت فاجی بر دامن کوه زیتون
۲ آمدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده * فرمود که بدین
قریه که مقابل شما است بروید که در ساعت ماده الاغی را بسته و
کرّه را باوی خواهید یافت پس آنها را باز نموده نزد من آرید *
۳ و هرگاه که کسی شما را چیزی بگوید گوئید که آقا بآنها احتیاج دارد
۴ که در ساعت آنها را روانه خواهد نمود * و همگی این حادثه واقع
۵ گردید تا کامل گردد آنچه بوساطت رسول گفته شده بود * که بگوئید
دختر صیئون را که اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی و سوار
۶ شده بر الاغی بر کرّه بارکشی * پس آن شاگردان رفته چنانچه عیسی
۷ فرموده بود عمل نمودند * و آن ماده الاغ و آن کرّه را آوردند و رختهای
۸ خود را بران گسترده و او را بران نشانیدند * و جمع بسیاری رختهای
خود را در راه فرش می نمودند و بعضی شاخها از درختان بریده
۹ در راه گستردند * و آن گروه که پیش رو و آنان که در قفای وی میرفتند
فریاد کنان می گفتند اوشعنا فرزند داؤد راست فرخنده کسی که بنام
۱۰ خداوند می آید اوشعنا در ملاء اعلی * و چون وارد اورشلیم گردید
۱۱ همگی ساکنان آن شهر مضطرب گشته گفتند که این کیست * و آن
۱۲ جماعت گفتند که این عیسای پیغمبر ناصری جلیلی است * پس
عیسی باندرون هیکل خدا رفته و همگی آنانی را که خرید و فروخت

مینمودند بیرون نمود و تختهاي صرافان و کرسیهاي کبوتر فروشان را
۱۳ وارگون ساخت * و ایشانرا گفت که نوشته شده است که خانهٔ من
به بیت الدعاء نامیده خواهد شد و شما مغارهٔ دزدانش ساخته اید *
۱۴ پس کوران و شلها اندرون هیکل نزد وي آمده آنها را شفا
۱۵ بخشید * و چون رؤساي کهنه و نویسندگان مشاهده نمودند آن
عجائب را که بعمل مي آورد و آن اطفال را که در درون هیکل
۱۶ بافریاد میگفتند اوسعنا فرزند داود را است غضبناك گشته * ویرا
گفت که آیا مي شنوي آنچه را اینها میگویند عیسي آنها را گفت
که آري آیا هرگز نخوانده اید که از دهن اطفال و کودکان ثنائي را خواهم
۱۷ ساخت * پس آنها را واگذاشته و ازان شهر بیرون رفته در بیت عینا
۱۸ آمد و شب را درانجا بسر برد * و بامدادان چون بشهر مراجعت
۱۹ مینمود گرسنه گشته * که دراثنائي راه درخت انجیري را مشاهده
فرموده نزد آن آمده سواي برگ بران هیچ نیافت پس باو گفت
که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر درساعت
۲۰ خشك گردید * و چون شاگردان وي آنرا دیده تعجب نموده گفتند
۲۱ که چه بسیار زود درخت انجیر خشك گردید * که عیسي آنها را
جواب داده فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که اگر اعتقاد آرید و
شك ننمائید نه همین را که بدرخت انجیر واقع گشت خواهید
نمود بلکه هر گاه این کوه را بگوئید که بر خاسته و بدریا افگنده شو
۲۲ چنین خواهد گشت * و تمام چیزهائي را که بدعا بعقیدهٔ درست
۲۳ طلب خواهید نمود خواهید یافت * و چون در هیکل آمده
حالتیکه وعظ مي نمود رؤسائي کهنه و بزرگان آن قوم نزد وي آمده
گفتند بچه اقتدار این اعمال مي نمائي و کیست که این اقتدار را
۲۴ بتو داده است * عیسي آنها را جواب داده فرمود که من نیز از شما
یک سخن خواهم پرسید اگر ازان مرا مطلع سازید من نیز شما را

۲۵ خواهم گفت که بکدام قدرت این اعمال را مینمایم * غسل تعمید
دادن یحیی از کجا میبود آیا از آسمان یا از خلق و ایشان در دلهای
خود گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا
۲۶ بوی اعتقاد نیاوردید * و اگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف
۲۷ داریم زانرو که تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند * پس عیسی را
جواب داده گفتند که ما نمیدانیم آنها را فرمود که من هم شما را
۲۸ نمیگویم که بچه اقتدار این اعمال را مینمایم * لیکن چه تصور مینمائید
که یک شخص را دو پسر میبود نزد نخستین آمده گفت ای فرزند
۲۹ برو و در تاکستان من امروز بشغلی متوجه شو * جواب داده گفت
که نخواهم رفت و بعد ازان پشیمان گشته متوجه آن سمت گردید *
۳۰ پس نزد دویمین آمده بهمان وضع تکلم نمود او جواب داده گفت
۳۱ خداوندا خواهم رفت و نرفت * آیا ازان دو نفر کدام خواهش پدر
خود را بعمل آورده است گفتند که نخستین پس عیسی بآنها گفت
که بدرستیکه بشما میگویم که باجگیران و زناکاران قبل از شما داخل
۳۲ ملکوت خدا میگردند * زانرو که یحیی از راه راستی نزد شما آمده
بود بر او اعتقاد نیاوردید و باجگیران و فاحشه‌ها بوی اعتقاد آوردند
و شما مشاهده نموده بالاخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی اعتقاد
۳۳ آرید * و این مثل دیگر را بشنوید صاحب خانهٔ تاکستانی را غرس
نموده آنرا محصور نمود و شیره خانه در او کنده و برجی بنا گذارده و
۳۴ آنرا بباغبانان سپرده بسوی ملک دیگر شتافت * و چون موسم
میوه‌ها نزدیک گشت ملازمان خود را بجهة تحصیل میوه‌های آن
۳۵ نزد باغبان روانه نمود * لیکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضی را
۳۶ زدند و بعضی را کشتند و بر بعضی رحم ننمودند * باز ملازمان دیگر را
۳۷ بیش از اول فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند * بالاخره فرزند
خود را نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حرمت خواهند

۳۸ داشت * لیکن باغبانان چون فرزند را ملاحظه نموده باخود گفتند که
۳۹ این وارث است بیائید تا اورا کشته میراثش را بچنگ آریم * پس اورا
۴۰ درخارج تاکستان برده مقتول نمودند * آیا چون صاحب آن
۴۱ تاکستان آید با آن مزدوران چه خواهد کرد * گفتند که یقین که زشت
کاران را بزشتی هلاک خواهد نمود و تاکستان را بباغبانی دیگر تسلیم
خواهد نمود و آنها میوه ها را در فصل آنها بوی تسلیم خواهند نمود *
۴۲ پس عیسی آنهارا فرمود که آیا هرگز درکتب مطالعه نکرده اید که
آن سنگی را که معمارانش رد نمودند سر زاویه واقع شد این مقدمه
۴۳ از جانب خدا واقع گردید و درنظر شما عجیب است * ازاینجا است
که شما را میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته و بقبیلهٔ که ثمرش را
۴۴ خواهند فرستاد سپرده خواهد گشت * و هرکس که براین سنگ
افتد خواهد شکست و برهرکس که افتد نرمش خواهد ساخت *
۴۵ و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثالهایش را شنیدند یافتند که در
۴۶ باره آنها تکلم مینماید * قصد نمودند که بروی دست اندازی
نمایند لیکن از مردم می ترسیدند زانرو که پیغمبرش میدانستند

۲۲ باب بیست و دویم

۲ و دیگر بار عیسی آنهارا در مثلها مخاطب فرموده گفت * که
ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که بجهت فرزند خویش سوری
۳ ترتیب نمود * و ملازمان خویش را بجهت خواندن خوانده شدگان
۴ بسور فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند * باز ملازمان دیگر را
فرستاده گفت موعودین را خبر نمائید که اینک خوان خود را مهیا
نموده ام و گوسالها و پرواریهای من کشته گردیده و همه چیزها آماده
۵ گشته است بعیش آئید * و ایشان سهل انکاری نموده راه خویش
۶ گرفتند یکی بجانب مزرعهٔ خویش و دیگری بتجارت خویش * و

۷ بقیهٔ آنها ملازمانش را گرفته خفت دادند و بقتل رسانیدند * چون
سلطان را ازان مقدمه آگاهی حاصل گردید خشم بروی مستولی
گشته لشکریان خود را فرستاده و آن قاتلان را مقتول ساخت و شهر
۸ آنها را سوخت * پس ملازمان خویش را فرمود که بدرستیکه اسباب
۹ عیش مهیّا است لیکن طلبیده گان مستحق نبودند * لهذا بشوارع
۱۰ عامّه رفته هر کس را که بیابید بعیش دعوت نمائید * و ملازمان
در سر کوچها رفته بد و خوب هر کس را که یافتند جمع نمودند
۱۱ چنانچه حجلهٔ عروسی از نشینندهگان مملو گردید * و ملک بجهت
تفرّج مجلسیان درون آمده شخصی را در انجا ملاحظه فرمود که
۱۲ لباس عیش نپوشیده بود * ویرا گفت ای مرد بچه سبب لباس
عیش در بر نکردهٔ و در اینجا داخل گشتهٔ آن شخص خاموش
۱۳ گردید * پس سلطان ملازمان را فرموده که دست و پایش را بسته
برده در ظلمت خارجی اندازیدش که در انجا گریه و فشار دندان
۱۴ خواهد بود * زیرا که طلبیدهگان بسیار و برگزیدهگان کمند * (۱۵) پس
۱۶ فریسیان رفته شورا نمودند که بلکه او را در گفتگو گرفتار سازند * پس
شاگردان خویش را با هیرودیان بنزد وی فرستاده گفتند استادا ما را
معلوم است که صدّیق هستی و راه خدا را براستی تعلیم میفمائی و
۱۷ از کسی نمی اندیشی زانرو که بظاهر خلق نمی نگری * پس ما را
از انچه یافتند ارشاد فرما آیا که جزیه دادن قیصر را جایز است
۱۸ یا نه * عیسی شرارت آنها را یافته فرمود ای ریاکاران چرا خواهید که
۱۹ در تجربه ام اندازید * زر جزیه را بمن نمائید آنها دیناری را بوی
۲۰ دادند * پس آنها را فرمود که این صورت و رقم از کیست *
۲۱ گفتندش که زان قیصر است پس آنها را فرمود که چیزهای قیصری را
۲۲ بقیصر و چیزهای خدائی را بخدا تسلیم نمائید * و ایشان این سخن را
۲۳ شنیده تعجّب نموده اورا گذاشته روان شدند * و هم در انروز تنی چند

از زنديقيان كه بقيامت قائل نيستند نزد وي آمده سؤال نمودند *
٢٤ و گفتند استادا موسي فرموده است كه هرگاه كسي بي فرزند فوت
شود برادري زنش را بعقد خويش درآورده نسل برادر خويش را
٢٥ جاري سازد * و بودند در ميان ما هفت برادر كه نخستين ايشان
٢٦ زن گرفته و مرد و ازانجا كه فرزندي نداشت زن ببرادرش رسيد * و
٢٧ همچنين دويم و سوم ايشان تا هفتم * و بعد از همه آن زن نيز فوت
٢٨ گرديد * پس در روز قيامت آن ضعيفه زن كدام يك ازان هفت
٢٩ نفر خواهد بود زيرا كه تمامي آنها اورا نگاه داشته بودند * پس
عيسي آنها را جواب فرمود كه چون مضمون كتب و قدرت خدا را
٣٠ نيافته ايد خطا مي نمائيد * زيرا كه در روز قيامت نه نكاح مي‌كنند
و نه بنكاح داده ميشود بلكه در عالم علو چون ملايكهٔ خدا ميباشند *
٣١ و آيا كه مطالعه ننموده ايد آنچه از خدا دربارهٔ برخاستن مرده گان
٣٢ گفته شده است * كه خدائي ابراهيم و خدائي اسحاق و خدائي
٣٣ يعقوب منم و خدا خدائي مرده گان نيست بلكه خدائي زنده‌گانست *
٣٤ و مردم اين سخن را شنيده از تعليم وي تعجب نمودند * و چون
فريسيان شنيدند كه زنديقيان را ملزم ساخت باهم جمع گرديدند *
٣٥ پس يكي ازآنها كه فقيه بود از وي برسبيل امتحان سؤال نموده
٣٦ گفت * اي استاد حكم بزرگ در شريعت چيست * (٣٧) عيسي
ويرا گفت كه آن خداونديرا كه خدائي تست بهمگي دل وجان و
٣٨ انديشهٔ خود دوست دار * كه نخستين و بزرگترين احكام اينست *
٣٩ و دويم چون آنست كه آشنائي خويش را چون خود دوست دار *
٤٠ و همگي تورا‌ة و رسائل رسل باين دو حكم معلق اند * (٤١) وچون
٤٢ فريسيان جمع گرديدند عيسي ازانها سؤال نموده * فرمود دربارهٔ
مسيح چه تصور مينمائيد كه او فرزند كيست گفتند كه فرزند داؤد
٤٣ است * بآنها فرمود كه پس چگونه داؤد در روح اورا خداوند خواند

٤٤ که گفت * خداوند خداوند مرا گفت که بر دست راست من بنشین
٤٥ تا دشمنان ترا قدمگاه پایهاي تو سازم * پس هرگاه داود او را خداوند
٤٦ ملقب نمود چگونه فرزند او باشد * هیچ کس قدرت جواب وي
بیک کلمه نداشت و از انروز هیچ کس دیگر جرات پرسیدن
ازوي ننمود

٢٣ باب بیست و سیم

٢ آنگاه عیسي با آن جماعت و شاگردان خود تکلم فرموده گفت * که
٣ نویسنده گان و فریسیان برکرسي موسی نشسته اند * پس هرچه
شما را امر کنند که فراگیرید فراگیرید و بکار برید لیکن چون اعمال
٤ آنها عمل ننمائید زانرو که میگویند و نمي کنند * زیرا که بارهاي
گران عسر التحمل را مي بندند و بر شانهاي خلق میگذارند لیکن بیک
٥ انگشت از انگشتان خود آنها را حرکت نمیدهند * و تمامي اعمال
خود را بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا مي آرند چه تعویذهاي
خویش را عریض مینمایند و دامنهاي لباس خود را بزرگ
٦ مي سازند * و دوست میدارند در ضیافات بالاي مجلس را و در
٧ مجامع صدر را * و سلام را در بازارها و اینکه از جانب خلق
٨ ربّي ربّي خوانده شوند * لیکن شما ربّي مخاطب مشوید که
٩ پیشرو شما مسیح است و همگي شما برادران هستید * و هیچ کس را
بر زمین پدر مگوئید زانرو که پدر شما یکي است یعني آنکه در آسمان
١٠ است * و نه پیشوا مسمّي شوید زانرو که پیشواي شما یکي است
١١ یعني مسیح * آنکه بزرگترین شما است خادم شما خواهد بود *
١٢ و هر کس که خویش را بلند گیرد پست خواهد گشت * (١٣) لیکن
اي نویسنده گان و فریسیان ریاکاران بر حال شما واي که درهاي
ملکوت آسمان را بر روي خلق مي بندید چه آنچه نه خود داخل

١٤ مي شويد و نه داخل رونده گانرا اذن دخول ميدهيد * واي برحال
شما اي نويسنده گان و فريسيان ريا شعار زانرو كه خانه هاي بيوه
زنان را مي بلعيد و طول نمازرا بجهة روپوش بجا مي آريد بنابراين
١٥ شديد ترين عذابها را خواهيد يافت * و واي برحال شما اي
نويسنده گان و فريسيان رياكار زانرو كه بر و بحررا بجهة آنكه يك
شخص را در طريق داخل نمائيد مي گرديد و چون داخل شود
١٦ مرتبه اش پست تر از خود ابن الجهنم ميسازيد * وواي برحال
شما اي راهبران نابينا كه ميگوئيد كه قسم شخصي كه بهيكل قسم
خورد اعتباري ندارد و ليكن كسي كه بطلائي هيكل قسم خورد بايد
١٧ ادا كند * اي احمقان و كوران آيا كدام بزرگتر است طلا يا هيكل كه
١٨ طلا را منزه مينمائيد * و اينكه قسم هركس كه بقربانگاه سوگند خورد
معتبر نيست ليكن هركس كه بآن هديهٔ كه برآنست سوگند خورد
١٩ بايدش بجا آوردن * اي ابلهان و كوران كدام بزرگتر است هديه
٢٠ يا هديگاه كه هديه را محترم ميسازد * پس هركس كه بقربانگاه
٢١ سوگند خورد بران و هرچه برانست سوگند خورده است * و هركس
كه بهيكل سوگند خورد وهم بآن و هم بآن كه دران ساكن است
٢٢ سوگند خورده است * امّا آنكه بآسمان سوگند خورد وهم بتخت
٢٣ خدا و هم برانكه بران نشسته است قسم خورده است * وائي برحال
شما اي نويسنده گان و فريسيان رياكار كه پودينه و شبت و زيره را
عشر ميدهيد و بزرگترين احكام شريعت را كه عدالت و رحمت و
ايمانست ترك نموديد بايست كه اينها را بجا آريد و آنها را ترك
٢٤ ننمائيد * اي راهبران كور كه بجهة پشهٔ صافي را بكار مي بريد و
٢٥ شتر را فرو ميبريد * واي برحال شما اي نويسنده گان و فريسيان
رياكارزانرو كه بيرون پياله و بشقاب را طاهر ميسازيد و حال آنكه
٢٦ باطن آنها از طمع و بي پرهيزي پر است * اي فريسي كور اوّل

٢٧ باطن کاسه و بشقابرا طاهر سازتا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * وای
برحال شما ای نویسنده گان ریاکار زانکه چون گورهائی گچکاری
می مانید که از بیرون نیکو مینماید و از داخل از استخوانهای
٢٨ مرده گان و همگی نجاسات مملو است * شما نیز در ظاهر بمردم
٢٩ عادل می نمائید و از ریا و گناه درباطن مملو هستید * وای برحال
شما ای نویسنده گان و فریسیان ریاکار زانرو که مقبرهٔ انبیا را عمارت
٣٠ می نمائید و مدفن عادلانرا مزین می نمائید * و میگوئید که اگر در
ایام پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان در خون انبیا
٣١ مشارکت نمی نمودیم * پس خود برخود گواهی میدهید که فرزند
٣٢ کشنده گان پیغمبرانید * پس پیمانهٔ پدران خودرا نیز پرکنید *
٣٣ ای افعیها و مارزاده ها چه سان از عقوبت دوزخ خواهید گریخت *
٣٤ و اینک من بجهة این رسولان و حکیمان و نویسنده گان چند را نزد
شما میفرستم که بعضی را قتل خواهید نمود و بعضی را صلب و
بعضی را در مساجد خود تازیانه خواهید زد و از شهر بشهر تعاقب
٣٥ خواهید نمود * تا آنکه تمامی خون صدیقان که برزمین ریخته شد
از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که در هیکل و قربانگاه
٣٦ کشته بودید برشما واقع گردد * بدرستیکه بشما میگویم که جمیع
٣٧ این چیزها براین طبقه واقع خواهد گشت * ای اورشلیم اورشلیم
که کشندهٔ پیغمبران و سنگسارکنندهٔ آنان که بتو فرستاده شده اند
می باشی چند بار خواستم که فرزندان ترا چنانچه مرغ جوجه های
خود را در زیر بال خود جمع مینماید جمع نمایم و ابا نمودید *
٣٨ اینک خانهٔ شما بجهة شما ویران گذاشته می شود * زیرو که بشما
میگویم که من بعد مرا نخواهید دید تا آنزمان که بگوئید مبارکست
آنکه باسم خداوند می آید

باب بیست و چهارم ۲۴

پس عیسی از هیکل بیرون آمده روان گردید و شاگردان وي بجهة
۲ آنکه عمارت هیکل را بوي نشان دهند پیش آمدند * و عیسی ایشانرا
فرمود که آیا همهٔ این چیزها را نمي بینید بدرستیکه بشما راست
میگویم که درینجا هیچ سنگي برسنگي گذاشته نخواهد شد مگر آنکه
۳ انداخته خواهد گردید * و چون بر کوه زیتون قرار گرفت شاگردان
وي بپنهاني نزد وي آمده گفتند که ما را خبرده که چه وقت این
چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو و انقضاي عالم
۴ چیست * عیسي درجواب آنها فرموده که احتیاط نمائید تا هیچ
۵ کس شما را نفریبد * زانرو که بسیاري باسم من آمده خواهند گفت
۶ که منم مسیح و گروهي را فریب خواهند داد * یقین که جنگها و
اخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب نگردید
زانروکه وقوع جمیع اینها ضروري است جز اینکه انجام کار هنوز
۷ نزدیک نیست * زیرا که طایفهٔ بر طایفهٔ و ملکي بر ملکي خواهد
برخاست و در بعضي جایها قحطها و طاعونها و زلزله ها پدید
۸ خواهد گردید * و همگي این چیزها ابتداي دردهاي زه است *
۹ آنگاه شما را بمصیبت خواهند سپرد و شما را خواهند کشت و بجهت
۱۰ اسم من همگي قبائل دشمن خواهند داشت * و دران ایام
بسیاري لغزش خواهند یافت و یک دیگررا خواهند سپرد و هم
۱۱ دیگررا دشمن خواهند داشت * و چندین پیغمبر دروغ گو خروج
۱۲ خواهند نمود و بسیاري‌را فریب خواهند داد * و بجهة افزوني
۱۳ گناه محبت بسیاري را افسرده خواهد گشت * لیکن آنکه تا بانجام
۱۴ صبر کند ناجي خواهد بود * و ندا باین مژدهٔ ملکوتي در همگي
اقطار جهان خواهد شد بجهة شهادت بر همگي قبائل و آنگاه انجام
۱۵ کار پدید خواهد شد * پس چون کریه ترین ویراني را که دانیال

پیغمبر مذکور نموده است دران مکان مقدس ایستاده خواهید دید
١٦ هر خواننده بیابد * آنگاه آنان که در یهودیه می باشند بگریزند
١٧ بکوهها * وآنکه بربام است پائین نیاید بجهة برگرفتن چیزی از
١٨ خانه * وآنکه درمیان زراعتست برنگردد تا آنکه لباس خویش را
١٩ بردارد * وای برحال شما آبستنان وشیر خورنده گان دران ایام *
٢٠ و دعا نمائید که فرار شما در زمستان و در روز سبت واقع نشود *
٢١ زیرا که دران وقت مصیبت عظیمی خواهد بود که از ابتدای عالم تاحال
٢٢ مثل آن واقع نشده است و نخواهد شد * واگر آن روزها کوتاه نمی شد
هیچ بشری نجات نمی یافت لیکن بجهة خاطر برگزیده گان آن روزها
٢٣ کوتاه خواهد گردید * پس اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح
٢٤ در اینجا است یا درانجا است باور نه نمائید * زیرا که مسیحان دروغ
و پیغمبران کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را
چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود برگزیده گان را نیز اغوا
٢٥ خواهند نمود * اینک من شما را قبل از ان اخبار نمودم * ٢٦ پس هرگاه
شما را گویند که اینک در صحرا است بیرون مروید یا آنکه در اطاق
٢٧ خلوتست باور ننمائید * زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید
و تا مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود *
٢٨ زانرو که هرجا که مرداریست کرگسان درانجا جمع خواهند شد *
٢٩ و بعد از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه
نور خود را نخواهد بخشید و ستاره گان از فلک خواهند افتاد و قوتهای
٣٠ آسمان متزلزل خواهد شد * و درانوقت علامت فرزند انسان بر فلک
ظاهر خواهد گردید و آنگاه جمیع طوایف زمین سینه زنی خواهند
نمود و خواهند دید فرزند انسانرا بر ابرهای آسمان که می آید با
٣١ قدرت و جلال عظیم * و فرشتهای خود را خواهد فرستاد با صور بلند
آواز وآنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه از

۳۲ انتهای فلک تا بطرف دیگر * پس مثالی از درخت انجیر فراگیرید
که چون شاخ آن هنوز نازک است و برگ می آرد فصل تابستانرا
۳۳ نزدیک میدانید * همچنین چون شما تمامی چیز هارا مشاهده
۳۴ نمائید بدانید که نزدیک است بلکه بردر است * بدرستیکه بشما
میگویم که تا جمیع این چیزها کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد
۳۵ گشت * و هرآئینه آسمان و زمین زائل خواهد گردید و کلام من زائل
۳۶ نخواهد گشت * و سوای پدر من و بس هیچ کس تا ملایکهٔ آسمان
۳۷ هم ازان روز و ساعت مطلع نیستند * و چنانچه در آوان نوح
۳۸ می بود آمدن فرزند انسان نیز بهمان وضع بود * زیرا که چنانکه در
ایام قبل از طوفان میخوردند و می آشامیدند و نکاح میکردند و
۳۹ منکوح می گردیدند تا وقت داخل شدن نوح در کشتی * و بیخبر
بودند تا آمدن طوفان و فرو گرفتن همگی آنهارا برهمان وضع خواهد
۴۰ بود آمدن فرزند انسان * آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ باشند یکی را
۴۱ خواهند گرفت و دیگریرا رها خواهند نمود * و دو زن که آس کنند
۴۲ یکی گرفته و دیگری رها خواهد گشت * پس بیدار باشید زیرا که آگاه
۴۳ نیستید که خداوند شما در چه ساعت وارد خواهد گردید * و این
سخن را دریافت مینمائید که اگر صاحب خانه مخبر بودی که
دزد درچه ساعت خواهد آمد هرآئنه بیدار میبودی و نمیگذاشتی
۴۴ که خانهٔ وی کنده شود * بنابراین شما نیز آماده باشید زیرا که فرزند
۴۵ انسان در ساعتی که شما مظنه نمی نمائید خواهد آمد * پس آن
ملازم متدین دانا که خداوندش برعیال خویش گماشته باشد که
۴۶ غذا را در زمان معین بآنها رساند کیست * چه فرخنده است
حال آن ملازمی که آقای وی آمده اورا دران عملش مشغول
۴۷ بیند * بشما راست میگویم که بر مجموع اموال خویشش مختار
۴۸ خواهد گردانید * و هرگاه آن ملازم شریر باخود تصور نماید که

۴۹ خداوند من در آمدن تاخير مينمايد * پس شروع نمايد بزدن
۵۰ ملازمان همقطار خويش و اكل و شرب نمودن با باده خواران * هرآينه
مولاي آن ملازم در روزي كه منتظر آن نباشد و در ساعتي كه نداند
۵۱ وارد خواهد شد * و او را دو حصه خواهد نمود و رسدش را با رياكاران
مقرر خواهد نمود كه گريه و فشار دندان در آنجا خواهد بود

۲۵ باب بست و پنجم

آنگاه ملكوت آسمان ده باكره را ماند كه مشعلهاي خود را برداشته
۲ براستقبال داماد بيرون رفتند * و از آنها پنج نفر دانا و پنج نفر
۳ احمق مي بودند * و آنان كه ابله بودند مشعلهاي خود را برداشته
۴ هيچ روغن با خود نبردند * و دانش مندان روغن را در ظروف با
۵ مشعلهاي خود برداشتند * و از انجا كه داماد تاخير نمود تمامي
۶ آنها پينكي زده خوابيدند * و در نصف شب خروشي برخاست
۷ كه اينك داماد مي آيد بجهة استقبال وي بيرون شتابيد * پس
۸ تمامي دوشيزه گان مشعلهاي خود را آراسته ساختند * و آن نادانان
خردمند را گفتند كه از روغن خود قدري بما بدهيد زيرا كه مشعلهاي
۹ ما خاموش ميشوند * ليكن آن خردمندان ايشانرا گفتند كه شايد بعد
كفاف ما و شما نباشد بهتر آنست كه نزد فروشندگان رفته بجهة
۱۰ خويش خريده باشيد * و در حيني كه ايشان بجهة خريد رفته بودند
داماد داخل گشته و آنان كه آماده بودند باوي بعروسي داخل
۱۱ گشتند و دروازه بسته گشت * كه دختران ديگر بعد از آن آمده گفتند
۱۲ خداوندا خداوندا براي ما باز كن * جواب گفت كه بدرستيكه بشما
۱۳ ميگويم كه شمارا نمي شناسم * پس بيدار باشيد زيرا كه از روز و
۱۴ از انساعتي كه دران فرزند انسان مي آيد مطلع نيستيد * كه او چون
مردي است كه ارادهٔ سفر نموده ملازمان خويش را طلب نمود و

۱۵ اموال خويش را بايشان سپرد * يكي را پنج قنطار و ديگري را دو و
سيمي را يكي هر يك را بر وفق استعداد سپرد وي درنگ بسفر
۱۶ خود روان گرديد * پس آنكه پنج قنطار گرفته رفته بود آنرا معامله
۱۷ نموده پنج قنطار ديگر تحصيل نمود * و همچنين آن دو قنطاري دو
۱۸ تاي ديگر انتفاع نمود * ليكن آنكه يك قنطار گرفته بود رفته زمين را
۱۹ شگافت و سيم مولاي خود را پنهان نمود * و پس از مدتي مديد
۲۰ خداوند آن ملازمان رسيده با ايشان محاسبه نمود * پس آنكه پنج
قنطار گرفته بود پيش آمده پنج قنطار ديگر را آورده گفت خداوندا
پنج قنطار بمن دادي اينك جز آن پنج قنطار ديگر سود يافته‌ام *
۲۱ پس خداوند وي ويرا گفت كه اي ملازم نيك نهاد متدين آفرين
بر تو كه بر چيزهاي اندك امين بودي پس بر چيزهاي بسيارت
۲۲ خواهم گماشت در خوشنودي خداوند خود داخل شو * پس آنكه
دو قنطار گرفته بود پيش آمده گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادي
۲۳ اينك جز آنها دو قنطار ديگر تحصيل نموده‌ام * پس خداوند وي
ويرا گفت اي ملازم نيك نهاد متدين آفرين بر تو كه بر چيزهاي
اندك امين بودي پس بر چيزهاي بسيارت خواهم گماشت در
۲۴ خوشنودي خداوند خود داخل شو * پس آنكه يك قنطار گرفته
بود پيش آمده گفت اي آقاي من چون ترا مي شناختم كه
مردي زشت نهاد كه جائيكه نكشته ميدروي و از انجا كه نه
۲۵ افشانده جمع مينمائي * پس خوف نموده رفته و قنطار ترا در زمين
۲۶ پنهان نموده‌ام اينك مال تو حاضر است * پس آقا ويرا جواب
داده گفت كه اي ملازم شرير بيكاره تو ميدانستي كه ميدروم از انجا
۲۷ كه نكاشته‌ام و جمع مي نمايم از انجا كه نپاشيده‌ام * پس مي
بايست كه تو زر مرا نزد صرافان گذاشته كه من آمده مال خويش را
۲۸ باسود يافتمي * بنا بر اين آن قنطار را ازوي گرفته با آنكه ده قنطار

٢٩ دارد تسلیم نمائید * چه بهرکس که دارد داده خواهد شد و زیاده
خواهد گشت و آنکس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وی گرفته
٣٠ خواهد شد * و آن ملازم بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید
٣١ در انجا گریستن و فشار دندان خواهد بود * و چون فرزند انسان در
جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکهٔ مقدسه و بر کرسی جلال خود
٣٢ قرار خواهد گرفت * همگی قبائل نزد وی جمع خواهند گشت و آنها را
از همدیگر جدا خواهد نمود چنانکه شبانی میشها را از بزها جدا
٣٣ نماید * پس میشها را بر راست خود ایستاده خواهد نمود و بزها را
٣٤ برچپ * آنگاه مالک باصحاب یمین خواهد گفت ای برکت
یافتگان پدر من بیائید و آن مملکت را که از ابتدای عالم بجهة
٣٥ شما مهیّا شده بود تصرّف نمائید * زیرا که گرسنه بودم طعامم دادید
٣٦ و تشنه بودم سیرابم نمودید و بیکس بودم پناهم دادید * و برهنه
بودم مرا پوشانیدید و رنجور بودم عیادتم نمودید و در زندان بودم نزد
٣٧ من آمدید * آنگاه آن عادلان اورا در جواب خواهند گفت خداوندا
کی گرسنه ات دیدیم و طعامت دادیم یا تشنه و سیراب نمودیم *
٣٨ و کی ترا بیکس دیدیم و پناه دادیم یا عریان و پوشانیدیم * (٣٩) یا
کی ترا مریض و محبوس دیدیم و نزد تو آمدیم پس مالک آنها را
٤٠ جواب خواهد گفت * که بدرستیکه بشما میگویم که هرچه بیکی از
٤١ کوچکترین این برادران من بعمل آوردید آنرا بمن کردید * پس
باصحاب شمال خواهد گفت که ای ملعونها از نزد من بروید در
٤٢ آتش ابدی که بجهة شیطان و سپاه وی مهیا شده است * زیرا که
٤٣ گرسنه بودم تغذیه ام ننمودید و تشنه بودم سیرابم نکردید * و بیکس
بودم پناهم ندادید و برهنه بودم نه پوشانیدید و بیمار و محبوس بودم
٤٤ عیادت نکردید * پس آنها نیز جوابش خواهند داد که خداوندا
کی ترا گرسنه یا تشنه یا بیکس یا برهنه یا بیمار یا محبوس مشاهده

۴۵ نموديم که ترا خدمت نکرديم * پس آنهارا جواب خواهد داد که
بدرستيکه بشما ميگويم که آنچه نسبت بيکي ازين کوچکترينها
۴۶ بعمل نياورديد با من نيز عمل نياورديد * و آنها درعذاب ابدي
خواهند رفت و عادلان درحيات ابدي

۲۶ باب بست و ششم

چون عيسي مجموع اين سخنان را بانجام رسانيد پس شاگردان
۲ خويش را فرمود * که آگاهيد بعد از دو روزديگر عيد فصح است
۳ و فرزند انسان بجهة مصلوب گشتن تسليم خواهد گشت * و دران
آوان رؤساي کهنه و نويسنده گان و مشايخ آن قوم درديوان خانهٔ
۴ بزرگ کهنهٔ قيافا جمع گرديدند * و مشورت کردند که عيسي را
۵ بحيلهٔ بچنگ آورده بقتل رسانند * ليکن گفتند که درايام عيد نشود
۶ که مبادا شورشي درميان خلق برپا گردد * و هنگامي که عيسي
۷ در بيت عينا درخانهٔ شمعون ابرص ميبود * ضعيفهٔ باشيشهٔ عطر
گرانبهائي درحالتي که نشسته بود نزد وي آمده برسروي ريخت *
۸ و شاگردان وي اين را ديده مکدّر گشته گفتند چرا چنين اسراف
۹ نموده شد * ممکن بود که اين عطررا بمبلغ خطيري فروخته و بفقرا
۱۰ بخشيده ميشد * عيسي اين معني را يافته بايشان فرمود که
چرا اين ضعيفه را مضطرب ميداريد و حال آنکه عمل نيکوئي بامن
۱۱ بجا آورده است * بدرستيکه فقرا را هميشه باخود داريد ليکن مرا
۱۲ هميشه با خود نداريد * و اين زن اين عطررا که بر بدنم ماليده است
۱۳ و بجهة دفنم نموده است * بدرستيکه بشما ميگويم که درتمام جهان
درهرجائيکه ندا باين مژده کرده خواهد شد اين عمل اين ضعيفه
۱۴ نيز بجهة ياد داشت او مذکور خواهد شد * آنگاه يکي زان دوازده
۱۵ نفر که بيهوداي اسخريوطي مسمّي بود نزد بزرگ کهنه رفته * گفت

مرا چه خواهید دادن که او را بشما تسلیم نمایم ایشان سی پاره نقره
١٦ بجهة وي مقرر نمودند * واز همان وقت در جستجوي فرصت
١٧ ميبود که اورا بآنها سپارد * و روز اول از عید فطیر شاگردان عیسي
نزد وي آمده گفتند درکجا اراده داري که فصح را مهیا سازیم که
١٨ تناول نمائي * گفت بشهر رفته فلان شخص را گوئید که استاد میگوید
که زمان من نزدیك است و فصح را با شاگردان خود نزد تو صرف
١٩ خواهم نمود * و آن شاگردان چنانچه عیسي ایشانرا فرموده بود
٢٠ عمل آوردند و فصح را مهیّا نمودند * و چون شامگاه رسید با آن
٢١ دوازده شاگرد خود بنشست * و در اثناي خوردن آنها ایشانرا فرمود
که بدرستیکه بشما میگویم که یکي از شما مرا خیانت خواهد نمود *
٢٢ پس بینهایت مهموم گشته هریك یك ازانها بوي شروع بسخن
٢٣ نموده گفت خداوندا آیا من باشم * درجواب فرمود آنکه دست را
٢٤ با من درقاب فرو میکند او مرا تسلیم خواهد نمود * بدرستیکه فرزند
انسان چنانچه بجهة وي مقرر شده است میرود لیکن واي برآنکسي
که فرزند انسان بواسطهٔ وي تسلیم کرده شود که بجهة وي بهتر
٢٥ بودي که زائیده نميشدي * آنگاه تسلیم نمایندهٔ وي یهودا
٢٦ متوجه گشته گفت ربّي من باشم فرمود که تو خود گفتي * و درآن
ساعت که میخوردند عیسي ناني را گرفته شکر نموده پاره نموده و بآن
٢٧ شاگردان داده فرمود که بگیرید و بخورید که این بدن منست * پس
جام را برداشته شکر نموده و بآنها داده فرمود که همه ازین بیاشامید *
٢٨ که خون منست این یعني خون پیمان نو که بجهة آمرزش گناهان
٢٩ جمعي ریخته میشود * لیکن بدرستیکه بشما میگویم که بعد ازین
دختر رز نخواهم نوشید تا آنروز که در ملکوت پدر خود آنرا با شما
٣٠ بیاشامم * و بعد از ترنّم تسبیح بسوي کوه زیتون بیرون شتافتند * (٣١) آنگاه
عیسي ایشانرا فرمود که شما دراین شب تمامي نسبت بمن لغزش

خواهید یافت زانرو که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد و
۳۲ گوسفندان گله خواهند گشت * و پس از برخاستن خود پیش از
۳۳ شما بمرز و بوم جلیل خواهم رفت * که پطرس او را درجواب گفت
که چنانچه همه دربارهٔ تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم
۳۴ یافت * عیسی ویرا فرمود بدرستیکه بتو میگویم که درین شب
قبل از بانگ نمودن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود *
۳۵ پطرس گفت که اگر همه مرگ من باتو باید که هرگزت انکار نخواهم
۳۶ نمود و تمامی شاگردان نیز چنین گفتند * آنگاه عیسی بموضعی
که بگتسمان مسمّی بود آمده شاگردان را فرمود که شما دراینجا
۳۷ بنشینید تا من درانجا نماز گذارم پطرس دو فرزند زبدی را باخود
۳۸ برداشته شروع نمود بمتألّم شدن و بی حال گشتن * آنگاه ایشانرا
فرمود که بدرستیکه جان من تا بمرگ بیغایت محزونست دراینجا
۳۹ بوده با من بیدار باشید * و اندکی پیش رفته بررو افتاده و دردعا
گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این جام ازمن بگردد لیکن نه
۴۰ چنانچه خواهش منست بلکه چنانچه خواهش تست * پس نزد
شاگردان آمده و ایشانرا درخواب ملاحظه نموده بپطرس فرمود که
۴۱ آیا نمی توانستید که یک ساعت با من بیدار باشید * بیدار بوده
دعا نمائید تا درتجربه نیفتید بدرستیکه روح راغب است لیکن
۴۲ جسم ضعیف است * و بازدیگر مرتبه رفته دعا نموده گفت ای
پدر من اگر ممکن نیست که این جام ازمن بگردد که آنرا نیاشامم
۴۳ برحسب ارادهٔ تو بشود * و پس آمده بازآنها را درخواب یافت
۴۴ زانرو که چشمان ایشان ازخواب گران بود * پس آنها را رها نموده
۴۵ بارسوم رفته دعا نمود و همان کلمات سابق را بیان نمود * آنگاه
نزد شاگردان خود آمده آنها را فرمود که الحال باقی وقت را بخوابید
و استراحت نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که فرزند

۲۷ باب بیست و هفتم

و چون صبح گردیده جمیع رؤسای کهنه و مشایخ آن قوم دربارهٔ
۲ عیسی مشورت کردند که اورا بقتل رسانند * پس اورا بسته بیرون
۳ کشیدند و به پنطیوس پیلاطس حاکم تسلیم نمودند * و چون یهودای
تسلیم کنندهٔ وی ملاحظه نمود که بر او حکم نمودند پشیمان گشته
۴ آن سی پاره نقره را برئیس کهنه و مشایخ رد نمود * و گفت که
خطا نموده ام زیرا که خون بیگناهی را تسلیم نموده ام گفتند که مارا
۵ چه کار است خود دانی * پس آن پاره های نقره را در هیکل افکانده
۶ برگشته و رفته خود را خفه نمود * و رؤسای کهنه آن پاره های نقره را
برداشته گفتند که نهادن آنهارا در بیت المال جایز نیست زانروکه
۷ بهای خونست * پس شورا نموده مزرعهٔ کوزه گررا بجههٔ مدفن غربا
۸ ازانها خریدند * وازانجههٔ آن مزرعه تا امروز بکشت خون خواندهٔ
۹ میشود * آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیاء رسول گفته شده
بود که میگفت پس آن سی پاره نقره بهای آن قیمت شده که
۱۰ بعضی از بنی اسرائیلش قیمت نمودند بگرفتند * و درعوض مزرعهٔ
۱۱ کوزه گرشان دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد کرده است * و عیسی
در حضور رئیس ایستاده رئیس ازوی سؤال نموده گفت که آیا تو
۱۲ پادشاه یهود میباشی عیسی ویرا گفت که تو خود میگوئی * و در
بین متهم نمودن ویرا رؤسای کهنه و مشایخ مطلقا جواب نمیداد *
۱۳ آنگاه پیلاطس گفتش که نمی شنوی که بچه مقدار چیزها بر تو
۱۴ شهادت میدهند * اورا مطلقا تا بیک لفظ پاسخ نداده چنانچه آن
۱۵ حاکم بسیار تعجب نمود * و رئیس را قاعده بود که درهر عید یک
۱۶ زندانی هرکه را ایشان خواهش می‌نمودند آزاد می نمودند * و در
۱۷ انزمان محبوسی مشهور که به برباس مسمی بود داشتند * بنا بران
چون جمع گشتند پیلاطس ایشانرا گفت که کرا میخواهید که بجههٔ

١٨ شما رها نمايم برباس يا عيسى كه بمسيح مشهور است * زانرو كه
١٩ يافته بود كه ازراه حسدش تسليم نموده اند * و چون بركرسي
حكومت نشست زنش نزد وي فرستاده گفت كه ترا با آن مرد
عادل هيچ كار نباشد زيرا كه امروز چيزهاي بسيار دربارهٔ او بخواب
٢٠ يافته ام * ليكن رؤساي كهنه و مشايخ خلق را بر استخلاص برباس
٢١ و هلاك عيسى تحريص نمودند * و رئيس ايشانرا گفت كه ازين دو
كدام را خواهش داريد كه بجهة شما رها نمايم گفتند كه برباس را *
٢٢ پيلاطس ايشانرا گفت پس با عيسى كه مسمّي بمسيح است چه
٢٣ كنم كه تمامي آنها گفتند كه مصلوب شود * آنحاكم گفت كه چه
تقصير كرده است ليكن ايشان با غوغاي زياد گفتند كه بايد مصلوب
٢٤ شود * و چون پيلاطس ملاحظه نمود كه هيچ فايده حاصل نميشود
بلكه آشوب ميشود آبي را برداشته و پيش روي آن جمعيّت دستهاي
خود را شسته گفت كه از خون اين مرد عادل مبرّا ميباشم شما
٢٥ خود به بينيد * كه تمامي خلق جواب داده گفتند خون او برما و
٢٦ بر فرزندان ما باد * پس برباس را براي آنها آزاد نمود و عيسي را
٢٧ تازيانه زده بجهة مصلوب شدنش تسليم نمود * پس سپاهيان حاكم
٢٨ عيسي را در ديوان خانه آورده جميع سپاه را بروي جمع نمودند *
٢٩ و اورا برهنه نموده جامهٔ سرخش پوشانيدند * و تاجي از خار بافته
برسرش نهادند و نيزه بدست راستش دادند و پيش روي وي زانو
٣٠ زده استهزا كنان مي گفتند سلام اي پادشاه يهود * و آب دهن
٣١ بروي افكنده آن ني را گرفته برسر او زدند * و بعد ازانكه استهزايش
نمودند جامه را از برش درآورده بلباس خودش پوشانيدندش و
٣٢ بجهة صلبش بردند * و دراثناء بيرون رفتن ايشان شخص قورنئي را
٣٣ كه مسمّي بشمعون بود يافته بجهة برداشتن صليبش بجبر گرفتند * و
٣٤ بمكاني كه بگلگثه مسمّي بود يعني محلّ كاسهٔ سررسيدند * و سركهٔ

ممزوج بمر بجهة آشاميدن بوي دادند و او چشيده نخواست كه
۳۵ بياشامد * پس اورا مصلوب نموده بر لباس وي قرعه افكنده تقسيم
نمودند تا آنچه بوساطت رسول گفته شده بود كامل گردد كه بدرستيكه
۳۶ لباسم را با خود تقسيم نمودند و بر پيراهنم قرعه افكندند * و در آن
۳۷ مكان نشسته حراستش مي نمودند * و مضمون ادّعايش را نوشته
۳۸ بالاي سرش آويختند كه اينست عيساي پادشاه يهود * و در آن
هنگام دو دزد نيز با او مصلوب شدند يكي بر يمين و ديگري
۳۹ بر شمالش * و گذرنده گانش فحش داده سرهاي خود را جنبانيده
۴۰ ميگفتند * اي آنكه هيكل را ويران مي نمودي و در سه روز عمارتش
مي نمودي خود را نجات ده و چون فرزند خدا ميباشي از صليب
۴۱ فرود آ * و همچنين رؤساي كهنه با نويسنده گان و مشايخ نيز تمسخر
۴۲ كنان مي گفتند * ديگرانرا نجات داده است و خود را نمي تواند
كه نجات دهد اگر پادشاه اسرائيل است از صليب فرود آيد كه
۴۳ ما بروي اعتقاد خواهيم آورد * او به توكل بر خدا مي نمود چنانچه
ازو راضي است الحال نجاتش دهد زانرو ميگفت فرزند خدا ميباشم *
۴۴ و همچنين آن دزدان كه با وي مصلوب شدند بروي فحش ميدادند *
۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتي تمامي آن زمين را فرو گرفت *
۴۶ و نزديك بساعت نهم عيسي بآواز بلند فرياد نموده گفت ايلي ايلي
۴۷ لما شبقتاني يعني الهي الهي از بهر چه مرا بگذاشتي * و بعضي كه
در انجا ايستاده بودند چون اين سخن را شنيدند گفتند يا يلياس
۴۸ استدعا مي نمايد * و در ساعت يكي زان ميان دوان رفته اسفنج را
گرفته و از سركه مخلوط نموده بر نيْ گذاشته بجهة آشاميدنش حواله
۴۹ نمود * ديگران گفتند بگذار تا بنگريم كه ايلياس بجهة خلاص نمودن
۵۰ وي مي آيد يا نه * و عيسي باز بآواز بلند فريادي نموده روح را
۵۱ تسليم نمود * كه ناگاه پردهٔ حرم از بالا تا پائين دو پاره گشته و زمين

٥٢ متزلزل گشته و سنگها شگافتند * و قبرها باز شدند و بسياري از
٥٣ جسد هاي مقدسين كه آراميده بودند برخاستند * و بعد از برخاستن
وي از ميان قبرها بيرون آمده در شهر مقدس داخل گشته و بر بسياري
٥٤ ظاهر گرديدند * و چون يوزباشي و كسانيكه عيسي را پاس ميداشتند
زلزله و آنچيزهائيكه بوقوع رسيد مشاهده نمودند بي نهايت ترسيده
٥٥ گفتند في الحقيقه اين شخص فرزند خدا بود * در انجا زنان بسياري
كه از جليل عيسي را خدمت نموده متابعت مي نمودند از دور
٥٦ مشاهده مينمودند * و مريم مجدليه و مريم مادر يعقوب و يوشا و مادر
٥٧ فرزندان زبدي دران ميان بودند * و چون شام گرديد توانگري يوسف
٥٨ نام از ارميثيه كه او نيز شاگرد عيسي بود آمده * و آن شخص نزد
پيلاطس رفته جسد عيسي را خواهش نمود و پيلاطس فرمان داد كه
٥٩ آن جسد باو داده شود * پس يوسف آن جسدرا گرفته بپارچهٔ كتان
٦٠ پاكي بپيچيدش * و در قبر نو خويشش كه از سنگش تراشيده بود
٦١ بگذاشت و سنگ بزرگي را برسر قبر غلطانيده رفت * و مريم
٦٢ مجدليه و مريم ديگر درانجا مقابل قبر نشسته بودند * و در روز
دوم كه بعد از روز تهيه است رؤساي كهنه و فريسيان باتفاق نزد
٦٣ پيلاطس آمده * گفتند مخدوما ياد داريم كه آن گمراه كننده در حالت
٦٤ حيات خود ميگفت بعد از سه روز خواهم برخاست * بدينجهة
بفرما كه تا روز سوم آن قبررا محافظت نمايند كه مبادا شاگردان
وي در شب آمده آنرا بدزدند و بمردم بگويند كه از مرده گان برخاسته
٦٥ است و گمراهي آخر از اول افزون گردد * پيلاطس آنهارا گفت
كه شما خود كشيكچيان داريد رفته بآن نحو كه ميدانيد محافظت
٦٦ نمائيد * ايشان رفته قبررا بقرار دادن كشيكچيان و مهر نمودن سنگ
محافظت نمودند

۲۸ باب بست و هشتم

و در آخر سبت سفیده دم روز اوّل هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر
۲ بجهة مشاهدۀ قبر آمدند * که ناگاه زلزلۀ عظیمي واقع گشته زانرو که
فرشتۀ خداوند از آسمان نزول نمود پیش آمده آن سنگ را از سر قبر
۳ غلطانید و بران بنشست * که جبهۀ او مانند برق و لباس وي
۴ چون برف سفید بود و نگاهبانان از هیبتش مبهوت گردیده چون
۵ مرده گان گردیدند * پس آن فرشته توجّه بآن زنان نموده گفت شما
خوف ننمائید زانرو که میدانم در تفحص عیساي مصلوب مي باشید *
۶ و او در ینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاست بیائید و
۷ جائیکه آن جناب خوابیده بود ملاحظه نمائید * و بسرعت شاگردانش را
اعلام نمائید که از مرده گان برخاسته است و اینست او پیش از
شما بجلیل میرود و درانجا اورا خواهید دید و اینک شمارا مطلع
۸ نمودم * و ایشان بسرعت از قبر بترس و خرمي عظیم بیرون آمده
۹ بجهة اخبار شاگردان او روان گردیدند * و هنگامیکه بجهة اخبار
شاگردان او میرفتند ناگاه عیسي بایشان برخورده سلام نمود و ایشان
۱۰ پیش آمده پایهایش را گرفته اورا سجود نمودند * آنگاه عیسي ایشانرا
فرمود که مترسید و رفته برادران مرا خبر نمائید که بناحیۀ جلیل روند
۱۱ که مرا درانجا خواهند دید * و دران وقت که میرفتند چند نفر از
کشیکچیان در شهر آمده از جمیع چیزهائي که واقع شده رؤساء کهنه را
۱۲ مطّلع نمودند * و ایشان بامشایخ جمع شده و شورا نموده مبلغ معتدّي
۱۳ بآن سپاهیان دادند * و گفتند که بگوئید که شاگردانش در شب در
۱۴ وقتیکه ما در خواب بودیم آمده اورا دزدیدند * و هرگاه که این مقدمه
۱۵ بگوش حاکم رسد اورا مجاب و شمارا فارغ خواهیم نمود * و ایشان آن
مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند بعمل آوردند و این سخن تا امروز
درمیان یهود مشهور است * و آن یازده شاگرد بسوي جلیل بآن کوهي

١٧ که عیسي بآنها اشاره فرموده بود شتافتند * و اورا مشاهده نموده وبراسجود
١٨ نمودند لیکن بعضي شک نمودند * پس عیسي پیش آمده و بآنها
تکلم فرموده گفت که تمامي قدرت درآسمان و زمین بمن عطا شده
١٩ است * لهذا بروید و تمامي قبائل را از شاگردان نمائید بغسل تعمید
٢٠ دادن آنهارا باسم اب وابن وروح القدس * وآنهارا بمحافظت
گردن هرآنچه شمارا فرمودم امر نمائید و اینک دائم تا انقضاي
چهان با شما میباشم

آمین

* * *

*

انجيل مرقس

باب اول

۲ آغاز بشارت عيسي مسيح فرزند خدا * چنانچه در رسائل رسل نوشته
شده است که اينك من رسول خود را درپيش روي تو ميفرستم که
۳ راه ترا در پيش تو آراسته گرداند * صداي فرياد کننده ايست در
بيابان که طريق خداوند را مهيّا سازند و راههايش را مستقيم نمائيد *
۴ چون يحيي دربيابان غسل تعميد ميداد و بغسل توبه بجهة گناهان
۵ امر مي نمود * وتمامي سکنهٔ مرزو بوم يهوديّه و اورشليم نزد وي بيرون
رفته معترف بخطاياي خويش گشته همه بوساطتش غسل تعميد
۶ در رود اردن مي يافتند * و يحيي را لباس از پشم شتر و کمربند از
۷ چرم و خوراك از ملخ و عسل برّي مي بود * و اعلام مي نمود و
مي گفت که مي آيد شخصي بعد از من که از من تواناتر است و من لايق
۸ آن نيستم که خم شده دوال نعلينش را کشايم * و بدرستيکه تعميد من
شما را بآب است ليکن او شما را بروح القدس تعميد خواهد نمود *
۹ و درين ايّام عيسي از ناصرهٔ جليل آمده بوساطت يحيي در رود
۱۰ اردن غسل تعميد نمود * و في الفور از آب برآمده ديد که افلاك
۱۱ شگافته و روح چون کبوتري بروي نزول نمود * و هاتفي از عالم علو
۱۲ ميگفت که توئي فرزند محبوب من که ازو خوشنودم * و در لحظه
۱۳ روح به بيابانش اخراج نمود * و دران بيابان مدّت چهل روز

از شیطان امتحان می یافت و در میان وحوش بسر برده ملایکه
۱۴ اش پرستاری مینمودند * و بعد از گرفتاری یحیی عیسی بناحیهٔ
۱۵ جلیل آمده بشارت بملکوت خدا میداد * گفت بدرستیکه وقت
رسیده است و ملکوت خدا نزدیك شده پس توبه نمائید و باین
۱۶ بشارت خجسته اعتقاد نمائید * و در اثنای عبور بر کنار دریای
جلیل شمعون و برادرش اندریاس را دید که دام در دریای
۱۷ می انداختند از انجا که ماهی گیر می بودند * عیسی آنها را گفت
۱۸ که بعقب من آئید که من شما را مردم شکار خواهم گردانید * پس
۱۹ بی تعلّل دامهای خود را گذاشته وی را تعاقب نمودند * اندکی
از انجا پیشتر رفته یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنا را دید که در
۲۰ کشتی دامهای خود را تعمیر می نمودند * ایشان را نیز فی الفور
دعوت نموده آنها پدر خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذاشته
۲۱ بعقب وی روان گردیدند * و داخل کپرناحوم گشته در روز سبت
۲۲ بی تامّل داخل مسجد گشته وعظ کردن گرفت * از تعلیم وی متحیر
می بودند زیرا که مقتدرانه ایشانرا تعلیم می نمود نه بر سیاق
۲۳ نویسندگان * بود در مجمع ایشان شخصی که با روح خبیثه بود او فریاد
۲۴ نموده گفت * ای عیسای ناصری بگذار ما را با تو چه کار است آیا که
بجهة پامال نمودن ما آمدهٔ من ترا می شناسم که کیستی ای برگزیدهٔ
۲۵ خدا * پس عیسی نهیب نموده گفت ساکت باش و از وی بیرون
۲۶ آئی * که آن روح خبیث اورا مرتعش نموده و بآواز درشتی فریاد
۲۷ نموده از وی بیرون آمد * و همگی متعجب گشته که از یکدیگر
سؤال می نمودند و میگفتند که این چیست و این چه نوع تعلیم
است که بر ارواح خبیثه باقتدار حکم می نماید و آنها اطاعتش را
۲۸ می نمایند * و از ان وقت آوازهٔ وی در همگی اطراف جلیل پیچید *
۲۹ و در ان وقت از مسجد بیرون آمده با یعقوب و یوحنا بخانهٔ شمعون

۳۰ و اندریاس درآمدند * و مادر زن شمعون تپ نموده خوابیده بود
۳۱ همان دم اورا از مقدمهٔ او خبر دادند * او آمده دست اورا گرفته
برخیزانیدش که فی الفور تپ او شکسته و بخدمت شان مشغول
۳۲ گردید * و چون شب انگاه که آفتاب غروب نمود جمیع بیماران و
۳۳ دیوانگان را نزد وی حاضر گردند * و همگی ساکنان آن بلاد بر در جمع
۳۴ آمدند * و بسیاری را از آنان که بامراض مختلفه گرفتار می بودند شفا
بخشیده و دیوان بسیاری را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد
۳۵ که از شناسائی وی تکلّم نمایند * و سحرگاهان قبل از صبح بیرون شتافته
۳۶ در ویرانهٔ بنماز مشغول گشت * و شمعون و کسانی که با وی بودند
۳۷ بعقب او روان گردیدند * پس ویرا یافته گفتندش که تمامی خلق
۳۸ در جستجوی تو میباشند * ایشانرا گفت که باید بقراء قریبه رفته
باشم تا ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیرا که بجهة این کار بیرون آمده ام *
۳۹ و پیوسته در همگی جلیل در مساجد آنها اعلام می‌نمود و دیوان را
۴۰ اخراج می نمود * که ناگاه مبروصی نزد وی آمده و ازو استدعا نموده
پیشش بزانو درآمده گفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر
۴۱ سازی * عیسی ترحّم فرموده دست دراز نموده اورا لمس نموده
۴۲ گفت خواسته ام طاهر گرد * که دفعةً بعد از تکلّم وی برص زایل
۴۳ گشته طاهر گردید * پس فی الفور اورا سفارش نموده روانه گردید *
۴۴ ویرا گفت که زینهار هیچ کس را مطّلع نساخته بلکه شتافته خود را
بکاهن بنما و آنچه موسی مقرّر کرده است بجهة تطهیر خویش
۴۵ بتقدیم رسان تا آنکه شهادتی باشد برایشان * لیکن او بیرون شتافته
شروع نمود بندا نمودن بسیار و بمشهور نمودن آن مقدمه بنهجی که
آشکارا نمی توانست بعد ازان داخل آن شهر شود پس در اماکن
غیر مسکونه بسر می برد و مردم از هرطرف بنزد وی می آمدند *

* ۲ * باب دویم

بعد از چند روزی باز در کپرناحوم داخل گشته و چون بودنش در خانه
۲ بسمع خلق رسید * في الفور خلق بسیاري جمع آمدند بحیثیتي
که اماکن قریبه بدر نیز بالاخره گنجایش ایشانرا نداشت و او با ایشان
۳ بکلام تکلم مي نمود * پس مرتعشي را که چهار کس اورا برداشته بودند
۴ بنزد وي آوردند * و چون از کثرت انبوه ممکن آن نبود که اورا بنزد وي
آورند پس سقف آن مکاني را که دران نشسته بود برداشته
وشگافته وآن شخص را با تختي که آن مرتعش بران خوابیده بود بزیر
۵ آوردند * و عیسی اعتقاد آنها را مشاهده نموده آن شخص مرتعش را
۶ گفت ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد * و درانجا تني چند از
۷ نویسنده‌گان نشسته بودند که در دل خود مي اندیشیدند * که چرا
این شخص چنین بکفر تکلم مي نماید کیست که تواند آمرزید
۸ گناهان را جز خدا وبس * که في‌الفور عیسی در روح خود یافت
که آنها چنین تصور نموده اند ایشانرا گفت چرا اینچنین تصورات را
۹ مي نمائید * آیا گفتن کدام یک بمرتعش اسهل است گناهان تو
آمرزیده شد یا آنکه گفتن برخیز و تخت خود را برداشته روان شو *
۱۰ لیکن تا بدانید که فرزند انسانرا بر زمین قدرت عفو گناهان است
۱۱ پس مرتعش را فرمود * که ترا میگویم برخیز و تخت خود را
۱۲ برداشته بخانهٔ خود روان شو * در ساعت برخاسته و تخت را
برداشته درپیش روي همه بیرون شتافت چنانکه همگي تعجب
نموده و خدا را تمجید کرده مي‌گفتند که هرگز چنین امري را مشاهده
۱۳ ننموده بودیم * و باز بکنارهٔ دریا بیرون رفته و تمامي خلق بنزد وي
۱۴ آمده او ایشانرا تعلیم مي فرمود * و در اثناي راه لاوي ابن حلفا را
دید که در کمرکخانه نشسته است ویرا گفت متابعتم نما او
۱۵ برخاسته بعقب وي روان گردید * و در هنگامي که عیسي بجهة

تناول غذا درخانهٔ وي نشسته بودند اتّفاقا تني چند از باج خواهان
و معصيت كاران با عيسي و شاگردان وي نشسته بودند زانرو كه
۱۶ هر چند بسيار بودند پيروي مي نمودند * و نويسنده گان و فريسيان
اورا ديدند كه با باج خواهان و گناه كاران تناول مي نمايد تلاميذ
ويرا گفتند كه بچه جهة با عشاران وتباه كاران اكل وشرب مي نمايد *
۱۷ عيسي اين سخن را استماع نموده ايشانرا گفت آنان كه صحيح اند
احتياج بطبيب ندارند بلكه آنان كه مريض اند و من نيامده ام كه
۱۸ راستانرا دعوت نمايم بلكه تاگناه كارانرا بسوي توبه بخوانم * وشاگردان
يحيي و فريسيان پيوسته صائم مي بودند پس نزد وي آمده گفتند
كه چونست كه شاگردان يحيي ازان و فريسيان روزه ميدارند و
۱۹ شاگردان تو صائم نمي شوند * عيسي آنهارا فرمود كه آيا ابناي بيت
السرور را ممكن است كه ماداميكه داماد با نها است روزه دارند
بدرستيكه كه هنگامي كه داماد را با خود دارند روزه نمي توانند گرفت *
۲۰ ليكن آن ايام خواهد آمد كه داماد از ميان آنها برخاسته شود آنگاه
۲۱ دران ايام روزه خواهند داشت * و هيچ كس از كرباس درشت
وصله بر پيراهن كهنه نمي گذارد و الا آن نو كامل كنندهٔ كهنه ازو
۲۲ فرا مي گيرد و آن دريدگي اقبح مي گردد * و هيچ كس بادهٔ نورا
درخيكهاي كهنه نمي گذارد و الا آن شراب نو آن مشكها را بدرد
و شراب بريزد و مشكها ضايع گردد بلكه مي تازه را درخيكهاي نو
۲۳ بايد نمود * اتّفاقا در روز سبتي از ميان كشت زاري عبور نموده و
۲۴ شاگردان وي در اثناي راه شروع بخوشه چيني نمودند * پس
فريسيان ويرا گفتند كه ملاحظه نما كه بچه قسم عمل غير شايسته را
۲۵ در روز سبت بجا مي آورند * ايشانرا گفت كه آيا گاهي مطالعه
ننموده ايد آنچه داود بعمل آورد چون محتاج گشت و گرسنه گرديد
۲۶ او و كسانيكه با وي بودند * كه چگونه درخانهٔ خدا در زمان ابياثار

کاهن بزرگ درآمده و نانهاي تقدمه را که برغير کهنه تناول آن جايز
۲۷ نيست خورد و بآنهائي که باوي بودند نيز داد * پس ايشانرا گفت
که سبت بجهة انسان مقرر شده است نه انسان بجهة سبت *
۲۸ پس فرزند انسان خداوند يوم سبت هم مي باشد *

* ۳ * باب سيم

پس باز در مسجد داخل گشت و بود درانجا مردي که دست
۲ او خشك شده بود * و آنها مترصد مي بودند که شايد او را در سبت
۳ شفا بخشد تا بروي ادعا نمايند * پس آن مرد شل را گفت که
۴ درميانه بايست * و آنهارا فرمود که در روز سبت آيا عمل نيکو
نمودن جايز است يا عمل زشت نفسي را نجات بخشيدن يا هلاك
۵ نمودن و آنها خاموش گرديدند * و باطراف بخشم برانها نظر افگنده
زانروکه از سنگدلي آنها غمگين شده بآن مرد شل گفت که دست
خود را دراز کن و او آنرا دراز نموده که دست او چون دست ديگرش
۶ درست گرديد * و فريسيان بيرون شتافته بي تامل با هيروديان
۷ دربارۀ وي شورا نموده که چه سانش هلاك نمايند * و عيسي
با شاگردان خويش بدريا متواري گشته و جمع بسياري از جليل و
۸ يهوديه درقفاي وي روان شدند * و از اورشليم و ادوميه و آنطرف
اردن و از سکنۀ اطراف صور وصيدا جماعت بسياري بسبب استماع
۹ امور عظيمه که از وصادر ميگشت بروي جمع آمدند * پس شاگردان
خود را فرمود که کشتي کوچکي از جهۀ وي نگاه دارند که مبادا از
۱۰ کثرت جمعيت بروي صدمۀ واقع گردد * زانروکه چون جمعي را
شفا بخشيد بسياري که بمرضها مبتلا بودند بروي هجوم نمودند که
۱۱ اورا مس نمايند * و چون ارواح پليده مشاهده اش مي نمودند
۱۲ نزد وي افتاده فرياد مي نمودند که توئي فرزند خدا * و او آنها را

۱۳ بسیار تاکید مینمود که اورا شهرت ندهند * پس بر فراز کوهی رفته
۱۴ و هرکس را که میخواست طلبیده و آنها نزد وی آمدند * و دوازده
نفررا مقرر فرمود که با وی باشند که آنها را روانه نماید هم بجهة
۱۵ اعلام نمودن * و هم بجهة قادر گردانیدن بر شفای مرضی و اخراج
۱۶ اجنه * و آن دوازده شمعون که بپطرس ملقب نموده بود *
۱۷ و یعقوب زبدی و یوحنا برادر یعقوب که آنها را به بنی رجس یعنی
۱۸ فرزندان رعد ملقب ساخته بود * و اندریاس و فیلپوس و برتلما
۱۹ و متی و توما و یعقوب ابن حلفا و تدی و شمعون قنانی * و یهودای
۲۰ اسخریوطی که اورا تسلیم نمود پس در خانه داخل گشتند * ومردم
باز باتفاق می آمدند چنانچه فرصت نان خوردن هم نداشتند *
۲۱ و مصاحبان وی شنیده بجهة باز داشتن او بیرون شتافتند زانرو که
۲۲ میگفتند که بتحقیق که بیهوش است * و نویسندگان که از اورشلیم
آمده بودند گفتند که او باعلزبول دارد و دیوانرا بوساطت رئیس
۲۳ دیوان بیرون می نماید * پس آنهارا خوانده و در مثالها با ایشان سخن
۲۴ رانده فرمود که چگونه شیطانی شیطانی را اخراج نماید * چه هرگاه
۲۵ مملکتی برخلاف خود منقسم گردد آن مملکت پایدار نخواهد بود * و
هرگاه خانهٔ برخلاف خود منقسم گردد ان خانهٔ نیز پایدار نخواهد
۲۶ بود * پس هرگاه شیطانی بر خلاف خود برخیزد و جدا گردد پایدار
۲۷ نخواهد ماند بلکه تمام خواهد گشت * و هیچ کس در خانهٔ مرد
تهمتنی داخل گشته تواند که امتعه اش را غارت نماید جز آنکه
۲۸ آن مرد توانا را ببندد آنگاه خانه اش را غارت خواهد نمود * و
بدرستیکه بشما میگویم که تمامی گناهان بنی آدم آمرزیده خواهد شد *
۲۹ و کفر نیز چندانکه کفر ورزند مگر آنکه بروح القدس کفر گویند
که هرگز آمرزیده نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابدیست *
۳۰ زیرا که آنها گفته بودند که همراهی روح خبیث میباشد *

۳۱ آنگاه برادران و مادر وي آمده وبيرون ايستاده نزد وي فرستاده اورا
۳۲ طلب نمودند * و جماعتي كه بر اطراف وي نشسته بودند اورا گفتند
۳۳ اينك مادر و برادرانت ترا در بيرون طلب مي نمايند * كه ايشانرا
۳۴ جواب داده كه مادر من كيست و برادرانم كدام اند * پس بر آناني
كه بر اطراف وي نشسته بودند نظر افگنده گفت اينست مادر و
۳۵ برادرانم * زانرو كه هركس كه خواهش خدا را بعمل مي آورد برادر و
خواهر و مادر منست

* ۴ * باب چهارم

و باز بركنارهٔ دريا آغاز تعليم نمود و جماعت بسياري بروي جمع
گشته بنهجي كه در كشتي داخل گشته بر دريا قرار گرفت و تمامي
۲ آن جماعت نزديك بدريا در خشكي مي بودند * در چيزهاي
بسياري آنهارا در مثالها تعليم نمود و در اثناي تعليم نمودن ايشانرا
۳ فرمود * كه بشنويد كه بذرگري بجهة زراعت نمودن بيرون رفت *
۴ اتفاقا در اثناي زرع نمودن بعضي بركنارهٔ راه ريخته و مرغان هوا
۵ آمده آنهارا خوردند * و بعضي بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاك
بسياري نداشت و چون در خاك عمق نداشت في الفور نمو نمود *
۶ ليكن چون آفتاب طالع گشت بجهة حرارت پژمرده گشت و چون
۷ ريشه نداشت خشك گرديد * و بعضي درميان خارها كاشته گرديد
۸ وهمان خار نمو نموده خفه اش نمود و هيچ ثمر نياورد * و بعضي در
زمين نيكو كاشته گرديد و رسيد بثمري كه نمو مي نمود و بزرگ مي شد
۹ بعضي سي و بعضي شصت و بعضي صد چندان ثمر آورد * پس
۱۰ آنهارا فرمود كه هركس گوش شنوا دارد بشنود * و چون تنها گرديد
آناني كه نزد وي بودند با آن دوازده معاني مثل را ازوي استفسار
۱۱ نمودند * ايشانرا فرمود كه دريافت نمودن رموز ملكوت خدا بشما

داده شده است امّا بآنانی که خارجی هستند تمامی چیزها در مثاله
۱۲ بیان میشود * تا پیوسته بنگرند و نه بینند و پیوسته گوش دهند و
نه فهمند مبادا که گاهی پشیمان شوند و گناهای ایشان آمرزیده
۱۳ شود * پس آنهارا فرمود که آیا این مثل را نمی یابید تمامی مثالها را
۱۴ چگونه خواهید یافت * بذرگر آنست که کلمه را میکارد * (۱۵) وآنانی
که برکنارهٔ راه اند آنجا است که کلمه دران کاشته میشود و چون
کلمه را می شنوند فی الفور شیطان می آید وآن کلمه را که در دلهای
۱۶ آنها کاشته شده است میرباید * بهمین وضع آنها که برزمین سنگلاخ
کاشته بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند بخوشنودی فی الفور
۱۷ قبول می نمایند * ودرخود ریشه ندارند بلکه چندی مانده چون
زحمتی یا تصدیعی بجهة آن کلمه واقع گردد بیدرنگ لغزش می یابند *
۱۸ وآنها که درمیان خارها کاشته شده بودند آنانند که کلمه را می شنوند *
۱۹ لیکن افکار دنیوی و فریب توانگری و امیدواری چیزهای دیگر
۲۰ داخل گشته کلمه را خفه می نماید وبی ثمر میگردد * وآنهائی که
برزمین نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می نمایند
۲۱ وبعضی سی و بعضی شصت وبعضی صد مانند ثمر می آرند * وآنها را
فرمود که آیا چراغ می آید بجهة گذاردن در زیر پیمانه یا بزیر تخت
۲۲ نی بجهة گذاشته شدن برچراغدان * زانرو که هیچ پنهان نیست که
ظاهر نخواهد گشت وهیچ پوشیده نیست جز آنکه آشکارا گردد *
۲۳ هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * (۲۴) بنگرید که چه می شنوید
از هر پیمانهٔ که می پیمائید بجهة شما پیموده خواهد شد و بشما که
۲۵ می شنوید زیاده خواهد گشت * چه بآن کس که دارد داده
خواهد شد و آنکس که ندارد آنچه دارد ازو گرفته خواهد گشت *
۲۶ و باز فرمود که ملکوت خدا چنین است که مردی تخم را در زمین
۲۷ می افشاند * و بخواب رود پس شب و روز برخیزد وآن تخم

۲۸ نمو و نشو مي کند و او مطلع نيست که چون ميشود * زانرو که زمين
از خويش ميرویاند اوّل علف بعد ازان سنبله پس دانهٔ کامل دران
۲۹ سنبله * و چون ثمر خويش را ظاهر سازد في الفور داس را بکار ميبرد
۳۰ زيرا که هنگام درو رسيده است * و باز فرمود که ملکوت خدا را
۳۱ بچه چيز شبيه سازيم يا بچه مثال تمثيلش نمائيم * دانهٔ خردلي را
ماند که چون بر زمين کاشته ميگردد از همگي دانهائي که بر زمين
۳۲ است کوچک تر است * و چون کاشته گشت نمو مينمايد و بزرگتران
همه بقولات مي شود پس شاخهاي بزرگ مي افراز چنانچه
۳۳ مرغان هوا در زير سايهٔ آن قرار ميتوانند گرفت * و بچون اين مثلها
بسياري ديگر بجهة آنها برحسب استعداد شان کلمه را بيان
۳۴ ميفرمود * و بجز مثل بآنها تکلّم نمي فرمود و همه چيزها را بشاگردان
۳۵ خويش خفية حالي مينمود * و درهمان روز چون شام گشت
۳۶ ايشانرا گفت بيائيد تا بآنطرف عبور کنيم * و آنجماعت را رخصت
برگشتن داده و چنانچه در کشتي بود بردندش و چند کشتي
۳۷ کوچک نيز با او بودند * و طوفان عظيمي از هوا پديد آمد چنانچه
۳۸ موج کشتي را صدمه زد که بالاخرة مشرف بغرق شد * و او در نندار
بربالش خفته بود پس اورا بيدار نموده باو گفتند اي معلّم استاد
۳۹ هيچ نمي انديشي که هلاک شويم * پس برخاسته هوا را نهيب
فرمود و دريارا فرمود که ساکن شو و آرام گير که هوا ساکن گشته آرام
۴۰ کاملي پديد آمد * و آنهارا فرمود که بچه سبب چنين مضطرب
۴۱ مي باشيد چرا اعتقاد نداريد * و ايشان بسيار مخوف گشته بادهم
مي گفتند که اين کيست که باد و دريا هم اورا اطاعت مي نمايند *

* ۵ * باب پنجم

۲. پس بآن کنارهٔ دریا بسرزمین گدرئین آمدند * و چون از کشتي
بیرون آمد في الفور شخصي از قبرستان با دیو پلید بوي دوچار
۳ گشته * که درمیان قبرستان ساکن بود و هیچکس بزنجیر هم اورا
۴ نمي توانست بند نمود * زیرا که بارها بکندها و زنجیرها بسته شده بود
و زنجیرها را گسیخته و کندها را مي شکست و هیچ کس اورا رام
۵ نمي توانست نمود * و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد مي نمود
۶ و خود را بسنگ مجروح مي کرد * چون عیسي را از دور مشاهده
۷ نمود و دوان آمده ویرا سجود نمود * و بآواز بلند فریاد نموده گفت
که اي عیسی فرزند خدایتعالی مرا با تو چه کاراست ترا بخدا
۸ سوگند میدهم که عذابم ندهي * زانروکه ویرا گفته بود که اي دیو
۹ پلید ازوي بیرون آئی * پس ازوي سوال نمود که چه نام داري
۱۰ گفت که نام من لغیون است زانروکه بسیار هستیم * و ازوي
استدعائی بسیار نمودند که ایشانرا ازان مرز و بوم اخراج ننماید *
۱۱ و درانجا نزدیک بکوه گلهٔ بزرگي از گراز میچریدند * (۱۲) و همه
دیوها ازوي خواهش نمودند که ما را بآن گرازها بفرست تا درانها
۱۳ داخل گردیم * و في الفور عیسی آنها را اجازت داد و آن روحهائي
خبیثه بیرون رفته دران خوکان داخل گشتند که آن گله از کنارهٔ
ساحل بدریا جستند وقریب بدو هزار بودند که در دریا خفه
۱۴ شدند * و شبانان گریخته مردم آن شهر و آن نواحي را آگاه نمودند
۱۵ و ایشان بجههٔ تماشائی آن سرگذشت بیرون شتافتند * و نزد عیسی
آمده آن دیوانه را که لغیون دروي بود مشاهده نمودند که نشسته
۱۶ و لباس پوشیده و هوشیار گشته است پس خائف گردیدند * و
کسانیکه آن مقدمه را مشاهده نموده بودند بجههٔ ایشان سرگذشت
۱۷ دیوانه و گرازها را نقل نمودند * پس آنها شروع بالتماس نمودند

١٨ که از حدود ایشان رحلت نماید * و چون در کشتی در آمد آن
١٩ شخص که دیوانه بود استدعا نمود که با وی باشد * و عیسی اجازتش
نفرموده بلکه ویرا فرمود که بخانهٔ خویش رفته و خویشان خود را
مطلع گردان که خداوند چه امور عظیمه بجهة تو بظهور آورد و چگونه
٢٠ بر تو ترحّم فرمود * و ازانجا رفته در مدائن عشر شروع به بیان
نمودن آن امور که عیسی بجهة وی نموده بود نمود که تمامی خلق
٢١ متحیّر گردیدند * و چون عیسی باز بآن طرف در کشتی عبور نمود
٢٢ مردم بسیاری بر وی جمع گشتند و او هنوز نزدیک بدریا بود * که
ناگاه شخصی از رؤساء مسجد یائروس نام آمده و اورا ملاحظه
٢٣ نموده بر قدمهایش افتاد * و بسیار التماس نموده گفت که دختر
کوچک من مشرف بمرگ است بیا و بر او دست بگذار که شفا یافته
٢٤ زنده ماند * پس با او روان گشته وخلق بسیاری از قفایش روان
٢٥ گشتند و اورا مزاحم می شدند * از اتفاقات آنکه ضعیفهٔ که دوازده
٢٦ سال می بود که بمرض سیلان طمث گرفتار بود * و معالجات بسیار از
اطبّاء متعدده نموده و هر چه داشته بود صرف نموده بجائی نرسید
٢٧ بلکه طغیان نموده بود * چون خبر عیسی را شنیده در ان کثرت از
٢٨ عقب وی آمده لباسش را مس نمود * زیرا که با خود اندیشیده بود
٢٩ که اگر لباسش را مس کنم نجات خواهم یافت * که در
ساعت جریان خون وی ایستاده و از خود دریافت نمود که
٣٠ ازان مرض صحّت یافته است * و در همان‌دم عیسی ادراک نمود
که قوّتی از وی بیرون رفت پس بآن کثرت توجه نموده فرمود که
٣١ کیست آنکه رخت مرا مس نمود * و شاگردان وی گفتندش نه
می نگری که این کثرت بر تو هجوم می آرند و می فرمائی که
٣٢ کیست که مرا مس نمود * پس باطراف بجهة مشاهدهٔ آن زن که
٣٣ این عمل را نموده بود نگریست * لیکن آن زن ترسان و هراسان و

آنچه ازوي صادرشده بود دانسته آمد و نزد وي افتاده تمامي
۳۴ حقيقت را ظاهر ساخت * ويرا فرمود كه اي دختر عقيدهٔ تو ترا
۳۵ نجات داد برو بسلامت و ازمرض خويش رستگار باش * و دربين
گفتگو بود كه از منسوبان رئيس مسجد چندي آمده گفتندش كه
دخترت وفات نمود از برائي چه استاد را بيش ازين زحمت
۳۶ ميدهي * و عيسي آن مقدمه را مي شنيد درساعت برئيس مسجد
۳۷ گفت كه خائف مباش همين اعتقاد نما و بس * و جز پطرس و
يعقوب و يوحنا برادريعقوب هيچ كس را رخصت متابعت نفرمود *
۳۸ و درخانهٔ رئيس مسجد داخل گشته شرغائي كه ازآنان كه گريه و
۳۹ نوحهٔ بسيار مي نمودند برپا شده بود مشاهده نمود * پس داخل
گشته بآنها فرمود كه بچه جهة شوغا و گريه مي نمائيد و حال آنكه
۴۰ اين دختر نمرده بلكه خوابيده است * وايشان بروي خنديدند
پس همگي ايشانرا بيرون نموده جز پدر و مادردختر و آنان كه
۴۱ باوي بودند و درانجا كه آن دختر خوابيده بود رفت * و دست
آن دخترا گرفته فرمود طاليتا قومي كه ترجمه اش اين است بتو
۴۲ مي گويم اي دختر برخيز * كه درساعت آن دختر برخاسته
خرامان گرديد كه دوازده ساله بود و ايشان بي نهايت تعجب
۴۳ نمودند * پس ايشانرا بسيار تاكيد فرمود كه احدي ازين مقدمه
مطلع نگردد و فرمود كه چيزي بجهة خوردن باو بدهند *

* ۶ * باب ششم

پس ازانجا روان گشته بوطن خويش آمد و شاگردانش ويرا تبعيت
۲ نمودند * چون روز سبت رسيد در مسجد آغاز تعليم دادن نمود و
بسياري كه كلام ويرا شنيده تعجب نمودند و گفتند كه اين شخص را
اين چيزها ازكجا بهم رسيد و اين چه حكمت است كه بوي داده

شده است که چنین امور قویّه از دستهاي وي صادر مي شود *
۳ مگر این نه آن نجار فرزند مریم است برادر یعقوب و یوسا و یهودا
و شمعون و مگر نه خواهران او در اینجا نزد ما مي باشند و در حق
۴ او لغزش مي یافتند * لیکن عیسی آنها را فرمود که هیچ پیغامبري
بي احترام نیست جز در وطن خود و درمیان اقران و خانهٔ خویش
و در انجا هیچ امر قوي نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض
۵ دست نهاده شفا بخشید * و از عدم اعتقاد آنها تعجّب نمود *
۶ و باطراف قرای بتعلیم دادن روان گردید * (۷) پس آن دوازده نفر را
نزد خود خوانده و در روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود
۸ و آنها را بر روحهاي پلیده قدرت بخشید * و ایشانرا فرمود که بجهة
سفر با خود توشه داني یا ناني یا نحاسي درمیان همیان برندارید
۹ جز عصائي و بس * و کفش پوشید و لیکن دو قبا مپوشید * (۱۰) و
ایشانرا فرمود که در هرجا که بخانهٔ داخل شوید در همانجا بمانید
۱۱ تا از انجا روانه شوید * و اشخاصي که شما را نپذیرند و کلام شما را
نشنوند چون ازانجا بیرون آئید گرد قدمهاي خود را برافشانید تا
شهادتي باشد بر آنها بدرستیکه بشما مي گویم که در روز جزا بر
۱۲ سرزمین سدوم یا غمره اسهل خواهد بود ازین شهر * پس آنها بیرون
۱۳ رفته ندا مي نمودند که مردم توبه نمایند * و دیوان بسیار را اخراج
۱۴ نمودند و بیماران متعدّد را بروغن چرب نموده شفا بخشیدند * و
ازانجا که اسم وي شهرت یافته بود هیرودیس ملک آوازه اش را
شنیده گفت که یحیاي غسل دهنده است که از مردگان
۱۵ برخاسته و بدین جهة امور عجیبه ازوي صادر میگردد * و دیگران
گفتند که الیاس است و بعضي پیغمبري یا مانند یکي از پیغمبران *
۱۶ اما هیرودیس شنیده گفت که این یحیی است که گردنش را زده
۱۷ بودم و الحال از مردگان برخاسته است * که هیرودیس بجهة

خاطر هيروديا زن برادرش فيلپوس فرستاده يحيي را دستگير نموده
در حبسش حبس نمود زانرو که آن زن را در عهدهٔ نکاح آورده بود *
۱۸ و يحيي بهيروديس گفته بود که نگاه داشتن زن برادرت برتو جائز
۱۹ نيست * ازين جهة هيروديا بدرکمين وي مي بود که اورا بقتل
۲۰ رساند ليکن نمي توانست * که هيروديس از يحيي خوف مي نمود
ازانجا که اورا مرد صدّيق و مقدّس ميدانست و رعايتش نموده
کلامش را شنيده اعمال بسيار بجا مي آورد و سخنش را بخوشي
۲۱ مي شنيد * و چون هنگام فرصت رسيد که هيروديس در روز تولد
خود بجهة امراء خود و مين باشي ها و بزرگان جليل ضيافتي
۲۲ نموده بود * که دختر آن هيروديا داخل گشته رقصي نموده هيروديس را
با همنشينان وي مسرور نموده ملک آن دختررا گفت که هر آنچه
۲۳ خواهش داري ازمن بطلب که من بتو خواهم بخشيد * و بجهة
وي سوگند خورده گفت هر آنچه ازمن سؤال نمائي اگرچه نصف
۲۴ ملک من باشد بتو ارزاني خواهم فرمود * و او بيرون رفته ازمادر
خود سؤال نمود که چه طلب نمايم گفت سر يحيي غسل دهنده را *
۲۵ پس بسرعت تمام نزد ملک اندرون آمده گفت که خواهش آن
دارم که درين دم سر يحيي غسل دهنده را در طشتي بمن عنايت
۲۶ فرمائي * و ملک بغايت دلگير گشته ليکن بجهة پاس سوگند و
۲۷ خاطر جوئي مجلسيان نخواست که مايوسش نمايد * في الفور
پادشاه جلادي را فرستاده بآوردن سرِ وي فرمان داد و او رفته
۲۸ سرش را در زندان جدا ساخت * و سر را در مجمعهٔ آورده بآن دختر
۲۹ سپرد و آن دختر بمادر خويشش رسانيد * و شاگردان وي شنيده
۳۰ آمدند و جسدش را برداشته در قبري نهادند * و حواريان نزد
عيسي جمع گشته و همگي مقدمات را ازانچه بعمل آوردند و
۳۱ ازانچه تعليم نمودند بوي بيان نمودند * پس ايشانرا گفتند که

که بتنهائي درمکان خلوتي رفته اندکي آرام بگيريد زيرا که
۳۲ مترددين چندان بودند که مجال تناول طعام نداشتند * پس بتنهائي
۳۳ در کشتي بمکان ويرانی رفتند * و در اثناي رفتن آنها مردم آنها را
ديده بسياری اورا شناخته از تمامي شهرها پياده در عقب وي
۳۴ بآنجا شتافتند و برانها سبقت جسته باهم نزد وي آمدند * و عيسی
بيرون آمده خلق بسيار را مشاهده نمود که چون گوسفندان بي شبان
بودند برايشان ترحم فرموده و شروع نموده ايشانرا چيزهاي بسيار
۳۵ تعليم فرمود * و چون مدت کثيری از روز گذشت شاگردان وي
نزدش آمده گفتند اين مکان ويران است و وقت منقضی شده است *
۳۶ ايشانرا رخصت فرما تا مگر بآبادي و دهات اين نواحي رفته نانی
بجهة خويش خريده باشند که چيزي بجهة خوراك خود ندارند *
۳۷ ايشانرا جواب فرمود که شما آنها را خوراك دهيد گفتند آيا برويم و
۳۸ نان دو صد دينار خريده ايشان را طعام دهيم * آنهارا فرمود که
چند نان داريد برويد و ملاحظه نمائيد وايشان ملاحظه نموده
۳۹ گفتند که پنج نان و دو ماهي * ايشانرا فرمود که آنهارا دسته دسته
۴۰ بر سبزه ها بنشانيد * که ايشان صف بصف صد صد و پنجاه پنجاه
۴۱ بنشستند * پس آن پنج گرده و دو ماهي را گرفته بسوي آسمان نظر
نموده وآنهارا برکت داده بشکست و بشاگردان خود داده تا پيش
۴۲ آنها بگذارند وآن دو ماهي را نيز برمجموع آنها تقسيم نمود * و
۴۳ تمامي آنها خورده سير گشتند * و دوازده سبد مملو از نان و از
۴۴ ماهيان نيز برداشتند * و خورنده گان آن قريب پنج هزار مرد بودند *
۴۵ و في الفور شاگردان خود را بر سوار شدن بر کشتي و بآن طرف در
بيت صيدا رفتن مجبور فرمود مادامیکه خود مردم را رخصت
۴۶ مي فرمود * پس آنهارا رخصت فرموده بجهة نماز گذاردن برکوهي
۴۷ صعود فرمود * و چون شام گشت کشتي درميان دريا و او بر خشکي

۴۸ تنها می بود * و آنها را دریارو کشیدن خسته دیده زانرو که باد
مخالف آنها بود پس نزدیک بساعت چهارم از شب بردریا
۴۹ خرامان گشته نزد آنها آمد و قصد گذشتن از انها داشت * و آنها اورا
۵۰ بردریا خرامان دیده صورت و همی تصوّر نموده فریاد نمودند * که
همه اورا دیده مضطرب گردیدند درساعت ایشانرا مخاطب فرموده
۵۱ گفت خاطر جمع باشید که من هستم خائف مباشید * پس
درکشتی نزد آنها رفت و باد ساکن گردید و آنها بی‌نهایت
۵۲ بیهوش شدند و متحیر گشتند * که معجزهٔ نان را تصوّر ننمودند
۵۳ ازانجا که دل آنها سخت بود * پس عبور نموده بزمین گنیسرت
۵۴ آمده و درانجا لنگر افگندند * وچون از کشتی بیرون آمد فی الفور
۵۵ مردم اورا شناختند * و بهمگی نواحی آن ملک دویده درهرجاکه
شنیدند که او درانجااست شروع بآوردن بیماران بر تختها نمودند *
۵۶ و دردهات وشهرها و ممالک هرجاکه داخل میگشت بیمارانرا
دربازارها گذاشته وازوی استدعا می‌نمودند که همین دامن قبایشرا
مس نمایند و هرکس که اورا مس نمود شفا می یافت *

* ۷ * باب هفتم

آنگاه فریسیان و بعضی از نویسنده‌گان از اورشلیم آمده نزد وی
۲ جمع گردیدند * و بعضی ازشاگردان اورا دیدند که بدستهای نامطهر
یعنی بدستهای ناشسته چیز میخورند پس آنها را ملامت نمودند *
۳ زیرا که فریسیان وتمامی یهود سنّت سلف را قایم گرفته تا دستها را
۴ پیوسته نشویند اکل نمی‌نمایند * وهرگاه که ازبازارآیند تاشست وشو
ننمایند نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر میباشد که یافته اند که
باید نگاه داشت چون شستن پیالها و قدحها و ظرفهای برنجی و
۵ کرسیها * پس فریسیان و نویسندگان ازوی پرسیدند که چون است

که شاگردان تو بر وفق رسم قدما عمل نمی نمایند که بدستهای
۶ ناشسته نان میخورند * در جواب آنها فرمود که ای ریاکاران
بدرستیکه اشعیا در بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است که این گروه
۷ مرا بلبها محترم میدارند و دل ایشان از من دور است * و مرا
بباطل عبادت می نمایند که احکام خلق را چون فرائض تعلیم
۸ می نمایند * زانرو که حکم خدا را ترک نموده بقواعد خلق
متمسک می گردید مانند شستن قدحها و پیاله ها و چنین
۹ چیزهای دیگر بسیار که بعمل می آورید * و فرمود آنها را که حکم
خدا را بخوبی باطل می نمائید تا آنکه سنت خویش را محکم
۱۰ دارید * چنانچه موسی فرموده است که پدر و مادر خود را محترم
۱۱ دار و هرکس که پدر یا مادر را سب نماید البته هلاک شود * و شما
میگوئید که هرگاه شخصی پدر یا مادر را بگوید که تو با آنچه از مال
من منتفع خواهی شد قربان است یعنی هدیه معاقب نخواهد بود *
۱۲ و بعد ازان مرخصش نمی نمائید که بجهة پدر یا مادر خود چیزی
۱۳ بعمل آرد * و کلام خدا را بسنت خویش که بدست نهاده آید
۱۴ باطل می نمائید و چنین کارها بسیار می نمائید * پس تمامی آن
۱۵ گروه را خوانده فرمود که بشنوید از من همگی و بدانید * که چیزی
نیست که از خارج در انسان داخل گشته تواند که نجسش نماید
بلکه آنچه ازوی بیرون می آید آن است که اورا نجس می نماید *
۱۶ کسی که گوش شنوا دارد بشنود * (۱۷) وچون از پیش خلق
بدرون خانهٔ رفت شاگردانش ازان مثال از وی سوال نمودند *
۱۸ فرمود که مگر شما هم بهمان قسم بی فهم هستید و نمی فهمید که
هرچه از بیرون در انسان داخل می شود قادر بر نجس نمودن وی
۱۹ نیست * زانرو که بدرون دل وی داخل نمی شود بلکه در درون
۲۰ شکم رفته و بمزبله میرود آنچه همگی غذا را پاک می سازد * و باز

فرمود که آنچه که از انسان بیرون می‌آید آن است که انسانرا نجس
۲۱ می‌سازد * که از درون دل انسانی خیالات بد می‌آید و فسق و
۲۲ زنا و قتل * و دزدی و طمع و شرارت و تغلّب و بی مبالاتی و چشم
۲۳ بد و کفر و تکبّر و بی‌تمیزی * تمامی این چیزهای بد از درون
۲۴ می‌آید و انسانرا نجس می‌سازد * پس از آنجا برخاسته بسرحدّ
صور و صیدا رفته در خانه داخل گشته و می خواست که هیچ کس
۲۵ مطّلع نگردد لیکن مخفی نمی‌توانست گشت * زانرو که ضعیفهٔ
که دختر کوچک وی روح پلید داشت خبرش را شنیده آمده
۲۶ برپایهای وی افتاد * و بود آن زن یونانی و از اهل سرپای فینقی
۲۷ و ازوی استدعا نمود که آن جنّی را از دخترش بیرون نماید * لیکن
عیسی ویرا فرمود که نخست بگذار که فرزندان سیر شوند زانرو که گرفتن
۲۸ نان فرزندان و نزد سگان گذاشتن نیکو نیست * و او جواب داد که
چنین است خداوندا لیکن سگان زیر مائده هم از خوردهٔ نانهای
۲۹ فرزندان اکل می‌نمایند * ویرا فرمود که بجههٔ این سخن روانه شو که
۳۰ آن جنّ از دختر تو بیرون رفته است * پس بخانهٔ خویش آمده یافت
که آن دیو بیرون رفته است و آن دختر را بر بستری خفته یافت *
۳۱ و باز از نواحی صور و صیدا روان گشته بوسط مرز و بوم مداین عشر
۳۲ بسوی دریای جلیل آمد * پس کری را که زبانش می گرفت نزد
۳۳ وی آورده استدعا نمودند که اورا دست گذارد * و او اورا از آن
جمعیّت برکناره برده انگشتهای خود را در گوشش نموده و بآب
۳۴ دهن تر نموده زبانش را مس نمود * و بآسمان نگریسته آهی کشیده
۳۵ ویرا گفت افتح یعنی باز شو * که درهماندم گوشهای وی باز
۳۶ گشته و عقدهٔ زبانش کشاده گشته و بدرستی تکلّم نمود * و آنها را
قدغن فرمود که هیچ کس را مطّلع نسازند و ایشان بیش از آنچه او
۳۷ تاکید فرموده بود اورا مشهور نمودند * و بی‌نهایت تعجّب نموده

گفتند که جمیع کارها را بخوبی نموده است چنانچه کرها را شنوا و
گنگها را گویا نموده است *

* * ۸ * باب هشتم

و دران اوان هنگامی که بسیار جمعیت بود و مطلقا چیزی بجهة
٢ خوردن نداشتند عیسی شاگردان خود را خوانده بآنها فرمود * که مرا
براین گروه رحم می آید زانرو که سه روز است که بامن می باشند
٣ و چیزی بجهة خوراک نیافته اند * و اگر آنها را مرخص نمایم که
گرسنه بخانهای خود روند در عرض راه ضعف خواهند نمود زانرو که
٤ بعضی از انها از اماکن بعیده آمده اند * و شاگردان اورا جواب
دادند که چه سان کسی درین مکان ویران این مردم را از نان سیر
٥ تواند نمود * از انها پرسید که چند نان دارید گفتند که هفت *
٦ پس آن خلق را فرمود که برزمین بنشینید و آن هفت نان را گرفته
و شکر بجا آورده پاره نموده و بشاگردان خود داد تا پیش ایشان برند
٧ و آنها پیش روی خلق نهادند * و قدری از ماهیان کوچک داشتند
٨ و او آن را برکت داده فرمود که آن را نیز پیش گذارند * و آنها خورده
٩ سیر گشتند و ازان پاره ها که زیاد آمد هفت طبق برداشتند * و
اشخاصی که خوردند قریب چهار هزار مرد بودند پس آنها را
١٠ مرخص فرمود * و درساعت درکشتی درآمده باشاگردان بنواحی
١١ دلمنوتا آمد * و فریسیان بیرون شتافته باوی آغاز مناظره نمودند
١٢ و برسبیل امتحان آیت سماوی ازوی خواستند * که دلگیر گشته فرموده
که ازبهر چه این طبقه آیت را طلب می نمایند بدرستیکه بشما
١٣ می گویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد * و آنها را ترک
١٤ فرموده بازدرکشتی سوار شده بطرف دیگر روانه گشت * و ایشان نان
١٥ گرفتن را فراموش کرده جزیک گرده درکشتی باخود نداشتند * و او

ایشان را قدغن فرموده که با خبر بود، از خمیر فریسیان و خمیر
۱۶ هیرودیس احتیاط نمائید * و ایشان با خود اندیشیده گفتند زان است
۱۷ که نان نداریم * و عیسی ازان مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب
قیاس می‌نمائید که ازانجا است که نان نداریم آیا هنوز درک
نمی‌نمائید و نمی‌فهمید و تا حال دلهاي خودرا سخت دارید *
۱۸ آیا که چشم دارید و نمي‌بینید و گوش دارید و نمي‌شنوید و یاد
۱۹ نمي آرید * آن وقت که آن پنج گرده را بر پنج هزار تقسیم نمودم
۲۰ که چند طبق مملو از پاره ها بر داشتید گفتند دوازده طبق * و آن
وقت که آن هفت را بر چهار هزار چند سبد از پاره ها بر داشتید
۲۱ گفتند هفت * ایشانرا فرمود پس چرا دریافت نمي نمائید *
۲۲ و به بیت صیدا آمد که کوري را مردم نزد وي آوردند و التماس
۲۳ نمودند که اورا مس نماید * و او دست آن کوررا گرفته از قریه اش
بیرون برده و آب دهن بر چشم هاي وي افگنده و دستهاي خود را
۲۴ بر وي گذاشته سؤال نمود که چیزي میتواني دید * و او بالا نگریسته
۲۵ گفت خلق را چون درخت روان مي‌بینم * بعد ازان دست
بر چشم هاي وي نهاده ببالا نگرانش ساخت و او صحیح گشته
۲۶ هرکس را آشکارا میدید * و اورا بخانه اش فرستاده گفت که نه
۲۷ داخل قریه شو و نه درانجا بکسي بگو * و عیسی و شاگردان ببلوکات
قیصریهٔ فیلپوس رفتند و دراثناي راه از شاگردان خویش سؤال
۲۸ نمود که مردم مرا چه کس میگویند * جواب دادند که یحیاي
۲۹ غسل دهنده و بعضي الیاس و بعضی یکي از انبیا * ایشانرا فرمود
که شما مرا چه کس میدانید که پطرس جواب داده گفت که تو
۳۰ مسیح هستي * پس آنهارا قدغن فرمود که هیچ کس را ازو مطلع
۳۱ نسازند * و شروع در اخبار آنها فرموده باین که فرزند انسانرا ضروریست
متحمل چیز هاي بسیار شدن و از مشایخ و رؤساي کهنه و

نویسندگان مردود شدن و کشته گشتن و بعد از سه روز برخاستن *
۳۲ واین مقدّمه را آشکارا فرمود چنانچه پطرس اورا گرفته شروع
۳۳ بملامت نمود * و او برگشته برشاگردان خود نظر افکنده پطرس را
تهیب داده فرمود که ای شیطان از عقب من برو زیرا که سرشت
۳۴ تو ازالهیات نیست بلکه ازانسانیات است * پس مردم را با شاگردان
خویش خوانده و آنهارا فرمود که هرکه خواهش آمدن در عقب
من دارد خودرا انکار نموده وصلیب خود را برداشته و مرا پیروی
۳۵ نماید * زانرو که هرکس که خواهد که نفس خودرا نجات دهد
هلاکش خواهد نمود لیکن هرکس که بجهة من و بجهة انجیل نفس
۳۶ خودرا تلف نماید نجاتش خواهد داد * چه اگر انسان تمامی
دنیارا جمع نماید و نفس خودرا هلاک نماید چه فایده بجهة وی
۳۷ خواهد داشت * یا آنکه چه چیز بعوض جان خود خواهد داد *
۳۸ لهذا هرکس که درین طبقهٔ زانی گناهکار ازمن و از کلامم شرمنده
شود فرزند انسان نیز هنگامی که در جلال پدر خود باملایکهٔ مقدّسه
خواهد آمد ازوی شرمنده خواهد بود *

* ۹ * باب نهم

پس آنهارا فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که درین ایستادگان
کسانی می باشند که ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید مادامی که
۲ مشاهده ننمایند که ملکوت خدا باقدرت می آید * و بعد از شش
روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنارا برداشته بتنهائی برفراز کوه
۳ بلندی برد وچهره اش درنظر آنها متغیّر گشت * چنانچه لباس
وی درخشان و چون برف بغایت سفید گردید که هیچ گازری در
۴ روی زمین چنان سفید نمیتواندنمود * والیاس باموسی برآنها
۵ ظاهر گردیدند که با عیسی تکلّم می نمودند * پس پطرس توجّه

نموده بعيسي گفت ربّي مارا نيکواست که دراينجا مانده و سه
سايبان يکي بجهة تو و يکي بجهة موسي و يکي بجهة الياس آراسته
٦ کنيم * زانرو که نمي‌فهميد که چه ميگويد ازانجا که هراسان
٧ شده بودند * که ابري برآنها سايه انداخته و صدائي ازان ابر گفت
٨ اين‌است پسر محبوب من اورا بشنويد * و درساعت بهرطرف
٩ نظر انداخته جز عيسي و بس هيچ کس را با خود نديدند * وهنگامي
که ازان کوه بشيب مي آمدند ايشانرا تاکيد فرمود که آنچه را
مشاهده نموده بودند هيچ کس را مطلع نسازند تا آنکه فرزند انسان
١٠ از مرده گان برخيزد * و آن سخن را گرفته با يکديگر مباحثه
مي نمودند که آيا برخاستن از ميان مرده گان چه خواهد بود *
١١ پس ازوي سؤال نمودند که پس چرا نويسندگان ميگويند که
١٢ آمدن الياس نخست ضروريست * آنها را درجواب فرمود که
بدرستيکه الياس پيش مي آيد و همه چيزها را درست مي نمايد
و بنوعي که نوشته شده است بجهة فرزند انسان که زحمتهاي
١٣ بسيار کشد و اورا ناچيز انکارند خواهد شد * ليکن من بشما ميگويم که
بدرستيکه چنانچه بجهة الياس نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند
١٤ بروي جاري ساختند * پس نزد شاگردان خود آمده ديد جماعت
بسياري را بدور آنها و نويسندگانرا که با آنها مباحثه مي نمودند *
١٥ و تمامي خلق بمجرّد ديدنش متحيّر گشته و دوان پيش آمده بروي
١٦ سلام نمودند * پس نويسندگانرا پرسيد که با اينها چه مباحثه
١٧ مي نمائيد * که يک نفر ازان جماعت جواب داده که اي استاد
١٨ فرزند خودرا که روح گنگ دراواست نزد تو آورده ام * که هرجا که
اورا مي گيرد برزمينش مي اندازد چنانکه کف مي نمايد و تا
دندان هاي خود صرصره مي نمايد و پيوسته لاغر ميشود شاگردان
١٩ ترا گفتم که اورا بيرون کنند ليکن نتوانستند * اورا جواب داده

فرمود اي طايفهٔ بي ايمان تا كجا با شما باشم و تاكي متحمل شما
٢٠ گردم نزد منش آريد * پس اورا نزد وي آوردند و چون اورا ديد
درساعت آن روح ويرا گرفته برزمين افتاد و كف نموده مي غلطيد *
٢١ پدر ويرا پرسيد كه چند گاه است كه باين مرض مبتلا است گفت
٢٢ كه از طفوليت * و بارها اورا هم در آتش و هم درآب افگنده است
كه هلاكش نمايد خلاصه چنانچه كاري مي تواني نمود برما ترحم
٢٣ فرموده مارا امداد نما * عيسي ويرا فرمود كه اگر ميتواني ايمان
٢٤ آورد هر چيزي بجهة مؤمن ممكن است * كه درساعت پدر آن
طفل فرياد نموده گريه كنان گفت اي آقا ايمان دارم سستي
٢٥ ايمانم را ياري نما * و چون عيسي ملاحظه فرمود كه گروهي دوان
مي آيند آن روح پليد را نهيب داده باو فرمود كه اي روح گنگ
كر ترا ميگويم كه ازوي بيرون آي و بعد ازين دروي داخل مگرد *
٢٦ پس فرياد برآورده و بسياري مرتعشش نموده و ازوي بيرون
رفت و مانند مرده گشت چنانچه بسياري گفتند كه مرده است *
٢٧ ليكن عيسي اورا دست گرفته بلندش نمود كه برپا ايستاد *
٢٨ و چون بخانه آمد درخفيه شاگردان ازو پرسيدند كه چون است
٢٩ كه ما اورا بيرون نتوانستيم نمود * آنهارا فرمود كه اين نوع بهيچ
٣٠ وجه بيرون نمي شود مگر بدعا و روزه * پس از آنجا روانه شده
٣١ برجليل گذشتند ليكن نخواست كه كسي مطلع گردد * و شاگردان
خودرا اعلام فرموده گفت كه فرزند انسان بدست مردم تسليم
مي شود و اورا خواهند كشت و بعد ازكشته شدن وي در روز سوم
٣٢ خواهد برخاست * و آنها اين سخن را نفهميده و بپرسيدن ازوي
٣٣ نيز جرأت نمي نمودند * پس بكپرناحوم درآمده و بخانه رفته
ازانها سؤال نمود كه درعرض راه درميان خود چه تصور مي نموديد *
٣٤ و ايشان خاموش ماندند ازانجا كه درميان راه بايكديگر گفتگو

۳۵ مي‌نمودند كه بزرگ‌تر است * پس نشسته و آن دوازده نفر را
خوانده و بآنها فرمود كه اگر كسي خواهش آن دارد كه مقدم باشد
۳۶ مؤخر همه و خادم همه باشد * و طفلي را گرفته درميان ايشانش
۳۷ برپا نمود و اورا درآغوش كشيده بآنها گفت * كه هر كس كه يكي
ازين اطفال صغير را باسم من قبول نمايد مرا قبول نموده است و
هر كس كه مرا قبول كرده است نه مرا قبول كرده است بلكه قبول
۳۸ كرده است آنرا كه مرا فرستاده است * پس يوحنا ويرا گفت كه
اي استاد شخصي را ديديم كه ديوها را باسم تو بيرون مي‌نمود وليكن
ما را متابعت نمي‌نمود و چون پيروي ما نمي‌نمود منعش نموديم *
۳۹ عيسي فرمود كه منعش ننمائيد زيرا كه هيچكس نيست كه معجزه را
۴۰ باسم من بظهور رساند و درساعت مرا سب تواند نمود * ازانجا كه
۴۱ كسي كه برما نيست ازما است * زانرو كه هرگاه كسي شما را كاسهٔ
آبي بجهة آشاميدن بجهة اسم من بدهد ازانجا كه از مسيح هستيد
۴۲ بدرستيكه بشما ميگويم كه اجر خود را بهيچ وجه ضايع نخواهد نمود * و
هر كس كه يكي ازين حقيران را كه معتقد من‌اند بلغزاند ويرا بهتر است
۴۳ كه سنگ آسيائي درگردن او انداخته شود و در دريا افگنده گردد * پس
هرگاه كه دست تو ترا بلغزاند قطعش نما كه بجهة تو بهتر است كه
بيدست داخل حيات شوي ازآنكه دو دست داشته وارد شوي درجهنّم
۴۴ درآتشي كه خاموشي نپذيرد * جائي كه كرم ايشان نمي‌ميرد وآتش
۴۵ خاموش نگردد * و هرگاه كه پاي تو ترا بلغزاند ببرش كه بجهة تو
بهتر است كه لنگ داخل حيات شوي ازآنكه دو پا داشته افگنده
۴۶ شوي درجهنّم درآتشي كه خاموشي نپذيرد * آنجا كه كرم آنها
۴۷ نمي‌ميرد و آتش آن خاموش نمي‌گردد * و هرگاه كه چشم تو ترا
بلغزاند بيرونش آر كه ترا بهتر است كه يك چشم داخل ملكوت
خدا گردي ازانكه دو چشم داشته درآتش جهنّم افگنده شوي *

۴۸ آنجا که کرم آنها نمي‌میرد و آتش آن خاموش نمي‌شود * (۴۹) زانروکه
هرکس که بآتش نمکین خواهد شد و هر قرباني بنمك نمکین خواهد
۵۰ گردید * بدرستیکه نمك نیکو است لیکن هرگاه که نمك فاسد شود
بچه چیزش اصلاح خواهید نمود درخود نمك دارید و باهم
صلح نمائید *

* ۱۰ * باب دهم

۱ پس ازانجا برخاسته وازان طرف رود اردن بنواحي یهودیه آمد که
دیگربار جماعتي بروي جمع آمدند واو برحسب عادت باز بایشان
۲ تعلیم مي‌نمود * که فریسیان پیش آمده از روی امتحان ازوي
۳ سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن جایز است * درجواب
۴ بایشان گفت که موسی شمارا چه فرموده است * گفتند که موسی
۵ بنوشتن طلاق نامه و بیرون نمودن وي حکم داده است * که عیسی
فرمود که بجهة سنگدلي شما این حکم را براي شما نوشته است *
۶ لیکن ازآغاز آفرینش خدا ایشانرا نر و ماده آفریده است * (۷) و
ازان است که انسان پدر و مادر خودرا وا گذاشته بجفت
۸ خویش مي‌پیوندد * و ایشان هردو یك تن خواهند بود چنانچه
۹ بعد ازان دو نمي‌باشند بلکه یك جسم اند * وازین جهة آنچه را
۱۰ خدا پیوند نموده است هیچ کس نمي‌گسلد * و نیز شاگردان
۱۱ درخانه ازین مقدمه استفسار نمودند * وآنهارا فرمود که هرکس که
زن خودرا طلاق دهد و دیگري را درسلك ازدواج کشد نسبت
۱۲ بآن زن زنا نموده است * واگر زني از شوهر خود طلاق گیرد و در
۱۳ نکاح دیگری درآید مرتکب زنا شده است * دران هنگام طفلی
چند را نزد وي آوردند که آنهارا مس نماید وشاگردانش آورندگانرا
۱۴ نهیب نمودند * و عیسی ملاحظه فرموده اورا نا خوش آمده آنهارا
فرمود که کودکانرا اجازت دهید که نزد من آیند و ایشانرا نهیب

۱۵ ننمائید زیرا که ملکوت خدا امثال ایشانرا است * و بدرستیکه بشما
میگویم که هرکس که ملکوت خدا را چون طفلی نپذیرد هرگز دران
۱۶ داخل نخواهد گشت * پس آنها را در آغوش کشیده و دست برآنها
۱۷ نهاده درحق آنها دعا فرمود * وهنگامي که براه میرفت شخصي
دویده و پیشش بزانو درآمده گفت اي استاد خوب چه فعل را
۱۸ نمایم تا وارث حیات جاوید گردم * عیسي ویرا فرمود که چرا مرا
خوب گفتي و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکي یعني
۱۹ خدا * احکام را میداني که زنا مکن قتل مکن دزدي مکن شهادت
۲۰ زور مگو فریب مده پدر و مادر خود را محترم دار * او درجواب
گفت اي استاد تمامي این احکام را از ابتداي جواني محافظت
۲۱ نموده ام * آنگاه عیسي بروي ملتفت شده و بروي رحم نموده
گفت که ترا یک چیز باقي است برو وهرچه داري بفروش و بفقرا
ده که در آسمان گنجي خواهي یافت پس بیا و صلیب را برداشته
۲۲ متابعتم نما * که ازین سخن ترش شده و غمگین روان گردید زانروکه
۲۳ اموال بسیار داشت * و عیسي باطراف نگریسته بشاگردان خود
گفت که صاحب دولتان چه دشوار داخل ملکوت خدا مي گردند *
۲۴ که شاگردان از سخن او متحیر گشتند که عیسي باز التفات فرموده
بایشان گفت اي فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
۲۵ خدا گردیدن آنانی را که اعتماد بر اسباب دنیوي است * بتحقیق
که شتر را از سوراخ سوزن گذشتن اسهل است تا آنکه دولتمندی
۲۶ داخل ملکوت خدا گردیدن * که بغایت متحیر گشته بایکدیگر گفتند
۲۷ که پس کیست که ناجي تواند بود * که عیسي برآنها نظر فرموده
که نزد انسان محال است لیکن پیش خدا نیست زیرا که جمیع
۲۸ چیزها نزد خدا ممکن است * که انگاه پطرس آغاز نموده گفت
۲۹ اینک ما همه را ترک نموده ترا متابعت نمودیم * که عیسي درجواب

فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که هیچکس نیست که خانه یا
برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاك را بجهة من
۳۰ و بجهة انجیل ترك نموده باشد * جز آنکه صد چندان از خانها و
برادران و خواهران و مادران و فرزندان و ملکها اکنون با عقوبات و
۳۱ در جهان آینده حیات ابدي را نیابد * و بسا اوّلی که آخر گردد و
۳۲ آخری که اوّل * و در اثنای راه که بسوی اورشلیم مي‌رفتند و عیسی
پیش روي آنها میرفت متحیّر گشتند و در حالی که پیروي او
مي‌نمودند خائف گردیدند پس آن دوازده نفر را بکنار برده بخبر
۳۳ دادن بآنها از آنچه بروي وارد شدني بود شروع نمود * که اینك
بسوي اورشلیم میرویم و فرزند انسان بروٴسای کهنه و نویسندگان
تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتل وي خواهند نمود و بدست
۳۴ قبایلش خواهند سپرد * و آنها بروي استهزا خواهند نمود و اورا
خواهند زد و آب دهن براو خواهند افگند و اورا خواهند کشت و
۳۵ در روز سوم خواهد برخاست * پس یعقوب و یوحنا فرزندان زبدي
نزد وي آمده گفتند اي استاد استدعا داریم که آنچه از تو سؤال
۳۶ نمائیم بجهة ما بعمل آري * ایشانرا فرمود که چه خواهش دارید که
۳۷ بجهة شما بعمل آرم * گفتند که بما اینکه در عالم جلال تو یکي
۳۸ بر راست و دیگري بر چپ تو بنشینیم عطا فرما * که عیسی ایشانرا
فرمود که نمي‌دانید که چه خواهش مي‌نمائید آیا که استعداد نوشیدن
ازان ساغر که مینوشم و غسل نمودن ازان غسلی که مغسولم دارید *
۳۹ گفتند بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان گفت که البته
ازان ساغري که بنوشم خواهید نوشید و ازان غسلی که مغسول
۴۰ میشوم غسل خواهید نمود * لیکن نشستن بر راست و چپ من ازان
۴۱ من نیست که بدهم مگر آنان را که بجهة آنها مهیّا شده است * و آن
۴۲ ده شاگرد این را شنیده از یعقوب و یوحنا خشم گرفتند * پس عیسی

آنهارا خوانده گفت مطلع مي باشيد كه بزرگان قبائل بر ايشان تحكم
۴۳ مي نمايند و مشايخ برآنها سلطنت ميرانند * ليكن درميان شما
چنين نباشد بلكه هركه خواهش دارد كه درميان شما بزرگ گردد
۴۴ خادم شما گردد * و هر كه خواهش دارد كه درميان شما مقدّم گردد
۴۵ ملازم همه گردد * زيرا كه فرزند انسان نيز بجهة مخدوم گرديدن
نيامده است بلكه بجهة خادم بودن و تا آنكه نفس خود را بجهة فداي
۴۶ جمعي بذل نمايد * پس به يريحا آمدند و هنگامي كه از يريحا
با شاگردان خود و گروه بسياري از مردم بيرون ميرفت برطيمي
۴۷ كور فرزند طيمي برطرف راه بجهة سؤال نشسته بود * و چون شنيد
كه عيساي ناصري است شروع بفرياد نموده گفت كه اي عيسي
۴۸ ابن داؤد برمن ترحّم فرما * و بسياري از خلق اورا تهديد نمودند
كه خاموش گردد كه او بسيار زياد بران فرياد نموده گفت اي
۴۹ فرزند داؤد برمن ترحّم فرما * كه عيسي ايستاده فرمود كه بخوانيدش
و ايشان آن كوررا آواز نموده گفتند خاطر جمع دار و برخيز كه ترا
۵۰ طلب مي نمايد * و او عباي خود را نهاده برخاسته نزد عيسي آمد *
۵۱ و عيسي بوي توجّه فرموده گفت چه خواهش داري كه بجهة تو
۵۲ بعمل آرم آن كور گفت ربي همين كه بينائي خود را بيابم * كه
عيسي اورا فرمود كه برو كه اعتقاد تو ترا نجات داده است او
درهماندم بينا گشته و در راه درپي عيسي روان گرديد *

* ۱۱ * باب يازدهم

۱ چون به بيت فاكي و بيت عينا بركوه زيتون بنزديكي اورشليم
۲ آمدند از شاگردان خود دو نفررا روانه فرمود * و ايشانرا فرمود كه
باين قريه كه مواجه شما است رفته و درساعت كه داخل آن
ميشويد خواهيد يافت كرّة را بسته كه هيچكس بران سوار نشده

٣ است پس بازکرده بیاریدش * وهرگاه که کسی شما را گوید که
چرا چنین می‌کنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج دارد که در
٤ ساعت اورا باینجا خواهد فرستاد * وایشان رفته آن کرّه را بر سر
٥ دو راه در بیرون دربسته یافتند پس آنرا کشادند * و بعضی از آنان
که درانجا ایستاده بودند ایشانرا گفتند که این کرّه را باز می‌نمائید
٦ چه کنید * و آنها چنانکه عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنها را
٧ رها نمودند * پس آن کرّه را نزد عیسی آورده لباس خویش را بران
٨ نهادند واو بران سوار شده * وخلق بسیاری لباس خود را درراه
گسترانیده و بعضي شاخی چند از درختان بریده درراه فرش نمودند *
٩ وآنانکه پیش و عقب می‌رفتند فریاد نموده می گفتند هوشعنا
١٠ مبارك باد آن کسي که باسم خداوند مي آید * ومبارك باد ملکوت
١١ پدرما داود که بنام آن خداوند مي آید هوشعنا درعالم اعلی * و
عیسی دراورشلیم وهیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظر
نموده ازانجا که شام گشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عینا رفت *
١٢ ودرروز دیگر هنگامی که از بیت عینا می آمدند گرسنه بود *
١٣ که درخت انجیر سبزیرا از دورمشاهده نموده آمد که بلکه چیزی
بران یابد وچون نزدیك رسید جزبرگ چیزي نیافت زانرو که
١٤ موسم انجیر نبود * پس عیسی توجه فرموده بآن گفت که بعد ازین
تاابد هیچکس ازتو میوه نخورد وشاگردان این سخن را شنیده *
١٥ پس باورشلیم آمدند و عیسی درهیکل داخل گردیده شروع
به بیرون نمودن آنان که درهیکل خرید و فروخت مي‌نمودند نمود
و تختهای صرافان وکرسیهاي کبوتر فروشانرا واژگون ساخت *
١٦ و هیچکس را اجازت نمي‌داد که ظرفي را ازمیان هیکل بیرون برد *
١٧ و آنها را تعلیم داده میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهٔ من
به بیت الدّعاء تمامي قبائل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغارهٔ

۱۸ دزدان ساخته اید * و نویسندگان و رؤسای کهنه آن مقدمه را
شنیده درجستجو می بودند که اورا بچه بهانه هلاک سازند که
ازوی مخوف بودند ازانجا که تمامی مردم از تعلیمش متحیر
۱۹ می بودند * و چون شام گردید از شهر بیرون رفته * (۲۰) صباح
هنگام گذشتن ایشان ازآن راه آن درخت انجیررا از بیخ خشک
۲۱ یافتند * که پطرس متذکر گردیده ویرا گفت که ربی اینک آن
۲۲ درخت انجیرکه نفرینش نمودی خشک گردیده است * که عیسی
۲۳ درجواب فرموده که بخدا ایمان دارید * که بدرستیکه بشما میگویم
که هرکس که باین کوه بگوید که برخاسته در دریا افگنده شو و در دل
خود شک نداشته باشد بلکه یقین داشته باشد که آنچه میگوید واقع
۲۴ میگردد هرچه گوید بجهة وی خواهد شد * و نیز شما رامیگویم که
هرچه را در اثنای دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا خواهید
۲۵ یافت که بجهة شما واقع خواهد گشت * هنگامی که بدعا نمودن
بایستید اگر ازکسی شکایتی دارید عفو نمائید تا آنکه پدر شما که
۲۶ درآسمان است نیزخطاهای شما را بجهة شما بیامرزد * و هرگاه
که نبخشید پدرشما که درآسمان است نیز گناهان شما را نخواهد
۲۷ بخشید * و باز باورشلیم آمدند و درحین راه رفتن او درهیکل رؤسای
۲۸ کهنه ونویسندگان و مشایخ نزد وی آمده * ویرا گفتند که بچه
اقتدار این کارهارا می‌نمائی و کیست که این قدرت را بتو داده
۲۹ است که این کارها را می‌نمائی * که عیسی درجواب ایشان فرموده
که من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من نیزشما را
۳۰ خواهم گفت که بچه اقتداراین کارهارا میکنم * آیا که غسل تعمید
۳۱ یحیی ازآسمان بود یا ازخلق مرا جواب دهید * و ایشان با خود
اندیشیده گفتند اگر گوئیم ازآسمان است خواهد گفت چرا ایمان
۳۲ نیاوردید باو * و اگرگوئیم ازخلق است ازمردم خائف هستیم ازانجا که

۳۳ یحیی را همه پیغمبر برحق می‌دانستند * پس عیسی را درجواب
گفتند که نمی دانیم و عیسی نیز بایشان جواب داده که من نیز
نمی‌گویم که این کارها را بچه اقتدار مینمایم *

* ۱۲ * باب دوازدهم

۱ پس در مثال با آنها تکلم شروع نموده فرمود که شخصی تاکستانی را
غرس نمود و اطراف آنرا محصور نموده و شیره خانه کنده و منظری
۲ عمارت نموده بباغبانانش سپرده روانهٔ مملکت دیگر گشت * و
در موسم ملازمی را نزد آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوهٔ
۳ تاکستان یابد * و ایشان اورا گرفته زدند و تهی دست برگردانیدندش *
۴ که بازملازم دیگری را نزد ایشان فرستاده که سنگ بروی افگنده
۵ سرش را شکستند و خفیفش نمودند * و دیگربار دیگریرا روانه
نموده که ایشان کشتندش و بسیاری دیگررا که ایشان بعضی را زدند
۶ و بعضی را کشتند * و فرزندی باقی داشت که محبوب وی بود اورا
نیز بعد ازهمه نزد ایشان فرستاده گفت یقین که از فرزند من خجل
۷ خواهند گشت * لیک آن باغبانان با خود گفتند که این است
۸ وارث بیائید تا اورا بکشیم که میراث ازما گردد * پس اورا گرفته
۹ کشتند و درخارج تاکستان افگندند * آیا صاحب تاکستان چه
خواهد کرد بلی خواهد آمد و آن باغبانانرا هلاک خواهد نمود و آن
۱۰ تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد * آیا این نوشته را مطالعه ننموده اید
۱۱ که آن سنگی را که بنایانش حقیر نمودند برسر زاویه واقع شد * از
جانب خداوند این مقدمه واقع گردید ودر نظر ما عجیب است *
۱۲ و ایشان ارادهٔ گرفتن وی نمودند ازانجا که چنین دانستند که این
۱۳ مثل را بجهة آنها زد لیکن از خلق ترسیده اورا گذاشته رفتند * وتنی چند
از فریسیان و هیرودیانرا نزد وی فرستادند که گاه هست

۱۴ در تکلمش بدام آرند * و آنها آمده گفتند اي استاد ما را يقين است
که راست گوئي و از هيچکس نمي انديشي که در ظاهر خلق نمي
نگري بلکه راه خدا را براستي تعليم مي نمائي آيا که جزيه دادن
۱۵ بقيصر جايز است يا نه بدهم يا نه * و او نيرنگ آنها را يافته گفت
از چه رو مرا امتحان مي نمائيد ديناري را نزد من آريد تا ملاحظه
۱۶ نمايم * و ايشان آوردند و او ايشانرا گفت که اين تصوير و خط از آن
۱۷ کيست گفتند از قيصر * پس عيسي در جواب ايشان گفت که
چيزهاي قيصري را بقيصر دهيد و چيزهاي خدائي را بخدا وايشان
۱۸ ازوي تعجب نمودند * آنگاه زنديقيان که منکر قيامت اند نزد وي
۱۹ آمده سؤال نموده گفتند * اي استاد موسي بجهة ما نوشته است
که اگر شخصي بميرد و زني را باز گذارد و فرزندي ازو نماند برادر
۲۰ وي زنش را گرفته نسلي بجهة برادر خود جاري سازد * و بودند
هفت برادر که نخستين آنها زني گرفته و مرد و ازوي نسلي نماند *
۲۱ و دويمي اورا گرفته و مرد و او نيز هيچ اولاد نگذاشت و همچنين
۲۲ سيمي * و بهمين نهج آن هفت نفر اورا گرفتند وهيچ اولاد نگذاشتند
۲۳ و بعد از همه آن ضعيفه نيز فوت گرديد * پس آن زن در روز قيامت
هنگاميکه برميخيزند زن کدام يک از انها خواهد بود ازانجا که آن
۲۴ هفت نفر اورا بزني گرفته بودند * که عيسي ايشانرا در جواب فرمود
که آيا گمراه نيستيد زانروکه نه نوشتها و نه قدرت خدا را درک
۲۵ مي نمائيد * چه هنگام برخاستن مرده گان نه نکاح ميکنند ونه نکاح
۲۶ کرده مي‌شوند بلکه چون ملائکه آسمان هستند * و آيا بخصوص
مرده گان و برخاستن ايشان در صحيفهٔ موسي مطالعه نکرده ايد که
چگونه خدا در بوته باوي تکلم فرمود که منم خداي ابراهيم و
۲۷ خداي اسحاق و خداي يعقوب * وبتحقيق که اوخداي مرده گان
نيست بلکه خداي زنده گان است پس شما بسيار خبط

۲۸ نموده اید * و یکي از نویسنده گان که مباحثه ایشانرا شنید و یافت
که آنها را جواب صحیح داد پس آمده ازوي سؤال نمود که سر
۲۹ همهٔ احکام کدام است * که عیسی در جواب وي فرمود که سر همهٔ
احکام این است که اي اسرائیل بشنو که خداوند که خدای
۳۰ ما است یك خداوند است * پس آنخداوند را که خدای تواست
بهمگي دل و همگي جان و همگي خیال و همگي توانائي خود
۳۱ دوست دار حکم نخستین این است * و حکم دویم که مثل آنست
این است که آشنای خود را چون خود دوست دار و بزرگتر ازینها
۳۲ فرمانی نیست * پس آن نویسنده ویرا گفت خوب است اي استاد
که سخن حقی گفتي زیرا که یك خدا است و جزاو دیگری نیست *
۳۳ و اینکه اورا بهمگي دل و همگي فهم و همگي جان و همگي توانائي
دوست داشتن و آشنای خود را چون خود دوست داشتن از همگی
۳۴ قرباني های تمام سوخته و هدیها افضل است * و عیسی در او
نگریست که عاقلانه جواب داده ویرا گفت که از ملکوت خدا
۳۵ دور نیستي و بعد ازان هیچکس جرأت پرسیدن ازوي ننمود * و
عیسی در هیکل در اثناي تعلیم نمودن توجه نموده فرمود که چگونه
۳۶ نویسندگان میگویند که مسیح فرزند داؤد است * با وجود آنکه
خود داؤد بوساطت روح القدس گفته است که بدینگونه خداوند
بخداوند من گفته است که بنشین بر دست راست من تا دشمنان
۳۷ ترا در محل اقدامت گذارم * وچون داؤد خود اورا خداوند
خوانده است چه سان او فرزند وي باشد و تمام الناس سخنش را
۳۸ بخوشنودي مي‌شنیدند * و در وعظ خود گفت که از نویسندگان
احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را در لباس بلند و سلام را در بازارها
۳۹ دوست میدارند * و در مساجد صدر امکنه را و در ضیافتها جاهای
۴۰ اعلی را * ایشان که خانهای بیوه زنانرا می‌بلعند و نمازرا به تطویل

۱۴ میدهند عقوبت عظیمی خواهند یافت * و عیسی در مقابل بیت
المال نشسته خلق را ملاحظه می‌نمود که بچه وضع درم را در خزینه
۱۴ می انداختند و گروهي از توانگران بسیار می انداختند * که بیوه زن
۱۴ مسکینی آمده دو فلس را که مبلغ یك شاهي باشد انداخت * پس
شاگردان خود را نزد خود خوانده گفت بدرستیکه بشما میگویم که
که این بیوه زن مسکین زیاده تر از همگي آنها که در خزینه انداختند
۱۴ انداخت * زانرو که تمامي آنها از زیادتي خود افگندند و این ضعیفه
از فقر خود جمیع آنچه داشت یعني تمام معشیت خود را افگند

* ۱۳ * باب سیزدهم

۱ در حین بیرون رفتن وي از هیکل یکی از شاگردانش اورا گفت
اي استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتها است *
۲ که عیسی ویرا جواب داده که این عمارات رفیع را که می بیني
بدرستیکه هیچ سنگي برسنگي گذاشته نمي شود مگر آنکه افتاده
۳ خواهد شد * چون بر کوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس و
۴ یعقوب و یوحنا و اندریاس در خفا ازوي سؤال نمودند * که مارا
مطلع ساز که کی این چیزها واقع خواهد گشت و چیست علامت
۵ هنگامی که جمیع این چیزها خواهد که بسر آید * پس عیسی درجواب
آنها شروع نموده فرمود که باحذر باشید که کسی شمارا گمراه ننماید *
۶ زیرا که بسیاری باسم من آمده خواهند گفت که من هستم و
۷ بسیاری را گمراه خواهند نمود * و چون رزمها و اخبار جنگها را
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضروریست جز
۸ آنکه انجام کارهنوز نرسیده است * که قبیله بر قبیله و مملکتی
بر مملکتی خواهند برخاست و در بعضي از امکنه زلزله ها واقع خواهد
گشت و قحط و اضطراب بدید خواهد آمد و این چیزها اوّل درد

زائیدن است * لیکن شما خود را احتیاط نمائید زانرو که شما را در
شوراها و محفل ها خواهند کشید و زده خواهید شد و در نزد بزرگان
و سلاطین بجهة خاطر من حاضر خواهید گشت تا شهادتی باشد
۱۰ برآنها * و نخست اعلام بانجیل در تمام قبائل ضروریست *
۱۱ و چون شما را پیش انداخته تسلیم نمایند میندیشید که چه خواهید
گفت و متفکر مباشید بلکه آنچه دران ساعت بشما داده میشود
همانرا بگوئید ازانجا که شما نیستید که سخن میگوئید بلکه روح
۱۲ القدس است * آنگاه برادر برادر را بهلاکت خواهد داد و پدر پسر را
و فرزندان بر والدین خود خواهند برخاست و ایشانرا بقتل خواهند
۱۳ رسانید * و بجهة اسم من تمامی خلق شما را دشمن خواهند داشت
۱۴ لیکن آنکه تا انجام کار صبر نماید نجات خواهد یافت * و هرگاه که
کریه قربن ویرانی را که دانیال رسول گفته است درجائی که
نمی بایست ایستاده بنگرید هرآئینه هرکس که میخواند بداند
۱۵ آنگاه آنان که در یهودیه اند بکوهستان فرار نمایند * و آنکه بربام
خانه است پائین نیاید بخانهٔ خود و بجهة برداشتن چیزی از
۱۶ خانهٔ خود داخل نگردد * و آنکه در زراعت است بجهة برداشتن
۱۷ لباس خود باز نگردد * لیکن وای بر احوال آبستنان و شیر دهندگان
۱۸ دران ایام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان واقع نگردد *
۱۹ زیرا که چنان زحمتی دران ایام واقع خواهد گشت که از آغاز آفرینش
که خدا خلق نموده است تا این زمان نبوده است و نخواهد بود *
۲۰ و اگر خداوند آنروزها را کوتاه ننمودی بشری نجات نمی یافت
۲۱ لیکن بجهة خاطر برگزیدگان خود آن ایام را کوتاه ساخت * پس
دران وقت اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح درینجا است
۲۲ یا در انجا است باور مکنید * زانرو که مسیحان کاذب و پیغمبران
کاذب خواهند برخاست و چیزهای عجیب و غریب نشان

خواهند داد که اگر ممکن می‌بود برگزیدگانرا هم گمراه می‌نمودند *
۲۳ لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همهٔ چیزهارا قبل از وقوع بشما
۲۴ گفته ام * و دران روزها بعد ازان زحمت خورشید تاریک خواهد
۲۵ شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت * و ستارهای آسمان خواهند
۲۶ افتاد و قوتهای فلکی مضطرب خواهد گردید * آنگاه فرزند انسانرا
۲۷ درابر بقوت عظیم و جلال خواهند دید که می‌آید * پس ملایکهٔ
خود را خواهد فرستاد که برگزیدگان خویش را از اقصای اماکن
۲۸ زمین وآسمان ازجهات اربع خواهند فراهم آورد * الحال مثلی
ازدرخت انجیر بیاموزید که هنگامی که شاخهای نازک آن نمو
۲۹ می نماید و برگ میرویاند فصل تابستانانرا نزدیک میدانید * شما
هم باین نهج چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که نزدیک است
۳۰ بلکه بردراست * بدرستیکه بشما میگویم که تا تمامی این چیزها
۳۱ واقع نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت * آسمان و زمین زائل
۳۲ خواهد گشت و سخن من زائل نخواهد گردید * و بر حقیقت آنروز
و آن ساعت سوای پدر نه ملایکهٔ آسمان و نه فرزند هیچ کس
۳۳ مطلع نیست * احتیاط نمائید که باحذر باشید و دعا نمائید زیرا که از
۳۴ هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید * چنانچه شخصی بسفر بعیدی
رفته و خانهٔ خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هرکس را
۳۵ بشغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده * پس
بیدار باشید ازانجا که نمیدانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد
۳۶ آمد درشام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح * مباد
۳۷ که ناگاه آمده شمارا درخواب بیند * وآنچه من بشما میگویم بهمه
میگویم بیدار باشید *

* ۲۱۵ * باب چهاردهم

۱ و بعد از دو روز عید فصح و فطیر رسیده بزرگان کهنه و نویسندگان
در جستجو می بودند که چگونه اش بمکر دستگیری کرده بقتل
۲ رسانند * لیکن می گفتند نه در عید مبادا که در میان خلق شورشی
۳ پدید آید * و در حینی که در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص بجهة
تناول نشسته می بود ضعیفهٔ با حقهٔ پر از عطر سنبل خالص گرانبها
۴ آمده و آن حقهٔ را شکسته بر سر وی برنخت * و بعضی بودند که
در خود غضب آلود گشته گفتند چرا این عطر حیفی تلف گردید *
۵ چه ممکن بود که بزیاده از سه صد دینار فروخته شده بفقرا داده
۶ میشد و ازان ضعیفه اعتراض نمودند * که عیسی فرمود اورا بگذارید
بچه جهة اورا مکدر می نمائید که بامن کاری نیکو نموده است *
۷ که فقرا را همیشه باخود دارید و هرگاه که خواهید ایشانرا احسان
۸ میتوانید نمود لیکن مرا همیشه باخود ندارید * به تحقیق که بآنچه
قدرت داشت بعمل آورد زیرا که سبقت جسته بدنم را معطر نموده
۹ است * و بدرستیکه بشما میگویم که در تمام عالم هرجاکه باین
مژده ندا خواهد شد آنچه این ضعیفه بعمل آورد بجهة یادگاری
۱۰ وی گفته خواهد شد * پس یهودای اسکریوطی یکی ازان دوازده
۱۱ نفر بود نزد بزرگان کهنه رفت تا آنکه اورا بایشان سپارد * و آنها
این مقدمه را شنیده خوشنود گردیده وعدهٔ دادن درم نمودند و او
۱۲ در جستجو بود که چگونه اورا در وقت مناسبی تسلیم نماید * و
در روز اول عید فطیر هنگامی که فصح را ذبح می نمودند شاگردان او
گفتندش که کجا اراده داری که برویم و آماده نمائیم فصح را که
۱۳ تناول نمائی * که دو شخص از شاگردان خود را فرستاده بآنها فرمود
که باین شهر بروید که مردی که سبوی آبی را برداشته است بشما
۱۴ دوچار خواهد شد از عقب وی بروید * و در هرخانه که او داخل

شود بصاحب خانه بگوئید که استاد میگوید که اوطاق کجا است
۱۵ که فصح را باشاگردان خود درانجا صرف نمائیم * و او ایوان وسیع
۱۶ مفروشی را بشما نشان خواهد داد درانجا بجهة ما مهیّا سازید * و
شاگردان او بیرون رفته در شهر آمده چنانچه بآنها گفته بود یافته
۱۷ فصح را آماده نمودند * و چون شام گشت با آن دوازده نفر آمد *
۱۸ و هنگامی که ایشان نشسته به تناول طعام مشغول گشتند عیسی
فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که یکی از شما که بامن اکل
۱۹ می نماید مرا تسلیم خواهد نمود * پس آنها غمگین گشته شروع
نموده یك یك ازوي سؤال نمودند که من هستم و دیگری که
۲۰ من هستم * در جواب آنها فرمود که آن یك است ازین دوازده که
۲۱ دست خود را بامن درابن قاب فرو می نماید * بدرستیکه فرزند
انسان بنهجی که بجهة وي نوشته شده است میرود لیکن وای
برانکس که فرزند انسان بوساطت وي تسلیم شود بجهة آن شخص
۲۲ بهتر می بود اگر هرگز موجود نمی‌گردید * و دران حالتی که تناول
می‌نمودند عیسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود و بایشان
۲۳ داده گفت بگیرید و بخورید که این جسم من‌است * پس جامی را
۲۴ گرفته و شکر بجا آورده بآنها داد و همه ازان آشامیدند * آنگاه ایشانرا
فرمود که این خون من‌است یعني خون پیمان تازه بجهة بسیاری
۲۵ ریخته میشود * وبدرستیکه بشما میگویم که من بعد از دختر رز
۲۶ نخواهم نوشید تا آنروز که درملکوت خدا تازه اش را بنوشم * و
۲۷ پس ازسرود تسبیحات بسوی کوه زیتون بیرون رفتند * آنگاه
عیسی ایشانرا گفت که شما همه دراین شب نسبت بمن لغزش
خواهید یافت ازانجا که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد و
۲۸ گوسفندان برا گنده خواهند گردید * لیکن بعد از برخاستن من پیش
۲۹ از شما بناحیهٔ جلیل خواهم رفت * که بطرس بوي گفت که اگر

۳۰ همه لغزش یابند که من نخواهم یافت * که عیسی ویرا فرمود که
بدرستیکه بتو میگویم که درین روز بلکه در این شب قبل از آنکه
۳۱ خروس دوبار بانگ زند تو سه بار مرا انکار خواهی نمود * که بیشتر
مبالغه نموده گفت اگرچه مرگت من هم لازم ضرور شود که هرگزت
۳۲ انکار نخواهم کرد و تمامی آنها نیز چنین گفتند * پس بمکانی که
بگتسمانی مسمی بود آمدند و شاگردان خود را فرمود که در اینجا بنشینید
۳۳ تا دعا کنیم * و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته شروع
۳۴ بمتغیر گشتن و بیهوش شدن نمود * پس بایشان فرمود که بدرستیکه
نفس من تا بمرگ محزون است در اینجا درنگ نموده بیدار باشید *
۳۵ پس اندکی پیش رفته بر زمین افتاد دعا نمود که اگر ممکن باشد
۳۶ آن ساعت از وی در گذرد و گفت * ابا پدرا تمامی چیزها نزد تو
ممکن است این ساغر را از من بگردان لیکن نه چنانچه من خواهم
۳۷ بلکه چنانچه تو میخواهی * پس آمده ایشانرا در خواب یافت
پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی آیا که یارای پاسبانی یکساعت
۳۸ نداشتی * بیدار باشید و دعا نمائید تا در تجربه گرفتار نشوید
۳۹ بدرستیکه روح مهیا است لیکن جسم ضعیف است * و باز رفته
۴۰ دعا نمود و بهمان کلمات تکلم نمود * و باز برگشته ایشانرا باز خوابیده
یافت زانرو که چشمان ایشان خواب آلوده بود و نمی دانستند که
۴۱ اورا چه جواب دهند * پس مرتبهٔ سوم آمده و ایشانرا گفت اکنون
باقی وقت را بخوابید و آرام نمائید بس است که آن ساعت رسیده
۴۲ است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران تسلیم گردد * برخیزید
تا برویم این است آنکس که مرا تسلیم می نماید نزدیک است *
۴۳ که در ساعت در اثنای تکلم وی یهودا که یکی از آن دوازده نفر
بود آمد و جماعت بسیاری با شمشیرها و چوب دستها از جانب
۴۴ رؤسای کهنه و نویسندگان و مشایخ با وی بودند * و آنکه اورا تسلیم

نموده بود نشانه بایشان داده بود که هرکس را که ببوسم همان است
۴۵ بگیریدش و بسلامت ببرید * و بمجرد رسیدن نزد وي رفته گفت
۴۶ ربّي ربّي و اورا بوسید * پس آنها دستهای خودرا دراز نموده
۴۷ گرفتندش * که ازانان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر
۴۸ کشیده زد بملازم بزرگ کهنه و گوش اورا قطع نمود * پس عیسی بآنها
توجه فرموده گفت که بجهة گرفتن من گویا چون بدزدي با شمشیرها
۴۹ و چوب دستیها بیرون آمدید * و حال آنکه هر روز در هیکل وعظ
کنان با شما می بودم و مرا نگرفتید لیکن بایست که نوشتها کامل
۵۰ گردد * و همگي اورا رها نموده فرار نمودند * (۵۱) مگر یک جوانی
که پارهٔ کتانی بر بدن برهنه افگنده بعقب وي روان گردید و آن
۵۲ جوانان اورا گرفتند * که آن پارچهٔ کتانرا هم انداخته برهنه فرار نمود *
۵۳ پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و همگي بزرگان کهنه ومشائخ
۵۴ ونویسندگان نزد وي جمع بودند * و پطرس از دور تا خانهٔ رئیس
کهنه ازپیٔ او روان گشته و با سرهنگان نشسته بآتش گرم می‌شد *
۵۵ وبزرگان کهنه وجمیع اهل شوری درجستجوی شهادتی برعیسی
۵۶ می بودند تا آنکه اورا هلاک نمایند لیکن نمی یافتند * که هرچند
بسیاری شهادت دروغ دربارهٔ وي دادند لیکن شهادتها متفق
۵۷ نبود * پس چند نفربرخاسته شهادت دروغي دربارهٔ وي داده
۵۸ گفتند * که ما ازوي شنیدیم که میگفت من این هیکل را که بدست
ساخته شده است خراب خواهم نمود و درسه روز دیگری را که
۵۹ بیدست مهیّا شده است عمارت خواهم نمود * و با وجود این
۶۰ شهادت ایشان متفق نبودند * پس رئیس کهنه درمیان ایستاده
از عیسی پرسید که هیچ جواب نمی دهي که این خلق برتو
۶۱ چسان گواهي میدهند * واو خاموش مانده هیچ جواب نمی‌داد که
بازرئیس کهنه ازوي سؤال نموده گفت آیا که مسیح فرزند اوسبحانه

۶۲ توئي * كه عيسى گفت آري منم و فرزند انسان را بر يمين اقتدار
۶۳ نشسته و با ابرهاى آسمان خواهيد ديد كه مى آيد * آنگاه رئيس
كهنه لباس خود را چاك زده گفت ديگر ما را چه احتياج
۶۴ بگواه است * كفر را شنيديد الحال چه خيال داريد كه تمامي آنها
۶۵ فتواى استحقاق قتل ويرا دادند * و بعضى شروع نموده آب دهن
بروي افكندند و رويش را پوشانيدند و اورا مشت مى زدند كه
۶۶ اخبار نما و سرهنگانش سيلي مى زدند * و هنگامى كه پطرس در آن
۶۷ مابين ميبود كه يكى از كنيزان رئيس كهنه آمده * چون پطرس را
ديده كه خود را گرم مى نمود در او نگريسته گفت تو نيز با عيساى
۶۸ ناصري بودي * ليكن او انكار نموده گفت من نمى دانم و نمى يابم
كه چه ميگوئي و بسوى كرياس بيرون رفت كه خروس بانگ زد
كه كنيز باز اورا ديده بآنان كه درانجا ايستاده بودند آغاز سخن نموده
۷۰ كه اين شخص از انها است * كه او باز انكار نمود و پس از اندكى آن
كسانيكه ايستاده بودند باز پطرس را گفتند به تحقيق كه تو از انها
۷۱ ميباشي از انجا كه جليلي هستي و لهجهٔ تو قرينه است * و او شروع
بلعن و سوگند نموده كه من اين مرد را كه درباره او سخن ميگوئيد
۷۲ نمى شناسم * كه ديگر بار خروس بانگ زده و پطرس آن سخن را كه
عيسى بوي فرموده بود كه قبل ازانكه خروس دو بار بانگ زند
سه بار انكارم خواهي نمود ياد آورد و زار زار بگريست *

* ۱۵ * باب پانزدهم

۱ بمجرد صبح شدن روساى كهنه با مشايخ و نويسندگان و همهٔ
اهل شورى مشورت كردند و عيسى را دست بسته برده به پيلاطس
۲ تسليم نمودند * پس پيلاطس ازوي سؤال نمود كه آيا پادشاه يهود
۳ توئي ويرا جواب داد كه تو خود ميگوئي * و روساى كهنه ادعاى

۴ بسیاری براو نمودند * که باز پیلاطس ویرا گفت هیچ جواب
۵ نمی‌دهی بنگر که بچه مقدار چیزها برتو گواهی می‌دهند * که باوجود
۶ این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطس تعجب نمود * و قاعدهٔ
وی این بود که در هریک عید زندانی را که ایشان خواهش کنند
۷ بجهة آنها آزاد می نمود * و برد برباس نامی باشرکاء هنگامه
۸ کنندگان که در هنگامهٔ قتل نفس نموده بودند در زندان * که آنگروه
فریاد برآورده آغاز خواستن آنچه همیشه با ایشان سلوک می‌نمود
۹ نمودند * پیلاطس آنهارا گفت آیا میخواهید که پادشاه یهودرا بجهة
۱۰ شما مرخص نمایم * ازانجا که یافته بود که رؤسای کهنه ازحسد اورا
۱۱ تسلیم نمودند لیکن رؤسای کهنه مردم را اغوا می‌نمودند * که بلکه
۱۲ برباس را بجهة ایشان مستخلص نماید * که پیلاطس باز بایشان
گفت که پس چه اراده دارید که تا بااینکه پادشاه یهودش میخوانید
۱۳ بعمل آرم * که باز فریاد نمودند که اورا مصلوب ساز * (۱۴) که آنگاه
پیلاطس گفت که چه بد کرده است که زیاد از پیش فریاد نمودند
۱۵ که اورا صلب نما * پیلاطس چون خواست که آن قوم را خوشنود
نماید برباس را آزاد نموده و عیسی را چوب زده بجهة صلب نمودنش
۱۶ تسلیم نمود * و سپاهیانش در پریطریون یعنی دیوان خانه برده و
۱۷ جمیع سپاه را فراهم آوردند * پس اورا جامهٔ سرخی پوشانیدند و
۱۸ تاج خاری بافته برسرش گذاشتند * و بجهة او شروع بسلام نموده
۱۹ گفتند السلام ای پادشاه یهود * پس نئی برسرش زدند و آب دهن
۲۰ براو انداخته و بزانو درآمده اورا سجود می‌نمودند * و چون اورا
استهزا نمودند آن جامهٔ سرخ را ازوی کنده لباس خودش را
۲۱ پوشانیدند و اورا بیرون کشیدند تا آنکه صلب نمایند * و شمعون
قیروانی که پدر اسکندر و روفس است در اثنای مراجعت از کشت
زار ازانجا عبور نمود که ایشان اورا بجهة برداشتن صلیب وی مجبور

۲۲ نمودند * پس اورا بمکان گلگثه که ترجمه اش کاسهٔ سراست
۲۳ آوردند * و بادهٔ ممزوج بمر بجهة آشامیدن بوی دادند لیکن او
۲۴ قبول نه نمود * و اورا صلب نموده لباسش را بنابر افگندن قرعه که
۲۵ بهرکس چه رسد تقسیم نمودند * و چون اورا صلب نمودند ساعت
۲۶ سوم بود * و نوشتهٔ ادعای وی درانجا نوشته بود که پادشاه یهود
۲۷ این است * و دو دزد را یکی بریمین و دیگری بریسار وی صلیب
۲۸ نمودند * آنگاه آن نوشته تمام گردید که میگوید در زمرهٔ گناهکاران
۲۹ شمرده گشت * و راه روان سر جنبان بوی فحش داده می گفتند
۳۰ ای ویران کنندهٔ هیکل و عمارت کنندهٔ آن در سه روز * خود را
۳۱ نجات ده و از صلیب فرود آ * و بهمین وضع رؤسای کهنه نیز نزد
خود بر سبیل استهزا با نویسندگان می گفتند دیگران را نجات داد
۳۲ و خود را نجات نمی تواند داد * بگذار که الحال مسیح پادشاه
اسرائیل از صلیب فرود آید تا به بینیم و اعتقاد نمائیم و آنان که
۳۳ با وی مصلوب شده بودند فحشش می دادند * و چون ساعت ششم
۳۴ رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام آن ملک را فرو گرفت * در ساعت
نهم عیسی بآواز بلند فریاد برآورده گفت ایلوی ایلوی لما سبقتانی
۳۵ یعنی آلهی آلهی ازبهرچه مرا بگذاشتی * و بعضی از آنان که نزدیک
۳۶ استاده بودند این سخن را شنیده گفتند الیاس را می خواند * و یکی
از ان میان دوان گشته اسفنجی را از سرکه پر نموده بر نئی گذاشته
بجهة آشامیدن وی باز داشت و گفت که بگذارید تا مشاهده
۳۷ نمایم که آیا الیاس بجهة فرود آوردن وی می آید * و عیسی آواز
۳۸ بلندی برآورده روح را تسلیم نمود * و پردهٔ هیکل از بالا تا پائین
۳۹ بدو پاره گردید * و چون آن یوزباشی که مقابل وی نزدیک ایستاده
بود اورا دید که چنان فریاد برآورده روح را تسلیم نمود گفت
۴۰ بدرستیکه این مرد فرزند خدا بود * و زنی چند نیز بودند که از دور

نگاه می کردند که مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوسا
۴۱ و سلومي در میان آنها بودند * که چون در جلیل بود پیروي و
خدمتش می نمودند و دیگر زنان بسیار که باوي باورشلیم آمده
۴۲ بودند * و چون شام گردید ازانجا که روز تهیه بود یعنی آن وقت
۴۳ که پیش از سبت است * یوسف ارمتي که یکی از اهل شوری
متشخص که خود نیز منتظر ملکوت خدا بود گستاخانه نزد پیلاطس
۴۴ رفته بدن عیسی را خواهش نمود * و پیلاطس از آنکه باین زودي
فوت شد تعجب نموده یوزباشي را طلبیده ازوي پرسید که مگر
۴۵ دیری است که وفات نموده است * و از یوزباشي آن مقدمه را
۴۶ شنیده تن را بیوسف ارزاني داشت * و او پارچهٔ نازکی را خریده
و اورا فرود آورده دران پارچه پیچیده درقبری که ازسنگ تراشیده
۴۷ شده بود گذاشت و سنگی را بر سر قبر غلطانید * و مریم مجدلیه
و مریم مادر یوسا ملاحظه می نمودند که درکجا گذاشته شد *

* ۱۶ * باب شانزدهم

۱ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه و مریم یعقوب و سلومي
۲ بوي خوش خریده تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند * و روزیك
۳ شنبه صبح بسیار زودي هنگام برآمدن آفتاب نزد قبر آمدند * و
بایکدیگر می گفتند که کهسنگ را از سر قبر بجهة ما خواهد گردانید *
۴ زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگرسته آن سنگ را غلطیده دیدند *
۵ و بدرون قبر داخل گشته جوانی را برطرف راست نشسته ولباس
۶ سفید پوشیده دیدند و خائف گردیدند * که بایشان گفت مترسید
عیسای ناصري را که مصلوب شده بود تفحص می نمائید او برخاست
۷ و دراینجا نیست اینك آن مکان که درانجا گذاشته بودندش * لیکن
شما بروید و بشاگردان او و پطرس بگوئید که او قبل از شما بجلیل

۸ میروند و چنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید دید * و آنها
بزودی بیرون رفته از نزد قبر فرار نمودند از آنکه اضطراب و تحیر
برآنها استیلا یافته بود و بهیچ کس هیچ نگفتند زانرو که ترسیده
۹ بودند * و در صبح گاه اول هفته برخاسته نخست بمریم مجدلیه
۱۰ که هفت جنّی ازوی بیرون نموده بود ظاهر گشت * و او رفته
۱۱ مصاحبانش را که نوحه وزاری می نمودند خبر نمود * چون
شنیدند که زنده است و این ضعیفه اورا دیده است قبول ننمودند *
۱۲ و بعد ازان در صورت دیگر بدو نفر ازانها درحالتی که بسوی
۱۳ دهات می رفتند جلوه گر شد * و ایشان رفته ببقیهٔ آنها خبر دادند
۱۴ و آنها را هم تصدیق نه نمودند * و بعد ازان بآن یازده نفر درحالتی
که نشسته بودند ظاهر گردید و آنهارا به سبب عدم اعتقاد و قساوت
قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصی را که اورا برخاسته دیده
۱۵ بودند قبول ننمودند * پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته
۱۶ جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید * که هرآنکو ایمان می آرد
و غسل تعمید می نماید ناجی خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمی آرد
۱۷ براو حکم خواهد شد * واشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند بآیتی
چند مقرون خواهند گشت که باسم من دیوهارا بیرون خواهند نمود
۱۸ و بزبانهای تازه تکلم خواهند نمود * ومارهارا خواهند گرفت و
اگر چیز کشنده را بیاشامند هرگز متاذی نخواهند گشت و بر بیماران
۱۹ دست خواهند نهاد وایشان تندرست خواهند گردید و بعد از تکلم
آن جناب بآسمان صعود نموده بردست راست خدا بنشست
و ایشان بیرون رفته در هر مکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل
می نمود و با آیات پیوسته
آن کلام را ثابت میگردانید *
آمین *

انجیل لوقا

باب اول

۱ از انجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که درمیانهٔ ما بیقین
۲ پیوسته است تبیین نمایند * به نهجی که آنان که زآغاز بچشم خود
۳ میدیدند و خادمان کلام بوده بما رسانیده اند * من نیز مصلحت
چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایة کمال تبعیت نموده
۴ برحسب اتصال شان تحریر نمایم برای تو ای ثیوفلس گرامی * تا
۵ حقیقت سخنانی که از آنان تعلیم یافتهٔ دریابی * در اوان هیرودیس
سلطان یهودیه ذکریا نام کاهنی بود که از دستهٔ ابیا بود و زنی
۶ داشت از دختران هارون که اورا نام الیصابات بود * و ایشان
هردو در نزد خدا ثواب کار می بودند و در تمامی فرایض و سنن
۷ خداوند بی دغدغه رفتار می نمودند * و ایشان را فرزندی نبود
زیرا که الیصابات آئسه بود و هردو بر عمر سبقت جسته بودند *
۸ چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دستهٔ خود در نزد
۹ خداوندگار بادای لوازم کهانت می پرداخت * برحسب آئین
۱۰ کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند درآمده بخور نماید * و
۱۱ تمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون نماز میگردند * که
یکی از فرشتگان خداوندگار برو هویدا گشته چنانکه بر طرف راست
۱۲ مجمر ایستاده بود * ذکریا از ملاحظهٔ او مضطرب گردیده خوف بروی

۱۳ استیلا یافت * آن ملک ویرا گفت مترس ای ذکریا زیرا که دعای
تو مستجاب شده زوجه ات الیصابات پسری برای تو خواهد آورد
۱۴ و تو اورا یحیی خواهي نامید * و ترا خواهد بود خوشوقتي و خرمي
۱۵ و از تولد آن بسیاری شادمان خواهند گردید * زیرا که او در نزد
خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد آشامید و هم از
۱۶ شکم مادر خود بروح القدس مملو خواهد گردید * و بسیاری از
بني سرائیل را که او بسوی خداوند خدای آنها بر خواهد گردانید *
۱۷ و او در پیش روی وي بروح وقوت الیاس خواهد رفت تا که
مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان و نافرمان را بفهم
۱۸ عاقلان تا که قومی کامل را برای خداوند مهیا نماید * ذکریا ملک را
گفت که چه سان من این را باور کنم و حال آنکه من پیر هستم
۱۹ و زن من کهن سال است * ملک ویرا جواب داده که منم جبرئیل
که نزد خدا حاضر میباشم و برای همین فرستاده شده ام که با تو
۲۰ سخن گفته این مژده را بتو سپارم * و اینکه تو خاموش خواهي بود
بلکه یارای تکلم نخواهي داشت تا روزیکه اینها واقع شود زیرا که تو
سخن های مرا باور نکردي و حال آنکه آنها در وقت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست * و مردم منتظر ذکریا بودند و از بسیاري توقفش
۲۲ در هیکل متحیر می بودند * و او بیرون آمده یارای تکلم با آنها نداشت
پس در یافتند که درون هیکل او امر غریبی را مشاهده نموده
۲۳ است که بآنها اشارت میکند و گنگ مانده است * و چون ایام
۲۴ خدمتش منقضي گشته بخانهٔ خویش رفت * و بعد از آن زوجه اش
۲۵ الیصابات آبستن شده خود را پنج ماه پنهان داشته و گفت * که
در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت باین نهج با من
۲۶ نموده تا ننگی که مرا در میان ایشان می باشد بردارد * و در ماه
۲۷ ششم فرشتهٔ از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره نام داشت *

بنزد دختر دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف نام مردی از
۲۸ دودمان داود فرستاده شد * و ملک بنزد وی آمده گفت که السلام
۲۹ ای شرف یافته خداوند باتو است و تو درمیان زنان مبارکی * و
او چون این را دید از سخن او مضطرب شده و در شبهه افتاد که این
۳۰ چه نوع سلام است * و ملک ویرا گفت که مترس ای مریم
۳۱ زیرا که تو یافتهٔ عزت خدا داد را * و اینک تو آبستن خواهی شد و
۳۲ خواهی زائید پسری واورا عیسی خواهید نامید * و او شخص بزرگی
خواهد بود و فرزند خدا یتعالی خوانده خواهد شد و خداوند خدا
۳۳ تخت پدرش داود را بوی خواهد داد * و بر دودمان یعقوبی تاابد
۳۴ سلطنت را نده سلطنتش را نهایت نخواهد بود * مریم ملک را گفت
۳۵ که چگونه این تواند شد وحال آنکه من مردی را نیافته‌ام * ملک
جواب داد که روح القدس برتو نزول خواهد نمود و خدا یتعالی
برتو سایه افگنده از انجا است که آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده
۳۶ خواهد شد * واین است الیصابات خویش تو نیز درپیری بپسری
بارور است و این ماه آنکس را که ائسه میدانند ماه ششم
۳۷ است * زیرا که نزد خدا هیچ امری محال نیست * مریم گفت
اینک کنیزک خداوند بشود برمن بروفق کلام تو پس فرشته از نزد
۳۸ وی جدا گشت * و مریم برخاسته دران اوان بسوی کوهستان
۳۹ بجانب شهر یهودا شتافت * ودر خانهٔ ذکریا در آمده الیصابات را
۴۰ سلام نمود * چون که الیصابات سلام کردن مریم را استماع نموده
۴۱ طفل در رحم او جسته والیصابات بروح القدس مملو گشت * و
بآواز بلند تکلم نموده گفت که درمیان زنان مبارکی و مبارک
۴۲ است ثمرهٔ رحم تو * و کجا سزا است مرا که مادر خداوندم بنزد
۴۳ من آید * چون آواز سلام تو بگوشهایم رسید طفل در شکم من از خوشی
۴۴ بحرکت آمد * وخوشا حال زنی که ایمان آورده است زیرا که

۴۵ سخنانی را که از جانب خداوندگار است بوی کمالی میباشد * و
۴۶ مریم گفت که جان من خداوندگار را ثنامیگوید * و خوشنود میشود
۴۷ روح من بسبب خدا نجات دهنده من * زیرا که نظر مرحمت
بر حقارت کنیزک خود انداخته و این است ازین وقت تمامی
۴۸ طبقات انام مرا مبارک خواهند دانست * زیرا که نموده است
۴۹ آن قادر کارهای بزرگ برای من پس منزه باد اسم او * و رحمت
۵۰ او بر کسانیکه از او می‌ترسند پشت در پشت * و ببازوی خود
قوت را پدیدار نموده آنانی را که بخیالات خود برتری داشتند
۵۱ پریشان نمود * و بزیر آورده مقتدرانرا از تختها و خاک نشینان را
۵۲ برداشت نمود * و سیر گردانید گرسنگانرا از خوبیها و روانه نمود
۵۳ متمولین را تهی دست * و بندهٔ خود اسرائیل را مساعدت نموده
۵۴ تا رحمت خود را یاد آرد * که برابراهیم و ذریتش تا باید خواهد
۵۵ بود چنانچه به پدران ما فرموده است * و مریم قریب بسه ماه
۵۶ بوی بوده پس برگشت بخانهٔ خود * و الیصابات را وقت وضع
۵۷ حمل رسیده پس زائید پسری را * و شنیدند همسایگان و خویشان
که خداوند بروی بسیار رحمت نموده پس ایشان نیز باوی خرمی
۵۸ نمودند * و در روز هشتم بجهة ختنهٔ طفل آمده اورا باسم پدرش
۵۹ ذکریا میخواندند * مادرش گفت نه بلکه خوانده شود یحیی *
۶۰ ویرا گفتند که نیست از خویشان تو شخصی که خوانده شود باین اسم *
۶۱ پس پدرش را اشارت نمودند که به چیست خواهشت که نامیده
۶۲ شود * و تختهٔ را خواسته بران نوشت که اسم او است یحیی و همگی
۶۳ متحیر گردیدند * و در زمان دهن و زبان وی باز شده بحمد خدا
۶۴ تکلم فرمود * و بر همگی آنان که بر اطراف وی می بودند خوف
عارض گشت و در همهٔ کوهستان یهودیه ازین وقایع گفتگو میرفت *
۶۵ و آنان که شنیدند همگی متفکر بوده می‌گفتند که آخر این طفل

۶۶ چه خواهد بود و باوي بود دست خداوند * و پدرش ذكريا
۶۷ بروح القدس ممتلي گشته بالهام گفت * خداوند خداى اسرائيل
مباركباد زيرا كه نظر مرحمت انداخته براى قوم خود فديه مقرر
۶۸ فرمود * و درخانهٔ بندهٔ خود داؤد شاخ نجاتي براى ما برپا داشت *
۶۹ چنانچه برزبان انبياى بزرگ وار خود از اوان سلف فرموده است *
۷۰ يعني نجات از دشمنان ما واز آنان كه كينه مي ورزند باما *
۷۱ تا آنكه بجاى آرد رحمت خود را برپدران ما وتا آنكه ياد آرد عهد
۷۲ مقدس خود را * يعني سوگندى كه ابراهيم پدر ما خورده است
۷۳ كه بما اين بخشش را خواهد فرمود * تا آنكه ما از چنگ دشمنان
۷۴ خود مستخلص شده بيخوف اورا بندگي نمائيم * وتا همه زندگاني
۷۵ خود را بپاكيزگي وصواب كاري درنزد او باشيم * وتو اى كودك
رسول خداوند تعالى خوانده خواهي شد زيرا كه تو پيش روى
۷۶ خداوند خواهي رفت تا آنكه راههاى اورا آماده نمائي * وتا آنكه
عطا شود بقوم او شناسائي راه نجات كه با آمرزش گناهان است *
۷۷ از غايت ترحم خداى ما كه بجهة آن روشني صبح از عالم علو برما
۷۸ هويدا گشت * تا آنانى را كه در تاريكي و سايهٔ مرگ نشسته بودند
۷۹ روشن گرداند وقدمهاى مارا براه آرام راه نمائي نمايد * و بزرگ
ميشد آن طفل و در روح قوت مي يافت و تا اوانى كه بربني
اسرائيل ظهور نمود در اطراف بيابانها ميزيست *

* ۲ * باب دويم

۱ و دران اوان چنين اتفاق افتاد كه از جانب قيصر اوكوسطس حكم
۲ شد كه درهمهٔ بلاد اسم نويسي نمايند * و اين نخستين اسم نويسي
۳ بود كه دراوانيكه كرينيوس حاكم شام بود شد * و بجهة آنكه اسامي
۴ نوشته شود هر كسى بشهر خود رفتندى * و يوسف نيز از جليل از

شهر ناصره بیهودیه بشهر داود که به بیت اللحم مسمی است رفت
٥ زانرو که او از دودمان و قبیلهٔ داود میبود * تا نوشته شود اسمش
٦ با زن منسوب بخود مریم که آبستن بود * و دران اوان که ایشان
٧ درانجا بودند ایام وضع حملش رسید * پس زائید نخستین پسر خود را
و اورا در قنداقهٔ پیچیده در آخور خوابانید زیرا که نبود در اندرون
٨ کاروان سرا مکانی برای آنها * و دران زمین شبانان می بودند
که گلهٔ خود را حراست نموده در شب بنوبت کشیك می کشیدند *
٩ ناگاه فرشتهٔ خداوند برآنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها
١٠ درخشید و آنها بغایت مخوف گردیدند * آن ملك ایشانرا گفت
مترسید که اینك مژدهٔ سروری بیغایت که خواهد بود برای
١١ تمامي قبايل بشما آورده ام * زیرا که نجات دهندهٔ از برای شما
١٢ که او مسیح خداوند است امروز در شهر داود متولد شد * و این است
برای شما نشاني که یابید طفلی را که بقنداقهٔ پیچیده در آخر
١٣ گذاشته شده است * ناگاه فوجي از لشکر آسماني با آن ملك خدارا
١٤ ستایش کنان نمودار شده * میگفتند که خدا راست در عالم بالا
١٥ جلال و برزمین آرام و درمیان انسان رضامندي * و چون آن
فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند با یکدیگر
که تا به بیت اللحم رفته این واقعه را که خداوند بما نمودار گردانیده
١٦ است ملاحظه نمائیم * پس بزودي روان شده یافتند مریم و
١٧ یوسف را و آن طفل را در حالتی که در آخر خوابیده بود * پس ایشان
ملاحظه نموده سخنی را که دربارهٔ آن طفل بآنها گفته شده بود
١٨ بدرستي دریافتند * و هر آنکس که آن سخنانرا ازان شبانان شنیده
١٩ متعجب میشد * و مریم تمامي این سخنانرا در دل جای میداد
٢٠ و نگاه میداشت * و شبانان خدارا حمد و ثنا گویان برگشتند
٢١ زیرا که مطابق همهٔ آنچه بآنها گفته شده بود دیدند و شنیدند * و

چون هشت روز ایام ختنهٔ طفل باتمام رسید اورا عیسی نامیدند
و همان نام است که قبل از تقررش دررحم ملک بان نامش
۲۲ خواند * و چون ایام تطهیرش رسید برحسب آئین موسی اورا
۲۳ باورشلیم آوردند تا نزد خداوندش برپا دارند * چنانچه نوشته شده
است درآئین خداوند که هرآن ذکوری که نخست بازکند رحم را
۲۴ برای خداوند منزهٔ خوانده شود * و تا قربانی گذرانند چنانچه در
۲۵ آئین خداوند مقرر است یا جفت حمام یا دو جوجهٔ کبوتر * و
کسی بود در اورشلیم مسمی بشمعون که مرد عادل و متقی بود و
۲۶ منتظر تسلی اسرائیل میبود و روح القدس بر او بود * از روح القدس
الهام یافته که پیش از آنکه مسیح کردهٔ خداوند را نه بیند مرگ را
۲۷ نخواهد دید * پس براه نمائی روح در هیکل در آمده درهنگامی
که والدین عیسی طفل را باندرون می آوردند تا کرده شود اورا آنچه
۲۸ موافق رسم آئین است * آنرا بر روی دست گذاشت و خدا را
۲۹ حمد گفت * که خداوندا حالا تو بندهٔ خود را بروفق سخن خود
۳۰ بسلامت رخصت میدهی * زیرا که دیده است چشمان من
۳۱ نجات ترا * که در پیش روی همگی قبائل مهیا کردهٔ * (۳۲) نوری
۳۳ برای روشنی قبائل و شان قوم خود اسرائیل * و یوسف و مادرش
۳۴ از سخنانی که در بارهٔ او گفته میشد متحیر می بودند * و شمعون
ایشانرا دعای خیر کرده بمادرش مریم گفت که این کسی است
که برای افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل و برای هدف
۳۵ مخالفان شدن گذاشته میشود * و در دل تو نیز نیزه فرو خواهد رفت
۳۶ تا تصورات دلها ی بسیاری آشکارا شود * و بود زنی نبیه حنا نام
دختر فانویل از طایفهٔ عشیر بسیار کهن سال و هفت سال از اول
۳۷ بکریت خود با شوهر بسر برده * و قریب بهشتاد سال بود که او
بیوه بود و از هیکل جدا نشده با روزه ها و دعاها روز و شب عبادت

۳۸ میگرد * آنزن دران ساعت حاضر شده خداوند را شکر می نمود
۳۹ و دربارهٔ او با همگی منتظران قدیمه در اورشلیم تکلم می‌نمود * چون
جمیع رسوم را بحسب آئین خداوند بجا آوردند بجانب جلیل و
۴۰ شهر خود ناصره برگشتند * وآن طفل بزرگ شده در روح قوت
۴۱ پیدا کرده بعقل مملو میشد و با وی بود توفیق خدا * و والدین او
۴۲ هر ساله در عید فصح باورشلیم می رفتند * و چون دوازده ساله شد
۴۳ ایشان موافق رسم عید باورشلیم رفتند * و چون ایام عید را تمام کرده
در اوانیکه مراجعت می نمودند آن طفل عیسی در اورشلیم توقف
۴۴ نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند * بلکه از انجائی که گمان
می داشتند که او درکاروان است یک منزل آمده درمیان خویشان
۴۵ و آشنایانش جستجو می نمودند * واورا نیافته در تفحص او باورشلیم
۴۶ برگشتند * و بعد از سه روز اورا یافتند که در وسط معلمان درهیکل
۴۷ نشسته است و از انها می شنود و پرسش می نماید * و همگی آنانی
۴۸ که از و می شنیدند از ذهن و جوابهایش متحیر می‌بودند * او را دیده
تعجب نمودند مادرش ویرا گفت کودک چرا چنین بما نمودی
این است پدر تو و من اندوه ناک گشته در جستجوی تو میبودیم *
۴۹ ایشانرا گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که مرا
۵۰ میبایست در خانهٔ پدر خود باشم * وایشان این سخن را که بایشان
۵۱ گفت نیافتند * و با آنها روان شده بناصره آمد و مطیع آنها بوده
۵۲ مادرش تمامی این واقعاترا در دل نگاه می‌داشت * و عیسی در
عقل و قامت و مهربانی نزد خدا و خلق ترقی میکرد *

* ۳ * باب سوم

۱ درسال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصرکه پنتیوس پیلاطس
حاکم یهودیه و هیرودیس رئیس ربع جلیل و فیلپوس برادرش

رئیس اتوریه و مرزو بوم ترا خونی و لیسنیاس رئیس ربع آپلینی *
۲ و حنا وقیافا کاهنان بزرگ می‌بودند کلام خدا نازل شد بیحیی
۳ ابن ذکریا در بیابان * و آمده همگی مرزو بوم اطراف رود اردن را
۴ برای آمرزش گناهان بغسل توبه ندا میکرد * چنانچه در صحیفهٔ
اشعیا پیغمبر نگارش یافته است که در بیابان آواز فریاد کننده
ایست که راه خداوند را مستعد کنید و طریق اورا مستقیم سازید *
۵ هر گودی انباشته خواهد شد و هر کوه و تلی پست خواهد گردید
۶ و کجیها راست خواهد شد و راههای درشت هموار * و خواهد دید
۷ مجموع بشر نجات خدا را * و طوایفی را که برای غسل تعمیدش
بیرون رفتندی میگفت ای افعی زادگان که شمارا راه نمود که
۸ بگریزید از غضب آئنده * پس بیارید ثمراتی که شایستهٔ توبه باشد
و در دل خود شروع بگفتن ننمائید که مارا پدر ابراهیم است زیرا که
بشما میگویم که خدا قادر است بر آنکه برخیزاند ازین سنگها
۹ فرزندان از برای ابراهیم * و الحال تبر بر بیخ درختان گذاشته شده
است و هر درختی که ثمر نیکو نیارد بریده و بآتش افگنده
۱۰ خواهد شد * وطوایف پرسیدندش که پس مارا چه باید کرد *
۱۱ آنهارا جواب داد که کسی که دو جامه دارد آنکس را که ندارد
۱۲ شریک سازد و همچنین آنکس که نان دارد بایدش کردن * و باج
بخواهان نیز بجهة غسل تعمید آمده گفتندش که ای استاد مارا چه
۱۳ بایست کردن * آنهارا فرمود که شما بیش از آنچه برشما مقرر است
۱۴ مکنید * سپاهیانش نیز پرسیدند که مارا چه باید کرد آنهارا فرمود که
هیچکس را جبر ننمائید و بر کسی افترا ننموده و بمواجب خود اکتفا
۱۵ نمائید * و در اثنائی که مردم در انتظار می‌بودند و هریک در دلهای
۱۶ خود تصوّر می‌نمودند در بارهٔ یحیی که آیا این مسیح باشد * یحیی
همگی را باین خطاب مخاطب نموده که من شمارا غسل بآب

میدهم اما آید کسی که قوي تر است از من و من نیستم قابل آنکه
بند نعلینش را کشایم آن است که شما را بروح القدس و آتش
۱۷ غسل خواهد داد * طبق در دست او است و خرمن خود را خوب
پاک نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی
۱۸ که افسردگي نپذیرد خواهد سوزانید * و باند رزهای بسیار دیگر
۱۹ آن گروه را نصیحت فرمود * و رئیس ربع هیرودیس که بسبب
هیروده یا زن برادر فیلپوس و بسبب قبایح دیگر که متوجه میبود
۲۰ از و ملامت یافته بود * این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی را
۲۱ در زندان محبوس گردانید * و چونکه تمامي مردم غسل یافتند و
عیسی نیز غسل یافته دعا می‌نمود چنین بوقوع پیوست که آسمان
۲۲ باز شده * و بصورت جسماني روح القدس چون کبوتری بر او نازل
شده و آوازی از آسمان برآمد که گفت توئي پسر محبوب من و
۲۳ بتو رضامند میباشم * و عمر عیسی تخمینا آغاز سي سال بود و
۲۴ چنانچه گمان میداشتند بود پسر یوسف پسر هالي * پسر متسات
۲۵ پسر لاوي پسر ملخي پسر یانا پسر یوسف * پسر مطاثیا پسر عاموس
۲۶ پسر ناخوم پسر اسلي پسر نجي * پسر ماث پسر مطاثیا پسر شمعي
۲۷ پسر یوسف پسر یهودا * پسر یوحنا پسر ریصا پسر زوربابل پسر
۲۸ سالاتیل پسر نیري * پسر ملخي پسر ادي پسر قوصام پسر المودام
۲۹ پسر آئیر * پسر یوسي پسر ایلعاذر پسر یوریم پسر متسات پسر لاوي *
۳۰ پسر شمعون پسر یهودا پسر یوسف پسر یونان پسر ایلیاقیم *
۳۱ پسر میلیا پسر مانیان پسر مطاثیا پسر ناثان پسر داود * (۳۲) پسر
۳۳ یسي پسر عوبید پسر باعاز پسر سلمون پسر حصرون * پسر عمنداب
۳۴ پسر ارام پسر حصرون پسر فارض پسر یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق
۳۵ پسر ابراهیم پسر تارخ پسر ناخور * پسر ساروغ پسر راغا پسر فالغ
۳۶ پسر عابر پسر صالا * پسر قنیان پسر ارفخشد پسر سام پسر نوح پسر

۳۷ لامک * پسر ماتوشلح پسر اخنوخ پسر یارد پسر مهلائیل پسر
۳۸ قینان * پسر انوش پسر شیث پسر آدم پسر الله *

* ۴ * باب چهارم

۱ و عیسی از روح القدس مملو بوده از رود اردن مراجعت فرموده
۲ بقوت روح دربیابان روان گشت * و مدت چهل روز ابلیس
اورا ممتحن می ساخت و دران اوان مطلقا نمی خورد و چون آن
۳ ایام باتمام رسید درآخر گرسنه گشت * ابلیس گفت چنانچه تو
۴ پسر خدا هستي بفرما این سنگ را تا نان شود * و عیسی باوی
گفت که نوشته شده است که انسان نه همین بمجرد نان خواهد
۵ زیست بلکه بهر نوع فرمودهٔ خدا * ابلیس اورا برکوه بلندی آورده
۶ تمامي ممالک ربع مسکون را درآنی بوي نمودار کرد * گفت
ویرا ابلیس که من جمیع این قدرت و شان را بتو خواهم داد زیرا که
۷ وا گذاشته شده است بمن و هرآنکس را که خواهم دهم * و چنانچه
۸ درپیش من سجده نمائي این همه ترا خواهد بود * عیسی باو فرمود
که بعقب برو ای شیطان زیرا که نوشته شده است که تو خدای
۹ خود خداوند را ستایش کن و اورا بتنهائي بندگي نما * پس اورا
باورشلیم آورده برکنگرهٔ هیکلش ایستاده نمود و گفتش چنانچه
۱۰ تو پسر خدا هستي خودرا ازاینجا بپائین انداز * زانرو که نوشته
شده است که او بفرشتگان خود دربارهٔ تو حکم خواهد فرمود که
۱۱ ترا حراست نمایند * و اینکه ترا بردستها خواهند برداشت که
۱۲ مبادا پای تو ازسنگ کوفت یابد * عیسی باوي گفت که گفته
۱۳ شده است که تو امتحان منمای خداوند خدای خودرا * وابلیس
۱۴ تمامي امتحانات را تمام نموده مدتی ازوي جدا گشت * و
عیسی بقوت روح بسوی جلیل برگشت و آوازهٔ او بتمامي

۱۵ مرزوبوم اطراف پیچید * و او در مجامع آنها را تعلیم میداد و همگی
۱۶ اورا تحسین می نمودند * و او تا ناصره محلی که تربیت یافته بود
آمده و در روز سبت برحسب رسم خود در مسجد درآمده برای
۱۷ تلاوت برخاست * وکتاب اشعیا پیغمبررا باو داده شد و او باز
۱۸ نموده آن مقامی را یافت که درانجا مرقوم است * که برمن است
روح خداوند برای آن کاری که مرا برای آن مسح فرموده و فرستاده
۱۹ مرا که بفقیران مژده آرم و دل شکستگانرا شفا بخشم * و دهم خبر
رستگاري باسيران و بينائي بكوران و آزاد سازم جراحت ديدگانرا
۲۰ و ندا کنم بسال مقبول خداوند * پس کتاب را بسته بسرهنگ داده
۲۱ بنشست و همگي مجمع چشم های خود را براو دوختند * و بآنها
آغاز تکلم فرموده که امروز این کتاب تکمیل یافته است درگوشهای
۲۲ شما * و همه برای وي شهادت داده و از سخنان مهرآميزي كه
از دهنش بیرون می آمد تعجب کرده میگفتند که آیا نیست این
۲۳ پسر یوسف * و بآنها گفت که بی شبهه این مثل را بمن خواهید
آورد که طبیب خود را شفا بخش آنچه را که در کپرناحوم شنیدیم
۲۴ که واقع شده است درانجا نیز که وطن تست کرده باش * و باز
گفت که من بدرستي گويم شما را كه هيچ پيغمبري دروطن خود
۲۵ قبول کرده نمی شود * و من به تحقیق شما را گویم که در ایّام الیاس
دراوانی که ازآسمان مدّت سه سال وشش ماه باران منقطع
گردید بنوعی که گراني عظيمی در تمامي زمين هويدا گشت بودند
۲۶ بیوهای بسیار در اسرائیل * لیکن الیاس فرستاده نشد بنزد
۲۷ هیچیک از انها مگر بصارفهٔ صیدا بنزد زن بیوه * و در زمان الیشع
پیغمبر بودند مبروص بسیاری دربني اسرائيل و نشد هیچکس ازانها
۲۸ بصحّت مگر نعمان سیري * وچون شنیدند این سخنان را تمامي
۲۹ اهل مجمع غضب ناك گشته * برخاسته ازشهرش بیرون نموده

بدامن کوهی که شهر ایشان بران بنا شده بود آورده که ازکوه سر
۳۰ نگونش بیندازند * لیکن او از میان آنها گذشته و روان گردید *
۳۱ و بکپرناحوم که شهری است از شهرهای جلیل آمده در روز سبت
۳۲ ایشانرا تعلیم می نمود * و از تعلیم کردنش متحیر می بودند زیرا که
۳۳ کلامش با قوت میبود * و دران مجمع بود کسی که دران بود روح
۳۴ دیو پلید باواز بلند فریاد کرده * که وا گذار مارا چه کار است ترا ای
عیسای ناصري گویا که آمدهٔ که مارا هلاك گردانيي می شناسم که
۳۵ کیستی تو اي مقدس الله * عیسی اورا نهیب کرده که خاموش
باش و بیرون آی ازو پس آن دیو اورا درمیان انداخته ازو بیرون
۳۶ شد و اورا مطلقا ضرری نه رسانیده بود * وهمگي ازان بشگفت آمده
بایکدیگر میگفتند که این چه نوع کلامی است که بقدرت و توانائي
۳۷ بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند * و صیت او باطراف مرزوبوم
۳۸ بپیچید * و او از مجمع برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد و مادرزن
شمعون بتب شدیدی مبتلا بوده اورا در بارهٔ او التماس نمودند *
۳۹ بنزد وي ایستاده تب را نهیب نموده که ازو زایل شده او
۴۰ فی الفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن گرفت * و در غروب
آفتاب همهٔ آنانی که کسان ایشان گرفتار بودند بنا خوشیهاي
گوناگون ایشانرا بنزدش آوردند و او دستهاي خویش را برهریك
۴۱ ازانها نهاده ایشانرا شفا می بخشید * و از داخل اکثری مردم
دیوان بیرون رفته فریاد می نمودند که توئي مسیح پسر خدا و او
ایشانرا نهیب کرده اجازت بگفتن اینکه دانسته بودند که او مسیح
۴۲ است نفرمود * چونکه هنگام روز آمد بیرون رفته بویرانهٔ رسید
و طوائف جستجویش نموده باو رسیده چنگ دروي زدند که
۴۳ مبادا از میان ایشان بدر رود * ایشانرا گفت که بایست مرا که
مژدهٔ ملکوت خدارا بشهرهای دیگر برسانم زیرا که فرستاده شده ام

۴۴ براي همين كار * پس در مجامع جليل پيوسته وعظ مى‌نمودند *

* ٥ * باب پنجم

۱ و چون بركنارهٔ درياچهٔ گنيسرت ايستاده بود و گروهى بروي
۲ هجوم نمودند كه كلام خدارا بشنوند * ديد دو كشتي را كه بكنارهٔ
درياچه ايستاده بود و ماهي گيران ازانها برآمده دامها را
۳ مى‌شستند * بريكى ازان كشتيان كه زان شمعون بود سوار شده ازو
درخواست نمود كه كشتي را از كناره اندكي دور نمايد پس دران
۴ نشسته مردم را تعليم مى‌فرمود * و چون تكلّم با تمام رسيد شمعون را
فرمود كه برانيد بعميق بحر و بيندازيد دامهاى خود را براى شكار *
۵ شمعون ويرا گفت اي مولا ما تمام شب زحمت كشيده هيچ
۶ صيد ننموده ايم ليكن بفرمودهٔ تو دام را خواهم انداخت * چون
چنين كردند بقدر انبوهي از ماهيان احاطه نموده كه دام ايشان
۷ مى‌گسيخت * برفقائي كه در كشتي ديگر بودند اشاره كردند كه
آنها آمده كمك نمايند پس ايشان آمده هردو كشتي را بنهجى
۸ انباشتند كه مشرف بغرق مى‌بودند * چون شمعون پطرس اين را
ديده بر زانوهاى عيسى افتاده عرض كرد كه اي مولا ازمن جدا شو
۹ زيرا كه من مردى هستم گناه گار * زيرا كه بسبب شكار ماهيانيكه
۱۰ بچنگ آورده بودند حيرت اورا و همهٔ رفيقانش را فرو گرفته بود * و
بهمان قسم پسران زبديرا يوحنا و يعقوب كه شمعون را شريك
مى‌بودند و عيسى شمعون را فرمود كه مترس كه ازين هنگام تو مردم
۱۱ شكار خواهي بود * آنگاه كشتيانرا بساحل كشيده همگي چيزهارا
۱۲ وا گذاشته از عقبش روان شدند * و در هنگامى كه در يكى از شهرها
بود مردى كه پر بود از برص عيسى را ديده و بر رو افتاده استدعا
۱۳ نمود * گفت مولانا اگر خواهي تواني كه پاك نمائي مرا * پس

دست را دراز نموده و اورا لمس نموده فرمود که خواهم مصفی شو *
۱۴ و در زمان برص او رفع شده اورا فرمود که بهیچکس مگو بلکه ازانجا
رفته خود را بکاهن بنما و چنانچه حکم نموده است هدیه برای
۱۵ طهارت خود بگذران تا برای آنها شهادتی باشد * لیکن آوازهٔ او بیشتر
ازبیشتر روان شده گروهی انبوه باتفاق آمده تا که کلامش را شنیده و
۱۶ شفای بیماران خود را از و دریابند * و لیک او در صحاری متواری
۱۷ بوده بدعا اشتغال می نمود * و یک روز چنین وقوع یافت که چون
او تعلیم میداد و بعضی از فریسیان و فقها که از تمامی قراء جلیل
و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوت شفا بخش
۱۸ خداوند * و کسانی چند شخصی را که مفلوج بود بر تختی آورده
۱۹ خواستند که اورا باندرون آورده بنزدش گذارند * چون بسبب
ازدهام خلق راه نیافتند که اورا باندرون داخل نمایند بربام رفته
اورا ازمیان طوب باتخت درپیش روی عیسی در وسط نهادند *
۲۰ چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت که ای شخص گناهان
۲۱ تو آمرزیده شده است * و نویسندگان و فریسیان در فکر افتادند که
این کیست که کفر میگوید کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا
۲۲ و بس * و عیسی تصورات آنها را دریافت نموده ایشانرا فرمود که
۲۳ در دلهای خود چه تصور میکنید * کدام است اسهل گفتن که
۲۴ گناهانت آمرزیده شد یا گفتن که برخیز وبخرام * و لیکن تا بدانید
که فرزند انسان بر زمین اختیار دارد که بیامرزد گناهانرا بمفلوج
گفت که ترا گویم که برخاسته و تخت خود را برداشته بخانهٔ خود
۲۵ روان شو * و او فی الفور در نزد ایشان تختی را که بران خوابیده بود
۲۶ برداشته و خدا را حمد گویان بخانهٔ خویش روان شد * و تحیر
همگی را فرو گرفته خدا را سپاس نمودند و ترسناک گشته می گفتند
۲۷ که ما امروز امور غریبه مشاهده نموده‌ایم * و بعد از آن بیرون

رفت و باج خواهی راکه لوئی نام داشت دید که بر باجگاه نشسته
۲۸ است ویرا فرمود که از عقب من آی * و او همهٔ چیزها را ترک
۲۹ نموده برخاسته ازعقب او روان شد * و لوئی ضیافت عظیمی
برای او درخانهٔ خود مهیا نموده و درانجا گروهی بودند از باج
۳۰ خواهان و دیگران که از هم نشینیان بودند * ونویسندگان ایشان
فریسیان غوغا نموده بشاگردان او گفتند که چرا میخورید ومی‌نوشید
۳۱ شما با باج خواهان و گناه گاران * عیسی ایشانرا جواب فرمود که
۳۲ تندرستان را احتیاجی بطبیب نیست بلکه بیماران راست * و
۳۳ نیامده ام من که نیکانرا بتوبه صلا دهم بلکه گناه گارانرا * آنها
گفتندش که چون است تلامیذ یحیی دائم روزه دارند و دعا نمایند
و بهمان دستور تلامیذ فریسیان نیز اما شاگردان تو دائم میخورند
۳۴ ومی آشامند * ایشانرا فرمود آیا شما سوریانرا مادامی که داماد
۳۵ با ایشان است توانید روزه دار نمود * ولیک آید ایامی که داماد
ازپیش آنها برداشته خواهد شد و دران ایام روزه خواهند داشت *
۳۶ واو مثلی برای آنها آورد که نمی‌دوزد هیچکس برخت کهنه پارچهٔ
رخت نورا والا رخت نو نیزاران شگافد وپارچهٔ نو باکهن موافقت
۳۷ ننماید * وهیچکس شراب نورا درمشکهای کهنه ننماید والا شراب
نومشکها را پاره نموده وخود ریخته میشود و مشکها بی‌مصرف
۳۸ خواهد ماند * ولیکن شراب نورا درمشکهائی نو باید گذاشت تا
۳۹ هردو باقی ماند * وهیچکس نیست که شراب کهنه را آشامیده
نورا فی الفور خواهش نماید زیراکه داند کهنه نیکوتر است *

* ۶ * باب ششم

۱ ودران روزشنبه که بعد از شنبه بزرگ است چنین اتفاق افتاد
که چون ازمیان زراعتها عبور می‌نمود شاگردانش خوشها را چیده

۲ بدستها مالیده میخوردند * و بعضی از فریسیان بایشان گفتند که
چرا میکنید چنین کاری را که در سبت کردن آن جائز نیست *
۳ عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را کرد داؤد و
۴ رفقای او در وقتی که گرسنه بود * که چه سان او در خانهٔ خدا
درآمده نانهای تقدیم را که خوردن آنها جایز نیست هیچکس را
جز کاهنان و بس برداشت و خود تناول نمود و رفقای خویش را
۵ نیز داد * و نیز آنهارا فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز
۶ میباشد * و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مسجد درآمده
تعلیم می‌نمود و شخصی در آنجا حاضر بود که دست راستش
۷ خشک میبود * و نویسندگان و فریسیان او را مترصد می‌بودند که
۸ شاید او را در سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند * و خود
تصورات آنها را دریافته بآن شل فرمود که برخیز و درمیانه بایست
۹ پس او برخاسته وایستاد * ایشانرا گفت که چیزی شمارا بپرسم
آیا نیکوئی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن رهانیدن
۱۰ نفسی را یا هلاک نمودن * پس باطراف بهمگی آنها نگاه نموده آن
شخص را فرمود که درازکن دست خود را و او چنان نموده آن
۱۱ دست چون دیگر دستش درست گردید * و آنها چون دیوانگان
۱۲ شده باهم میگفتند چه کنیم عیسی را * و در آن ایام چنین اتفاق افتاده
که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت و در دعای خدا شب را
۱۳ بسر برده * چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش خوانده و
۱۴ دوازده نفر را از آنها اختیار فرموده بحواری مسمی نمود * یعنی
شمعون که بپطرس ملقب فرمود و برادرش اندریاس و یعقوب و
۱۵ یوحنا و فیلیپس * و برتلما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و
۱۶ شمعون که بغیور ملقب است * و یهودای اسخریوطی که خائن
۱۷ گردید * و بآنها پائین آمده درمیدان ایستاد و جماعت شاگردانش

وگروهی وافر از تمامی یهودیه واورشلیم و اطراف دریائی صور و
صیدا که ازبرای استماع کلامش و شفا یافتن از امراض آمده بودند
۱۸ ایستاده بودند * و اشخاصی که از ارواح پلیده صدمه می یافتند
۱۹ نیز و شفا می یافتند * و تمامی آن گروه میخواستند که اورا مس
نمایند ازانجا که قوت ازو نشر می‌نمود و همه را تندرست می‌نمود *
۲۰ و چشمان خویش را بشاگردان انداخته فرمود خوشا حال شما ای
۲۱ مسکینان زیراکه ملکوت خدا ازآن شما است * و خوشا حال کسانیکه
الحال گرسنه میباشند زیرا که سیر خواهند گردید وخوشا احوال
۲۲ شما که الحال گریانید زیرا که خواهید خندید * وخوشا حال شما
که مردم برای فرزند انسان شمارا دشمن دارند و جدا سازند و رسوا
۲۳ کنند و بیرون نمایند نام شمارا چون نام بد * و دران وقت
خوش وقت باشید و فرح نمائید زیرا که بسیار است درآسمان
۲۴ مزد شما که کردند پدران آنها به پیغمبران مثل اینها را * لیکن وای
برشما ای کسانیکه صاحب دولت می باشید زیرا که شما تسلی
۲۵ خود را تمام یافته اید * ووای برشما ای سیر شده گان زیرا که
گرسنه خواهید گشت و وای برشما که الحال میخندید زیرا که
۲۶ خواهید نمود گریه و زاری * وای برشما وقتیکه تمامی خلق شمارا
تحسین نمایند زیراکه اجداد ایشان چنین کردند مر بیغمبران
۲۷ کاذب را * و شمارا که می شنوید میگویم که دشمنان خودرا دوست
۲۸ دارید و نیکی کنید کسانی را که عداوت کنند شمارا * وخوش
آمد گوئید اشخاصی را که لعنت کنند شمارا و دعای خیر نمائید
۲۹ آنانی را که با شما بد رفتاری نمایند * و آنکس که ترا بر رخ زند رخ
دیگررا پیش آر و آنکس که می گیرد قبای ترا از گرفتن پیراهنش
۳۰ منع ننما * و هرکس که سؤال نماید ترا بده و ازان کس که گیرد
۳۱ چیزهای ترا بازمخواه * وچنان کنید بمردم که خواهید باشما

۳۲ کنند * چه اگر دوست دارید آنانی را که دوست دارند شما را مر
چیست مزیت شما زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسانی را
۳۳ که دوست دارند ایشانرا * و اگر نیکي کنید کسانی را که نیکي کنند
شما را چه چیز است تفاوت شما زیبرا که گناه کاران نیز اینچنین
۳۴ کنند * و اگر عاریت دهید ایشانرا که امید باز یافتن از ایشان دارید
پس چیست شرافت شما زیرا که گناه کاران بگناه کاران نیز عاریت
۳۵ دهند که عوض یابند * اما دشمنان خود را دوست دارید و نیکي
نمائید و عاریت دهید بدون امید عوض و مزد شما بسیار خواهد بود
و فرزندان خدایتعالی خواهید بود زیرا که او بر ناشکران و بدکاران نیز
۳۶ مهربان است * پس رحیم شوید آنچنان که پدر شما رحیم است *
۳۷ عیب جوئي ننمائید که بر شما عیب نخواهند جست و تحکم برکسی
ننمائید که بر شما تحکم نخواهد شد بیامرزید تا آمرزیده شوید *
۳۷ بدهید تا داده شود شما را و پیموده خوب را چپانیده جنبانیده و لبریز
شده بدامن شما خواهد ریخت که پیموده خواهد شد برای شما
۳۹ به پیمانهٔ که می پیمائید * و با آنها این مثل را آورد که آیا تواند
کوری که رهنمائي نماید کوری دیگر را آیا که نخواهند افتاد هر دو
۴۰ در خندق * و شاگرد را تفوقی بر استاد خود نیست بلکه هرکس که
۴۱ کامل شود مثل استادش خواهد بود * و چون است که تو آن
خاشاك را که در چشم برادر تست می بیني و آن شاه تیر را که
۴۲ در چشم تست نمی نگري * چگونه است که برادر خود را توانی
گفت ای برادر بگذار مرا که این خاشاك را که در چشم تست
بیرون کنم و آن شاه تیر را که در چشم تست ملتفت نیستي ای
حیله باز نخستین شاه تیر را از چشم خود بیرون آر آنگاه خوب
۴۳ خواهي دید که از چشم برادرت خاشاك را بیرون کني * نیست
هیچ درخت نیکوئی که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتی که میوهٔ

۴۴ نیکو آرد * شناخته میشود هر درخت از میوهٔ خود نیابند از
۴۵ درخت خار انجیر را و نچینند از بوتهٔ خار خوشهای انگور را * و بیرون
آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوئی دل خود چیز نیکو را و بیرون آرد مرد بد
از خزانهٔ بد دلش چیز بد را زیراکه تکلّم کند دهانش از لبریزی
۴۶ آنچه ویرا در دل است * و چون است که شما مرا آقا آقا می نامید
۴۷ و آنچه می فرمایم بعمل نمی آرید * هر کس که بنزد من آید و کلام
۴۸ مرا شنیده بجا آرد گویم شمارا که بچه کس را ماند او * آن کس را
ماند که خانه را میساخت و کنده و عمق داده بنیادش را برسنگ
نهاد چون طوفان آمد سیل بران خانهٔ صدمه زد نتوانست که
۴۹ آنرا از جای کند زیرا که بنیادش برسنگ بود * و آنکس که شنود
و بجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین ساخته
باشد که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستگی آنخانه
عظیم بود *

* ۷ * باب هفتم

۱ و چون تمامی سخنهای خود را بسمع خلق رسانیده داخل بکپرناحوم
۲ گردید * و یکی از یوز باشیانرا غلامی بود که نزدیك وی بسیار
۳ عزیز میبود و از مرض قریب بهلاکت میبود * چون خبر عیسی را
شنیده جمعی از مشایخ یهود را نزدش روان نمود که از و مستدعا
۴ نمایند که آمده غلام اورا نجات بخشد * پس ایشان بنزد عیسی
حاضر شده التماس با برام نموده گفتند که این لایق است آنرا که
۵ بران احسان نمائي * زیرا که او دوست دارد قوم ما را و خود نیز مسجد
۶ برای ما ساخته است * پس عیسی باتفاق ایشان روان گردیده
و در حوالي خانهٔ آن یوزباشي رسیده بود که جمعی از دوستانرا
بنزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را زحمت مده زیرا که

۷ من شایستهٔ آن نیستم که در زیر بام من درآئي * و هم ازین سبب
خود را قابل آن ندیدم که بخدمت آمده باشم لیك یك کلمه بفرما
۸ که غلام من شفا خواهد یافت * زیرا که باوجود آنکه من که در
تحت فرمان دیگری میباشم جمعي را که در تحت من میباشند هرگاه
بیکی بگویم برو رود و بدیگری بیاآید و باغلام خود که بکن این را
۹ کند * عیسی این سخنانرا شنیده تعجب فرمود و برگشته بجمعی
که بعقب او می بودند فرمود که شمارا میگویم که من اینچنین ایمان را
۱۰ در اسرائیل ندیدم * چون برگشتند بخانهٔ آن کسان که فرستاده شده
۱۱ بودند آن غلام بیمار را تندرست یافتند * ودر روز دویم آنچنان
اتفاق افتاد که بسوی شهری که نائین نام دارد راه میرفت جمعی
۱۲ که شاگردانش میبودند و گروهی انبوه با وي میرفتند * وچون بدروازهٔ
شهر نزدیك شد چنان شد که مردهٔ را بیرون می آوردند که مادرش را
همان یك فرزند بود و او زن بیوه بود و گروهی از اهل شهر باآنزن
۱۳ بودند * وحضرت اورا دیده بروي ترحم فرمود و اورا گفت گریه
۱۴ مکن * و نزدیك آمده تابوت را مس کرده تا حاملانش ایستادند
۱۵ فرمود ای جوان ترا گویم برخیز * پس آن مرده راست نشسته
۱۶ آغاز سخن گفتن نمود پس اورا بمادرش تسلیم کرد * پس خوف
همه را فرو گرفته خدا را سپاس می نمودند و میگفتند پیغمبری کلان
درمیان ما مبعوث شده است و اینکه نظر کرده است خدا بر قوم
۱۷ خود * پس این شهرت دربارهٔ وي درهمگي مرز و بوم اطراف
۱۸ پیچید * و یحیی را شاگردانش بتمامی این چیزها مخبر نمودند *
۱۹ پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلب فرموده بنزد عیسی
روان نمود و گفت آیا تو آئي که آمدنش ضرور میبود یا دیگریرا
۲۰ منتظر باشیم * وآن مردان بنزد وي آمده گفتند که یحیی غسل
دهنده مارا بنزد تو فرستاده گفته است که آیا آن کسي که آمدنت ضرور

۲۱ بود یا ما منتظر باشیم دیگریرا * و دران ساعت بسیاریرا از بیماریها
و دردها و روحهای شریر شفا داده و بکوران بسیار بینائی بخشید *
۲۲ عیسی ایشانرا فرمود که بآنچه دیدید و شنیدید یحیی را خبر دهید
که کوران بینان گردند و لنگها روان و مبروصین پاک کران شنوا و
۲۳ مردگان برخاسته و بفقیران مژده داده میشود * و خوشا حال آنکس
۲۴ که از من مرتعش نگردد * چون فرستادگان یحیی رفتند بطوائف
آغاز تکلم دربارهٔ یحیی فرمود که برای دیدن چه چیز شما در دشت
۲۵ رفتید آیا نئی را که بهوا می جنبد * و برای دیدن چه چیز بیرون
شتافتید آیا که کسی که بالباس نرم ملبس است اینک کسانیکه لباس
فاخر دارند و عیش و عشرت کنند در دولتخانهای پادشاهان اند *
۲۶ و بقصد دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا که پیغمبری را بلی شما را
۲۷ گویم بلکه بیش از پیغمبری * این است که درشان او نوشته شده است
که من قاصد خودرا پیش روی تو میفرستم که راه ترا در پیش
۲۸ روی تو مهیا خواهد گردانید * و میگویم شمارا که در میانهٔ ابنای
نسا پیغمبری کلانتر از یحیای غسل دهنده نیست لیکن آنکس که
۲۹ در ملکوت کوچکتر است او است بزرگتر از او * تمامی خلق
چون این را شنیدند و باج خواهان نیز تصدیق کردند خدا را که بغسل
۳۰ یحیی غسل یافته بودند * و فریسیان و فقیهان خواهش خدا را
۳۱ درشان خود ضایع کردند زیراکه ازو غسل نیافتند * حضرت فرمود
۳۲ که من اشخاص این طبقه را بچه تشبیه کنم و آنهاکرا مانند * آن اطفال
را مانند که دربازار نشسته همدیگررا خوانند و گویند که ما برای
شما نی زدیم وشما رقص نکردید و نوحه برای شما نمودیم نگریستید *
۳۳ زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان میخورد و نه شراب
۳۴ می آشامد شما گوئید که دیو دارد * و فرزند انسان که آمده است
خورنده و آشامنده گوئیدش مرد اکول می پرست و هواخواه باج

۳۵ خواهان و گناه گاران * و لیکن تصدیق می یابد عقل از همه فرزندان
۳۶ خود * یکی از فریسیان ویرا سؤآل نمود که باوي خورده باشد
۳۷ چیزی را پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست * ناگاه زنی ازان
شهر که گناه گار می بود چون یافت که او در خانهٔ فریسی
۳۸ نشسته است حقه عطری پیدا نموده * پس بعقب سر او گریان
نزدیك پایهایش ایستاده شروع بتر کردن پایهای او باشك خود
نموده و بمویهای سر خود خشك نموده و پایهایش را می بوسید
۳۹ و عطر می مالید * آن فریسي که آن را خوانده بود این مقدمه را ملاحظه
کرده باخود میگفتند چنانچه اینکس پیغمبر بودی هرآئنه یافتی
که این زن اورا مس میکند کیست وچه قسم زنیست زیرا که
۴۰ گناه گار است عیسیٰ ویرا گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار
۴۱ میکنم گفت ای استاد بفرما * یك طلبگاری را دوبدکار بودند که
۴۲ یکی پانصد دینار بده داشت ودیگری پنجاه دینار * چون چیزی
نداشتند که ادا نمایند هردورا بخشید پس بگو که کدام یك ازانها
۴۳ اورا بیش دوست خواهد داشت * شمعون عرض کرد که گمان دارم
که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود راست تصدیق نمودي *
۴۴ و بآن زن اشاره نموده شمعون را گفت که این زن را که بیني من
در خانهٔ تو درآمدم تو آب برای پایهای من نیاوردی اما او پایهای
۴۵ مرا باشکها شسته بمویهای سر خود خشك نموده * تو مرا نبوسیدی
و او ازوقت آمدنم از بوسیدن پایهای من باز نایستاده است *
۴۶ و تو سر مرا بروغن چرب ننمودي و او پایهای مرا عطر مالید *
۴۷ و بجهة این بتو میگویم که گناهان بسیار او آمرزیده شد زیرا که بسیار
دوست داشت و آنکس اندك دوست دارد که برای او اندك
۴۸ آمرزیده شود * وآن زن را گفت که گناهان تو آمرزیده شد *
۴۹ و هم نشینان آغاز تکلم بیکدیگر نمودند که کیست این که گناهانرا

۵۰ آمرزد * آنزن را فرمود که ایمان تو ترا نجات داده است برو بسلامت *

* ۸ * باب هشتم

۱ و شهربشهر و ده بده رفته ندا می کرد و مژدهٔ ملکوت خدا را میداد
۲ و آن دوازده نفر او را همراه میبودند * و بودند چند زن نیز که از
ارواح پلیده و بیماریها شفا یافته یعنی مریم که بمجدلیه مسمی
۳ بود که ازو هفت دیو اخراج شده بود * و یوحنه زوجهٔ خوزا خزانه دار
هیرودیس و سوسن و زنان بسیار دیگر که اورا خدمت می نمودند
۴ از مال خود * و چون جمعیتی وافر کسانی که از هر شهر بنزدش
۵ آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود * که برزگری برای
پاشیدن تخم بیرون شتافت و چونکه تخم را می پاشید قدری برکنارهٔ
۶ راه ریخته و پایمال گشته و پرندگان هوا آنرا برچیدند * قدری دیگر
۷ بر سنگ ریخته روئید و بژمرده شد زیرا که ریشه نداشت * و
قدری درمیان خارها ریخته خارها با آن بهم برآمده آنرا خفه نمودند *
۸ و قدری بر زمین نیکو افتاده روئید و صد چندان ثمرداد چون این را
۹ فرمود پس فریاد نمود که هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان
۱۰ پرسیدندش که چه چیز است این مثل * گفت که معرفت اسرار
ملکوت خدا سپرده شده است بشما و دیگرانرا بمثلها که چون بینند
۱۱ نه بینند و چون شنوند نفهمند * و مثل این است که آن تخم کلام خدا
۱۲ است * آنچه برسر راه است آنانی هستند که می شنوند و ابلیس
آمده کلام را از دل ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند *
۱۳ و اصحاب سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشی پذیرند لیکن
بیخی ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان برمیگردند *
۱۴ و آنچه درمیان خارها افتاد آنانند که شنیده اند و رفته بتفکرات و
۱۵ دولت و لذات دنیوی مخنوق گردیده و ثمره را بکمال نرسانند * و

و آنچه بر زمین نیکو افتاد آنانند که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده
۱۶ در میگیرند و ثمره بدوام می آرند * هیچکس چراغی را روشن نموده
که آنرا در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان
۱۷ گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند * زیرا که هیچ پنهان
نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم و روشن
۱۸ نخواهد گشت * پس توجه نمائید که چگونه می شنوید زیرا که
کسی که دارد باو داده خواهد شد و کسی که ندارد آنچه را هم که
۱۹ گمان دارد که دارد ازو گرفته خواهد شد * و مادر و برادرانش
بنزدیک وي آمده بسبب کثرت خلق فرصت ملاقاتش نمی یافتند *
۲۰ اورا خبر شد که مادر و برادرانت بیرون ایستاده خواهند که ترا
۲۱ ملاقات نمایند * ایشانرا جواب داد که مادر و برادران من آنانند
۲۲ که کلام خدا را شنیده بران عمل نمایند * و اینچنین اتفاق افتاد که
روزی او و شاگردانش درکشتي درآمدند و ایشانرا فرمود که بآنطرف
۲۳ دریاچه روان شویم پس ایشان روان شدند * و وقتی که آنها بر
دریاچه میرفتند اورا خواب ربوده طوفان بر دریاچه فرود آمد
۲۴ پس کشتي آنها پر میشد و در خطر میبودند * پس ایشان پیش آمده
اورا بیدار نموده می گفتند مخدوما مخدوما هلاک می شویم و او
برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب کرده پس باز ایستاده ساکن
۲۵ شدند * و ایشانرا فرمود که کجا است ایمان شما آنها خائف شده
و متعجب گشتند و میگفتند با یکدیگر که کیست این شخص که
۲۶ بباد ها و آب حکم می نماید و اورا اطاعت می نمایند * و ایشان تا
۲۷ مرز و بوم گدرئین که مقابل جلیل است رسیدند * چون بر ساحل فرود
آمد شخصی از شهر که مدت مدیدی بود که دیوان درو بودند
رخت نپوشیده و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره بسر میبرد از
۲۸ پیش درآمد * چون عیسی را دیده فریاد نموده به پیش افتاده

بآواز بلند گفت که ای عیسی پسر خدای تعالی مرا چه کار است
۲۹ باتو از تو استدعا می‌نمایم که مرا عذاب ندهی * چه او روح پلید را
حکم نموده بود که از درون آن شخص بیرون آید که بارها میگرفتش
باوجود آنکه اورا بزنجیرها و کندها حبس نموده محافظتش
می‌نمودند کندها را شکسته واز راندن دیو بسوی بیابانها میرفت *
۳۰ عیسی پرسیدش که نامت چیست گفت فوج زیرا که دیوان
۳۱ بسیار دراو درآمده بودند * وازو استدعا نمود که آنها را نفرماید که
۳۲ ببحر روند * وبودند درانجا گلهٔ خوك بسیاری که برکوه میچریدند
ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که درآنها درآیند پس آنها را
۳۳ اجازت داد * آنگاه دیوان از آنکس بیرون شده باندرون خوکان
۳۴ درآمده وگله از قلهٔ کوه در دریاچه افتاده خفه شدند * وشبانان
این ماجرا را ملاحظه نموده گریخته آمدند وبشهر ودهات خبر
۳۵ دادند * پس ایشان برای دیدن آن مقدمه آمده بنزد عیسی
رسیدند دیدند آنکس را که دیوان ازو اخراج شده بودند که رخت
پوشیده وهشیار نزدیك پایهای عیسی نشسته است پس ترسیدند *
۳۶ وآنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چگونه نجات
۳۷ یافت * پس تمامی خلق مرز وبوم گدرانین که دران حوالی بودند
ازوی خواهش نمودند که از نزد آنها برود زیرا که درخوف عظیم گرفتار
۳۸ شده بودند پس او درکشتی سوار شده مراجعت نمود * وآن مرد که
دیوان ازمیانش بدر رفته بودند ازو التماس نمود که باوی باشد اما
۳۹ عیسی اورا ازخود جدا نموده فرمود * برگرد بخانهٔ خود وآنچه خدا
باتو نموده است بیان کن پس روان گردیده ودرتمامی شهر بآنچه
۴۰ عیسی باوی کرده بود منادی مینمود * چون عیسی برگشت تمامی
۴۱ خلق اورا استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش را می کشیدند * و
مردی که یائیرس نام داشت وخود بزرگ مسجدی بود آمده

۴۲ بر پایهای عیسی افتاده ازو استدعا نمود که بخانهٔ وي درآید * زیراکه
بود اورا دختر یگانه قریب بدوازده ساله که می مرد و دروقت رفتن
۴۳ خلق اورا مزاحم می شدند * و زنی بود که مدت دوازده سال بود
که خون ازوي جاري بود و همگي معیشت خود را براطبا خرج
۴۴ نموده هیچکس اورا علاج نمی توانست نمود * و بعقبش درآمده
۴۵ دامن رختش را مس نمود فی الفور جریان خونش ایستاد * عیسی
فرمود که کیست که مرا مس نمود چون همگي انکار نمودند پطرس
و رفیقانش عرض کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمت میدهند
۴۶ تو میفرمائي که کیست که مرا مس کرد * عیسی فرمود که مرا کسی
۴۷ مس کرده است زیرا که یافتم که قوتی ازمن بیرون آمد * چون
آن زن دید که او پنهان نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود و نزد
تمامي خلق بیان نمود که بچه علت اورا مس کرده بود و چگونه
۴۸ فی الفور شفا یافت * ویرا گفت اي دختر خاطرجمع باش که
۴۹ ایمانت ترا نجات داده است بروبسلامت * واو هنوز تکلم مینمود
که کسی ازملازمان رئیس مسجد آمده اورا گفت که دخترت مرده
۵۰ استاد را تکلیف مکن * چون عیسی این را شنیده ویرا گفت مترس
۵۱ ایمان بیار و بس که نجات خواهد یافت * چون بخانه درآمد
هیچکس را رخصت دخول نفرمود مگر پطرس و یعقوب و یوحنا و
۵۲ پدر دختر و مادرش را * و بودند همگي بجهة او گریه کنان و سینه
۵۳ زنان گفت مگریید که او نمرده است بلکه خوابیده است * اورا
۵۴ استهزا می نمودند بعلت آنکه میدانستند که فوت شده است * او
تمامي را بیرون نموده دستش را گرفت و فریاد نمود که اي دختر
۵۵ برخیز * پس روحش برگشته او فی الفور برخاست پس فرمود که
۵۶ اورا چیزی خوراکی داده باشند * و والدینش متحیر شدند آنها را
حکم فرمود که این واقعه را به هیچکس مگوئید *

* ۹ * باب نهم

۱ پس آن دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشانرا قدرت و
۲ اختیاری که توانند دیوان را اخراج نمود و بیمارانرا شفا دهند * و
آنها را ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده بیمارانرا شفا بخشند *
۳ و ایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهة سفر همراه خود برمدارید نه
چوب دستی و نه توبرة و نه نان و نه زر و نه یك نفر دو جامه را *
۴ و هر خانهٔ که داخل شوید در انجا توقف نموده تا از انجا بیرون آئید *
۵ و اشخاصیکه قبول ننمایند شمارا چون ازان شهر بیرون آئید غبار
۶ پاپوش خود را بتکانید تا که شهادتی باشد بر آنها * پس آنها بیرون
رفته گذشتند ده بده را تماما و در هرجا مژده میدادند و شفا
۷ می بخشیدند * و هر آنچه ازوی صادر میشد هیرودیس رئیس ربع
شنیده در تحیر می بود زیرا که بعضی گفتندی که یحیی ازمیان
۸ مردگان برخاسته است * و بعضی که الیاس ظاهر گردیده است
۹ و دیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاسته است * هیرودیس
گفت که یحیی را من سربریدم این کیست که اینهارا دربارهٔ او
۱۰ می شنوم پس متفحص می بود که اورا ملاقات نماید * چون حواریان
بازآمده آنچه کرده بودند باوی بیان نمودند ایشانرا برداشته خفیة
در مکان ویرانی از شهری که بیت صیدا نام دارد متواری گشت *
۱۱ و خلق یافته بعقبش رفتند پس ایشانرا پذیرفته از ملکوت خدا
با ایشان سخن میراند و آنانی را که بعلاج محتاج بودند شفا بخشید *
۱۲ و چون روز آغاز زوال نمود آن دوازده نفر پیش آمده گفتندش که
مردم را مرخص فرما که در دهات حوالی وبلوکات رفته راحت
نمایند و خورشی یابند زیرا که این مقام ویران است که ما میباشیم*
۱۳ بآنها گفت که شما ایشانرا خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج
نان و دو ماهی نداریم جز آنکه رفته خورش بجهة تمامی خلق بخریم*

۱۴ بجهة آنكه قريب پنج هزار خلق مى بودند پس شاگردان را فرمود
۱۵ كه مردم را صف بصف صفى پنجاه نفر بنشانيد * پس باين طور
۱۶ تمامي را نشانيدند * آنگاه پنج نان و دو ماهي را گرفته در آسمان
نگريسته آنها را بركت داد و شكسته بشاگردان داد كه پيش آنگروه
۱۷ بگذارند * پس همگي خورده سير شدند و آن پاره هائى كه از آنها
۱۸ زياد آمد برداشته شد مساوي دوازده طبق ميبود * و چون بتنهائي
بدعا مشغول بود و شاگردان باوي بودند از ايشان پرسيد كه مردم مرا چه
۱۹ كس ميگويند * جواب دادند كه يحيي غسل دهنده و بعضى الياس
۲۰ و بعضى يكى از پيغمبران سابق كه برخاسته است * بايشان فرمود كه
۲۱ شما مرا كه ميدانيد پطرس جواب داد كه مسيح الله * او ايشانرا حكم
۲۲ محكم فرموده كه اين را بهيچكس مگوئيد * و فرمود كه بايد فرزند آدم
را كه بسيار زحمت كشيده رد كرده شود از مشايخ و كاهنان بزرگ و
۲۳ نويسندگان و كشته شود و بر خيزد در روز سوم * و همه را گفت كه
اگر كسى خواهد كه در پي من آيد بايد نفس خود را مخالفت نموده
۲۴ صليب خود را هرروز برداشته پيروي من نمايد * زيرا كه هركس كه
۲۵ خواهد كه نجات دهد جان خود را آنرا تلف خواهد نمود * كه چه
سود دهد كسى را كه تمامي جهان را حاصل نموده نفس خودرا ضايع
۲۶ كند يا آنكه بجريمه ازوي گرفته شود * كه هركس كه خجل باشد
از من و از كلام من فرزند انسان نيز چون بجلال خويش و بجلال پدر
۲۷ خويش و فرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد كشيد * و من
بشما راست ميگويم كه هستند بعضى ازين كسانيكه در اينجا استاده
اند كه مرگ را نخواهند چشيد مگر آنكه ملكوت خدا را به بينند *
۲۸ و قريب بهشت روز بعد ازين سخن پطرس و يوحنا و يعقوب را
۲۹ برداشته بكوه براى دعا كردن روان شد * و هنگامى كه دعا مى نمود
۳۰ ظاهر صورتش ديگرگون و لباس او سفيد و درخشان گرديد * و در آنوقت

۳۱ دو مرد که موسی و الیاس بودند باوي تکلّم مینمودند * که در
جلال نمودار شده ذکر وفاتش را که در اورشلیم نزدیک بود که واقع
۳۲ شود مینمودند * و پطرس و رفیقانش در خواب گران میبودند وچون
۳۳ بیدار شده جلالش را و آن دو مرد که باوي ایستاده بودند دیدند * و
چون ایشان از آن جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که مخدوما
خوب است که ما در اینجا توقّف نمائیم سه مسکن بسازیم یکی برای تو
ویکی بجهة موسی ویکی برای الیاس و نمیدانست که چه میگوید *
۳۴ و هنگامی که او این سخنان را میگفت ابر شد و بر آنها سایه افگند
۳۵ و چون ایشان داخل ابر میشدند ترسیدند * و آوازی از ابر برآمد
۳۶ که میگفت این است پسر محبوب من اورا بگروید * و بعد از این
آواز عیسی را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده ذکر این چیزها را که
۳۷ دیدند در آن ایّام بهیچکس ننمودند * چون روز دیگر آنها از کوه پائین
۳۸ آمدند گروه بسیاری اورا استقبال نمودند * مردی از آنگروه فریاد
نمود که ای استاد ترا التماس می نمایم که بر پسر من بنگری زیرا که
۳۹ یگانهٔ من است * روحی اورا میگیرد و ناگاه او فریاد میکند و کف
نموده پاره پاره نماید و اورا خسته نموده بدشواري ازو جدا میشود *
۴۰ شاگردان ترا درخواست نمودم که اورا بیرون نمایند نتوانستند *
۴۱ و عیسی جواب داد که ای قوم بی ایمان کج رو تا کی من با شما
۴۲ خواهم بود و شما را برداشت نمایم بیاور پسر خود را باینجا * و هنوز
می آمد که روح اورا انداخته پاره پاره کرد و عیسی روح پلید را
۴۳ نهیب کرده پسر را شفا بخشید و اورا بپدرش سپرد * و همگي از
بزرگي خدا متحیّر شدند وچون تمامی از همهٔ آنچیزها که عیسی
۴۴ میکرد تعجّب مینمودند شاگردان خود را گفت * که در گوشهای
خود این کلام را نگاه دارید که نزدیک است که فرزند انسان بدستهای
۴۵ مردم تسلیم کرده شود * و آنها این کلام را نفهمیدند و از آنها مخفي

ماند تا آنرا نیابند و از پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند *
۴۶ و درمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از آنها بزرگتر هست *
۴۷ عیسی تصوّر آنها را یافته طفلی را گرفت و نزد خویش برپا نمود *
۴۸ و ایشانرا گفت که هرکس که قبول کند این طفل را باسم من مرا
قبول کند و آنکس که قبول کند مرا قبول کند آنکس را که مرا فرستاده
است و آنکس که درمیانهٔ تمامي شما کوچك تراست همانست
۴۹ بزرگتر * و یوحنا آغاز تکلّم نمود که اي مخدوم دیدیم کسی را که
باسم تو بیرون میکند دیوها را و ما اورا منع نمودیم زیرا که با ما
۵۰ پیروي نمی نماید * عیسی ویرا گفت که منع مکنید زیرا که آنکس
۵۱ که برما نیست ازما است * وچون ایّام برخاستنش نزدیك رسید
۵۲ عزم خود را بسفر اورشلیم استوار نمود * و پیش ازخود قاصدانرا
فرستاده آنها رفته بیکی ازدهات سمریه داخل شدند که برای او
۵۳ آماده نمایند * آنها اورا قبول نکردند زیراکه رای او برفتن اورشلیم
۵۴ بود * چون شاگردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا
حضرت آیا رای تو هست که حکم کنیم که آتش ازآسمان آمده
۵۵ آنها را فرو گیرد چنانچه الیاس کرد * واو رورا گردانیده ایشانرا
نهیب کرده گفت که نمیدانید که شما ازچه قسم روح سرشته
۵۶ شده اید * زیراکه فرزند انسان نیامد که جانهای مردم را هلاك کند
۵۷ بلکه نجات دهد و رفتند بده دیگر * و هنگامی که راه میرفتند اتّفاقا
کسی درراه گفت یا حضرت هرجاکه تو میروي من بعقب تو
۵۸ خواهم آمد * پس ویرا گفت عیسی که روباهان سوراخها دارند
و پرندگان هوا نشیمنها ولیکن فرزند انسان برای نهادن سرجای
۵۹ ندارد * و بدیگری گفت ازپي من بیا گفت حضرتا مرا اجازت
۶۰ ده که نخستین بروم و پدرخود را دفن نمایم * عیسی ویرا گفت
بگذار که مردگان مردگان خود را دفن نمایند تو برو و بملکوت خدا

۶۱ خبرده * دیگری گفت یا حضرت من ترا پیروی خواهم نمود لیکن
۶۲ نخست اجازت ده که تا اهل خود را وداع نمایم * عیسی ویرا
گفت که آنکس که دست خودرا بر خیش گذاشته پس نگرد قابل
ملکوت خدا نباشد *

۱۰ باب دهم

۱ وبعد ازین آنحضرت هفتاد نفر دیگر را انتخاب نموده بهر شهری
ومقامی که خود قصد آن داشت آنها را دو بدو پیش روان
۲ میفرمود * وایشانرا فرمود که حصاد بسیار است و حصاد کن قلیل
پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا برای حصاد خود بیرون
۳ نماید بروید این است من شما را چون گوسفندان درمیان گرگان
۴ میفرستم * بهمراه مگیرید نه کیسهٔ و نه توبرهٔ و نه نعلین و هیچکس
۵ را درراه سلام ننمائید * و بهرخانهٔ که درآن درآئید نخستین گوئید
۶ که سلام باد این خانه را * و اگر فرزند سلامت درآنجا باشد سلام
شما برآن قرار خواهد گرفت و الا بسوی شما بازگشت خواهد نمود *
۷ ودرهمان خانه توقف نموده آنچه داشته باشید بخورید و بیاشامید
زیرا که کارکن مستحق است مزد خویش را و از خانه بخانهٔ دیگر
۸ مروید * وهر شهری که درآن آئید وآنها شمارا بپذیرند چیزهائی را
۹ که پیش شما بگذارند بخورید * وبه بیمارانیکه درآنجا باشند شفا
۱۰ بخشید وبگوئید ایشانرا که آمده است ملکوت خدا برشما * وهرشهری
که درآن درآئید و نپذیرند شما را بمیدانهای آن شهر درآمده
۱۱ بگوئید * که تا غباری را که از شهر شما برما می نشیند برشما می تکانیم
لیکن این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک شما آمده
۱۲ است * وشمارا میگویم که درآنروز برسدوم آسان ترخواهد بود که
۱۳ برآن شهر * وای برتو ای خورزین و وای برتو ای بیت صیدا

زیراکه اگر آن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در صور و صیدا میشد
آنها مدت تهای مدید در پلاس و خاکستر نشسته توبه می نمودند *
۱۴ ولیکن برای صور و صیدا در روز جزا اسهل خواهد بود که برای شما *
۱۵ و تو اي کپرناحوم که تا آسمان سرکشیدهٔ بقعر زمین فرو خواهي شد *
۱۶ و آنکس که قبول کند شما را مرا قبول کرده است و آنکس که تحقیر کند
شما را تحقیر کند مرا و آنکس که تحقیر کند مرا تحقیر کند آنکس را
۱۷ که مرا فرستاده است * و بعد از چندی آن هفتاد نفر با خرّمي
مراجعت نموده گفتند یا حضرت دیوان هم باسم تو اطاعت میکنند
۱۸ مارا * پس ایشانرا گفت که من شیطانرا دیدم که چون برقی از
۱۹ آسمان افتاد * و اینک قدرت میدهم شما را که ماران را و عقارب را
پایمال کنید و تمامي قدرت دشمن را و از هیچ چیز متضرر نخواهید
۲۰ شد * ولیکن ازین مسرور مشوید که ارواح شمارا اطاعت می نمایند
بلکه سزاوار است که خوشوقت باشید بجهة آنکه نامهای شما
۲۱ در آسمان نقش شده است * و درانوقت عیسی در دل
خوشوقت گشته گفت والدا خداوند آسمان و زمینا سپاس میکنم
ترا که این چیزها را از ارباب عقول و اصحاب کیاست مخفي داشته
و بر اطفال نمودار کردهٔ آري والدا زیراکه همین نزد تو رضا بود *
۲۲ و بسوي شاگردان گردیده فرمود که تمامي چیزها از پدر من تفویض
شده است و هیچکس نمیداند که کیست پسر مگر پدر و پدر کیست
۲۳ مگر پسر و آنکس که پسر خواسته باشد که براو هویدا نماید * و
بسوي شاگردان بتنهائي نگریسته گفت خوشا حال آن چشمان
۲۴ که آنچه شما می بینید می بینند * و من میگویم شمارا که بسیاری از
پیغمبران و پادشاهان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و
۲۵ ندیدند و آنچه می شنوید بشنوند و نشنیدند * ناگاه یکی از
فقیهان بجهة امتحانش برخاسته گفت که اي استاد مرا چه باید

۲۶ نمود که حیات جاوید را یابم * ویرا گفت که در آئین چگونه
۲۷ نوشته شده است و چگونه مطالعه می‌نمائی * گفت تو خدای خود
خداوندرا بهمهٔ دل و همهٔ جان وهمهٔ توانائی و بهمهٔ فهم خود دوست
۲۸ بدار و آشنای خود را نیز چون خود * ویرا گفت که جواب نیکو
۲۹ گفتی چنین کن که خواهی زیست * و او قصد تبرّی نموده گفت
۳۰ که کیست آشنای من * عیسی سؤالش را یافته گفت کسی که از
اورشلیم بسوی اریحا میرفت درمیان دزدان افتاد وآنها برهنه اش
۳۱ نموده ضرب شدید زده رفتند و اورا نیم بسملی گذاشتند * قضارا
۳۲ کاهنی از آن راه رفته اورا دید و از مقابلش گذشت * ولاوی
نیز بحوالی آنمکان رسیده نزدیک آمده اورا دیده ازو کناره جسته
۳۳ روان شد * و سامری که در سفر بود بجائی که او بود رسیده اورا
۳۴ دیده رحم نمود * و نزد وی آمده زخمهایش را روغن زیتون وشراب
ریخته بربست و برمرکب خویشش نشاند و بکاروان سرایش برده
۳۵ ازوی باخبرمی بود * روز دیگر خود بیرون آمد و دو دینار بسرادار
داده ویرا گفت که ازو باخبر بوده هرچه ازین بیش خرجش کنی
۳۶ چون آیم بتو ادا خواهم نمود * پس کدام ازین سه نفر ترا معلوم میشود
۳۷ که آشنای آنکس باشد که درمیان دزدان بود * گفت آنکس که
بروی رحمت نموده عیسی ویرا گفت برو وبهمان قسم عمل کن *
۳۸ و هنگامی که در راه می‌بودند اتّفاقا در یکی از دهات درآمده زنی
۳۹ مرثا نام اورا بخانهٔ خود برد * واو را خواهری بود مریم نام که
۴۰ نزدیک پایهای عیسی نشسته کلامش را استماع می نمود * و مرثا
از کثرت خدمت درتردد میبود و به تندی گفت یاحضرت
ملاحظه نما که خواهرم مرا تنها در خدمت گذاشته است بفرما
۴۱ اورا که مرا مدد کند * و عیسی ویرا جواب داد که ای مرثا تو
۴۲ ازبرای اشیای کثیره درتردد و اضطراب میباشی * لیکن آنچه

ضروریست یک چیز است و مریم حصهٔ خوب را برگزیده است
و آن ازو گرفته نخواهد شد *

* ۱۱ * باب یازدهم

۱ و هنگامیکه او در مکانی از امکنه نماز میگذارد چون تمام شد یکی
از شاگردانش ویرا گفت که یا حضرت بیاموز مارا نمازی چنانکه
۲ یحیی آموخت شاگردان خویش را * ایشانرا گفت چون نماز گذارید
بگوئید ای پدر ما که در آسمانی مقدس باد اسم تو و آیاد پادشاهی
۳ تو و کرده شواد خواهش تو در زمین چنانچه در آسمان است * نان
۴ کفاف ما را روز بروز بما به بخش * و بیامرز گناهان ما را که ما
نیز هر یک وام دار خود را می آمرزیم و میاور ما را در مقام
۵ امتحان بلکه رستگاری ده ما را از شریر * و ایشانرا گفت چنانچه کسی
از شما دوستی داشته باشد و نصف شب بنزد وی رفته بگوید ای
۶ دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکی از دوستان از راه بنزد
۷ من آمده است ومن ندارم چیزی که به پیشش گذارم * واو از
درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیرا که الحال در بسته است
و فرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم برخاست
۸ که ترا نان دهم * من میگویم شما را که اگرچه آن شخص نخواهد
برخاست که اورا نان بدهد بعلت دوستی لیکن بعلت بیشرمی
او خواهد برخاست و بآنچه او محتاج است باو خواهد داد *
۹ ومن نیز شما را میگویم که بخواهید که بشما داده خواهد شد و
۱۰ بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که کشاده خواهد شد * زیرا که
هر آنکس که میخواهد میگیرد و آنکس که میجوید می یابد و برای
۱۱ آنکه کوبد کشاده خواهد شد * و کیست از شما که پسری داشته
باشد که اگر پسرش نان خواهد سنگی باو خواهد داد و یا اگر ماهی

۱۲ خواهد بعوض ماهي ماری بوي دهد * یا اگر تخم مرغي خواهد
۱۳ ويرا عقربی خواهد داد * پس چون شما با وجود آنکه بد هستید
بخششهای نیکو را بفرزندان خود توانید نمود پس چند مرتبه
۱۴ زاید پدر آسماني روح القدس را بسائلان خود خواهد داد * واو
بیرون میکرد دیوی را که گنگ میبود و چون دیو بیرون شد آن گنگ
۱۵ حرف زد و مردم تعجب نمودند * و میگفتند بعضی از آنها که او
۱۶ بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا اخراج میکند * و دیگران در
۱۷ مقام امتحان ازوي آیت سماوی را مطالبه نمودند * و خیالات
ایشانرا دریافته ایشانرا گفت که هر مملکت که برخلاف تقسیم
۱۸ شود ویران شود و خانه چون بخلاف آنخانه منهدم شود * پس
اگر شیطان برخلاف منقسم شود سلطنتش چگونه پایدار باشد که
۱۹ شما میگوئید که من دیوان را به بعلزبول اخراج مینمایم * و اگر من
بیرون کنم دیوانرا به بعلزبول پس ابنای قوم شما بمدد که اخراج
۲۰ می نمایند و باین جهة ایشان بشما انصاف خواهند نمود * و اگر
بانگشت خدا دیوانرا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بشما رسیده
۲۱ است * چون مرد قوي سلاح پوشیده خانهٔ خود را پاس دارد
۲۲ اموال او بسلامت است * چون مردی قويتر از او آید اورا
زبون سازد سلاحی را که بر آن اعتماد داشت میگیرد و اموال اورا
۲۳ قسمت نماید * آنکس که نیست با من بر من است و آنکس که
۲۴ جمع نمیکند با من پراگنده می نماید * چون روح پلید از شخص بیرون
آید بطلب استراحت از میان اراضي بی آب گذرد و چون نیابد
گوید که بسوی خانهٔ خود که از انجا بیرون شده ام باز خواهم
۲۵ گشت * و آمده آنرا یابد که جاروب شده و آراسته است *
۲۶ آنگاه رود و هفت روح شریرتر از خود را با خود گرفته داخل
میشود و درآنجا مسکن می نماید و اواخر آن شخص بدتر از اوایل

۲۷ میشود * و هنگامی که او این سخنان را تکلم می‌نمود زنی ازآنگروه
بآواز بلند ویرا گفت خوشا حال آن رحم که ترا پرورد و آن پستانها
۲۸ که تو مکیدی * و گفت بیشتر خوشا احوال آنها که کلام خدا را
۲۹ شنیدند وآنرا نگاه دارند * چون مردم جمع میشدند شروع بتکلم
فرمود که بد طبقهٔ هستند این طبقه طالب هستند آیتی را و هیچ آیتی
۳۰ بآنها داده نخواهد شد مگرآیت یونس پیغمبر * چنانکه یونس بجهة
نینویان آیت شد همان قسم فرزند انسان برای این طبقه خواهد
۳۱ بود و خواهد برخاست ملکهٔ جنوب در محکمت با مردم این طبقه
وحکم خواهد نمود برآنها زیرا که ازاقصای زمین آمد که حکمت
۳۲ سلیمانرا بشنود و اینک بیشتر از سلیمان دراینجا است * و خواهند
برخاست مردان نینوی درمحاکمه با این طبقه و برآنها حکم
خواهند کرد زیراکه ایشان توبه کردند از وعظ یونس و اینک
۳۳ بیش از یونس در اینجا است * وهیچکس نیست که افروزد
چراغی را و درپنهانی نهد یا زیر پیمانه بلکه برچراغدان نهد تا آنان
۳۴ که داخل شوند به بینند روشنی آنرا * وچراغ بدن چشم است
مادامیکه چشمت مصفا است تمامی بدن تو پرنوراست و چون
۳۵ مکدر باشد بدن تو تاریك است * پس با حذر باشید که مبادا آن نور
۳۶ که درتست مکدرشود * چنانچه اگر بدن تو تماما روشن باشد و
هیچ جزء تاریك ندارد همه اش منور خواهد بود چون چراغی که
۳۷ بروشنی خود ترا منورکند * وهنگامیکه او تکلم می نمود یکی از
فریسیان از وی سؤآل نمود که باوی چاشت خورد پس درآمده
۳۸ بنشست * و فریسی چون دید که او پیش ازچاشت شست وشو
۳۹ نمی نماید حیران شد * آنجناب ویرا گفت که شما ای فریسیان بیرون
کاسه و بشقاب را پاك می نمائید و درون شما پراز ظلم و شرارت
۴۰ است * ای بیوقوفان آنکس که ساخت بیرون را آیا او نساخت

۴۱ اندرون را * آنچه در درون می باشد بصیرات بده که البته همه
۴۲ برای شما پاك خواهد شد * لیکن وای بر شما اي فریسیان که
شما ده یك از پودینه و سداب و انواع سبزیها را میدهید و
انصاف و محبت خدا را میگذارید بایست که اینها را بجا آرید و
۴۳ آنها را نیز ترك ننمائید * وای بر شما اي فریسیان زیرا که دوست
میدارید شما بالا نشستن مجامع را و سلام نمودن در بازارها را *
۴۴ و وای بر شما اي نویسندگان و فریسیان ریاکار زیرا که شما مانند
۴۵ قبرهای پنهان هستید که مردم برآنها میروند و ندانند * یکی از
فقیهان ویرا گفت اي استاد ازاین سخنانی که تو میگوئی مارا
۴۶ سب مینمائي * گفت وای بر شما اي فقیهان زیرا که شما بارهای
گرانرا بر مردم می نهید و خود یك انگشت بآن بارها نمیگذارید *
۴۷ و وای بر شما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبران را و حال آنکه
۴۸ کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت میدهید و راضي هستید
بکارهای پدران خود زیرا که ایشان کشتند آنها را و شما قبرهای
۴۹ ایشانرا میسازید * و از آنجا است که حکمت خدا فرموده است
که من پیغمبران و رسولانرا بنزد ایشان خواهم فرستاد و بعضی را
۵۰ خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود * تا باز خواست خون
۵۱ تمامي پیغبران که از آفرینش جهان ریخته شده است * از خون
هابیل تا خون ذکریا که درمیانهٔ قربانگاه و خانه شهید شد بشما
۵۲ میگویم که از همین طبقه خواهد شد * وای بر شما اي فقیهان زیراکه
گرفته اید کلید علم را و خود هم در نمی آئید و در آیندگانرا نیز باز
۵۳ میگردانید * هنگامی که او این سخنانرا بایشان میگفت نویسندگان
و فریسیان دربارهٔ بسیاری مقدمات دراو بابرام آویخته اورا کر
۵۴ نمودند * و در کمین وي و جویای این می بودند که چیزی از
دهانش بچنگ آرند تا جای شکایت ازو یابند *

* ۱۲ * باب دوازدهم

۱ درهنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگر را
پامال می نمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که بیش ازهرچیز از خمیر
۲ فریسیان با حذر باشید که این ریا هست * زیرا که نیست چیزی
نهفته که آشکارا نخواهد گردید و نه پنهانی که فاش نخواهد گشت *
۳ بجهة آنکه هرآنچه در تاریکی گفته آید در روشنی برملا خواهد شد
و هرآنچه در خلوت خانها درگوش گفته آید بر بامها منادی خواهد
۴ نمود * و بشما دوستان خود میگویم که نترسید ازآنانیکه چون بدنرا
۵ بقتل رسانند زیاده بران کاری باکس نتوانند کرد * وشما را نشان
دهم که از چه کس بترسید ازآنکس که بعد ازکشتن قدرت ان دارد
۶ که درجهنم اندازد آری میگویم که ازو بترسید * آیا نیست که پنج
گنجشك بدو فلس فروخته میشود وحال آنکه هیچیك ازآنها در
۷ نزد خدا فراموش نمیشود * وتا بمویهای سر شما تمامی شمرده
شده است پس نترسید زیرا که از بسیاری گنجشکان افضلید * و
۸ میگویم شما را که هرآنکس که تصدیق کند مرا درحضور مردم فرزند
۹ انسان نیز تصدیق کند ویرا درحضور فرشتگان خدا * وآنکس که
مرا انکار کرد نزد مردم انکار کرده خواهد شد درحضور فرشتگان *
۱۰ و هرآنکس که نسبت بفرزند انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد
شد اما آنکس که نسبت بروح القدس ناسزا گوید آمرزیده نخواهد
۱۱ شد * چون شما را درآرند درمجامع و نزد ارباب حکم و اقتدار
میندیشید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب دهید یا تکلم نمائید *
۱۲ زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شما را که چه باید
۱۳ گفت * و شخص ازمیانهٔ آنگروه گفت ای استاد مقرر فرما که
۱۴ برادر من میراث را با من قسمت نماید * ویرا گفت ای مرد
۱۵ کیست که مرا قاضی یا قاسم بر شما معین نموده است * و ایشانرا

فرمود که زنهار از طمع با حذر باشید زیرا که حیات کسی بفراوانی
۱۶ اموال تعلق ندارد * و از جهة آنها مثلی را ایراد فرمود که مرد
۱۷ صاحبدولتی را زراعتش بسیار نیکو گردید * او با خود اندیشید که
چون کنم که جائی که محصول خود را در آن انبار نمایم ندارم *
۱۸ و گفت که چنین خواهم نمود که انبارهای خود را خراب نموده بزرگ
۱۹ تر سازم و همگی حاصل و مال خودرا در آنجا انبار نمایم * و با دل
خود خواهم گفت که ای دل تو مال بسیاری برای سالهای بیشمار
۲۰ فراهم آوردهٔ حال آرام گرفته بخور و بیاشام و خوشوقتی کن * لیکن
خدا ویرا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو باز خواهند
۲۱ گرفت و آنچه اندوختهٔ کرا خواهد بود * همین است بعینه آنکس
که می اندوزد خزانه برای خود و آنچه دولت است نزد خدا پیدا
۲۲ نمی نماید * و شاگردان خویش را فرمود که هم ازین سبب است
که شمارا میگویم که بجهة نفس خود میندیشید که چه خورید و برای
۲۳ تن که چه پوشید * که جان بیش از خوراک است و تن بیش از
۲۴ پوشاک * و بنگرید کلاغانرا که نه تخم کارند و نه درو نمایند و نه
مخزن و نه انبار است آنها را و خدا رزق میدهد آنهارا شما بچند
۲۵ مرتبه از مرغان افضلید * کیست از شما که باندیشه تواند یک ذراع
۲۶ برقامت خویش بیفزاید * پس اگر چیزی باین حقارت را
۲۷ نتوانید کرد چون است که در باقی چیزها تفکر مینمائید * بنگرید
سوسنها را که چگونه میرویند و حال آنکه محنت نمیکنند و نه میریسند
و من بشما میگویم که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی
۲۸ ازینها نپوشید * پس اگر آن گیاهی را که امروز در صحرا است و فردا
در تنور افکنده میشود خدا باین طور بپوشاند پس چه قدر بیشتر شما را
۲۹ ای کم اعتقادان * و شما در تفحص مباشید که چه خورید و چه آشامید
۳۰ و متحیر مباشید * که خلق جهان تمامی این چیزها را میجویند

۳۱ پدر شما میداند که شما محتاج باین چیزها هستید * لیکن بجوئید
ملکوت خدارا که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد
۳۲ گشت * مترسید ای گلهٔ کوچک زیرا که خواهش پدر شما اینست
۳۳ که ملکوت را بشما بدهد * آنچه دارید فروخته بخیرات بدهید و
کیسهائی که کهنه نمی شوند و خزانهٔ که زایل نمی شود در آسمان
بجهة خود پیدا کنید آنجائی که نه دزد نزدیک آید و نه بید خراب
۳۴ کند * زیرا که هرجا که خزانهٔ شما است دل شما نیز خواهد بود *
۳۵ پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغهای
۳۶ شما * و خود باشید مانند آنکسانی که انتظار می کشند آقای خود را که
۳۷ کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند دفعة در را کشایند * خوشحال
آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنها را و من بشما می گویم که
بدرستی که کمر خود را بسته آنها را خواهد نشانید و نزد شان آمده
۳۸ آنها را خدمت خواهد نمود * واگر آید در پاس دویم یا در پاس سوم
۳۹ و چنین یابد پس خوشا حال آن نوکران * وخود میدانید این را که
چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام ساعت آمدی
۴۰ هر آینه بیدار بوده نگذاشتی که خانهٔ او را نقب زنند * پس شما
نیز مهیّا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد
۴۱ آمد * پطرس گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها میگوئی یا آنکه
۴۲ بهمه * آنجناب گفت کیست ناظر امین دانشمندی که آقای او
بر سائر نوکرانش مقرر کرده که حصّهٔ نان آنها را در وقت داده باشد *
۴۳ و خوشا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد که چنین میکند *
۴۴ بشما میگویم بدرستی که او را بر تمامی اموال خود مختار خواهد
۴۵ ساخت * و چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که آقای من در آمدن
تاخیر می نماید و آغاز زدن غلامان و کنیزان و خوردن و آشامیدن
۴۶ و مست شدن نماید * آقای آن نوکر در روزی که منتظر نباشد و در

ساعتی که نداند خواهد آمد و اورا دونیمه ساخته رسد قسمت او را
۴۷ با بیدینان مقرر خواهد ساخت * پس نوکری که خواهش مولای
خود را دانسته بروفق خواهش آماده ننمود وبجا نیاورده باشد بسیار
۴۸ تازیانه خواهد خورد * وآنکس که کرد ندانسته اموری را که قابل
تازیانه باشد قلیلی تازیانه خواهد خورد و هرکس که ویرا بسیار داده اند
ازو بسیار خواهند طلبید وآنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده
۴۹ مطالبه خواهند نمود * ومن آمده ام که آتش را برزمین فرود آرم
۵۰ وچه بسیار میخواهم که حال افروخته شود * و میباشد برای من
غسلی که باید بیابم آنرا وچه بسیار در تنگیی هستم که تا وقت آن
۵۱ بسر آید * آیا گمان دارید که من آمده ام که صلح را بر زمین آرم
۵۲ نی بلکه میگویم شما را که مفارقت را * زیرا که ازین وقت پنج
۵۳ نفر از یک خانه دو از سه وسه از دو مفارقت خواهند نمود * و
پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و مادر شوهر
از عروس و عروس از مادر شوهر خود مفارقت خواهد نمود * و
۵۴ بخلق گفت که چون ابر را می بینید که میخیزد از مغرب فی الفور
۵۵ گوئید باران آید و چنین شود * وچون بینید که باد جنوب می وزد
۵۶ گوئید که گرم شود و میشود * ای ریاکاران روی زمین و آسمان را
۵۷ توانید یافت چگونه این زمان را نمی شناسید * و چرا بیش خود
۵۸ انصاف بحق نمی نمائید و هنگامی که با خصم خود نزد حاکم روی
در راه جهد کن که ترا عفو نماید که مبادا ترا بنزد قاضی کشیده قاضی
۵۹ ترا بسرهنگ سپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد * میگویم ترا که
از آنجا بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی *

* ۱۳ * باب سیزدهم

۱ و در ان هنگام تنی چند حاضر بودند که او را خبر میدادند از جلیلیان
۲ که پیلاطس خون ایشان را باقربانیهای ایشان آمیخته بود * عیسی
ایشانرا فرمود که آیا گمان دارید که این جلیلیان بیش از همه
۳ جلیلیان دیگر گناه گار بودند که چنین عذابی را دریافتند * من
بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین طور هلاک
۴ خواهید شد * ویا آن هژده نفر که برج در سیلوحا بر آنها فرود آمده
آنها را هلاک نمود گمان دارید که بیش از همه ساکنان اورشلیم
۵ بدکار میبودند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید
۶ بهمین طور همه هلاک خواهید شد * واین مثل را فرمود که
شخصی را درخت انجیری بود در تاکستانش غرس نموده بودند
۷ وآمده ثمر آنرا جستجو کرده نمی یافت * تاک نشانرا گفت که
حال سه سال است که می آیم و ثمر این نهال انجیر را جسته
۸ نمی یابم آنرا ببر چرا بار این زمین باشد * در جواب گفت ای
۹ آقا امسال دیگر آنرا وا گذار که اطراف آنرا بکنم و کود اندازم * آن
۱۰ هنگام اگر ثمر آورد وهو المطلوب والا آنرا ببر * ودر روز سبت
۱۱ در یکی از مساجد وعظ می نمود * زنی بود که از مدت هژده
سال روح ضعف داشت وخم شده مطلقا نمی توان است که
۱۲ راست نشیند * عیسی او را ملاحظه فرموده او را خوانده گفت ای
۱۳ زن از ضعف خود بیرون آئی * ودستهای خود را براو نهاده
۱۴ دفعی راست شد و خدا را سپاس می نمود * پس بزرگ مسجد
بهم برآمده زیرا که عیسی اورا در سبت شفا بخشید و مردم را
گفت که شش روز میباشد که در آنروزها باید بکارها پرداخت در
۱۵ آنروزها آئید وشفا یابید نه آنکه در روز سبت * حضرت ویرا جواب
فرمود که ای مکار آیا هیچیک از شما در سبت گاو یا الاغ خود را

۱۶ از آخور باز نمی نماید که برده آب دهد * آیا این شخص که دختر
ابراهیم است و شیطان اورا حال هژده سال است که بند نموده
۱۷ است نبایست اورا در روز سبت ازین بند رها نمود * و چون این
سخنانرا می فرمود همگی مخالفان او خجل گشتند و تمامی خلق
بجهة کارهائی عظیمی که ازو صادر می شد خوشوقت میبودند * و
۱۷ فرمود که ملکوت خدا بچه چیزرا ماند و من آنرا بچه چیز تشبیه
۱۹ نمایم * دانهٔ خردل را ماند که شخصی گرفته در کشت خود انداخته
پس روئید و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا در شاخهای آن
۲۰ مسکن نمودند * و باز فرمود که ملکوت خدارا بچه چیز تشبیه نمایم *
۲۱ خمیریرا ماند که زنی گرفته در سه پیمانهٔ آرد پنهان نماید تا هنگامی
۲۲ که همهٔ اش خمیری شود * و شهر بشهر و ده بده میگشت و وعظ
۲۳ می نمود و باورشلیم توجه می نمود * شخصی ویرا گفت ای آقا آیا
۲۴ قلیلی میباشند که نجات می یابند درجواب ایشانرا فرمود * جهد
کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم که بسیاری
۲۵ بر داخل شدن طالب میباشند و نخواهند توانست * و بعد ازآنکه
صاحب خانه برخاسته دررا بسته باشد هرقدر شما از بیرون زیاده
دررا بکوبید و آقا آقا نمائید که ازبرای ما دررا بازکن جواب خواهد
۲۶ داد که من شمارا نمی شناسم که ازکجا میباشید * و آنگاه خواهید
گفت که پیش روی تو خورده ایم و آشامیده ایم و تو در کوچهای
۲۷ ما وعظ کردهٔ * و اوخواهد گفت که من شمارا میگویم که شمارا
نمی شناسم که ازکجا میباشید دور شوید از من ای همه کنندگان
۲۸ کارهای ناصواب * وگریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و
اسحاق و یعقوب و همگی پیغمبرانرا ببینید که در ملکوت خدا
۲۹ میباشند و اینکه شمارا بیرون می نمایند * و از مشرق و مغرب و
شمال و جنوب خواهند آمد و در ملکوت خدا خواهند نشست *

۳۰ و هرآینه کسانیکه که درآخر هستند اوّل خواهند بود و کسانی که
۳۱ اوّل هستند آخر خواهند بود * درانروز فریسي چند آمده ویرا گفتند
که از اینجا بیرون آمده برو زیراکه هیرودیس میخواهد که ترا بقتل
۳۲ رساند * ایشانرا فرمود که شما بروید وبآن روباه بگوئید که حال من
دیوانرا بیرون می‌نمایم و امروز و فردا شفاها را باتمام میرسانم و روز
۳۳ دیگر کامل میشوم * اما بایست که من امروز و فردا و پس فردا در
راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته
۳۴ شود * اي اورشلیم اورشلیم که پیغمبرانرا بقتل میرساني و سنگسار
می‌نمائي کسانی را که بتو فرستاده شده اند چند دفعه خواستم که
فرزندان ترا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ بچهای خود را زیر پرهای
۳۵ خود جمع کند و شما نخواستید * اینک خانهٔ شما ویران کرده گذاشته
میشود از برای شما و میگویم شما را که بدرستي که مرا نخواهید دید
تا آنروزی که گوئید میمون آنکس است که باسم خداوند می‌آید *

* ۱۴ * باب چهاردهم

۱ اتّفاقا درخانهٔ یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهة تناول
۲ طعام داخل گردید و ایشان اورا مترقب میبودند * و شخصی نزد
۳ وي بود که مستسقي میبود * عیسی فقها و فریسیان را مخاطب
۴ فرموده گفت آیا شفا بخشیدن در سبت رواست * ایشان خاموش
۵ ماندند پس اورا گرفته شفا بخشیده رها نمود * دیگر بار بایشان سخن
گفته فرمود که کیست از شما که اگر حمار یا گاو او درچاه افتد در
۶ روز سبت في الفور آنرا بر نخواهد کشید * و آنها دراین مقدمات
۷ از جوابش عاجز میبودند * و ازجهة مهمان مثلی را ایراد فرمود
چون ملاحظه فرمود که چگونه ایشان صدر مجلس را اختیار کردند *
۸ پس فرمود ایشانرا که چون کسی ترا در زفافي بخواند در صدر مجلس

۹ منشین که مبادا شخصی معزز تر از تو هم خوانده باشد * و آنکس
که هردو را خوانده است آمده بتو گوید که جای را باینکس بده
۱۰ آنوقت تو با نهایت خجالت پائین تر را اختیار کنی * بلکه چون
بخوانند ترا رفته درجائی پائین تر بنشینی تا چون آنکس که ترا خوانده
است آید بتو گوید جان من برتر نشین آنگاه ترا درمیان همنشینان
۱۱ عزت خواهد بود * زیرا که هرکس که خود را عزیز میدارد ذلیل
۱۲ خواهد شد و هرکه خود را ذلیل میدارد عزیز خواهد شد * و بآن شخص
که او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی
دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خودرا مخوان
۱۳ مبادا که آنها نیز ترا بنوبت خوانده ترا عوض داده شود * بلکه چون
۱۴ ضیافت نمائی فقیران و چولاقان و شلان و کوران را بخوان * و خوش
خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند ترا عوض دهند پس
۱۵ در قیامت راستان ترا عوض داده خواهد شد * و شخصی از همنشینان
که این سخن را شنیده ویرا گفت خوشا حال آنکس که نان را درملکوت
۱۶ خدا خورده باشد * او ویرا گفت که شخصی ضیافت عظیمی نموده
۱۷ بسیاری را خواند * و درساعت موعود ملازم خود را فرستاده که
۱۸ طلبیده گانرا بگوید که بیائید زیرا که حال همه چیز آماده است * و همه
باتفاق شروع درعذرخواهی نمودند نخستین باو گفت که من قطعهٔ
زمینی را خریده ام و ضروراست که رفته آنرا به بینم از تو خواهش
۱۹ می نمایم که مرا معذور داري * دیگری گفت که من پنج جفت
گاو خریده ام میروم که آنها را آزمایش کنم از تو سؤال می نمایم که
۲۰ ازمن درگذري * دیگری گفت که من زنی گرفته ام ازان سبب
۲۱ نمی توانم آمد * پس آن نوکر آمده مولای خودرا ازاین نقلها خبر
داد آنگاه صاحب خانه را خشم گرفته و نوکر خود را گفت درمیدانها
و کوچهای شهر بتعجیل برو و فقیران و چولاقان و شلان و کوران را

۲۲ باینجا حاضر کن * ملازم گفت اي آقا آنچنان که تو حکم فرمودي
۲۳ شد و هنوز مکان خالي است * آقا ملازم را گفت براهها و خیابانها
۲۴ برو و در نیامدن عذر مشنو تا که خانهٔ من پر شود * زیرا که میگویم
شما را که هیچکس از ان مردان که خوانده شده بودند شام مرا نخواهد
۲۵ چشید * و جمع کثیری همراه وي میبودند رو را گردانیده بایشان فرمود *
۲۶ که اگر کسی بنزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران
و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد *
۲۷ و هرکس که صلیب خود را برندارد و بعقب من نمی آید او نیز
۲۸ شاگرد من نمی تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن نماید
که برجی را بسازد اول ننشیند و مظنهٔ خرجش را ننماید که آیا برای
۲۹ اتمامش کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده
باشد بر اتمامش قادر نباشد و آنانکه بینند شروع در تمسخر نمایند *
۳۰ و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اتمامش قادر
۳۱ نبود * یا کدام سلطان رود که با سلطان دیگر درآویزد که نخستین
نشسته تأمّل ننماید که آیا با ده هزار نفر میتواند بآنکس که با بیست
۳۲ هزار نفر می‌آید مقابله نماید یا نه * و اگرنه چون او هنوز دوراست
رسولی را فرستاده خواهش میکند چیزی را که مناسب صلح باشد *
۳۳ و همچنین هریك از شما که خود را از همگي مال خود آزاد نسازد
۳۴ شاگرد من نمی تواند بود * نمك خود خوب است ولیکن اگر بگندد
۳۵ بکدام چیز اصلاح خواهد شد * نه از برای زمین و نه بجهٔ مزبله مصرف
دارد بلکه بیرونش میاندازند هرکس که گوش شنوا دارد بشنود *

* ۱۵ * باب پانزدهم

۱ چون تمامي باج گیران و خطاکاران بنزدش می‌آمدند که کلامش را
۲ استماع نمایند * فریسیان و نویسندگان غوغا می نمودند و میگفتند

۳ که این شخص گناه‌کارانرا می پذیرد و با آنها میخورد * او از برای ایشان
۴ این مثل را ایراد نموده * که کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد
و چون یکی از آنها را گم کند آن نود و نه را در صحرا ترک نکند و
۵ بعقب گم شده نرود تا وقتی که او را بیابد * پس یافته بر شانه‌های
۶ خود بخوشنودي گذارد * و بخانه رسیده دوستان و همسایگانرا طلب
نماید که با من در خوشوقتي شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شده
۷ خود را یافتم * و من شما را میگویم که بهمین طور آن خشنودي که در
آسمان برای یک خطا کار توبه کننده است بیش از آن است که برای
۸ نود و نه از راستان که احتیاج بتوبه ندارند * و کدام زن است که ده
درم داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را نیفروزد و خانه را
۹ جاروب ننماید و بسعي تفحص نکند تا وقتی که بیابد * و چون یابد
و دوستان و همسایگان را فراهم آرد که با من در خورسندي شریک
۱۰ باشید زیرا که درم گم شده خود را یافتم * و بشما میگویم که همچنین
۱۱ است از خوشي از برای فرشتگان خدا برای یک گنهکار توبه کننده * و
۱۲ گفت شخصی دو پسر داشت * جوانتر از آنها پدر را گفت ای پدر رسد
۱۳ مالی که بمن افتد بده پس مال را در میانهٔ آنها قسمت کرد * بعد از
چندی پسر کوچک اموال خود را جمع نموده بمملکت بعیدی سفر
۱۴ نموده و در آنجا بگذران بیجا اموال خود را صرف نمود * و چون همه
را خرج کرد گرانی سخت از آن ملک پیدا شد و او رو باحتیاج آورد *
۱۵ پس رفته بیکی از اهل آن ملک خود را بسته آن شخص او را بکشتهای
۱۶ خود میفرستاد که خوکانرا چراند * و آرزو داشت که زان سبوسهائی
که خوکان میخورند شکم خود را سیر نماید و هیچکس ویرا نمیداد *
۱۷ و آخر با خود آمده گفت چند مزدوری پدر من نان فراوان دارند و
۱۸ من بگرسنگی هلاک شدم * من برخاسته بنزد پدر خود خواهم رفت
۱۹ و ویرا خواهم گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناه کارم *

۱۹ و شایستهٔ آن نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون یکی از
۲۰ مزدوران خود محسوب دار * پس برخاسته نزد پدر خود رفت و او
هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحم نموده اورا دربغل گرفت و اورا
۲۱ بوسید * پسر ویرا گفت که ای پدر من درآسمان ونزد تو گناه کارم
۲۲ و شایستهٔ آن نیستم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم * پدر ملازمانرا
فرمود که بهترین خلعتی آورده اورا بپوشانید و انگشتری در دستش
۲۳ نمائید و پاهایش نعلین را * و گوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح نمائید که
۲۴ خورده شادی نمائیم * زیراکه این پسر من مرده بود و زنده شده
است وگم شده بود ویافت شده است پس شروع بخشوقتی نمودند *
۲۵ و پسر بزرگین در کشت زار میبود چون آمده بخانه نزدیک شد صدای
۲۶ سازها و رقص را استماع نمود * یکی از غلامان خود را پیش خوانده
۲۷ پرسیدش که این چیست * ویرا گفت برادرت آمده است و پدر تو
گوسالهٔ فربه را ذبح نموده است زیراکه اورا صحیح بازیافته است *
۲۸ و او خشم نموده نخواست که باندرون درآید پس پدرش بیرون شتافته
۲۹ ازوی درخواست کرد * و او پدررا جواب داد که حال اینقدر سالها
است که بندگی ترا میکنم وگاهی از حکم تو تجاوز ننموده ام و توگاهی
۳۰ بزغاله بمن ندادهٔ که با دوستان خود بشادی بگذرانم * و چون این پسر
تو که معاش ترا برفاحشگان صرف نموده است آمد گوسالهٔ فربه را برایش
۳۱ ذبح نمودی * ویرا گفت ای فرزند تو همیشه با منی و هرآنچه از آن
۳۲ من است ازان تست * بایست شادمانی کرد و خوشوقت بود
زیراکه برادر تو مرده بود و زیست وگم شده بود دریافت شد *

* ۱۶ * باب شانزدهم

۱ و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شخص تونگریرا ناظری بوده است
که نزد وی براو شکایت میرفت که در اموال تو دست تطول را

۲ درازنموده است * پس اورا طلب نموده گفت که چیست سخنانی
که در بارهٔ تو شنیده میشود محاسبهٔ خودرا بازده که ممکن نیست
۳ که دیگر بار امر نظارت بتو تفویض شود * آن ناظر با خویش اندیشید
که چه سازم چون مولای من نظارت را از من گیرد نه کار کندن گل را
۴ توانم کرد و نه از خجالت سؤال نمودن را * و بدرستی یافتم که چون
کنم که هرگاه از عمل معزول شوم مرا درخانهای خویش راه
۵ دهند * پس هر یک وام داران مولای خویش را پیش خوانده
۶ نخستین را پرسید که بمولا چند بدهکاری * او گفت که صد پیمانه روغن
۷ گفتش حجت خود را گرفته پنجاه مرقوم کن * و بدیگری گفت ترا
چند باید داد گفت صد پیمانه گندم باوی گفت بگیر سند خودرا
۸ و هشتاد نویس * و آنجناب ناظر خاین را بسبب کار عاقلانه اش
ستوده فرمود که ابنای روزگار در صفت خویش داناتر اند از ابنای
۹ نور * و من شما را گویم که از دولت ناصواب خویش دوستان برای
خویش مهیا کنید که تا چون ذلیل شوید شما را در امکنهٔ جاودانی
۱۰ جا دهند * وآنکس که درشیئ قلیل معتمد است چنین است در
۱۱ کثیر و خاین درقلیل در کثیر نیز چنین است * چون شما دولت
ناصواب را امین نبودید کیست آنکه دولت با صواب را بشما سپارد *
۱۲ و چون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید کیست که مال
۱۳ شمارا بشما گذارد * ونشاید که ملازمی دو مولی را خدمت کند
زیرا که یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست یا آنکه یک را مصاحب
باشد و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدا و دولت هردو را
۱۴ بندگی نمائید * و فریسیانی که زر دوست بودند سر سخنانش را
۱۵ شنیدند و تمسخر می‌نمودند * و ایشانرا گفت که آنان هستید که در
نزد خلق خود را مصفی می نمائید لیکن از دلهای شما خدا آگاه است
۱۶ که آنچه نزد خلق مطلوب است آن نزد خدا مبغوض است * و

شریعت و پیغمبري بود تا بیحیی و الحال بشارت داده میشود
۱۷ بملکوت خدا و هرکس بسعي دران درمی آید * و آسانتر است
آسمان و زمین را زایل شدن ازجا تا از نقطهٔ از شریعت زایل شود *
۱۸ و هرکس که طلاق دهد زنی را که از آن او است و گیرد دیگریرا زانیست
۱۹ و هرآنکس که آن زن طلاق یافته را گیرد نیز زانیست * و صاحب
مکنتی بود که پیوسته سرخ و حریر پوشیدی و هر روز سرور و عیش
۲۰ متنعمانه نمودی * و مفلسی بود لعاضر نام بابدن مقروح بر آستانش
۲۱ افتاده بود * و پیوسته نیازمند بود که سیر شود از لقمهائی که از خوان
صاحب دولت می افتاد و سگان آمده زبان بر زخمهای او می
۲۲ مالیدند * و چنین شد که آن فقیررا مرگ دریافت و ملائک اورا
۲۳ تا بپهلوی ابراهیم بردند و آن غني نیز مرد و بخاکش سپردند * و در
عالم دیگر چون بعقوبت گرفتار میبود چشمهای خود را کشوده
۲۴ ابراهیم را از دور دید و در پهلویش لعاضررا * و خروش برآورد که
اي پدر من ابراهیم برمن رحم نما و بفرست لعاضررا که سرانگشت
خود را تر نموده زبانم را خنك گرداند زیراکه دراین شعلهٔ معذبم *
۲۵ پس ابراهیم گفتش که اي فرزند یادآر از انکه تو درایام حیات چیزهای
نیك را بعوض تصرف نمودي وچنین بود مرلعاضررا بلاها پس او است
۲۶ حال در تسلي و تو در عذاب * و علاوه براین همه میانهٔ ما و شما درهٔ
عظیم است که کسانی که خواهند از اینجا عبور نموده بنزد شما
۲۷ آیند نتوانند و نه آنکسانیکه آنجا هستند توانند بنزد ما آیند * گفت
پس اي پدر ازتو استدعامی نمایم که تو اورا بخانهٔ پدرم فرستي *
۲۸ زیراکه مرا پنج برادر که هست آنهارا آگاه سازد که مبادا آنها نیز باین
۲۹ مکان عذاب درآیند * ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبرانرا دارند ازانها
۳۰ بشنوند * گفت نی اي پدر من ابراهیم بدرستي که درصورتی که یکی
۳۱ از مردگان برایشان درآید تائب شوند * باز فرمود درصورتیکه

موسی و پیغمبران را نگروند پس اگر از مردگان هم کسی برخیزد
نخواهند میل نمود *

* ۱۷ * باب هفدهم

۱ و فرمود شاگردانرا که لابد است از آمدن چیزهای ناملایم و وای
۲ بر آنکس که بوساطتش بوجود آید * و بهتر است اورا که سنگ آس
بگردنش آویخته بدریاش در اندازند از آنکه یکی ازین اطفال را صدمه
۳ رساند * از خود احتراز نما و چون برادرت با تو خطا نماید متنبه اش
۴ ساز و چون توبه نماید به بخش اورا * و چنانچه در روزی هفت مرتبه
نسبت بتو تقصیر نماید و هفت کرت بسوی تو آید هر آینه ترا است
۵ آمرزیدنش * حواریان بآنجناب عرض کردند که زیاده گردان ایمان
۶ مارا * آنجناب فرموده چنانچه شما ایمانرا بقدر دانهٔ خردلی میداشتید
هر آینه هرگاه باین درخت افراغ می گفتید کنده و در دریا نشانده
۷ شو اطاعت میکرد * و از شما کیست که داشته باشد غلامی که خویش
نماید یا بچراند و چون از کشت باز آید الآن گویدش که بیا و بنشین *
۸ و نگویدش که چیزی برای آشامم آماده کن و کمر در خدمتم بسته تا
۹ آنکه بخورم و بیاشامم و بعد از آن تو خود بخور و بیاشام * آیا که ممنون
۱۰ شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آرد مظنه ندارم * و همچنین
است شما را چون آنکه مقرر شده است کنید بگوئید که ما بندگانی بی
منفعت هستیم زیرا که آنچه برما واجب بود کردنش همه را کردیم *
۱۱ و هنگامیکه در راه اورشلیم سیر می نمودند چنین شد که از میانهٔ سمریه
۱۲ و جلیلی عبور نمود * و چون در قریهٔ از قرا در آمده ده نفر مبروص
۱۳ اورا استقبال نموده از دور ایستادند * و ایشان صدارا بلند کرده گفتند
۱۴ که ای عیسی مخدوما برما ترحم فرما * پس نظر انداخته فرمود که
خود را بکاهنان نشان دهید و چون روان بودند پاک گردیدند *

١٥ و یکی ازآنها چون دید که شفا یافت بآواز بلند حمد کنان برگشت *
١٦ و اورا ثنا گویان بر پا افتاد و آنکس سمري بود (١٧) و عیسی فرمود
١٨ که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن دیگر * آیا یافت نشدند
١٩ کسانیکه برگردند و حمد کنند خدارا جزآن غریب * پس اورا گفت
٢٠ که خیز و رو که ایمانت ترا رهانید * و چون فریسیانش پرسیدند
که کی درآید ملکوت خدا جواب فرمود که ملکوت خدا با نگاهبانی
٢١ نیاید * و نخواهند گفت که اینک اینجا و اینک آنجا است زیرا که
٢٢ ملکوت خدا شما را است در درون * و فرمود شاگردانرا که آیامی آید
که آرزو کنید که ببینید روزی‌ازروزهای فرزند انسانرا و نشاید که ببینید *
٢٣ و بشما خواهند گفت که اینک اینجا و اینک آنجا است بیرون نروید
٢٤ و نیفتید درعقب او * زیرا که چون برق‌که از طرف آسمان نمودارشده
تا طرف دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز
٢٥ خود * لیکن بایدش اول‌که بسیار عذاب کشیده و ازاین‌طبقه خواری
٢٦ یابد * و چنانچه درایام نوح شد همان قسم نیز درایام فرزند انسان
٢٧ خواهد بود * میخوردند می آشامیدند زن می‌نمودند شوهر میکردند
٢٨ تاآنروزیکه نوح بکشتی‌درآمدوطوفان سیل همه را فروگرفت * وچنانچه
درایام لوط خوردند وآشامیدند وخریدند و فروختند ونشاندند و ساختند *
٢٩ در روزی که لوط از سدوم درآمده آتش و گوگرد ازآسمان باریدن‌گرفته
٣٠ تمامی را درگرفت * چنین خواهد بود در روزیکه فرزند انسان آشکارا
٣١ شود * درآنروز کسیکه بربام باشد و اسبابش درخانه برای گرفتنش
٣٢ نزول نکند و آنکس که درکشت است نیز رجعت ننماید * یاد آرید
٣٣ زن لوط را * و هرانکس که خواهد نگاهدارد جان خود را هلاکش کند
٣٤ وانکس که هلاک کند نفس‌را حیاتش دهد * ومن شمارا میگویم که
دران شب دو نفر که بریک سریر باشند یکی گرفته و دیگری گذاشته
٣٥ شود * و خواهند بود دو زن‌که آس‌نمایند که یکی گرفته ودیگری گذاشته

۳۶ خواهد شد * و دو نفر در کشت خواهند بود که یکی زانها دستگیر و
۳۷ دیگری رستگار خواهد شد * ایشان گفتندش کجا است یا حضرت او
فرمود که هرجا که مردار افتاد عقابها جمع گردند *

* ۱۸ * باب هژدهم

۱ و برایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه دعا کنید و
۲ کلال نیابید * وگفت که قاضی در شهری میبود نه از خدا ترس و
۳ نه از مردم شرم میکرد * و بود بیوهٔ دران شهر که پیوسته بنزدش
۴ آمدی خواهشمند اینکه از خصمش انتقام کند * مدّتی نخواست نبت
بعد اندیشید که هرچند که نه از خدا ترس و نه از خلق شرم دارم *
۵ لیک چون این بیوه پر مصدع است بدادش رسم که از کثرت آمدنش
۶ مبادا دماغم عاقبت پریشان شود * آنجناب فرمود که بشنوید آنچه
۷ آن قاضی نا راست گفت * آیا نیست خدا که برای برگزیدگان که شب
۸ و روز اورا خوانند انتقام کشد و هرچند تاخیر کند * و من شمارا میگویم
که بزودی از برای آنها انتقام خواهد کشید و آیا چنین است که چون
۹ فرزند انسان آید ایمان را بر زمین خواهد یافت * و برکسانیکه برخود
اعتماد میداشتند که نیکوکاراند و دیگرانرا بحقارت می نگرند این مثل
۱۰ را زد * که بقصد نماز گذاردن دو نفر فریسی و باج خواهی بهیکل
۱۱ روان شدند * و فریسی ایستاده اینگونه در ضمیرش دعا می نمود که
خداوندا ترا حمد میکنم که نیستم چون دیگران ظالم و ناراست و
۱۲ زناکار و یا چون این باج گیر * و در هفتهٔ دو روز روزه دارم و عشر از
۱۳ همهٔ مال خود را ایثار میکنم * و آن عشار دور ایستاده نمیخواست
که چشمان را هم بسوی آسمان کند و بر سینهٔ خود زده می گفت
۱۴ بارالها بر من به بخش که زیان کارم * و من شمارا میگویم که اینکس
مصفّی بخانه رفت نسبت بدیگری زیراکه پست شود هرآنکس که

۱۵ خودرا بلند بیند و بلند شود هرکه خود را پست بیند * و طفل چندیرا
به پیشش آوردند که مس نمایند چون تلامیذش آنها را دیده ملامت
۱۶ نمودند * اما عیسی آنها را خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدم
آیند و مانع نشوید زانرو که ملکوت خدا ازآن اینچنین کسان است *
۱۷ و بتحقیق که بشما میگویم که هرکه نپذیرد ملکوت خدارا چون اطفال
۱۸ داخل نخواهد شد درآن * ورئیس پرسیدش که ای استاد نیکو چون
۱۹ سازم که حیات جاودان را دریابم * عیسی گفتش چرا نیکو خوانی
۲۰ مرا نیکو نیست جز یکی که خدا است او * و تو خود شناسی احکام را
زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و گواهی دروغ مده و پدر و مادر
۲۱ خودرا محترم دار * او گفت خود این همه را از جوانی نگاه داشته ام *
۲۲ عیسی چون این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز ترا باقیست
هرآنچه داری بفروش و بمسکینان ده که درآسمان خواهد بود برای
۲۳ تو گنجی و بیا و مرا متابعت نما * وچون این سخن را شنیده بسیار
۲۴ غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت * چون عیسی اندوهناکش
ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانیرا که صاحبان
۲۵ دولت اند درآمدن درملکوت خدا * آسانتر است شتررا که در
چشمهٔ سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل
۲۶ شود * وگفتندش کسانی که شنیدند پس چه کس تواند که یابد
۲۷ نجات را * فرمود که چیزهائیکه خلقش محال یابند نزد خدا ممکن
۲۸ است * پطرس گفت که اینک ما تمامی چیزها را واگذاشته ترا
۲۹ پیروانیم * آنهارا فرمود که من شمارا گویم بدرستیکه نیست کسیکه
خانه یا والدین یا برادران یا زن یا فرزندانرا بجهة ملکوت خدا واگذارد *
۳۰ و بچندین مرتبه زائد تر از آن را نیابد در این جهان و نیز در آن جهان
۳۱ حیات جاوید را * وآن دوازده تن را برداشته فرمود که اینک بسوی
اورشلیم روانیم وآنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند

۳۲ انسان کامل میگردد * زیرا که بقبایل سپرده شود و تمسخر و ظلم یابد
۳۳ و بر او خیو خواهند انداخت * و اورا چوب زده خواهندش کشت
۳۴ و روز سوم برخاسته خواهد شد * و آنها این سخنانرا مطلق درك نكرده
۳۵ و این کلام برایشان مخفي ماند و آنچه میفرمود نیافتند * و در زمانی
۳۶ که نزدیك باریحا بود کوری برسر راه نشسته سوال می نمود * دریافت
۳۷ که جمعی درگذارند پرسید که چیست این * گفتندش که عیسی ناصري
۳۸ درگذار است * با فغان گفت که اي عیسی ابن داود رحم کن برمن *
۳۹ و آنکسانیکه در پیش میرفتند اورا منع کردند که خاموش باش نیك
۴۰ او بیش از پیش فریاد کرد که اي پسر داود رحم کن برمن * عیسی
توقف فرموده فرمود که اورا بنزدیکش آیرند چون نزدیك شد پرسیدش *
۴۱ ترا چیست خواهش که برای تو کنم عرض کرد که خداوندگارا خواهم
۴۲ که بینا شوم * عیسی فرمود که بینا شو که ایمانت ترا رستگار ساخت *
۴۳ درحال بینا شده خدارا حمد گویان درعقبش درآمد و جمیع مردمش
دیدند و خدارا ستایش کردند *

* ۱۹ * باب نوزدهم

۲ وچون داخل شد اریحا را عبورا * بود مردی که زکی نامیده شده بود
۳ و بود از بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود * و خواهشمند بود
که عیسی را ببیند که او چگونه است و از کثرت خلق مقدورش
۴ نبود زیراکه بود قصیر القامت * پس پیش دوید و بر درخت افراغی
برآمد تا نظاره اش نماید زیراکه او اراده داشت که ازانراه عبور نماید *
۵ وچون عیسی بآنمکان رسید بالا نگریست و اورا دید گفت اي زکي
۶ بشتاب و پائین آ که باید مرا که امروز درخانه ات بسر آرم * پس
۷ بسرعت نزول نموده اورا بخرمي پذیرفت * پس چون همگي نگریستند
آن مقدمه را همهمه درآنها افتاده گفتند که بامردی زیانکار بر آمده

٨ خوش نشسته است * وزکي برپا ایستاده بآنجناب عرض کرد که
الحال یا حضرت نصف مال خودرا بمساکین میدهم و چنانچه کسی را
٩ درمال مغبون کرده باشم چهار مقابله اش بازدهم * عیسی باو فرمود
که امروز رستگاري باین دودمان رسید زیرا که این نیز از اولاد ابراهیم
١٠ است * که فرزند انسان آمده است که گم شده گانرا طلب نموده
١١ رستگار نماید * و هنگامیکه ایشان می شنیدند این سخنانرا بر آن
افزوده مثلی آورد چونکه نزدیک باورشلیم بود و ایشانرا گمان این بود
١٢ که الآن ملکوت خدا آشکارا خواهد شد * پس فرمود که شخص شریفی
بقصد مزدوري روان شد که تا مملکت برای خود تحصیل نموده عود
١٣ نماید * پس ده تن از بندگان خودرا خوانده ده قنطار بآنها داده و
١٤ گفت که تا باز گشتنم معامله کنید * واما مردمان شهرش عداوت
داشتند و پس ازو پیغام دادند که ما اینکس را نخواهیم که برما امیر
١٥ باشد * و چون آن مملکت را یافته رجعت نمود و باحضار غلامان
خویش که زر را بآنها سپرده بود فرمان داد که دریابد هریک
١٦ چه نفع نموده است * پس اول آمده گفت اي آقا یک قنطار
١٧ تو ده قنطار نفع نموده است * پس اورا گفت مرحبا اي غلام نیکو
ازانجا که تو امین بودي این قلیل را پس ترا برده شهر امارت
١٨ است * و دیگری آمده گفت اي آقا یک قنطار تو پیدا نموده
١٩ است پنج قطار را * باو نیز گفت که ترا نیز بر پنج شهر امارت
٢٠ است * دیگری آمده گفت اي آقا یک قنطار تو اینک موجود
٢١ است آنرا در ملفوفی نگاه داشته ام * زیرا که تو مردي بغایت
تند مزاج ومن از تو مخوف بودم بعلت آنکه خود نگذاشته
٢٢ برمیداري و زرع نکرده میدروي * باوي گفت که ترا بحرف
خودت الزام دهم اي غلام ناشایسته تو چون دانستي که مردی
٢٣ تند مزاجم نگذاشته برمیدارم و نکشته میدروم * پس چون است

که زرمرا بر تخت صرافی ننهادی که چون من آیم آنرا با نفعی
۲۴ بگیرم * و گفت حاضران را که قنطار را از او گرفته تسلیم آن دیگری
۲۵ که ده قنطار از آن او است نمائید * پس او را گفتند ای آقا این است
۲۶ صاحب ده قنطار * و من شما را میگویم که بهر کس که دارد داده
خواهد شد و آنکس که ندارد از و گرفته خواهد شد چیزی که دارد *
۲۷ و آنانی که از عداوت نمیخواستند که من بر ایشان امارت نمایم
۲۸ حاضر نمائید و در برابرم بقتل رسانید * و چون این را گفت بپیشتر
۲۹ بسوی اورشلیم روان شد * و چون بنزدیکی بیت فاگی و بیت عنیه
بنزدیکی کوه مسمی بزیتون رسید دو تن از شاگردان خود را فرستاد *
۳۰ و فرمود بقریهٔ برابر در آئید و در در آمدن در آن کرهٔ خری می یابید
بسته که هیچ کس گاهی بر او ننشسته است باز نموده آریدش *
۳۱ و اگر کسی شما را پرسد که چرا این را باز میکنید او را باین قسم
۳۲ جواب دهید که خداوند کار بآن محتاج است * و ایشان که فرستاده
۳۳ شدند رفته آنچنان یافتند که او بآنها فرموده بود * هنگامی که کرهٔ را
۳۴ باز می کردند مالکانش گفتند که چرا این را باز می کنید * گفتند
۳۵ که خداوند کار بآن احتیاج دارد * پس آنرا بنزد عیسی آوردند و
۳۶ رخت خود را بر او افگنده عیسی را بران سوار نمودند * و هنگام
۳۷ رفتن رخت خود را در راهش گسترانیدند * چون نزدیک بدامن کوه
زیتون رسید همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوشوقتی
خدا را حمد میکردند بآواز بلند بعلت آن معجزه هائی که دیده
۳۸ بودند * که خجسته باد پادشاهی که باسم خداوند می آید و آرام
۳۹ در آسمان و جلال در عالم بالا * و چندی از فریسیان از آن جمع
۴۰ گفتندش که ای استاد شاگردان خود را منع نما * پس ایشانرا جواب
داد که من شما را میگویم که اگر ایشان خاموش باشند سنگها فریاد
۴۱ خواهند نمود * و چون نزدیک رسید و شهر را دید بران گریست *

۴۲ و گفت تو بلی تو کاش آنچیزهائی که ترا موجب آرام بودند در این
روزهائی که مالکش هستی می شناختی و حال دیگر از چشمان
۴۳ تو نهانند * زیرا که می‌آید ایامی بر تو که اعدای تو بر گرد تو احاطه
نموده بخندق و ترا محصور خواهند ساخت و از اطراف ترا بتنگی
۴۴ خواهند درآورد * و ترا و فرزندانت را در تو بر زمین خواهند
انداخت و سنگی بر سنگی در تو قرار نخواهند داشت زیرا که
۴۵ نشناختی ایام توجه خود را * و در هیکل درآمده به بیرون نمودن
۴۶ کسانی که دران میفروختند و میخریدند آغاز فرمود * و بآنها گفت
که مرقوم شده است که خانهٔ من عبادت خانه است شما آنرا مغارهٔ
۴۷ دزدان نموده اید * هر روز در هیکل تعلیم میداد و بزرگان کاهنان
۴۸ و نویسندگان و پیشوایان مردم خواستند که هلاکش نمایند * و ندانستند
که چون کنند زیرا که همگی مردم برشتهٔ استماع خود را باو در
آویخته بودند *

* ۲۰ باب بیستم *

۱ و در یک روزی از روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او درون
هیکل بود و مر خلق را تعلیم میداد و بشارت میفرمود روسای کهنه
۲ و فریسیان با بزرگان آمده * گفتندش که بگوی ما را که تو بچه اقتدار
۳ این را میکنی و آن کیست که داده است این اقتدار را بتو * او در
۴ جواب فرمود که من نیز از شما یک سخن می پرسم بگوئید * که آیا
۵ غسل یحیی از آسمان بود یا از خلق * آنها با خود اندیشیدند که اگر
گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چون است که مسلمش
۶ نداشتید * و اگر گوئیم که از مردم بود همهٔ خلقمان سنگسار کنند
۷ زیرا که یحیی را بی شبهه پیغمبر دانند * پس گفتندش که ندانیمش
۸ که از کجا بود * عیسی ایشانرا گفت که من بشما نیز نگویم که این

۹ کارهارا بچه اقتدار می‌کنم * و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد
که شخصی تاکستانی را غرس نموده بدهقانانش سپرده خود مدّتی
مسافرت اختیار نمود و در موسم ملازمی را بنزد دهقانان فرستاد
تا ثمرهٔ آن تاکستانرا بوی تسلیم نماید لیک دهقانانش زده تهی
۱۰ دست بازگردانیدند * دیگربار ملازمی دیگررا فرستاد اورا نیز زده
۱۱ خفیفش نموده تهی‌دست پس فرستادند * او نیز ثالثا ملازمی را
۱۲ فرستاده ایشان اورا زخم زده بیرونش نمودند * صاحب تاکستان
اندیشید که چون کنم میفرستم فرزند دلبند خود را که شاید چون
۱۳ ببیندش خجل شوند * چون دهقانان ویرا دیده باخود تصوّر نموده
۱۴ گفتند * که این وارث است بیائید که تا اورا بکشیم و میراث از آن ما
۱۵ شود * پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان
۱۶ با ایشان چه خواهد نمود * او خود آید دهقانانرا هلاک نموده
تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد آنها شنیده گفتند این خود مبادا *
۱۷ او در آنها دیده فرمود چیست آنچه نوشته شده است که سنگی که
۱۸ معمارانش رد نموده اند برزاویه واقع شده است * هرکس که بران
سنگ افتد خورد میشود و آنکس که براو افتد نرم خواهد شد *
۱۹ پس قصد نمودند کاهنان بزرگ و نویسندگان که درهمان ساعت
دستها براو اندازند و از مردم ترسیدند زیرا که دانستند که قصدش
۲۰ ازاین مثل ایشان بود * پس فرصت جسته فرستادند جواسیس چندرا
که خودرا صالح می نمودند تاکه سخنی ازو بچنگ آرند که اورا
۲۱ باقتدار و قدرت حاکم سپارند * پس ایشان پرسیدندش که ای استاد
دانیم که تو آنچه گوئی و تعلیم دهی محض صواب است و نظر
۲۲ در ظاهر نمی‌کنی بلکه راه خدا را براستی می‌نمائی * آیا جایز است
۲۳ که ما قیصر را جزیه دهیم یا نه * و چون مکر ایشانرا دانست گفت
۲۴ ایشانرا چرا تجربه ام میکنید * نشان دهید بمن دیناریرا که نقش

۲۵ و سکه کرا دارد پس جواب داده گفتندش که قیصررا * آنها را
گفت که پس آنچه ازآن قیصر است بقیصروا گذارید و آنچه از
۲۶ خدا است بخدا * و نتوانستند بسخنش در نزد مردم چنگ زنند
۲۷ پس از جوابش حیران مانده ساکت شدند * تنی چند از زندیقیان
۲۸ که منکر قیامت اند پیش آمده پرسیدندش * و گفتند اي استاد
موسی برای ما نوشته است که چنانچه کسی بمیرد و اورا فرزندی
۲۹ نباشد باید زنش را برادر او گرفته تا نسلش باقي ماند * و بودند هفت
۳۰ برادر نخستین زنی را گرفته بی فرزند وفات یافت * و دومي آنزن را
۳۱ گرفته او نیز لاولد فوت شد * سومي اورا گرفته و همچنین آن هفت
۳۲ نفر نماند آنها را فرزندی و مردند * و درآخر همه آنزن نیز وفات
۳۳ یافت * پس او در قیامت زن کدام یك خواهد بود چه هر هفت
۳۴ اورا گرفتند * عیسی ایشانرا فرمود که ابنای روزگار راست نکاح
۳۵ نمودن و نکاح کرده شدن * واما کسانیرا که سزاوار است که بدست
آرند آنجهانرا و قیامت را از مردگان نه تزویج میکنند ونه تزویج
۳۶ کرده میشوند * و نیز نمی توانند که باز بمیرند زیرا که ایشان ملك را
۳۷ مانند و فرزندان خدا را زیرا که فرزندان قیامت هستند * و باینکه
مردگان برمیخیزند موسی نیز اشارت فرمود درحدیث بوته چون
گوید خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب *
۳۸ خدا نیست زان مردگان بل زان زندگان است زیرا که نسبت باو
۳۹ همه زنده اند * پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که اي استاد
۴۰ نیکو گفتي * و بعد ازان جرات ننمودند که هیچ چیز را ازو سؤال
۴۱ نمایند * و آنها را فرمود که چه گونه گوئید که مسیح پسر داؤد است *
۴۲ و حال آنکه داؤد خود میگوید درکتاب مزامیر که خداوند بخداوند
۴۳ من گفت بنشین بردست راست من * تا آنکه بنهم اعدای ترا
۴۴ درزیر اقدام تو * داؤد اورا خداوند گفت پس چگونه پسر اواست *

۴۵ هنگامی که مردم تمامی می شنیدند شاگردانش را گفت * (۴۶) که
به پرهیزید از نویسندگانیکه خواهند خرامیدن در رخت بلند را و دوست
دارند سلام کردن را در بازارها و صدر مجالس را در مساجد و صدر سرایر را
۴۷ در ضیافات * و خورند خانهای بیوه زنان را و طول میدهند نمازها را
بریا پس ایناننه که می یابند عذاب عظیم را *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ و نظر کرده دید جمعی اغنیا را که می انداختند نذورات خود را
۲ در مخزن * و دید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس در ان می انداخت *
۳ گفت بدرستی که راست گویم شمارا که این بیوهٔ مفلس بیش از همگی
۴ انداخت * زیرا که انداختند تمامی آنها در نذورات خدا چیزیرا
که زائد میداشتند و انداخت این بیوه چیزیرا که ناقص بود یعنی
۵ تمامی معاش خود را * و جمعی را که می گفتند از تزئین هیکل
۶ بسنگهای نیکو و عطایا * گفت می بینید این چیزها را آید زمانیکه
۷ گذاشته نشود در ان سنگی بر سنگی مگر آنکه خراب شود * پس
ایشان پرسیدندش که استاد این کی خواهد بود و چه نشان است
۸ در پیوستن اینها * گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیرا که بسیاری
باسم من خواهند آمد که گویند من هستم و وقت قریب است پس
۹ نیفتید بعقب ایشان * و چون شنوید اخبار جنگها و هنگامها را
مضطرب مشوید زیرا که بایست که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز
۱۰ وقت باتمام نرسیده است * و دران هنگام ایشانرا گفت که
۱۱ بر خواهند خاست قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی * و در اماکن
خواهد بود زلزلهای عظیم و گرانیها و وبا ها و خواهد بود توهمات
۱۲ و نشانهای عظیم از آسمان * و قبل ازین همه می اندازند دستهای
خود را در شما و معاقب نموده بسبب اسم من در مجامع و مجالس

۱۳ خواهند بود و نزد سلاطین و حکام خواهند کشید * این همه شهادتی
۱۴ خواهد بود از براي شما * پس در دلهای خود عزم کنید که پیش
۱۵ آماده نشوید براي معذرت جواب آنها * زیرا که میدهم شمارا زبانی
وعقلی که قادر نباشند تمامي مخاصمین شما که با مخالفت یا
۱۶ مقاومت نمایند * و بدرستیکه تسلیم کنند شمارا والدین و برادران
۱۷ و خویشان و دوستان و بکشند بعضی از شمارا * و بجهة اسم من
۱۸ همگي مردم با شما کینه خواهند ورزید * وموی از سر شما کم نخواهد
۱۹ شد * و شما خود نفوس خود را بصبر نگاه دارید * و چون یابید
۲۰ اورشلیم را که محصور شده است بخیام * سپاه آنگاه دریابید که
۲۱ نزدیک است ویراني آن * دران هنگام کسانیکه در یهودیه هستند
بگریزند بسوی کوهستان و کسانیکه داخل آن هستند به بلوکات روند
۲۲ و کسانیکه هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند * زیرا که آنروز
۲۳ است روز انتقام و تکمیل آنچه نوشته شده است * ووای برآبستنها
و شیر دهندگان دران ایام زیرا که گرفتاري عظیم بر زمین خواهد بود
۲۴ و این طایفه را سخط * و بدم شمشیر خواهند افتاد و درهمگي قبایل
اسیر خواهند شد و پایمال طوایف خواهد بود اورشلیم تا زمانیکه
۲۵ زمان طوایف تمام شود * وخواهد بود علامات در آفتاب و ماه و
۲۶ ستارها و بر زمین گرفتاري طوایف بتحیر و صدای دریا و امواج * و
خلق از وهم و انتظار آن قضایا که بر ربع مسکون می‌آید بیجان
۲۷ خواهند شد زیرا که خواهد شد توانائیهاي آسمان متزلزل * و
آنوقت خواهند دید فرزند انسانرا که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم
۲۸ می‌آید * و چون شروع باین چیزها میشود راست نشسته سرهای
۲۹ خود را بالا نمائید زیرا که خلاصي شما نزدیک شده است * وبآنها
۳۰ مثلی را آورد که درخت انجیر و سایر درختها را ملاحظه نمائید * که
بمجرد دیدنش که شگوفه را میریزند خود دریابید که تا بستان

۳۱ نزدیک است * همچنین چون ببینید که آنها واقع میشوند دریابید
۳۲ که ملکوت خدا نزدیک شده است * و من بشما راست میگویم که
۳۳ نخواهد گذشت این طبقه تا همگي اینها بوقوع انجامد * و آسمان و
۳۴ زمین خواهد گذشت و نخواهد گذشت سخنان من * و باحذر باشید
که مبادا دلهای شما بپرخوري و می برستي و افکار معیشت گران
۳۵ گردد و ناگاه دریابد آنروز شما را * زیرا که چون دام بر نشینندگان
۳۶ برروي زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده دعا کنید در تمامي
اوقات تاآنکه شایسته باشید که توانید رستگار شد از تمامي اینها که
۳۷ بوقوع مي انجامد و بایستید پیش روی فرزند انسان * و هرروز
درهیکل تعلیم می‌فرمود و شب رفته درکوه مسمی بزیتون توقف
۳۸ می‌نمود * و تمامي خلق برای شنیدن کلامش درهیکل پیشش
جمع میشدند *

* ۲۲ * باب بیست و دویم *

۱ وچون نزدیک بود عید فطیر که مسمی است بفصح * کاهنان بزرگ
۲ و نویسندگان درجستجو میبودند که اورا بیبهانه مقتول نمایند
۳ زیرا که ازخلق واهمه می نمودند * وشیطان دریهودا که ملقب
۴ باسخریوطي بود و یکی ازدوازده نفربود درآمده * پس آمده برؤسای
۵ کهنه وسپاه گفتگو می‌نمود که اورا چگونه بایشان سپارد * وخوشنود
۶ بودند و باوي عهد بستند که اورا زرخواهند داد * و او راضي شده
۷ درانتظار فرصت می بود که اورا بپنهانی ازخلق بایشان سپارد *
۸ چون روزفطیر که دران ذبح فصح بایست نمودن آمد * او پطرس
و یوحنا را فرستاده گفت بروید و فصح را آماده سازید که تناول
۹ نمائیم * آنها ویرا گفتند که کجا آماده کنیم * (۱۰) ایشانرا گفت
چون بشهردرآئید کسی را برخورید که سبوئی ازآب میبرد اورا

۱۱ پیروي نمائید بخانهٔ که درآید * و بگوئید صاحب خانه را که
استاد میفرماید که کجاست مکانی که دران با شاگردان خود
۱۲ فصح را خورده باشم * و او حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد نمود
۱۳ درانجا آماده سازید * و ایشان رفته چنانکه بایشان فرموده بود
۱۴ یافتند و فصح را مهیّا ساختند * چون وقت رسید بنشست دوازده
۱۵ حواریي نیز با او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند بودم که
۱۶ قبل از وفات خود این فصح را با شما خورده باشم * که بشما میگویم
که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد *
۱۷ و کاسهٔ را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و درمیان
۱۸ خود قسمت نمائید * زیرا که من شما را میگویم که نخواهم آشامید
۱۹ از دختر رز تا وقتی که بیاید ملکوت خدا * و نانی را گرفته شکر نمود
و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است که درراه شما
۲۰ داده میشود این را بیاد من بجا آرید * و کاسهٔ را نیز بهمان طور بعد از
خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست که بسته میشود
۲۱ بخون من که ریخته میشود درراه شما * و الحال دست آنکس که
۲۲ مرا خیانت می‌نماید با من درمیان سفره است * و فرزند انسان
برحسب تقدیر میرود لیکن وای برانکس که او را تسلیم می‌نماید *
۲۳ پس آنها از همدیگر تفحص می نمودند که آیا کدام یک باشد که این
۲۴ عمل را نماید * و بود درمیان ایشان نزاعی که آیا کدام یک از انها
۲۵ بزرگتر میباشد * او ایشانرا فرمود که سلاطین قبائل خداوندی
برایشان می‌نمایند و خوانده میشوند ولی نعمت کسانی که درمیان
۲۶ آنها صاحب اقتدار هستند * لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر
۲۷ از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم * کیست بزرگتر
آیا آنکس که نشسته است آیا آنکه خدمت مینماید آیا نیست
۲۸ آنکس که نشسته است لیکن من درمیان شما خادم هستم * و شما

۲۹ آنان هستید که صبر نموده اید در امتحانهای من با من * و من
برای شما مهیا می‌نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای من نموده
۳۰ است * تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید در ملکوت
۳۱ من و بنشینید بر تختها و حکم نمائید بر دوازده سبط اسرائیل * پس
حضرت فرمود که ای شمعون اینک شیطان میخواهد که شما را
۳۲ به بیزد چون گندم * و اما من خواسته ام برای تو که نقص نشود
۳۳ ایمان تو و چون تو تائب شدهٔ برادران خود را نیز استوار نما * و او
عرض کرد که یا حضرت من مستعد می‌باشم که بوده باشم با تو
۳۴ در زندان و در مرگ * پس گفت او را ای پطرس میگویم ترا امروز
بانگ نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده
۳۵ باشی مرا که من او را نمی شناسم * و ایشانرا فرمود که چون فرستادم
شما را بی کیسهٔ و خورجین و نعلین آیا در هیچ چیز کم رسی یافتید
۳۶ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * و ایشانرا فرمود که حال آنکس که
کیسه با او است بر دارد و همچنین کسی که خورجین را دارد و کسی
۳۷ که ندارد بفروشد جامهٔ خود را و بخرد شمشیری * و میگویم شما را
که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده
میشود با بدکاران بجهة آنکه آنچه نوشته شده است دربارهٔ من کمالی
۳۸ دارد * پس ایشان گفتند یا حضرت دو شمشیر در اینجا هست گفت
۳۹ ایشانرا که بس است * و بحسب عادت بر آمده بسوی کوه زیتون
۴۰ روان شد و شاگردانش او را متابعت نمودند * چون رسید آن مکان را
۴۱ شاگردان را فرمود دعا کنید تا آنکه در معرض امتحان در نیائید * و
۴۲ او خود بمقدار سنگ پرتابی دور رفته بزانو در آمده دعا کرد * و گفت
ای پدر اگر خواهی که این پیاله از من بگذرد بگذرد لیکن نه بخواهش
۴۳ من بلکه بخواهش تو * و فرشتهٔ از آسمان نمودار شد تا قوت دهد
۴۴ او را * و او در اضطراب افتاده بسعی شدید دعا مینمود و عرقش چون

۴۵ قطره های بزرگ از خون بود که بر زمین میچکید * و از دعا برخواسته
بنزد شاگردان آمد یافت ایشانرا که از حزن خواب ربوده است *
۴۶ ایشانرا گفت چرا میخوابید برخیزید و دعا نمائید تا آنکه داخل
۴۷ نشوید در معرض تجربه * و هنوز تکلم میفرمود که گروهی که آنکس
که بیهودا مسمی بود و یکی ازان دوازده نفر بود ایشانرا پیشوا شده
۴۸ بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد * عیسی ویرا فرمود ای یهودا آیا تو
۴۹ ببوسه خیانت میکنی فرزند انسانرا * آنگاه مصاحبانش چون
۵۰ دیدند که چه خواهد شد ویرا گفتند یا حضرت آیا بشمشیر بزنیم * و
۵۱ یکی ازآنها زد و گوش راست خادم کاهن بزرگ را ببرید * عیسی
فرمود که همین بس است و گوش اورا مس نموده اورا درست
۵۲ نمود * و فرمود عیسی بآن کسانی که بنزد وی آمده بودند ازکاهنان
بزرگ وسرداران هیکل و مشایخ که آیا چون برای دزد برمن آمدید
۵۳ با شمشیرها وچوبدستها * ومن هر روزه درهیکل با شما میبودم
و شما دست برمن درازنکردید لیکن این ساعت شما است و قوت
۵۴ ظلمت * پس ایشان اورا گرفته و برده بخانهٔ کاهن بزرگ رسانیدندش
۵۵ و دورا دور پطرس بعقبش روان شد * وایشان آتشی دروسط خانه
۵۶ افروخته باهم نشستند و پطرس نیز با ایشان نشست * کنیزکی اورا
دیده که نزدیک آتش نشسته است دروی نیز نگریسته گفت که
۵۷ این نیز باوی بود * او انکار او نموده گفت که ای زن من اورا
۵۸ نمی شناسم * بعد از لمحهٔ شخصی دیگر اورا دیده گفت که تو نیز از
۵۹ آنها هستی پطرسش گفت ای مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتی
گذشت دیگر بار شخصی مبالغه نموده که اینکس بی‌شبهه با او بوده
۶۰ است زیرا که جلیلی است * پطرس گفت ای مرد نمی یابم که
تو چه میگوئی و هنوز در تکلم میبود که فی الفور خروس بانگ زد *
۶۱ و آنجناب برگشته بپطرس نگریست و او سخن حضرت را که باو فرموده

بود که پیش از انکه خروس بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی
۶۲ نمود یاد آورد * و پطرس بیرون آمده زار زار بگریست * (۶۳) و
آنانی که عیسی را نگاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر مینمودند *
۶۴ و رویش را پوشانیده طپانچه بروي زدند و پرسیدندش و گفتند از
۶۵ راه نبوت بگو که کیست که ترا طپانچه زد * و دیگر سخنان زیاد بسیار
۶۶ بارگفتند * وچون روز ظاهر شد جمع شدند روساي قوم و بزرگان
۶۷ کهنه و نویسندگان و اورا در مجمع خود داخل نمودند * پس
گفتند بوي که چنانچه تو مسیح هستي مارا اطلاع ده * گفت اگر بگویم
۶۸ باور نخواهید نمود * و اگر سوال نمایم جواب نخواهید داد و مرخص
۶۹ نخواهید نمود * و من بعد ازین زمان فرزند انسان بردست راست
۷۰ قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر خدا هستي
۷۱ گفت ایشانرا که شما میگوئید که من آنم * پس ایشان گفتند که
مارا چه احتیاج بشهادت است زیرا که خود از دهن او شنیدیم *

* ۲۳ * باب بیست و سوم *

۱ پس تمامي آن جماعت برخاسته اورا بنزد پیلاطس آوردند *
۲ و آغاز شکایت براو نموده که یافتیم این شخص را که منحرف میکند
قوم را و از دادن جزیه بقیصر منع میکند و میگوید که او خود مسیح
۳ پادشاه است * پیلاطس ازوي سوال نمود که تو پادشاه یهود
۴ هستي او جواب داد که تو میگوئي * و پیلاطس کاهنان بزرگ و
۵ جمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم * و ایشان تاکید
نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه تااینجا تعلیم
۶ میداد و درمیان مردم فتنه می انگیزد * و پیلاطس چون جلیل را
۷ شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است * و چون یافت که
از اعمال هیرودیس است اورا بنزد هیرودیس فرستاد زیرا که او نیز

۸ در آن ایّام در اورشلیم بود * و چون هیرودیس عیسی را دیده بسیار
خوشوقت شد زیرا که مدّتها بود که خواهان دیدارش بود بعلت
آنکه بسیار ازو نقلها شنیده بود و امیدوار بود که ازو معجزهٔ دیده
۹ باشد * پس ازو سؤالات چند نمود و او مطلقا جوابش نداد *
۱۰ پس ایستادند رؤسای کهنه و نویسندگان و بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت می‌نمودند * هیرودیس با لشکر خود اورا استحقار و استهزا
مینمود و کسوت فاخری بوی پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز
۱۲ فرستاد * و آنروز پیلاطس و هیرودیس باهم آشتی نمودند زیرا که
۱۳ باهم از پیش در مقام عداوت بودند * و پیلاطس بزرگان کاهنان
۱۴ و رؤسای قوم را خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد
من آوردید که مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من اورا
امتحان نمودم هیچ عیبی از آنها که شما ویرا بآن منسوب می‌نمائید
۱۵ در او نمی یابم * بلکه هیرودیس نیز زیرا که من خود شما را بنزدش
فرستادم و الحال هیچ چیز که لایق قتل باشد در وی بعمل نیاورده
۱۶ است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود * (۱۷) چون براو
۱۸ در آن عید واجب بود که کسی را بجهة آنها آزاد نماید * همه
۱۹ بیکبار فریاد کردند که این را ببر و برّباس را بجهة ما آزاد ساز * و آن
کسی بود که بسبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود
۲۰ در حبس گرفتار شده بود * و پیلاطس دیگر بار ایشان را مخاطب
۲۱ ساخت و خواهش داشت که عیسی را آزاد کند * و آنها فریاد
۲۲ کردند که اورا صلیب کن صلیب * باز سوم مرتبه ایشانرا گفت
که اینکس چه بدی کرده است علت قتل را ازوی نیافته‌ام اورا
۲۳ تنبیه نموده رها خواهم نمود * و ایشان بآواز بلند مبالغهٔ بسیار نمودند
که خواهش ما است که او صلیب شود و آواز ایشان و کاهنان بزرگ
۲۴ اورا مغلوب نمود * پس پیلاطس حکم نمود که مطلوب ایشانرا

۲۵ بعمل آرند * و برای ایشان شخصی را که بعلت هنگامه و قتل در
زندان بود و اورا خواستند رها نمود و عیسی را بخواهش ایشان سپرد *
۲۶ و چون اورا می بردند شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر
می آمد گرفتار کرده صلیب را بر دوشش گذاشتند که از پس عیسی
۲۷ ببرد * و گروهی بسیار از مردم و از زنانی که بجهة او سینه زنان و
۲۸ گریه کنان بودند در عقب او روان شدند * و عیسی برگشته گفت
ای دختران اورشلیم بر من مگرید بلکه بر خود و فرزندان خود
۲۹ بگرید * زیرا که ایّام می آید که دران خواهند گفت که خوشا حال
۳۰ عقیمها و رحمهائی که نزادند و پستانهائی که شیر ندادند * و آنگاه
شروع تکلم بکوهها خواهند کرد که بر ما بیفتید و بتلها که ما را پنهان
۳۱ نمائید * زیرا که چون کرده میشود این اعمال با چوب تر با چوب
۳۲ خشک چه خواهد شد * و دو نفر دیگر که بد کار بودند آوردند که
۳۳ با او کشته شوند * و چون بجائی که آنرا کاسهٔ سر میگویند رسیدند
اورا در آنجا صلیب نمودند و بدکارانرا نیز یک از راست و یک از
۳۴ چپ * و عیسی گفت که ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند
که چه کار می کنند و آنها رختهای اورا قسمت کرده قرعه زدند *
۳۵ و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان بتمسخر بآنها گفتند که دیگرانرا
نجات داد خود را نجات دهد اگر این است مسیح برگزیدهٔ خدا *
۳۶ و سپاهیان نیز اورا استهزا می نمودند که پیش او آمده سرکه گذاشتند و
۳۷ گفتند * که اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده * (۳۸) و نامهٔ
بر او نوشته بود بخط یونانی و رومی و عبری که این پادشاه یهود
۳۹ است * و یکی از ان بدکاران که بصلیب آویخته شده بود اورا
۴۰ منکرانه گفت که اگر توئی مسیح خود را نجات بده * و دیگری
اورا نهیب داده گفت آیا تو از خدا نمی ترسی زیرا که تو در همان
۴۱ عذاب گرفتاری * و ما بحق زیرا که مکافات اعمال خود را می یابیم

۴۲ و اینکس هیچ عمل نا شایسته نکرده است * و بعیسی گفت یا حضرت
۴۳ مرا یاد آر چون بملکوت خود رسی * عیسی ویرا گفت که من
۴۴ راست میگویم که تو امروز در فردوس با من خواهی بود * و قریب
بساعت ششم از روز بود که همهٔ مرز و بوم را ظلمتی فرو گرفت و تا
۴۵ بساعت نهم باقی بود * و آفتاب تاریك شد و پردهٔ هیکل ازمیان
۴۶ شگافت * و عیسی بآواز بلند فریاد نموده گفت ای پدر من روح
۴۷ خود را بدستهای تو می‌سپارم و این را گفته وفات نمود * و یوزباشی
این واقعه را دیده خدا را تمجید نمود و گفت بدرستی که این شخص
۴۸ بر راستی بود * و همگی طوائف که بجهة این تماشا حاضر بودند چون
۴۹ این واقعات را ملاحظهٔ نمودند سینه زنان برگشتند * و همگی
آشنایان او و زنانی که از جلیل اورا پیروی نموده بودند از دور
۵۰ ایستاده این واقعات را ملاحظه نمودند * دران هنگام مردی مشیر
۵۱ یوسف نام که راست و نیکو کار بود * و در مشورت و عمل آنها
شریك نبود و منتظر ملکوت خدا میبود از ارمتیه که شهری است
۵۲ از شهرهای یهود * نزد پیلاطس آمده بدن عیسی را خواهش نمود *
۵۳ و آنرا پائین آورده در پارچهٔ پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده
۵۴ شده بود جائی که هیچکس گذارده نشده بود اورا گذاشت * و آنروز
۵۵ روز تهیه و ابتدای سبت بود * و آن زنانی که از جلیل باوی آمده
بودند نزدیك آمده در قبر می نگریستند که چه سان تنش را
۵۶ گذاردند * و برگشته بوهای خوش و عطرها آماده ساخته در روز
سبت بحسب حکم آرام گرفتند *

* ۲۴ * باب بیست و چهارم *

۱ و در روز یك شنبه صبح بسیار زودی آن عطرهائی را که مهیا
ساخته بودند برداشته بسر قبر آمدند و با آنها تنی چند نیز بودند *

۲ و یافتند که سنگ از سر قبر غلطیده شده است * (۳) چون باندرون
۴ رفتند تن جناب عیسی را نیافتند * ازین واقعه در حیرت میبودند
که در ساعت دو مرد با لباسهای درخشان بر ایشان پدید آمدند *
۵ چون که ایشان ترسان شده سرها را بزیر انداختند ایشانرا گفتند
۶ چرا شما زنده را در مردگان میجوئید * در اینجا نیست بلکه برخاسته
۷ است یاد آرید که چه گفت شمارا هنگامی که در جلیل بود * که
فرزند آدم باید که بدستهای مردم گناهکار تسلیم کرده شود و صلیب
۸ شود و در روز سوم برخیزد * که سخنش را یاد آوردند * (۹) و از
سر قبر برگشته باین واقعات آن یازده نفر و باقی مردم را خبر دادند *
۱۰ و مریم مجدلیه و یوحنه و مریم یعقوب و زنان دیگر که همراه بودند
۱۱ ایشان بودند که حواریانرا باین واقعه خبر دادند * و سخن ایشان
۱۲ نزد آنها افسانه آمده ایشانرا تکذیب نمودند * پطرس برخاسته
بر سر قبر دوید و خم شد کفن را دید که گذاشته شده است بتنهائی
۱۳ ازان واقعه تعجب نموده برگشت * و دران روز دو نفر بسوی قریهٔ
که شصت تیر پرتاب از اورشلیم دور بود و اسمش اموس بود
۱۴ میرفتند * درباره همهٔ این واقعات با یکدیگر گفتگو می نمودند *
۱۵ و دران وقت که گفتگو و جستجو می نمودند عیسی خود پیش آمده
۱۶ با ایشان روان شد * اما چشمهای ایشان پوشیده شده بود که اورا
۱۷ نشناختند * ایشانرا گفت که این چه سخن است که در راه با یکدیگر
۱۸ میگوئید و مکدر هستید * و یکی که کلیوپاس نام داشت ویرا گفت
که آیا تو در اورشلیم خویش نشین هستی و بس و آنچه درین اوان
۱۹ درمیان آن واقع شد ندانستهٔ * ایشانرا گفت که چه واقعه ویرا گفتند
که نقل عیسای ناصری است که پیغمبر بود و پیش خدا و خلق
۲۰ در فعل و قول قادر بود * و کاهنان بزرگ و رؤسای ما چگونه اورا
۲۱ بقضای مرگ سپردند و صلیب نمودند * و ما امیدوار بودیم

که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه براین واقعات
٢٢ که حال سه روزاست که واقع شده است * زنی چند از طایفهٔ ما
٢٣ ما را حیران نموده اند که صبحی بر سر قبر رفته اند * و تنش را
نیافتند آمده میگفتند که فرشتهٔ چندرا رویت نموده اند که گفته
٢٤ بودند که او زنده است * و بعضی از رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان
٢٥ که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند و اورا نیافتند * ایشانرا گفت
که ای نافهمان و درباور کردن آنچه پیغمبران گفته اند سست
٢٦ اعتقادان * آیا نبایست که مسیح این عذاب را کشیده بجلال خود
٢٧ برسد * پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و
٢٨ سایر پیغمبران برای ایشان تفسیر نمود * چون نزدیک شدند بقریهٔ
٢٩ که بسوی آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود * ایشان چنگ
دراو زده گفتند که با ما باش زیراکه نزدیک بشام است وآفتاب
٣٠ در زوال است پس داخل شد که با ایشان باشد * وچون با ایشان
نشسته بود نانی را برداشته و شکر بجا آورده وشکسته با ایشان داد *
٣١ که چشمهای ایشان کشاده شد و اورا شناختند و او از ایشان ناپدید
٣٢ گشت * با یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل نبود درهنگامی
که در راه با ما تکلم مینمود و کتابهارا بجهةٔ ما تفسیر مینمود *
٣٣ در همان ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت نمودند و آن یازده نفر
٣٤ و رفقای ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند * و میگفتند که حضرت
٣٥ فی الحقیقة برخاسته است و برشمعون نمودار شده است * پس
با ایشان نقل راه سفررا نمودند که چه سان در وقت شکستن نان
٣٦ بایشان نمودار شد * و ایشان درین گفتگو بودند که عیسی خود
٣٧ درمیان ایشان ایستاده سلام برایشان نمود * و ایشان حیران ومخوف
٣٨ شده می پنداشتند که روح را رویت مینمایند * آنها را فرمود که
چرا شما مضطرب میباشید وچرا در دلهای خود شبهه را راه میدهید *

٣٩ دستها و پایهای مرا ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس
نمائید و به بینید زیرا که روح جسم و استخوان ندارد آنچنانکه
٤٠ ملاحظه میکنید در من * و این را گفته دستها و پایها را بایشان نمود *
٤١ و چون هنوز از خوشوقتی در شبهه و حیران بودند ایشانرا فرمود که
٤٢ آیا چیز خوراکی در اینجا دارید * ایشان قدری از ماهی بریان و از
٤٣ خانهٔ عسل بوی دادند * و او گرفته پیش روی ایشان تناول نمود *
٤٤ و بایشان فرمود که این همان مقدمات است که شما را میگفتم
در وقتی که هنوز با شما بودم که هر آنچه در آئین موسی و رسائل
٤٥ پیغمبران و مزامیر دربارهٔ من نوشته اند باید کامل گردد * آنگاه فهم
٤٦ آنها را وسعت داده که کتابها را توانند فهمید * و ایشانرا گفت که
باین طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که مسیح کشته شود
٤٧ و در روز سوم از میان اموات برخیزد * و باید از اورشلیم آغاز شده ندا
٤٨ بتوبه و آمرزش گناهان در همه قبائل باسمش کرده شود * و شما
٤٩ شاهدان این چیزها هستید * و اینک من وعدهٔ پدر خود را بشما
میفرستم و شما در شهر اورشلیم توقف نمائید تا وقتی که از عالم بالا
٥٠ بقوت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون آورد تا بیت عنیه و
٥١ دستهای خود را بلند کرده آنها را دلجوئی مینمود * و او هنوز ایشانرا
دلجوئی می‌نمود که از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بلند شد *
٥٢ و آنها او را سجده نموده با فرح بسیار بسوی اورشلیم برگشتند * و
پیوسته در هیکل مانده
خدا را حمد و سپاس
می نمودند
آمین *

انجیل یوحنا

باب اول

۲ بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نزد خدا بود و آن کلمه خدا بود * و
۳ همان در ابتدا نزد خدا بود * و هرچیز بوساطت او موجود شد و
بغیر ازو هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت *
۴ در او حیات بود و آن حیات روشنائي انسان بود * (٥) و آن روشنائي
۶ در تاریکي می درخشید و تاریکي درنمی یافتش * شخصی بود که
۷ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * و او برای
شهادت آمد تا آنکه شهادت بران نور دهد تا آنکه همه بوساطت
۸ او ایمان آورند * و او خود روشنائي نبود بلکه آمده بود که بران
۹ روشنائي شهادت بدهد * و روشنائي حقیقي آن است که هرکس را
۱۰ که بجهان در می آید منور میگرداند * و این درجهان بود و جهان
۱۱ بوساطت او پدید گشت و جهانش نمی شناخت * و بسوی خاصان
۱۲ خویش آمد و ایشان نپذیرفتندش * و چندی که پذیرفتندش ایشانرا
رتبه داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان بودند که باسمش ایمان
۱۳ آوردند * و تولد ایشان از اخلاط و از خواهش جسماني و خواهش
۱۴ نفساني نبود بلکه مجرد از خواهش خدا بود * و آن کلمه مجسم شده
درمیان ما قرار گرفت و تجلي اورا ما دیدیم و آن تجلي بود که شایستهٔ
۱۵ یگانهٔ پدر بود و پراز راستي و مهرباني بود * و یحیی در حق او گواهي

داد و بآواز بلند گفت که این همان کس است که ذکرش را کردم که
۱۶ پس از من می آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود * و از
۱۷ تمامیت او نعمت های بی دربی بمجموع ما رسید * زیرا که
هرچند بوساطت موسی آئین قرارداد شده بود و لیکن نعمت و
۱۸ راستی بوساطت عیسای مسیح رسید * و خدا را هیچ کس گاهی
۱۹ ندید اما فرزند یگانه که در آغوش پدر بود اورا نمودار کرد * و گواهی
یحیی این است که چون یهود کاهنان و لوئیانرا از اورشلیم فرستادند
۲۰ تا ازو پرسند که تو کیستی * اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که
۲۱ من مسیح نیستم * پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس
هستی گفت نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه *
۲۲ پس گفتند باو که تو کیستی که بآنانکه ما را فرستادند جواب بدهیم
۲۳ و تو درحق خود چه میگوئی * گفت من آواز آنکس هستم که
در بیابان فریاد میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه اشعیا
۲۴ پیغمبر گفته است * و آن کسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان
۲۵ بودند * پرسیدند ازو که هرگاه تو مسیح نیستی و الیاس و آن پیغمبر
۲۶ نیستی پس چرا غسل میدهی * یحیی بایشان جواب داد که من
بآب غسل میدهم اما شخصی درمیان شما ایستاده است که شما اورا
۲۷ نمی‌شناسید * همان است که پس از من می‌آید و پیش از من است
۲۸ و من شایستهٔ آن نیستم که دوال نعلینش را باز کنم * این گذارش
در بیت عبره در آنطرف رود اردن درجائی که یحیی غسل میداد واقع
۲۹ شد * روز دیگر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت
۳۰ اینک برهٔ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند * این است آنکه درحق
او گفتم که شخصی پس از من می آید و پیش از من است زیرا که
۳۱ پیش از من بوده است * و من خود اورا نشناختم لیکن بجهت آنکه او
۳۲ بر اسرائیل ظاهر گردد آمده ام و بآب غسل میدهم * و یحیی شهادت

داد که من روح را دیدم که از آسمان پائین می آمد مانند کبوتر و بر او
۳۳ می نشست * و من اورا نشناخته بودم لیکن آنکس که مرا فرستاده
است که بآب غسل دهم مرا گفت که هرکس را که به بيني که روح
بر او نازل میشود و بر او می نشیند همان کس است که بروح القدس
۳۴ غسل میدهد * و من همانرا دیدم و شهادت دادم که این است
۳۵ پسر خدا * روز دیگر باز یحیی و دو نفر از شاگردانش ایستاده بودند *
۳۶ و عیسی را که میخرامید نگاه کرده گفت اینک برهٔ خدا *
۳۷ و آن دو شاگرد سخن او را می شنیدند و در دنبال عیسی افتادند *
۳۸ عیسی برگردیده ایشانرا دید که بعقبش می آیند آنهارا گفت که
چه اراده دارید شما آنها گفتند رتبي که ترجمه آن است که اي استاد
۳۹ کجا میباشي * بایشان گفت بیائید و به بینید و ایشان آمدند و دیدند
که در کجا میباشد و آن روز نزد او درنگ کردند و آن ساعت تخمینا
۴۰ ساعت دهم از روز بود * و یکی از ان دو نفر که سخن یحیی را
۴۱ شنیده بعقب او افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * و
نخست برادر خود شمعون را دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهٔ
۴۲ آن کرسطوس میباشد یافتیم * پس اورا بنزد عیسی برده عیسی
در او نگریست و گفت تو شمعون پسر یونا هستي و ترا که بکیفاس که
۴۳ ترجمهٔ آن سنگ است ندا خواهند کرد * روز دیگر عیسی خواهش
نمود که بقصد جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت و اورا گفت که از
۴۴ عقب من آمده باش * و آن فیلپوس از بیت صیدا که شهر
۴۵ اندریاس و پطرس است بود * فیلپوس ناثانائیل را یافته باو گفت
که آن کسی که موسی در توریة و پیغمبران نوشته اند ما اورا یافته
۴۶ ایم و او عیسی پسر یوسف است که از ناصره است * و ناثانائیل
باو گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبي از ناصره
۴۷ فیلپوس اورا گفت بیا و ببین * عیسی ناثانائیل را دید که بنزد خود

می آید در حق او گفت این است کسی که در حقیقت اسرائیلی
۴۸ است و در او غشی نیست * ناثانائیل باو گفت که تو مرا از کجا
می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه فیلپوس ترا
بخواند در وقتی که در زیر درخت انجیر بودی من ترا دیدم *
۴۹ ناثانائیل ویرا گفت ربی تو پسر خدا هستی و توئی پادشاه اسرائیل *
۵۰ عیسی گفت که تو بعلت آنکه من گفتم که ترا در زیر درخت
انجیر دیدم ایمان می آری و حال آنکه کارهای عظیم‌تر خواهی دید *
۵۱ پس باو گفت که هر آینه من بشما راست میگویم که بعد ازین
شما آسمان را کشاده و فرشتگان خدارا که بر فرزند آدم صعود و نزول
میکنند خواهید دید *

* ۲ * باب دوم *

۱ در روز سوم در قانای جلیل سوری واقع شد و مادر عیسی در انجا
۲ بود * و عیسی و شاگردانش را دران عیش خوانده بودند *
۳ و چونکه شراب کم شد مادر عیسی ویرا گفت که شراب ندارند *
۴ و عیسی باو گفت که ای زن مرا باتو چه کار است هنوز وقت من
۵ نرسیده است * و مادرش بخادمان سفارش نمود که هرچه بشما
۶ بفرماید عمل نمائید * و در آنجا شش کوزهٔ سنگی بود که برای
طهارت یهودیان گذارده بودند هر یک از آن کوزه دو سه من میگرفت *
۷ و عیسی آنها را گفت که کوزه‌هارا از آب پرکنید پس آن کوزه‌ها را از
۸ آب مملو کردند * بایشان گفتند که حالا قدری ازین بردارید بنزد
۹ میر مجلس ببرید پس بردند * و چون میر مجلس آن آب را که
شراب شده بود چشید خود ندانست که آن شراب از کجا آمد مگر
خادمان که آبرا برداشته بودند دانستند داماد را مخاطب ساخته *
۱۰ و باو گفتها که مردم شراب خوب را اول حاضر میسازند و بعد از

آنکه بسیار خورده باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را تا حال
۱۱ نگاه داشتي * این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای
جلیل نمود وجلال خود را جلوه داد وشاگردانش بر او ایمان آوردند *
۱۲ و بعد از آن خود و مادرش و برادرانش وشاگردانش بولایت کپرناحوم
۱۳ آمدند و درانجا مدت قلیل درنگ کردند * و از آنجا که عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت * وکسانی که گا و گوسفند و کبوتر
۱۵ میفروختند و صرافان را در هیکل نشسته یافت * پس تازیانه از زه
ساخته و همهٔ مردم را با گوسفندان و گاوها از هیکل بیرون دوانید و
۱۶ زرهای صرافان را بریخت و تختها را زیر و زبر کرد * و کبوتر فروشانرا
گفت که این چیزها را بیرون برید وخانهٔ پدرم را تجارت خانه مسازید *
۱۷ شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود که غیرت خانهٔ حرمت
۱۸ تو مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده باو گفتند تو که
۱۹ این امور را مرتکب میشوي چه علامت بما نشان میدهي * عیسی
ایشان را گفت که این هیکل را خراب کنید که من آنرا بعد از سه
۲۰ روز بلند خواهم ساخت * یهودیان گفتند که این هیکل در چهل و
۲۱ شش سال ساخته شده است وتو آنرا در سه روز میسازي *
۲۲ بدرستي که او در بارهٔ هیکل بدن خود گفتگو می نمود * پس چون
از میان مردگان بلند شد شاگردانش را بیاد آمد که او آنها را همین
گفته بود پس کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود باور کردند *
۲۳ و در اوانی که در اورشلیم بود و عید فصح بود بسیاری از مردم چون
معجزهائی که می نمود دیده مطمئن شده بر نامش ایمان آوردند *
۲۴ اما عیسی از آنها مطمئن نشد زیرا که تمامي مردم را می شناخت *
۲۵ و احتیاج بآنکه کسی معرفي مردم را نماید نداشت زیرا که خود
میدانست که در مردمان چیست *

* ۳ * باب سوم *

۱ وشخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت و یکی از بزرگان
۲ یهود بود * آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت رَبّی ما
میدانیم تو از جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ کس
این معجزات را که می نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا باوی
۳ باشد * عیسی جواب داد که هرآینه بتو راست میگویم که تاکسی
۴ تولد تازه نیابد ملکوت خدارا نمی تواند دید * نیقودیمس باو
گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد میشود آیا می تواند شد
۵ که بار دیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد بشود * عیسی
جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تاکس از آب
۶ و روح متولد نشود در ملکوت خدا نمی تواند آمد * و آنچه از جسم
متولد شده جسم است و آنچه از روح متولد شده روح است *
۷ حیران مباش که ترا گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید *
۸ و باد هرجا که می‌خواهد میوزد تو آوازش را میشنوی لیکن نمیدانی
که از کجا میآید و بکجا میرود همچنین است هرکس که از روح
۹ متولد شده است * نیقودیمس جواب داد و گفت که این چیزها
۱۰ چگونه میتواند شد * عیسی گفت آیا تو اسرائیل را معلم هستی و
۱۱ این چیزها را نمی یابی * هرآینه من بتو راست میگویم که ما بآنچه
میدانیم حرف میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم و شما
۱۲ شهادت مارا نمی پذیرید * چون من شما را آن چیزهائی که زمینی
است گفتم و شما باور نمی‌کنید چگونه اگر بشما چیزهائی که آسمانی
۱۳ است بگویم باور خواهید کرد * و هیچ کس بآسمان بالا نرفته است
مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی فرزند آدم که در
۱۴ آسمان هست * و چنانکه موسی ماریرا در دشت بلند کرد فرزند
۱۵ انسان نیز باید که برداشته شود * تا هرکس که براو ایمان آورد

۱۶ هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد * زیرا که خدا آن قدر جهان را
دوست داشت که فرزند یگانهٔ خود را ارزانی فرمود که تا هرکس که
۱۷ براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاوید یابد * خدا فرزند
خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری نماید بلکه تا جهانیان
۱۸ بواسطهٔ او نجات یابند * وآنکس که براو ایمان آورد بروی حکم
نمی‌شود وآنکس که ایمان نیاورد براو حکم شد زیرا که براسم فرزند
۱۹ یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است * و سبب حکم این است که
روشنی درجهان درآمده است و مردمان تاریکی را بیش از
روشنائی دوست دارند زیرا که افعال ایشان نیکو نبوده است *
۲۰ چه هرکس که بکارهای ناشایسته مشغول است روشنائی را دشمن
۲۱ دارد و نزد روشنائی نمی‌اید مبادا که افعالش آشکارا گردد * و اما
آنکسی که راست کردار است بنزد روشنائی می‌آید تا ظاهر گردد
۲۲ که افعالش‌را با خدا کرده است * و بعد ازین مقدمه عیسی و
شاگردانش در مرزبوم یهودیه آمدند و با آنها درانجا اوقات صرف
۲۳ میکرد و غسل تعمید میداد * و یحیی درعینون نزد سالیم غسل
میداد زیرا که درآنجا آب بسیار بود و خلق درآنجا حاضر شده
۲۴ غسل می‌یافتند * زیرا که یحیی هنوز در زندان نیفتاده بود *
۲۵ و درمیان شاگردان یحیی و یهودیان بخصوص تطهیر نزاعی شده *
۲۶ بنزد یحیی آمده گفتند ربی آنکس که با تو دران طرف رود اردن
بود که تو ازبرای او شهادت دادی اینک غسل میدهد و همگی
۲۷ بنزد او می‌آیند * یحیی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیزرا
۲۷ نمی تواند یافت مگرآنکه از آسمان باو داده شود * وشما خود
شاهدان برای من هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه فرستاده
۲۹ شده ام که پیشتر او باشم * داماد کسی است که عروس را دارد و
دوست داماد کسی است که می ایستد و آوازش را می شنود و

و بشنیدن صدای داماد بسیار خوشوقت است پس این خوشوقتی
۳۰ من با تمام رسیده است * و اورا باید ترقی نماید و مرا باید که
۳۱ تحلیل روم * آنکس که از بلندی می آید از همه کس بلند تراست
و آنکس که از زمین است زمینی است و از چیز های * زمینی
حرف میزند و آنکس که از آسمان می‌آید از همه بالا تر است *
۳۲ و او بر آنچه دیده و شنیده خبر میدهد و هیچ کس حرفش را قبول
۳۳ نمی کند * و آنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است که خدا
۳۴ راست گواست * زیرا که آنکس را که خدا فرستاد بکلام خدا حرف
۳۵ میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمی دهد * پدر پسر را دوست
۳۶ دارد و بدستش همه چیز ها را داده است * و آنکس که به پسر
ایمان آورده است زندگانی جاودان دارد و آنکس که سخن پسر را
نمی شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند *

* ۴ * باب چهارم *

۱ وچون جناب را حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش از
۲ یحیی شاگردان پیدا کرده و غسل میدهد * و حال آنکه عیسی خود
۳ غسل نمیداد بلکه شاگردانش می‌دادند * پس یهودیه را گذاشته
۴ باز بسوی جلیل برگردید * و اورا می‌بایست که بسمریه عبور کند *
۵ پس بشهری از شهرهای سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک آن
۶ مقام که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * وچاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقت کشیده بود ببدرنگ نزد
۷ آنچاه بنشست و تخمینا ساعت ششم از روز بود * که زنی از
ولایت سمریه بجهة برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب
۷ خوردن بده * زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته
۹ بودند * زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من

آب خوردن میطلبی و حال آنکه من زن سمري هستم و يهوديان
١٠ با سمريان آميزش ندارند * عيسى ويرا گفت كه اگر تو بخشش خدا را
ميدانستي كه كيست كه ميگويد مرا آب خوردن بده هرآينه تو اورا
١١ ميخواستي و او بتو آب زندگي ميداد * زن باو گفت يا حضرت تو
دلو نداري و چاه عمق دارد پس تو آب زندگي را ازكجا داري *
١٢ آيا تو از پدر ما يعقوب بزرگتر تري او آن است كه چاه را بما داد و
١٣ خود و فرزندانش و بهايمش ازان مي آشاميدند * عيسى باو جواب
١٤ داد هركس كه ازين آب ميخورد باز تشنه خواهد شد * و هركس
كه از آبي كه من باو خواهم داد ميخورد گاهي تشنه نخواهد شد بلكه
آن آب كه من خواهم داد چشمهٔ آبي درميانش خواهد بود كه تا
١٥ بزندگاني جاوداني ميجهد * زن باو گفت يا حضرت اين آب را
١٦ بمن ده تا تشنه نشوم و در اينجا براى آب برداشتن نيايم * عيسى
١٧ باو گفت برو شوهر خود را بخوان و باينجا بيا * زن جواب داد كه
شوهري ندارم عيسى باو گفت تو خوب گفتي كه شوهري ندارم *
١٨ زيرا كه پنج مرد كه داشتي و آنكس كه حال داري شوهرت نيست
١٩ اين را راست گفتهٔ * زن باو گفت حضرت فهميدم كه پيغمبري *
٢٠ پدران ما در اين كوه پرستش مي نمودند و شما ميگوئيد كه در اورشليم
٢١ مقامي است كه در انجا بايد پرستش نمايند * عيسى باو گفت
اي زن سخن مرا باور كن كه وقت است كه نه دراين كوه و نه در
٢٢ اورشليم پدررا خواهيد پرستيد * شما آنچه نميدانيد مي پرستيد و ما
آنچه ميدانيم مي پرستيم كه راه نجات از ميان يهود است *
٢٣ بتحقيق كه نزديك است بلكه رسيد وقتي كه پرستندگان حقيقي
پدررا بروح و راستي خواهند پرستيد و پدر آنچنان پرستندگانرا
٢٤ ميخواهد * خدا روح است وآنكسان كه اورا مي پرستند بايد كه
٢٥ بروح و راستي بپرستند * زن باو گفت ميدانم كه مسيح يعني

۲۶ کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر خواهد داد *
۲۷ عیسی باو گفت من که ترا میگویم آنم * در هماندم شاگردانش
آمدند و حیران شدند که بآن زن حرف میزد لیکن هیچ کس نگفت
۲۸ که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس آن زن کوزهٔ
۲۹ خود را بگذاشت و بشهر رفته مردم را گفت * که بیائید و شخصی را
۳۰ به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این مسیح نیست *
۳۱ از شهر بیرون آمدند و بنزدش رسیدند * و در این میانه شاگردانش
۳۲ از و درخواستند که ربّی چیزی بخور * بآنها گفت که من خوراکی
۳۳ برای خوردن دارم که شما آنرا نمی‌دانید * پس شاگردانش بیکدیگر
۳۴ گفتند آیا کسی چیز خوردنی به پیشش آورده است * عیسی بآنها
گفت که خورش من این است که خواهش آنکسی که مرا فرستاده
۳۵ بجا آورم و کارش را تمام کنم * آیا که شما نمی‌گوئید که بعد از چهار
ماه دیگر وقت درو کردن است اینک شما را میگویم که چشم های
خود را باز کنید و در کشتها نگاه کنید که الحال برای درو سفید
۳۶ شده است * و درو کننده مزد خود را می‌یابد و ثمره را بقصد حیات
جاودانی جمع میکند تا که تخم ریزنده و درو کننده باهم شادمان
۳۷ گردند * الحال این مثل راست میشود که تخم ریزنده دیگر و درو
۳۸ کننده دیگر است * من شما را فرستادم که آنچه شما بران مشقت
نکشیدید درو کنید که دیگران مشقت کشیدند و شما در مشقت
۳۹ آنها در آمده اید * و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعلت
سخن آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت براو ایمان
۴۰ آوردند * چون سمریان بنزد وی آمدند اورا خواستند که نزد ایشان
۴۱ بماند پس در آنجا دو روز بماند * بعلت سخن او اکثری بیشتر از
۴۲ اول ایمان آوردند * و بآن زن گفتند که حالا ما نه بعلت گفتن تو
ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی الحقیقة

۴۳ همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * و بعد ازدو روز از انجا
۴۴ بیرون آمد و بجلیل رفت * زیرا که عیسی خود فرمود که پیغمبر
۴۵ در وطن خود عزت ندارد * پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا
قبول کردند زیرا که آنها هرچه دراورشلیم درعید کرد دیده بودند
۴۶ چه آنها نیز بعید آمده بودند * پس عیسی بقانای جلیل جائی
که آبرا شراب ساخت بازآمد و درانجا امیری بود که پسرش
۴۷ درکپرناحوم بیمار بود * آنکس شنید که عیسی از یهودیه بجلیل
آمده است بنزد وي آمد و ازو درخواست نمود که آمده پسرش
۴۸ را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که بمیرد * عیسی باو گفت شما اگر
۴۹ علامات غرایب و عجایب نمی بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر
باو گفت که یا حضرت پیش ازآنکه طفل من بمیرد آمده باش *
۵۰ عیسی باو گفت برو پسرت زنده است آنکس آن سخن را که عیسی
۵۱ باوي گفت تصدیق نمود ورفت * واو هنوزدرراه بود که خادمانش
۵۲ ازپیش درآمدند و خبر دادند که پسرت زنده است * وازانها
ساعتی که دران بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز درساعت
۵۳ هفتم تب شکست * پدر دریافت که درهمان ساعت بوده که
عیسی باو گفت که پسرت زنده است پس او خود وتمام خاندان
۵۴ او ایمان آوردند * این معجزه را که معجزهٔ دوم بود که عیسی چون از
یهودیه بجلیل آمد نمود *

* ۵ * باب پنجم *

۱ بعد ازین مقدمه یکی ازعیدهای یهود بود و عیسی باورشلیم
۲ رفت * و دراورشلیم دربازارگوسفند حوضی است که بعبراني بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * درآن رواقها جمعی بسیاری از
بیمارانرا ازکوران و شل وخشك گذاشته بودند که برای جنبش

۴ آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه دران حوض پائین
می آمد آب را می جنبانید و نخستین کسی که بعد از جنبش آب
۵ دران می آمد از هر مرضی که داشت شفا می یافت * در انجا
شخصی بود که سي و هشت سال بود که در حالت نا توانی بود *
۶ عیسی اورا خوابیده دید و دریافت نمود که مدتی است که در انجا
۷ میباشد باوي گفت که می‌خواهي شفا یابي * مرد نا توان جواب
داد که اي آقای من کسی را ندارم که چون آب جنبانیده شود
مرا در حوض بیندازد و مادامیکه من خود آیم کسی پیش از من بان
۸ در می آید * عیسی باو گفت برخیز و چهار پایهٔ خود را بردار و
۹ بخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت و چهار پایهٔ خود را برداشت
۱۰ و خرامید و آن روز شنبه بود * پس یهودیان آنکس را که شفا یافته
بود گفتند که سبت است و ترا روا نیست که چهار پایهٔ خود را
۱۱ برداري * بآنها جواب داد که آنکه مرا شفا بخشید همان بمن
۱۲ گفت که چهار پایهٔ خود را بردار و بخرام * اورا پرسیدند که کیست
۱۳ آنکه این را بتو گفته است که چهار پایهٔ خود را بردار و بخرام * آن مرد
که شفا یافته بود ندانسته بود که کیست زیرا که عیسی بپنهانی رفته
۱۴ بود بعلت آنکه جمعی درانجا بودند * بعد ازین عیسی اورا
درهیکل یافت و باو گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه
۱۵ مکن مبادا که چیزی بد تر بر تو واقع شود * آنکس رفت و بیهودیان
۱۶ خبر داد که عیسی است آنکس که بمن شفا بخشید * و از برای
این یهودیان عیسی را زحمت دادند و خواستند که اورا بکشند زیرا که
۱۷ این کارها را در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت که پدرم
۱۸ تا حال کار میکند و من نیز کار میکنم * و بجهة این یهودیان بیش از
اول اراده کردند که اورا بکشند زیرا که او نه همین روز سبت را
شکست بلکه خدا را پدر خود خوانده خود را با خدا مساوي ساخت *

۱۹ عیسی بآنها گفت که هرآینه من بشما راست میگویم که پسر از
خود هیچ نمی‌تواند کرد مگرآنچه بیند پدر میکند و هرآنچه او میکند
۲۰ پسر نیز همانرا می‌کند * زیرا که پدر پسر را دوست دارد و بهر آنچه
خود میکند اورا نشان میدهد و کارهای بزرگتر ازین نشان خواهد داد
۲۱ تا شما حیران بشوید * که همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و
۲۲ زنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را میخواهد زنده میکند * و پدر
بر هیچ کس حکم نمی‌کند بلکه تمام حکم رانی را به پسر داده است *
۲۳ تا آنکه همهٔ مردم پسر را عزت کنند چنانکه پدررا عزت میکنند
آنکس که پسر را عزت نمی‌کند پدری که اورا فرستاده است عزت
۲۴ نمی کند * هرآینه من بشما راست میگویم که آنکس که سخنم را
می شنود و برآنکس که مرا فرستاد ایمان آورد زندگانی جاودانی
دارد و از برای او مواخذهٔ نیست بلکه از مرگ نقل بزندگی کرده
۲۵ است * هرآینه من بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک است
بلکه رسیده است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند و شنوندگان
۲۶ زنده خواهند شد * زیرا که چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد
به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد *
۲۷ و باو این رتبه داده است که امرقضا را متوجه باشد بعلت آنکه
۲۸ فرزند آدم است * ازین تعجب مکنید زیرا که آن ساعت می آید
۲۹ که همهٔ آنان که درقبرها هستند آوازش را بشنوند * و بیرون خواهند
آمد آنانکه نیکوئی کرده باشند ازبرای قیامت حیات وآن کسانیکه
۳۰ بد کرده باشند برای قیامت جزا * من ازخود هیچ نمی توانم کرد
همیشه موافق آنچه می‌شنوم حکم میکنم و حکم من برحق است
زیرا که من خواهش خود را نمی خواهم بلکه خواهش پدرم که مرا
۳۱ فرستاده است می‌خواهم * اگرمن درحق خود شهادت بدهم
۳۲ شهادت من نیکو نیست * دیگری هست که درحق من شهادت

میدهد و میدانم که آن شهادت که در حق من میدهد راست است *
۳۳ شما بنزد یحیی فرستادید و او براستی شهادت داد * لیکن من از
انسان شهادت نمی خواهم لیکن آن چیزها را میگویم تا شما نجات
۳۵ یابید * و او چراغ سوزان درخشان بود و شما یک مدت
۳۶ می‌خواستید که در روشنائی او خوشوقت باشید * و من شهادتی
دارم که بزرگتر از شهادت یحیی است چه این کارها که پدر بمن
داده است که آنها را تمام کنم یعنی همین کارها که می‌کنم برای
۳۷ من شهادت میدهند که پدر مرا فرستاده است * و پدری که مرا
فرستاد خود در حق من شهادت داده است و شما گاهی آوازش را
۳۸ نشنیده بودید و صورتش را ندیده بودید * و شما سخنش را در دل
جا ندادید زیرا که برانکس که فرستاده است ایمان نیاوردید *
۳۹ کتاب ها را تفتیش کنید چه شما خود گمان دارید که درانها زندگی
۴۰ جاوید باشد و اینها هستند که در حق من شهادت میدهند * لیکن
۴۱ شما نمی‌خواهید بنزد من بیائید تا زندگانی بیابید * من عزت از
۴۲ جانب انسان نمی خواهم * و شما را می شناسم که محبت خدا
۴۳ در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام و شما مرا قبول نمی کنید
۴۴ اگر دیگری باسم خود بیاید اورا قبول خواهید کرد * شما که عزت از
یکدیگر قبول میکنید و آن عزت که محض از خدا میباشد نمی‌طلبید
۴۵ چگونه ایمان می‌توانید آورد * مپندارید که من شکایت شما را پیش
پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که باو پناه
۴۶ میجوئید * اگر موسی را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید زیرا که
۴۷ او در حق من نوشت * لیکن چون نوشتهای اورا باور نمی کنید
چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد *

* ۶ * باب ششم *

۱ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
۲ رفت * و گروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی که
۳ او با بیماران می نمود میدیدند * و عیسی بر بالای کوه رفت و
۴ درانجا با شاگردان خود بنشست * و عید فصح یهود نزدیك بود *
۵ عیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند فیلپوس را
۶ گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * و این را برای امتحان
۷ کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد * فیلپوس
با و جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافي نیست تا
۸ هرکسی ازانها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش یعنی اندریاس
۹ برادر شمعون پطرس باو گفت * درینجا جوانی است که پنج نان
جوین و دو ماهي کوچك دارد لیکن این قلیل برای این جمعیت
۱۰ چه میشود * عیسی فرمود آدم ها را بنشانید و دران مقام گیاه بسیار
۱۱ بود و مردم تخمینا پنج هزار نفر بودند که نشستند * عیسی آن نان هارا
گرفت و شکر بجا آورده و بشاگردان قسمت کرد و شاگردان
۱۲ بنشستگان و بهمان طور از ماهیان آنچه می خواستند * چون سیر
شدند بشاگردان خود فرمود که پاره هائی که زیاد آمده است جمع
۱۳ کنید تا هیچ چیز ازان ضایع نشود * پس جمع کردند و از پاره هائی
نان جو که ازان پنج نان از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود
۱۴ دوازده طبق را پر کردند * آن مردم چون آن معجزه را که عیسی نموده
دیدند گفتند بتحقیق همان است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان
۱۵ بیاید * عیسی دریافت که خواهند آمد و اورا خواهند گرفت تا
۱۶ اورا پادشاه سازند پس بتنهائی بکوهي رفت * چون وقت شام
۱۷ رسید شاگردانش بکنار دریا آمدند * و درکشتي سوار شده بآنطرف
دریا بسوی کپرناحوم میرفتند و وقت تاریك شده بود و عیسی

١٨ هنوز بایشان نرسیده بود * و دریا بعلت وزیدن بادی شدید
١٩ باشوب درآمد * وچون که آنها بقدر بیست و پنج یاانکه سی پرتاب
تیر کشیدند عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرود و بنزد کشتي
٢٠ می آید پس ترسیدند * اما بآنها گفت که منم مترسید * (٢١) پس
آنها بخواهش بکشتي درآوردند و فی الفور کشتی بزمینی که بسوی
٢٢ آن میرفتند رسید * روز دیگر آن گروه که برآنطرف دریا مانده بودند
دیدند که کشتي دیگر درآنجا نیست مگر آن کشتي که شاگردانش
بران سوار بودند و اینکه عیسی باشاگردان خود درکشتي داخل
٢٣ نشده بود بلکه شاگردانش تنها رفته بودند * بدرستیکه کشتیهای
دیگر از تبریاس نزدیك آنجائی که ببرکت خداوند نان را خورده
٢٤ بودند آمده بود * پس چون آن گروه ملاحظه کردند نه نه عیسی ونه
شاگردانش درآنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و درتفحص
٢٥ عیسی بکپرناحوم رسیدند * اورا درطرف دیگر دریا یافتند باو گفتند
٢٦ ربي تو کي درانیجا آمدي * عیسی بآنها جواب داد که هرآینه
من بشما راست میگویم که شما درتفحص من هستید نه ازآنجا
که شما آن معجزه هارا دیدید بلکه ازان سبب که نان هارا خوردید
٢٧ و سیر گردیدید * برای خوراك فاني تصدیع مکشید بلکه برای آن
خوراك که درزندگي جاوید باقي می ماند و آن را فرزند آدم بشما
٢٨ خواهد داد زیرا که خدای پدراورا مهرکرده است * باو گفتند چه
٢٩ کنیم تا کارهای خدا را بجاآریم * عیسی بآنها جواب داد که کار
٣٠ خدا این است که برانکس که او فرستاده است ایمان آورید * باو
گفتند چه معجزه میکني تاما بد بینیم و ترا باور کنیم تو چه کارمیکني *
٣١ پدران مادردشت من خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان
٣٢ برای خوردن ازآسمان بآنها داد * عیسی بآنها گفت هرآینه من
بشما راست میگویم که موسی آن نیست که بشما نان آسماني

۳۳ داده است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان
خدا آن است که از آسمان پائین می‌آید و بجهان زندگی می‌بخشد *
۳۴ باو گفتند ای آقا همیشه این نانرا بما بده * (۳۵) عیسی بآنها گفت
منم نان حیات آنکس که بنزد من می‌آید هرگز گرسنه نخواهد شد
۳۶ و آنکس که بر من ایمان آورد گاهی تشنه نخواهد شد * لیکن بشما
۳۷ گفتم که مرا دیدید و باور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد من
خواهد آمد و آنکس که بنزد من می آید من هرگز اورا بیرون نخواهم
۳۸ کرد * زیرا که من از آسمان پائین آمدم نه برای آنکه خواهش
۳۹ خود را بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده است * و
خواهش پدر که مرا فرستاد این است که هرچه بمن بخشید من
۴۰ هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش برخیزانم * و
خواهش آنکس که مرا فرستاد این است که هرکس که پسررا به بیند
و بر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود و من اورا در
۴۱ روز باز پسین خواهم برخیزانید * آنگاه یهودیان دربارهٔ او همهمه
۴۲ کردند زیرا که گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد * گفتند
که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما پدرش را می‌شناسیم
۴۳ پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب
۴۴ داد که شما با یکدیگر همهمه مکنید * هیچ کسی بنزد من نمی تواند آمد
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا بکشد و من اورا در روز باز پسین
۴۵ خواهم برخیزانید * درکتابها اینچنین نگارش یافته که خدا همهٔ آنهارا
خواهد آموخت پس هرکس که از پدر شنیده است و آموخته است
۴۶ بنزد من می‌آید * این نیست که کسی پدررا دیده باشد مگر آنکس
۴۷ که از جانب خدا هست آن است که پدررا دیده است * بدرستیکه
بشما راست میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد زندگانی
۴۸ جاودانی می یابد * منم نان حیات * (۴۹) پدران شما در دشت

۵۰ منّ خوردند و مردند * آن نان که از آسمان پائین آمده آنچنان
۵۱ است که اگر کسی از ان بخورد نمی‌میرد * منم نان زندگي که از
آسمان آمده است اگر کسی ازین نان بخورد تا ابد خواهد زیست
وآن نان که من خواهم داد جسم من است که منش برای زندگي
۵۲ جهان خواهم داد * آنگاه یهودیان با همدیگر نزاع کردند و گفتند که
این کس جسم خود را چگونه برای خوردن بما میتواند داد *
۵۳ عیسی بآنها گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که اگر شما
جسم فرزند آدم را نخورید و خونش را نیاشامید زندگي درشما
۵۴ نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد و خون مرا می‌آشامد
حیات ابدي دارد و من اورا در روز بازپسین خواهم برخیزانید *
۵۵ زیرا که جسم من فی الحقیقة خوراکیست و خون من فی الحقیقة
۵٦ آشامیدنیست * وآنکس که جسم مرا میخورد وخون مرا می‌آشامد
۵۷ درمن می ماند ومن دروي * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد ومن
بسبب پدر زنده هستم او نیز که مرا می‌خورد بسبب من خواهد
۵۸ زیست * پس آن نان که از آسمان پائین آمده است این است و
این مثل آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آنکس
۵۹ که این نان را می‌خورد تا ابد خواهد زیست * این چیزها را در
٦۰ مجمع وقتی که درکپرناحوم وعظ می‌کرد گفت * پس بسیاری از
شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت دشوار است کیست که
٦۱ آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست که شاگردانش دربارهٔ آن غوغا
میکنند پس بآنها گفت آیا این سخن شمارا سنگ دم راه گردید *
٦۲ پس چگونه اگر شما فرزند آدم را بینید که بآنجا که بیشتر دران
٦۳ بود بالا میرود * روح است آنچه زنده‌میکند وجسم هیچ فایده
ندارد سخنهائی که من بشما میگویم روح است و حیات است *
٦۴ لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند که عیسی از آغاز

دانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی آورند و آنکس کیست
٦٥ که اورا بگرفتاري خواهد انداخت * و گفت هم ازاین جهة بشما
گفتم که هیچ کسی بنزد من نمی تواند آمد مگر آنکه ازجانب پدرم
٦٦ باو داده شود * ازان وقت بسیاری از شاگردانش عقب رفتند و
٦٧ دیگر باوي راه نمی رفتند * عیسی باآن دوازده نفر گفت آیا شما
٦٨ نیز می خواهید بروید * شمعون پطرس باو جواب داد آقاي من بنزد
کدام کس برویم وآن کلام که زندگاني جاوید دارد نزد تست *
٦٩ و ما باور کرده ایم و دانسته ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستي *
٧٠ عیسی بآنها جواب داد که آیا من شما دوازده نفررا برنگزیدم و
٧١ حال آنکه یکی از شما خائن است * و قصد او یهودای اسخریوطي
پسر شمعون بود زیرا که این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد و یکی
ازان دوازده نفر بود *

* ٧ * باب هفتم *

١ بعد ازین عیسی درجلیل سیر میکرد که نمی خواست در یهودیه
٢ سیر نماید زیرا که یهودیان اراده داشتند که اورا بکشند * و عید
٣ کوشك بندان یهود قریب بود * آنگه برادرانش باو گفتند ازاینجا
نقل مکان کن و در یهودیه برو تا شاگردانت کارهائی که میکني
٤ به بینند * زیرا که هیچکس کاری پنهان نمیکند و می خواهد که
خودش نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکني خودرا بجهانیان
٥ نمودار ساز * چه برادرانش نیز براو ایمان نیاورده بودند * (٦) عیسی
بآنها گفت که وقت من هنوز نیامده است و امّا وقت شما
٧ همیشه حاضر است * جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من
کینه می ورزد زیرا که من دربارهٔ ایشان شهادت میدهم که افعال شان
٨ قبیح است * شما بجهة این عید بروید و من برای عید حال

۹ نمیروم زیرا که وقتم هنوز تمام نشده است * این سخنها را با آنها
۱۰ گفته در جلیل ماند * چون برادرانش رفته بودند آنگاه خودش نه
۱۱ در ظاهر گویا که پنهانی برای عید رفت * پس یهودیان اورا در عید
۱۲ تفحص کردند و گفتند او کجاست * و همهمهٔ عظیم در بارهٔ او در میان
خلق بر خاست بعضی گفتند که خوب شخصی است و دیگران
۱۳ گفتند نه بلکه مردم را فریب میدهد * لیکن بعلت آنکه از یهود
۱۴ ترسیدند هیچکس در بارهٔ او ظاهرا گفتگوئی نمی‌کرد * آخر در وسط
۱۵ عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کردن گرفت * و یهودیان حیران
شدند و گفتند اینکس چگونه علم دارد با وجود آنکه درس نخوانده
۱۶ است * عیسی بآنها جواب داد که تعلیم کردنم از آن من نیست
۱۷ بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است * و کسی که می‌خواهد
خواهش اورا بجا آورد او این تعلیم مرا خواهد دریافت که آیا از خدا
۱۸ هست یا آنکه من از پیش خود میگویم * آنکس که از پیش خود
میگوید عزت خود را می‌طلبد و اما آنکس که عزت آنکه اورا
فرستاده است طلب میکند راست است و در او غشی نیست *
۱۹ آیا موسی نیست که شما را شریعت داده است لیکن هیچکس از
۲۰ شما آنرا بجا نمی آورد چرا می‌خواهید مرا بکشید * آن گروه در جواب
۲۱ گفتند که با تو دیوی هست کیست که می‌خواهد ترا بکشد * عیسی
۲۲ جواب داد که من یک کار کرده ام و شما همه حیران هستید * از آنجا که
موسی بشما امر بختنه کرده و حال آنکه از موسی نیست بلکه از
۲۳ آبا است و شما در روز سبت هم آدم را ختنه می‌کنید * پس چون
کسی در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین موسی شکسته شود
پس چرا شما بر من خشم میگیرید از آنکه من شخصی را بالتمام
۲۴ در سبت شفا بخشیدم * موافق ظاهر حکم مکنید بلکه حکم بعدل
۲۵ بکنید * بعضی از اورشلیمیان گفتند که آیا این آنکسی نیست که

۲۶ در پی قتلش هستند * و اینک در ظاهر تکلم میکند بوی هیچ چیز
نمی گویند شاید که بزرگان براستی دریافتند که این است فی الحقیقة
۲۷ مسیح * لیکن این کس را میدانیم از کجا هست و مسیح چون بیاید
۲۸ هیچکس نمیداند که از کجا هست * عیسی در هیکل در تعلیم خود
فریاد کرد و گفت شما مرا می‌شناسید و میدانید که من از کجا هستم
من از پیش خود نیامده ام بلکه از نزد کسی می‌آیم که او مرا
۲۹ فی الحقیقة فرستاده است و شما او را نمی شناسید * لیکن من او را
می شناسم زیرا که من از جانب او هستم و او مرا فرستاده است *
۳۰ پس او را خواستند گرفتار نمایند لیکن هیچکس بر او دست نینداخت
۳۱ زیرا که وقتش هنوز نرسیده بود * و بسیاری از خلق بر او ایمان
آوردند و گفتند آیا چون مسیح بیاید معجزه هائی بیش از معجزه‌هائی
۳۲ که اینکس نموده است خواهد نمود * و فریسیان می‌شنیدند این
همهمه را که خلق در بارهٔ او می کردند پس فرستادند کاهنان بزرگ
۳۳ سرهنگانرا تا او را بگیرند * عیسی گفت من مدت قلیلی دیگر
با شما هستم بعد ازان بنزد آنکس که مرا فرستاده است میروم *
۳۴ شما مرا جستجو خواهید نمود نخواهید یافت زیرا که آنجائی که من
۳۵ هستم شما نمی توانید آمد * یهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا
خواهد رفت که ما او را نیابیم مگر بنزد پراگندگان یونانی خواهد
۳۶ رفت و یونانیانرا تعلیم خواهد داد * این چه سخن است که گفته
است که شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائی که
۳۷ من هستم شما نمی توانید آمد * در روز آخر که روزی بزرگ است
ازان عید عیسی بایستاد و فریاد کرد که هرکس که تشنه است بنزد
۳۸ من آمده بیاشامد * و آنکس که بر من ایمان بیاورد از دل او
چنانکه کتاب گفته است رودهای آب زندگی خواهد ریخت *
۳۹ این سخن را در بارهٔ روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده بودند

مقرر بود که بیابندش و هنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی
۴۰ هنوز بجلال خود نرسیده بود * و بسیاری ازان جماعت سخنش را
۴۱ شنیده گفتند که بدرستیکه این همان پیغمبر است * و بعضی گفتند
که این مسیح است و بعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل می آید *
۴۲ آیا که کتاب نگفته است که از نسل داود از بیت اللحم ازان ده
۴۳ که در آنجا داود بود مسیح می آید * پس بسبب وی درمیان
۴۴ آن جماعت اختلاف افتاد * بعضی از آنها خواستند که اورا بگیرند
۴۵ لیکن هیچکس دست براو نینداخت * پس سرهنگها به پیش کاهنان
بزرگ و فریسیان برگشته آنها بایشان گفتند که چرا اورا نیاوردید *
۴۶ سرهنگان جواب دادند که گاهی آدمی حرف نزده است آن
۴۷ چنانکه این شخص میزند * فریسیان بآنها گفتند که آیا شما نیز فریفته
۴۸ شده اید * آیا که هیچکس از بزرگان فریسیان براو ایمان آورده
۴۹ است * و این جماعت که شریعت را نمی دانند مورد لعنت هستند *
۵۰ نیقودیمس آنکه در شب به پیشش آمده بود و یکی ازانها بود
۵۱ بآنها گفت * آیا که آئین ما برشخصی پیش ازآنکه ازو بشنود و
۵۲ دریابد که چه میکند حکم میکند * باو جواب دادند که آیا تو نیز از
جلیل هستی تفتیش کن و ببین که پیغمبری از جلیل گاهی مبعوث
۵۳ نشده است * و هرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت *

* ۸ * باب هشتم *

۲ و عیسی بطرف کوه زیتون رفت * و صبح باز در هیکل حاضر شد و
۳ و همگي مردم بنزدش آمده پس نشست و آنهارا تعلیم داد * و
نویسندگان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود به پیشش آورده
۴ و اورا درمیان برپا داشته * باو گفتند که اي استاد این زن در وقت
۵ فعل زنا گرفته شده است * و در تورانهٔ موسی بما فرموده است

۶ که اینچنین زنها سنگسار بشوند پس تو در بارهٔ او چه میگوئی * و
آنها این سخن را بر سبیل امتحان می‌گفتند تا جای شکایت کردن
براو بیابند اما عیسی خم شده بر زمین با نگشت خود نوشت *
۷ چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست نشسته بآنها گفت که آنکس
۸ که از شما بیگناه باشد براو نخستین سنگ بیندازد * بار دیگر خم شده
۹ بر زمین نوشت * آنها این سخن را شنیده از شناخت خود منفعل
شده ابتدا از بزرگان شده تا آخرین یك یك همه بیرون رفتند و
۱۰ عیسی تنها باقي ماند و آن زن درمیان ایستاده بود * عیسی راست
نشسته هیچ کس را سوای آن زن ندید باو گفت اي زن آن مدعیان
۱۱ تو کجا رفتند آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است * گفت که اي
آقاي من هیچ کس نه پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم
۱۲ نمی‌کنم برو و دیگر گناه مکن * و باز عیسی بایشان فرمود که من نور
جهانم و آنکس که مرا پیروي نماید در تاریکي راه نخواهد رفت
۱۳ بلکه نور زندگي را خواهد داشت * پس فریسیان باو گفتند که تو در
۱۴ بارهٔ خود شهادت میدهي پس شهادت تو درست نیست * عیسی
بآنها جواب داد که با وجودی که من در بارهٔ خود شهادت میدهم
شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام و بکجا میروم
۱۵ و شما نمی‌دانید که من از کجا آمده ام و بکجا میروم * و شما برحسب
۱۶ جسم حکم میکنید و من برهیچکس حکم نمی‌کنم * و هرگاه که من
حکم بکنم حکمم راست است زیرا که من تنها نیستم بلکه منم و
۱۷ پدر که مرا فرستاده است * در آئین شما نیز نوشته شده است که
۱۸ شهادت دو کس درست است * من یك هستم که در بارهٔ خود
شهادت میدهم و پدر که مرا فرستاد نیز در بارهٔ من شهادت
۱۹ میدهد * باو گفتند که پدرت کجااست عیسی جواب داد که
شما نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز

۲۰ می‌شناختید * این سخنهارا عیسی درخانهٔ خزانه وقتیکه درهیکل
تعلیم میداد گفت و هیچکس اورا گرفتار نکرد زیرا که وقتش هنوز
۲۱ نرسیده بود * و عیسی باز ایشان را فرمود که من میروم و شما مرا
جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد و جائی که من
۲۲ میروم شما نمی‌توانید آمد * یهودیان گفتند که آیا خود را خواهد
۲۳ کشت که میگوید جائی که میروم شما نمی‌توانید آمد * بآنها فرمود
شما ازکسان تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما ازین جهان
۲۴ هستید و من ازین جهان نیستم * و من ازان سبب گفتم بشما که
درگناه‌های خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان نیاورید که
۲۵ منم درگناهای خود خواهید مرد * باو گفتند که تو کیستی عیسی
۲۶ بآنها گفت که من آن کسم که بشما در ابتدا گفتم * بسیار چیزها
دربارهٔ شما دارم که بگویم و برانها شمارا حکم کنم لیکن او که مرا
فرستاده است راست است و من هرآنچه ازو شنیدم بجهانیان
۲۷ میگویم * وآنها ندانستند که قصد او ازین حرفها پدر بود *
۲۸ عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند آدم را بلند کردید آنگاه
خواهید یافت که من هستم و از پیش خود هیچ نمی‌کنم بلکه موافق
۲۹ آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم * انکس که مرا
فرستاد با من است مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هرچه رضای
۳۰ اواست من علی الدوام بجا می آورم * وقتی که او این سخنهارا
۳۱ میگفت بسیاری براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان که
اورا باور کرده بودند گفت که اگر شما در کلام من استوار بمانید شما
۳۲ شاگردان حقیقی من هستید * وراستی را خواهید فهمید و راستی
۳۳ شمارا آزادگی خواهد بخشید * باو جواب دادند که ما نسل ابراهیم
هستیم و گاهی بندگان کسی نبوده‌ایم پس چگونه میگوئی که آزاد
۳۴ خواهید گردید * عیسی بآنها درجواب فرمود هرآینه من بشما

۳۵ راست میگویم که هرکس که گناه میکند بندهٔ گناه است * بنده
۳۶ درخانه همیشه نمی ماند امّا پسر همیشه میماند * اگر پسر شمارا
۳۷ آزاد بسازد شما فی الحقیقة آزاد خواهید بود * من میدانم که شما
نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا که کلامم در دل
۳۸ شما جا نمی گیرد * من آنچه از جانب پدرم شنیده ام میگویم
۳۹ و شما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید * باو جواب دادند که
پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزند ابراهیم
۴۰ می بودید هرآینه کارهای ابراهیم را بجا می آوردید * اکنون شما
درپی قتل من هستید وحال آنکه من کسی هستم که این راستي را
که ازجانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم اینچنین نمی کرد *
۴۱ شما کارهای پدر خود را می کنید باو گفتند که ما از زنا متولد نشده ایم
۴۲ یک پدر داریم که خدا است * عیسی گفت که اگر خدا پدر
شما می بود مرا دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم و
۴۳ آمدم زیرا که من نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است * چرا
شما گفتگوی مرا در نمی یابید زیرا که شما قابلیت ندارید که
۴۴ بشنوید * شما را شیطان پدر است و خواهش های پدر خود را
میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم کش بود و در راستي نماند زیرا که
راستي دراو راه نیافته است چون دروغ میگوید از چیزهای
مختص بخود میگوید زیرا که او دروغ گو است و پدر دروغها است *
۴۵ و من از آنجا که راست میگویم مرا باور نمی کنید * (۴۶) کیست از
شما که مرا بگناه ملزم کند و درصورتي که راست میگویم شما چرا
۴۷ باور نمی کنید * آنکس که از خدا است سخن خدا را می شنود ازین
۴۸ سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان جواب دادند
آیا که ما خوب نمی گوئیم که تو سمري هستي و درتو دیوی
۴۹ می باشد * عیسی جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر

۵۰ خود را عزت میکنم و شما مرا بیحرمتی میکنید * و من حرمت خودرا
۵۱ نمی طلبم و هست کسی که می‌طلبد و حکم می کند * هرآینه من
بشما راست می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا بابد
۵۲ مرگ را نخواهد دید * یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که دیوی
درتو می‌باشد ابراهیم مرده است وپیغمبران نیز مرده اند تو میگوئی
که اگر کسی کلام مرا حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید *
۵۳ آیا که تو بزرگتر از پدر ما ابراهیم هستی او مرده است و پیغمبران
۵۴ مرده اند تو خویش را چه کس می پنداری * عیسی جواب داد
که اگر من خود را ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر مرا عزت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شما است * لیکن شما اورا
نمی شناسید من اورا می شناسم و اگر بگویم که من اورا نمی‌شناسم
مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا می‌شناسم و کلامش را
۵۶ یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز من به‌بیند
۵۷ پس دید وخوشوقتی کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه
۵۸ سال نداری و ابراهیم را دیدهٔ * عیسی بآنها گفت که بدرستی که
۵۹ من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من هستم *
۶۰ آنگاه سنگها را برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی پنهان گشت
و ازوسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت و همچنین گذشت *

* ۹ * باب نهم *

۲ ودر بین راه رفتن مردی را دید که کور مادرزاد بود * شاگردانش اورا
پرسیدند که ربی چه کس گناه کرده است این کس یا والدینش
۳ که کور متولد شده است * عیسی جواب داد که نه اینکس گناه
کرد ونه والدین او لیکن تا کارهای خدا دراو آشکار گردد چنین شد *
۴ سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است بکارهای آنکسی که مرا

فرستاده است مشغول باشم که شب می آید و دران هیچ کسی
۵ نمی تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که درجهان می باشم
۶ نورجهانم * این سخنها گفته بر زمین آب دهن افگنده ازان آب گل
۷ ساخت و برچشم های آن کوران گل را مالید * باو گفت برو و
درحوض سیلوحا که ترجمهٔ آن است فرستاده شده غسل کن پس
۸ رفت و غسل کرد و بینا پس آمد * پس همسایگان و آنانکه اورا
پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند آیا این آنکس نیست که
۹ می نشست و سؤآل میکرد * بعضی گفتند همین است و دیگران
۱۰ گفتند که مثل او است او گفت من همانم * باو گفتند که چشم های
۱۱ تو چگونه کشاده شده است * او جواب داد که شخصی که عیسی
نام دارد گل ساخت و برچشم های من مالیده بمن گفت بحوض
۱۲ سیلوحا برو و غسل بکن پس رفته غسل کرده بینا شدم * پس باو
۱۳ گفتند که او درکجا است گفت نمی‌دانم * پس اورا که کور بود
۱۴ بنزد فریسیان آوردند * و سبت بود آن روزی که عیسی گل را
۱۵ ساخته چشم های اورا روشن کرد * بازفریسیان اورا پرسیدند که
چگونه بینا شدی بآنها گفت که گل برچشم های من گذاشت و
۱۶ من غسل کرده بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند که او ازجانب
خدا نیست زیرا که روز سبت را نگاه نمی‌دارد دیگران گفتند که
مرد گناه گار اینچنین معجزات را چگونه می‌تواند نمود پس درمیان
۱۷ آنها اختلاف افتاد * بازبآن کور گفتند که تو دربارهٔ او چه میگوئی
۱۸ که چشم های ترا کشاده است او گفت که او پیغمبر است * یهودیان
درحق او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدین اورا خواندند *
۱۹ آنها را پرسیدند آیا این پسر شما است که میگوئید که او کور متولد
۲۰ شد پس حال چگونه می بیند * والدین او جواب دادند که ما
۲۱ میدانیم این پسر ما هست و کور متولد شده است * لیکن حال

چگونه می بیند نمی‌دانیم و کیست که چشم‌های اورا باز کرد هم
نمی‌دانیم او خود بالغ است اورا پرسش کنید او خود درباره خود
۲۲ حرف خواهد زد * والدین او این‌را گفتند بعلت آنکه از یهود ترسیدند
زیرا که یهودیان عهد بایکدیگران کرده بودند که اگر کسی اقرار کند
۲۳ که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود * بهمین علت
۲۴ والدین او گفتند که خود بالغ است اوراه پرسش کنید * پس بار دیگر
آنکس را که کور بود خواندند و باو گفتند سپاس کن خدا را که ما
۲۵ میدانیم که این‌کس گناه‌گار است * او جواب داد که اگر گناه‌گار
است یا نیست نمی‌دانم این‌را میدانم که کور بودم و حالا بینا هستم *
۲۶ باز باو گفتند که او ترا چه کرد چگونه چشم‌های ترا گشاد *
۲۷ بآنها جواب داد که من شما را یکبار گفتم و شما نشنیدید چرا بار
دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که شاگردان او بشوید *
۲۸ اورا دشنام دادند و گفتند تو شاگرد او هستی و ما شاگردان موسی
۲۹ هستیم * و میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد و اینکس را نمی‌دانم
۳۰ که از کجا است * آنکس جواب داد که بدرستی که این عجب
است که شما نمی‌دانید که او از کجا هست با وجود اینکه چشم‌های
۳۱ مرا گشاده است * و می‌دانیم که خدا حرف گناه‌گارانرا نمی‌شنود
امّا در صورتیکه کسی خدا پرست باشد و خواهشش را بجا آورد
۳۲ خواهش اورا می‌شنود * و از ابتدای عالم نشنیده شد که چشمهای
۳۳ کسی که کور متولد شد کسی گشاده باشد * پس اگر این شخص از
۳۴ طرف خدا نمی بود هیچ نمی‌توان است کرد * باو جواب دادند که
تو بالتمام در گناه متولد شدهٔ پس تو ما را تعلیم میدهی آنگاه اورا
۳۵ بیرون کردند * و عیسی شنید که اورا بیرون کردند اورا برخورد و
۳۶ باو گفت آیا تو بر پسر خدا ایمان آوردی * جواب داد که ای آقا
۳۷ او کیست که من براو ایمان آورم * عیسی گفت تو اورا دیدهٔ و

۳۸ آن کس که با تو گفتگو میکند همان است * باو گفت خداوندا
۳۹ ایمان آوردم و اورا پرستید * عیسی گفت که من برای قضا درین
جهان آمده ام تا آن کسان که نمی بینند به بینند و آن کسان که
۴۰ می بینند کور شوند * و بعضی از فریسیان که باوی بودند این چیزهارا
۴۱ شنیدند و باو گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی بآنها گفت اگر
شما کور میبودید گناه نمی داشتید و حالا که میگوئید که می بینید
پس گناه شما ثابت است *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ بدرستیکه من بشما راست میگویم که هرکس که در محل گوسفندان
از در در نمی آید بلکه از طرف دیگر بالا میرود او دزد و راه زن است *
۲ و آن کس که از دروازه درمی آید پاسبان گوسفندان است * و دربان
برای او در را میکشاید و گوسفندان آواز اورا می شنوند و او گوسفندان
۳ خود را بنام میخواند و آنهارا بیرون می آورد * چونکه گوسفندان
خود را بیرون می آورد پیش آنها میرود و گوسفندان درپیٔ او
۵ می افتند زیرا که آوازش را می شناسند * امّا در عقب غیر او
نخواهند رفت بلکه ازو خواهند گریخت زیرا که آواز غیر را
۶ نمی شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن آنها ندانستند که
۷ چه چیز میگفت * باز عیسی بآنها گفت بدرستیکه من بشما راست
۸ میگویم که من دروازهٔ گوسفندانم * و همهٔ آن کسان که پیش از من
آمدند دزدها و راه زنها هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا نشنیدند *
۹ و من دروازه هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد
و او بدرون خواهد آمد و بدر خواهد رفت و عیش خواهد یافت *
۱۰ دزد نمی آید مگر برای آنکه دزدي کند و ذبح نماید و هلاک گرداند
و من آمده ام تا که حیات ازبرای آنها بوده باشد و آن را افزون

۱۱ دارند * من شبان خوب هستم و شبان خوب جان خود را درراه
۱۲ گوسفندان می نهد * امّا مزدور و آن کس که شبان نیست و
و گوسفندان از آن او نیست چون گرگ را می بیند که می آید
گوسفندها را ترك میکند و میگریزد پس گرگ گوسفندان را بچنگ
۱۳ می آرد و آنها را پراگنده میکند * و مزدور میگریزد زیرا که مزدور
۱۴ است و برای گوسفندان نمی اندیشد * و من شبان خوب هستم و
۱۵ خاصهٔ خویش را می‌شناسم و خاصهٔ من مرا می‌شناسد * آنچنان
که پدر مرا می‌شناسد من نیز پدر را می‌شناسم و من جان خود را براه
۱۶ گوسفندان می نهم * گوسفندان دیگر دارم که ازین گله نیست مرا
بایست که آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید پس یك گله
۱۷ خواهند بود و یك گله بان * ازین جهة پدر مرا دوست دارد که
۱۸ من جان خود را میدهم تا آنرا باز گیرم * هیچکس آنرا از من
نمی گیرد بلکه من خود جانرا میدهم و من بر گذاشتنش اختیار دارم
واختیار دارم که آنرا باز گیرم و این اختیار را از پدر خود یافتم *
۱۹ پس بار دیگر درمیان یهودیان بجهة این سخنها اختلاف افتاد *
۲۰ بسیار ازانها گفتند که او دیو دارد و دیوانه هست چرا سخن اورا
۲۱ می شنوید * بعضی گفتند که این کارها کار دیوانه نیست آیا که
۲۲ دیوی میتواند که چشم های کوران را بینا کند * آنگاه عید تجدید
۲۳ در اورشلیم بود و زمستان بود * و عیسی در هیکل در رواق سلیمان
۲۴ تردد میکرد * یهودیان بگرد او درآمدند و باو گفتند تاکی توپایهای
۲۵ ما را بجائی بند نمی‌کنی اگر تو مسیح هستی بما روشن بگو * عیسی
بآنها جواب داد که من شمارا گفتم و شما باور نکردید آن کارهائی که
۲۶ من باسم پدر خود میکنم برای من شهادت میدهد * لیکن شما باور
نمی کنید بعلت این که شما از گوسفندان من نیستید چنانچه بشما
۲۷ گفتم * و گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می شناسم و

۲۸ آنها در عقب من می آیند * و من بآنها زندگی جاودانی میدهم و
آنها هرگز تا ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنهارا از دست من
۲۹ نخواهد کشید * و پدر من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه
۳۰ هست و هیچ کس نمی تواند که از دست پدر بیرون کند * من و
۳۱ پدر یک هستیم * و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا اورا سنگسار
۳۲ کنند * عیسی بآنها گفت که من بسیاری کارهای خوب را از جانب
پدر خود بشما نموده ام بجهة کدام از انها است که شما مرا سنگسار
۳۳ میکنید * یهودیان باو جواب دادند برای کارخوب ترا سنگسار
نمی کنیم بلکه بجهة کفر و بجهة این که تو انسان هستی وخود را خدا
۳۴ میگردانی * عیسی بآنها گفت آیا که در آئین شما نگارش نیافته
۳۵ است که من گفتم شما خداها هستید * پس چون آنهارا که کلام خدا
۳۶ نزد آنها آمده خداها گفت و کتاب قابل نقصان نیست * آیا شما
بآنکس که پدر اورا منزه کرده و بجهان فرستاده میگوئید که تو کفر
۳۷ میگوئی ازانجا که گفتم من پسر خدا هستم * اگر من کارهای پدر
۳۸ خود را بجا نمی آرم مرا باور مکنید * و اگر بجا آرم هرچند که مرا باور
نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من
۳۹ است و من در وی * باز خواستند که اورا بگیرند و لیکن از دست
۴۰ آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که یحیی اول غسل
۴۱ میداد برگشت و درانجا بماند * بسیاری بنزدش آمدند و گفتند
بدرستی که یحیی هیچ معجزه نه نمود امّا همه سخنها که یحیی دربارهٔ
۴۲ او گفت راست بود * و بسیاری درآنجا برو ایمان آوردند *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ وکسی که لعاذر نام داشت واز بیت عینه قریهٔ مریم خواهرش
۲ مرثا بود بیمار بود * مریم آن زن بود که آن جناب را بعطر معطر

سخت و پایهای اورا بمویهای خود خشك كرد برادر همان زن
٣ لعاذر بیمار بود * پس خواهران آن بنزد او فرستادند و گفتند آقای ما
٤ اینك آن كس كه تو دوست داري بیمار است * عیسی شنیده
گفت كه این بیماري تا بموت نیست بلكه برای بزرگي خدا است
٥ تا پسر خدا بوسیلۀ آن بزرگي یابد * عیسی مرثا و خواهرش ولعاذر را
٦ دوست میداشت * پس چون شنید كه بیمار است درجائی كه
٧ می بود دو روز ماند * بعد ازین بشاگردان خود گفت كه باز بیهودیه
٨ میرویم * شاگردان باو گفتند كه ربّي یهودیان الحال خواستند كه
٩ ترا سنگسار كنند آیا كه تو بآنجا بازمیگردي * عیسی جواب داد كه
آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر كسی در روز بخرامد لغزش
١٠ نمی كند و نور این جهان را می بیند * امّا كسی كه در شب بخرامد
١١ لغزش می یابد زیرا كه روشني دراو نیست * اینچنین فرمود و بعد
ازان بآنها گفت كه دوست ما لعاذر خوابیده است میروم تا آنكه
١٢ اورا بیدار كنم * شاگردانش گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار
١٣ خواهد شد * عیسی دربارۀ مرگش حرف میزد و آنها گمان میداشتند
١٤ كه دربارۀ آرام خواب میفرمود * آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود كه
١٥ لعاذر مرده است * و بعلت شما یعنی تا آنكه ایمان آورید من
١٦ خوش هستم كه درانجا نبودم و حال بزودي برویم * توما كه
ددمس را میگویند بهم پیشگان خود گفت كه ما برویم كه تا باوی
١٧ بمیریم * و عیسی آمده یافت كه او حال چهار روز است كه
١٨ در قبر است * و بیت عینا نزدیك باورشلیم قریب بپانزده تیر
١٩ پرتاب بود * و بسیاری از یهود بنزد مرثا و مریم آمده بودند تا آنهارا
٢٠ دربارۀ برادر آنها تسلي دهند * مرثا چون شنید كه عیسی می آید
٢١ اورا استقبال كرد و مریم درخانه نشسته ماند * مرثا بعیسی گفت
٢٢ كه ای آقا اگر تو دراینجا می بودي برادر من نمی مرد * لیكن میدانم

۲۳ که هر چه تو از خدا بخواهي خدا بتو خواهد داد * عیسی با و گفت
۲۴ که برادر تو خواهد برخاست * مرثا باو گفت میدانم که در قیامت
۲۵ و روز باز پسین خواهد برخاست * عیسی فرمود که منم قیامت
و حیات آن کس که برمن ایمان می آورد با وجود اینکه بمیرد زنده
۲۶ خواهد بود * و هر آن کس که زنده است و برمن ایمان می آورد تا
۲۷ باید نخواهد مرد آیا که تو این را باور میکني * باو گفت بلی آقای
من من باور کرده ام که تو مسیح هستي پسر خدا که آمدن او درجهان
۲۸ لازم بود * و این سخنها را گفته باز گشته و خواهر خود مریم را بپنهاني
۲۹ خواند و گفت استاد آمده است ترا میخواند * و او چون شنید
۳۰ بزودي برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه هنوز نرسیده بود
۳۱ بلکه درانجا بود که مرثا اورا استقبال کرد * یهودیان که باوي
در خانه بودند و اورا تسلي مي دادند چون دیدند که مریم بزودي
برخاست و بیرون رفت درپي او آمدند و گفتند که برسر قبر میرود
۳۲ تا در انجا بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد و اورا
دید برپایهای او افتاد و باو گفت اي آقای من اگر تو درانجا
۳۳ میبودي برادر من نمی مرد * عیسی چون اورا دید که میگرید و
یهودیانرا که همراه او بودند دید که مي گریند آه سردی کشیده متالم
۳۴ گردید * و گفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند اي آقا بیا و
۳۵ به بین * و عیسی بگریست * (۳۶) و یهودیان گفتند که ببین چه
۳۷ قدر اورا دوست میداشته است * بعضی از انها گفتند که آیا اینکس
که چشم های آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود
۳۸ که این کس نمیرد * عیسی باردیگر آه سردی کشیده بقبر آمد غاری
۳۹ بود و سنگی بران گذارده بودند * عیسی فرمود سنگ را بردارید
مرثا خواهر آن مرده باو گفت اي آقای من این حالا بد بو است که
۴۰ چهار روز است که مرده است * عیسی فرمود که آیا من ترا نگفتم

۴۱ كه اگر باور كني بزرگي خدا را خواهي ديد * پس آن سنگ كه
برجائی كه مرده دران بود گذاشته شده بود برداشتند عیسی
چشمها را بالا كرد و گفت اي پدر ترا شكر میكنم كه تو خواهش مرا
۴۲ شنیدهٔ * و من دانسته ام كه تو خواهش مرا همیشه می‌شنوي لیكن
بعلت این گروه كه بدور ایستاده اند گفتم تا آنكه باور كنند كه مرا
۴۳ فرستادهٔ * و این سخنها را گفته بآواز بلند بانگ زد اي لعاذر
۴۴ بیرون بیا * وآن مرده بیرون آمده پایها و دستهای او بكفن پیچیده
وچهره اش بر رومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت اورا كشائید و
۴۵ اورا بگذارید برود * بسیاری از یهودیان كه بنزد مریم آمده بودند و
۴۶ آنچه عیسی كرده بود دیدند بر او ایمان آوردند * وبعضی از انها بنزد
۴۷ فریسیان آمدند و آنها را بآنچه عیسی كرده بود اطلاع دادند * پس
كاهنان بزرگ وفریسیان در مجلس باهم جمع گردیدند و گفتند كه
۴۸ ما چه كنیم این شخص معجزه های بسیار می‌نماید * اگر ما باین قسم
اورا وا گذاریم همه معتقد او خواهند شد و رومیان خواهند آمد و مقام
۴۹ وقوم مارا خواهند برگرفت * و یكی ازانها كه قیافا نام داشت وكاهن
۵۰ بزرگ آن سال بود بآنها گفت * شما هیچ نمی‌دانید و تصور نمی‌كنید
كه برای ما مفید است كه یك كس برای قوم بمیرد و تمام قوم
۵۱ هلاك نشود * و این را از خود نگفت بلكه بجهة آنكه كاهن بزرگ
۵۲ آن سال بود خبر داد كه عیسی برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای
آن قوم بتنهائي بلكه تا آن كه فرزندان پراگندهٔ خدا را بیك جا جمع
۵۳ كند * پس آنها ازان روز مشورت كردند تا اورا بكشند *
۵۴ ازان سبب عیسی دیگر درمیان یهود ظاهرا سیر نمی‌كرد بلكه ازانجا
بجائی كه نزدیك بدشت بود بشهری كه افریم نام داشت رفته
۵۵ درانجا با شاگردان خود بسر میبرد * و فصح یهود نزدیك بود پس
بسیاری ازان زمین پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خود را طاهر

۵۶ سازند * و عیسی را تفحص میکردند و در هیکل ایستاده با یکدیگر
۵۷ میگفتند که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان
بزرگ و فریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجااست
نشان بدهد تا اورا گرفتار کنند *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عینه بمکان لعاذر مرده
۲ که از میان مردهگان اورا برخیزانیده بود آمد * و درانجا برای او
طعام آماده کردند و مرتا خدمت میکرد و لعاذر یکی از همنشینان بود *
۳ مریم رطل عطر سنبل خالص گران قیمت را گرفته بپایهای عیسی
مالید و پایهای اورا بمویهای خود خشك کرد و خانه ببوی آن
۴ عطر پر شد * آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهودای اسخریوطی
۵ پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر چرا
۶ بسه صد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * و گفتن او این را
نه از انجا بود که برای فقیران می اندیشید بلکه ازین سبب بود
که دزد بود و کیسهٔ میداشت و آنچه را که دران می افتاد می برد *
۷ عیسی فرمود که اورا بگذار که این را برای دفن من نگاه داشته
۸ است * زیرا که فقرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم *
۹ گروهی بسیار از یهود یافتند که او درانجا هست پس آمدند نه
برای عیسی و بس بلکه تا لعاذر را که اورا از مردهگان برخیزانیده
۱۰ بود به بینند * پس کاهنان بزرگ مشورت کردند که لعاذر نیز بقتل
۱۱ برسانند * زیرا که بسیاری از یهود بسبب او برگشتند و بر عیسی
۱۲ ایمان آوردند * روز دیگر گروه انبوه که بعید آمده بودند چون شنیدند
۱۳ که عیسی باورشلیم می آید * شاخهای نخل را گرفتند و برای
استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا مبارك باد آنکس را

۱۴ که باسم خداوند می‌آید و پادشاه اسرائیل است * و عیسی خریرا
۱۵ یافته براو نشست چنانکه نوشته شده است * که ای دختر صیون
مترس اینک پادشاه تو برکرهٔ خری نشسته بنزد تو می‌آید *
۱۶ شاگردان او این چیزهارا نخستین نفهمیدند لیکن چون عیسی بجلال
خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها برای او نوشته شده بود و
۱۷ این که آن کارهارا برای او کرده بودند * وگروهی که باوی بودند
شهادت می‌دادند که لعازررا از قبر خواند و اورا از میان مردگان
۱۸ برخیزانید * ازین جهة گروهی اورا استقبال کردند زیرا که شنیده
۱۹ بودند که این معجزه‌هارا نموده بود * و فریسیان بیکدیگر گفتند آیا
می بینید که هیچ نفعی ندیده اید اینک جهان در عقب او رفته
۲۰ است * و از آنان که آمده بودند که در عید پرستش کنند بعضی
۲۱ یونانی بودند * اینها بنزد فیلپوس که از بیت صیدای جلیل بود
آمدند اورا سوال کردند که ای آقا ما میخواهیم که عیسی را دیده
۲۲ باشیم * فیلپوس آمد و باندریاس گفت باز اندریاس و فیلپوس
۲۳ بعیسی گفتند * عیسی بآنها جواب داد که وقت رسیده است که
۲۴ فرزند آدم بجلال خود آید * و بدرستیکه من بشما راست میگویم که
دانهٔ گندم اگر درزمین نیفتد و نمیرد همان می‌ماند و اگر بمیرد
۲۵ بسیار میوه بارمی آورد * آنکس که جان خودرا دوست دارد آنرا
ضایع خواهد کرد و آنکس که جان خودرا در اینجهان دشمن دارد
۲۶ آنرا تا بحیات جاودانی نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت
کند و مرا پیروی نماید درآنجایی که من هستم خادم من نیز خواهد
۲۷ بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون
جان من مضطرب گردیده است و من چه بگویم ای پدر مرا ازین
۲۸ ساعت رهائی ده لیکن برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای
پدر اسم خودرا جلال ده آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده‌ام

۲۹ و هم خواهم داد * و گروهی که ایستاده بودند شنیدند گفتند که رعد
۳۰ شد دیگران گفتند که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی گفت که این
۳۱ آواز برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون بر این
جهان حکم میشود و اکنون رئیس این جهان افگنده خواهد شد *
۳۲ و من چون از زمین بلند خواهم شد همه را بنزد خود خواهم کشید *
۳۳ او باین سخن اشارت میکرد که بچه قسم خواهد مرد * (۳۴) گروهی گفتند
از شریعت ما شنیده ایم که مسیح تا ابد می ماند تو چگونه میگوئی
که فرزند آدم میباید که بلند کرده بشود کیست این فرزند آدم *
۳۵ عیسی بآنها فرمود که مدت قلیلی دیگر نور باشما هست پس راه
روید مادامیکه نور دارید مبادا که تاریکی شما را درگیرد و آنکس
۳۶ که در تاریکی میخرامد نمی داند بکجا میرود * مادامیکه نور دارید
بر نور ایمان آرید تا آنکه ابنای نور شوید عیسی این سخنها را گفته
۳۷ رفت و از انها پنهان گردید * که باوجودیکه او این قدر معجزه را
۳۸ در پیش آنها نموده بود براو ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیا
پیغمبر مکمل گردد که گفت خداوندا کیست که گفتهٔ ما را باور
۳۹ کرده است و بازوی خداوند برکه هویدا شده است * هم ازین
۴۰ علت باور نتوانستند کرد که اشعیا باز گفته بود * که او چشم های
آنها را کور کرده است و دلهای آنها را سخت مبادا که بچشمها
۴۱ به بینند و بدل بفهمند و برگردند و من آنها را شفا بخشم * اشعیا
این سخنها را گفت دران هنگام که جلالش را مشاهده نمود که دربارهٔ
۴۲ او حرف زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند
لیکن بعلت فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس
۴۳ شوند * زیرا که آنها عزت مردم را بیشتر از عزت خدا دوست
۴۴ می داشتند * عیسی فریاد کرد و گفت که آنکس که بر من ایمان
آورده بر من ایمان نیاورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستاده است *

۴۵ و آنکس که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند *
۴۶ من درجهان نوری آمدم تا که هرکس که برمن ایمان آورد در تاریکی
۴۷ نماند * و اگر کسی سخنهای مرا بشنود و باور نکند من براو حکم
نمی‌کنم زیرا که من آمده ام نه برای اینکه برجهان حکم کنم بلکه
۴۸ برای آنکه جهان را نجات دهم * و آن‌کس که مرا خوار می‌کند و
سخنهای مرا نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان
۴۹ اورا بازپسین حکم خواهد کرد * زیرا که من ازخود حرف نزده ام
بلکه پدرکه مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من چه گویم و
۵۰ آنچه حرف بزنم * و من میدانم فرمان او حیات جاوید است پس
هر آنچه من میگویم موافق آنچه پدر میگوید که بگو میگویم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و قبل از عید فصح عیسی چون که دانست که وقت انتقال ازین
جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خود را در جهان دوست
۲ داشته بود همان طور تا بانتها آنهارا دوست داشت * پس چون
شام کردند ابلیس در دل یهودای اسخریوطی پسر شمعون انداخته
۳ بود که با او خیانت کند * عیسی از انجا که دانست که پدر همه
چیزهارا بدست او داده است وآنکه از نزد خدا آمده است و بسوی
۴ خدا برمیگردد * از نان شام برخاست و رختهارا گذاشت و
۵ دست مالی را گرفته کمر خود را بست * بعد ازان آب را در لگن
ریخت و بشستن پایهای شاگردان و خشک کردن بآن دستمال
۶ که برکمر داشت آغاز نمود * پس بنزد شمعون پطرس آمده او
۷ بوی گفت آقای من آیا تو پایهای مرا می شوئی * عیسی باو
جواب داد که آنچه میکنم تو بالفعل نمی‌دانی لیکن بعد ازین خواهی
۸ دانست * پطرس باو گفت که تو هرگز گاهی پایهای مرا نخواهی

شست عیسی باو گفت که اگر من ترا نشویم از برای تو با من هیچ
۹ نصیبی نخواهد بود * شمعون پطرس باو گفت ای آقای من
۱۰ نه پایهای مرا و بس بلکه دستها و سررا نیز * عیسی باو گفت
آنکس که غسل کرده است احتیاج ندارد الا پایهارا بشوید بلکه
۱۱ بالکل پاک است و شما پاک هستید لیکن نه همه * زیرا که تسلیم
کنندهٔ خود را می شناخت و از همین جهت گفت که شما همه
۱۲ پاک نیستید * پس چون پایهای آنهارا شست رختهای خود را گرفته
باز بنشست و بآنها گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام *
۱۳ شما مرا باستاد و آقا مخاطب میسازید وخوب میگوئید زیرا که
۱۴ هستم * پس چون من که آقا و استادم پایهای شمارا شسته ام شمارا
۱۵ نیز باید که پایهای یکدیگررا بشوئید * که من بشما نمونهٔ دادم تا
۱۶ آنچنانکه من بشما کردم شما نیز بکنید * بدرستیکه من بشما راست
میگویم که بنده از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از ان کسی
۱۷ که اورا فرستاده است بزرگتر است * درصورتیکه شما این چیزهارا
۱۸ میدانید خوشا حال شما اگر آنهارا بجا آورید * من دربابت همگی
شما حرف نمی زنم و من میدانم کسانیرا که برگزیده ام لیکن تا آنکه
کتاب کامل گردد آنکس که بامن نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا
۱۹ برمن بلند کرده است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم
۲۰ تاکه چون واقع شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستیکه من
بشما راست میگویم که هرکس که قبول کند کسی را که من میفرستم
مرا قبول کرده است و هرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده
۲۱ است کسی را که مرا فرستاده است * چون عیسی اینچنین گفت
دردل مضطرب گردید و شهادت داد و گفت بدرستیکه من بشما
۲۲ میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود * آنگاه شاگردان
بیکدیگر نگاه کردند و تردید میکردند که آیا قصدش کدام خواهد بود *

٢٣ و یکی از شاگردان بود که در پهلوی عیسی می‌نشست و اورا عیسی
٢٤ دوست میداشت * پس شمعون پطرس باو اشارت کرد که آیا کدام
٢٥ یک را قصد کرده است * پس او بر سینهٔ عیسی افتاده باو گفت
٢٦ آقای من آن کدام است * عیسی جواب داد همان است که من
لقمه را ترکرده باو بدهم پس لقمه را ترکرده بیهودای اسخریوطی
٢٧ پسر شمعون داد * بعد از لقمه شیطان در او داخل شد پس عیسی
٢٨ باو گفت آنچه میکنی زود بکن * لیکن هیچیک از حاضران
٢٩ ندانست که چه چیز باو تکلم فرمود * بعضی گمان داشتند که ازانجا
که یهودا کیسه را داشت عیسی باو گفت که چیزی از ان چیزها
که ما برای عید محتاج هستیم بخر یا آنکه بفقرا چیزی بدهد *
٣٠ پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون رفت و شب بود * (٣١) چون
بیرون رفت عیسی گفت فرزند آدم اکنون جلال یافت و خدا نیز
٣٢ بوي جلال یافت * چون که خدا بوي جلال یافت خدا نیز اورا
٣٣ بخود جلال خواهد داد و بزودي خواهد داد * اي طفلان دمی دیگر
با شما هستم شما مرا تفحص خواهید کرد و آنچنانکه من بیهودیان
گفتم جائی که من میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میگویم *
٣٤ و من بشما حکم تازه میکنم که شما یکدیگررا دوست دارید آنچنانکه
من شمارا دوست داشته ام باید که شما نیز یکدیگررا دوست
٣٥ دارید * و بهمین تمامي خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید
٣٦ اگر در شما دوستي یکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت اي آقا
تو کجا میروي عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون
در عقب من نمی تواني آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهي آمد *
٣٧ پطرس باو گفت اي آقای من چرا نمی توانم در عقب تو بیایم
٣٨ من جان خود را در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو گفت تو جان
خود را برای من خواهي نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم

که مرغ بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشي *

* ١٤ * باب چهار دهم *

١ دل شما مضطرب نشود شما برخدا ایمان می آرید برمن نیز
٢ ایمان آرید * در خانهٔ پدر من آبادي بسیار است و نه بشما میگفتم
٣ میروم تا جائی برای شما آماده کنم * و من چون رفته باشم و
جائی برای شما مهیّا کرده باشم باز می‌آیم وشمارا بنزد خود خواهم
٤ برد تا جائی که من هستم شما نیز باشید * و شما جائیکه میروم
٥ میدانید وراه را می‌شناسید * ثوما بوي گفت آقای ما ما نمی‌دانیم
٦ تو بکجا میروي * پس راه را چگونه می‌توانیم دانست عیسی باو
گفت که من راه وراستي وحیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیلهٔ
٧ من نمی آید * اگر شما مرا می‌شناختید پدرمرا نیز می‌شناختید و
٨ ازین بعد اورا می شناسید و اورا دیده اید * فیلپوس باو گفت اي
٩ آقای ما پدررا بما نشان بده که برای ما کافي است * عیسی باو
گفت اي فیلپوس من این قدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ
آنکس که مرا دیده است پدررا دیده است تو چگونه میگوئي که
١٠ پدررا بما نشان بده * آیا تو باور نمی‌کنی که من در پدرهستم و پدر در من
سخنهائی که من بشما میگویم از خود نمی‌گویم پدرکه در من است
١١ همان این کارها را میکند * مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر
١٢ در من والّا بعلت این کارها مرا باور کنید * هرآئنه من بشما راست
میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد این کارها را که من میکنم او
نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
١٣ خود میروم * و هرآنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من
١٤ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد * تاکه آنچه باسم
١٥ من بخواهید بدهم * اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید *

۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او تسلي دهندهٔ دیگر بشما خواهد داد که
۱۷ تا ابد با شما خواهد ماند * روح راستي و او را جهان نمی تواند پذیرفت
زیرا که اورا نمی بیند و نمی شناسد امّا شما اورا می شناسید زیرا که نزد
۱۸ شما می ماند و در شما خواهد بود * شما را یتیم نخواهم گذاشت باز
۱۹ شما خواهم آمد * اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی بیند
اما شما مرا می بینید از انجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود *
۲۰ و دران روز شما خواهید دانست که من در پدر خود هستم و شما
۲۱ در من و من در شما * آنکس که احکام مرا دارد و آنها را نگاه دارد
آن است که مرا دوست دارد و آنکه مرا دوست دارد محبوب پدرم
خواهد شد من اورا دوست خواهم داشت و خود را براو نمودار
۲۲ خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطي بوي گفت اي آقای ما
چگونه هست که تو خود را برما نمودار خواهي کرد نه برجهانیان *
۲۳ عیسی باو جواب داد که اگر کسی مرا دوست دارد کلام مرا نگاه
خواهد داشت و پدر من اورا دوست خواهد داشت وما بنزدش
۲۴ خواهیم آمد و باوي قرار خواهیم کرد * و آنکس که مرا دوست ندارد
کلام مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنکه کلامی که می شنوید از آن
۲۵ من نیست بلکه از آن پدری است که مرا فرستاده است * من
۲۶ این سخنها را چون که نزدیک شما بودم بشما گفته ام * لیکن آن
تسلي دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من خواهد فرستاد
شما را هرچیز خواهد آموخت و هرچه من شما را گفتم بیاد شما
۲۷ خواهد آورد * آرام برای شما میگذارم بل آرام خود را بشما میدهم
نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود و
۲۸ ترسان نباشد * شنیدید که من بشما گفتم که میروم و بنزد شما
می آیم اگر شما مرا دوست میداشتید خوش میشدید از آنجا که
۲۹ گفتم من بنزد پدر میروم زیرا که پدر من ازمن بزرگ تراست * و

حالا قبل از وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید *
۳۰ دیگر بسیار با شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می‌آید
۳۱ و در من حصهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدر را
دوست میدارم من آن چنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم
برخیزید تا از اینجا برویم *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۲ من تاک حقیقي هستم و پدر من باغبان است * هر شاخی که
در من میوه نیارد آن‌را برمیدارد و هر شاخی که میوه آرد آنرا صاف
۳ میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما بعلت آن سخن که
من بشما گفته ام صاف هستید شما درمن بمانید ومن در شما *
۴ زیرا که آن چنان که شاخ میوه از خود نمی‌تواند آورد مگر آنکه
در تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر درمن نمی مانید بی ثمر
۵ خواهید بود * و من آن تاک هستم و شما شاخها و آنکس که درمن
می ماند ومن دروي او میوه بسیار می‌آرد شما جدا ازمن هیچ
۶ نمی توانید کرد * اگر کسی درمن نمی‌ماند او مثل شاخ بیرون
انداخته می‌شود که خشک می‌شود و آنها را جمع می‌کنند و درآتش
۷ می‌اندازد و سوخته می شود * اگر درمن بمانید و کلام من در شما
بماند هرچه خواهید درخواهید خواست و برای شما خواهد شد *
۸ وپدر بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیاورید و مرا
۹ شاگردان خواهید بود * آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شما را
۱۰ دوست دارم و در دوستي من ثابت باشید * اگر شما احکام مرا
نگاه دارید در دوستي من خواهید ماند چنانچه من فرمان‌های
۱۱ پدرم را نگاه داشتم و در دوستي او ثابت هستم * این سخنها را من
بشما گفته ام تا که خوشوقتي من در شما بماند و خوشوقتي شما

۱۲ کامل شود * فرمان من این است که شما یکدیگر را دوست دارید
۱۳ چنانچه من شما را دوست داشته ام * دوستی را بیشتر ازین هیچکس
۱۴ ندارد که کسی جان خود را براه محبوبان خود بنهد * شما دوستان
۱۵ من هستید اگر هرچه بشما میفرمایم بجا آرید * دیگر شما را بندگان
نمی‌گویم زیرا که بنده نمی‌داند که آقای او چه میکند و شما را
دوستان گفته ام زیرا که هرچه از پدر خود شنیده ام شما را اطلاع
۱۶ بران داده ام * شما مرا بر نگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را
مقرر کردم تا بروید و میوه بیاورید و میوهٔ شما بماند تا آنکه هرچه
۱۷ از پدر باسم من درخواهید خواست بشما بدهد * این سفارش را
۱۸ بشما میفرمایم که شما یکدیگر را دوست دارید * اگر جهان با شما
عداوت کند شما میدانید که بیش از شما با من عداوت کرده است *
۱۹ اگر شما از جهان می بودید جهان خویش خود را دوست میداشت
امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیدم
۲۰ بهمین علت جهان شما را دشمن میدارد * آن سخن را که من بشما
گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست اگر مرا زحمت
دادند شما را نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام
۲۱ شما را نیز نگاه خواهند داشت * لیکن ایشان همگی این چیزها را
بعلت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که آن کس را که مرا فرستاده
۲۲ است نمی شناسند * اگر من نیامده بودم و بایشان حرف نزده بودم
ایشان گناهی نمی‌داشتند امّا حال عذری برای گناه خود ندارند *
۲۳ اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * (۲۴) اگر من
درمیان ایشان آن کارهائی که هیچکس دیگر نکرده است نکرده
بودم گناهی نمی‌داشتند و حال که دیدند هم مرا و هم پدر مرا دشمن
۲۵ داشتند * و اینچنین میشود تا که آن سخن که در آئین آنها نوشته
۲۶ شده است کامل گردد که مرا بی‌سبب دشمن کرده اند * وچون آن

تسلي دهنده که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح
راستي که از طرف پدر می‌آید او در بارهٔ من شهادت خواهد داد*
و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید*

* ١٦ * باب شانزدهم *

٢ من این سخنها را بشما گفتم که مبادا شما بلغزید * شما را از مجلس
خارج خواهند کرد بلکه وقت می‌آید که هرکس که شما را می‌کشد
٣ گمان دارد که خدا را بندگی میکند * و این چیزها را بشما خواهند کرد
٤ بعلت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا * امّا این چیزها را بشما
گفتم تا که چون وقت بیاید بیاد آرید که من بشما گفتم و این چیزها را
٥ از آغاز بشما نگفتم زیرا که من خود با شما بودم * لیکن حالا بنزد آن
کسی که مرا فرستاده است میروم و هیچکس از شما مرا نمی پرسد
٦ که تو بکجا میروي * بلکه از انجا که این چیزها را بشما گفتم اندوه
٧ دل شما را پرکرده است * لیکن بشما راست میگویم که شما را مفید
است که من بروم که اگر من نروم آن تسلي دهنده بنزد شما
٨ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * و او چون
بیاید جهانیانرا بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت *
٩ بگناه زیرا که برمن ایمان نمی‌آرند * (١٠) بصدق زیرا که بنزد پدر
١١ خود میروم و شما مرا دیگر نمی بینید * بانصاف زیرا که بررئیس
١٢ این جهان حکم جاري شده است * و دیگر چیزهای بسیار دارم
١٣ که بشما بگویم لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شد * امّا چون او یعنی
روح راستي بیاید او شما را بتمامي راستی ارشاد خواهد نمود که
او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هرآنچه می‌شنود خواهد
١٤ گفت و شما را از آینده خبر خواهد داد * و او مرا جلال خواهد داد
که او آنچه را از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد *

۱۵ و هرآنچه پدر دارد ازآن من است از همین سبب گفتم که آنچه
۱۶ ازآن من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد * اندك
مدّتی شما مرا نمی بینید و باز اندکی دیگر مرا خواهید دید زیرا که
۱۷ بنزد پدر میروم * بعضی از شاگردانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه
خبر است که بما میدهد که مدّتی مرا نخواهید دید و باز قلیل مدّتی
۱۸ خواهید دید و نیز اینکه ازانجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این
۱۹ چه چیز است که بما میگوید که اندکی نمی دانیم چه میگوید * و
عیسی دریافت که خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که
دربارهٔ این سخن بیکدیگر تفحص میکنید که من گفتم اندکی دیگر
۲۰ شما مرا نمی بینید و باز اندك مرا خواهید دید * بدرستی که من
بشما راست میگویم که شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد امّا
جهانیان خوشحال خواهند بود و شما اندوهناك خواهید بود لیکن
۲۱ اندوه شما بخوشي مبدل خواهد شد * و زنی چون درد زه دارد اندوه
دارد ازانجا که وقت او رسیده است و چون طفل را زائیده دیگر المرا
۲۲ یاد نیارد بعلت فرحی که انسانی بجهان آمده است * شما نیز حالا
اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید و دل شما خوش خواهد شد
۲۳ و خوشنودي شمارا از شما هیچکس برنمی‌دارد * دران روز از من
هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست میگویم که هرآنچه
۲۴ پدررا باسم من درخواهید خواست او بشما خواهد بخشید * تاحال
شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید که خواهید یافت تاکه
۲۵ خوشي شما کامل باشد * من این چیزهارا بشما در مثلها گفتم امّا
آن وقت می‌آید که دیگر در مثلها بشما حرف نخواهم زد بلکه دربارهٔ
۲۶ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد * دران روز شما باسم من
درخواهید خواست و شمارا نمی‌گویم که من دربارهٔ شما از پدر
۲۷ سؤال خواهم کرد * که پدر خود شمارا دوست دارد بعلت آنکه شما

مرا دوست داشته اید و باور کرده اید که من از جانب خدا
۲۷ آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم و بجهان رسیدم و باز جهانرا میگذارم
۲۹ و بنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند اینک حالا در ظاهر
۳۰ حرف میزنی و تو هیچ مثل نمی گوئی * حالا دانستیم که همه چیزرا
میدانی و احتیاج نداری که کسی ترا بپرسد و بهمین ما باور میکنیم
۳۱ که تو از خدا بیرون آمدی * عیسی بانها گفت که آیا حالا باور
۳۲ می کنید * اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده است که هریک
از شما نزد خویشان پراگنده خواهید شد و مرا تنها خواهید گذاشت
۳۳ و من تنها نیستم زیرا که پدر بامن است * این سخنهارا بشما گفته ام
تا که در من آرام بگیرید و در جهان تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر
جمع باشید من جهانرا زبون کرده ام *

* ۱۷ * باب هفدهم *

۱ عیسی این سخنانرا گفت و چشمهای خود را بسوی آسمان بلند
کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پسر خود را جلال بده تا آنکه
۲ پسر نیز ترا جلال بدهد * چنانچه تو اورا بر همهٔ بشر قدرت دادهٔ تا
۳ هرآنچه را تو بوی دادهٔ او بانها حیات ابدی به بخشد * و حیات ابدی
این است که از تو که خدای واحد حقیقی و از عیسی مسیح که تو اورا
۴ فرستادهٔ واقف باشند * من ترا بر زمین جلال داده ام و آن کاری که بمن
۵ داده بودی تا بکنم تمام کردم * و حالا ای پدر بآن جلالی که پیش از بنای
۶ عالم بنزد تو داشتم مرا در نزد خویش مزین کن * من اسم ترا بر مردمانی
که مرا از جهان داده بودی آشکارا کرده ام و ترا بودند و آنهارا بمن
۷ بخشیدهٔ و کلام ترا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی
۸ که تو بمن دادهٔ از جانب تو است * زیرا که کلامی که تو بمن
دادهٔ من بآنها داده ام و آنها نیز پذیرفته اند و براستی دانستند که از

۱۲ پياله كه پدر بمن داده است من آنرا ننياشامم * آنگاه آن دستهٔ
۱۳ سپاهي و مين باشي و سرهنگان يهود عيسي را گرفته بستند * و اورا
نخستين بنزد حنان كه كاهن بزرگ آن سال قيافا را پدر زن بود
۱۴ آوردند * قيافا آن كسي بود كه بيهود مشورت كرد كه هلاك شدن
۱۵ يك كس براي قوم مفيد است * شمعون پطرس و شاگرد ديگري
در عقب عيسي رفتند و آن شاگرد بنزد كاهن بزرگ معروف بود
۱۶ پس با عيسي در ايوان كاهن بزرگ آمد * امّا پطرس نزد دروازه بيرون
ايستاده بود و آن شاگرد ديگر كه در پيش كاهن بزرگ معروف بود
۱۷ بيرون آمد و بدربان سخن گفته پطرس را باندرون آورد * و آن كنيز
كه دربان بود بپطرس گفت آيا كه تو نيز يكي از شاگردان اين كس
۱۸ هستي او گفت من نيستم * آنگاه خادمان و سرهنگان آتش كرده
ايستاده بودند زيرا كه هوا سرد بود و خود را گرم مي‌كردند پطرس
۱۹ نيز با آنها ايستاد و خود را گرم ميكرد * پس كاهن بزرگ عيسي را
۲۰ دربارهٔ شاگردانش و تعليمش پرسش كرد * عيسي باو جواب داد
كه من جهانرا در ظاهر گفتم من هميشه در مجمع و در هيكل كه
يهوديان هميشه درانجا جمع ميشوند تعليم ميدادم و در پنهان هيچ
۲۱ نگفتم * تو مرا چرا پرسش ميكني آنها را كه شنيدند پرسش كن
۲۲ كه من بآنها چه چيز گفتم اينك اينها ميدانند كه من چه گفتم * چون
اين سخنها را گفت يكي از سرهنگان كه نزديك ايستاده بود عيسي را
طپانچه زد و گفت آيا كه تو باين طور كاهن بزرگ را جواب ميدهي *
۲۳ عيسي گفت اگر من بد گفتم دربارهٔ آن شهادت بده و اگر خوب
گفتم چرا ميزني * آنگاه حنان اورا بسته بنزد كاهن بزرگ قيافا فرستاد *
۲۴ شمعون پطرس ايستاد و خود را گرم ميكرد پس باو گفتند كه تو نيز
۲۵ از شاگردانش هستي انكار كرد و گفت من نيستم * يكي از خادمان
كاهن بزرگ كه يكي از خويشان آنكس بود كه پطرس گوش اورا

۲۶ برید گفت که آیا من ترا با او در باغ ندیدم * بار دیگر پطرس انکار
۲۷ کرد که دفعهٔ خروس بانگ زد * پس عیسی را از جانب قیافا
بدیوان خانه آوردند و صبح بود پس آنها خود در دیوان خانه
۲۸ در نیامدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن فصح باشند * پس
پیلاطس بنزد آنها آمد و گفت چه شکایت براین شخص میکنید *
۲۹ باو جواب دادند که اگر این کس بدکار نمی بود اورا بتو تسلیم
۳۰ نمی کردیم * پیلاطس بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و برحسب
آئین خود برو حکم کنید یهودیان گفتند مارا جایز نیست که کسی را
۳۱ بکشیم * این شد تا که سخن عیسی که بطور مرگ خود نشان میداد
۳۲ کامل گردد * باز پیلاطس در دیوان خانه آمد و عیسی را خوانده باو گفت
۳۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد که آیا تو این را
۳۴ از خود میگوئی یا دیگران دربارهٔ من ترا گفتند * پیلاطس گفت
که آیا من یهودی هستم قوم تو و کاهنان بزرگ ترا بمن تسلیم کردند
۳۵ تو چه کار کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان
نیست و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من ستیزه
کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم وحالا پادشاهی من ازین
۳۶ طرف نیست * پیلاطس باو گفت پس تو پادشاه هستی عیسی
جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای این
متولد شدم و برای همین بجهان آمدم که براستی شهادت بدهم و
۳۷ هرکس که صاحب راستی هست سخن مرا می‌شنود * پیلاطس
باو گفت که راستی چه چیز است واین را گفته باز بنزد یهودیان
۳۸ بیرون رفت و بآنها گفت که من هیچ عیب دراو نمی یابم * شمارا
رسمی است که یک کس برای شما در فصح رهائی دهم پس
می خواهید که من برای شما پادشاه یهودرا رهائی دهم آنها همه
۳۹ فریاد کردند * و گفتند نه این را بلکه برتاس را واین برتاس دزد بود *

* ۱۹ * باب نوزدهم *

۲ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد * و سپاهیان تاجی را از
۳ خارها بافته برسرش نهادند و لباس قرمزي را دراو پوشانیدند *
۴ و گفتند السلام اي پادشاه یهود و اورا طپانچه می زدند * پیلاطس
باز بیرون آمده بآنها گفت اینك من اورا بنزد شما بیرون می آرم
۵ تا دریابید که من دراو هیچ علت نمی یابم * پس عیسی هنوز
تاج خار و لباس سرخ دربرش بود که بیرون آمد و بآنها گفت
۶ اینك آن مرد * پس چون کاهنان بزرگ و سرهنگان اورا دیدند
فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطس بآنها گفت
شما خود اورا بگیرید و صلیب کنید من دراو علتی نمی یابم *
۷ یهودیان باو گفتند که ما آئینی داریم و برحسب آئین ما باید که
۸ بمیرد زیراکه خود را پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس
۹ این سخن را شنید بیشتر از اول ترسید * و باز در دیوان خانه درآمده
۱۰ بعیسی گفت تو ازکجا هستي عیسی بار جواب نداد * پیلاطس
باو گفت آیا تو بامن حرف نمی زني نمی داني که من قدرت دارم
۱۱ که ترا صلیب کنم و قدرت دارم که ترا رهائي دهم * عیسی جواب
داد که تو هیچ قدرت نمی داشتي اگر بتو از بالا داده نمی شد ازین
۱۲ سبب آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * ازین وقت
پیلاطس تفحص میکرد که اورا رهائي بدهد لیکن یهودیان فریاد
کردند و گفتند اگر تو این را رهائي دهي تو قیصررا دوست نیستي
۱۳ هرکس که خود را پادشاه می نامد مخالف قیصر است * پس
پیلاطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه
درجائی که سفه نام داشت و درعبري کبّته گویند نشست *
۱۴ و وقت تهیّهٔ فصح و قریب بساعت ششم از روز بود پس بیهود
۱۵ گفت اینك پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببرو اورا صلیب

کن پیلاطس بآنها گفت پادشاه شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ
۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر * آنگاه اورا بآنها
۱۷ تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسی را گرفتند و بردند و او
صلیب خود را برده بجائی آمده که آنجا را کاسهٔ سر و در عبری
۱۸ گلگته میگویند * درآنجا اورا صلیب کردند و با او دو نفر دیگر را
۱۹ در این طرف و آن طرف و عیسی درمیان می بود * پیلاطس خطی
نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری
۲۰ پادشاه یهود * و این نامه را بسیاری از یهود مطالعه کردند زیرا که
جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود و بعبری و
۲۱ یونانی و رومی نوشته شده بود * و کاهنان بزرگ یهود به پیلاطس
گفتند که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس که این کس گفت که
۲۲ پادشاه یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * پس
سپاهیان چون عیسی را صلیب کردند رختهای اورا گرفتند و چهار
پاره کردند برای هریک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز گرفتند و آن
۲۳ پیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سرا سر بافته شده بود * پس
بیکدیگر گفتند که آن را پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افگنیم که از آن
که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهای مرا
میان خود قسمت کردند و بر پیراهن من قرعه افگندند کامل گردد
۲۴ و سپاهیان چنین کردند * و نزد صلیب عیسی مادرش و خواهر
۲۵ مادرش و مریم کلیوپا و مریم مجدلیه ایستاده بودند * و عیسی
مادر و آن شاگردی را که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۶ گفت ای زن اینک پسر تست * و بعد بشاگرد گفت اینک مادر
۲۷ تو و همان ساعت آن شاگرد اورا بنزد خویش آورد * بعد ازین
عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه کتاب
۲۸ کامل گردد گفت که من تشنه هستم * ظرفی پر از سرکه آنجا بود

و آنها اسفنجی را بسرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا بدهانش
۲۹ رسانیدند * چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام شد پس
۳۰ سر را بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * و یهودیان بجهة آنکه بدنهای
کشتها در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیهٔ عید بود که آن روز
سبت روز بزرگ بود از پیلاطس درخواستند که ساقهای آنها را
۳۱ شکسته و آنها برداشته شود * پس سپاهیان آمده ساقهای نخستین را
شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او صلیب شده بود شکستند *
۳۲ چون نزد عیسی آمدند ازانجاکه اورا مرده دیدند ساقهای اورا
۳۳ نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور
۳۴ خون و آب بیرون آمد * آن کس که دید شهادت داده است
و شهادتش درست است و او میداند که راست میگوید که شما
۳۵ باور کنید * که این چیزها واقع شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی
۳۶ از استخوانهای آن شکسته نخواهد شد * و باز کتاب دیگر میگوید که
۳۷ دران کس که اورا فرو کردند نگاه خواهند کرد * بعد ازین یوسف
که از ارمتیه بود و یکی از شاگردان عیسی بود مگر آنکه مخفی بود
از ترس یهود از پیلاطس اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد
۳۸ پیلاطس اجازت داد پس آمد و بدن عیسی را برداشت * و نیقدیمس
همان که بنزد عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب از
۳۹ مر و صبر بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس تن عیسی را
برداشتند و با بوهای خوش بکفن آنچنانکه رسم دفن کردن یهود
۴۰ است بستند * و درجائی که صلیب کرده شد باغی بود و دران
۴۱ باغ قبری نو بود که دران هیچکسی را هنوز نگذاشته بودند * پس
آنجا بسبب تهیهٔ یهود عیسی را گذاشتند که قبر نزدیک بود *

* ۲۰ * باب بیستم *

۱ و در روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریک بود
۲ بقبر آمد و دید که سنگ از سر قبر برداشته شده است * پس دوید
و بنزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست داشت
آمد و بآنها گفت که آقارا از میان قبر برداشته اند و نمی‌دانیم اورا
۳ کجا گذاشته اند * پس پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون آمدند و
۴ بسوی قبر روان شدند * و آن دو نفر باهم دویدند و آن شاگرد دیگر
۵ از پطرس پیش افتاده و اول بقبر رسید * و خم شده دید که کفن
۶ هست لیکن بدرون نرفت * و شمعون پطرس پس ازو رسید و بقبر
۷ در آمده دید که لفافهای کفن گذاشته است * و رومال که بر سرش
بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر پیچیده شده گذارده شده بود *
۸ آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود در آمد و دید و
۹ باور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا لازم بود که از
۱۰ مردگان برخیزد * پس آن شاگردان بنزد خویشان باز گشتند * امّا
مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میگریست بسوی قبر
۱۱ خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش دید که جائی که تن عیسی گذاشته
۱۲ شده بود نشسته اند یک نزد سر او و یک نزد پای او * آنها باو
گفتند ای زن تو چرا میگریی بآنها گفت زیرا که آقای مرا برداشته اند
۱۳ و نمی‌دانم که اورا کجا گذاشته اند * و این را گفته بعقب نگریست
۱۴ عیسی را ایستاده دید و ندانست که عیسی هست * عیسی باو
گفت ای زن تو چرا میگریی تو کرا میجوئی او از آنجا که گمان
داشت که باغبان است باو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشتهٔ بمن
۱۵ بگو که اورا کجا گذاشتهٔ که من اورا خواهم برداشت * عیسی باو
گفت مریم او برگشته باو گفت ربّونی که عبارت از استاد است *
۱۶ عیسی باو گفت که مرا دست مگذار زیرا که هنوز بنزد پدر خود

بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو و بآنها بگو که من بنزد پدر خود
۱۷ و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم * پس مریم
مجدلیه آمد و شاگردان را خبرداد که او آنجناب را دیده بود و آنکه
۱۷ او باو چنین گفت * در همان روز روز یك شنبهٔ وقت شام
هنگامی که دروازه های آنجا که شاگردان باهم نشسته بودند ازترس
یهود بسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده بآنها گفت که
۱۹ سلام علیکم * و این را گفته دست و پهلوی خود را بآنها نمود پس
۲۰ شاگردان آن جناب را دیده خوشوقت گردیدند * عیسی باز بآنها
گفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است من نیز
۲۱ شما را میفرستم * این را گفته دمید و بآنها گفت روح القدس را بیابید *
هرکس را که گناهان اورا می آمرزید از برای او امرزیده شد و
۲۲ هرکسی که آنها را بگناهان شان می‌گیرید گرفته شد * ثوما که یکی
ازان دوازده نفر بود همان است که دیمس نام دارد وقتی که عیسی
۲۳ آمد بآنها نبود * پس شاگردان باو گفتند ما آنجناب را دیده ایم او
بآنها گفت تامن نشان میخها را در دستش نه بینم و انگشت
خود را در نشان میخها نیندازم و دست خود را در پهلوی او نگذارم
۲۴ باور نخواهم کرد * و بعد از هشت روز شاگردانش بازاندرون بودند
و ثوما بآنها بود وقتی که دربسته شده بود عیسی آمد و درمیان
۲۵ ایستاده گفت سلام علیکم * بعد ازان بثوما گفت انگشت خود را
باینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و درپهلوی
۲۶ من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار * ثوما باو جواب داد که
۲۷ خداوند من و خدای من * عیسی باو گفت ای ثوما ازین جا که
تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حال آنانکه ندیده باشند و ایمان
۲۸ آورده باشند * و عیسی در پیش شاگردان خود بسیار معجزه های
۲۹ دیگر نمود و درین کتاب نوشته نشده است * لیکن این چیزها نگارش

یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی مسیح پسر خدا است
و تا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ بعد ازین عیسی بار دیگر خود را بشاگردان برلب دریای تبریاس
۲ نمودار کرد و باین نمط نمایان گشت * که شمعون پطرس و ثوما که همان
دِدِمس است و ناثانائیل که از قانای جلیل بود و پسران زبدي
۳ و دو نفر از شاگردانش باهم بودند * شمعون پطرس بآنها گفت که
من برای شکار ماهي میروم باو گفتند که ما نیز با تو می آئیم پس
بیرون رفتند و فی الفور بر کشتي سوار شدند و دران شب هیچ چیز
۴ بچنگ نیاوردند * و صبح شده بود که عیسی درساحل ایستاده
۵ بود لیکن شاگردانش ندانستند که عیسی هست * عیسی بآنها گفت
۶ اي اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه * بآنها
گفت که دام را در طرف راست کشتي بیندازید که خواهید یافت
۷ پس انداختند و از کثرت ماهیان آن را نمی‌توانستند کشید * آن
شاگرد که عیسی اورا دوست داشت بپطرس گفت که جناب
هست شمعون پطرس چون شنید که جناب هست لنگ را بر بست
۸ زیرا که برهنه بود و خود را در دریا انداخت * و شاگردان دیگر
در کشتي نشسته بخشکي آمدند و دام ماهي را کشیدند زیرا که از
۹ زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست ذراع * پس چون بخشکي
۱۰ آمدند دیدند که آتشي است و بران ماهي و نان است * عیسی
بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ آورده اید بیارید *
۱۱ شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشیده و آن از دویست و
پنجاه و سه ماهي بزرگ پر شده بود و باوجودیکه این قدر بود دام
۱۲ پاره نشد * عیسی بآنها گفت بیائید چاشت بخورید لیکن هیچیك

از شاگردان جرأت نکرد که ازو به پرسد تو کیستي زیرا که دانسته
۱۳ بودند که جناب هست * عیسی آمد و نان را گرفت و بآنها داد و
۱۴ و بهمان طور ماهي را * این مرتبهٔ سوم است که عیسی از
۱۵ مردگان برخاسته بشاگردان خود نمودار شد * و بعد از چاشت
عیسی بشمعون پطرس گفت که اي شمعون پسر یونا آیا تو مرا بیشتر
ازینها دوست میداري گفت آری اي آقای من تو میداني که من
۱۶ ترا دوست دارم باو گفت بره های مرا بچران * باز بار دیگر
باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداري باو گفت آری اي
۱۷ آقای من تو میداني که من ترا دوست میدارم * باو گفت
گوسفندان مرا شباني کن بار سوم باو گفت شمعون پسر یونا تو مرا
دوست میداري پطرس اندوهناک بود که اورا بار سوم گفت آیا
تو مرا دوست میداري پس باو گفت اي آقای من تو از همه
چیز آگاه هستي تو میداني که من ترا دوست میدارم عیسی باو
۱۸ گفت گوسفندهای مرا بچران بدرستیکه من بتو راست میگویم که
چون تو جوان تر بودي تو کمر خود را می بستي و جائی که میخواستي
میخرامیدي و چون پیر خواهي شد دستهای خود را باز خواهي کرد
و دیگری ترا خواهد بست و جائیکه تو نمی خواهي خواهد برد *
۱۹ باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرگ خدا را جلال خواهد
۲۰ داد وچون چنین گفته باو فرمود که پیروي من بکن * پطرس رو
گردانیده آن شاگردی را دید که عیسی اورا دوست داشت و
دروقت شام خوردن در پهلوی او می نشست گفت اي آقا
۲۱ کیست آنکس که ترا خیانت میکند که از عقب می‌آید * پطرس
این کس را دیده بعیسی گفت که اي آقای من این کس را چه
۲۲ میشود * عیسی باو گفت که اگر خواهش داشته باشم که او تا آمدن
۲۳ من بماند ترا چه کار تو درعقب من بیا * پس این خبر درمیان

برادران مشهور شد که آن شاگرد نمی میرد و حال اینکه عیسی
باو نگفت که نمی میرد بلکه اگر خواهش من باشد که او تا آمدن
۲۴ من بماند ترا چه کار * این همان شاگرد است که دربارهٔ این چیزها
شهادت میدهد و این سخنهارا نوشت و ما میدانیم که شهادتش
۲۵ درست است * و دیگر کارهای بسیار است که عیسی کرد که اگر
یک یک نوشته شود گمان دارم که آن صحف درهمهٔ جهان نتواند
گنجید

آمین *

* اعمال حواریان *

* باب اول *

۱ اي ثيوفلس كتاب نخستين كه تصنيف كردم متضمّن بود بهمگي
۲ كارها و تعليم هاي عيسي از آغاز كار * تا آن روز كه بحواريان برگزيده
۳ بروح القدس فرمان داده صعود نمود * و او بهمان كسان خود را
بعد از وفات زنده بنشانيهاي بسيار نمود كه تا مدّت چهل روز
۴ بر ايشان هويدا بود و بملكوت خدا تكلّم ميفرمود * و بآنها ملاقات
نموده قدغن كرد كه از اورشليم جدا مشويد بلكه آن وعدهٔ پدررا كه
۵ خبرش از من شنيديد منتظر باشيد * اگرچه يحيي بآب غسل
ميداد امّا شما چند روز بعد ازين بروح القدس غسل خواهيد
۶ يافت * پس ايشان باهم جمع شده اورا پرسيدند اي آقا همين
۷ وقت است كه تو ملكوت را بر اسرائيل معين ميكني * بآنها گفت
كه از شما نيست كه زمانها يا وقتهائي را كه پدر در اختيار خود نگاه
۸ داشته است بدانيد * ليكن بنزول روح القدس بر شما توانائي
خواهيد يافت و هم در اورشليم و هم در همگي يهوديه و سمريه و تا
۹ اقصاي بلاد شاهدان من خواهيد بود * و او اينهارا گفته در پيش
نظر آنها صعود نمود و ابر اورا فرو گرفته از چشم آنها پنهان كرد *
۱۰ و هنگامي كه در هوا مي نگريستند و او ميرفت ناگاه دو مرد سفيد
۱۱ پوش نزد آنها ايستاده بودند * كه گفتند اي مردان جليلي چرا

شما ایستاده در آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما بآسمان
۱۲ صعود نمود خواهد آمد بهمان طور که دیدید رفت بآسمان * آنگاه
ایشان برگشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که بقدر راه یکروز
۱۳ سبت از اورشلیم مسافت داشت * چون درآمدند بر بالا خانهٔ
رفتند و آنجا مستمر بودند پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس
و فیلپوس و ثوما و برتلمی و متّی و یعقوب پسر حلفا و شمعون غیور
۱۴ و یهودا پسر یعقوب * و همهٔ اینها با زنان و مریم مادر عیسی
۱۵ و برادرانش در نماز و دعا متفقا پیوسته می بودند * و دران ایام
پطرس درمیان شاگردان برخاسته حرف زد و مجموع آنها تخمینا
۱۶ یکصد و بیست نفر بودند * و گفت ای برادران بایست کامل
گردد آن کتاب که روح القدس بزبان داؤد گفت در بارهٔ یهودا
۱۷ که گیرندگان عیسی را راه نما شد * که او با ما شمرده شده بود و
قسمت در این خدمت یافت و آن کس از اجرت عمل ناشایسته
۱۸ زمین را خرید و برو افتاد شکمش دریده امعایش ریخته شد * و این
مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم شد بنحوی که آن زمین در لغت
۱۹ آنها اکلدم یعنی زمین خون خوانده شد * که در کتاب مزامیر
نوشته شده است که مسکن او ویران شود و دران هیچکس نباشد
۲۰ و منصب نظارتش را دیگری بگیرد * پس باید یک کس که
مصاحب ما بوده است در هر وقت که جناب عیسی با ما آمد
۲۱ و رفت می نمود * از آغاز غسل دادن یحیی تا آن روزی که از
۲۲ نزد ما صعود نموده شاهد باشد بر برخاستن او * پس دو نفر را یعنی
یوسف که برسباس نام داشت و بیوسطس ملقب بود و متیاس را
۲۳ تعیین کردند و دعا کردند و گفتند * خداوندا عارف دلهای همه
۲۴ نشان ده که ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا قسمت این خدمت
و رسالت که یهودا ازان معزول گشت بگیرد و بمقام خود رود *

۲۶ پس قرعهای خود را دادند و بنام متیاس بیرون آمد و او در سلك
یازده حواري منتظم گشت *

* ۲ * باب دوم *

۱ و چون روز پنجاهم رسید همگي باتفاق یکجا بودند * ناگاه صدای
چون صدای باد شدید که مي وزید از آسمان آمد و همهٔ آنخانه را
۳ که درانجا نشسته بودند پرکرد * و زبانهائی شگافته شده چون
زبان های آتش برآنها آشکارا گردید و برهریکی ازانها بنشست *
۴ وهمگي ایشان بروح القدس مملو گشتند و بزبان های مختلف
بنوعی که روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند *
۵ و دران وقت مردان صالح ازیهودیان که از ربع مسکون آمده بودند
۶ در اورشلیم می بودند * و چون این مقدمه شیوع یافت باهم جمع
شده تعجب می نمودند چه هرکس لغت خود را از ایشان می شنید *
۷ و همه محو شده تعجب می نمودند و بیکدیگر گفتند که آیا همگي
۸ این کسانیکه حرف میزنند جلیلي نیستند * پس چگونه است که
هرکس ازما لغتی را که دران متولد شده است از ایشان می شنود *
۹ ما پارسي ومادیي و علامي و ساکنان جزیرة و یهودیه و قپدقیه و
۱۰ پنطس و اسیه * و فرگیه پامفولیه و مصر و نواحي لبیا که متصل
بقیروان هست و مسافران از رومیها ویهود و یهود جدید *
۱۱ و کریتي و عرب ازانها می شنویم درزبانهای خود تکلم بتمجید
۱۲ خدا را * وهمهٔ در تحیر و تردد بودند و بایکدیگر می گفتند که غایت
۱۳ این بکجا انجامد * و بعضی استهزا کنان میگفتند که ایشان از
۱۴ شراب تازه مملو شده اند * آنگاه پطرس و آن یازده نفر بآواز بلند
آنهارا مخاطب نموده فرمود که اي مردم یهودیه واي همگي
ساکنان اورشلیم این مقدمه را بیابید و کلام مرا بگوش خود جادهید *

۱۵ که نیست چنین که شما پنداشته اید که ایشان مستند زیرا که
۱۶ سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این است آنچه بوساطت
۱۷ یوئیل پیغمبر گفته شده است * که حکم خدا است که در ایام آخر
چنین خواهد بود که من از روح خود بر همهٔ بشر خواهم ریخت
و پسران و دختران شما اخبار بغیب خواهند نمود و جوانان شمارا
۱۸ مکاشفه خواهد بود و پیران را رویای صادقه * بلکه دران ایام
بر غلامان و کنیزان خود از روح خود خواهم ریخت و اخبار
۱۹ بغیب خواهند نمود * و خواهم نمود در بالای آسمان عجایب و
۲۰ پائین بر زمین غرایب را از خون و آتش و بخار دود * و آفتاب
بتاریکي و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم و
۲۱ نامدار خداوند * و چنین خواهد شد که هرکس که اسم خداوند را
۲۲ خواند نجات خواهد یافت * اي مردان اسرائیلي این سخن را
بشنوید که عیسای ناصري آن مردیکه شناساند خدا اورا بر شما
بوساطت امور و معجزات غریب و علامات عجیب که خدا
بوساطتش درمیان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید *
۲۳ آنکس را که بارادهٔ قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته
۲۴ بدستهای نا راست خود میخ زده قتل نمودید * آنکس را خدا
برخیزانید که بندهای مرگ را کشاد زیرا که ممکن نبود که او
۲۵ درچنگش بماند * که داؤد دربارهٔ وي میگوید که من خداوند را
علی الدوام در پیش روی خود دیده ام که بر دست راست من
۲۶ است که مبادا که من مضطرب شوم * و بجهة آن دلم خوشنود است
و زبان من بوجد آمده است و علاوه بران جسم من نیز با ستراحت
۲۷ خواهد آرمید * که تو نفس مرا در قبر نخواهي گذاشت و اجازت
۲۸ نخواهي داد که برگزیدهٔ تو فساد را ببیند * و راههای زندگي را بمن
۲۹ نشان دادهٔ ‌ مرا از رویت خود پراز سرور خواهي کرد * اي

برادران در حق بزرگ اجداد داؤد بی محابا بشما میتوانم گفت
که هم وفات کرد وهم دفن شد وقبرش هم تاامروزدرمیان ماهست *
۳۰ پس ازین جا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا بجهة او سوگند
خورده بود که از نسلش ازحیثیت جسم مسیح را بیرون آورد تاکه
۳۱ بر تختش بنشیند * او سبقت کرده از بر خاستن مسیح سخن
میگوید که نفس او درقبر وا گذاشته نشده است وفساد را جسمش
۳۲ ندیده است * و این عیسی را خدا برخیزانید وما همه برین مطلب
۳۳ شاهد هستیم * پس صعود بدست راست خدا نموده و روح القدس
معهود را از پدر یافته ریخته است این را که شما حال می بینید و
۳۴ می شنوید * چه داؤد خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفته
که خداوند بخداوند من گفته است که بنشین بردست راست
۳۵ من * مادامیکه دشمنان ترا لکدکوب پایهای تو گردانم * (۳۶) پس
همه قوم اسرائیل یقین بداند که خدا خداوند ومسیح نموده است
۳۷ همین عیسی را که شما اورا صلیب نمودید * و ایشان این کلام را
شنیده بر دل شان فرو رفت وپطرس و باقي حواریان را گفتند چه
۳۸ کنیم اي برادران * پطرس بایشان گفت که توبه کنید و هریك از
شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش گناهان غسل بیابد که
۳۹ روح القدس را بانعام خواهید یافت * که وعده شده است برای
شما و فرزندان شما و همهٔ آنانکه دورمیباشند و هرکس را که خداوند
۴۰ خدای ما بخواند * و بکلام بسیار دیگر دلیل آورد ونصیحت می نمود
۴۱ بقصد آنکه شما ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید * پس ایشان سخنش را
بخوشنودي قبول نموده غسل یافته در همان روز تخمینا سه هزار نفر
۴۲ ملحق گردیدند * و در تعلیم گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و
۴۳ شکستن نان و دعاها دائم مشغول بودند * و هریك را خوف
فرو گرفته که بسیار عجائب و غرائب ازحواریان صادرمی شد *

۴۴ و همه ایمان داران باهم بوده همه چیز را باهم مشترک داشتند *
۴۵ مال و اسبابی را که میفروختند بهریک بقدریکه احتیاج داشتند
۴۶ قسمت می‌نمودند * و پیوسته باتفاق هر روزه در هیکل می بودند
و با خوشدلی و پاکدلی خانه بخانه نان شکنان خوراکی را با یکدیگر
۴۷ تناول می‌نمودند * وخدا را حمد میگفتند و نزد تمامی خلق عزیز
می‌بودند وخداوند ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می نمود *

* ۳ * باب سوم *

۱ و در روزی در ساعت نهم از روزیکه هنگام دعا است پطرس و
۲ یوحنّا باتفاق بسوی هیکل می‌شتافتند * مردی را که شل مادرزاد
بود می بردند اورا هرروز بردرهیکل که مسمی بوجیه است
میگذاشتند که تا از خلق که بهیکل درمی آمدند سؤال نماید *
۳ آنکس چون پطرس و یوحنا را دید که میخواهند که داخل هیکل
۴ شوند سؤال نمود * پطرس با یوحنا براو نگریسته ویرا گفتند که
۵ بسوی ما بنگر * و او ایشان را التفات نموده منتظر بود که چیزی از
۶ ازانها یابد * پطرس گفت که نقره و طلائی مرا نیست لیکن آنچه
۷ دارم بتو میدهم که باسم عیسای مسیح ناصری برخیز و بخرام * و
اورا بدست راست گرفته بر خیزانید فی‌الفور قدمها و کعبهای او
۸ استوار شد * و از جا جسته ایستاد و خرامید و با انها در هیکل درآمد
۹ خرامان و رقص کنان و خدا را حمد کنان * و مردم اورا خرامان و
۱۰ حمد گویان ملاحظه نمودند * و اورا شناختند که این همان است
که بردر وجیه هیکل بجهة سؤال می نشست و ازانچه باو واقع شده
۱۱ بود مملو از تحیر و تعجب شدند * و هنگامی که آن شل که شفا
یافته بود هنوز متمسک بپطرس و یوحنا بود مردم از حیرت بسوی
۱۲ طاقی که سلیمانی نام دارد می‌دویدند * چون پطرس این را ملاحظه

نمود با خلق تکلم نمود که ای مردان اسرائیلی چرا ازین تعجب
میکنید و چرا در ما می نگرید گویا که ما بقوّت یا صلاح خود اورا
۱۳ خرامان ساختیم * خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب خدای پدران
ما پسر خود را جلال داد همانکس را که شما تسلیم کردید و در پیش
۱۴ پیلاطس انکار نمودید و حال آنکه او قصد رهائیش نموده بود * و شما
آن مقدس عادل را انکار کردید و خواستید که مرد قتالی بشما بخشیده
۱۵ شود * و پیشوای زندگی را کشتید امّا خدا او را از میان مردگان بر
۱۶ خیزانید و ما براین مطلب شاهدان هستیم * و اسم او بوسیلهٔ ایمان
باسم او اینکس را که شما می بینید و می‌شناسید استوار نموده است
و ایمان بر او این شفای کامل را در نزد همگی شما بوی داده است *
۱۷ ای برادران میدانم که انها را از جهالت کردید و همچنین بزرگان
۱۸ شما * لیکن خدا آنچیزها را که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح
۱۹ بزبان همگی پیغمبران باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید و
بازگشت کنید تاکه گناهان شما محوشود و تاکه زمان تازه گیر از
۲۰ حضور خداوند بیابید * و عیسای مسیح را که ندا بشما می‌شود باز
۲۱ بفرستد * زیرا که باید که آسمان او را نگاه دارد تا وقت ثبوت آنچه
خداوند بزبان پیغمبران مقدس خود از ایّام قدیم فرموده است *
۲۲ که موسی بپدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل
من از برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود و هر چه
۲۳ او بشما گوید شما راست که اطاعت نمائید * و اینچنین خواهد بود
۲۴ که هرکس که سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد * و
همگی پیغمبران از سموئیل و متعاقبان او و هرکس که چیزی تکلم
۲۵ نموده است خبر ازاین ایّام داده است * و شما پسران آن پیغمبران
هستید و پسران آن وثیقه که خدا با پدران ما موثق کرد چون بابراهیم
۲۶ گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک خواهد شد * پس

نخستین خدا پسر خود عیسی را برخیزانیده بنزد شما فرستاد که
برکت دهد شما را ببرگردانیدن هرکس را از اعمال زشت خود *

* ۴ * باب چهارم *

۱ و هنوز ایشان با مردم تکلّم می نمودند که کاهنان و سردار هیکل و
۲ زندیقیان بر آنها فرود آمدند * زیراکه درتشویش بودند از آنکه
ایشان مردم را تعلیم میدادند و خبر میدادند که قیامت مردگان
۳ بعیسی است * پس ایشانرا گرفتار نمودند و چون آنروز عصر میبود
۴ تا فردا ایشانرا محبوس نمودند * و بسیاری از آنان که کلام را شنیده
بودند ایمان آوردند و عدد مردان تخمینا پنج هزار نفر می‌شد در
۵ انوقت * و روز دوم رؤسای ایشان و بزرگان و نویسندگان در
۶ اورشلیم جمع آمدند * و کاهن بزرگ حنّا و قیافا و یوحنا و سکندر
۷ و همهٔ خویشان کاهن بزرگ نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان
برپا داشتند و سؤآل نمودند که شما بچه توانائي و بچه اسم این عمل
۸ را نمودید * آنگاه پطرس پر از روح القدس بایشان گفت که اي
۹ رؤسای قوم و بزرگان بني اسرائیل * اگر امروز سؤآل می‌شود از
ما دربارهٔ احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس نجات
۱۰ یافت * همگي شما و قوم اسرائیل بدانید که باسم عیسای مسیح
ناصري که شما اورا صلیب نمودید و خدا ازمیان مردگانش برخیزانید
بوساطت همان این شخص در پیش روی شما صحیح ایستاده است*
۱۱ این است آن سنگ که شما معماران آنرا رد نمودید و حال سرگوشه
۱۲ شده است * و بهیچ کس دیگر نجات نیست زیرا که در زیر آسمان
نامی دیگر نیست که بانسان داده شده باشد که بسبب آن نجات
۱۳ توان یافت * و ایشان دربي پروائي پطرس و یوحنا در تکلّم نظر
نمودند و ازعدم سواد و تعلّم آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند

۱۴ که ایشان با عیسی بوده اند * و از آنجا که آن شخص شفا یافته را
۱۵ با ایشان ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد * چون حکم
نمودند که آنها را از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند *
۱۶ که چه کنیم با این اشخاص که همه ساکنان اورشلیم مطلع شدند که
معجزهٔ نمایانی از آنها بظهور رسید و انکارش را نمی توان نمود *
۱۷ لیکن باید ایشانرا سخت ترسانید که دیگر باهیچکس باین اسم تکلم
۱۸ ننمایند که مبادا درمیان مردم بیش ازین شهرت نماید * پس
ایشانرا خوانده قدغن نمودند که دیگر باسم عیسی مطلقا تعلیم هم
۱۹ ندهند و تکلم ننمایند * پطرس و یوحنا ایشانرا جواب دادند که آیا
درست است نزد خدا که بشنویم سخن شما را بیش از سخن خدا
۲۰ انصاف دهید * زیرا که ما را ممکن نیست که نگوئیم آنچیزها را که
۲۱ دیده و شنیده ایم * پس ایشانرا مکرر تهدید نموده رخصت نمودند
که ندانستند بهانهٔ که ایشانرا عذاب نمایند و آنرا بجهة خلق نمودند
۲۲ که همگی بجهة وقوع این امر خدا را حمد می‌نمودند * چونکه آن
۲۳ شخص که باعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت * و ایشان
مرخص شده بنزد دوستان خود آمدند و ایشانرا بآنچه کاهنان بزرگ
۲۴ و مشایخ گفته بودند خبر دادند * و آنها چون این خبررا استماع
نمودند همه بیکبار بآواز بلند خدارا گفتند که خداوند تو آن خدائی
۲۵ که آسمان و زمین و دریا و همگی آنچه در انها است آفریدهٔ * و تو
بزبان بندهٔ خود داؤد گفتی که چرا قبایل هنگامه می‌نمایند و مردم
۲۶ خیال باطل می‌نمایند * و پادشاهان زمینی باهم آمدند و حکام باهم
۲۷ مجتمع گردیدند برخلاف خداوند و خلاف مسیحش * و درواقع
برخلاف فرزند مقدس تو عیسی که تو اورا مسیح نمودی هیرودیس
۲۸ و پنطیوس پیلاطس با قبایل و قوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا آنچه

۲۹ را دست که تو و ارادهٔ تو بآن تعلق گرفته بود بوقوع آرند * خداوندا
الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما و بندگان خود را مرحمتی عطا کن
۳۰ که بجرات کلام ترا گویا باشند * باینکه دست خود را دراز کن که
باسم فرزند مقدس تو عیسی شفا داده شود و امور عجیب و غریب
۳۱ رونماید * وچون این دعا را نمودند آن مقامی که دران مجتمع بودند
بجنبش درآمده وهمگي بروح القدس مملو گشتند و کلام خدا را
۳۲ بجرات میگفتند * وگروه ایمان داران یکدل و یکجان بودند بحیثیتی
که هیچیک چیزی را از مال خود نگفت که ازآن من است بلکه
۳۳ همگي دران شریک بودند * و پیوسته حواریان بر برخاستن جناب
عیسی بقوت قوي شهادت دادند و توفیق عظیم با همه آنها بود *
۳۴ و هیچکس درمیان آنها محتاج نبود زیرا که کسانیکه مالکان زمینها
۳۵ و خانها بودند آنها را فروخته قیمت آنها را می‌آوردند * و پیش
پایهای حواریان میگذاشتند و بقدر احتیاج بهرکس قسمت میشد*
۳۶ و یوسا که از حواریان ببرنباس ملقب شده بود که ترجمهٔ آن فرزند
۳۷ تسلي است و از لاؤیین بود و نسب او قبرسي بود * زمینی راکه مالک
آن بود فروخته قیمتش را آورده پیش پایهای حواریان ریخت *

* ۵ * باب پنجم *

۱ وحنانیاس مردی باتفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت * و
۲ قدری از قیمت آنرا باطلاع زنش برداشته آورد و پیش پای حواریان
۳ گذاشت * پطرس گفت ای حنانیاس چرا شیطان دلت را قوي
نموده است که نسبت بروح القدس دروغ گفتي و از قیمت زمین
۴ چیزی را پنهان نمودي * آیا چون آن بود نبود ترا و چون فروختي
نه دراختیار تو بود چرا این عمل را بخود جادادي و حال آنکه با
۵ خلق دروغ نگفتي بلکه با خدا * وحنانیاس بمجرد استماع این کلام

افتاده و جان را سپرد و هرکس که این را شنیده خوف عظیم بر او استیلا
٦ یافت * وچند از جوانان برخاسته و اورا پیچیدند و بیرون برده دفن
٧ نمودند * و تخمینا سه ساعت از ین گذشت که زنش این مقدمه
٨ را ندانسته داخل شد * پطرس باو گفت باز گو که آیا زمین را بفلان
٩ قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت * پس پطرس گفت
که بچه جهة اتفاق نمودید که روح خداوند را امتحان نمائید این است
آنکسان که شوهر ترا دفن نمودند برآستان ایستاده ترا هم خواهند برد*
١٠ که في الفور نزد پایهای او افتاده مرد و جوانان در آمده اورا بیجان
١١ یافتند پس بیرونش کشیده نزد شوهرش دفن نمودند * و برمجموع
١٢ کلیسیا و همه آنانی که این را شنیدند ترس مستولي شد * و امور
غریب و عجیب بسیار درمیان خلق بدست حواریان جاري شد
١٣ و ایشان مجموع متفقا در طاق سلیمان می بودند * و از سایر خلق
هیچ کس را جرأت نبود که بایشان ملحق شود ومردم ایشانرا تعظیم
١٤ می نمودند * و بیش از اوّل بر جناب ایمان آورده فوج مردان و
١٥ زنان ملحق می شدند * بمرتبهٔ که بیماران را بر تختها و چهارپایهای
درمیدانها آوردندی که گاه هست که سایهٔ پطرس هنگام عبور بر
١٦ یکی از آنها افتد * و مردم بسیار از بلدان حوالي باورشلیم آمده
بیماران را و کسانیرا که از ارواح پلیده رنج دیده باخود آورده همگي
١٧ شفامی یافتند * دراین وقت کاهن بزرگ و رفقای او که طایفهٔ
١٨ زندیقیانند از غیرت پرشده و برخاسته * حواریان را دستگیر نموده
١٩ درمحبس عام انداختند * و یکي از ملایکهٔ خداوند در شب دروازه
٢٠ زندان را گشاده ایشانرا بیرون آورده گفت * بروید و درهیکل ایستاده
٢١ همگي سخنهای این راه حیات را بمردم القا نمائید * ایشان این را
شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند وکاهن بزرگ
و مصاحبانش آمده اصحاب شور و مشایخ بني اسرائیل را طلب

۲۲ نموده فرستادند بزندان که آنها را بیارند * سرهنگان بزندان درآمده
۲۳ ایشانرا نیافتند برگشته ایشانرا خبر دادند * که یافتیم زندانرا که
باحتیاط کلی بسته بود و کشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند لیکن
۲۴ در را بازکرده هیچ کس را در درون نیافتیم * چون کاهن و سردار هیکل
و کاهنان بزرگ این سخن را شنیده دربارهٔ آنها درحیرت افتادند
۲۵ که آیا این چه باشد * که شخصی آمده ایشانرا خبرداد که اینک
آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
۲۶ تعلیم میدهند * درآنوقت سردار هیکل با سرهنگان رفته آنها را
آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار نمایند * پس ایشان را در مجلس آورده برپا داشتند *
۲۸ و کاهن بزرگ از ایشان پرسید که آیا ما شما را قدغن بلیغ ننمودیم
که باین اسم دیگر تعلیم ندهید اینک از تعلیم دادن خود اورشلیم را
پرنموده اید و میخواهید که خون آن شخص را بگردن ما ثابت نمائید*
۲۹ پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت خدا را بیش از اطاعت
۳۰ خلق باید نمود * و خدای پدران ما عیسی را برخیزانید آنکس که
۳۱ شما اورا بردار آویخته قتل نمودید * همانرا خدا پیشوا و نجات
دهنده بردست راست خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزش
۳۲ گناهانرا باسرائیل عطا نماید * و ما براین سخنان گواهان هستیم و
روح القدس نیزکه خدا اورا بآنانی که اطاعت اورا می نمایند
۳۳ کرامت کرده است * و چون آنها این را شنیده دل ایشان خراشیده
۳۴ شد و دربارهٔ قتل آنها مشورت نمودند * و شخصی از طایفهٔ فریسیان
که مسمی بجملائیل بود و از علمای دین و نزد خلق عزیز بود در
مجلس برخاسته حکم نمود که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون
۳۵ برند * و گفت آنها را ای مردان اسرائیلی باحذر باشید در
۳۶ حق ایشان چه اراده دارید نمائید * زیراکه قبل ازین اوان ثیودا

خروج نموده وخودرا شخصی می پنداشت و گروهی نزدیک بچهارصد
نفر براو گرویدند و او خود کشته شد و آنهائی که اطاعتش می نمودند
۳۷ پراگنده و برطرف شدند * و بعد ازان یهودای جلیلي در ایام اسم
نویسي برخاست وچندی خلق را بمتابعت خود منحرف گردانیده
۳۸ او نیز هلاک شد و همه متابعانش پراگنده شدند * الحال شمارا
میگویم که ازایشان دست بردارید وآنهارا واگذارید زانروکه اگراین
۳۹ اراده و اعمال ازجانب خلق باشد برطرف خواهد شد * و اگر از خدا
باشد شما آنرا برطرف نمی توانید نمود وشاید که باخدا معارضه
۴۰ نموده باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند وآنهارا
۴۱ مرخص نمودند * و ایشان ازان مجلس باخورسندي روان شدند از
آنروکه شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائي کشند *
۴۲ وهر روز در هیکل و خانها از تعلیم و مژده دادن بعیسی که مسیح
است بازنایستادند *

* ۶ * باب ششم *

۱ وچون دران ایام شاگردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانی
شکایت نمودند زانروکه بیوه های آنها از ایشان در قسمت گرفتن
۲ گذشتند * پس آن دوازده نفر گروه شاگردانرا طلب نموده گفتند که
شایسته نیست که ما کلام خدارا ترک کرده خدمت خوانرا نمائیم *
۳ پس ای برادران شما هفت مرد معتبر پراز روح القدس و عقل را
ازمیان خود اختیار نموده که ما آنهارا براین شغل مقرر خواهیم
۴ ساخت * و ما خود بدعا و رسانیدن کلام خواهیم پرداخت *
۵ واین سخن همگی آن جمع را خوش آمده پس استفان مردی پراز
ایمان و روح القدس و فیلپوس و پرکرس و نیقانور و تیمون و پرمناس

٦ ونیقلاوس جدید انتاکیُسی را اختیار کردند * پس اینها را نزد
حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستها را برایشان گذاشتند * و
٧ کلام خدا وسعت بهم رسانیده و در اورشلیم بسیاری بر جماعت
شاگردان می‌افزود و گروه بسیاری از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند *
٨ و استفان مملو از ایمان و قوت شده امور عجیب و غریب عظیمه
٩ درمیان خلق بظهور میرسانید * و تنی چند از مجمع از لیبرتینیان و
اهل قیروان و سکندریان واهل قلقیا و اسیا برخاسته با استفان مباحثه
١٠ نمودند * وآنها را با عقل و روحی که درسخنش بود امکان مقاومت
١١ نبود * پس تنی چند را پیدا نمودند که گویند که ما از وي شنیدیم
١٢ که نسبت بموسی و خدا کلام کفرآمیز می‌گفت * پس خلق و
بزرگان و نویسندگان را برانگیخته تا آمده اورا گرفتار نمودند و بمجلس
١٣ درآوردند * وشاهدان دروغ گورا برپا داشتند که این شخص از گفتن
١٤ سخنهای کفرآمیز براین مکان مقدس و آئین دست برنمیدارد * که
که ما شنیدیم از وي که میگفت این ناصري عیسی این مکان را خراب
خواهد نمود و رسومی را که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد *
١٥ و همه حضار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه می‌نمودند
که چون صورت ملك می بود *

* ٧ * باب هفتم *

٢ و کاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها * او گفت که ای
برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم دروقتیکه
٣ در ملك جزیره بود قبل از سکنایش درخرآن هویدا گشت * و ویرا
گفت که از زمین خود و ازمیان خویشان خود بیرون آئي و بزمینی
٤ که من ترا نشان میدهم بیا * پس از زمین کلدیان بیرون آمده در
خرآن ساکن و بعد ازوفات پدرش اورا ازآنجا باین محل که حال شما

۵ ساکن هستید کوچانید * و بقدر نقش پای اورا از اینجا بملکیت نداد
و وعده کرد اورا که بتصرف او و بعد ازاو و بنسل او درآورد با وجودیکه
۶ اورا فرزندی نبود * و خدا باین قسم فرمود که اولادش در زمین
غریب بیگانه خواهند بود و اهل آنجا آنها را مدت چهار صد سال
۷ ببندگی خواهند گرفت و بدسلوکی خواهند نمود * و آن طایفه را که
بغلامی گرفته من حکم خواهم نمود فرمان خدا است که بعد ازان بیرون
۸ آمده درین مقام بندگی مرا خواهند نمود * و علامت ختنه را بپیمان
بوی داد و اسحاق ازو درآن حالت بوجود آمد و در روز هشتم اورا
ختنه نمود و از اسحاق یعقوب بوجود آمد و از یعقوب دوازده پدر
۹ اسباط * و پدران قوم از یوسف حسد برده در ملک مصر فروختندش
۱۰ لیکن خدا باوی می بود * و اورا از تمامی زحمتها رستگار نمود و
توفیق و عقل را بوی داده در حضور فرعون* پادشاه مصر و اورا بر مصر
۱۱ و بر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود * وگرانی و زحمت
بسیار در مجموع ملک مصر و کنعان پدید شد و نیافتند پدران ما
۱۲ قومی را بجهة خود * وچون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می
۱۳ شود نخست پدران ما را فرستاد * و در کرت دیگر یوسف خودرا
۱۴ ببرادران خود ظاهر نمود وقوم یوسف بر فرعون آشکارا گردید * و
یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سایر خویشان خودرا که هفتاد و
۱۵ پنج نفر بودند ازآنجا آورد * پس یعقوب بمصر رخت کشید و در
۱۶ آنجا با پدران ما وفات نمودند * و آنها را بسوخیم برده در مقبرهٔ که
۱۷ ابراهیم از بنی عمور سوخیم بزر خریده بود گذاشتند * وچون هنگام
وعده که خدا بسوگند با ابراهیم داده بود نزدیک میشد آن قوم در
۱۸ مصر زیاد شده می افزودند * تا وقتیکه پادشاهی دیگر بعرصه آمد که
۱۹ یوسف را فراموش نمود * وآنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما
بدسلوکی نمود بحدیکه اطفال ذکور خود را بیرون می نمودند که زنده

۲۰ نمانند * و در همان ایام موسی تولد یافت و بغایت وجیه بود و
۲۱ سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت * و چون بیرون افگنده شد
۲۲ دختر فرعون اورا برداشته بفرزندی بپرورش می نمود * و موسی در
مجموع حکمت مصریان تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید *
۲۳ و چونکه سال چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود
۲۴ بنی اسرائیل را دریابد * چون دید شخصی را که باو تعدی می نماید
۲۵ برحمایتش مصریرا زده انتقام آن بیچاره ازو کشید * و گمان می برد که
برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او می نماید لیکن
۲۶ آنها نفهمیده بودند * و روزی دیگر وقتی که نزاع می نمودند نزد آنها
آمده ایشانرا بصلح دعوت می نمود و میگفت ای مردان شما برادران
۲۷ میباشید چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید * آنکس که بر همسایهٔ خود
تعدی می نمود اورا دور کرده گفت که چه کس ترا برما حاکم و
۲۸ قاضی قرار داد * آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز
۲۹ مصری را بقتل رسانیدی * و از استماع این سخن موسی فرار نموده
در زمین مدیان آورده شد و در آنجا دو پسر ازوی بوجود آمدند *
۳۰ و چون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشته خداوند بشعلهٔ
۳۱ آتش در بوتهٔ براو نمودار گشت * و موسی از رؤیت آن حیران شده
۳۲ چون نزدیک شد که دروی نظر کند کلام خداوند بوی نازل شد * که
من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی
۳۳ مرتعش شده جرأت نظاره کردن نداشت * و خداوند ویرا فرمود که
بکشا بند نعلین خود را زیراکه این مقامیکه ایستادهٔ زمین مقدس است *
۳۴ و بدسلوکی باقوم من در مصر دائم دیده ام و فغان آنها را شنیده ام
و بجهة رهانیدن آنها فرود آمده ام و الحال بیا که ترا بمصر خواهم
۳۵ فرستاد * و آن موسی را که دور کردند که کیست که ترا حاکمی و
قاضی قرارداد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ که براو در بوته ظاهر گردید

۳۶ بمنصب حکومت و رها نیدن فرستاد * وآنکس آنها را بیرون آورده
و امور عجیب و غریب در زمین مصر و در دریای سرخ و در دشت
۳۷ مدت چهل سال ازو سرزد * و این همان موسی است که بني اسرائیل
را گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را از میان برادران شما مانند
۳۸ من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید بشنوید * همین است آنکس که
بود در دشت در کنیسه با فرشتهٔ که در کوه سینا با او تکلم فرمود و
۳۹ بود با پدران ما و یافت کلام زندگاني را که بما رساند * و پدران ما
نخواستند که اورا اطاعت نمایند بلکه دور کردند اورا و بود دلهای
۴۰ ایشان بسوی مصر * و هارون را گفتند که بساز بجهة ما خدایانی که
نزد ما روان گردند زیرا که این موسی که ما را از زمین مصر بیرون
۴۱ آورد و نمیدانیم که اورا چه پیش آمد * و ساختند دران ایام گوسالهٔ
را بجهة خود و قرباني بجهة آن بت نمودند و بصنعتهائی که خود
۴۲ می نمودند خوشوقت می بودند * پس خدا از ایشان اعراض نمود و
وا گذاشت تا فوج آسماني را پرستش نمودند چنانچه در صحف انبیا
نگارش یافته است که آیا آن مدت چهل سال که در دشت بودید
۴۳ قرباني و هدیهٔ برای من آوردید ای قوم اسرائیل * بلکه نقل میکردید
خیمهٔ ملک را و ستاره رمفان خدائی خودرا یعنی این منقشهای را
که آنها را برای سجده نمودن خود ساختید برداشتید پس من شما را
۴۴ بآن طرف بابل خواهم کوچانید * و خیمهٔ شهادت در دشت
درمیان پدران ما بود چنانچه کلیم موسی فرمود اورا که موافق نمونهٔ
۴۵ که دیدهٔ بساز * و آنرا پدران ما باتفاق یشوع ازوي یافتند و بملک
قبایل آوردند که خدا آنها را از پیش پدران ما میراند تا هنگام داؤد *
۴۶ که او از خدا توفیق یافته سؤال نمود که محلی برای خدای یعقوب
۴۷ بسازد * و اما سلیمان بجهة او خانهٔ ساخت (۴۸) لیکن نیست چنین

که او تعالی در مسجدهائی که بدستها ساخته میشود باشد چنانچه
۴۹ پیغمبر میگوید * که مرا آسمان تخت است و زمین لکدکوب پایهای
من است کدام مکان را بجهة من خواهند ساخت خداوند می فرماید
۵۰ کجا محل آرام من است * آیا که دست من نساخته است همهٔ این
۵۱ چیزها را * ای گردن کشان که در دل و گوش نامختونید شما همیشه
معارضه با روح القدس مینمائید آنچنانکه پدران شما میکردند میکنید *
۵۲ و کدام است از پیغمبران که پدران شما زحمتش نداند و کشتند آن
اشخاصی را که خبر میدادند از آمدن آن عادلی که شما بالفعل باو
۵۳ خیانت ورزیده مقتول نمودید * شما آئین را بتوسط فرشتگان یافته
۵۴ اید و نگاه نداشته اید * پس بمجرد استماع این سخنان در دلهای
۵۵ آنها پیچیده دندانهای خودرا بهم میفشردند * و او پر از روح القدس
در آسمان نگریست و جلال خدا را مشاهده نمود و عیسی را در دست
۵۶ راست خدا ایستاده یافت * گفت این است که می بینم آسمانرا
که کشاده است و فرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده
۵۷ است * پس آنها بآواز بلند براو بانگ زده و گوشهای خودرا گرفته
۵۸ همه باتفاق براو حمله نمودند * واورا از شهر بیرون کشیده سنگسار
نمودند و شاهدان رختهای خودرا نزد جوانی که سولس نام داشت
۵۹ گذاشتند * و چون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده میگفت که
۶۰ عیسی خداوند روح مرا بپذیر * و زانو زده بآواز بلند فریاد کرد که
بخداوندا این گناه را برایشان مگیر و این را گفته خوابید *

* ۸ * * باب هشتم *

۱ و سولس در قتل بآنها متفق میبود و در آنروز شکستی فاحش بر کلیسیای
اورشلیم واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یهودیه و سمریه متفرق
۲ شدند * و پارسائی چند استفانرا برداشته گریه و نوحهٔ بسیار براو نمودند *

۳ و سولس کلیسیا را بسیار عذاب میداد که خانه بخانه میگشت و
۴ مردان و زنانرا بیرون کشیده بزندان می‌سپرد * وآنها متفرق شده بهرجا
۵ میرفتند و مژدهٔ کلام را میدادند * و فیلپوس بشهر سمریه درآمده
۶ پیش آنها ندا بمسیح می‌نمود * و مردم بگفتهای فیلپوس بیکدل
۷ گردیدند چون معجزاتی که می‌نمود می شنیدند و میدیدند * که از
بسیاری که روحهای پلید داشتند فریاد کنان بیرون می آمدند و
۸ مفلوج و شلهای بسیار شفا می یافتند * پس درآن‌شهر فرحی‌عظیم
۹ پدید شد * و بود مردی شمعون نام که پیش درآن شهر جادوگری
می‌نمود و مردم‌سمریه را حیران می‌نمود و خودرا شخصی میخواند *
۱۰ و بآن‌شخص از کوچک تا بزرگ میگرویدند و می‌گفتند که این قوت
۱۱ بزرگ خدا است * و از این جهة باو میگرویدند که از مدتهای مدید
۱۲ از جادوگریهای او حیران بودند * و چون مژده فیلپوس را که در
شان ملکوت خدا و اسم عیسی مسیح میداد قبول کردند مرد و زن
۱۳ غسل تعمید می یافتند * شمعون نیز گرویده غسل تعمید یافت و
از فیلپوس جدائی نمی‌نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که
۱۴ ازوسر میزد متحیر می بود * و چون‌حواریان‌را که در اورشلیم میبودند
معلوم شد که سمریه کلام خدا را قبول کرده است پطرس و یوحنا را
۱۵ بنزد ایشان روان نمودند * و ایشان آمده بجهة آنها دعا نمودند که
۱۶ روح القدس را بیابند * که هنوز برهیچیک از آنها نازل نشده بود و
۱۷ باسم جناب عیسی تعمید یافته بودند و بس * پس آنها دستها را بر
۱۸ ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند * و چون شمعون
ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح القدس داده میشود
۱۹ زر بنزد آنها آورده * گفت مرا نیز این قدرت دهید که هرکس را که
۲۰ دست براو گذارم روح القدس‌را بیابد * پطرس ویرا گفت که زرت
درهلاکت باد با تو چون پنداشتی‌که انعام خدا را بزر حاصل میتوان

٢١ كرد * ترا ازاين امر نرسد و نه قسمت است زيراكه دلت با خدا
٢٢ راست نيست * پس ازاين شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه
٢٣ تا بلكه اين تصور دل تو آمرزيده شود * زانرو كه مي بينم ترا كه در
٢٤ صفراي تلخ و بندهاي شرارت گرفتاري * شمعون جواب داد كه
شما بجهة من از خداوند بخواهيد تا چيزي از آنچه گفتيد برمن واقع
٢٥ نشود * و آنها ارشاد نموده بكلام خداوند تكلم نموده باورشليم برگشتند
٢٦ و به بسياري از قراء سمريان مژده دادند * و فرشتهٔ خداوند فيلپوس
را گفت كه برخيز بسوي جنوب و براهي كه از اورشليم بسمت غازا
٢٧ كه آن ويران است روان شو * پس برخاسته روان شد ناگاه مرد
حبشي كه يكي از ندماي قنداقي ملكهٔ حبشه مي بود و بر همهٔ خزانه اش
٢٨ ناظر مي بود و باورشليم بجهة عبادت آمده بود * مراجعت مي نمود
٢٩ و بر تخت روان خود نشسته كتاب اشعياء پيغمبر را ميخواند * روح
٣٠ فيلپوس را گفت نزديك رو و به تخت روان ملصق شو * پس
فيلپوس پيش دويده شنيد كه كتاب اشعياء پيغمبر را ميخواند ويرا
٣١ گفت آيا از آنچه ميخواني مطلع هستي * گفت چگونه دانم مگر كسي
مرا راه نمايد پس از فيلپوس سؤال نمود كه بالا آمده با او بنشيند *
٣٢ و فقرهٔ از كتاب را كه ميخواند اين بود كه او چون گوسفند بذبح آورده
مي شود چنانكه بره در نزد چينندهٔ پشم خود بي صداست بهمان
٣٣ قسم او نيز دهان خودرا نمي كشايد * وبعلت فروتني و انصاف با او
ازميان برخاسته شد وطبقه اش را كه تقرير تواند كرد كه زندگيش هم
٣٤ اززمين مرتفع مي شود * خواجه فيلپوس را گفت كه سؤال ميكنم كه
اين را پيغمبر دربارهٔ كدام ميگويد دربارهٔ خود يا درشان كس ديگر *
٣٥ فيلپوس زبان را كشاده و از همانجاي كتاب سخن رانده مژدهٔ عيسي
٣٦ را بوي رسانيد * و درعرض راه بآبي رسيدند خواجه گفت اينك
٣٧ آب از تعميد يافتم چه چيز مانع است * فيلپوس گفت اگر تو بدل

وجان ایمان آوری جایز است جواب داد که قبول میکنم که عیسای
۳۸ مسیح پسر خدا است * پس حکم نمود که تخت روان بایستد و
۳۹ خواجه و فیلپوس هردو در آب رفته اورا تعمید داد * و چون از آب
برآمدند فیلپوس را روح خداوند گرفته خواجه اورا دیگر نیافت و
۴۰ راه خودرا بخوشوقتي پیش گرفت * و فیلپوس در ازوتس پیدا شده
و درهمگني شهرها تا بقیصریه عبورا مژده میداد *

* ۹ * * باب نهم *

۱ و سولس در تهدید و قتل شاگردان خداوند هنوز دمان بوده نزد کاهن
۲ بزرگ آمد * و از او خواهش نمود کتابتی چند را بدمشق و مجامع
که اگر بیابد دران مذهب کسی را خواه مرد و خواه زن اورا بسته
۳ باورشلیم کشاند * و هنگامی که در راه می بود و بدمشق نزدیک بود
۴ ناگاه نوری از آسمان باطراف او درخشید * و بر زمین افتاده آوازی
شنیده که ویرا گفت که اي سولس سولس توچرا عقوبت میدهي مرا *
۵ او گفت که تو کیستي خداوندا آنجناب گفت که من عیسی هستم
آنکس که تو اورا عقوبت میدهي ترا مشکل است باوجود سیخ لکد
۶ زدن * که او لرزان و حیران شده گفت خداوندا چه میخواهي که من
کنم آنجناب ویرا فرمود که برخاسته بشهر داخل شو که ترا گفته
۷ خواهد شد که چه باید کردن * همراهانش گنگ ایستادند که می
۸ شنیدند آن آواز را وهیچکس را نمیدیدند * و سولس از زمین برخاسته
چشمهای خودرا کشاده هیچکس را نمیدید پس اورا دست گرفته
۹ بدمشق آوردند * و سه روز نابینا بود و نخورد و نیاشامید (۱۰) و بود
در دمشق شاگردی حنانیاس نام که خداوند در عالم رؤیا ویرا گفت
۱۱ حنانیاس گفت منم خداوندا * خداوند ویرا گفت برخیز و بکوچهٔ
که آنرا راست می‌خوانند و درخانه یهودا سولس نام ترسی را بجوکه

۱۲ بدعا مشغول است * و در عالم رؤیت حنانیاس نام مردی را دیده
۱۳ است که درآمده براو دست نهاده تا روشن گردد * حنانیاس عرض
کرد که خداوندا در بارهٔ این شخص از مردم بسیار شنیده ام که بسیار
۱۴ مشقتها در اورشلیم بمقدسان تو داده است * و نیز درا ینجا از قبل
کاهنان بزرگ قدرت دارد که همه خوانندگان باسم ترا ببندد *
۱۵ آنجناب ویرا گفت که برو که این طرف اختیار من است که بخواند
۱۶ اسم مرا نزد قبایل و سلاطین و بنی اسرائیل * و من ویرا نشان خواهم
۱۷ داد که چه مقدار زحمتها که ویرا باید کشیدن بجههٔ اسم من * حنانیاس
روان شده بآن خانه رسیده دست بروی نهاد و گفت سولس برادر
جناب مرا فرستاد یعنی عیسی که برتو در راه که می آمدی پدیدار
۱۸ گشت تا که تو روشن گردیده بروح القدس مملو گردی * که فی الفور
ازچشمهای او چون پوست چیزی افتاد و در ساعت بینا گردیده
۱۹ برخاسته تعمید یافت * و چیزی خورده توانا گردید و سولس نزد
۲۰ شاگردان دمشقی روزی چند توقف نمود * و بی تکاهل در مجامع
۲۱ ندا کردن گرفت که مسیح پسر خدا است * و همه نیوشندگان حیران
شده گفتندی که آیا نیست این آنکسی که خوانندگان این اسم را در
اورشلیم پریشان نموده و باینجا نیز بجههٔ این آمد که آنها را بسته نزد
۲۲ کاهن بزرگ کشاند * و سولس را قوت بیشتر شده یهود ساکن دمشق
را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همین شخص مسیح
۲۳ است * و بعد از چندی یهودیان برکشتنش مشورت کردند * و
۲۴ سولس را از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها شب و روز بجههٔ
۲۵ کشتنش پاسبانی میکردند * پس شاگردانش اورا در شب در زنبیلی
۲۶ گذاشته از حصار شهر فروهشتند * و سولس باورشلیم رسیده اراده نمود
که با شاگردان ملحق شود و همگی ازو ترسیدند زیرا که باور نکردند
۲۷ که او یکی از شاگردان است * و برناباس اورا برداشته بنزد حواریان

بردہ حکایت نمود کہ چگونہ او جناب را ملاقات نمود و اینکہ او
بوی گفتہ بود و اینکہ او چہ سان در دمشق باسم عیسی فاش ندا
۲۸ میکرد * پس او در اورشلیم با نہا تردد می‌نمود و باسم جناب عیسی
۲۹ فاش دعوت می‌نمود * و بایہودیان یونانی نیز گفتگو و مباحثہ می
۳۰ نمود و آنہا سعی می‌نمودند کہ اورا کشتہ باشند * پس برادران آگاہ
۳۱ شدہ اورا بردند بقیصریہ و از آنجا بترسس روانہ نمودند * اما کلیسیا ہا
در تمامی یہودیہ و سمریہ وجلیل آرام داشتند و رفعت بہم میرسانیدند
و در ترس خداوند و تسلی روح القدس رفتار کردہ می‌افزودند *
۳۲ و پطرس از میان تمامی عبور نمودہ تا بمقدسین شہر لدہ رسیدہ *
۳۳ و در آنجا اینیاس نام شخصی را یافت کہ مدت ہشت سال بود
۳۴ کہ از مرض فالج برتخت خوابیدہ بود * پطرس ویرا گفت کہ ای
اینیاس عیسای مسیح ترا شفا دادہ برخیز و بجہة خود بگستران و او
۳۵ در ساعت برخاستہ * و ہمگی ساکنان لدہ و سرونہ اینرا دیدہ بسوی
۳۶ خداوند بازگشت نمودند * و در شہر یافہ زنی از جملۂ شاگردان بود
کہ نامش طبیثہ کہ ترجمۂ اش آہوست بود و بود مملو از اعمال
۳۸ شایستہ و نذورات کہ می‌نمود * اتفاقا در آن ایام او بیمار شدہ مرد
۳۸ پس اورا شستہ در بالا خانۂ نہادند * و از آنجا کہ لدہ نزدیک بیافہ
بود چون شاگردان شنیدند کہ پطرس در آنجا است دو نفر را بنزدش
۳۹ روانہ نمودند و استدعا نمودند کہ درآمدن تاخیر ننمائید * پس پطرس
برخاستہ باتفاق آنہا روان شد چون بآنجا رسید اورا ببالا خانہ بردند
وہمگی بیوگان بخدمت او ایستادہ گریہ کنان نشان میدادند لباس
۴۰ و جامہائی را کہ آہو در ایام حیات مہیا می‌نمود * پس پطرس ہمہ
را بیرون فرستادہ زانو زد و دعا نمود و بسوی نعش گردیدہ گفت
طبیثہ برخیز او چشمان خودرا کشادہ پطرس را ملاحظہ نمود راست
۴۱ نشست * و او آنرا دست گرفتہ برخیزانید و ہمگی مقدسان و عجوزان

۴۲ را خوانده اورا زنده بایشان سپرد * و این واقعه در تمامی شهر یافه
۴۳ شهرت یافته بسیاری بر خداوند ایمان آوردند * پس او چند روزی
نزد شمعون نام دباغی در یافه توقف نمود *

* ۱۰ * * باب دهم *

۱ و بود در قیصریه مردی کرنیلیوس نام یوزباشی از دستهٔ که آنرا
۲ ایطالیانی میگویند * مرد متقی خدا ترس میبود او و همگی اهل خانه
اش تصدقات بسیار بقوم می نمود و علی الدوام بذکر خدا اشتغال
۳ می‌نمودند * روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا آشکارا
۴ دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس * او در وی
نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است ویرا گفت که
دعاهای تو و نذورات تو برای یاد داشت نزد خدا صعود نموده
۵ است * حالا چند شخص را بیافه بفرست و شمعون را که بپطرس
۶ ملقب است طلب نما * و او نزد شخصی دباغی شمعون نام که
خانه اش در کنار دریا واقع است ساکن است او ترا خواهد گفت
۷ که چه باید کردن * چون فرشته که با کرنیلیوس این گفتگورا نموده بود
رفته او دو نفر از ملازمان خود و سپاهی متقی را از آنانی که همیشه
۸ باوی بودند خوانده * و همه مقدمات را بیان نمود و آنهارا بسوی یافه
۹ روان نمود * روز دیگر در هنگامی که آنها در راه می بودند و بشهر
نزدیک شدند پطرس بجهة دعا نمودن بر بام رفت و قریب بساعت
۱۰ ششم می بود * که او گرسنه شده اراده نمود که چیزی تناول نماید
۱۱ هنگامی که آنرا مهیا می‌نمودند ویرا بیهوشی دست داد * و دید که
آسمان گشاده شد و ظرفی چون چادر بزرگی که چهارگوشه اش را بسته
۱۲ باشند بسوی زمین آویخته براو نازل شد * و مجموع بهایم زمین و
۱۳ حیوانات و حشرات ارض و پرندگان آسمان دروی بودند * و آوازی

١٤ بوي آمده که اي پطرس برخیز ذبح کن و بخور * پطرس گفت خداوندا
١٥ نخواهم کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاك را گاهی نخورده ام * بار دیگر
باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاك نموده است تو آنرا ناپاك
١٦ مخوان * و این سه دفع مکرر شد و آنظرف بسوي آسمان بلند شد *
١٧ و پطرس در شبهه میبود که آیا این واقعه را که در رؤیا دیده بود چه
باشد که ناگاه آنانی که کرنیلیوس ایشانرا فرستاده بود خانه شمعون را
١٨ تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند واحوال میگرفتند و می پرسیدند
١٩ که آیا شمعون که بپطرس ملقب است در اینجا ساکن است * و پطرس
هنوز در حیرت و اندیشه آن واقعه بود که روح ویرا گفت که این
٢٠ است سه کس ترا جستجو می نمایند * برخیز و پائین رو و با آنها
٢١ روانه شو و شك را بخاطر راه مده که من آنها را فرستاده ام * پس
پطرس بنزد آنانیکه از جانب کرنیلیوس بوي آمده بودند آمده گفت
اینك منم آنکس که شما اورا تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه
٢٢ چیز است * گفتندش که کرنیلیوس یوزباشی را که مردیست عادل
و خداترس و نزد همگي قوم یهود نیك نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس
حکم شده است که ترا بخانه خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید *
٢٣ پس او آنها را باندرون خوانده مهماني نمود و بامدادان پطرس با
٢٤ آنها روان شد و بعضی از برادران یافه نیز با آنها روان شدند * روز دیگر
بقیصریه رسیدند و کرنیلیوس خویشان خویش و یاران صدیق خودرا
٢٥ جمع نموده انتظار ایشانرا میکشید * چون پطرس رسید کرنیلیوس
٢٦ اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده نمود * پطرس
٢٧ برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم * پس باو تکلم کنان
٢٨ باندرون در آمد و یافت جمع بسیاری را * پس بآنها گفت که شما
میدانید که مرد یهودي را سزاوار نیست که با بیگانگان معاشرت یا

ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچکس را نجس و
۲۹ ناپاک نخوانم * و از آن است که من بمجرد خواهش بیمانعی آمدم
۳۰ حال سؤال مینمایم که مرا بچه سبب احضار نمودید * کرنیلیوس
گفت که چهار روز است قبل از ین که تا این ساعت بود که روز را
روزه بودم و در ساعت نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم
۳۱ که ناگاه مردی در لباس درخشان پیش من ایستاد * و گفت ای
کرنیلیوس دعای تو بعز استجابت مقرون گردید و نیازهای تو نزد
۳۲ خدا مقبول گشت * پس بفرست بیافه و شمعون که پطرس ملقب
است و در خانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است طلب نما
۳۳ که او چون آید با تو سخن خواهد راند * پس بی تأمل بنزد تو فرستادم
و تو نیز خوب کردی که آمدی و حال ما همگی در پیش خدا حاضر
۳۴ هستیم که تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنویم * پطرس زبان
کشاده گفت که بدرستی که دریافته ام که خدا را چشم بظاهر نیست *
۳۵ بلکه در هر قوم آنکس که از وی ترسد و عمل نیک کند ویرا پسند می
۳۶ آید * و کلامی را که ببنی اسرائیل فرستاد از مژدهٔ صلح بوساطت عیسای
۳۷ مسیح که خداوند همه است شما میدانید * یعنی آن مقدمات را که از
جلیل آغاز آن شده بعد از آن تعمید که یحیی بوی ندا نمود در تمام
۳۸ یهودیه بظهور آمد میدانید * که چگونه خدای عیسای ناصری را بروح
القدس و قوت مسح نمود و چگونه سیر می نمود احسان کنان و همگی
آنانی را که مقهور ابلیس بودند صحت می بخشید زیراکه خدا با وی
۳۹ بود * و ما شاهدان بر همهٔ آنچه در مرز یهودیان و اورشلیم کرد هستیم
۴۰ همان را بردار آویخته قتل نمودند * و خدا اورا در روز سوم برخیزانیده
۴۱ آشکارا فرمود * لیکن نه برهمه خلق بلکه برشاهدان که پیش از خدا بر
گزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از میان مردگان با وی
۴۲ خوردیم و آشامیدیم * و ما را مقرر فرمود که نزد خلق ندا کنیم و شهادت

دهیم که از جانب خدا منصوب شد که حاکم زندگان و مردگان باشد *
۴۳ و همگی پیغمبران براو شهادت دادند که هرکس که بروی ایمان آورد
۴۴ گناهانش باسم وی آمرزیده شود * و پطرس هنوز دراین سخن می بود
۴۵ که روح القدس برهمگی مستمعان کلام افتاد * وایمان دارانیکه ازاهل
ختنه با پطرس بودند حیران گردیدند که بخشش روح القدس قبایل را
۴۶ نیز فروگرفته است * زیراکه شنیدند از آنها که بزبانهای مختلف تکلم
می نمودند وخدارا سپاس بجا می آوردند درآنوقت پطرس گفت *
۴۷ که آیا کسی تواند که منع از آب نماید که ایشان‌که مثل ما روح مقدس
۴۸ را یافته اند تعمید یابند * پس حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید
یابند پس از او درخواستند که چند روزی با ایشان باشد *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ پس حواریان و برادران که در یهودیه میبودند شنیدند که قبایل نیز
۲ کلام را پذیرفته اند * چون پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه معارضه نموده *
۳ گفتند که تو با جماعت نامختونان برآمدی و با آنها نان خوردی *
۴ پطرس شروع نموده برحسب ترتیب بیان فرموده گفت (۵) من
در شهر یافه در دعا میبودم که در عالم رؤیت دیدم که قسم ظرفی چون
چادر بزرگی که چهار گوشه اش ازآسمان آویخته بود نازل شده تاآنکه
۶ بمن رسید * چون نگریستم و ملاحظه نمودم بهایم زمین و حشرات
۷ ارض و پرندگان هوا را دیدم * و آوازی را شنیدم که گفت مرا ای
۸ پطرس برخیز و ذبح کن * من گفتم هرگز خداوندا که هیچ چیز حرام
۹ یا ناپاک را نچشیدم * باردیگر آوازی از آسمان آمد که آنچه را خدا
۱۰ پاک کرده است تو حرام مخوان * این مقدمه سه بار واقع شد و باز
۱۱ همه بسوی آسمان کشیده شد * که درهماندم سه نفر که از قیصریه
که بنزد من فرستاده شده بودند بخانهٔ که من در آن بودم وارد شدند *

١٢ وروح مرا فرمود که بدون تشکیک روانه شوم و این برادران نیز با من
١٣ روان شدند تا بخانهٔ آن شخص رسیدیم * و او ما را آگاهی بخشید که چه
سان فرشته را در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده وبرا گفت که آدمی
چند را بیافه بفرست و شمعون که بپطرس ملقب است طلب نما *
١٤ و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو و همهٔ خاندان تو
١٥ نجات خواهید یافت * و چون شروع بتکلم نمودم روح القدس بر
١٦ آنها نازل شد چنانکه نخست برما * و مرا کلام خداوند بخاطر رسید
که چه سان فرمود که یحیی بآب غسل داد و شما بروح القدس غسل
١٧ خواهید یافت * پس چون خدا این موهبت را چنان داد بایشان
که بما که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که بودم که توانم
١٨ خدا را منع نمود * پس آنها این را شنیده مطمئن شدند و خدا را
سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقبایل نیز توبهٔ حیات بخش
١٩ را کرامت کرده است * و آنانی که بعلت اذیتی که در هنگامهٔ
استفان برپا شد پریشان شدند تا بفینیقی و قپرس و انطاکیه عبور نمودند
٢٠ و به هیچکس جز یهودیان بآن کلام گفتگو نمی نمودند * و بعضی از آنها
قپرسی و قیروانی بودند که بانطاکیه رسیده با یهودیان یونان گفتگو می
٢١ نمودند و مژدهٔ جناب عیسی را میدادند * و دست خداوند با ایشان
بوده جمع بسیاری ایمان آوردند و بسوی خداوند برگشت نمودند *
٢٢ و این خبر بسمع کلیسیای اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر
٢٣ کردند که تا بانطاکیه عبور نماید * و او چون رسید و توفیق خدا را مشاهده
نمود خوشوقت شده همه را نصیحت کرد که بخواهش خود با خداوند
٢٤ پایدار بمانند * زانرو که نیک نهاد و پراز روح القدس و ایمان بود
٢٥ و چندی مردم نیز با یمان بخداوند مزید شدند * و برناباس بترسس
٢٦ در جستجوی سولس رفته اورا یافته بانطاکیه آورد * و ایشان مدت
یک سال در کلیسیا با هم میبودند و خلق بسیاری را می آموختند و نخست

۲۷ شاگردان درانطاکیه‌مسیحی خوانده میشدند * و درآن‌ایام اخبار دهندهٔ
۲۸ چند از اورشلیم با نطاکیه آمدند * و یکی از آنها که مسمی با گابس بود
برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی برهمگی روی زمین
۲۹ خواهد شد وآن در زمان قلودیس قیصر بوقوع پیوست * و شاگردان
عزم بستند که هریک بحسب مقدورخود هدیهٔ بخدمت برادران
۳۰ ساکن یهودیه بفرستند * پس این چنین نموده بدست برناباس و
سولس فرستادند بآن بزرگان *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ و دراین اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول کشوده تا بعضی از
۲ اهل کلیسیا را بیازارد * و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر قتل نمود *
۳ و چون یافت که این حرکت یهود را پسند می‌افتد پس دران مبالغه
۴ نموده پطرس را نیز بچنگ آورد وآن ایام عید فطیر بود * پس اورا
مقید نموده درحبس انداخته و چهار دسته سپاهی را مقرر فرمود که
اورا پاسبانی نمایند ومیخواست که بعد ازفصح اورا بیرون آورده بخلق
۵ سپارد * پطرس را در زندان نگاه داشتند و در کلیسیا بجهة او نزد خدا
۶ دایم دعا می نمودند * و درشبی که هیرودیس قصد بیرون آوردنش
داشت پطرس درمیان دوسپاهی خفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود
۷ وکشیکچیان در بیرون دروازهٔ زندان بمحافظت مشغول بودند * که ناگاه
فرشتهٔ خداوند نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی
پطرس زده اورا بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او
۸ فرو ریخت * وآن فرشته ویرا گفت که کمربند و نعلین را بپوش چون
۹ پوشید بازگفت که جامهٔ خود را نیز بپوش و بعقب من بیا * پس
بیرون شتافته بعقب وی روان شد و نمیدانست که آنچه با فرشته
می‌نماید واقعیت دارد زیرا که گمان داشت که درخواب می‌بیند *

۱۰ پس ایشان از کشیک اول و دویم گذشته تا بدروازهٔ آهني که بطرف شهر
است رسیدند و آن از پیش خود در پیش آنها باز شده بیرون رفتند
۱۱ و آن فرشته درساعت از وي نهان گردید * پطرس با خود آمده گفت
حالا بتحقیق یافتم که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده و مرا از دست
۱۲ هیرودیس و همهٔ منتظرین قوم یهود رهانید * و چنان دید که بخانهٔ
مریم مادر یوحنائی که ملقب بمرقس است درآید و درآنجا بعضی
۱۳ جمع آمده دعا کنان میبودند * چون پطرس در را کوفت کنیزی که
۱۴ نام وي رؤدا بود آمده که درخفا بشنود * چون آواز پطرس را شناخت
بغلبت خوشوقتی در را نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس
۱۵ است که بردر ایستاده است * ویرا گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار
۱۶ نموده که همین است گفتند شاید که فرشتهٔ او باشد * و پطرس مدتی
۱۷ در را میکوبید پس ایشان در را باز کرده اورا دیده متحیر شدند * و
او بدست آنهارا اشاره نمودکه خاموش باشید و بیان فرمود که چگونه
خداوند اورا از زندان نجات داد و گفت که یعقوب و برادران را ازین
۱۸ خبر آگاهي دهید و خود بیرون رفته بجای دیگر روان شد * و چون
صبح گردید اضطراب کثیری درمیان سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس
۱۹ را چه شد * و هیرودیس اورا تفحص نموده نیافت و کشیکچیان را
معاقب نموده حکم بر قتل ایشان نمود اما او از یهودیه بقیصریه آمده
۲۰ درآنجا اوقات را بسر میبرد * و چون هیرودیس بر اهل صور و صیدا
خشمناک بود پس ایشان بتمامي نزد وي حاضر شده بودند و بلاستس
را که برخوابگاه ملک معین بود براصلاح امر ترغیب می نمودند زیراکه
۲۱ ملک ایشان از ملک او رونق میپذیرفت * و در روز معینی هیرودیس
لباس شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت نشسته با ایشان تکلم
۲۲ می نمود * و خلق فریاد می نمودند که این آواز خدا است نه آواز انسان *
۲۳ و درساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدا را تمجید نه نمود و

۲۴ شپش بدنش را خورده تا مرد * و کلام خدا ترقي نموده و زیاد شد *
۲۵ و برنا باس و سولس خدمت هدایا تمام نموده از اورشلیم مراجعت
نمودند و یوحنا را که ملقب بمرقس بود بهمراه خود گرفتند *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و بودند درکلیسیای انطاکیه اخبار دهندة و معلم چند چون برناباس
و شمعون که به نگر مسمی بود و لوقیوس قیروانی و ماناین برادر رضاعي
۲ هیرودیس رئیس ربع و سولس * و در اوانی که ایشان خداوند را خدمت
می نمودند و روزه میگرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید برناباس
و سولس را بجهة من برای آن کاری که ایشان را برای آن خوانده ام *
۳ پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستها را بر آنها نهاده آنها را
۴ مرخص ساختند * پس چون فرستاده ایشانرا روح القدس بسلوقیه
۵ رفتند و از آنجا تا بقپرس جزیرة بردریا رفتند * و بسلمین رسیده در
مجامع یهود بکلام خدا ندا میکردند و خادم میبود ایشانرا یوحنا *
۶ ودرآن جزیره تا بپفس رفتند یهودئی را دیدند ساحر ومدعي پیغمبری
۷ بدروغ میبود و اسم او بر یسوع بود * با وزیر سرگیوس پولس که مردی
صاحب فهم بود میبود همان شخص برناباس و سولس را طلب نموده
۸ خواست که کلام خدا را استماع نماید * و ایشان را مخالفت نمود
الیماس آن جادوگر که همین است ترجمة اسم آن و خواست که وزیر
۹ را از ایمان منحرف گرداند * و سوپس همان پولس که از روح القدس
۱۰ مملو بود در او نگریسته * گفت اي که پري تو از همه غشها و هرنوع
مکری اي فرزند شیطان و دشمن هر نوع راستي آیا باز نخواهي ایستاد
۱۱ از منحرف گردن راه راست خداوند * الحال ببین که دست خداوند
بر تست و تو کور خواهي شد و تا مدتی آفتاب را نخواهي دید و در
ساعت ظلمت و تاریکي بروي افتاده و دور میزد و دستگیري را

۱۲ می‌جست * چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده از تعلیم خداوند
۱۳ متحیر شده ایمان آورد * و پولس و مصاحبانش از پافس روان شده
تا بپرگهٔ پمفولیه آمدند و یوحنا از آنها جدا شده بسوی اورشلیم مراجعت
۱۴ نمود * و آنها از پرگه عبور نموده بانطاکیهٔ پسدیه رسیدند و در روز
۱۵ سبت بمسجد درآمده بنشستند * و بعد از تلاوت توریة و کتب انبیا
رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران اگر سخن نصیحتی
۱۶ برای مردم دارید بیان کنید * پولس برخاسته و بدست خود اشاره
نموده گفت ای مردان اسرائیلی و مردمان خدا ترس بشنوید *
۱۷ خدای این قوم اسرائیل پدران ما را برگزیده و این قوم را در غربت
در زمین مصر بلند کرد و بدستهای بلند آنها را از آنجا بیرون آورد *
۱۸ و قریب بمدت چهل سال آنها را در دشت برداشت نمود * و
۱۹ هفت طایفه را در زمین کنعان تباه نموده زمین آنها بایشان قسمت
۲۰ نمود * و بعد ازین داد ایشانرا حکام درمدت چهارصد و پنجاه
۲۱ سال تا زمان سموئیل پیغمبر * درآن ایام خواستند پادشاهی را پس
خدا ساؤل ابن قیس از طایفهٔ بنی بمین را بایشان داد که چهل سال
۲۲ پادشاهی نمود * پس اورا از ایشان گرفته داود را بر ایشان پادشاه
نمود و برای او این شهادت را داد که یافته ام ابن یسا را مردی موافق
۲۳ طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد * و از نسل همین شخص
خدا برحسب وعده بجهة اسرائیل نجات دهندهٔ را مبعوث نموده
۲۴ است یعنی عیسی * بعد از آنکه یحیی پیش از آمدنش همگی قوم
۲۵ اسرائیل را ندا بغسل توبه داده بود * و چون یحیی دورخود را بانجام
رسانید گفت که شما در بارهٔ من چه مظنه می‌نمائید من آن نیستم
بلکه این است کسیکه بعد از من می‌آید که من لائق آن نیستم که دوال
۲۶ نعلینش را کشایم * ای برادان و ای ابنای دودمان ابراهیم و
اشخاصیکه درمیان شما خدا ترسید خبر این نجات بشما فرستاده

۲۷ شده است * و ساکنان اورشلیم و بزرگان شان از آنجا که نشناختند اورا
و نه اقوال پیغمبرانی را که هر سبت میخوانند حکم بقتلش نموده
۲۸ تمامي را کامل گردانیدند * و با وجودیکه هیچ سبب قتل دروي
۲۹ نیافتند از پیلاطس خواستند که اورا بکشد * و چون تمامي آن چیزهائی
را که دربارهٔ او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر آورده درقبر
۳۰ گذاشتند * پس خدا اورا از میان مردگان برخیزانید (۳۱) و او دراکثری
از روزها برآنانیکه از جلیل تا باورشلیم همراهان او بودند ظاهر گشت
۳۲ وایشان شاهدان او درپیش مردم میباشند * و ما این مژده را بشما
میدهیم که آن وعدهٔ را که بپدران ما شده بود آنرا خدا برای ما که
فرزندان آنها هستیم کامل نموده است که عیسی را برخیزانیده است *
۳۳ چنانچه در مزمور دوم مرقوم است که تو فرزند مني و من امروز ترا
۳۴ تولید نمودم * فرموده است دربیان آنکه اورا از مردگان برخیزانید
تا آنکه بعد ازآن بسوی فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد حقوق
۳۵ ثابتهٔ داؤد را * و باین مضمون درمقامی دیگر میگوید که تو برگزیدهٔ
۳۶ خود را نخواهي گذاشت که فساد را به بیند * و داؤد درطبقهٔ خود
مشیت خدا را اطاعت فرمود و مرد و به پدران خود ملحق شد و
۳۷ دید فساد را * و امّا آنکس را که خدا برخیزانید فساد را ندید (۳۸) پس
اي برادران معلوم باد شما را که بوساطت اینکس بشما بآمرزش گناهان
۳۹ خبرداده میشود * وهرچیز را که درشریعت موسی شما ازآن نتوانستید
منزه شمرده شد بوساطت این شخص هرکس که ایمان آورد منزه شمرده
۴۰ خواهد گردید * پس احتیاط کنید که مبادا آنچه درکتب پیغمبران
۴۱ مرقوم است بر شما واقع شود * که ملاحظه نمائید اي تحقیرکنندگان
وتعجب نمائید ونابود شوید زیرا که من در ایام شما کاری میکنم که
۴۲ شما باور ننمائید هرگاه آنرا کسی ازبرای شما روایت نماید * چون

يهوديان از مسجد بيرون رفتند قبايل از ايشان سؤال نمودند كه اين
۴۳ كلام در هفتهٔ ديگر نيز بآنها گفته شود * و چون از مجمع برخاستند
بسياري از يهوديان و يهوديان جديد بعقب پولس و برنابا س رفتند
وآنها با ايشان تكلم نموده آنها را پند ميدادند كه در توفيق خدا ثابت
۴۴ قدم باشند * و در سبت ديگر قريب بتمام شهر جمع آمدند كه كلام
۴۵ خدا را استماع نمايند * چون يهوديان طوايف را ملاحظه نمودند پر
از حسد گرديده اقوال پولس را مخالفت كردند و بمخالفت نا سزا
۴۶ ميگفتند * و پولس و برنابا س با جرأت گفتند كه واجب بود كه كلام
خدا نخستين بشما القا شود ليكن چون شما آنرا دور ميكنيد و حكم
مي نمائيد برخود كه شايستهٔ حيات ابدي نيستيد الحال بسوي قبايل
۴۷ ميگرديم * كه خداوند بهمين طور ما را فرمود كه من ترا مقرر كردم كه
۴۸ نور قبايل شوي و تا باقصاي زمين سبب نجات گردي * و قبايل از
شنيدن اين سخنان مسرور شده كلام خدا را تحسين كردند و چندي
۴۹ مستعد حيات جاويد شده بودند ايمان آوردند * و در تمامي آن
۵۰ مملكت كلام خداوند جاري شد * و يهوديان زنان خدا پرست متشخص
و بزرگان شهر را ترغيب نموده ايشانرا بمعارضه با پولس و برنابا س
۵۱ برانگيختند وآنها را از سرحدات خود بيرون راندند * پس ايشان خاك
۵۲ پايهاي خودرا برايشان تكانيده بايقينيون درآمدند * و شاگردان پر
از سرور روح القدس بودند *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ و در ايقينيون چنين اتفاق افتاد كه آنها بمسجد يهوديان باتفاق درآمده
بنوعي تكلم نمودند كه جمع كثيري از يهوديان و يونانيان ايمان آوردند *
۲ امّا يهوديانيكه ايمان نمي پذيرفته اند دلهاي قبايل را اغوا نموده
۳ برانگيختند كه بدي نمايند با برادران * پس مدت مديدي بدين منوال

درآنجا ماندند و بی پروا درحق خداوند تکلّم می نمودند واو بجهة فضل
کلام خود شهادت میداد و بخشید ایشانرا اینکه امور عجیبه وغریبه
۴ ازدست ایشان بظهور رسد * ومردم شهر دو فرقه شده بعضی با
۵ یهودیان بودند و بعضی با حواریان * وچون قبایل و یهودیان با بزرگان
ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا خفیف نموده سنگسار نمایند *
۶ آنها ازین مقدمه آگاه گشته بسوی شهرهای مرزبوم لکاونیه بشهر
۷ لسطره وشهر دربا و اطراف آنها فرار نمودند * ودرآنجاها پیوسته آن
۸ خبرخوش را رسانیدند * و بود در لسطره مردی که پایهای او ضعیف
بود و دایم نشسته بود واز شکم مادرش شل بود که گاهی راه نرفته
۹ بود * اینکس کلام پولس را خود شنیده واو در او نگریسته دریافت
۱۰ که دراوست ایمان که رستگار شود * پس بآواز بلند گفت که برپایهای
۱۱ خود راست برخیز پس او از جا جسته و روان شد * چون طوایف
آنچه پولس نمود ملاحظه نمودند بآواز بلند در لغت لکاونی گفتند که *
۱۲ خدایان صورت انسان گرفته بنزد ما پائین آمدند * و برناباس را
بمشتری مسمی نمودند و پولس را بعطارد زیرا که او در کلام مقدم بود*
۱۳ وچون مشتری پیشوای شهر آنها بود کاهنش گاوهای نر و سربندها را
۱۴ بدروازه ها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند * چون برناباس
و پولس آن دو رسول این را شنیده رختهای خودرا دریده درمیان آنها
۱۵ افتاده فریاد می نمودند * که ای مردان شما چرا چنین میکنید ما هم
چون شما انسان هستیم وحس داریم و نصیحت مینمائیم شمارا که
ازاین راه باطل برگردید بسوی خدای زندة که آسمان و زمین و دریا
۱۶ و هرآنچه درآنها است آفرید * و او درطبقات سلف واگذاشت
۱۷ همگی قبائل را که درطرق خویشتن رفتار نمایند * و با وجود این
خودرا نگذاشت بی شهادت زیراکه احسان مینمود که باران بجهة ما
میفرستاد و فصول میوه آور میداد و دلهای ما را ازغذا و خوشنودی

۱۸ ممملو مینمود * و باین مکالمات طوایف را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت
۱۹ بسیار منع می نمودند * و یهودی چند از انطاکیه و ایقینیون آمده
طوایف را برانگیختند که پولس را سنگسار نموده از شهرش بیرون کشیدند
۲۰ بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است * و چون شاگردان بدور او
جمع شدند برخاسته بشهر درآمد و بامدادان با برناباس بشهر دربا
۲۱ روان شد * و دران شهر مژده میدادند و شاگردان چند حاصل نموده
۲۲ بلسطره و ایقینیون و انطاکیه مراجعت نمودند * و دلهای شاگردان
را استوار می نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت نمائید و
اینکه از مصایب بی‌شمار سزاوار است که بملکوت خدا داخل شویم*
۲۳ و چون کشیشان را بجهة آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا و روزه
۲۴ نموده آنها را بخداوندی که براو ایمان آورده بودند سپردند * و از
۲۵ پسدیه گذشته بپامفولیه آمدند * و در پرگه کلام را گفتند و با تلیه آمدند*
۲۶ و از آنجا بر دریا بانطاکیه رفتند و آنجائی است که برای آن کار که کامل
۲۷ کردند بتوفیق خدا سپرده شدند * چون داخل شدند اهل کلیسیا را
طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه فتح
۲۸ باب ایمان را بجهة قبایل نمود * و در آنجا مدت مدیدی با شاگردان
بسر بردند *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما بر
حسب آئین موسی ختنه ننمائید ممکن نیست که نجات یابید *
۲ پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاری میانهٔ پولس و برناباس با آنها
واقع شد قرار دادند که پولس و برناباس و تنی چند از آنها برای
تحقیق این مسئلهٔ نزد حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند بروند*
۳ پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقی و سمریه گذشتند و برگشتن

۳ قبایل را تبیین می‌نمودند و سرور وافر میدادند بهمگی برادران * و چون
باورشلیم رسیدند پذیرفتند ایشان را کلیسیا و حواریان و کشیشان و
۵ آنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند * پس تنی چند از طایفهٔ
فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید ختنه
۶ نمود و حکما باید که شریعت موسی را نگاه دارند * پس حواریان
۷ و کشیشان جمع آمدند که درین خصوص فکری نمایند * چون مباحثهٔ
بسیار واقع شد پطرس برخاسته گفت ای برادران شما میدانید که از
۸ اول قبل خدا از میانهٔ ما مرا برگزیده * که قبایل از زبان من کلام مژده
را بشنوند و ایمان بیاورند * و عارف القلوب خدا آنها را برهان داده
۹ است زآنرو که روح القدس را بآنها داده است چنانچه بما * و
درمیان ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است ازانرو که دلهای آنها را
۱۰ بایمان مصفی نموده است * پس حال چرا خدا را تجربه می‌نمائید
که طوقی برگردن شاگردان گذارد که نه پدران ما و نه ما متحمل توانستیم
۱۱ شد * و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل جناب عیسی مسیح
۱۲ نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * و همگی گروه خاموش
بودند و می شنیدند از پولس و برناباس که بیان میکردند از عجایب
و غرایبی که خدا درمیان قبایل بوساطت آنها بظهور رسانیده بود *
۱۳ چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که ای برادران
۱۴ بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه سان توجه
۱۵ فرموده است که بگیرد از قبایل قومی را منسوب باسمش * ومتفق
۱۶ است براین کلام پیغمبران چنانچه نگارش یافته است * که بعد ازین
برخواهم گردید و مسکن منهدم داؤد را خواهم ساخت و مکانهای
۱۷ ویران آنرا بنا خواهم کرد و اورا درست خواهم نمود * تاکه ما بقی
مردم و همهٔ قبایل که اسم من بر آنها خوانده شده است بجویند خداوند
۱۸ را واین است فرمان خداوند که تمامی آنچیزها را بجا می آورد * واز

۱۹ ایام قدیم معروف است خدارا مجموع افعالش* پس رای من این است
که آنکسانی را که از میان قبایل بخداوند برگردیده اند زحمت ندهیم *
۲۰ مگر آنکه بگوئیم آنها را که از آلودگی بتها و زنا و خفه نموده و خون
۲۱ بپرهیزند * زیرا که موسی از طبقات سلف در هر ولایت اشخاصی
را دارد که ندا باو میکنند زیرا که هر سبت میخوانند اورا در مجامع *
۲۲ آنگاه حواریان و کشیشان و مجموع کلیسیا را پسند افتاد که چند نفر
را از خود برگزیده با پولس وبرناباس بانطاکیه روانه نمایند یعنی یهودا
که برسبا س ملقب بود و سیلاس را که درمیان برادران مردان مکرم
۲۳ بودند * و نوشتند چیزی باین معنی بدست ایشان که از حواریان
وکشیشان و برادران برادران را که در انطاکیه و شام و قلقیه از قبایل
۲۴ هستند سلام باد * وچون شنیدیم که بعضی ازقبل ما آمده وبسخنان
چند شما را مشوش و دلهای شما را مضطرب نموده اند بسبب
۲۵ تاکید بختنه وحفظ شریعت و حال آنکه ما نگفته ایم * لهذا ما را
کلام پسندافتاد که چند مرد را اختیار نموده با محبوبهای خود برناباس
۲۶ و پولس بر شما بگماریم * این کسانی هستند که جانهای خود را در
۲۷ راه اسم خدیو ما عیسی مسیح گذاشته اند * خلاصه یهودا و سیلاس را
۲۸ فرستاده ایم و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد * که
روح القدس و ما را اختیار افتاد که دیگر باری برشما نگذاریم مگر
۲۹ این ضروریات * پرهیز نمودن از قربانیهای بتها و خون و خفه نموده
و زنا چنانچه ازینها خود را محفوظ دارید معاف خواهید بود والسلام*
۳۰ پس ایشان مرخص شده بانطاکیه آمدند و همه را جمع نموده نامه
۳۱ را تسلیم نمودند * و ایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند*
۳۲ و یهودا و سیلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان میبودند برادران را
۳۳ بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند * و مدتی در آنجا بسر بردند
۳۴ و از برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت نمودند * وسیلاس

۳۵ خواهش نمود که در آنجا توقف نماید * و پولس و برناباس در
انطاکیه اوقات میگذرانیدند و با بسیاری دیگر تعلیم میدادند و مژده
۳۶ کلام خداوند را میرسانیدند * و بعد از چندی پولس برناباس را
گفت برگردیم و در هر شهری که در آنجا بکلام خداوند خبر دادیم
۳۷ ببرادران خود بگذریم و به بینیم که ایشان چون می باشند * و برناباس
چنان مصلحت دید که یوحنا را که مسمی بمرقس بود با خود همراه
۳۸ گیرد * و پولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان
جدا شد و بجهة آنکار بهمراهي آنها نیامد نباید با خود برداشت *
۳۹ پس در میانه ناخوشي پیدا شده بنهجیکه از یکدیگر جدا گردیدند
۴۰ پس برناباس مرقس را برداشته بقپرس روان گردید * پولس سیلاس
۴۱ را اختیار نموده و برادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان شد * و از
میان شام و قلقیه کلیسیاها را استوار کنان عبور نمود *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ و تا شهری دربا ولسطره رسیده در آنجا تیمذیوس نام شاگردی پسر
۲ زنی یهودیي مومن که پدرش یونانیي بود میبود * که نزد برادران
۳ لسطرانیي و ایقینیانی نیک نام میبود * این کس را پولس اختیار نمود
که با او در راه باشد پس اورا گرفته بعلت یهودیانی که دران نواحیي
میبودند ختنه نمود زیراکه می شناختند همگیي پدرش را که یونانیي بود *
۴ و از شهری که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان و کشیشان
اورشلیمیي مقرر داشتند بایشان می سپردند که محافظت نمایند *
۵ پس کلیسیاها در ایمان استوار می شدند و هرروز در تعداد ایشان
۶ می افزود * پس ایشان از فرگیه و مرزگلتیه عبور نمودند و روح القدس
۷ آنها را منع کرد که در اسیه اظهار کلام را ننمایند * پس بموسیه رسیدند
وسعي نمودند که به بطینیه بروند لیکن روح آنها را مرخص نفرمود *

پس از داامنه موسيه عبور نموده به ترواس آمدند (۹) و در شب
درعالم رؤيا پولس‌را آشكارا شد كه مردى مقدونيى ايستاده و ازاو استدعا
۱۰ كنان ميگفت كه تا بمقدونيه گذركن و ما را مددكن * چون اين رؤيا را
ديد همان لحظه درتفحص بوديم كه بمقدونيه برويم زيرا كه نتيجه
۱۱ گرفتيم كه خداوند ما را خوانده است كه مژده را بآنها برسانيم * پس
ازترواس برداشته براه راست تابسمتراكي رسيديم و روز ديگر بناپلس
۱۲ در آمديم * و از آنجا بفيلپي كه اول شهر ازان محال از مقدونيه
۱۳ و مسكن مسافران است در آمده چند روزى در آنجا بسر برديم * و در
روز شنبه از شهر بيرون رفته برلب رود خانه جائيكه رسم نماز بود
۱۴ نشستيم و با آن زنا نيكه باهم جمع آمده بودند تكلم مى نموديم * كه
زنى لوديه نام سرخاب فروش كه از شهر ثياطير و خدا پرست بود مى
شنيد و خداوند قلب اورا كشاده تا گفتهاى پولس را اعتنا نمود *
۱۵ و چون تعميد يافتند او و خاندان او نيز استدعا نمود و گفت كه اگر
شما را يقين است كه من بخداوند ايمان آورده ام پس بخانهٔ من در
۱۶ آمده قرار بگيريد پس باصرار بخانه اش برد * ازاتفاقات در وقتى
كه بنماز خانه ميرفتيم كنيزكى كه روح خبردهنده در او بود و از علم
غيب بجهة مالكانش مبلغى نفع پيدا مى‌نمود ما را دو چار شده *
۱۷ آنزن بعقب پولس و ما افتاده فرياد ميكرد و ميگفت كه اين اشخاص
بندگان خداى تعالى هستند و ما را براه نجات آگاهى مى بخشند *
۱۸ و اين عمل را روزهاى بسيار مى نمود پولس بهم برآمده برگشت و
بروح گفت كه من ترا ميفرمايم باسم عيسى مسيح كه ازو بيرون آئي
۱۹ و او در همان وقت بيرون شد * چون مالكانش ملاحظه نمودند كه
اميدگاه شغل ايشان رفته است پولس و سيلاس را گرفته ببازار بنزد
۲۰ حكام بردند * و آنها را بنزد سرداران برده گفتند كه اين كسان شهر ما را
۲۱ بسيار زحمت ميدهند كه يهودى هستند * و ما را برسوما امر مينمايند

که جایز نیست ما را پذیرفتن و بجا آوردن آنها از انرو که رومی هستیم *
۲۲ و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران رختهای ایشانرا کنده بچوب زدن
۲۳ ایشان امر فرمودند * و چون چوب بسیاری برانها زدند آنهارا بمحبس
در آوردند و حارس را امر فرمودند که آنها را با حتیاط تمام محافظت
۲۴ نماید * آن شخص آن قدغن یافته ایشانرا بزندان اندرون رانده و پایهای
۲۵ آنها را در کند مضبوط نمود * و پولس و سیلاس در نصف شب دعا
و تسبیح خدا را می‌نمودند و زندانیان آنها را گوش میدادند *
۲۶ که ناگاه زلزلهٔ عظیمی واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش
درآمد و تمامی درها دفعة باز شده و قیدهای همگی فروریخت *
۲۷ و زندانبان بیدار شده دید که درهای زندان باز شده است پس
شمشیر را کشیده خواست که خود را بکشد زیرا که پنداشت که
۲۸ زندانیان فرار نموده اند * پولس بآواز بلند بانگ زد که خود را ضرر
۲۹ مرسان که ما همه در اینجا میباشیم * پس روشنائی را طلب نموده
۳۰ باندرون جسته پیش پولس و سیلاس لرزان بر زمین افتاد * و آنها را
بیرون آورده گفت خداوندا نا مرا چه باید کردن که رستگار شوم *
۳۱ گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور که تو و خاندانت
۳۲ رستگاری خواهید یافت * و کلام خداوندرا باو و همگی کسانیکه
۳۳ در خانهٔ او بودند تلقین نمودند * و او ایشانرا گرفته در همان ساعت
شب زخمهای ایشان را شسته و او و اهل خانهٔ او همگی فی‌الفور
۳۴ تعمید یافتند * و ایشان را بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان
۳۵ گشاده و خود و خاندان او با یمان خدا خرمی میکردند * و چون روز
گردید سرداران یساولانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص را
۳۶ رها نما * پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که سرداران
فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید *
۳۷ پولس آنها را گفت که نی نشاید که بعد ازان که ما را آشکارا زدند

با وجود آنکه حجتی برما تمام نکردند و مردمان رومی هستیم و
بزندان انداختند حالا بپنهانی مارا بیرون می آرند بلکه خود آمده
۳۸ مارا بیرون بیاورند * پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند
۳۹ و ایشان چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند * پس آمدند و
التماس نموده ایشانرا بیرون آوردند و استدعا نمودند که از شهر
۴۰ بیرون روند * پس ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودیه آمده و
برادران را ملاقات نموده آنها را پند داده روان شدند *

* ۱۷ * باب هفدهم *

۱ پس آنها از امفیپلس دراپلونیه عبور نموده به تسلینیقی که درانجا
۲ مسجد یهودیان بود رسیدند * وآنچنانکه پولس را رسم بود بنزد
۳ ایشان آمدهٔ در سه سبت از کتاب با ایشان گفتگو نمود * وشرح
میکرد و دلیل می آورد که مسیحرا ضرور بود که کشته گردد واز
مردگان برخیزد واین عیسائی که من خبرش را بشما می رسانم
۴ همان مسیح است * و تنی چند از ایشان قبول نموده باپولس و
سیلاس شریک شدند و بسیاری از یونانیان خدا پرست و برخی از
۵ زنان نجیب نیز قبول نمودند * پس یهودیان بی ایمان حسد برده
و اوباشی چند از اهل بازاررا باخود گرفته و فتنه برانگیخته شهررا
مضطرب نمودند و بخانهٔ یاسون آمده بارادهٔ اینکه ایشانرا بسوی
۶ خلق کشانند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون و تنی چند از برادران را
بنزد رؤسای شهر فریادکنان کشیدند که این اشخاص که زمین را
۷ زیر و زبر نموده اند حال باینجا رسیده اند * ویاسون آنها را پذیرفته
است و حال آنکه ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل می نمایند
۸ و قائل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست که عیسی باشد * خلق و
۹ بزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب گردیدند * واز یاسون

۱۰ و باقي خلق گرو گرفته آنها را مرخص نمودند * و بدون تعلل
درشب برادران پولس و سیلاس را بشهر بریه فرستادند و ایشان چون
۱۱ رسیدند بمسجد یهودیان درآمدند * و نجیب تر بودند خلق آنجا
ازمردم تسلینیقي و باكمال رضامندي كلام را پذیرفتند و كتابها را
۱۲ هر روز تفتیش نمودند كه آیا چنین است یانه * پس بسیاري
ازانها و جمعی از زنان یونانی نجیب و مردان نیز ایمان پذیرفتند *
۱۳ و چون یهودیان تسلینیقي را معلوم شد كه پولس در شهر بریه نیز
۱۴ بكلام خدا ندا میكند بآنجا رفته خلق را برانگیختند * پس بی تامل
برادران پولس را بسمت دریا روانه نمودند لیكن سیلاس و تیمتیوس
۱۵ درآنجا توقف نمودند * وراه نمایان پولس اورا تا بشهر اثینیه
آورده وحكمی بجهة سیلاس و تیمتیوس گرفته كه زود بنزد وي
۱۶ روانه شدند و مراجعت نمودند * و وقتیكه پولس در اثینیه درانتظار
می بود چون ملاحظه نمود كه شهر چه سان پر از بت پرستي است
۱۷ روح وي متغیر شده * در مسجد با یهودیان و خدا پرستان و
هر روزه دربازار با اشخاصی كه ملاقات اتفاق می افتاد گفتگو میكنمود *
۱۸ و بتنی چند از اپكوریان و استوكیان فیلسوف برخورده بعضی
گفتند كه این یاوه گو چه می خواهد بگوید و بعضی میگفتند كه اخبار
بخدایان بیگانه می نماید زیراكه مژدهٔ عیسی و قیامت را بایشان
۱۹ میداد * پس اورا برداشته بكوه مریخ آوردند و گفتند كه شاید ما را
۲۰ بفهمانی كه این چیزهائی را كه میگوئی چه چیزاست * چه این
سخنهای تو بگوش ما غریب می آید می خواهیم بدانیم كه ازاینها
۲۱ چه چیز مدعا است * زانرو كه تمامي خلق اثینیه و مسافران ساكن
۲۲ آنجا را جز از گفتن و شنیدن سخن تازه خوش نمی گذشت * پس
پولس درمیان كوه مریخ ایستاده گفت كه اي مردان اثینیه من
۲۳ شما را چنان می پندارم كه در هر امر میل بتعبد می نمائید * كه

چون می‌گشتم و معبدهای شما را سیر میکردم قربانگاهی را یافتم
که دران خدای غیر معروف مرقوم شده بود پس آنکس که شما
لاعن شعور اورا می پرستید من شما را بهمان اخبار می‌نمایم *
۲۴ خدائی که عالم را و آنچه دران است آفرید از انجا که او خداوندگار
آسمان و زمین است در مساکن از دست ساخته قرار نمی گیرد *
۲۵ و نه بدستهای مردم خدمت کرده می شود که محتاج باشد
بچیزی زیرا که خود بهمگی حیات و نفس و همه چیزها را داده
۲۶ است * و از یک نوع خون تمامی اصناف خلق را آفرید تا برجمیع
روی زمین مسکن گیرند و اوقات معین و حدود مساکن ایشانرا مقرر
۲۷ فرموده * تا که خداوند را طلب نمایند که شاید او را بجویند و یابند
۲۸ و حال آنکه از هیچ کدام ازما دور نیست * که دروی میزئیم و
حرکت می‌نمائیم و موجودیم چنانچه چند نفر از شعرای شما نیز
۲۹ گفته اند که ما از نسخ او ئیم * پس چون از نسخ خدا هستیم نشاید
که مظنه کنیم که طلا یا نقره یا سنگ منقوش بصنعت تخیلات مردم
۳۰ شباهت با آلهیت دارد * خلاصة الحال اوقات جهالت را خدا
۳۱ واگذاشته است و همگی مردم را درهرجا امر بتوبه میفرماید که مقرر
فرموده است روزی را که دران روز برخلق عالم بعدالت حکم
خواهد نمود بواسطهٔ شخصی که اورا مقرر کرده است و سبب اعتقاد
۳۲ باو این را قرارداده است که اورا ازمیان مردگان برخیزانید * و
چون نقل قیامت مردگان را شنیدند بعضی استهزا نمودند و بعضی
۳۳ گفتند مرتبهٔ دیگر این سخنها را از تو خواهیم شنید * و باین وضع
۳۴ پولس ازمیان ایشان بیرون رفت * و چندی ایمان آورده باو
ملحق شدند که بودند دران میان دیونوسیوس مشیر و زنی که
دمرس نام داشت و بعضی دیگر *

* ١٨ * باب هجدهم *

٢ بعد ازان پولس از اثینیه برآمده بقرنتس آمد * و یافت در انجا
مردی یهودیی را اقلا نام که مولدش پنطس بود و از ایتلیه بازنش
پرسکله تازه وارد شده بود زیرا که قلودیوس فرمان داده بود که تمامی
٣ یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد * و از انجا که
با آنها هم پیشه بود که خیمه دوزی باشد بنزد آنها آمده مشغول بکار
۴ گردید * و در مسجد هر سبت سخن میگفت و یهودیان و یونانیان را
٥ مایل می ساخت * و چون سیلاس و تیمثیوس از مقدونیه رسیدند
پولس جان فشانی نموده نزد یهودیان مجلل میکرد که عیسی
٦ مسیح است * و از انجا که ایشان مخالفت می نمودند و کفر
میگفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که خون شما بگردن
٧ شما باد من ازین پاکم ازین بعد بنزد قبایل خواهم رفت * و ازانجا
نقل مکان نموده درخانهٔ شخصی یوسطس نام خدا پرست که خانه
٨ اش متصل بمسجد بود رفت * ورئیس مسجد که کرسپس نام
داشت با همگی خاندان خود بر خداوند ایمان آورد و بسیاری از
٩ قرنتیان که این را شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * و خداوند
درشب در عالم رویا پولس را فرمود که مترس بلکه حرف زنان
١٠ باش و خاموش منشین * زیرا که من باتو ام و هیچ کس را برتو
دستی نخواهد بود که باتو خصومت نماید چه امت من در این
١١ شهر بسیارند * پس مدت یک سال و شش ماه درمیان آنها تعلیم
١٢ دهان بکلام خدا توقف نمود * و هنگامی که گلیون وزیر اخایه بود
یهودیان بهیات اجتماعی بر پولس هجوم آورده اورا بمحکمه
١٣ آوردند * و گفتند که این شخص مردم را امر می نماید که خدا را
١۴ برخلاف شرع پرستش نمایند * چون پولس ارادهٔ تکلم نموده گلیون
یهودیان را گفت که اگر این مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی

۱۵ می بود اي يهوديان شرط عقل بود كه شما را متحمل شوم * ليكن
چون اين مسئلهٔ هست در خصوص حرف واسماء و شريعتي كه نزد
شما است شما خود ميدانيد كه من نمي خواهم كه درچنين امري
۱۶ حاكم باشم * پس آنها را از محكمه راند * (۱۷) و همگي يونانيان
رئيس مسجد سوستنيس را گرفته نزديك محكمه زدند و گليون را
۱۸ ازين مقدمه مطلقا انديشه نبود * و پولس بعد از چند روزي كه
توقف نمود و سر خود را نخست در كنگريه تراشيد زيرا كه نذر
كرده بود برادران را وداع نموده با پرسكله و اقلا بر دريا بسوي شام
۱۹ رفت * و بافسس رسيد و آنها را در آنجا گذاشته خود بمسجد درآمد
۲۰ و با يهوديان تكلم فرمود * و ايشان خواستند كه مدتي ديگر نزد آنها
۲۱ توقف نمايد راضي نشد * و آنها را وداع نموده گفت كه البتهٔ مرا
بايست كه عيد آينده را در اورشليم كنم ليكن انشاء الله نزد شما
۲۲ باز خواهم آمد و از افسس لنگر بر داشت * و بقصريه رسيده رفت
۲۳ و كليسيا را سلام نمود و با نطاكيه روان شد * و مدتي در آنجا ماند و
از آنجا رفته از ميان ملك گلاتيه و فرگيه برحسب ترتيب
۲۴ شاگردانرا استوار كنان گذار مي‌نمود * و مردي يهودي مسمي
با پلوس كه وطنش اسكندريه بود و فصيح و در علم كتاب يدطولائي
۲۵ داشت بافسس آمد * اين شخص در راه خداوند تربيت يافته
بود و با دل گرم گفتگو مي نمود و در بارهٔ خداوند تعليم درست
۲۶ مي‌نمود و مطلع نبود مگر غسل يحيي را * همان شخص بي پروايانه
در مسجد آغاز سخن گفتن نمود چون اقلا و پرسكله اين را شنيدند
۲۷ او را گرفته بطريق خدا درست تر بيان نمودند * چون اراده نمود كه
با خايه عبور نمايد برادران پيش كاغذ نوشتند بشاگردان كه اورا
بپذيرند و چون رسيد بسيار كمك نمود آناني را كه بايمان موفق
۲۸ بودند * زيرا كه بر يهوديان با كمال استقلال آشكارا حجت را

تمام می نمود که از کتب برهان می‌آورد که عیسی مسیح است *

* ۱۹ * باب نوزدهم *

۱ و در اوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتفاق افتاد که پولس از
ممالک بعیده گذشته بافسس رسید و شاگردان چند را یافت *
۲ ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید
گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یا نیست *
۳ ایشان را گفت که چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمید یحیی را *
۴ پولس گفت بدرستی که یحیی که تعمید توبه میداد خلق را
گفت که برکسی که بعد ازمن می‌آید ایمان بیاورید یعنی برمسیح
۵ عیسی * چون این را شنیدند باسم عیسای خداوند تعمید یافتند *
۶ و چون پولس برآنها دست نهاد روح القدس بر آنها آمده آغاز
۷ تکلم بزبان های مختلفه نمودند و بالهام بیان می‌نمودند * ومجموع
۸ مردان تخمینا دوازده نفر بودند * پس در مسجد درآمده بی‌پروا
۹ تا مدت سه ماه درباره ملکوت خدا مدلل گفتگو می نمود * و
چون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان نبردند و درپیش گروه
برآن طریق بدگوئي می نمودند ازآنها جدا شده و شاگردان را
جدا نموده هر روز درمکتب شخصی طرنس نام دیگر گفتگو
۱۰ مي نمود * و تا مدت دو سال بدین نوع گذشت بنهجیکه تمامي
ساکنان اسیه چه یهودي وچه یوناني کلام جناب عیسی را
۱۱ شنیدند * و خدا بردست پولس معجزات باهره ظاهر گردانید *
۱۲ بحدی که دستمالها و دامن رختهائی که مس با جلد وي
نموده بود آورده بربیماران می نهادند و امراض از ایشان دور
۱۳ می‌شد و روحهای شریر ازآنها بیرون میرفت * و تنی چند از
یهودیان سیاح که عزائم می‌خواندند سعي نمودند که باسم جناب

عیسی روحهای پلیده را از اشخاص بیرون نمایند و میگفتند که
۱۴ شما را قسم میدهیم بآن عیسائی که پولس بآن ندا میکند * و از
جمله اشخاصی که این عمل را می نمودند هفت پسر اسکیوای
۱۵ یهودیی کاهن بزرگ می بودند * و روح شریر ایشان را جواب داد
که عیسی را می‌شناسم و پولس را میدانم لیکن شما چه کاره اید *
۱۶ و آن شخصی که روح شریر درویی بود بر آنها حمله نموده و ایشان را
بچنگ آورده بحدی بر آنها زور آور شد که برهنه و زخم‌دار ازان
۱۷ خانه فرار نمودند * و این واقعه بر همگیی یهودیان و یونانیان که
ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر همگیی آنها طاری گشته
۱۸ دیگر اسم جناب عیسی را مکرم میداشتند * و بسیاری ازانها که
ایمان آورده بودند آمده اعتراف و انکسار از اعمال خویش
۱۹ می‌نمودند * و بسیاری از مشعبدان کتاب‌ها را آورده درحضور خلق
سوختند و ثمن آنها را چون حساب نمودند پنجاه هزار ریال یافتند *
۲۰ باین سیاق بشدت کلام خداوند زیاده شده زور پیدا نمود * (۲۱) و
بعد ازین مقدمات پولس قلبا اراده داشت که از مقدونیه و اخیه
گذشته باورشلیم رفته باشد و فرمود که بعد از رسیدن بآنجا مرا
۲۲ بایست که روم را نیز سیاحت نمایم * و دو نفر از ملازمانش
یعنی تیمثیوس و آراستس را بمقدونیه فرستاده خود در اسیه چند
۲۳ گاهی توقف نمود * و دران اوان هنگامهٔ عظیمی دربارهٔ این طریق
۲۴ برپا شد * که شخصی دیمیطریوس نام زرگری که مانند هیکل
ارتمس هیاکل از نقره میساخت و بجهة کارکنان شغل بسیاری
۲۵ پیدا مینمود * همان شخص آنها را و اشخاص دیگر را که نیز این
پیشه را داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت شما خود میدانید
۲۶ که این شغل مدار معاش ما میباشد * و این را نیز می بینید و
می‌شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک بتمام اسیه این پولس

خلق بسياري را ترغيب نموده گمراه كرده است زانرو كه ميگويد
۲۷ اينها خدايان نيستند كه بدست ساخته ميشوند * و خطر او همين
بس نيست كه پيشهٔ مارا درعرضهٔ تلف شدن مي آرد بلكه هيكل
آن ارتمس ماده خداي عظيم ناچيز شود و بزرگي آنكس كه همگي
۲۸ اسيه و خلق عالم او را مي پرستند برطرف شود * چون ايشان اين را
شنيده غضب آلوده گشتند و شروع بفرياد نموده گفتند كه بزرگ
۲۹ است ارتمس افسيان * و تمامي شهر مضطرب شده همگي متفقا
بتماشا گاه دويدند و كايوس و ارسطرخس مردم مقدوني همراهان
۳۰ پولس را كشيده باخود بردند * و پولس اراده نمود كه بميان خلق
۳۱ درآيد شاگردان اورا ممانعت نمودند * و از روساي اسيه اشخاصي
كه با وي دوست بودند نزد وي فرستاده سفارش نمودند كه بتماشاگاه
۳۲ حاضر نشود * و ديگر فرياد كرده چيزي ديگر ميگفتند زيرا كه
محفلي آشفته بود و اكثري نمي دانستند كه از براي چه آمده اند *
۳۳ پس اسكندر را ازميان گروه پيش طلبيدند و يهوديان اورا پيش
ميبردند و اسكندر دست را حركت داده خواست كه پيش مردم
۳۴ عذري خواسته باشد * چون ايشان دريافتند كه يهودي است
صدائي از همه بلند شد كه بمدت دو ساعت طول كشيد كه بزرگ
۳۵ است ارتمس افسيان * و چون منشي مملكت ايشان را ساكن
گردانيد گفت اي مردم افسي كيست كه نمي داند كه شهر افسيان
امانت دار ماده خداي عظيم ارتمس و صنمي كه از مشتري افتاده
۳۶ است ميباشد * پس چون اين نقل را ممكن نيست كه انكار نمايند
۳۷ شما را بايد كه آرام گرفته بي تامل هيچ كار را ننمائيد * زيرا كه
آورديد شما اين اشخاص را كه نه دزدان هيكل اند و نه كفر گويندگان
۳۸ بر ماده خداي شما * پس اگر ديميطريوس و هم پيشگان او ادعائي
باكسي دارند حال وقت عدالت مي باشد و وزرا نشسته اند

۳۹ با یکدیگر معارضه نمایند * و درصورتی که چیز دیگر را طالب هستید
۴۰ در محکمهٔ شرعی فیصل خواهد یافت * زیرا که محل خطر است
که متهم بفتنها شویم بسبب مقدمهٔ امروز چه عذری نداریم که
۴۱ توانیم بر این هنگامه آورده باشیم * پس این سخنها را گفته خلق را
مرخص نمود *

* ۲۰ * باب بیستم *

۱ وبعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردان را طلب نمود و دعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود * و ازمیان آن نواحی گذشته آنها را
۳ بسخنهای بسیار پند داد و بیونان آمد * و سه ماه درانجا بسر برده
چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود یهودیان دربارهٔ
او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از راه مقدونیه بازگردد *
۴ و مصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطرس بریئ واز تسلنیقیان
ارسطرخس و سکوندس و گایوس ازدربا و تیمثیوس واز اهل اسیه
۵ تخکس و ترفمس * پس آنها پیش رفته درطرواس ما را انتظار
۶ می‌کشیدند * و ما بعد از ایام فطیر از فیلیپی ازراه دریا روانه شده
در پنجروز در طرواس بآنها رسیدیم و مدت هفت روز درانجا
۷ توقف نمودیم * و درروز یکشنبه چون شاگردان بجهة شکستن نان
باهم جمع شده بودند و پولس اراده داشت که بامدادان رفته باشد
۸ بآنها تکلم می‌نمود و تا سحر کلام طول کشید * ودران بالاخانه که
۹ جمع شده بودند چند چراغ گذاشته شده بود * و پسری بود اوتخس
نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون شدت خواب اورا گرفته
بود ازانجا که پولس کلام را طول داد اورا خواب ربوده از طبقه سوم
۱۰ پائین افتاد چون اورا برداشتند مرده بود * پولس پائین آمده و برروی
او افتاده اورا درآغوش کشید و گفت مضطرب مباشید که جان

۱۱ او در او هست * پس بالا رفته و نانرا شکسته چشید و قدری گفتگو
۱۲ کرد تا صبح گشته درانحالت روان گردید * و پسررا زنده آوردند و
۱۳ بسیار مطمئن گردیدند * وما بکشتی نشسته پیش باسس رفتیم و
خواستیم که از آنجا پولس را با خود بریم چنانچه او که ارادهٔ خشکی
۱۴ داشت همین نحو مقرر کرده بود * پس چون در اسس با ما
۱۵ ملاقات نمود اورا برداشته بمطلینه آمدیم * واز انجا از راه دریا روز
دوم بمقابل خیوس رسیدیم و از انجا روز دوم بسامس رسیدیم و در
۱۶ طروگلیون توقف نموده روز دوم وارد ملیطس گردیدیم * زیرا که
پولس اراده داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا ماندن در
اسیه براو لازم گردد و میشتافت که اگر ممکن باشد روز پنجاهم
۱۷ در اورشلیم باشد * پس ارملیطس بافسس فرستاده کشیشان
۱۸ کلسیارا طلب نمود * چون بنزدش حاضر شدند ایشان را گفت که
که شمارا معلوم است که از روز ورودم دراسیه چه سان همیشه
۱۹ اوقات با شما بوده ام * و پیوسته در بندگي خدا نند بودم با خشوع
بسیار و اشکهای بیشمار و آز مایشهای که از مشورت یهودیان
۲۰ برمن واقع شد * وبچه وضع من از انچه مفید بود بشما از شما هیچ پنهان
نداشتم بلکه خبر دادم بشما و علانیه خانه بخانه شمارا تعلیم میدادم *
۲۱ و پیوسته بایهودیان و یونانیان نیز در ندا بسوی توبهٔ خدا و ایمان
۲۲ بر خداوند ما عیسای مسیح مشغول بودم * واکنون از روح مقید شده
بسوی اورشلیم میروم و آنچه درانجا برمن واقع گردد مطلع نیستم *
۲۳ مگر آنکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر این خبررا میدهد که
۲۴ که بندها و زحمتها بجهة من آماده می باشد * لیکن من آنهارا
بهیچ نشمرده بلکه جان خود را نیز عزیز نمیدارم بجهة خود بشرطی
که فرصت یافته داد خود را بسرور بجا آرم و آن خدمتی را که از
جانب عیسی خداوند ماموروم که ببشارت فضل خدا ندا کنمی

٢٥ و الحال میدانم که تمامي شما که درمیان شما گذشته ام و بشارت
٢٦ بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا نخواهید دید * و بجهة
این امروز من شمارا گواه می‌گیرم که من منزه هستم از خون همگي *
٢٧ زیرا که من باز نایستاده ام از خبر دادن شمارا بهر آنچه مشیت
٢٨ خدا است * پس متوجه خود بوده و تمامي آن گلهٔ که روح القدس
شمارا برانها اسقوف قرار داده است که بچرانید کلیسیای خدارا
٢٩ که بخون خود تحصیل نموده است * که من این را میدانم که بعد از
جدائي من گرگان درنده بمیان شما خواهند درآمد که برگلهٔ ترحم
٣٠ نخواهند نمود * بلکه ازمیان شما خود کسان چند خواهند برخاست
وسخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را بعقب خود درآورند *
٣١ پس هشیار باشید و یاد دارید که درمدت سه سال شب و روز
بازنایستادم و پیوسته با اشکها هریک را نصیحت می نمودم *
٣٢ و الحال اي برادران من شمارا بخدا می سپارم و بکلام انعامش که
قادراست بر آنکه شمارا مستعد نماید و میراث بخشد شمارا
٣٣ با همگي مقدسان * و نقره یا زر یا لباس کسی را طمع نه نمودم *
٣٤ وشما خود میدانید که خدمت نمودم خود را ومصاحبانرا بجهة رفع
٣٥ احتیاج باین دستها * ومن این همه را بجهة شما بیان نمودم که
شمارا نیز باید که بمشقت خود ضعفارا کمک نمائید و یاد آرید
کلام جناب عیسی را که فرمود دادن فرخنده تر است از گرفتن *
٣٦ و اینها را گفته بزانو درآمد وبا همگي ایشان دعا کردن گرفت * و
٣٧ تمامي را گریهٔ بسیاری دست داده برروی پولس افتادند و
٣٨ اورا می بوسیدند * زیرا که بسیار متالم بودند ازان سخن که گفت *
نخواهید نگریست و تا کشتي اورا بدرقه نمودند *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ چون از ایشان جدا شده در دریا براه راست بکوس آمدیم و روز
۲ دوم برودس و ازانجا بپطره * و درانجا یافتیم کشتي را که بفینیقي
۳ عبور می نمود بران سوار شده روانه شدیم * و قپرس ظاهر گشته
آن را بر دست چپ گذاشته بسوی شام رفتیم و بصور رسیدیم که
۴ کشتي بار خود را درانجا فرود می آورد * و یافتیم شاگردان را و درانجا
هفت روز ماندیم وایشان پولس را بالهام روح گفتند که باورشلیم
۵ نرود * چون آن ایام را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و
ایشان تمامي با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا بدرقه نمودند و
۶ برساحل بزانو درآمده دعا نمودیم * و یکدیگررا تحیة گفته ما بر کشتي
۷ سوار شدیم و ایشان بر گشتند بخانهای خود * و راه دریارا بانجام
رسانیده از صور بطلمایس رسیدیم و در انجا برادران را سلام گفته یک
۸ روز با ایشان بودیم * و بامدادان ملازمان پولس بیرون آمده بقیصریه
رسیدند و بخانهٔ فیلپوس که رسول و یکی ازان هفت نفر بود
۹ درآمده نزد وي ماندیم * و بود این شخص را چهار دختر دوشیزه
۱۰ که بالهام تکلم می‌نمودند * و چون چندی درانجا توقف نمودیم
۱۱ اخبار دهندهٔ از یهودیه رسید که اسمش اکبس بود * چون نزد ما
آمد کمربند پولس را برداشته دستها و پایهای خود را بسته گفت
که روح القدس میفرماید که شخصی را که این کمربند ازآن
اوست در اورشلیم یهودیان اورا باینطور خواهند بست و بدست
۱۲ قبایلش خواهند سپرد * چون این را شنیده همگي ما و کسانی که
۱۳ درانجا بودند التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولس ایشان را
جواب داد که چه کار می‌کنید شما که می گریید و دلم را می شکنید
زیرا که من آماده هستم نه محض برای بسته شدن بلکه برای
۱۴ آنکه در راه اسم جناب عیسی مرده باشم * پس چون او نمی

پذیرفت خاموش گردیدیم که آنچه مشیت خدا است بشود *
۱۵ و بعد ازان ایام تدارک دیده روانه اورشلیم گردیدیم * (۱۶) و
تنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهي ما آمدند تا مارا ببرند نزد
۱۷ کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون قبرسي شاگرد قدیم * وچون
۱۸ باورشلیم درآمدیم بخوشنودي برادران مارا پذیرفتند * و روز دوم
پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت و همگي کشیشان حاضر بودند *
۱۹ پس ایشان را سلام نموده مفصلا آن چیزهائی را که خدا درمیان
۲۰ قبایل بوساطت خدمتش نموده بود بیان نمود * و چون ایشان
اینها را شنیده خداوند را تعظیم نمودند واورا گفتند که اي برادر
می بیني که چند هزار یهود ایمان دار میباشند که درشریعت
۲۱ تعصب دارند * ودر بارۀ تو چنین یافته اند که همگي یهود را
درمیان قبایل تعلیم بجدائي نمودند از موسی می نمائي که
میگوئي اولاد را ختنه نه نمایند و رفتار بحسب آئین نه نمایند *
۲۲ پس چه باید کردن که البته خلق باهم اتفاق خواهند نمود چه آگاه
۲۳ خواهند شد که تو آمدۀ * پس این عمل را که ما بتو می گوئیم کرده
۲۴ باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهة خود * توآن
اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما وبرانها خرج کن تا که
سرهای خود را بتراشند تا همگي را معلوم شود که آنچه دربارۀ تو
شنیده اند مطلقا اصلی ندارد بلکه توخود درمحافظت شریعت
۲۵ میکوشي * ولیکن دربارۀ قبایل ایمان دار حکم نمودیم وصلاح
دیدیم که ایشان امثال این چیزهارا هیچ بجا نیارند مگر آنکه از
۲۶ قربانیهای بت وخون وخفه شده ها و زنا به پرهیزند * پس پولس
آن اشخاص را روز دیگر برداشته و تطهیر نموده بهیکل درآمد وخبر
از تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهة هریک از ایشان
۲۷ آورده شود * چون هفت روز نزدیک باتمام بود یهودیان اسیه

اورا درهیکل ملاقات نموده تمامی خلق را برانگیختند و دستها را
٢٨ براو دراز نمودند * و فریاد نمودند که ای مردان اسرائیلی مدد
نمائید که این است آنکس که همگی را درهرجا بخلاف امت و
آئین و این مقام تعلیم می‌نماید و علاوه بران یونانیانرا بهیکل داخل
٢٩ نموده است و این مکان مقدس را ملوث گردانیده است * چه
قبل ازین طرفمس افسی را درشهر باوی دیده بودند و مظنه
٣٠ داشتند که پولس اورا بهیکل درآورده است * پس همگی شهر
بحرکت درآمدند و مردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته ازمیان
٣١ هیکلش بیرون کشیدند و فی الفور دروازه ها بسته شد * چون اراده
نمودند که اورا بقتل رسانند بین باشی سپاه را آگاهی رسید که
٣٢ تمامی اورشلیم مغشوش شده است * پس او فی الفور سپاه را
با یوزباشی ها برداشته بسوی ایشان دوید و چون ایشان بین باشی
٣٣ و سپاهیانرا دیده اززدن پولس باز ایستادند * چون بین باشی رسید
اورا گرفت و فرمان داد که اورا بدو زنجیر ببندند و پرسش نمود
٣٤ که این کیست و چه کار کرده است * و بعضی این سخن را و دیگران
سخن دیگر را درمیان مردم فریاد میکردند پس چون حقیقت
امر را نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم نمود که اورا بقلعه
٣٥ درآورند * چون بپله رسید سپاهیان بسبب جبر گروه اورا
٣٦ برداشتند * زیرا که انبوه خلق ازعقب وی می آمدند و فریاد
٣٧ می زدند که اورا بکش * چون پولس بدرقلعه رسید بین باشی را
گفت که آیا جائز است مرا که سخنی باتو بگویم او گفت آیا تو
٣٨ زبان یونانی را آگاهی * آیا تو نیستی آن مصری که چندی پیش
٣٩ ازین فتنه انگیختی و چهار هزار مرد قتال را به بیابان بردی * پولس
گفت که یهودی هستم ازشهر قلقیه ساکن شهری که بی نام و نشان
نیست و خواهش من این است که تو مرا رخصت دهی که پیش

۴۰ مردم تکلم نمایم * چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاده
مردم را بدست اشارة نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنها را
بلغت عبری مخاطب نموده گفت *

* ۲۲ * باب بیست و دوم *

۱ اي برادران و پدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنوید *
۲ و چون شنیدند که بلغت عبري با آنها تکلم میکند بیشتر خاموش
۳ می بودند * گفت من مردی یهودیي هستم و در ترسس شهر قلقیه
متولد گشتم و در ان شهر در خدمت گمل ایل تربیت یافته و بدقایق
شریعت پدران پرورش یافته و از برای خدا غیور بودم چنانچه امروز
۴ شما همه ها میباشید * واین طریق را تا بمرگ من دشمني می نمودم
۵ بنوعی که مردان و زنان را بند نموده بزندان می سپردم * چنانچه کاهن
بزرگ و مجموع مشایخ بجهة من شهادت میدهند و از ایشان
کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که اشخاص آنجا را
۶ نیز بسته باورشلیم کشانم تاکه سزا یابند * و هنگامی که در راه بودم
و نزدیك بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد که نور عظیمی
۷ از آسمان بدور من درخشید * و من بر جاده افتاده آوازی را شنیدم
۸ که گفت که اي ساؤل ساؤل تو چرا مرا عقوبت می نمائي * من
گفتم که تو کیستي خداوندا جواب داد که من عیسای ناصري
۹ هستم که تو عقوبت می نمائي * و همراهان من آن نور را دیده
هراسان گشتند و آواز آنکس را که با من حرف میزد نه فهمیدند *
۱۰ پس گفتم خداوندا چه کنم آنجناب فرمود برخیز و بدمشق برو که
در آنجا بآنچه دربارة تو مقرر شده است که بجا آري ترا خبر
۱۱ خواهند داد * و از انجا که بعلت تابش آن نور نابینا بودم از همراهان
۱۲ دست گیري یافته بدمشق رسیدم * ناگاه مرد متشرعی حنانیاس

۱۳ نام که نزد مجموع یهود ساکن آنجا نیک نام بود * به نزدیک
من آمد و ایستاده بمن گفت که اي ساؤل برادر من بینا شو و من
۱۴ همان لحظه دروي نگریستم * وگفت خداي پدران ما ترا اختیار
نموده است که ارادهٔ اورا بیابي وآن عادل را به بیني و از دهان
۱۵ او سخن بشنوي * که برآنچه دیدي و شنیدي نزد همه خلق شاهد
۱۶ او خواهي بود * و حال چرا تاخیر مینمائي برخاسته غسل تعمید
۱۷ نما و اسم خداوند را خوانده گناهان خود را محو گردان * وچون
باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که درهیکل نماز میگذاردم
۱۸ چنین اتفاق افتاد که بیهوش گشتم * و دیدم اورا که مرا فرمود
بشتاب وبزودي از اورشلیم بیرون رو زیرا که شهادت ترا دربارهٔ
۱۹ من قبول نخواهند کرد * من گفتم خداوندا ایشان میدانند که آنها را
که بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم و در مجامع
۲۰ میزدم * و چون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز ایستاده
۲۱ و بقتلش متفق بودم و رختهاي قاتلان اورا نگاهباني می‌نمودم * مرا
۲۲ فرمود که برو که من ترا بسوی قبایل بعیده میفرستم * تا باین سخن
از او شنیدند آنگاه صداهای خود را بلند نموده گفتند که این چنین
شخصی را از زمین بردار زیرا که مناسب نیست که زنده بماند *
۲۳ و چون پیوسته فریاد می‌نمودند و رختها را می‌انداختند و خاک را بهوا
۲۴ می ریختند * بین باشی فرمان داد که اورا بقلعه درآورند و
گفت که اورا بتازیانه زجر باید نمود تا معلوم شود که بچه سبب
۲۵ این قدر فریاد مي‌نمودند * و در وقتی که اورا بتسمها می کشیدند
پولس یوزباشی را که نزدیک ایستاده بود گفت آیا شمارا جائز
۲۶ است که رومي را خصوصا بی حجتی زجر نمائید * چون یوزباشي
این را شنیده رفت و بین باشي را اخبار نمود که با خبر باش که چه
۲۷ می کني زانرو که این شخص رومي است * بین باشي بنزد وي آمده

۲۸ گفت مرا بگو که آیا تو رومي هستي گفت بلی * بین باشي جواب
داد که من این حق را بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پولس گفت که
۲۹ من چنین متولد شدم * پس بدون تامل کسانیکه قصد آزارش داشتند
دست ازو برداشتند و بین باشي چون یافت که رومي است خائف
۳۰ گردید ازاین جهة که اورا بسته بود * و بامدادان بقصد آنکه درست
بیابد که چرا یهودیان براو ادعا می نمایند اورا از بند خلاص نموده
و فرمان داد که کاهنان بزرگ و همگي اهل شورا آنها حاضر شوند
و پولس را پائین آورده درمیان آنها برپا داشت *

* باب بیست و سوم * ۲۳ *

۱ و پولس درمجمع نگریست وگفت اي برادران من تا امروز
۲ باخدا به نیت نیکو زندگي کرده ام * حنانیاس کاهن بزرگ
کسانی را که نزدیك وي ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند *
۳ پولس بوي گفت که خدا ترا خواهد زد اي دیوار سفید کرده شده
آیا تو نشستهٔ که برمن بحسب شریعت حکم نمائی و حال آنکه
۴ برخلاف شرع حکم می نمائي که مرا بزنند * ملازمان گفتندش که
۵ آیا تو کاهن بزرگ خدا را ناسزا میگوئي * پولس گفت که اي
برادران ندانستم که او کاهن بزرگ باشد زیرا که نوشته شده است
۶ که تو حاکم قوم خود را بد مگو * چون پولس یافت که بعضی
زندیقیان و بعضی فریسیان می باشند در مجلس فریاد نمود که اي
برادران من فریسي پسر فریسي هستم و بجهة امید و قیامت مردگان
۷ برمن حکم می نمائید * چون این سخن را گفت میان فریسیان
۸ و زندیقیان نزاع برپا شده خلق بدو فرقه شدند * زیرا که زندیقیان
قائل اند بآنکه نه قیامت است و نه فرشته و روح و فریسیان قائل
۹ بهردو هستند * پس فریاد بسیار نمودند و نویسندگان از طایفه

فریسیان بتعصب برخاسته گفتند که ما دراین شخص هیچ بدی
مشاهده نمی‌نمایم و مبادا که اگر روح یا فرشته با وی تکلم نموده
۱۰ است با خدا معارضه نمائیم * وچون نزاع عظیمی برپا شده بتوهم
آنکه مبادا پولس را پاره پاره نمایند بین باشی سپاهیان خود را
۱۱ فرمود که پائین آمده او را ازمیانه ربوده درقلعه آوردند * و شب
دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پولس خاطر جمع دار که بآن نحو
که در اورشلیم دربارهٔ من شهادت دادی بهمان قسم ترا باید که
۱۲ در روم نیز شهادت دهی * وچون روز شد چند تن از یهود بایکدیگر
عهد بسته هم قسم شدند که نخورند و نآشامند مادامیکه پولس را
۱۳ نکشته باشند * و کسانی که هم قسم گشتند بیش از چهل نفر بودند *
۱۴ پس ایشان بنزد کاهنان بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود
سوگند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامیکه پولس را نکشیم *
۱۵ پس حال شما بین باشی را با اهل شور بگوئید که فردا اورا بنزد
شما آورده باشند گویا بارادهٔ آنکه قصد دارید که درخصوص او زیاده
تفتیش نموده بیابید وما پیش ازآمدنش برقتلش مهیا هستیم *
۱۶ وخواهرزادهٔ پولس این توطیه را یافته بقلعه درآمد و پولس را خبردار
۱۷ نمود * پولس یکی از یوزباشی‌ها را طلب نموده گفت که این پسر را
۱۸ ببر بنزد بین باشی زیرا که خبری دارد که بوی بگوید * پس اورا
برداشته بنزد بین باشی برد و گفت که پولس مقید مرا خوانده
خواهش نمود که این پسر را بنزد تو آرم که خبری دارد که بتو گفته
۱۹ باشد * و بین باشی دست اورا گرفته بکناری بردش و گفتش چه
۲۰ داری که بمن بازگوئی * گفت که یهودیان توطیه نموده اند که ازتو
سؤال نمایند که فردا پولس را در مجلس درآوری که گویا قصد دارند
۲۱ که چیزی درحقیقت امرش بدقت پرسیده باشند * لیکن ازانها
قبول مکن زیرا که ازچهل نفر بیشتر میباشند ازانها که درکمین اند

وخود را بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا اورا
۲۲ نکشند وحال مستعدند و منتظر وعده ازتو میباشند * پس یوز
باشي آن پسررا مرخص نموده و قدغن نمود که هیچکس را مگو که را
۲۳ ازین مقدمه مطلع گردانیدي * و دو نفر از یوز باشیان را طلب
نموده گفت که دویست نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقیصریه
رفته باشند و همچنین هفتاد سوار و دویست نیزه داررا درساعت
۲۴ سوم از شب * و مرکبی را نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده
۲۵ اورا بسلامت بنزد فیلکس حاکم برسانید * و باین مضمون کاغذی
۲۶ نوشت * که از قلودیس لیساس حاکم گرامي فیلکس را سلام باد *
۲۷ که چون این مرد را یهود گرفته و قصد قتلش نموده بودند من باسپاه
۲۸ رفته اورا رها نمودم چون یافته بودم که رومي مي باشد * و باین
اراده که بیابم که بچه جهة بااو معارضه می نمایند اورا بمجلس
۲۹ آنها درآوردم * و یافتم که درخصوص مسائل شرعیه آنها معارضه
می نمودند و هیچ ادعائی براو نه نموده اند که مستوجب قتل
۳۰ یا بند باشد * و چون مخبر شدم که یهود در بارهٔ این شخص توطیه
می بینند اورا دفعتا بنزد تو فرستادم و مدعیانرا نیز امر نمودم که
۳۱ در حضور تو براو ادعا نمایند والسلام * پس سپاهیان بآن قسم که
۳۲ مامور شده بودند پولس را برداشته تا بانتیپطرس آوردند * و سوارانرا
۳۳ گذاشته که بااو بروند و خود بسوی قلعه برگشتند * پس ایشان
بقیصریه درآمده نامه را بحاکم داده پولس را نیز بحضورش درآوردند *
۳۴ چون حاکم مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه محل است و
۳۵ آگاه گردید که از قلقیه است * فرمود که من تمامی را چون
مدعیانت حاضر شوند ازتو خواهم شنید وحکم نمود که اورا در
بارگاه هیرودیس نگاه دارند *

* ۲۴ * باب بیست و چهارم *

۱ بعد از چند روز حنانیاس کاهن بزرگ با بزرگان و ترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند * و چون او را
خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از انجا که ما بوساطت
بسیار قرار داد هائی که تو از پیش بینی در این قوم نهادۀ بسیار
۳ آرام یافته ایم * در هر جا و در هر وقت کمال شکر گذاری و اعتراف
۴ می کنیم ای فیلکس گرامی * لیکن از انجا که مبادا ترا تصدیع دهم
۵ استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش مختصری بشنوی * که این
مرد را یافتیم ما شریر و فتنه انگیز درمیان یهودیانی که در عالم
۶ هستند و یکی از پیشوایان دین گمراه نصاری است * و نیز کوشید که
هیکل را ملوث کند ما او را گرفته خواستیم که برحسب شریعت
۷ خود بر او حکم کنیم * که لسیاس بین باشی آمده بجبر بسیار از
۸ دست ما بیرونش نمود * و حکم نمود که مدعیانش بنزد تو آمده
باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را که بر او ادعا
۹ می نمائیم توانی دریافت نمود * و یهودیان نیز متفقا گفتند که این
۱۰ چنین میباشد * و چون حاکم پولس را اشارت نمود که تو نیز حرف
خود را بزن او گفت ازانجا که میدانم که تو سالهای بسیار است
که این قوم را حاکم میباشی بخوشنودی وافر نقل خود را بیان
۱۱ می نمایم * زیرا که تو میتوانی تحقیق نمود که بیش از دوازده روز
۱۲ نیست که من بجهة عبادت باورشلیم رفتم * و ایشان نه مرا یافتند
در هیکل با کسی گفتگو کنان و نه درمیان مردم و نه در مجامع و
۱۳ نه در شهر فتنه انگیزان * نمی توانند که بآنچه مرا متهم مینمایند
۱۴ ثابت نمایند * لیکن نزد تو اقرار می نمایم که در طریقی که آنرا
بدعت می نامند خدای پدرانرا بندگی مینمایم و می پذیرم هر آنچه
۱۵ در شریعت و رسائل رسل نگارش یافته است * و این امید را پیش

خدا دارم که اینها نیز منتظران میباشند که قیامت مردگان عادلان
۱۶ و ظالمان را هم خواهد بود * و درین کوشش مینمایم که نزد خدا و
۱۷ خلق دائما باطنا مطمئن باشم * و بعد از سالهای چند با نیازها و
۱۸ هدیها بجهة قوم خود رسیدم * و دران ایام یهودیي چند از اهل اسیه
۱۹ یافتند مرا در هیکل مطهر نه با هنگامه و نه با فتنه * پس باید که
۲۰ آنها پیش تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت نمایند * یا همین
اشخاص بگویند اگر چیزی از ناراستي در من دیده اند در وقتی که
۲۱ در مجلس آنها ایستاده بودم * مگر این یک سخن را که دران میان
ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد در بارهٔ قیامت مردگان
۲۲ بر من حکم می نمائید * چون فیلکس این را شنید و آن طریقه را
درست فهمیده بود پس بتاخیر انداخته گفت چون لسیاس بین
۲۳ باشي بیاید حقیقت امر شما را خواهم دریافت * و یوزباشي را
فرمود که پولس را نگاهدارد و او را در استراحت گذارد و هیچیک
۲۴ از خویشانش را از خدمت یا ملاقات او منع ننماید * بعد از چند
روزی فیلکس با زن خود دروسله که یهودیي بود رسیده بطلبد
پولس فرستاده و سخنی چند در بارهٔ ایمان بر مسیح ازو شنید *
۲۵ و در وقتی که او در بارهٔ عدالت و پرهیزگاري و محاسبه آینده
گفتگو می نمود فیلکس ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت
۲۶ جسته ترا باز خواهم خواند * و امیدوار بود که پولس او را زر خواهد
داد که او را رهائي بخشد ازین جهة بارها او را می طلبید و با وي
۲۷ معاشرت می نمود * و بعد از اتمام مدت دو سال فیلکس پرقیوس
فیسطس را قائم مقام خود یافته و بجهة آنکه یهود را ممنون سازد
فیلکس پولس را بسته گذاشت *

* ۲۵ * باب بیست و پنجم *

۱ چون فیسطس بر مسند حکمرانی متمکن گردید بعد از سه روز از
۲ قیصریه باورشلیم روان گردید * و کاهن بزرگ و رؤسای یهود
۳ بر شکایت پولس اورا آگاه نمودند و باستدعا * این را بجای انعام
۴ ازو درخواستند که اورا باورشلیم بطلبد * و درکمین بودند که اورا
در راه کشته باشند امّا فیسطس جواب داد که پولس در قیصریه نگاه
۵ داشته شود که خود اراده دارم که بزودی رفته باشم * پس آن
اشخاصی که درمیان شما قادرمیباشند همراه بیایند اگر چیزی
۶ درین مرد میباشد آنرا براو ادعا نمایند * پس بیش از ده روز
با آنها بسر برده بقیصریه رفت و بامدادان به محکمه نشسته باحضار
۷ پولس فرمان داد * وچون حاضر شد یهودیانی که ازاورشلیم آمده
بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار و عظیم از پولس می‌نمودند
۸ که ثابت نمی توانستند کرد * و او جواب میداد که من نه بشریعت
۹ یهود و نه بهیکل و نه بقیصر مطلقا تقصیری نه نموده ام * وفیسطس
بنابر آنکه خواست یهود را ممنون سازد پولس را گفت که آیا
خواهش داري که باورشلیم روي واین قضیه درانجا نزد من فیصل
۱۰ یابد * پولس گفت که درمحکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا باید که در
بارهٔ من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه تو خود
۱۱ بهتر میدانی * زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزی که قابل قتل باشد
کرده باشم ازمرگ سر نمی پیچم لیکن اگرهیچ چیز ازانها که مرا
متهم میسازند اصل ندارد هیچکس نمی تواند که مرا بایشان سپارد
۱۲ پس تظلم بقیصر میبرم * و بعد ازآنکه فیسطس با مشیران شور نمود
اورا گفت که چنانچه قیصر را خواندهٔ البته نزد قیصر خواهي رفت *
۱۳ و روزی چند که گذشت اگرپاس پادشاه و برنیقي بقیصریه
۱۴ آمدند که با فیسطس تحیت بجا آرند * وچون ایام بسیاری درانجا

پس بردند فیسطس نزد پادشاه مقدمه پولس را بیان نمود و گفت
۱۵ مردیست که فیلکس اورا در بند گذاشته است * وچون باورشلیم
بردم کاهنان بزرگ و مشایخ یهود درخصوص او مرا آگاه گردانیده
۱۶ می خواستند که بر او حکم شود * ایشانرا جواب دادم که رومیانرا
رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدعیانرا با مدعی علیه باهم
جمع نمایند و اورا مجال تکلم نمودن درخصوص آن ادعای خود
۱۷ بدهند بهلاکت سپارند * چون دراینجا باهم جمع آمدند بی‌تاخیر
روز دوم درمحکمه نشسته حکم نمودم که این مرد را بیاورند *
۱۸ چون مدعیان ایستادند ازآنچه من مظنه می کردم هیچ ادعائی
۱۹ بروي نکردند * بلکه درمسئلهٔ چند درخصوص دین خود باوي
گفتگو می نمودند و بخصوص شخصی مرده عیسی نام که پولس
۲۰ پیوسته میگفت که او زنده است * ومن دربن مسئله متحیر بودم
پرسیدم اورا که میخواهي باورشلیم رفته درانجا این مقدمه فیصل
۲۱ یابد * وچون پولس طلب نمود که بگذارند اورا تا بندگان عالی
درامر او تفتیش نمایند فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتی که
۲۲ بنزد قیصرش بفرستم * اگرپاس فیسطس را گفت که من خود میخواهم
۲۳ که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا خواهي شنید * چون
بامدادان اگرپاس و برنیقي با حشمت تمام آمدند ودر دیوان‌خانه
نشستند با بین باشیها و شرفاء شهر فیسطس فرمان داد تا پولس را
۲۴ آوردند * فیسطس گفت اي اگرپاس پادشاه وتمامي مردان که
حاضر هستید این شخص را که می بینید همان است که همگي یهود
چه دراورشلیم وچه دراینجا دربارهٔ او بمن فریاد کنان درآویختند
۲۵ که دیگر نبایست که زنده باشد * ومن چون دریافتم که او عملی
نکرده است که لائق قتل باشد واو خود هم جناب عالی را طلب
۲۶ نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم * وچون چیزی درست

ندارم که بآقای خود دربارهٔ او بنویسم ازین جهة اورا نزد شما
حاضر نمودم خصوصا نزد تو ای سلطان اگرپاس تا که بعد از تحقیق
٢٧ چیزی داشته باشم که بنویسم * زیرا که بیجا می‌نماید مرا که اسیری را
بفرستم و ادعاهائی که بر اواست عرض نه نمایم *

* ٢٦ * باب بیست و ششم *

١ اگرپاس پولس را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه
٢ پولس دست را دراز نموده باین نوع جواب داد * که ای سلطان
اگرپاس من این را سعادت خود میدانم که دربارهٔ همهٔ آنچه یهود
٣ برمن ادعا می‌نمایند پیش تو امروز جواب داده باشم * خصوصا
چون تو از همگی رسوم و مسایل یهود آگاه هستی پس از تو سؤال
٤ مینمایم که بتحمل ازمن بشنوی * و چون اوقات من از ابتدای
طفولیت درمیان قوم خود در اورشلیم بسر رفت تمامی یهود ازان
٥ واقف هستند * و احوال مرا من البدایة میدانند و اگر خواسته باشند
شهادت می توانند داد که بحسب فرقهٔ که پارسا ترین دین ما
٦ هستند زندگانی میکردم یعنی فریسی بودم و حال بسبب امید
وعدهٔ که خدا به پدران ما نموده است مرا درمحکمه کشیده اند *
٧ آن امیدی که دوازده فرقهٔ ما پیوسته شب و روز عبادت کنان
امیدوارند که بآن برسند دربارهٔ همان امید ای سلطان اگرپاس
٨ با من مخاصمه می نمایند * آیا نزد شما امکان ندارد که خدا مردگانرا
٩ برخیزاند * اما مرا این خیال بود که باید اسم عیسای ناصریرا
١٠ مخالفت بسیار نمود * و نیز این چنین میکردم و در اورشلیم بسیاری
از مقدسان را چون از کاهنان بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم
١١ و چون بقتل میرسیدند راضی بودم * و در همگی مساجد بارها
ایشانرا زحمت داده جبر برانها می‌نمودم تاکفر بگویند و زیاده ازحد

۱۲ بر آنها شوریده تا بشهرهای بیرون آنها را تعاقب میکردم * در این
حال وقتی که بسوی دمشق میرفتم با قدرت و اجازت کاهنان بزرگ *
۱۳ در وسط روز در راه دیدم ای سلطان نوری را از آسمان که بیش از
۱۴ تابش آفتاب می درخشید بدورهٔ من و همراهان من * و چون
همگی بر زمین افتادیم آوازی را شنیدم که مرا مخاطب کرده و
بلغت عبری گفت ساؤل ساؤل چرا تو مرا عقوبت می نمائی ترا
۱۵ دشوار است بر سیخها لگد زدن * من گفتم که خداوندا تو کیستی
۱۶ گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت می‌نمائی * لیکن برخیز
و بر پایهای خود بایست که من بهمین جهة بر تو نمودار گردیدم
که ترا خادم و شاهد بر آنچه دیدهٔ و آنچه بتو نشان خواهم داد
۱۷ قرار دهم * و ترا از قوم و از قبایل آزاد می سازم و الحال ترا بنزد
۱۸ ایشان میفرستم * تا که چشمهای آنها باز کرده شود و از تاریکی
بنور گردانیده شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه آمرزش
۱۹ گناهان و میراث درمیان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند * پس
ای سلطان اگریپاس من رؤیت آسمانی را نافرمانی نه نمودم *
۲۰ بلکه نخست اهل دمشق را و اورشلیم را و در همهٔ مرز و بوم یهودیه
و قبائل پیوسته خبر میدادم که بسوی خدا بگردید و کارهائی که
۲۱ شایستهٔ توبه باشد بجا آورید * و بعلت همین چیزها یهودیان مرا
۲۲ در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند * اما من بیاری خدا
تا امروز ایستاده کوچک و بزرگ را شهادت میدهم و هیچ چیز
۲۳ نمی گویم جز آنچه موسی و پیغمبران گفتند که خواهد شد * یعنی
که مسیح باید که عقوبت کشد و چون از مردگان اول برخیزد نوری
۲۴ بقوم و قبایل خواهد فرستاد * و چون این نوع تکلم نمود فیسطس
باواز بلند گفت پولس دیوانه هستی کثرت درس ترا بدیوانگی
۲۵ کشانیده است * گفت دیوانه نیستم ای فیسطس گرامی بلکه

۲۶ براستي و هشياري باين سخنها حرف ميزنم * که سلطان ازين
چيزها آگاه هست و پيش او بي پروا حرف ميزنم چون مرا يقين
است که هيچيک ازين چيزها براو مخفي نيست زيرا که اينها
۲۷ درخلوت نشده است * اي سلطان اگرپاس آيا باور مي کني
۲۸ پيغمبران را ميدانم که قبول مي کني * اگرپاس گفت پولس را که
۲۹ نزديک است که تو مرا مايل گردانيده مسيحي گردم * پولس گفت
کاشکي هم نزديک بود و هم تمامي نه همين تو بتنهائي بلکه همگي
اينائي که امروز از من مي شنوند آن چنانکه من هستم بشنوند
۳۰ جزاين بندها * چون اين را گفت سلطان و حاکم و برنيقي و همکنان
۳۱ برخاستند * و چون بخلوت رفتند بيکديگر گفتند که اين شخص هيچ
۳۲ عملي که لايق قتل يا بند باشد نمي نمايد * اگرپاس فيسطس را
گفت که ممکن بود که اين شخص آزاد شود اگر قيصر را طلب
نه نموده بود *

* ۲۷ * باب بيست و هفتم *

۱ و چون مقرر شد که با تيليه رفته باشيم پولس و چند قيدي ديگر را
۲ بيوزباشي يوليوس نام از دسته سبستي سپردند * و بر کشتي ادرمتي
سوار شده روانه شديم باين اراده که از چند جاي اسيه بگذريم و
۳ ارسطرخس مقدوني ازتسلينيقي باتفاق ما بود * و روز دوم بصيدا
رسيديم و يوليوس با پولس بملاطفت سلوک مي نمود و اورا اجازت
۴ داد که بنزد دوستان خود رفته از ايشان تمتع يابد * و ازانجا روانه
۵ شده از پناه قپرس گذشتيم ازآن روکه بادها مخالف مي بود * واز
۶ درياي قليقيه و پامفوليه گذشته بمورهٔ لقيه رسيديم * آنجا يوزباشي
کشتي اسکندريه را يافته که اراده اتيليه داشت مارا بران سوار نمود *
۷ در روز چند آهسته رفته تا بقندس رسيديم بجهة آنکه باد اجازت

۸ نمیداد و در پناه قریطی تا بسلمونی رسیدیم * و بدشواري از انجا
گذشته بجائی که مسمی به بندر خوش است و نزدیک بشهر لسیه
۹ است رسیدیم * و چون چندی گذشت و رفتن بر آب دران وقت
باخطر گردیده زیرا که ایام روزه منقضي شده بود پولس سفارش
۱۰ نموده ایشانرا گفت * اي جماعت می بینم که این راه بدشواري
و زیان بسیار است نه مجرد برای بارکشتي بلکه جانهای مارا
۱۱ نیز خواهد بود * لیکن یوزباشي ملاح و صاحب کشتي را بیش از
۱۲ گفتهٔ پولس اعتنا نمود * و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان دران
توقف نمایند اکثر مردم چنان صلاح دیدند که از انجا رفته شاید که
بفینیقي برسند و زمستان را درانجا بسر برند و آن بندریست از
۱۳ قریطي که مواجهه دارد با مغرب جنوبي و مغرب شمالي * چون
باد جنوبي برخاست چنان پنداشتند که بمقصود خود رسیده اند
۱۴ پس لنگر برداشته از نزدیکي کنارهٔ قریطي گذشتیم * بسی نگذشت
که باد وطوفانی که یاورقلیدون مسمی است کشتي را فرو گرفت *
۱۵ و ازانجا که اختیار کشتي را باد گرفت و نتوانست که با باد
۱۶ مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم * و از پناه جزیرهٔ که مسمی
۱۷ بقلوده بود عبور نموده بدشواري سفینه را دستگیر نمودیم * و چون
آن برداشته شده کشتي را ببستن کمر آن کمک نمودند و از ترس
آنکه مبادا بو ریگستان بیفتد اسباب کشتي را پائین آورده باین
۱۸ قسم رانده شدند * و چون طوفان برما شدت نمود روز دوم کشتي را
۱۹ سبک نمودیم * و در روز سوم اسباب کشتي را بدست خود بیرون
۲۰ ریختیم * و چون ایام بسیار منقضي گشت که نه آفتاب و نه ستارهها
ظاهر گردیدند و پیوسته طوفان شدید میزد و بالاخره تمامي امید
۲۱ نجات ما منقطع گردید * و بعد از گرسنگی بسیار پولس درمیان آنها
ایستاده گفت اي مردان بایست که سخن مرا شنیده از قریطي

۲۲ روانه نشوید واین سختي و زیانرا پیدا نه نماید * الحال من شمارا
سفارش می‌نمایم که خاطر جمع باشید که مطلقا جان شمارا زیان
۲۳ نخواهد بود جز کشتي را * که درین شب مرا فرشتهٔ آن خدائی که
۲۴ من ازآن هستم و عبادتش را می‌نمایم نمودار گردید * وگفت اي
پولس مترس که ترا باید نزد قیصر حاضر شوي و اینک خدا تمامي
۲۵ همسفران ترا بتو بخشیده است * پس اي مردم خاطر جمع باشید
۲۶ که من باور می‌کنم خدا را که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد * و
۲۷ باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * و چونکه شب چهاردهم شد و ما
هنوز در دریای هدریا پیش و پس رانده میشویم در نصف شب
۲۸ ملاحان مظنه می‌نمودند که ساحلی نزدیک است * پس بلد را
انداخته بیست بغل یافتند و قدری دور رفته و بلد را انداخته
۲۹ پانزده بغل یافتند * و ازانجا که ترسیدند که مبادا در سنگلاخ بیفتند
ازپشت کشتي چهار لنگر انداخته و دعا می نمودند که روز شود *
۳۰ چون ملاحان خواستند که از کشتي بگریزند سفینه را بدریا پائین
۳۱ نمودند گویا بقصد آنکه لنگر را از پیش جهاز بکشند * پولس یوزباشي
و سپاهیانرا گفت اگر این اشخاص در کشتي نمانند ممکن نیست
۳۲ که شما نجات یابید * پس سپاهیان ریسمانهای سفینه را بریده
۳۳ گذاشتند که در دریا افتند * چون روز میشد پولس گفت که تمامي
چیزی بخورند و گفت که امروز روز چهاردهم است که انتظار
۳۴ میکشید و طعام تناول نکرده پیوسته گرسنگي کشیده اید * پس
سفارش من این است که غذائی بخورید که این نجات ازبرای
۳۵ شما است و موئی از سر هیچ کس ازشما نخواهد افتاد * اینرا گفته
و نانرا گرفته نزد همگي خدارا شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود *
۳۶ و همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند * (۳۷) و همگي
۳۸ نفوس در کشتي دویست و هفتاد و شش نفر بودیم * چون از

۳۹ خوراک سیر شدند غلهٔ هارا بدر ریخته کشتي را سبک نمودند * و
چون روز شد زمین را باز نشناختند و خلیجي را دیده که کناره داشت
۴۰ خواستند که اگر ممکن باشد کشتي را بران برانند * پس لنگرهارا
بریده در دریا گذاشتند و در دم بندهای سکانرا باز نموده و بادبان
۴۱ بزرگ را پیش باد کشاده بسوی ساحل راه گرفتند * و در جائی که
دو سمت دریا بود افتاده برخشکي راندند و پیش کشتي محکم شده
۴۲ ساکن گردید و عقبش از شدت امواج شکست * و سپاهیانرا
مشورت این بود که بندیانرا بکشند که مبادا کسی شنا کرده بگریزد *
۴۳ لیکن یوزباشي بجهة آنکه میخواست که پولس را رستگار سازد
آنهارا ازان اراده باز داشت و فرمان داد که هرکس که شنا میداند
۴۴ نخست خود را انداخته بزمین برود * و باقي بعضی بر تختها و بعضی
بر پاره هائی شکستهٔ جهاز نشینند چنین شد و تمامي بسلامت
بخشکي رسیدند *

* ۲۸ * باب بیست و هشتم *

۲ وچون رستگار گردیدند یافتند که جزیرهٔ ملته نام دارد * آن مردمان
وحشي مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند و بسبب
۳ باران که می بارید و سرما تمامي مارا بنزد خود آوردند * چون
پولس قدری از هیمه جمع کرد و بر آتش گذاشت تیره ماری از
۴ گرمي بیرون آمده بر دستش چسپید * چون که آن وحشیان جانوررا
دیدند که از دستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شک که
این شخص قاتل است که باوجودی که از دریا رستگار شده است
۵ عدالت اقتضای زیستن او نمی کند * اما او جانوررا در آتش
۶ تکانیده مطلقا ضرری نیافت * لیکن ایشان انتظار می کشیدند که
اماس کرده یا ناگاه مرده فی الفور خواهد افتاد و چون بسیار انتظار

کشیدند و دیدند که مطلقا اثری باو نرسید ازان رای برگشته گفتند
۷ که این خدااست * و دران نزدیکی زمینی بود از پبلیوس نام مردی
که بزرگ آن جزیره بود آن شخص مارا پذیرفته سه روز بمهربانی
۸ مهمانی نمود * و چنین واقع گردید که پدر پبلیوس بتپ و اسهال
مبتلا گردیده بستری گردیده بود پولس بنزد وی آمده دعا نموده
۹ دست بروی نهاد و او شفا یافت * و بعد ازآن مقدمه اشخاصی
۱۰ که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می‌آمدند و شفا می‌یافتند * وایشان
مارا بسیار عزیز داشتند و چون ارادهٔ رفتن نمودیم هرآنچه مایحتاج
۱۱ ما میبود بما کارسازی می نمودند * و بعد از سه ماه در کشتی
سکندرئی که زمستان را دران جزیره بسربرده بود وبر عملش
۱۲ شکل دو دیو بچه بود روانه شدیم * و بسراکوسه رسیده سه روز توقف
۱۳ نمودیم و ازانجا دور گشته بریگیوم رسیدیم * و بعد از یکروز باد
۱۴ جنوب وزیده روز دوم بپتیولی رسیدیم * درانجا برادران چند را
یافته بتکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم وباین نوع تا بروم
۱۵ آمدیم * و درانجا برادران احوال مارا شنیده باستقبال ما تا ببازار
پلپوس و سه دکان آمدند و پولس آنهارا دیده شکر خدا را بجا آورده
۱۶ خاطر جمع گردید * و چون بروم رسیدیم یوزباشی قیدیهارا
بکشیکچی باشی سپرده و پولس را اجازت داد که تنها بماند با شخص
۱۷ سپاهی که اورا پاس می‌نمود * و پولس بعد از سه روز بزرگان یهودرا
باهم خوانده چون جمع شدند ایشانرا گفت ای برادران باوجودیکه
ازمن برخلاف قوم یا رسوم پدران هیچ صادر نگشته است مرا در
۱۸ اورشلیم بسته بدستهای رومیان سپردند * وایشان دربارهٔ من
تفحص نموده اراده نمودند که مرا مرخص نمایند زیرا که هیچ
۱۹ علت قتل درمن یافت نشد * و چون یهود مخالفت نمودند پس
بحکم ضرورت قیصررا طلب نمودم لیکن این چنین نیست که

۲۰ شکایت از قوم خود نمایم * و بهمین سبب شمارا طلب نمودم
تا شمارا دیده گفتگو نمایم که بسبب امید اسرائیل باین زنجیر بسته
۲۱ شدم ایشان گفتند * که ما نه کاغذی را در خصوص تو از یهودیه
یافتیم و نه شخصی از برادران رسیده است که خبر یا کلام بدی را
۲۲ دربارهٔ تو آورده باشد * اما مناسب است که آنچه مقصود تو
است از تو بشنویم که ما را معلوم شد که این فرقه را درهرجا بد
۲۳ میگویند * پس باوی روزی را مقرر کردند و بسیاری درخانه بنزدش
آمدند و پیش آنها ملکوت خدارا بیان مدلل میفرمود و درحق عیسی
حجت را برآنها تمام مینمود از آئین موسی و رسائل رسل از صبح تا شام ۲۴
۲۵ بعضی گفتهٔ اورا قبول نمودند و بعضی بی ایمان ماندند * و چون
با یکدیگر مخالفت نمودند مرخص گردیدند بعد از آنکه پولس این
سخن را بایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکو گفته
۲۶ است به پدران ما * که بنزد این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید
شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید *
۲۷ زیرا که دل این قوم سخت شد و گوشها گران گردید و چشمهای
خودرا بسته اند که مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل
۲۸ بفهمند و بگروند و من ایشان را شفا بخشم * پس شمارا معلوم باد که
بقبایل فرستاده شده است نجات خدا و ایشان خواهند شنید *
۲۹ و چون این را گفت یهودیان در رفتند و بایکدیگر بسیار مباحثه
۳۰ نمودند * و پولس درخانهٔ کرایهٔ خود دوسال توقف نمود وهرکس
۳۱ را که بنزدوی می آمد می پذیرفت * و بملکوت
خدا ندا می کرد و دربارهٔ جناب عیسی
درکمال بی پروائی تعلیم میداد
و هیچکس اورا منع
* نمینمود *

* نامه پولوس حواري باهل روم *

* باب اوّل *

١ نامه ایست از پولوس بندهٔ عیسای مسیح حواري خوانده
٢ شده و اختصاص یافته برسانیدن مژدهٔ خدائي * که بوساطت
٣ پیغمبران خود درکتب مقدس بآن وعده کرده بود * در بارهٔ
فرزند خود که هرچند او از حیثیت جسمی از نسل داؤد هویدا
٤ گشت * امّا از برخاستن مردگان مبرهن گردید که او پسر
خدا است باقوّت روح القدسي یعني خداوند ما عیسای
٥ مسیح * که از جانب وی توفیق یافته رسول هستیم بهمگي
٦ قبائل باسم او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند * و شما نیز
٧ درآنمیان خوانده شدگان عیسای مسیح هستید * بتمامي
آنانی که درروم محبوبان خدا و خوانده شدگان و مقدسان
هستند که از جانب پدرما خدا و خداوند ما عیسای مسیح
٨ توفیق و آرام برشما باد * نخست شکر مي نمایم خدای
خود را بوساطت عیساي مسیح دربارهٔ همگی شما که ایمان
٩ شما درتمامي عالم مذکور است * و خدائي که من بروح خود
١٠ او را در مژدهٔ پسرش بندگي مینمایم * شاهد است مرا
که چگونه شما را پیوسته یاد می نمایم و همواره در اوقات
دعا استدعا می نمایم که اگر ممکن باشد الحال بمشیت خدا

۱۱ سفر خیز اثر نموده بنزد شما آمده باشم * که بسیار آرزو دارم
که با شما ملاقات نموده تا آنکه شما را قدری در انعامهای
روحانی با خود شریک سازم که موجب استقامت شما
۱۲ گردد * و مقصود این است که از ایمان هردو یعنی شما و من
۱۳ تسلی طرفین حاصل شود * ای برادران من می خواهم که
شما آگاه باشید که من بارها ارادهٔ آمدن نزد شما کرده ام
هرچند که تا حال تعویق افتاده است که درمیان شما ثمری
۱۴ حاصل نمایم چنانچه در قبائل دیگر حاصل نموده ام * و من
بدکارم یونانیان وغیر یونانیان و دانایان و نادانان را *
۱۵ پس مستعد هستم که شما را که در روم می باشید نیز بقدر
۱۶ مقدور خبر بانجیل داده باشم * چه من مطلقا شرمنده نیستم
از مژدهٔ مسیح زیرا که آن مژدهٔ نجات آور خدا است
هرکس را که ایمان آرد نخست یهودی و یونانی را نیز *
۱۷ که عدالت خدائی که باسرار در ایمان است در آن ظاهر
می شود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان
۱۸ حیات خواهد یافت * چه غضب الهی ظاهر است از
آسمان بر مجموع بیدینی و ناراستی مردم که ایشان حقیقت را
۱۹ با شرارت دارند * از آنجا که آنچه از خدا فهمیده نیست
برآنها ظاهر است چه خدا خود برآنها نمودار کرده است *
۲۰ چه از بنای عالم نامرئیهای او یعنی چون در صنعتها تفکر می‌شود
روشن میگردد قدرت غیر متناهی و خداوندگاریش بحیثیتی
۲۱ که ایشان را یارای عذر نیست * که با وجود آنکه خدا را
شناختند او را بخدائی تمجید ننمودند و شکر نعمتش ادا نکردند
بلکه خیالات باطله را بخود راه دادند و دلهای جاهل ایشان را
۲۲ ظلمت گرفت * و ادعای حکمت می نمودند و ابله بودند *

۲۳ وتبدیل نمودند جلال خدای باقي را بشبیه صورت آدم فاني
۲۴ و تمثال پرندگان و بهائم و حشرات ارض * و بجهت این خدا
بخواهش دل ایشان آنها را در ناپاکي وا گذاشت تا بدنهای
۲۵ خود را باهمدیگر تضفیح نمایند * و چونکه آنها حقیقت خدا
را بباطل بدل نمودند و آفریده را ستایش و بندگي نمودند پیش
۲۶ از آفریننده سبحانه الي الابد آمین * از انجهت خدا آنها را
بمیلهای رسوا کننده وا گذاشت بنوعي که زنان ایشان هم
۲۷ استعمال طبیعي را بغیر طبیعي تبدیل نمودند * و بهمین قسم
مردان استعمال طبیعي زنانرا گذاشته ازخواهش با یکدیگر سوختند
که مردان با مردان بکارهای روسیاهي پرداختند که سزای
۲۸ شایستهٔ گمراهي را درخود یافتند * که چنانچه ایشان بنگاه
داشتن معرفت راضي نبودند خدا نیز آنها را با ادراکات غیر
۲۹ مرضیّه وا گذاشت تا امور نا شایسته بعمل آرند * پس بانواع
نا راستي و زنا و کینه و طمع و بد ذاتي معمور شدند و از حسد
۳۰ و قتل و جنگ جوئي و تغلّب و تندخوئي بر گردیدند * و
غمّازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و ستیزه کنندگان و
۳۱ متکبّران و مغروران و مبتدعان بدیها و نافرمان برادران والدین *
۳۲ بی فهم بی صلح بی الفت بیوفا بی رحم گردیدند * و با وجود
آنکه ایشان قضای الهي را میدانند که کنندگان این چنین کارها
سزاوار هلاك اند نه همین خود مي کنند و بس بلکه خوشنودند
از آنانی که نیز میکنند *

* ۲ * باب دویم *

و بهمین جهت تو که تحکّم مي نمائي هرکس که باشي هیچ
بهانه نداری که با آنچه بردیگری حکم به بدی مي نمائي بر خود

فتوی میدهي زیرا که خود نیز بآن شغل مشغولي ای کسی که
۲ حکم می‌نمائي * بتحقیق که غضب الهي بر کنندگان این کارها
۳ بحسب عمل می باشد * پس ای کسي که بر کنندگان این
کارها حکم می نمائي و خود آن کارها را می کني گمان داري
۴ که تو از غضب الهي خواهي رُست * یا آنکه غاثت مهر و
تحمّل و حلم او را ناچیز می‌شماري و تدبیر نمی‌نمائي که
۵ لطفهای خدائي ترا بتوبه می‌خواند * بلکه بسختي و دل بی
انفعال خود غضب را ذخیره می‌نمائي بجهت خود در روز
۶ غضب خدا و اظهار انصافش * و او خواهد داد بهرکس جزای
۷ اعمال او را * آنانی را که باستقرار در اعمال شایسته طالب
۸ جلال و عزّت و بقایند حیات جاودانی * واهل لجاج را که
براستي اطاعت نمي‌نمایند بلکه مطیع اند ناراستي را خشم
۹ و غضب * عذاب و عقوبت بر هرنفس بشري زیان کار مقرر
۱۰ است نخستین بر یهود و بر یونانی نیز * و جلال و عزت وآرام
براي هرکس است که نیکوکار است نخست یهود و یونانی
۱۱ را نیز * زیرا که نزد خدا ظاهر بیني نیست * که آنانی که
۱۲ بغیر شریعت گناه کرده اند برغیر شرع هلاک خواهند شد و
کسانی که با شریعت گناه کرده اند ازان شریعت حکم
۱۳ خواهند یافت * و چنین نیست که شنوندگان شریعت نزد
خدا راست باشند بلکه ایی بجا آرندگان شریعت راست *
۱۴ و هرگاه قبائلی که شریعتی ندارند احکام شریعت را ازروی طبع
می‌نمایند اینها ازآنجا که شریعتی ندارند خود شریعت اند
۱۵ از برای خود * چه ایشان ظاهر میکنند عمل شریعت را که
بردل آنها ثبت شده است چه عقل آنها گواهی میدهد و
۱۶ خیالات بعضي مستدل هستند و بعضی مانع * در روزیکه خدا

بر مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود بر حسب پیغام من
۱۷ بوساطت عیسای مسیح * ای که بیهودی ملقب هستی و بر
۱۸ شریعت تکیه می‌زنی و بخدا فخر می نمائی * و اراده اش
را میدانی و بشریعت تربیت یافتهٔ و اضداد را تمیزمیدهی *
۱۹ و یقین داری که خود راه نمائی کوران و نور ظلمت گرفتگان
۲۰ می باشی * و استاد جهّال و معلم اطفال هستی و معیار علم
۲۱ و راستی را از شریعت داری * پس چون است که تو که
بدیگران می اموزانی خود نمی‌اموزی و تو که اندرز بدزدی
۲۲ نکردن می نمائی خود میدزدی * تو که منع از زنا می‌کنی
خود بعمل می‌آری و تو که بتها را نجس میدانی از مسجد دزدی
۲۳ می نمائی * و تو که بشریعت فخر می نمائی بتجاوز شریعت
۲۴ بیحرمتی می نمائی * زیرا که بجهت شما در قبائل باسم خدا
۲۵ کفر گفته می شود چنانچه نوشته شده است * بدرستی که خته
فائده دارد اگر تو شریعت را نگاه داری امّا چون تو تجاوز
شریعت نمائی ختنهٔ تو نا مختونی است * پس هرگاه نامختون
احکام شریعت را بجا آرد آیا نا مختونی او ختنه شمرده نخواهد
شد * و آنکس که از اصل نامختون است اگر حافظ شریعت
باشد بر تو که باوجود نوشته و ختنه متجاوز شریعت هستی آیا
۲۸ حکم نخواهد کرد * که این چنین نیست که یهودی ظاهری یهودی
۲۹ باشد یا ختنهٔ ظاهری و جسمی ختنه باشد * بلکه یهودی
آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه ختنهٔ دل است
در روح نه در کلام و عزّت آن از خدا است نه از انسان *

* ۳ * باب سیوم *

۱ پس آیا یهودی بودن را هیچ فضل نیست یا بر ختنه هیچ فایده

۲ مترتب نمي شود * بلي بهر وجه بسيار است خصوصا كه
۳ معتمدان كلام خدا ايشانند * چه شد هرگاه بعضي ايمان نياوردند
۴ آيا كه بي ايماني ايشان اعتبار خدا را معدوم مي سازد * حاشا
خدا راستگو ميباشد و هرچند تمامي انسان دروغگو باشند چنانچه
نوشته شده است تا آنكه تو در كلام صادق محقق شوي واز كاوش
۵ عدالت غالب آئي * و اگر ناراستي بناراستائي خدا را
ثابت مي نمايد پس چون است آيا كه خدا ناراست است
۶ چون غضب مي نمايد چنانچه مردم همين را ميگويند * حاشا
۷ زيرا كه خدا چگونه بر جهان حكم خواهد نمود * و اگر راستي
خدا بدروغ من افزون شود بنهجي كه جلال و شان او ظاهر
گردد پس چون است كه حكم برمن مي شود چنانچه بر
۸ گنهكار * و چرا نكنيم چنانچه اين تهمت برما هست و چنانچه
بعضي ميگويند كه ما ميگوئيم كه بد بكنيم تا كه خوبي حاصل
۹ گردد حكم براستي بر آنها مي شود * پس غرض چيست آيا كه
ما افضل هستيم نه مطلقا زيرا كه پيش ازين ما هم يهود وهم
۱۰ يونانيان را ادعا نموديم كه گناه كار اند * چنانچه نوشته است
۱۱ كه هيچكس راستكار نيست هيچكس * و هيچكس نيست كه
۱۲ بفهمد و هيچكس نيست كه طالب خدا باشد * همه گمراه شدند و
همه بيكاره شدند هيچكس نيست كه نيكو كار باشد هيچكس *
۱۳ گلوي آنها گور كشاده است و بزبانهاي خود فريفتند و زهرمار
۱۴ بالشي در زير لبهاي ايشان است * و دهان شان پر از فحش
۱۵ وتلخي است * و پايهاي ايشان بقصد خون ريختن دوان است
۱۶ و پايمالي * و خرابي در روش آنها است (۱۷) و راه آرام را
۱۸ نشناخته اند * و در چشمان ايشان ترس خدا نيست *
۱۹ و محقق است كه هرچه در شريعت گفته ميشود براي اهل شريعت

میگویند تا هر دهنی بند شود و بر همه خلق جهان حجّت
۲۰ خدا تمام شود * پس بسبب اعمال شرعی هیچ بشری در
نزد ش عادل شمرده نخواهد شد بلکه بشریعت ثبوت گناه
۲۱ میشود * امّا حال عدالت خدائی در خارج از شریعت نمودار شده
۲۲ است و شریعت و پیغمبران شهادت بآن میدهند * آن عدالت
خدائی که بوساطت ایمان بر عیسای مسیح بر همگی و با
همگی که ایمان می آورند میشود بنوعی که تو فیری نباشد *
۲۳ بعلت آنکه تمامی گنهگار اند و در ستایش خدا قاصراند *
۲۴ پس مفت بکرم او بوسیلۀ فدیۀ عیسای مسیح عادل شمرده
۲۵ میشوند * که خدا اورا در مقام کفاره بوساطت اعتماد برخونش
اقرار داده است تا که عدالت خود را بظهور رساند بعدم
۲۶ اعتنای بگناهان گذشته * که تعویق انداخت خدا آنرا نظر
باظهار عدالتش در حال تا آنکه خودش عادل باشد و عادل
۲۷ شمارد صاحب ایمان بعیسی را * پس کجا باقی ماند تفاخر
اخراج کرده شد آن بکدام شریعت بشریعت اعمال نی بلکه
۲۸ بشریعت ایمان * پس نتیجه این است که شخص با ایمان خارج
۲۹ از اعمال شریعت عادل شمرده می‌شود * آیا او خدائی یهود
است و بس آیا خدای قبائل نیز نیست آری خدای قبائل
۳۰ نیز هست * چون یکیست خدائی که صاحبان ختنه را از
ایمان عادل خواهد شمرد و ارباب قلفه را نیز از راه ایمان
۳۱ آیا که ما شریعت را بایمان باطل میکنیم حاشا بلکه ثابت *
می‌نمائیم شریعت را *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس چه گفته میشود که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه

۲ یافته است * اگر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد گنجایش
۳ تفاخر دارد لیکن پیش خدا ندارد * و کتاب چه میگوید میگوید
که ابراهیم ایمان بخدا آورد و بدان جهت بعدالت منسوب
۴ شد * و منسوب نمیشود کارکننده را مزدش ازراه کرم بلکه اداي
۵ دین است * و آنکس که عمل بجا نمی آرد بلکه برآنکس که
بیدینان را بعدالت منسوب میکند ایمان مي آرد همان است
۶ که ایمانش بعدالت منسوب میشود * چنانچه داود نیز ذکر
میکند خوشي آنکس را که خدا او را بعدالت منسوب میکند
۷ بدون اعمال * که خوشا حال آنان که ناراستی آنها آمرزیده
۸ شد و گناهان آنها پوشیده گشت * و خوشا حال آنکس که
۹ خداوند گناه را بوي منسوب نمی نماید * این تهنیت آیا بر
اهل ختنه است و بس یا بر اهل قلفه نیز هست میگوئیم
۱۰ که ایمان بمنزلهٔ عدالت شمرده شد براي ابراهیم * پس درچه
حالت منسوب شد وقتی که در ختنه بود یا در قلفه نه
۱۱ در ختنه بلکه در قلفه * و مهر عدالت ایمانیرا که در قلفه
داشت یافت بنشان ختنه تا که همگی آنانیرا که در حالت
نامختوني ایمان مي آرد پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز
۱۲ منسوب گردد * و اهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه
آنانی را که اصحاب ختنه باشند و بس بلکه آنانی را که برآثار
آن ایمانی که پدرما ابراهیم در نامختونی داشت رفتار
۱۳ مي نمایند * و وعدهٔ که او مالک جهان خواهد بود ابراهیم را
۱۴ و نسلش را نه بشریعت بود بلکه بعدالت ایمانی * زیرا که اگر
اهل شریعت وارثانند ایمان بی‌مصرف است و وعده بیجا *
۱۵ که از شریعت عقاب برمیخیزد و جائی که شریعت نیست
۱۶ تجاوز نیست * ازین جهت از راه ایمان شد تا که عطا باشد

و تا آنکه وعده بهمگي ذريّة ثابت باشد نه بر ذريّة كه اهل
شريعت هستند و بس بلكه بران ذريّه كه اهل ايمان ابراهيم
۱۷ هستند و او پدر همگي ما مى باشد * چنانچه نوشته شده است كه
من ترا پدر قبائل بسيار ساختم ازين جهت كه او كلام خداى را
كه مردگان را زنده ميكند و معدومات را چون موجودات
۱۸ مى خواند باور مينمود * چه درجائيكه اميد نبود باميد باور نمود
كه بسيار قبائل را پدر باشد چنانچه نوشته شده است كه نسل
۱۹ تو چنين خواهد بود * و ازانجا كه سست اعتقاد نبود نظر نكرد
در بدن خود كه پژمرده شده بود كه تخمينًا صد سال داشت و
۲۰ نه درافسردگي رحم ساره * و در وعدهٔ خدا شك نه نمود بسبب
۲۱ بى ايماني بلكه كامل الايمان بود و خدا را شكر نمود * و يقين
كلي داشت كه آنچه را باو وعده كرده است بر وفاى آن قادر
۲۲ است * و بجهت همين عدالت بوى منسوب گرديد * (۲۳) و
اينكه بوى منسوب گرديد نوشته نشد براي او وبس * (۲۴) بلكه
بجهت ما نيز كه بما نيز منسوب خواهد گرديد چه ما نيز قبول
ميكنيم كه خداوند ما عيساى مسيح را از مردگان برخيزانيد *
۲۵ و او بجهت گناهان ما واگذاشته شد و برخاست تا كه ما بعدالت
منسوب شويم *

* ۵ * باب پنجم *

۱ چون بسبب ايمان عادل شمرده شديم لهذا ما را بوسيلهٔ خداوند
۲ ما عيساى مسيح با خدا صلح افتاد * و بسبب او ما را از ايمان
درين عنايت مدخليّت است و در آن پايدار هستيم و باميد
۳ جلال خدا فخر مى نمائيم * نه بهمان و بس بلكه بمصيبتها
۴ نيز فخر مى كنيم كه ميدانيم مصيبت صبر را پيدا ميكند * وصبر

۵ تجربه را و تجربه امید واري را * و امید شرمندگي را باعث
نیست که از آن روح القدس که بما عطا شده است محبت
۶ خدا در دلهای ما ریخته شده است * که چون ما ضعیف بودیم
۷ مسیح در وقت خود درراه بیدینان وفات نمود * که کم است
که کسی در راه مرد عادل بمیرد و شاید که در راه شخصی مهربان
۸ کسی از سپردن خود را بمرگ نترسد * اما خدا محبت خود را
برما ثابت مینماید باینکه هنگامیکه ما گنهگار بودیم مسیح درراه
۹ ما وفات نمود * پس بطریق اولی حالا نکه بسبب خونش عادل
۱۰ شمرده شدیم بوساطتش از عقاب نجات خواهیم یافت * وچون
از موت پسرش مارا با خدا صلح افتاد هنگامیکه دشمن بودیم
پس بطریق اولی چون صلح نمودیم از زندگیش ناجي خواهیم
۱۱ بود * و نه همین و بس بلکه بوساطت خداوند خود عیسای
مسیح که بسبب او حال صلح یافتیم از خدا فخر مینمائیم *
۱۲ پس چنانچه گناه بوسیلهٔ یک شخص درجهان پدید شد وبگناه
مرگ بهمین قسم مرگ برهمگي طاري گردید ازانجا که دروی
۱۳ همه گنهگار میبودند * چه تا نزول شریعت گناه درجهان بود
با وجود یکه چون شریعت نباشد گناه بکسی منسوب نمی‌شود *
۱۴ لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلط یافت برآنهائی که باآدم
۱۵ مشابهت درتجاوز نداشتند و او مثال آدم آینده بود * لیکن اینچنین
نیست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطای یک کس
بسی مردند لیکن بسیار بیش از آن است کرم خدا و انعامیکه
بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد بر بسیاری *
۱۶ و نیست چنین که عطا در مقابل آن یک گنهگار باشد از یک
گناه انصاف بالزام شد امّا حال عطا بگناهان بسیار است
۱۷ بالانتساب بعدالت * که چون مرگ بوسیلهٔ یک شخص و ازخطای

یک کس تسلط یافت بطریق اولی آنکسانی که افضلیت فضل
و بخشش عدالت را می یابند بوساطت یک شخص که
۱۸ عیسای مسیح باشد بر حیات تسلط خواهند یافت * خلاصه
چنانچه بیک خطا شد برهمهٔ مردم تا حکم بالزام بهمین طور
بیک راست کرداری همه مردم را شده است تا منسوب شدن
۱۹ بعدالت زندگی بار * که چنانچه بسبب معصیت یک شخص
بسیار کسان گنهگار مقرر گردیدند بهمین طور بسبب اطاعت
۲۰ یک شخص بسیار کسان عادل شمرده خواهند شد * امّا شریعت
بمیان آمد تا که خطاها زیاد گردد لیکن جائی که خطا زیاده
۲۱ گشت کرم بیش ازان افزون شده است * که چنانچه گناه تا
بموت مسلط شده است بهمین وضع بوساطت عدالت عطا تا
بحیات سرمدی مسلط شود بوسیلهٔ خداوند ما عیسای مسیح *

* ۶ * باب ششم *

۱ پس نگوئیم که در گناه زیست نمائیم تا که عطا افزون گردد *
۲ حاشا که چون ما از گناه فانی شدیم بعد ازآن چگونه درآن
۳ زیست نمائیم * آیا مخبر نیستید ازآن که هریک از ما که
بغسل داخل مسیح عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم *
۴ پس در مرگش داخل شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح
از میان مردگان با جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه
۵ رفتار نمائیم * که چون فرو رفتیم در مرگش مانند او هرآئینه
۶ در برخاستن نیز مانند او خواهیم بود * چه این را ما می دانیم
که شخص کهنهٔ ما با او صلیب شد تا که بدن گناه ما معدوم
۷ شود بنوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم * زیرا که شخصی که
۸ مرده است از گناه خلاصی یافته است * و چون که با مسیح

مرده‌ایم یقین می دانیم که با او نیز زنده خواهیم بود که محقق
۹ است * که مسیح از مردگان برخاسته است و بعده نمی میرد و
۱۰ دیگر مرگ بروی تسلط نخواهد یافت * مرد نسبت بگناه
مرد مردنی یکبار و بس زنده است و زندگیش نسبت بخدا
۱۱ است * شما نیز خود را چنین بدانید که نسبت بگناه مرده اید
۱۲ و زنده این نسبت بخدا در خداوند ما مسیح عیسی * پس گناه
در بدن فانی شما تسلط نیابد بنوعی که شما اطاعت او را نمائید
۱۳ بحسب خواهشهای او * و مگذارید اعضای خود را تا که
گناه را آلات ناراستی شوند بلکه خود را پیش خدا وا گذارید
چون کسانی که از مرگ زنده شده اند و اعضای شما آلات
۱۴ راستی از برای خدا باشند * که گناه برشما خداوندی نیابد
زیرا که شما نیستید تحت شریعت بلکه تحت کرم می باشید *
۱۵ پس چه باید کرد آیا گناه کنیم از آنجا که تحت شریعت
۱۶ نیستیم بلکه مورد کرم هستیم حاشا * آیا نمی دانید که شما
خود را بخدمت هرکس می سپارید از بندگان آن مخدوم
هستید خواه آن گناه و مرگ و خواه اطاعت و عدالت باشد *
۱۷ و شکر خدا را که شما بندگان گناه بودید لیکن آن قالب تربیت
۱۸ که بآن ملصق شدید از دل نقش آن را پذیرفتید * و از گناه
۱۹ خلاصی حاصل نموده درقید عدالت می باشید * بطور
انسانیت سخن میگویم بجهت ضعف جسمانی شما که چنانچه
اعضای خود را شما واگذاشتید که بندگان ناپاکی و ترقی
معصیت باشند بهمان وضع اعضای خود را حال بازگذارید تا که
۲۰ عدالت را منقاد باشند تا بمرحله تقدس * و چون بندگان
۲۱ گناه بودید مطلقا وابستگی بعدالت نداشتید * از آنچیزهائی
که فی‌الفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید بدرستیکه

۲۲ انجام آنکارها مرگ است * امّا حال که ازگناه خلاصي يافته
و در بندگي خدا راسخ شده اید حاصل خود را در تقدّس که
۲۳ انجامش حیات جاوید است یافته اید * که مرد گناه مرگ
است و عطای خدا حیات جاوید است در خداوند ما
عیسی مسیح *

* ۷ * باب هفتم *

۱ ای برادران آیا شما مطلع نیستید یکسانی که استحضار از
شریعت دارند سخن میگویم که شریعت بر مردم خداوندي
۲ می نماید مادامیکه زیست مینماید * ازانرو که زن مروج
بحسب شرع بشوهر خود بسته شده است امّا اگر شوهر بمیرد
۳ از قید شوهر خلاصي یافته است * پس مادامیکه شوهرش
زنده است اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون
مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است بنوعی که اگر مرد
۴ دیگر را بگیرد زانیه نخواهد بود * پس ای برادران شما نیز از
شریعت فاني شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از این شما
از آن دیگری شوید یعنی آنکس که از مردگان برخاست تا که
۵ بجهت خدا ثمر آرید * چه مادامیکه جسماني بودیم تمنّای
گناهان که بسبب شریعت میبود در اعضای ما اثر می نمود
۶ بنوعی که بجهت مرگ ثمر آوردیم * حالا از شریعت معدوم
شدیم بسبب مرگ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجی که بندگي
۷ می نمائیم بتازگي روح نه بکهنگي نوشته * پس چه میگوئیم
آیا که شریعت گناه است حاشا لیکن گناه را نشناختمی جز
بشریعت و طمع را نیافتمی جز برفع طمع که در شریعت گفته
۸ شده است * لیکن بسبب منع گناه فرصت یافته هرقسم طمع را

در من پدید آورد ازانرو که بدون شریعت گناه مرده است *
۹ و من مدّتی بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد
۱۰ باز گناه گاری زنده گردید * و من خود مردم و همان حکم که
۱۱ قصدش حیات بود مرا مرگ گشت * ازانروکه از حکم گناه
۱۲ فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع هلاك نمود * حاصل
آنکه شریعت منزّه است و حکم منزّه و راست و نیکو
۱۳ است * پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد حاشا بلکه
خود گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ را بوسیلهٔ چیز
نیکوئی در من پیدا نمود چه گناه بوساطت حکم شریعت در
۱۴ معصیت اشدّ شود * که محقق است که شریعت روحانی است
۱۵ و من جسمانی و مقهور گناه * که آنچه را میکنم خوب نمیدانم
ازانروکه نه آنچه را میخواهم میکنم بلکه آنچه را دشمن میدانم
۱۶ بجا می آرم * پس چون آنچه را نمی خواهم بجا می آرم
۱۷ بشریعت معتقدم که نیکو است * و من حال نیستم فاعل فعل
۱۸ بلکه آن گناه که در من ساکن است او است * که می یابم
که در من یعنی در جسمم هیچ چیز نیکو ساکن نیست بجهت
آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را خوب
۱۹ است نمی یابم * نه آن نیکوئی را که میخواهم بلکه بدیرا
۲۰ که نمی خواهم میکنم * پس چون آنچه را که نمی خواهم
میکنم آن من نیستم که میکنم بلکه گناهی که در من ساکن است *
۲۱ پس این چنین قیدی در خود می یابم که چون میخواهم که
۲۲ خوب کنم بدی بظهور میرسد * چه من از حیثیت شخص
۲۳ باطنی از شریعت خدا خوشنودم * لیکن قیدی دیگر در اعضای
خود می بینم که با قید عقل من منازعت مینماید و مرا اسیر
۲۴ آن قید گناه که در اعضای من است میسازد * آه که مستمندم

۲۵ وکیست که مرا ازین بدن مرگ رهائي بخشد * شکر میکنم
خدا را بوساطت خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از
حیثیت عقل خود متابعت شریعت خدا را مینمایم وبحسب
جسم قواعد گناه را *

* ۸ * باب هشتم *

۱ غرض برآنانی که درمسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه
۲ روح را متابعت می نمایند مؤاخذه نیست * که شریعت
روح حیات درمسیح عیسی از قید گناه و مرگ مرا آزاد
۳ ساخته است * که آنچه شریعت را محال مینمود خدا پسر
خود را در صورت جسمي گناه گار درمقام گناه فرستاده و تحکم
۴ برگناه درجسم نموده است * تاکه راستي شرعي درما که
۵ جسم را نه بلکه روح را متابعت مي نمائیم بکمال انجامد * که
آنانی که درقید جسم اند سرشت شان جسمانیست وآنانیکه
۶ که تابع روح اند مزاج روحاني دارند * سرشت جسمي فنا
۷ است و مزاج روحي حیات وآرام را * زانرو که سرشت
جسم مبغوض خدا است که شریعت خدا را تابع نمی شود
۸ بلکه نمی تواند شد * وآنانیکه درجسم اند مطلوب خدا نمی توانند
۹ شد * لیکن شما درجسم نیستید بلکه درروح میباشید هرگاه
روح خدا درشما باشد واگرکسی روح مسیح را ندارد زان او
۱۰ نیست * پس چون مسیح درشما میباشد هرچند بدن بعلت
گناه مرده است لیکن روح بعلت راستي که دارد نفس
۱۱ زندگي است * و چون روح کسی که عیسی را از مردگان
برخیزانید درشما میباشد پس او که مسیح را از مردگان برخیزانید
بدن های فاني شمارا بسبب روحش که درشما میباشد خواهد

۱۲ برخیزانید * پس ای برادران چنین نیست که بدکار جسم باشیم
۱۳ که بروش جسم زندگاني نمائیم * که اگر بروش جسم زندگاني
نمائید مرگ را آماده اید واگر افعال بدن را بروح بیجان سازید
۱۴ زندگي را خواهید یافت * که اشخاص را که روح خدا محرک
۱۵ میباشد پسران خدا میباشند * که شما نیافته اید روح بندگي را
محل خوف تا بار دیگر بلکه یافته اید روح پسرخواندگي را که
۱۶ بسبب این ندا میکنیم ما که یا ابا ای پدر من * همان روح با
۱۷ ارواح ما شهادت میدهد که فرزندان خدا میباشیم * و چون
فرزندانیم وارثانیم یعني وارثان خدا وهم ارث با مسیح زیرا که
۱۸ در مصائبش شرکائیم تا آنکه در جلالش نیز شریک باشیم * چون
می سنجیم مصائب این زمان در شماري نیست نزد آن جلالی
۱۹ که نزدیک است که برما ظاهر گردد * ازانرو که تمامي
۲۰ مخلوقات در انتظار مترصد اند ظهور جلال پسران خدا را * که
مخلوق که مقهور بطالت گردیده است نه از خود گشته است
بلکه بسبب کسي است که آنرا مقهور گردانید و حال امیدوار
۲۱ میباشد * چه مخلوقات خود نیز ازقید فساد خلاصي می یابند
۲۲ و در آزادگي جلال فرزندان خدا در می آیند * که میدانیم
که مجموع خلقت تا حال درآه کشیدن و درد زه مي باشند *
۲۳ نه آنان بتنهائي بلکه ما که نوبر روح را یافته ایم خود آه
میکشیم در انتظار مرتبه پسری که آن خلاصي بدن ما است *
۲۴ که بامید نجات یافتیم و چون امید خود موجود شد امید
نیست زیرا که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امید
۲۵ در آن باشد * لیکن اگر امید واریم آنچه را که نمی بینیم بصبر
۲۶ منتظر می باشیم * و حال انکه روح هم ضعفهای ما را معاون
میباشد که چنانچه باید نمیدانیم که سؤال نمائیم لیکن آن

۲۷ روح خود با آهہائی که بیان ندارد شفاعت ما را می‌نماید * و
آنکس که تفحص کنندهٔ دلها است میداند که مقصد روح چه
چیز است زیرا که او لله شفاعت می نماید مقدسانرا *
۲۸ و محقق است که دوستان خدا را تمامي وقائع انجام بخیر
خواهد انجامید بجهت آنانیکه بحسب تقدیرش خوانده
۲۹ شدگانند * چه آنکسانرا که او از ازل شناخت مقدّر نمود
که آنها با پسرش مشابه باشند تاکه او در میان برادران بسیار
۳۰ بزرگ ترین باشد * وکسانیرا که پیش شناخت خواند و
آنانرا که خواند تنزیه نمود و آنها را که منزّه نمود جلال داد *
۳۱ پس چگویم این چیزها را چون خدا ازماست کیست که
۳۲ برماست * آنکس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را
هم دریغ نفرمود بلکه در راه همگي ما تسلیم نمود پس چرا همه
۳۳ چیزرا با وی بما نخواهد بخشید * کیست که با برگزیدگان خدا
۳۴ دعوی نماید چون خدا آنهارا عادل می شمارد * وکیست
که تحکم تواند نمود چون مسیح مرد بلکه برخاسته در دست
۳۵ راست خدا می باشد و بجهت ما شفاعت می‌نماید * کیست
آنکه ما را از محبت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگي یا
۳۶ عقوبت یا گرسنگي یا عریاني یا تهدید یا شمشیر * چنانچه
نگارش یافته است که همیشه ازجهت تو گشته می‌گردیم وچون
۳۷ گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم * بلکه برهمگي آن‌چیزها فوق
۳۸ غالب نیز هستیم بوسیلهٔ این کس که مارا محبوب داشت * که
من یقین دارم که نه مرگ و نه زندگي و نه فرشتگان و نه ریاست
۳۹ و نه توانائیها و نه موجودات و نه آیندگان * و نه بلندي و نه
پستي و نه هیچ خلقت دیگرقدرت خواهد داشت که مارا
۴۰ ازان محبت خدا که درمسیح عیسی خداوند ما است * جدا سازد *

* ۹ * باب نهم *

۱ من در مسیح راست میگویم و دروغ نمی‌گویم و قلب من با من
۲ شهادت میدهد بروح‌القدس * که مرا اندوه عظیم است و دلم را
۳ بسیار الم * که کاشکی من خود از مسیح محروم می‌شدم
در راه برادران من و خویشان من از حیثیت جسم * که ایشان
۴ اسرائیلی می‌باشند وآنها را است پسرخواندگی وجلال و عهدها
۵ و امانت شرع و عبادت و وعده‌ها * و پدران نیز پدران ایشانند و
مسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشان است که او خدای
۶ فوق همه است مبارکباد تا بابد آمین * لیکن چنین نیست که کلام
خدا ضائع شده باشد زیراکه چنین نیست که همه که از اسرائیل
۷ هستند اسرائیل باشند * یا ازانجاکه نسل ابراهیم می باشند
همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو خوانده
۸ خواهد شد * یعنی چنین نیست که فرزندان جسمی فرزندان
۹ خدا باشند بلکه فرزندان موعودی نسل شمرده می شوند * و کلام
وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد و ساره را پسری
۱۰ خواهد بود * همین نه آن و بس بلکه چون ربقه نیز ازان یک
۱۱ شخص حامله بود یعنی پدر ما اسحاق * و هنوز متولد نشده
بودند و از نیک و بد هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرّر شود که
ارادهٔ خدا از روی اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه
۱۲ بدعوای دعوت کننده است * و یرا گفته شد که کهتر مهتر را
۱۳ بندگی خواهد نمود * چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را
۱۴ دوست داشته ام و عسو را دشمن * پس چه میگوییم آیا که در
خدا ناراستی میباشد حاشا و نیز موسی را گفت که هر آنکس را
۱۵ که من رحم براو خواهم کنم رحم خواهم نمود * و بر هرکس که من
۱۶ لطف نمودن خواهم لطف خواهم نمود * حاصل آنکه از خواهش

۱۷ کننده یا دونده نیست بلکه از خدای رحم کننده است * و
کتاب فرعون را میفرماید که من ترا بجهت این بلند کرده ام که
قدرت خود را در تو ظاهر سازم تا که برروی زمین اسم من
۱۸ شهرت یابد * پس رحم مینماید بر هرآنکس که میخواهد و
۱۹ سنگدل مینماید هرآنکس را که میخواهد * پس تومرا خواهی
گفت که پس چرا ملامت مینماید دیگر بجهت آنکه با
۲۰ مشیت وی که مقاومت نموده است * لیکن ای انسان تو
کیستی که با خدا معارضه میکنی آیا که مصنوع بصانع خود تواند
۲۱ گفت که تو چرا مرا چنین ساختهٔ * آیا که کوزه گر برگل اختیار
ندارد که از یک مشت گل کوزهٔ نفیسی و کوزهٔ خسیسی را مهیّا
۲۲ نماید * پس چون خدا عزم نمود که غضب را ظاهر سازد و قدرت
خود را هویدا نماید پس ظروف غضب را که بجهت هلاک
۲۳ آماده شده بودند با حلم بسیار متحمل گردید * و ظاهر نمود
جلال بسیار خود را بر ظرفهای رحمت که آنها را پیش آماده
۲۴ نموده بود برای جلال * و خواند نیز یعنی مارا نه محض ازیهود
۲۵ بلکه از قبائل نیز * چنانچه بوساطت اشعیه میگوید که آنانیرا
که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و او را که محبوب نبود
۲۶ محبوب * و چنین خواهد شد که در جائیکه بآنها گفته شد که
شما قوم من نیستید فرزندان خدای زنده خوانده خواهید شد *
۲۷ و اشعیه بر اسرائیل فریاد مینماید که هرچند عدد بنی اسرائیل
۲۸ چون ریگ دریاست لیکن بعضی نجات خواهند یافت * چه
محاسبه را جمع میزند و بصحت مفروغ مینماید که خداوند
۲۹ محاسبه را با زمین منقطع خواهد کرد * چنانچه اشعیه ازسابق
خبر داده است که اگر خداوند صباوث بجهت ما نسلی
۳۰ نگذاشته بود چون سدوم می گشتیم و مانند غمرهٔ میگردیدیم * پس

چگوئیم این است که قبائل که در پی عدالت نبودند عدالت را
۳۱ بچنگ آوردند آن عدالتی را که از ایمان است * و اسرائیل که
جستجو مینمود شریعت عدالت را بشریعت عدالت نرسید *
۳۲ چرا که از راه ایمان جستجو نمی‌کردند گویا که از اعمال شرعی
۳۳ یافت شد نیست و بر آن سنگ مصادم پا کوفتند * چنانچه
مرقوم شده است که اینک در صیون سنگ کوفتگی و کوهی
مصادم می نهم و هر کس که بر آن ایمان آورد پشیمان
نخواهد شد *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ ای برادران خوشنودی من و استدعای من پیش خدا بجهت
۲ اسرائیل در نجات ایشان است * که من بجهت ایشان شهادت
۳ میدهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه بحسب عقل * که
چون از عدالت خدا واقف نبودند و خواهان اثبات عدالت خود
۴ بودند مطیع عدالت خدا نشدند * چه مسیح مقصد از شریعت
۵ است یا عدالت برای هر کس که ایمان می‌آورد * و موسی آن
عدالت را که از شریعت پیدا میشود چنین بیان مینماید که
هر کس که اینها را بجا می آورد بسبب اینها حیات خواهد
۶ یافت * امّا عدالت ایمانی باین طور میگوید که در دل خود
مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است
۷ که تا آنکه مسیح را پائین آورد * و یا بعمیقی چه کس فرو خواهد
رفت مقصود این است که تا آنکه مسیح را از مردگان برآورد *
۸ لیکن چه میگوید اینکه کلام نزد تست و در دهن تو و در دل تو
۹ و آن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنم * که اگر بزبان خود
اعتراف بعیسی خداوند کنی و در دل خود اعتقاد نمائی که

۱۰ خدا او را از مردگان بر خیزانید نجات خواهي یافت * که ایمان
۱۱ عدالت شعار بدل است و اعتراف نجات آثار بزبان * که
کتاب میگوید که هر آنکس که بر او ایمان آورد خجل نخواهد
۱۲ شد * که هیچ فرق نیست میان یهود و یوناني ازان رو که او
خداوند همه است همان بر همهٔ آنان که او را میخوانند کریم
۱۳ است * زیرا که هر کس که اسم خداوند را میخواند نجات
۱۴ خواهد یافت * پس چگونه بخوانند آنرا که او را باور نکرده‌اند
و چگونه باور کنند آنکس را که خبرش را نیافته اند و چگونه
۱۵ خبرش را بیابند بغیر خبر دهنده * و چگونه خبر دهند جزاینکه
فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه زیبا است
پایهای آن کسانیکه مژدهٔ صلح میدهند و خبرهای خوش
۱۶ می‌آرند * لیکن همه مژده را مطیع نشده اند ازانرو که اشعیه
۱۷ میگوید خداوندا ندای ما را چه کس باور کرده است * خلاصه
۱۸ آنکه ایمان از شنیدن حاصل میشود و شنیدن از کلام خدا * لیکن
میگویم آیا نشنیدهٔ اند که آواز ایشان بمجموع زمین پیچید و
۱۹ باقصای معمورهٔ سخنهای ایشان رسید * و میگویم که آیا
اسرائیل ندانسته است و حال آنکه موسی نخستین گفته است
که بآنانی که قوم نبودند من شما را بغیرت و بطائفهٔ بی فهم
۲۰ شما را بحمیت خواهم آورد * و اشعیه صریح میگوید که من
بآنانی که جویای من نبودند یافت شدم و برآنهائی که
۲۱ خواهان من نبودند هویدا گشتم * و باسرائیل میگوید که
دستهای خود را کشوده ام در تمام روز نزد کسانیکه تمرد
و مخالفت مینمایند *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ پس میگویم که آیا خدا قوم خود را رانده است حاشا که من نیز از
۲ نسل ابراهیم میباشم و از طائفهٔ بني یمین * و خدا رد نکرده است
قوم خود را که پیش قصد کرده بود آیا نمی‌دانید که کتاب درخصوص
الیاس چه میگوید که چگونه از اسرائیل شکایت میکند ومیگوید *
۳ خداوندا پیغمبران ترا کشته اند ومذابح ترا برکنده اند و من تنها مانده
۴ ام و ایشان در قصد جان من میباشند * لیکن الهام بوی چه
میگوید اینکه من بجهت خود هفت هزار مردرا بجا گذاشته ام که
۵ در پیش بعل زانو نزده اند * و بهمین قسم حال نیز بعضی باقي
۶ مانده اند بحسب اختیار کرمي * و چون بکرم باشد دیگر از
اعمال نباشد و رنه کرم کرم نباشد و چون با اعمال باشد از کرم
۷ نباشد و رنه عمل عمل نباشد * خلاصه آن است که آنچه اسرائیل
میجوید بآن نرسیده است و برگزیدگان بآن رسیده اند و باقي
۸ کور شده اند * چنانچه نوشته شده است که خدا آنها را روح
خواب آلوده داده است یعنی چشمان نابینا و گوشهای ناشنوا
۹ و چنین است تا امروز * و داؤد نیز میگوید که سفرهٔ ایشان دام
۱۰ و تله و سنگ مصادم و جزا باد آنها را * و چشمان ایشان کور
گردانیده شود که نه بینند و پیوسته پشت آنها را خم گردان *
۱۱ پس میگویم آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش
آنها نجات بقبائل رسیده است تا که غیرت در آنها بدید آید *
۱۲ پس چون لغزش آنها سعادت جهان است و نقصان ایشان
افزوني قبائل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود *
۱۳ و من شما را که قبائل میباشید میگویم از آنجا که حواري بسوی
۱۴ قبائل من وخدمت خود را تحسین مینمایم * تا شاید که ابنای
جنس خود را بغیرت آورم و بعضی از آنها را رهائي بخشم *

۱۵ و چون راندن ایشان سبب برگردیدن جهان است باز آوردن آنها
۱۶ چیست جز حیات از مردگان * و چون نوبر پاکیزه گردید جمیع
نیز چنین خواهد بود و چون بیخ منزّه گشت شاخها نیز چنین
۱۷ خواهند بود * و چون بعضي از شاخها بریده گشت و توکه زیتون
صحرائي بودي در میان آنها پیوند گشتي و در اصل و چربي
۱۸ زیتون شریک گردیدي * بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخر
۱۹ کني چنین نیست که تو اصل را حامل باشي بلکه اصل ترا * و
۲۰ اگر گوئي که شاخها بریده گشت تا که من پیوند کردم * بلی
بسبب بی ایماني بریده شدند و تو نیز بایمان ایستادهٔ بلند
۲۱ پروازي مکن بلکه هراسان باش * که چون خدا بر شاخهای طبیعي
۲۲ دریغ نفرمود خبردار باش که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد * پس
ملاحظه نما مهرباني وسختي خدارا سختي برافگندگان و مهرباني بر تو
۲۳ اگر درخوبي بماني ورنه تو نیز بریده خواهي گشت * وچنانچه
ایشان در بی ایماني نمانند پیوسته خواهند گشت زیرا که خدا
۲۴ قادر است که ایشانرا باز پیوندد * که چون تو از زیتون طبیعي
بریده شدهٔ بزیتون نیکو فوق طبیعت پیوسته گردیدي بچند
مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای طبیعي اند در زیتون خود
۲۵ پیوسته خواهند گردید * و ای برادران من نمیخواهم که این راز
برشما مستور باشد که مبادا خود بین باشید که جزوي کوري
بر اسرائیل طاري شده است ما دامیکه آمدن قبائل بکمال رسد *
۲۶ آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت چنانچه نوشته
شده است که رهاننده از صیون خواهد آمد و ناراستي را
۲۷ از یعقوب برخواهد داشت * و این است پیمان من با آنها
۲۸ چون گناهان ایشانرا نابود میسازم * و نظر به انجیل مردودند
۲۹ بجهت شما و نظر بر گزیدگي محبوبند بجهت پدران * که خدا

۳۰ از انعام ها و خواندن پشیمان نمی شود * چنانچه شما پیش ازین
خدا را عاصي بودید و حال بعلت معصیت آنها مرحوم
۳۱ گردیدید * بهمین وضع ایشان نیز بسبب رحم برشما عاصي
۳۲ شدند تاکه بر ایشان نیز رحم کرده شود * که خدا همه را در
۳۳ عصیان شریک شمرده است تا بر همه رحم فرماید * زهی
حکمت بی‌منتها و دانش خدائي که چه قدر قضایای او دور
۳۴ از تحقیق و چه بسیار راههای او بعید از تدقیق است * کیست
۳۵ که ارادهٔ خداوند را دانست یا مشیرش که بود * یا کیست که
۳۶ سبقت جسته او را چیزی داده باشد که باو باز داده شود * که
همه ازاو و باو و تا اوست سبحانه الی الابد آمین *

* ۱۲ باب دوازدهم *

۱ پس ای برادران برای خاطر رحمت های خدا من بشما استدعا
می‌نمایم که بدنهای خود را واگذارید چون قربانی زنده و
مقدس چنانکه خدا را خوش آید که آن است عبادت عقلانی
۲ شما * و هم شکل باین جهان مباشید بلکه شکل دیگر پذیرید
بفهم نو تاکه دریابید که آن رفتار نیکوی خوش آینده کامل که
۳ خدا خواهد کدام است * و بعلت آن توفیقي که بمن داده شده
است هر کس را که در میان شما میباشد میگویم که میندیش
فوق آنچه باید اندیشید بلکه اندیشه سنجیده نما چنانچه هرکس را
۴ خدا پیمانه از ایمان باو پیموده است * که چنانچه یک بدن ما را
اعضای بسیار است و جمیع اعضا بیک کار مشغول نیستند *
۵ بهمین وضع مجملاً ما در مسیح یک تن میباشیم و مفصلاً اعضای
۶ یکدیگر هستیم * هر چند استعدادات مختلفه در ما میباشد
بحسب فضلي که بما داده شده است اگر آن اخبار

۷ گردن باشد فضلش در پیمایش ایمان است * و اگر خدمت
باشد فضیلتش در خدمت است واگر معلّم است در تعلیم *
۸ اگر وعظ دهنده است در وعظ و تقسیم کننده در پاک دستي و
۹ پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودي * و در محبت صداقت
۱۰ باید و بدي را بغض نمائید و با نیکي ملحق شوید * و در
برادري بایکدیگر مهربان باشید و یکدیگر را در سبقت تعظیم
۱۱ نمائید * و در کوشش تاخیر ننمائید و در روح چالاک و خداوند
۱۲ را فرمان پذیر باشید * در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا
۱۳ پایدار * حاجت مقدّسها را بر آورده غریب پروري را پیروي
۱۴ نمائید * معذّبین خود را خوش گفته بلی خوش گوئید و نفرین
۱۵ نه نمائید * و شما راست خوشي با خوش شدگان و گریستن
۱۶ با گریانان * و با یکدیگر ببرابري اندیشه نمائید و بلند پرواز
۱۷ مباشید بلکه با افتادگان فرود آئید و خود بین مباشید * و
هیچ کس را بدي در مکافات بدي ننمائید و بجهت آنچه نزد
۱۸ کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه نمائید * اگر ممکن باشد
۱۹ بقدري که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید * ای
محبوبان بجهت خود انتقام مکنید بلکه جای غضب را خالي
گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام خداوند
۲۰ میفرماید * واگر دشمن تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه
باشد آبش ده که اگر تو چنین کني خرکهای آتش را براو
۲۱ خواهي انباشت * و مغلوب بدی مشو بلکه بدي را بنیکي
مغلوب کن *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ هر شخص را باید که خداوند قدرت برتر از خود را اطاعت نماید
زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خدا ست و قدرت

۲ هائیکه موجود است از خدا مقرر است * پس آنکس که
قدرت را مخالفت می‌نماید تقدیر خدا را مقاومت می‌نماید و
۳ چنین مقاومان عذاب را بر خود فرود می آرند * چه حکّام
بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بد را پس اگر تو خواهي
که از قدرت خائف نباشي نیك کن که تو ازان تحسین خواهي
۴ یافت * زیرا که گماشتهٔ خدا است که ترا احسان نماید لیکن اگر
بدي نمائي خائف باش که شمشیر را عبث برندارد ازانروکه خادم
۵ خدا ست که با غضب از بدکار انتقام کشد * پس باید مطیع
۶ باشید نه بعلت غضب و بس بلکه بجهت معرفت خود * و
بهمین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدا را ملازمان حضوراند که
۷ بجهت همین کار برپای خواسته اند * پس همگی را ادای
لوازم نمائید و باج خواه را باج و صاحب جزیه را جزیه و مستحق
۸ ترس را ترس و بخداوند عزت عزت * و هیچ کسی را بدکار
مباشید جزدین محبت یکدیگر را زانروکه آنکس که دیگری را
۹ محبت می‌نماید در شریعت کامل است * که زنا مکن و قتل
مکن و دزدی مکن و شهادت دروغ مده و طمع مکن و چنانچه
حکمی دیگر باشد همه مندرج است درین کلام که آشنای
۱۰ خود را چون خود دوست دار * و از محبت بر آشنایان بدي
۱۱ نمی آید پس تکمیل شریعت بمحبت است * خصوصًا که
وقت را یافته اید که حال وقتي است که از خواب بیدار شویم
زیرا که نجات الحال نزدیک تر شده است ازان وقتي که ایمان
۱۲ آوردیم * و شب منقضي شده است و روز نزدیک است
۱۳ پس کارهای تاریکي را دورکنیم و سلاح نور را بپوشیم * و
بر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها
۱۴ و مجامعات و ملاعبات و درنزاع و جدال * بلکه ملبّس
بعیسی مسیح خداوند شوید و طامعانه فکر بجهت جسم ننمائید *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ و ضعیف الایمان را بپذیرید و با اختلاف آراء وا مگذاریدش *
۲ که یک شخص را اعتقاد آن است که هرچیزرا میتوان خورد
۳ و شخص ضعیف الایمان علف میخورد * و آنکس که خورنده
است تحقیر نه نماید آنکس را که نمیخورد و آنکس که
نمیخورد معیوب نداند خورنده را زیرا که خدا اورا قبول کرده
۴ است * و تو کیستي که ملازم آقای دیگررا تحکّم می نمائي
او اگر ایستاده است یا افتاده است نزد مولای خود است بلکه
خواهد ایستاد که خدا را آن قدرت هست که اورا برپا دارد *
۵ و یک شخص روزی را افضل از روز دیگر میداند و دیگری
هر روزرا برابر میداند هرکس را باید که در فهم خود بریقین
۶ باشد * و آنکس که نظر در روز می‌کند برای خداوند نظر
میکند و آنکس که نظر در روز نمی‌کند از برای خداوند نظر
نمی‌کند و آنکس که میخورد برای خداوند میخورد و شکر
خدا را میکند و آنکس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد و نیز
۷ خدا را شکر مینماید * که هیچ کس از ما بجهت خود زیست
۸ نمی نماید و هیچ کس از ما بجهت خود نمی میرد * اگر
زیست کنیم بجهت خداوند میزئیم و اگر می‌میریم بجهت
خداوند می‌میریم پس خواه زیست کنیم و خواه میریم که ازان
۹ خداوندیم * که مسیح برای همین هم مرد و هم برخاسته زنده
۱۰ شد تا که هم برمردگان و هم برزندگان خداوندي نماید * لیکن تو
چرا بر برادر خود تحکّم می‌نمائي یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر
می‌شماري همگي نزد محکمه مسیح حاضر خواهیم گشت *
۱۱ چنانچه نوشته شده است که بحیات من خداوند میفرماید که
هر زانو مرا خم خواهد گشت و هر زبان بخدا اقرار خواهد نمود *
۱۲ پس هریک از ما حساب خودش را بخدا پس خواهد داد *

١٣ پس بعد ازاین بریکدیگر تحکّم نه نمائیم بلکه این را اولی
دانیم که موجب مصادمه یا سکندریرا درراه برادر نگذاریم *
١٤ که من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز ازخود
ناپاك نیست بلکه از برای آنکس که ناپاک می پندارد
١٥ ناپاک است * لیکن اگر بسبب خوراکی برادرت آزرده شود
دیگر رفتارت به محبت نیست برای خوراکی خود آنکس را
١٦ هلاك مکن که مسیح در راه او مرد * خلاصه بر آن خوبی شما
١٧ بد گفته نشود * که ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه
١٨ عدالت و آرام و خوشي در روح القدس است * وآنکس که
دراین امور مسیح را بندگي می نماید خدا را خوش می آید و
١٩ مردم را مقبول است * پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح
٢٠ و تعمیر یکدیگر دارند باشید * و صنعت خدا را برای خوراکي
ازهم مپاش همهٔ چیز پاک است لیکن آنکس که با ایذای
٢١ غیر میخورد حرام است * و اولی است گوشت نخوردن و
شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیز دیگر که بعلت آن برادرت
٢٢ ایذا یابد یا سکندري خورد یا سست شود * اگر تو ایمان داري
با خود و خدا داشته باش خوشا حال آن شخص که خود را
٢٣ ملامت نمی‌کند در کاری که اختیار کرده است * وآنکس که
شک دارد اگر خورد بروی حکم می‌شود زیرا که از ایمان نیست
و هرچه از راه ایمان نیست گناه است *

* ١٥ * باب پانزدهم *

١ و ما که قوي الایمان میباشیم باید که ضعف ضعفارا متحمل
٢ شویم و درقید خوشي خود نباشیم * بلکه هریک از ما درآنچه
مفید است بجهت معموریي باید که جویان خوشي آشنایان
٣ خود باشد * زیرا که مسیح هم خود را خوش نمی‌کرد بلکه

چنانچه نوشته شده است بوقوع انجامید که ملامت های
۴ آنان که ترا ملامت می نمودند برمن واقع شد * و هرآنچه
پیش نگارش یافته برای آگاهي ما نوشته شده است تا که بصبر
۵ و خاطرجمعي از کتاب امیدوار باشیم * وآن خدائي که اصل
صبرو خاطرجمعي است بشما عطا کند این را که نظر بوجدت
۶ مسیح عیسی با یکدیگر یك اندیشه داشته باشید * تا که بیک
جان و یک زبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تعظیم
۷ نمائید * پس شما یکدیگر را بپذیرید چنانچه مسیح ما را
۸ در جلال خدا راه داده است * و چنانچه عیسی مسیح خادم
اهل ختنه شد بجهت اثبات راستي خدا تا که وعده های که به
۹ پدران شده بجا آورد * و تا آنکه قبائل بسبب رحمت
خدا را تعظیم نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهت
آن بتو در میان قبائل اقرارخواهم کرد و باسم تو تسبیح خواهم
۱۰ خواند * و باز می فرماید که ای قبائل مسرور باشید با قوم او *
۱۱ و نیز سپاس کنید خدا را ای همگی طوائف و ستایش نمائید
۱۲ ای همگي قبائل * و باز اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد ماند و
کسی بر میخیزد که مسلط شود بر قبائل و بوی قبائل امیدواري
۱۳ خواهند یافت * و خداکه اصل امید است شما را از کمال سرور
و آرام در ایمان مملو گرداند تا در امیدواري افزوده شوید در
۱۴ قوّت روح القدس * ومن خود یقین دارم ای برادران که
شما خود از خوبیها پُر میباشید و از هرگونه معرفتی مملو و قادر
۱۵ برانید که یکدیگر را نصیحت نمائید * لیکن من کاغذ مختصری
بي تکلفانه بشما نوشتم که شما را یاد آوري نمایم بعلت توفیقی
۱۶ که خدا بمن داده است * تا که من درمیان قبائل گماشتهٔ
عیسی مسیح باشم یعني ملازمت مژدهٔ خدا را نمایم و تا آنکه
۱۷ هدیهٔ قبائل مقبول شود که بروح القدس مشرّف گردد * پس

۱۸ مرا است تفاخر بعیسی مسیح درکارهای خدائی * زیراکه مرا آن
جرأت نیست که تکلّم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت من برای
۱۹ اطاعت قبائل امر کرده است قولاً وفعلا * باظهار آن قوّت بر
امور عجیب و غریب بقوّت روح خدا بحدی که از اورشلیم
دور گشته تا به الرقون بهرجا مژدهٔ مسیح را باتمام رسانیدم *
۲۰ و خواهان این عزت بودم که درجائیکه اسم مسیح نبود خبر
۲۱ بانجیل دهم تاکه بر اساس غیری عمارت ننمائیم * بلکه آن
نوشته شده است که آن کسانیکه خبرش بآنها نرسیده است
۲۲ خواهند دید و آنهائیکه نشنیده اند خواهند فهمید * از برای این
۲۳ بکرّات از آمدن نزد شما باز ماندم * لیکن حال چون دراین حدود
دیگر جائی باقی نیست و آرزوی آمدن بنزد شما از سالهای
۲۴ بسیار دارم * چون باسپانیه میروم بنزد شما خواهم آمد که
امید وارم که درعبور شمارا ملاقات نمایم و از شما بدرقه یابم
۲۵ بعد از آنکه قدری از ملاقات شما سیر شوم * اکنون بجهت
۲۶ خدمت نمودن مقدّسان باورشلیم می روم * که اهل مقدونیه
و اخائیه را چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند بجهت
۲۷ مفلسان از مقدّسانی که در اورشلیم میباشند * و ایشان خود
راضی شدند هرچند بدهکاران ایشان میباشند زیرا که چون قبائل
درروحانیات شریک ایشان گشتند آنهارا نیز باید که در
۲۸ جسمانیات ایشانرا خدمت نمایند * پس چون این کاررا
باتمام رسانم و این منفعت را نزد آنها ختم نمایم ازینجا بسوی
۲۹ شما تا باسپانیه خواهم رفت * که میدانم این را که اگر بسوی شما
۳۰ آیم با کمال برکت مژدهٔ مسیح خواهم آمد * و ای برادران
من ازشما استدعا مینمایم که از برای خاطر خداوند ما عیسی
مسیح و از برای محبّت روح که شما بجهت من نزد خدا در

۳۱ دعا سعی نمائید * تا آنکه از بی ایمانان که دریهودیّه هستند
رستگار شوم و آنکه خدمت من در اورشلیم مقدّسانرا پسند
۳۲ افتد * تا با سرور نزد شما آمده انشاء الله با شما استراحت
نمائیم خدائی که اصل آرام است با همهٔ شما باد آمین *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ و خواهر ما فیبی را که خادمهٔ کلیسیای کنکریه هست بشما
۲ می سپارم * که شما بجهت خداوند اورا بنهج شایستهٔ مقدّسان
بپذیرید و در هر عمل که شمارا میخواند معاون او باشید زیرا که
او خود معاون بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز *
۳ و پرسکله واقله را سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من
۴ می بودند * و بجهت جان من گردن نهادند ونه همین من
۵ آنهارا ممنونم بلکه تمامی کلیسیاهای قبائل * و کلیسیائی را
که در خانهٔ ایشان است سلام نمائید و محبوب من اپینتس را
۶ که بجهت مسیح نوبر اخائیه هست سلام رسانید * و سلام رسانید
۷ مریم را که برای ما بسیار مشقت کشید * و سلام نمائید خویشان
و هم محبسهای اندرنیقس و یونیه را که درمیان حواریان
۸ مشهورند و پیش از من داخل مسیح گشتند * امبلیاس را که
۹ محبوب منست در خداوند سلام رسانید * اوربانس را که در
۱۰ امر مسیح رفیق ما بود و دوست من استخس را سلام باد * و
اپلیس را که در مسیح آزموده است سلام رسانید و اشخاصی که
۱۱ از اهل ارستبولس میباشند سلام رسانید * و خویش من هیرودیونرا
سلام برسانید و از اهل نرکس آن کسانیکه در خداوندند سلام
۱۲ رسانید * طرفینه و طرفوسه را که درامر خداوند زحمت می کشند
سلام بگوئید و پرسس محبوبه را که درامر خداوند بسیار مشقت
۱۳ کشید سلام رسانید * وروفس را که درخداوند برگزیده شده

۱۴ است و مادر او و مرا سلام رسانید * واسنکرطس و فلکون و هرما
و پطرباس و هرمي و برادراني را که با ایشانند سلام برسانید *
۱۵ فلکس و یونیه و نیروس و خواهرش را و المپاس و تمامي
۱۶ مقدسانی را که با ایشانند سلام برسانید * و یکدیگر را ببوسهٔ
۱۷ مقدسانه سلام نمائید و کلیسیاهای مسیح شما را سلام می‌نمایند * و
ای برادران من از شما استدعا می نمایم که با خبر باشید از آنانیکه
جدائیها و ایذاها را خلاف اعتقادي که شما آموخته اید عمل
۱۸ نمایند و از آنها اعراض نمائید * زیرا که چنین کسان خداوند ما
عیسی مسیح را بندگي نمی نمایند بلکه شکم را می پرستند و بکلام
۱۹ محبت آمیز شیرین دلهای سادگانرا میربایند * و مطیع بودن
شما بهمگي رسیده است پس خوش وقت میباشم دربارهٔ
شما و میخواهم که شما در نیکوئي ها عاقل باشید و در بدي ها
۲۰ ساده * و خدائي که اصل آرام است شیطان را بزودي در زیر
قدمهای شما خواهد مالید و توفیق خداوند ما عیسی مسیح
۲۱ با شما باد * و تیموتیوس رفیق من در هر امر و لوکیوس و یاسون
۲۲ و سوسپطر خویشان من سلام شما را می رسانند * و کاتب
۲۳ حروف ترتیوس در خداوند سلام میگوید * و گایوس که مرا و
تمام کلیسیا را مهماندار است شما را سلام میرساند و آراستس
۲۴ کلانتر شهر و کوارطس برادر شما را سلام میرسانند * که توفیق
۲۵ خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین * پس آن کسی را
که قادر است که شما را استوار نماید بر حسب مژدهٔ من و
ندای بعیسی مسیح موافق اظهار آن سرّي که از قدیم الایّام
۲۶ مستتر بود * و الحال آشکارا گردیده است و بوساطت رسایل انبیا
و حکم خدای لم یزل از برای اطاعت بایمان بر همگي قبائل
۲۷ هویدا شده است * آن خدای وحید حکیم را بوساطت عیسی
مسیح تا بابد جلال باد آمین *

نامهٔ اول پولوس حواري باهل قرنتس *

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري خوانده شدهٔ عیسی مسیح
۲ بمشیت خدا باسوستنیس برادر * بکلیسیای خدا که درقرنتس
است بمنزّهان درمسیح عیسی و مقدّسان خوانده شده باهمگي
آنانی که درهرجا اسم خداوند ما عیسی مسیح که هم خداوند
۳ ایشان است و هم ما را میخوانند * که توفیق و آرام از جانب
۴ پدرما خدا و عیسی مسیح خداوند برشما باد * امّا بعد پیوسته
شکر مینمایم خدای خودرا دربارهٔ شما بجهت توفیق خدا که
۵ درمسیح عیسی بشما داده شده است * که درهرچیز دروی
۶ مستغني شده اید از کمال بیان و علم * بنوعی که اثبات مسیح
۷ درنزد شما بوضوح پیوسته است * بنهجی که شما در هیچ
کرامت قاصر نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار
۸ می کشید * واوست که شما را تا بانجام برقرار خواهد ساخت
تا آنکه شما درروز خداوند ما عیسی مسیح سرافکنده نباشید *
۹ امین است آن خدائی که ازو طلب کرده شده اید تا که درپسرش
۱۰ عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید * و من ای برادران از

شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا می‌نمائیم
که شما بتمامی در قول متفق باشید و جدائی درمیان شما راه
۱۱ نیابد بلکه بیک قصد و یک مقصود باهم پیوسته باشید * که از
اهل کلوئی خبر بمن رسیده است دربارهٔ شما ای برادران که
۱۲ نزاعها درمیان شما میباشد * غرض این است که هر یکی از
شما میگوید که من زان بولوسم و من زان اپولوس و من زان کیفاس
۱۳ و من زان مسیح * آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولوس در راه
۱۴ شما مصلوب شد یا بولوس تعمید یافتید * خدا را شکر می‌کنم که
۱۵ هیچیک از شما را غسل ندادم مگر کرسپس و گایوس را * مبادا
۱۶ که کسی بگوید من باسم خود تعمید دادم * و خاندان استیفانرا
نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی دیگر را تعمید داده
۱۷ باشم * که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه تا مژده را
رسانیده باشم و آن نه بسحر بیان است. که مبادا صلیب مسیح
۱۸ عبث شود * چه ذکر صلیب نزد هالکان حماقت است و نزد
۱۹ ما نجات یافتگان قدرت خداست * که نوشته شده است
که من تباه میکنم حکمت حکما را و باطل میسازم فهم ارباب
۲۰ فهم را * کجاست حکیم و کجاست کاتب وحی و کجاست
۲۱ معلم آیا که خدا حکمت این جهان را تحقیق نکرده است * که چون
بسبب حکمت خدا جهان بحکمت خود خدا را نشناخت
رای خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مهمل قول منادی
۲۲ ایمان داران را برهاند * هر چند یهود متفحص آیت و یونانیان
۲۳ جویان حکمت اند * لیکن ما ندا می کنیم بمسیح مصلوب که او
۲۴ یهود را سنگ مصادم و یونانیان را مهمل است * و آنانی را که
خوانده شده اند چه از یهودیان و چه از یونانیان مسیح قدرت
۲۵ خدا و حکمت خداست * که آنچه از خدا نامربوط است از

مردم مربوط تراست و آنچه از خدا ضعیف است از مردم قویتر
۲۶ است * دیگر ای برادران شما اهل دعوت خود را ملاحظه
نمائید که حکماء جسمانی بسیار نیستند و بزرگان بسیار نیستند
۲۷ و شرفا بسیار نیستند * بلکه خدا ابلهان چند را از جهان برگزیده
است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد و تنی چند از ضعیفان
۲۸ عالم را برگزیده است تا که قویها را خجل سازد * و پست ترین
چیزهای دنیا و چیزهای ناچیز را و چیزهای غیر موجود را خدا
۲۹ برگزیده است تا آنکه چیزهای موجود را معدوم گرداند * و تا
۳۰ آنکه هیچ بشری درحضور او فخر نه نماید * لیکن شما از او
در مسیح عیسی هستید که حکمت و عدالت و تقدّس و
۳۱ استخلاص شده است برای ما * تا آنکه بحسب آنچه نوشته
شده است هرکس که فخر کند بخداوند فخر کند *

* ۲ * باب دویم *

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم با فضیلت کلام
۲ و حکمت بلکه تا شما را از اعلام خدا آگاه سازم * که عزم من
چنین بود که ندانم درمیان شما چز عیسی مسیح و همان را
۳ مصلوب * و من درضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما می
۴ بودم * و کلام و ندای من بسخنان دلپسند حکمت انسانی نبود
۵ بلکه ببرهان و تاثیر روح بود * تا که بنا شد ایمان شما درحکمت
۶ انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد * لیکن نزد اشخاص کامل
بحکمت تکلّم می‌نمائیم امّا نه حکمت اینجهان و نه حکمت
۷ فضلای اینجهان که نابود میگردند * بلکه بحکمت خدائی مرموزا
تکلم می‌نمائیم آن حکمت نهان که خدا پیش از عوالم بجهت
۸ جلال ما مقدر کرده بود * و آنرا هیچکس از پیشوایان اینجهان

ندانستند زیرا که اگر دانستندی خداوند جلال را مصلوب
۹ نساختندی * لیکن آنچنان که نوشته شده است که چشمی
ندیده است و گوشی نه شنیده است و بخاطری خطور نکرده
است آنچیزهائی را که خدا بجهت محبّان خود مهیا ساخته
۱۰ است * لیکن خدا بروح خود برما کشف نمود است که روح
همه چیزرا تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدا را نیز *
۱۱ وکیست از بشر که چیزهای بشري را درک کند مگر روح بشر
که در ویست بهمین وضع امور خدائي را هیچ کس درکم
۱۲ نتواند کرد جز روح خدا * و ما نیافته ایم روح دنیائي را بلکه
روح خدائي را تاکه درک نمائیم آن چیزهائي را که خدا بما
۱۳ عطا نموده است * و بآن جیزها تکلم می نمایم نه بکلام
پرداخته حکمت انساني بلکه بآن کلام که روح القدس آموزد
۱۴ و قرین میسازیم روحانیا نرا با روحانیات * و انسان طبیعي
چیزهای روح خدا را نمي پذیرد زیرا که نزدش مهمل است
۱۵ و نمي تواند فهمید ازانرو که روحاني تحقیق آن مي شود * لیکن
شخص روحاني همه را درك مي نماید و هیچکس او را درك
۱۶ نمی کند * زیرا که کیست فهم خداوند را فهمیده است تا آنرا
مشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم *

* ۳ * باب سوم *

۱ ای برادران من نتوانستم که با شما تکلم نمایم چون با روحانیان
۲ بلکه چون با جسمانیان و اطفال در مسیح تکلم نمودم * و شما را
بجهت خوردن شیر دادم نه گوشت که توانائي نداشتید بلکه
۳ هنوز نیز توانائي ندارید * چه تا حال جسماني هستید آیا چون
درمیان شما غیرت و نزاع و جدائیها است جسماني نیستید

۴ و مثل خلق رفتار نمي نمايد * چنانچه كسى از شما ميگويد
كه من زان پولوسم و ديگري كه من ازان اپلوس آيا جسماني
۵ نيستيد * كيست پولوس و كيست اپلوس جز خادمان كه
بوساطت آنها ايمان آورديد و بقدريكه خداوند بهركس داده
۶ است * من كاشتم و اپلوس آبياري نمود و رويانندة خداست*
۷ پس نه غرس كنندة و نه آب دهندة چيزيست مگر خداي
۸ رويانندة * كارندة و آب دهندة يك هستند و هريك مزد
۹ خود را موافق مشقت خود خواهند يافت * كه بالسويه مزدوران
۱۰ خدا هستيم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستيد * و من
بحسب توفيقي كه خدا بمن داده است چون معمار عاقل
اساس نهادم و ديگري آنرا عمارت مي نمايد و هركس بايد كه
۱۱ خبردار باشد كه چه گونه تعمير مينمايد * هيچكس نمي تواند
كه اساس ديگر را بنا نهد جز آنچه هست و آن عيسى مسيح
۱۲ است * و اگر كسي برآن اساس از طلا يا نقره يا جواهر يا چوب
۱۳ يا گياه يا كاه عمارت كند * عمل هركس آشكارا خواهد شد زيراكه
آنروز او را ظاهر خواهد ساخت از آنروكه بآتش كشف كردة
ميشود پس آتش خواهد آزمود كار هركس را كه چگونه است *
۱۴ اگر عمل كسي كه عمارت كردة است بماند مزد خواهد يافت*
۱۵ و اگر عمل كسي سوخته شود زيان خواهد يافت ليكن خود رستگار
۱۶ شود مانند كسي كه از آتش گريزد * آيا ندانسته ايد كه هيكل
۱۷ خدا ميباشيد و روح خدا در شما ميباشد * اگر كسي خراب كند
هيكل خدا را خدا او را خراب نمايد زيراكه هيكل خدا پاكست
۱۸ و آن شمائيد * و هيچكس خود را فريب ندهد چه اگر كسي از شما
در جهان خرد را حكيم مينمايد بايدكه احمق گردد تا آنكه حكيم
۱۹ شود * زيراكه حكمت اين جهان نزد خدا حماقتست كه نوشته

شده است که او حکیمانرا هم بتزویرات ایشان گرفتار میسازد *
۲۰ و ایضا اینکه تصورات حکما را میداند که لغو است *
۲۱ خلاصه آنکه هیچکس را نرسد که بمردم فخر نماید زیرا که تمامی
۲۲ اشیا ازان شماست * خواه پولوس واپلوس و کیفاس خواه دنیا
خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه مستقبلات همه
۲۳ ازان شماست * و شما ازان مسیح هستید و مسیح ازان خداست

* ۴ * باب چهارم *

۱ چنین باید که شخص مارا داند که خادمان مسیح و تقسیم
۲ کنندگان اسرار خدائیم وبس * وآنچه در تقسیم کننده مطلوب
۳ است اینست که امین یافته شود * و چه بسیار حقیر است
مرا که از شما یا از تدقیق خلق امتحان کرده شوم بلکه من برخود
۴ حکم نمینمایم * که هرچند من درخود هیچ نیابم معین نمیشوم
۵ که عادل هستم آنکه معین مینماید مرا خداوند است * پس
پیش از وقت مطلقا حکم نه نمائید تا وقتیکه خداوند آید و
اوست که مستورات ظلمت را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ
قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه هرکس را خدا تعریف خواهد
۶ نمود * ای برادران این مطالب را از خود واپلوس بیان نمودم
بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه شما ازما یاد گیرید که
زیاده برآنچه نوشته شده است تصوّر نه نمائید و تا آنکه یک
۷ شخص از یک نفر بر دیگری تفاخر نه نماید * که کیست
که ترا منزّه میسازد و چه چیز را مالکی که نیافتهٔ پس چون
۸ یافتی چرا فخر مینمائی چنانچه گویا از خود یافتی * حال
سیر هستید حال مستغنی میباشید و بدون ما بمرتبهٔ سلطان
۹ هستید کاش مسلّط بودید تا که ما نیز با شما مسلط شویم * که

مظنهٔ من چنین است که خدا ما رسولان آخرین را نموده است
بنوعي که گویا حکم قتل برما شده است که دنیا و فرشتگان
۱۰ وخلق را تماشاگاه گشته ایم * و ما بجهت مسیح احمقیم و
شما از مسیح خردمندید ما ناتوانیم و شما توانا شما عزیزید و
۱۱ ما ذلیل * و تا این ساعت گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و کتک
۱۲ خورده و آواره * و بدستهاي خود درکارکردن مشقت میکشیم
و فحش میدهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم *
۱۳ کفر میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم و چون
۱۴ زوائد هرچیز تا حال * و من این را نمینویسم که شما را منفعل
۱۵ نمائیم بلکه چون بفرزندان محبوب خود پند میدهم * که
هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید لیکن پدران بسیار ندارید
که در مسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل من شما را تولید نمودم *
۱۶ پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبع نمائید * بسبب
۱۷ این من تیمثیوس را نزد شما فرستادم که او فرزند محبوب
و امین منست در خداوند و او رفتار مرا در مسیح بنوعي که
در هرجا در هرکلیسا تعلیم مي نمایم شما را یاد خواهد آورد *
۱۸ بعضي خود را شخصي مي نمایند گویا که من خود نزد شما
۱۹ نمي آیم * لیکن بزودي نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته
باشد و خواهم یافت نه کلام متکبرانرا بلکه حقیقت ایشانرا *
۲۰ که ملکوت خدا درکلام نیست بلکه درحقیقت است * چه
۲۱ مي‌خواهید آیا با چوب نزد شما آیم یا با محبت و نفس فقر *

* ۵ * باب پنجم *

۱ و مشهور است درهرجا که درمیان شما زنا میباشد آن قسم
زنائي که درمیان قبائل هم نام برده نمي شود که شخص زن

۲ پدر خود را بگیرد * و شما فخر می نمائید بجاي آنکه بایست
غم خورید که آنکس که این عمل را نموده است از میان شما
۳ برطرف گردد * و بدرستي که هرچند من از حیثیت جسم
غائبم لیک از روي روح حاضرم در اینکس که این چنین کرده
۴ است گویا که من خود حاضر هستم و حکم مي نمایم * که شما
و روح من باسم خداوند ما عیسی مسیح جمع گشته با قوّت
خداوند ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت هلاک جسماني
۵ بشیطان بسپارید * تا آنکه روح در روز خداوند ما عیسی
۶ مسیح نجات یابد * و فخر شما شایسته نیست آیا نمیدانید
۷ که اندک خمیری تمام چونه را خمیر میسازد * پس خمیر مایهٔ
کهنه را تماما بیرون نمائید تا آنکه تماما چونه نو باشد چنانچه
شما نیز بي خمیر مایه اید که فصح ما نیز بجهت ما قربان
۸ شده است یعني مسیح * پس عید کنیم نه بخمیر کهنه و نه
بخمیر بدي و شرارت بلکه بنان بي خمیر مایهٔ ساده لوحي
۹ و راستي * و درین مکتوب بشما نوشته ام که با زنا کاران
۱۰ مخالطت نه نمائید * لیکن نه اینکه مطلقا با زنا کاران این جهان
یا با طمّاعان یا ستم پیشگان یا بت پرستان محشور نشوید
۱۱ زیرا که بایست از دنیا بیرون روید * بلکه بشما نوشته ام که
مخالط نشوید با کسي که برادر خوانده شود و زاني یا طامع
یا بت پرست یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد
۱۲ بلکه با چنین کسي اکل نه نمائید * که مرا چکار است که
بر خارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهل درون
۱۳ حکم مینمائید و خدا بر اهل بیرون حکم مي نماید * بهر صورت
آن شریر را از میانه برطرف نمائید *

* ۶ * باب ششم *

۱ آیا هیچ کس از شما را این جرات هست که چون باکس دیگر
مدعا کمه دارد در نزد بیدینان انفصال دهد نه در نزد مقدّسان*
۲ نمیدانید که مقدّسان حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه
اهل دنیا از شما حکم می یابند آیا شایسته از مقدّمات کمینه
۳ نیستند * آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس
۴ چون است که در امور دنیوي حکم نه نمائیم * پس اگر
ادعاهای دنیوي داشته باشید کسانی را که در کلیسیا پست
۵ تراند بنشانید * این سخن را بجهت انفعال شما میگویم آیا
چنین است که درمیان شما یک خردمند نباشد که تواند در
۶ حق برادرخود انصاف نماید * آیا برادر با برادر ادّعا دارد نه
۷ همین و بس بلکه به پیش بیدینان * بدرستي که این از راس
نقص شما ست که با یکدیگر ادّعا داشته باشید چرا مظلوم بودن
۸ را نمی پسندید و چرا زیانرا اختیار نمي نمائید * بلکه شما ظالم
۹ اخّاذ هستید نه همین و بس بلکه بر برادران * آیا نمیدانید که
نا راستان وارثان ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته نشوید
زانرو که نه زناکاران و نه بت پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان
۱۰ ونه فاعلان * و نه دزدان و نه طامعان و نه باده پرستان و نه
۱۱ فحّاشان و نه اخّاذان وارثان ملکوت خدا خواهند گشت * و
بعضی از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید و مطّهر گردیدید
۱۲ و از راستان شدید باسم جناب عیسی و بروح خدای ما * و همه
چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه
۱۳ هستم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت * خوراك بجهت
شکم است و شکم بجهت خوراك و خدا هم این را و هم آنرا
فاني خواهد ساخت و بدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت

۱۴ خداوند است و خداوند بجهت بدن * و خدا هم خداوند را
۱۵ بر خیزانید و هم ما را بقدرت خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید
که بدنهای شما اعضای مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح
۱۶ را گرفته اعضای فاحشه گردانم چنین مباد * آیا نمیدانید که
آنکس که با فاحشه ملحق می‌گردد با وی یک تن است زانرو
۱۷ که میگوید که آن هردو یک جسم خواهند بود * و آنکس که
۱۸ با خداوند ملحق می‌گردد با او یک روح است * از زنا بگریزید
که هر گناه که مردم میکنند خارج از بدن است و زانی گناه گار
۱۹ است نسبت بتن خود * آیا که نمی دانید بدن شما هیکل
روح القدس است که در شما می‌باشد و آنرا از خدا یافته اید و
۲۰ اینکه ازآن خود نیستید * زیرا که بقیمت خریده شده اید پس
خدا را تعظیم نمائید بتن خود و بروح خود که زان خدا میباشند *

* ۷ * باب هفتم *

۱ و در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرد
۲ را که با زن مس نه نماید * لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است
۳ که هر مرد زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را * و
باید شوهر را که با زن بوضع مناسب مرحمت نماید و زن نیز
۴ با شوهر خود بهمین وضع * زن مختار بدن خود نیست بلکه
شوهر است و شوهر نیز مختار بدن خود نیست بلکه زن است *
۵ ازیکدیگر جدائي نگزینید جز برضای طرفین تا مدّتی بجهت
فرصت نمودن بجهت نماز و روزه و باز با یکدیگر پیوندید مبادا
که شیطان بسبب بی مبالاتئي شما شما را در امتحان اندازد *
۶ و اینها را بطریق جواز میگویم نه بطریق حکم * زیرا که من چنین
۷ میخواهم که همگی خلق چون من باشند لیکن هرکس بنوع

مخصوص خود از خدا بخشش یافته است یکي باین قسم ودیگری
۸ بقسم دیگر * و تزویج نکردگان و بیوه زنانرا میگویم که ایشانرا افضل
۹ است که چون من باشند * لیک اگر پرهیز ندارند نکاح نمایند که
۱۰ نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن * بتزویج کردگان حکم می
۱۱ نمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد * و اگر جدا
شود بی نکاح بماند یا برگردد بشوهر خود و اینکه شوهر زن را
۱۲ نگذارد * و بدیگران میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از
برادران زنی بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی
۱۳ باشد او را مرخّص نه نماید * و نیز زنی که شوهر بی ایمان داشته
باشد و آنمرد راضي باشد که با وی باشد آنزن مرد را ترک نه
۱۴ نماید * که شوهر بی ایمان بزن خود مقدّس گردیده است و زن
بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده میبودند و حال آنکه
۱۵ مقدّس اند * واگر شخص بی ایمان خود جدا شود جدا گردد برادر
یا خواهر درینوقت مقیّد نیست لیکن خدا ما را بصلح دعوت
۱۶ نموده است * که چه میداني تو ای زن شاید شوهر را نجات
دهي و تو چه داني ای مرد شاید که زن را نجات دهي *
۱۷ بهرحال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است وآنچنانکه
خداوند هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در
۱۸ همگي کلیسیاها من باین وضع معین مینمایم * و اگر مختونی
خوانده شده باشد نا مختوني نخواهد و اگر نا مختوني خوانده
۱۹ شده باشد مختون نگردد * زیرا که مختوني هیچ و نا مختوني
نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن احکام خدا عمده است * و
۲۰ هرکس در پیشهٔ که درآن خوانده شده بود بماند * (۲۱) اگر در
حالت بندگي خوانده شدهٔ میندیش لیکن آزادی را اگر تواني
۲۲ بیشتر خواهان باش * که بنده که در خداوند خوانده شده است

آزاد خداوند است و همچنین کسی که آزاد خوانده شده است
٢٣ بندهٔ مسیح است * بقیمت خریده شده اید در بندگی مردم
٢٤ راسخ مشوید * ای برادران باید که شخص در هر حالت که خوانده
٢٥ شده است در همان حالت با خدا باشد * و حکمی از خداوند
در بارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که از خداوند
٢٦ مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم * که چنین
گمان دارم که بسبب تنگی این روزگار بهتر آنست که شخص
٢٧ در همان حالت بماند * ای که با زنی پیوند شده خلاصی مجو
٢٨ و ای که از زن جدائی زن مگیر * لیکن اگر نکاح کنی گناه نکردهٔ
و اگر باکرهٔ نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص
زحمت جسمانی خواهند کشید و ازین مرا برشما دریغ است *
٢٩ و این را میگویم ای برادران که وقت منقضی است خلاصه این
است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند *
٣٠ و گریه کنندگان چون آنان باشند که گریه نمی کنند و خوشوقتان
چون آنان که خوشی نمی نمایند و خرندگان چون آنان که
٣١ مالک نیستند * و کسانیکه در این جهان تصرّف نمایند چون
آنان که بغایت تصرّف نمی نمایند زیرا که اوضاع جهان در
٣٢ گذار است * و شما را میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی
نکاح در چیزهای خداوند می اندیشد که چگونه خداوند را
٣٣ خوش نماید * و نکاح کرده در بارهٔ جهان می اندیشد که چگونه
٣٤ زن را خوش نماید * زن مزوّجه و باکره باهم تفاوت دارند
زن نامزوّج بجهت خداوند می اندیشد که هم در تن و هم در
روح مقدّس باشد و زن نکاح دیده در امور دنیا می اندیشد
٣٥ که چگونه شوهر را خوش نماید * و بجهت نفع شما این را می
گویم نه آنکه دامی برشما اندازم بلکه بجهت آنچه سزاوار

۳۶ است و تا آنکه خداوند را بی تشویش خدمت نمائید * لیکن
اگر کسی گمان دارد که دختر او را شایسته نیست که از حدّ بلوغ
بگذرد و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمیکند
۳۷ نکاح کنند * و آنکس که دردل پایدار است و محتاج نیست
و مختار ارادهٔ خود است و در دل خود این عزم را نموده است
۳۸ که دختر خود را نگاه دارد خوب مینماید * پس آنکس که
بنکاح میدهد خوب میکند و آنکس که بنکاح نمی دهد خوبتر
۳۹ مینماید * زن بسته میشود بشریعت مادامیکه شوهرش زنده
است و اگرشوهرش مرده باشد اختیار دارد بهر که تزویج کند
۴۰ لیکن درخداوند باشد * لیکن خوشحالتر است که باین طور بماند
بنا بر رای من و من میدانم که روح خدا درمنست *

* ۸ * باب هشتم *

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها محقّق است که همه دانش داریم
۲ و دانش آماس مینماید و بمحبت معموری میشود * اگر کسی
گمان دارد که چیزی میداند هیچ چیزرا نمیداند چنانچه
۳ بایست * واگر کسی با خدا محبت داشته باشد هم آنرا شناخته
۴ است * پس بخصوص خوردن قربانیهای بتها این محقق
است که درجهان بت چیزی نیست و اینکه خدای نیست
۵ جز یک خدا * چه هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند
چه درآسمان وچه درزمین چنانچه می باشند خدایان بسیار
۶ وخداوندان بسیار * لیکن ما را یک خداست آن پدر که همه
چیزها ازوست و بازگشت ما بسوی اوست و یک خداوند
یعنی عیسی مسیح که بوساطت او همه چیز میباشد و ما را
۷ وسیله است * لیکن همه را دانش نیست که بعضی نظر بر بت

میخورند چنانچه آن از بت است و چون مدرك آنها ضعیف
۸ است مکدّر میشود * وخوراك ما را بخدا نمیرساند زیرا که
۹ اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست تر نیستیم * لیکن
۱۰ زنهار مبادا که این اختیار شما ضعیفان را بلغزاند * که اگر کسی
ترا که دانش داری به بیند که در بتکده نشستهٔ آیا دل آن
۱۱ شخص ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی نخواهد شد * پس
هلاك میشود آن برادر ضعیف تو که درراه او مسیح مرد بسبب
۱۲ دانش تو * و باین قسم بر برادران تقصیر کرده و دانش ضعیف
۱۳ آنها را صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید * پس گر خوراکی
برادرم را لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که برادر
خود را لغزش دهم *

* ۹ * باب نهم *

۱ آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح
خداوند ما را ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید *
۲ اگر دیگران را حواری نیستم که بی شک شما را هستم زانرو که
۳ شما مهر رسالت من در خداوند هستید * جواب من آنانی
۴ را که از من سوال مینمایند اینست * که آیا اختیار خوردن و
۵ آشامیدن نداریم * آیا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی
گرفته باهم بسر برده باشیم چون باقی حواریان و برادران
۶ خداوند و کیفاس یا همین من و برناباس اختیار معزولی از
۷ شغل ندارم * کیست که از کیسهٔ خود خورده گاهی متوجهٔ
جنگ شود یا کیست که تا کستان را غرس نموده از میوه اش
۸ نخورد یا گلهٔ را چراند و از شیر آن گله نخورد * آیا اینها را من
۹ از خود میگویم و شریعت چنین نمی گوید * که در صحیفهٔ

موسی مرقوم است که گاو خورد کنندهٔ خرمن را دهان مبند آیا
۱۰ خدا را اندیشه از گاوانست * یا بجهت ما میگوید بالکلیه بلی
بجهت ما مرقوم است که خویش‌کننده باید بامید خویش کند
۱۱ و خورد کننده بباید ازامیدگاه خود چیزی را بامیدواری * چون
ما روحانیات را بجهت شما افشاندیم آیا امری بزرگست که
۱۲ جسمانیات شما را درو کنیم * چون دیگران دربن‌اختیار شریک
میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستم لیکن این اختیار را معمول
نداشتیم بلکه هر چیز را متحمل میشویم که مبادا مژدهٔ مسیح
۱۳ را معوّق داریم * آیا شما مطلع نیستید که خادمان مسجد از
۱۴ مسجد میخورند و ملازمان مذبح در مذبح شریکند * بهمین
قسم خداوند مقرّر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمژده
۱۵ مینمایند که از مژده معاش یابند * لیکن من هیچیک ازینها را
معمول نداشتم و این را بابن قصد نه نوشتم که بجهت من
چنین شود زانرو که مرا مرگ نیکو تر است از آنکه کسی فخر مرا
۱۶ باطل گرداند * که هرچند ندا بمژده کنیم فخر من نیست که
۱۷ مرا ضروریست و وای برمن است اگر ندا بمژده ننمایم * چه
اگر بخوشوقتی در این امر مشغول باشم مزد خود را می یابم
۱۸ و اگر کرهاً نمایم امین نظّارت می باشم * پس اجرت من
چیست اینست که رسانیدن مژدهٔ مسیح را چون رسانم
بی‌خرج سازم یعنی که اختیار خود را در انجیل پر استعمال
۱۹ نمایم * که چون از همه آزاد می باشم خود را بندهٔ همه ساخته
۲۰ ام تا بیشتر از خلق را بچنگ آرم * و با یهودیان چون یهود
گشتم تا که یهود را بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع تا
۲۱ آنکه متشرّعان را بچنگ آرم * و با بی شرعان چون بی‌شرع
نه اینکه نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه مسیح متشرّع

۲۲ بودم تا که بي شرعانرا بچنگ آرم * و ضعیفان را چون ضعفا
گشتم تا آنکه ضعیفان را بچنگ آرم و بجهت هرکس هرچیز
۲۳ گشتم تا بهر نوع بعضی را نجات دهم * و این را بجهت این
۲۴ مینمایم که تا بانجیل شریک گردم * آیا نیمدانید که آنکسان
که در میدان میدوند همه میدوند و یک نفر گوی را میرباید
۲۵ شما نیز بهمان طور بدوید تا که شما بچنگ آرید * هرکس که
ارادهٔ کوشش دارد کمال خود داری مینماید بدرستیکه ایشان
این را مینمایند تا که سربند فانی را ربایند و ما غیر فاني را *
۲۶ ومن هم بهمان طور میدوم نه چون شبهه ناکان در مقصود و
۲۷ مشت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند * بلکه تن خود را
زبون میسازم و چون اسیرش میکشم که مبادا دیگران را وعظ
نموده من خود مردود شوم *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ ای برادران من نمیخواهم که شما بیخبر باشید که پدران ما همه
۲ تحت ابر بودند و همه ازدریا عبورنمودند * و همه بغسل در ابرو
۳ دریا داخل موسی شدند * وهمه یک خوراک روحاني میخوردند *
۴ و همه یک آشامیدني روحاني را می آشامیدند زیرا که ازکوه
روحاني که بعقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود *
۵ لیکن از اکثر آنها خدا راضي نبود چنانچه در دشت ریخته شدند *
۶ و این امور بجهت ما نمونها گشتند تا آنکه اخّاذ بدیها نباشیم
۷ چنانچه آنها اخّاذ بودند * و نه بت پرستان شوید چنانچه
بعضی از آنها بودند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست
۸ بجهت خوردن و آشامیدن و برخاست بجهت لعب * و نه
زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا کردند و ساقط گشتند دریکروز

۹ بیست و سه هزار نفر * و نه مسیح را امتحان کنیم چنانچه
بعضی از آنها امتحان کردند و مار آنها را زده هلاك شدند *
۱۰ و نه گله نمائید چنانچه بعضی از آنها گله کردند و از فرشته
۱۱ هلاك کننده هلاك شدند * و همگی این امور که بر آنها واقع
گشت نمونه است و بجهت نصیحت ما نوشته شده است که
۱۲ او اخر ایّام بما رسیده است * پس آنکس که گمان دارد که ایستاده
۱۳ است باخبر باشد که نیفتد * و هیچ امتحانی شما را در نیافته است
جز آنکه انسانی بوده است و خدا امین است و شما را نخواهد
گذاشت که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه
۱۴ پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل توانید نمود * خلاصه ای محبوبان
۱۵ من از بت پرستی بگریزید * سخن میگویم چون با خردمندان
۱۶ خود توغّل کنید در آنچه میگویم * ساغر مبارك که ما آنرا تنزیه
مینمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی که می شکنیم
۱۷ آیا شراکت در تن مسیح نیست * که ما تمامی یک نان و یک
۱۸ بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم * ملاحظه نمائید
اسرائیل ظاهر را آیا خورندگان قربانی شرکای قربانگاه نیستند *
۱۹ و قصد من چیست آیا که بت چیزی هست یا قربانیهای
۲۰ بت چیزی می باشند * بلکه آنچه قبائل قربانی مینمایند
دیوها را مینمایند نه خدا را و نمیخواهم که شما شرکاء دیوان
۲۱ باشید * کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان را هردو نمی توانید آشامید
در مایدهٔ خداوند و مایدهٔ دیوان هردو شریک نمی توانید بود *
۲۲ آیا که خداوند را بغیرت می آریم آیا ما ازوی قوی تر میباشیم *
۲۳ مرا در همه چیز اختیار است لیکن همه مفید نیست مرا برهمه
چیز اختیار است لیکن نیست چنین که همه معمور سازد *
۲۴ و باید که هیچ کس فایدهٔ خود را نجوید بلکه هرکس فایدهٔ

٢٥ دیگر یرا * و هر آنچه در قصابخانه میفروشند بخورید و بسبب
٢٦ زهد نظر میندازید * که زمین و پُریش از خداوند است *
٢٧ واگر کسی از بی ایمانان شما را دعوت نماید و خواهش رفتن
نمائید هرآنچه نزد شما گذاشته شود بخورید و بسبب زهد شک
٢٨ نه نمائید * و اگر کسی شما را گوید که این قربانئی بت است
مخورید بسبب آنکس که اشارت کرد و بسبب زهد هرچند که
٢٩ زمین و پُریش زان خداوند است * و قصد من از زهد نه زهد خود
است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزادگیِ من از زهد دیگری
٣٠ حکم شود * و اگر من قرین شکرگذاری خورم چرا بسبب آنچه
٣١ بر آن شکر کنم مطعون گردم * پس خواه خورید و خواه آشامید
٣٢ هرچه کنید منظور تعظیم خدا باشد * پس نسبت بیهود و یونانی
٣٣ و کلیسیای خدا بی آزار باشید * چنانچه من نیز در هر عمل
همه را خوشوقت میسازم و خود را منظور ندارم بلکه عموم خلق
را تا نجات یابند *

* ١١ * باب یازدهم *

٢ از من تتبّع نمائید چنانچه من تتبّع مینمایم مسیح را * ای برادران
من تحسین مینمایم شما را که در هر عمل مرا یاد آرید و سفارشها
٣ را نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم * و میخواهم که بدانید شما
٤ که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا * و
هرمرد که در دعا یا وعظ سر را پوشیده دارد سر خود را رسوا می
٥ نماید * و هر زن که سر برهنه دعا یا وعظ نماید سر خود را رسوا
٦ مینماید زانرو که چنان است که گویا تراشیده شده است * که
اگر زن نمی پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهت زن
٧ بیحرمتی است بپوشاند * و مرد نبایست که سر را بپوشاند که

۸ صورت او پرتو خدا است و زن پرتو مرد است * که مرد نیست
۹ از زن بلکه زن از مرد است * و مرد بجهت زن خلق نشد
۱۰ بلکه خلق شد زن بجهت مرد * از آنست که زن را بایست که
۱۱ قدرت بر سر داشته باشد بجهت فرشتگان * لیکن در خداوند نه
۱۲ مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد * که چنانچه زن از مرد
۱۳ است مرد را نیز واسطه زن است وهمه از خدایند * و در پیش
خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زن نپوشیده خدا
۱۴ را عبادت نماید * یا آنکه طبیعت خود شما را نمی آموزد که
۱۵ اگر موی مرد دراز باشد باعث بیحرمتی اوست * و اگر زن
داشته باشد حرمت اوست از آنجا که مو در شما ر لباس بوی
۱۶ داده شده است * و اگر کسی لجاج نماید خود داند نه ما و نه
۱۷ کلیسیاهای خدا چنین عادتی را نداریم * و چون این اخبار
را مینمایم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل بلکه بجهت
۱۸ نقص باهم جمع میشوید * که مسموع میشود که چون نخست
در کلیسیا فراهم می آئید مخالفتها درمیان شما میشود و قلیلی
۱۹ را اعتقاد مینمایم * که ضروریست که مخالفتها درمیان شما باشد
۲۰ تا که مقبولان درمیان شما آشکارا گردند * پس چون شما باهم
۲۱ فراهم می آئید بجهت خوردن عشاء ربّانی نیست * بلکه
هریک عشای خود را مقدّم میدارد و یکی گرسنه و دیگری
۲۲ مست می باشد * مگر بجهت خوردن و آشامیدن خانها
ندارید یا آنکه کلیسیای خدا را تحقیر مینمائید و مفلسان را
شرمنده میسازید من چگویم شما را آیا در این مقدّمه شما را
۲۳ تحسین نمایم من تحسین نمینمایم * که من این را از خداوند یافتم
و بشما سپردم که عیسی خداوند در شبی که تسلیم گردید نانی
۲۴ را برداشت * و شکر نموده شکست و گفت که بگیرید و بخورید

این بدن من است که در راه شما شکسته میشود و این عمل را
٢٥ در یاد داشت من بجا آرید * و بهمان طور کاسهٔ را بعد از شام
گفت که این کاسهٔ پیمان تازه ایست که بخون من بسته شده
است این عمل را هر وقت که بیاشامید در یاد داشت من
٢٦ بجا آرید * زانرو که هر مرتبه که آن نان را میخورید و این کاسه را
می آشامید نشان میدهید از مرگ خداوند تا وقتی که باز آید *
٢٧ پس هرکس که بطور ناشایسته آن نان را خورد یا کاسهٔ خداوند را
٢٨ آشامد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود * باید که شخص
تحقیق نماید خود را و باین قسم از نان خورد و از کاسه آشامد *
٢٩ که آنکس که بطور ناشایسته میخورد و می آشامد مکافات خود
را میخورد و می آشامد که بدن خداوند را ملاحظه نمینماید * و
٣٠ از آنجا است که درمیان شما بسیار میباشند بی قوت و ضعیف
٣١ و چندی مرده اند * زانرو که اگر خود را می آزمودیم برما حکم
٣٢ نمی شد * و چون که برما حکم می شود از خداوند متنبه میشویم
٣٣ مبادا که باهل دنیا سزا یابیم * خلاصه ای برادران من چون
٣٤ بجهت خوردن جمع می شوید یکدیگر را انتظار کشید * و اگر
کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا که بجهت سزا یافتن
باهم جمع شوید و باقی مطالب را چون خود آیم درست
خواهم نمود *

* ١٢ * باب دوازدهم *

١ ای برادران من نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید *
٢ و خود میدانید که از جملهٔ قبائل میبودید و در عقب بتهای
٣ گنگ بنوعی که می بودند شما را روان بودید * پس شما را مخبر
میسازم که هرکس که بروح خدا تکلم مینماید عیسی را لعنت

نمی نماید و هیچ کس عیسی را خداوند نمی‌تواند خواند مگر
٤ بروح القدس * وکرامات متعدد اند و روح یک *
٥ و خدمات متعدد اند ومخدوم یک * و افعال متعدد
٦ اند ویک خدا است که فاعل همه در همه است *
٧ و هرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود * که یک
٨ کس را از روح کلام حکمت ودیگری را بهمان روح کلام دانش
٩ داده میشود * و بهمان روح دیگریرا ایمان و دیگریرا کرامات
١٠ و معالجات بهمان روح * و یکی را فعلهای قوي و دیگري را
اخبار نمودن و یکی را تمیز ارواح و دیگري را اقسام زبانها و
١١ دیگری‌را ترجمهٔ زبانها * وفاعل اینهمه همان یک روح است
١٢ که هرکس را برحسب ارادهٔ خود تقسیم می‌نماید * که چنانچه
بدن یک است و اعضای متعدد دارد و همگی اجزای آن یک
بدن بتمامي یک شخص می باشند مسیح نیز بهمین وضع
١٣ می باشد * زیرا که ما تمامي از یک روح بغسل داخل یک
بدن شدیم خواه یهود وخواه یونانی خواه بنده و خواه آزاد وهمه
١٤ ازآشامیدن یک روح شدیم * وتمام بدن را یک عضو نیست
١٥ بلکه اعضای بسیار اند * و اگر پا گوید که چون من دست
١٦ نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست * و اگر گوش
گوید که چون من چشم نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از
١٧ بدن نیست * اگر تمام بدن گوش بودی کجا بودی شنیدن و
١٨ اگر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن * و خدا الحال هریک از
١٩ اعضا را بر وفق ارادهٔ خود در بدن قرار داده است * و گر تمامي
٢٠ یک عضو بودی بدن کجا بودی * حالا اعضا بسیار اند و بدن
٢١ یکیست * و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم
٢٢ یا سر پاها را که احتیاج بشما ندارم * بلکه اعضائی که دربدن

۲۳ ضعیفتر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتراست * و آن
اعضائی را که گمان میکنیم که در بدن عزّتی ندارند بیشتر عزّت
۲۴ می نمائیم و اعضای ناشایسته را بیشتر شایستگی میدهیم * و
اعضای شایسته ما را احتیاج نیست لیکن خدا بدن را چنان
۲۵ ترکیب نمود که اعضای ناشایسته را بیشتر حرمت داد * تا
آنکه در بدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیگر یک حس دارند*
۲۶ که اگر یک عضو ازآن درد آید تمامی اعضا با او درد می یابند
واگر یک عضو ازآن عزّت یابد تمامی با او خورسند میگردند*
۲۷ غرض شما بدن مسیح می باشید و مفصلاً اعضا می باشید *
۲۸ و بعضی را خدا در کلیسیا قرار داده است اوّل حواریان دوم
خبر دهندگان سوم معلمان بعد معجزات بعد کرامات شفاها
۲۹ و دستگیریها و ریاستها و اقسام زبانها * آیا که همه حواریانند یا
۳۰ همه مخبران یا همه معلمان یا همه معجزات * آیا که همگی
کرامات شفاها را دارند یا که همه بزبانها حرف میزنند یا که
۳۱ همه ترجمه میکنند * و شما شایق کرامات افضل باشید و من
طریق افضل را بشما نشان میدهم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ اگر من بزبانهای خلق و فرشتگان حرف زنم و محبت نداشته
۲ باشم چون کره نای نفیر کننده یا صنج فغان کننده شده ام * واگر
نبوّت داشته باشم و همگی اسرار را و جمیع علوم را یافته باشم
و نیز کمال ایمان را بحدّی که کوهها را نقل مکان نمایم ومحبت
۳ نداشته باشم هیچ نیستم * و اگر همگی اموال خود را خیرات
نمایم و بدن خود را واگذارم که سوخته شود و محبت نداشته
۴ باشم هیچ سود نکرده ام * و محبت را حوصله می باشد و مهر

بانست محبت غیرت ندارد محبت کبر ندارد محبت مغرور
۵ نمی باشد * اطوار ناشایسته ندارد و مال خود را تقاضا نمی
۶ نماید و خشونت نمی نماید و بدمظنگی ندارد * از ناراستی
۷ خوشوقت نمی گردد بلکه با راستی خوشنود میشود * بهمه چیز
شکیبائی می نماید همه چیزرا باور مینماید و از هر چیز انتظار
۸ نیکو می کشد و بهر چیز صبر مینماید * و محبت گاهی ساقط
نمی شود لیکن اگر نبوتها ست باطل خواهد گشت اگر زبانها ست
۹ باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید * که جزئی
۱۰ را می فهمیم و جزئی را خبر میدهیم * و چون آنچه کامل است
۱۱ آید جزوی باطل می گردد * مادامیکه طفل بودم چون طفل
سخن میگفتم و چون طفل می فهمیدم و چون طفل مناظره میکردم
۱۲ و چون مرد گشتم طفلیات را باطل نمودم * که الحال بوساطت
آئینه منعکسا می بینم و آنوقت روبرو حال جزئی را می فهمم
۱۳ و آنوقت خواهم یافت بنوعی که یافته شده ام * و الحال ایمان
و امید و محبت این سه چیز است و بزرگترین آنها محبت
است *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ پس محبت را پیروی نمائید و طالب کرامات روحانی باشید
۲ خصوصًا اینکه وعظ نمائید * که آنکس که بزبانی تکلّم می نماید
با خلق تکلّم نمی نماید بلکه با خدا زانرو که هیچکس نمی فهمد
۳ و در روح باسرار تکلّم می نماید * و آنکس که وعظ مینماید خلق
۴ را بتکلّم تربیت و دلجوئی و نصیحت مینماید * آنکس که بزبانی
حرف میزند خود را معمور میکند و آنکس که وعظ مینماید کلیسیا
۵ را معمور مینماید * و من میخواهم که شما همه بزبانها تکلم نمائید

و زیاده برآن آنکه وعظ نمائید زیرا که وعظ کننده افضل است
ازانکه بزبانها تکلّم می نماید مگر انکهٔ ترجمه نماید تا انکه اهل
کلیسیا تربیت یابند * و الحال ای برادران اگر بنزد شما آیم و ۶
بالسنهٔ مختلفه تکلّم نمایم شمارا چه سود بخشم مگر انکه درپیش
شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلّم نمایم * و تمامی ۷
اشیائیکه لاعن شعور صدا میکنند خواه نی و خواه بربط اگرآوازها
ممتازرا نشود آنچه نی می سراید یا بربط می نوازد چگونه توان
درک نمود * و نیز اگر کرّه نای صدای غیر معینی نماید که ۸
بجهت کارزار آماده گردد * و بهمین نوع شما نیز اگر بزبان کلام ۹
معینی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه را تکلّم مینمائید گویا
که با هوا سخن میگوئید * هرچند اقسام لغتها درجهان میباشد ۱۰
هیچیک ازآنها بی معنی نیست * و اگر معنی لغت را نیابم ۱۱
نسبت بمتکلّم بیگانه خواهم بود و نیز متکلّم نسبت بمن * پس ۱۲
چون شما مشتاق کرامات هستید بکوشید تا بجهت تعمیر کلیسیا
فضیلت بهم رسانید * پس آنکس که بزبانها تکلّم مینماید دعا ۱۳
کند که مترجم شود * که اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا می ۱۴
نماید و فهم من خود بیفایده است * خلاصه آنکه بروح دعا ۱۵
خواهم کرد و بفهم نیز بروح خواهم سرود و بفهم نیز * که اگر در ۱۶
روح دعای خیر نمائی آنکس که در رتبه بی سواد است چگونه
بر شکرگذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه میگوئی * و تو ۱۷
خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی شود * و من شکر ۱۸
مینمایم خدای خود را که بیش ازهمهٔ شما بزبانها حرف میزنم *
لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم خود بنوعی که دیگرانرا تعلیم ۱۹
نمایم بیشتر می پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر * و ای ۲۰
برادران در فهم چون اطفال مباشید در شیطنت طفل باشید و

۲۱ در فهم کامل * در شریعت نوشته شده است که من با این قوم
بصاحبان زبان دیگر و بلبهای دیگر تکلّم خواهم نمود و با این طور
۲۲ هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید * پس زبانها نشانی
هست نه بجهت مومنان بلکه بجهت بی ایمانان و نبوّت
۲۳ نیست بجهت بی ایمانان بلکه مومنان راست * پس اگر تمام
کلیسیا باهم جمع گردند و تمام بزبانهای مختلفه تکلّم نمایند و
بی سوادی یا بی ایمانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شما
۲۴ دیوانه می باشید * و اگر وعظ نمائید و شخصی که بی ایمان
یا امّی باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه ملزم خواهد
۲۵ گشت * و باین نوع اسرار درونش آشکارا گشته پس برو افتاده
خدا را خواهد پرستید و خواهد گفت که فی الحقیقت خدا
۲۶ درمیان شما ست * خلاصه ای برادران چون باهم جمع شوید
هریک از شما مزموری دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه
دارد و ترجمهٔ دارد باید که هرآنچه شود بجهت تربیت شود *
۲۷ و اگر کسی بزبانی تکلّم نماید دو نفر الی سه نفر تکلم نمایند
۲۸ یکی بعد دیگری و یکنفر ترجمه نماید * واگر مترجم نباشد در
۲۹ کلیسیا خاموش بماند و میانهٔ خود و خدا حرف زند * و باید
که از واعظان دو سه نفر تکلم نمایند و دیگران تفکر نمایند *
۳۰ و اگر دیگریرا که نشسته باشد چیزی معلوم گردد باید که
۳۱ نخست خاموش گردد * زیرا که ممکن است شما را که یک
یک تمامی وعظ نمایند تا آنکه همه بیاموزند و تمامی خاطر
۳۲ جمع شوند * و ارواح انبیا مطیعند انبیا را (۳۳) که خدا آشوب
دوست نیست بلکه آرام راست چنانچه در تمامی کلیسیاهای
۳۴ مقدّسا نست * و باید که زنان شما در کلیسیاها خاموش باشند
زانرو که سخن گفتن آنها را جایز نیست بلکه ایشان راست

۳۵ اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید * واگر خواهند چیزی
معلوم نمایند از شوهران خود در خانه سوال نمایند زانرو که تکلم
۳٦ ایشانرا در کلیسیا سزاوار نیست * آیا کلام خدا از میان شما
۳۷ بیرون آمد یا همین بشما رسید و بس * و اگر کسی واعظ یا
روحاني است بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * واگر کسی چنین نداند هم نداند *
۳۹ پس ای برادران شایق وعظ نمودن باشید نیک از تکلم بزبانها
۴۰ منع نه نمائید * و باید که هرچیز بشایستگي و موافق ترتیب
کرده شود *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۱ و ای برادران من شما را خبر مي نمایم ازآن مژدۀ که من نزد
۲ شما آوردم و شما آنرا بذیرفتید و بآن نیز قایم میباشید * و
بوساطت آن نیز نجات می یابید بشرطي که هر سخنی را که
من بشما گفتم محکم بگیرید و الّا که شما عبث عبث ایمان
۳ آوردید * و من نخست سپردم شما را آنچه بمن سپرده شده بود
۴ که مسیح موافق کتب در راه گناهان ما مرد * و اینکه مدفون
۵ گشت و اینکه در روز سوم موافق کتب برخاست * و اینکه
٦ بر کیفاس نمودار گشت و بعد ازآن آن دوازده نفر را * و بعد
ازآن پانصد برادر را بیش بیکبار در نظر آمد و اکثر آنها تاحال
۷ باقي مي باشند و بعضی مرده اند * و بعد ازآن بر یعقوب نمودار
۸ گشت و بعد ازآن سایر حواریان را * وآخر همه همچون برساقط
۹ گشته بر من هویدا گردید * زیرا که من کوچک ترین ام ازحواریان
و لایق آن نیستم که بحواریي موسوم شوم زانرو که کلیسیای خدا
۱۰ را مزاحم گشتم * لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم و توفیق او

که بجهت من بود باطل نگشت بلکه بیش از همگی آنها مشقت
۱۱ کشیدم لیکن نه من بلکه توفیق خدا که با من میبود * بهرصورت
خواه من و خواه ایشان باین طور ندا میکنیم و بهمین وضع ایمان
۱۲ آوردید * و چون بمسیح ندا میشود که از مردگان برخاست
چون است که بعضی از شما میگویند که مردگان را قیامت
۱۳ نیست * که در صورت آنکه مردگان را قیامت نباشد مسیح
۱۴ نیز برنخاسته است * و اگر مسیح برنخاسته است ندای ما
۱۵ عبث است و ایمان شما نیز عبث * و ما شاهدان کاذب خدا
گشته ایم که بجهت خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید و
حال آنکه او را برنخیزانیده است درصورتی که مردگان برنمیخیزند*
۱۶ که اگر مردگان برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * واگر مسیح
۱۷ برنخاسته است ایمان شما بیجا است و تا حال درگناه خود باقی
۱۸ میباشید * بلکه آنانیکه درمسیح مرده اند نیز هلاک شده اند*
۱۹ چه اگر درین جهان و بس از مسیح امید واریم کار ما از جمیع
۲۰ خلق تباه تر است * و حال آنکه مسیح از مردگان برخاسته
۲۱ است و نوبرخوابیدگان شده است * که چون بوساطت انسان
مرگ آمد بوساطت انسان نیز قیامت مردگان پدیدار شد *
۲۲ که چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان طور درمسیح همه زنده
۲۳ خواهند گشت * هرکس درتوبهٔ خود نخست مسیح که نو بر
است و بعد از آن کسانیکه زان مسیح هستند دروقت آمدنش*
۲۴ آنگاه آخر است که چون سلطنت را بخدا و پدر سپارد و وقتی
۲۵ که جمیع بزرگی و همه اختیار و اقتدار را معدوم گرداند * چه باید
او سلطنت نماید مادامیکه تمامی دشمنان را در زیر پاهای
۲۶ خود نهد * و دشمن آخرین که معدوم می شود مرگ است *
۲۷ زیرا که همه چیز را زیر پاهای او گذاشته است و چون میگوید

که همه چیز را گذاشته است ظاهر است که انکس که همه اشیا
۲۸ را منقاد او گردانیده است مستثنی است * و چون همه چیز
مطیع او شود آنوقت پسر خود نیز در تحت او در آید که همه
را در تحت او در آورده است تا آنکه خدا همه در همه باشد *
۲۹ و اگر اینست که مردگان بالکلیه برنمیخیزند پس چه میکنند
آنان که در راه مردگان غسل می یابند و چرا غسل می یابند
۳۰ در راه مردگان * و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر می
۳۱ اندازیم * بفخری که مرا در مسیح عیسی خداوند ما است که
۳۲ هر روزه مرا مردنیست * و چون حرب با سباع در افسس با مردم
حرب نمودم و اگر مردگان برنمیخیزند مرا ازین چه سود است
۳۳ بخوریم و بیاشامیم چون فردا می میریم * و فریفته مشوید که
۳۴ صحبتهای ناخوش اخلاق خوش را تباه میسازد * و بیدار شوید
در صداقت و گناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفت خدا را
۳۵ ندارید بجهت انفعال شما سخن میگویم * امّا کسی که میگوید
۳۶ مردگان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن رجعت مینمایند * ای
احمق آنچه را تو می افشانی زنده نمیشود جز اینکه بمیرد *
۳۷ و آنچه را می افشانی نه آنرا می افشانی که خواهد گشت بلکه
۳۸ همین دانه را و بس خواه دانهٔ گندم و خواه دانهای دیگر * و
خدا آنرا بدنی میدهد آنچنانکه خواسته است و هریک از
۳۹ تخمها بدن مخصوص بخود را * و همه اجسام یک نوع جسم
نیستند بلکه جسم انسانی دیگر و جسم وحوش دیگر و جسم
۴۰ ماهیان دیگر و جسم طیور دیگر * و ابدان سماوی و ابدان
ارضی میباشند لیکن شان سماویات دیگر است و شان ارضیات
۴۱ دیگر * و شان افتاب دیگر است و شان ماه دیگر و شان ستارها
۴۲ دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شان توفیر دارند * بهمین نهج

است قیامت مردگان بفساد پاشیده میشود و بی فساد بر
۴۳ میخیزد * در ذلت پاشیده میشود و با جلال برمیخیزد در
۴۴ ناتوانی پاشیده میشود در توانائی برمیخیزد * بدن حیوانی
پاشیده میشود و بدن روحانی برمیخیزد بدنی حیوانی میباشد
۴۵ و بدنی روحانی * و باین قسم نیز تحریر شده است که بود
انسان اوّل آدم نفس حیات دار و انسان آخر نفس حیات
۴۶ بخش * لیکن مقدّم نبود آنچه روحانیست بلکه نفسانی و بعد
۴۷ ازآن روحانی * و انسان اوّل از زمین بود خاکی و انسان دوم
۴۸ خداوند است ازآسمان * چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند
۴۹ و چنانچه آسمانی بود آسمانیها نیز هستند * و آنچنانکه شکل
آن خاکی را برداشتیم شکل آن سما ویرا نیز خواهیم برداشت *
۵۰ ای برادران من این را میگویم که جسم و خون نمی توانند که
وارث ملکوت خدا شوند و نیز فساد وارث غیر فساد نمی‌شود *
۵۱ اینک من شما را سرّی میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه
۵۲ مبدّل خواهیم گشت * در دقیقهٔ در طرفت العینی در هنگام صور
آخر زیرا که کرنا سفیر خواهد نمود و مردگان بی فساد خواهند
۵۳ برخاست و ما مبدّل خواهیم شد * که باید که این فاسد بی
۵۴ فسادی را بپوشد و این فانی بی فنائی را * و چون این فاسد
بی فسادیرا بپوشد و این فانی بی فنائی را آنوقت خواهد شد
آن کلمه که نوشته شده است که مرگ با غلبهٔ اش مستغرق
۵۵ گردید * ای مرگ نیزهٔ توکجاست و ای گورغلبهٔ توکجاست *
۵۶ نیزهٔ مرگ گناه است وقوّت گناه شریعت است * و شکر
۵۷ خدا راست که ما را غلبه بوساطت خداوند ما عیسی مسیح
۵۸ عطا فرمود * پس ای برادران محبوب من برقرار بوده بی تشویش
در شغل خداوند پیوسته بیفزائید زانجا که میدانید که زحمت
شما در خداوند بیجا نیست *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ وبخصوص عطای که بجهت مقدّسان میشود چنانچه من
۲ کلیسیاهای گلتیه را امر نمودم شما نیز بعمل آرید * که هر روز
یک شنبه هریک از شما چیزی را نزد خود واگذارد و جمع
نماید بحسب آنچه برکت یافته است که مبادا که چون
۳ بیایم آنوقت عطاها آمده شود * وچون حاضرشوم آنانیرا که
شما برگمارید درکاغذها من مقرّر خواهم نمود که بخشش شما
۴ را باورشلیم رسانند * واگر مناسب باشد که من نیز بروم
۵ با من خواهند رفت * و بنزد شما خواهم آمد چون از مقدونیه
۶ عبور نمایم زانرو که از مقدونیه عبور مینمایم * و شاید که بنزد
شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا که مرا بدرقه نمائید بهرجاکه
۷ میروم * و نمی خواهم شما را در عبور به بینم که امیدوارم که
مدت چندي نزد شما توّقف نمایم اگر خداوند اجازت دهد *
۸ و تا عید پنجاهم درافسس می مانم (۹) که دروازهٔ بزرگ و
۱۰ مفید بجهت من بازشده است و مخالفان بسیارند * اگر
تیمثیوس بیاید آگاه باشید که نزد شما بیخوف بماند زانجاکه
۱۱ شغل خداوند را بجامی آرد چون من * پس باید که هیچکس
او را حقیر نشمارد واو را بدرقه نمائید که بسلامت بنزد من رسد
۱۲ زیراکه من او را با برادران انتظار میکشم * امّا بخصوص اپلوس
برادر ازو بسیار استدعا نمودم که با برادران بنزد شما بیاید درین
وقت مطلقاً خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت
۱۳ یابد خواهد آمد * هشیار باشید و در ایمان پایدار و مردانه و
۱۴ زورآور باشید * و همگي اعمال شما با محبت کرده شود * و
۱۵ من ای برادران از شما استدعا مینمایم که شما خود خاندان
استیفان را میشناسید که نوبرِ اخائیه اند و خود را بجهت خدمت

١٦ مقدسان وقف نموده اند * پس باخبر باشید که شما نیز مطیع
باشید اینچنین اشخاص را و هرکس را که در عمل رفاقت میکند
١٧ و زحمت میکشد * و از آمدن استیفان وفورتوناطس و اخائکس
من خوشوقت هستم زیرا که نقص شما را ایشان تمام کردند *
١٨ که روح من و شما را تازه نمودند پس چنین کسانرا بپذیرید *
١٩ وکلیسیا های اسیه شما را سلام میرسانند اقلا و پرسکله با کلیسیائی
که در خانهٔ آنها است شما را درخداوند بسیار سلام میرسانند*
٢٠ و همگی برادران شما را سلام میرسانند و یکدیگر را ببوسهٔ مقدس
٢١ سلام نمائید * و سلام من بدست خودم پولوس *
٢٢ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست
٢٣ ندارد محروم باد ماران آتا * و توفیق
عیسی مسیح خداوند بر شما باد
٢٤ و محبت من با همگی
شما در مسیح عیسی
باد آمین *

* *

*

نامهٔ دوم پولوس باهل قرنتس *

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري عیسیِ مسیح بمشیت خدا و
تیموتیوس برادر بکلیسیاي خدا که در قرنتس مي باشد با همه
۲ مقدساني که در تمام اخائیه میباشند * که از پدر ما خدا و
۳ عیسیِ مسیح خداوند ما فضل و آرام بر شما باد * خجسته باد
خدا و پدر خداوند ما عیسیِ مسیح پدري که اصل رحمتها است
۴ و خدائي که نفس همگي تسلّیا تست * که ما را در تمامي زحمتهاي
ما تسلي عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلي که ما خود از
خدا مي یابیم دیگر آنرا که در هر مصیبت گرفتار میباشند تسلي
۵ توانیم بخشید * زآنجاکه چنانچه نا خوشیهاي ما بسبب مسیح
۶ افزاید بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلي ما نیز مي افزاید * خواه
زحمت کشیم که بجهت تسلي و نجات شما ست که میسر
گردد باینکه شما نیز متحمل نا خوشیهاي میباشید که ما متحمل
آن میباشیم و خواه تسلي یابیم که بجهت تسلي و نجات شما
۷ است و امید ما در بارهٔ شما ثابت است * که یقین داریم که
چنانچه شما در زحمتها شرکا میباشید بهمین وضع در تسلي نیز

شرکا خواهید بود * چه ما نمیخواهیم ای برادران که شما بیخبر
باشید ازصدمه که دراسیه برما واقع گشت که بیش از بالقوة ما
۹ گران بود بحیثیتی که قطع امید از زندگانی کردیم * لیکن ما خود
برخود فتوای قتل داشتیم تا آنکه برخود توکّل نکرده باشیم
۱۰ بلکه برخدائی که برخیزانندهٔ مردگانست * و اوست که ما را
از چنین مهلکه رهانید و میرهاند و امیدواریم که بعد ازین نیز
۱۱ رهاند * بشرطی که شما نیز بدعا درحق ما اعانت نمائید که آن
نعمتی که بما بسبب اشخاص بسیاری رسیده است شکرانهٔ آن
۱۲ بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود * که فخر ما اینست
یعنی اقرار قلب ما که بسادگی و صافی خدائی نه بتخیل
جسمانی بلکه بتوفیق خدا اوقات خود را در دنیا صرف نمودیم
۱۳ خصوصًا در بارهٔ شما * و هیچ چیز بشما نمی نویسیم جز اینکه
میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امیدواریم که تا بآخر اعتراف
۱۴ خواهید نمود * چنانچه شما در جزء اعتراف نموده اید که ما
فخر شما میباشیم بنوعی که شما نیز فخر ما میباشید در روز
۱۵ عیسی خداوند * و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوی
۱۶ شما آمده باشم تا آنکه نعمت دیگر را دریافته باشید * و از
میان شما بمقدونیه عبور نمایم و باز از مقدونیه بنزد شما آمده
۱۷ باشم و از شما بدرقه گرفته بسوی یهودیه شتابم * پس این اراده
را که نمودم آیا تلوّن را بکار بردم یا ارادهٔ من از روی بشریّت
۱۸ است که بلی بلی و نه نه در من است * بخدای امین قسم
۱۹ است که سخن ما نزد شما بلی و نه نشد * که پسر خدا عیسی
مسیح را که مژدهٔ او از ما یعنی من و سیلوانس و تیمثیوس
۲۰ درمیان شما بدید شد بلی و نه نشد بلکه دراو بلی بود * که
تمامی وعده های خدا بلی است دروی و آمین است خدا را

۲۱ تعظیماً بوسیلهٔ ما * وآنکس که ما را با شما در مسیح ثابت می
۲۲ سازد و ما را مسیح نموده است خداست * که او ما را مهر
نموده است و روح را بر سبیل بیعانه بما بخشیده است *
۲۳ و من خدا را بشهادت خود میخوانم که از راه آنکه شما را معاف
۲۴ دارم بقرنتس هنوز نیامده ام * واین نیست که برایمان شما
حکم رانی نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشوقتی می باشیم زانرو
که در ایمان ثابت میباشید *

* ۲ * باب دوم *

۱ و من این را بر خود لازم دانستم که با اندوه نزد شما نیامده
۲ باشم * که اگر من شما را اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت
۳ سازد جز آنکس که از من متألم میشود * و من این را نوشتم
بشما که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست
از ایشان خوشوقت گردم باعتماد بر تمامی شما که خوشوقتی
۴ من خوشوقتی شما همگی میباشد * زیرا که از اندوه بسیار و
از دلتنگی خود بشما با اشکهای بسیار نوشتم نه از آنجاکه شما
غصه خورید بلکه تا دریابید آن محبت را که خصوصاً نسبت
۵ بشما دارم * واگر کسی مرا غصه دهد مرا غصه نداده است بلکه
۶ اندکی بی اغراق همگی شما را داده است * و آن سرزنش که
۷ از اکثری بر آن شخص واقع شده است او را کافیست * بنوعی
که برخلاف گذشته شما را لازم است که او را عفو نموده تسلی
دهید که مبادا این شخص در اندوه بی شمار مستهلک گردد *
۸ پس از شما استدعا مینمایم که محبت را بوی ثابت نمائید *
۹ و بدین جهت نوشتم که بتجربهٔ شما را دریابم که آیا در جمیع
۱۰ امور مطیع میباشید یا نه * و هرکس را که شما عفو نمائید من

نیز عفو مینمایم زیرا که اگر من کسي را از عملي عفو نمایم بجهت
١١ شما در مقام مسیح عفو مینمایم * تا آنکه شیطان دست تطاول
برما دراز ننماید از آنجا که از اراده های او بی خبر نیستیم ما *
١٢ و چون بترواس بجهت مژدهٔ مسیح آمدم و دَرِ راه خداوند
١٣ بجهت من مفتوح شده بود * از آنجا که تیطس برادر خود را
نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخّص شده بمقدونیه
١٤ آمدم * و خدا را شکر که ما را در مسیح دایم مظفر می سازد و
١٥ رایحهٔ معرفت خود را بوسیلهٔ ما در هرجا هویدا می سازد * که
ما خدا را عطر مجمر مسیح می باشیم در ناجیان و هالکان *
١٦ در یک طایفه رایحهٔ مرگ در مرگ و در طایفهٔ رایحهٔ حیات
١٧ در حیات و بجهت این امور کیست که کافي باشد * که ما
چون بسیاری اشخاص نیستیم بمخالط نمودن کلام خدا بلکه چون
راستان و چون مردان خدا پیش روی خدا در شان مسیح
سخن میگوئیم *

* ٣ * باب سوم *

١ آیا باز شروع در سفارش خود مي نمائیم آیا چون بعضي احتیاج
٢ بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم * نامهٔ ما شما مي باشید
که در دلهای ما رقم شده است که برهمه خلق معروف است و
٣ خوانده میشود * که هویدا است که نامهٔ مسیح مي باشید که
ما خادمان آنیم و نه بسیاهي مرقوم است بلکه بروح خدای
٤ حي و نه در صفحهای سنگي بلکه در صحف جسمي * پس چنین
٥ اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم * نه اینکه بخود اعتماد
نمائیم که چون آزادان تصور نمائیم بلکه استطاعت ما بخدا است *
٦ و اوست که ما را خادم پیمان تازه ساخته است که نیست

نوشته بلکه روح است که نوشته مي کشد و روح حيات مي
٧ بخشد * و چون خدمت مرگ بنوشته در سنگهاي منقوش با
اينهمه جلال واقع شد که بني اسرائيل را طاقت نبود که در
صورت موسي نگرند بجهت جلال فاني که در صورتش بود *
٨ چگونه خدمت روح بيشتر با جلال نخواهد بود (٩) که چون
خدمت الزام با جلال مي بود رسانيدن عدل بطريق اولي جلال
١٠ را بيشتر دارد * بلکه آنچه با جلال بود نسبت باين هيچ جلال
١١ نداشت بسبب جلال فايق اين * که چون آنچه معدوم مي‌شد
١٢ با جلال بود بطريق اولي آنچه باقيست با جلال است * پس
چون چنين اميد ما را مي باشد در کمال وضوح آنرا بجا مي
١٣ آوريم * و چون موسي نمينمائيم که برصورت خود نقاب مي
بست بحدي که بني‌اسرائيل را غايت آنچه فاني بود نيافتند *
١٤ بلکه فهمهاي آنها کور شد و تا امروز آن نقاب درهنگام مطالعه
پيمان کهنه باقيست و برداشت نشده است زيرا که آن از
١٥ مسيح معدوم ميشود * بلکه تا امروز وقتي که موسي را ملاحظه
١٦ مينمايند نقاب بر دل آنها گذارده مي‌شود * و چون بسوي
١٧ خداوند بازگشت شود نقاب برداشته ميشود * که خداوند
روح است و جائي که روح خداوند است آزادگي ميباشد *
١٨ و ما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران ميباشيم آن
تمثال را اخذ مينمائيم از جلالي بجلالي از آنجا که از خداوند
که روح است اخذ مينمائيم *

* ٤ * باب چهارم *

١ پس ما که اين خدمت را داريم از ترحمي که بما شده است
٢ خسته نمي شويم * بلکه از اسرار شرم ور دوري‌کشي مي نمائيم

و مکارانه رفتار نمینمائیم و کلام خدا را مخلوط نمی نمائیم بلکه
بسبب اظهار راستئی خود در ضمیر هرکس نزد خدا منزل میگزینیم*
۳ و اگر هم مژدهٔ ما مخفی بماند بر هالکان مخفی است * و
۴ آنانی که خدای این جهان فهمهای بی ایمان شان را کور کرده
است که مبادا روشنائی مژده جلال مسیح که شبیه خداست
۵ بر ایشان تابد * چه ما ندا بخود نمی نمائیم بلکه بمسیح عیسی
خداوند و خود را باینکه خادمان شما میباشیم بجهت عیسی*
۶ که خدائی که حکم فرمود که از ظلمت روشنائی درخشد همانست
که دلهای ما را روشن ساخت تا آنکه بمعرفت جلال خدا که
۷ در صورت عیسی مسیح است روشن سازد * و این گنجینه را
در ظروف صدفی داریم تا آنکه فضیلت قدرت خدا را باشد نه
۸ ما را و پیوسته زحمت می کشیم لیکن در شکنجه نیستیم حیرانیم
۹ و مایوس نیستیم * تعاقب میشویم و وا گذاشته نشده ایم
۱۰ انداخته می شویم و هلاک نمی باشیم * و پیوسته قتل عیسی
خداوند را در بدن می کشیم تا که حیات عیسی در بدن ما آشکارا
۱۱ گردد * و پیوسته ما که زنده می باشیم در راه عیسی بقتل
رسانده میشویم تا آنکه حیات عیسی در جسم ما پدیدار شود*
۱۲ پس مرگ در ما اثر مینماید و حیات در شما (۱۳) و چونکه ما
نیز همان روح ایمان را داریم که مسطور است که ایمان آوردم و
بجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس متکلم میباشیم*
۱۴ ز آنجا که میدانیم که آنکس که عیسی را برخیزانید ما را نیز
بوساطت عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت*
۱۵ و این همه بعلت شماست تا آنکه نعمت فراوان موجب
۱۶ ازدیاد تعظیم خدا بوساطت شکر گذاری اکثری گردد * و
بجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هرچند شخص ظاهر ما از

۱۷ هم مي باشد ليکن شخص باطن ما هر روز تازه ميگردد * زيراکه
زحمت سبکي که ما را در آني ميباشد بار جلال ابدي غايت
۱۸ الغايات را براى ما مهيا مينمايد * از آنجا که ما در مرئيات
نمي نگريم بلکه در نامرئيها از آنجا که مرئيات اينست و
نا مرئيها جاود اينست *

*

* ۵ * باب پنجم *

۱ از آنجا که ميدانيم که اگر مسکن خاکي ما ريخته گردد عمارتي
از خدا داريم خانهٔ که دستش نساخته است و ابدي و در
۲ آسمان است * و در اين آه مي کشم از آرزوي هيکل روبوش
۳ ما که آسمانيست * از آنجا که هنگام پوشيدن عريان نخواهيم
۴ بودن * که چون درين هيکل مي باشيم از گرانيش آه مي کشيم
و حال آنکه نمي خواهيم از اين لباس عاري شويم بلکه بر روي
۵ اين پوشيم تا که فاني مستغرق حيات گردد * و آنکس که ما را
بجهت اين مهيا گردانيده است خداست و اوست که روح
۶ را به بيعانه بما داده است * پس دايم خاطر جمع مي باشيم
و ميدانيم که مادا ميکه در وطن بدن ميباشيم از خداوند بيگانه
۷ ميباشيم * زيرا که بايمان رفتار مينمائيم نه به بينش * پس
۸ با وجود آنکه خاطر جمع هستيم بيشتر خواهانيم که از بدن بيگانه
۹ شده نزد خداوند منزل گزينيم * پس اين عزّت را طالبيم که
خواه توقّف نمائيم و خواه بيرون رويم از ما خوشنود باشد *
۱۰ از آنجا که ما همه را لازم است که در محکمهٔ مسيح حاضر شده
تا آنکه هرکس مکافات آنچه در بدن از نيک و بد واقع شده
۱۱ است بيابد * پس از شکوه خداوند مستحضر شده خلق را
دعوت مينمائيم و نزد خدا ظاهر مي باشيم و اميدوارم که در

۱۲ فهمهای شما نیز ظاهر باشیم * که چنین نیست که ما خود را
بشما وا گذارم بلکه شما را موجب فخر میدهم تا آنکه پیش
۱۳ کسانیکه بظاهر فخر مینمایند نه بدل بچیز نباشید * که اگر
بیهوشیم ما بجهت خداست و اگر هشیاریم بجهت شما
۱۴ است * که محبّت مسیح ما را می‌کشد که چنین یافته ایم
۱۵ که چون یک شخص بجهت همه مرد همه مرده بودند * و اینکه
در راه همه مرد تا زندگان دیگر بجهت خود زیست نه نمایند
۱۶ بلکه بجهت آنکس که در راه آنها مرد و برخاست * پس ما بعد
ازین هیچکس را از راه جسم نمی شناسیم هرچند مسیح را هم
۱۷ از راه جسم شناخته ایم لیکن من بعد دیگر نمی شناسیم * پس
درصورتیکه کسي درمسیح باشد مخلوق تازه ایست که
چیزهای کهن گذشته است و الحال تمامي چیزها نو شده
۱۸ است * و همه امور از خدا است که ما را بوساطت عیسی
مسیح بسوی خود بازگردانیده است و خدمت صلح خود را
۱۹ بما عنایت فرموده است * و آن اینست که خدا در مسیح
دنیا را بسوی خود برمیگرداند و خطایاي آنها را بر آنها
۲۰ نمی گیرد و کلام مصالحت را در ما قرارداد * پس بجهت مسیح
ایلچیگري مینمائیم و گویا خدا بوساطت استدعا مینماید و
۲۱ ما بجهت مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید * که
آنکسی که گناه را نشناخت در راه ما گناه قرار داد تا آنکه
ما نفس عدالت خدائي دروي شویم *

* ۶ * باب ششم *

۱ خلاصه ما همکنان را استدعا مینمائیم که شما توفیق خدا را عبث
۲ مگیرید * که میگوید در زماني سعید ترا اجابت نموده ام و در

روز نجات ترا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است و
۳ الحال روز نجات * ما هیچکس را مطلقاً سدّ راه نیستم از آنجا
۴ که مبادا نقصی در خدمت بدید آید * بلکه در هر امر خود را
مقرر می نمائیم که خادمان خدائیم بصبر بسیار در زحمتها در
۵ حاجتها در تنگیها * در صدمها در زندانها در هنگامها در محنتها
۶ در بیداریها در گرسنگیها * بپاکیزگی بدانش بحلم بمهربانی
۷ بپاک طینتی بمحبت بیریا * بکلام راست بقدرت خدا بصلاح
۸ صداقت از راست و چپ * در عزّت و ذلّت در فحش و
۹ خوش آمد چون مزور و ساده لوح * چون گم نام و مشهور
چون اهل سیدگان و اینک زنده ایم و صدمه می یابیم و هلاک
۱۰ نمی شویم * و غمخوار و خوشحال مفلس و غني كننده بسیاری
۱۱ بی چیز و مالک هر چیز میباشیم * ای قرنتسیان دهن ما
۱۲ نسبت بشما باز شده است و دل ما وسیع * و شما در ما در
۱۳ تنگی نیستید بلکه در خود در تنگی می باشید * و شما نیز
۱۴ که گویا با فرزندان تکلم مینمایم در عوض کشاده شوید * با بی
ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را با ناراستی چه
۱۵ شراکت و روشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد * و مسیح را
با بلعل چه مناسبت است و مؤمن را با بی ایمان چه
۱۶ مشارکت * و هیکل خدا را با بتان چه مشابهت است از آنجا
که شما هیکل خدای حيّ می باشید چنانچه خدا گفته است
که من درمیان آنها خواهم ماند و خواهم سیر کرد و من خدای
۱۷ آنها خواهم بود و آنها اهل من خواهند بود * پس از میان آنها
بیرون آئید و جدا شوید و چیز ناپاک را مس نه نمائید و من
۱۸ شما را می پذیرم * و من شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران
و دختران خواهید بود فرمان خداوند قادر مطلق است *

* ٧ * باب هفتم *

١ پس ای محبوبان چون این وعده ها را داریم باید که از تمامی
نجاستهای جسمانی و روحانی خود را پاک کنیم و از ترس
٢ خدا پاکیزگی را بنهایت رسانیم * و ما را بپذیرید که بر
هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را متغیر نساختیم و از هیچکس
٣ طمع نه نمودیم * و من از روی حجت سخن نمی‌گویم که پیش
گفته ام که شما در دل ما هستید که در مرگ و حیات باهم
٤ باشیم * مرا نسبت بشما بسیار گستاخیست و مرا از شما
نهایت فخر است و با وجود مصیبتها پر از تسلی و لبریز سرور
٥ شده ام * زیرا که چون بمقدونیه رسیدیم جسم هیچ استراحت
ندید بلکه در هر طریق زحمت می‌کشیدیم در ظاهر هنگامها و
٦ در باطن خوفها می‌بود * لیکن آنکس که افتادگان را تسلی
دهنده است یعنی خدا ما را تسلی داده است بآمدن تیطس *
٧ و نه از آمدنش و بس بلکه بجهت این تسلی که او در شما
یافت و ما را آگاهی داد از شوق و غصه و غیرت شما دربارهٔ
٨ من بنوعی که بیش از پیش خوشوقت گردیدم * و هرچند شما را
بآن مراسله غمگین گردانیدم امّا حال پشیمان نیستم چنانچه بودم
از آنجا که آن کاغذ در شما غم احداث نمود هرچند که ایّام
٩ معدودی بود * و حال که خوشوقت میباشم نه از آنست که
غصّه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه خوردید از آنجا که
غصّه شما در راه خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما بدید
١٠ نیامد * و از آنجا که غصّه در راه خدا نتیجه میدهد توبه را که
انجامش نجات است و باعث پشیمانی نیست و غصّه
١١ دنیائی نتیجه اش مرگ است * چه این غصّهٔ شما که در راه
خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه

معذرت و خشم و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام را وشما
بالکلیه ثابت نمودید که خود ازآن مقدّمه عاري هستید *
۱۲ هرچند ازین را من بشما نوشتم لیکن نه بجهت آن ظالم یا آن
مظلوم بلکه بجهت آن که آن جهدی که شما را بجهت ما
۱۳ درپیش خداست آشکارا گردد * و باین جهت از تسلي شما تسلي
یافتیم و از خورسندي تیطس بنهایت خوشوقت شدیم ازآنجا که
۱۴ قلبش از همگي شما آرام یافته بود * و ازآنجا که اگر اندکی
دربارهٔ شما در پیش او فخر نمودم خجل نگشتم بلکه چنانچه
همه چیز را بشما براستي گفتم بهمان وضع فخر ما نیز نزد تیطس
۱۵ براستي بود * و مهر او با شما زیاده میشود و چون یاد می آرد
اطاعت تمامي شما را که چگونه بترس و لرز او را پذیرفتید *
۱۶ پس خوشوقتم که از هر راه با شما خاطر جمع میباشم *

* ۸ * باب هشتم *

۱ ای برادران شما را آگاهي میدهیم از نعمت خدا که بکلیسیاهای
۲ مقدونیه عطا شده است * که در امتحان عظیم از تنگي فراواني
سرور و افلاس بی نهایت عظیم سخاوت ایشان را افزوده
۳ است * زانجا که من شاهدم که بقدر بالقوّة بلکه بیش از بالقوّة
۴ خود * باصرار بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و
شراکت درین خدمت را که برای مقدّسان است قبول نمائیم *
۵ و این را بنوعی که ما مظنه داشتیم نکردند بلکه اوّل خود را
۶ بخداوند دادند و بمشیت خدا نیز بما * پس ما از تیطس
استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت را در میان شما
۷ بانجام رساند * لیکن من میگویم که چنانچه در هر امر سبقت
گرفته اید در ایمان و کلام و دانش وکمال جهد و محبّت نسبت

۸ بما خبردار باشید که درین نعمت نیز بیفزاید * و من حکم
نمیفرمایم بلکه از راه کوشش دیگران و تا بمحک زنم خالص بودن
۹ محبّت شما را * و شما میدانید کرم خداوند عیسای مسیح را
که هرچند دولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه با فلاسش
۱۰ دولتمند شوید * و در این امر چنین صلاح میدانم که این بجهت
شما مناسب است چنانچه یکسال پیش از این شروع نمودید
۱۱ نه در کردن و بس بلکه در مهیا شدن * الحال این فعل را
با نتها رسانید که چنانچه در اراده تند بودید در فعل نیز
۱۲ بهمان طور باشید بحسب اموال خود * که اگر خواهش مقدم
باشد هرکس را بقدر مقدور قبول می افتد نه زیاده از مقدور *
۱۳ و من نمی خواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد *
۱۴ بلکه از راه مساوات تا آنکه درینوقت زیادتي شما با نقص
۱۵ آنها باشد * و زیادتي آنها با نقص شما باشد تا که مساوات واقع
شود چنانچه مرقوم است که آنکس که بسیار یافت زیاده
۱۶ نداشت و آنکس که کم یافت نقصان نپذیرفت * و شکر خدا
۱۷ که این کوشش را نسبت بشما در دل تیتس قرار داد *
ازآنجا که استدعا را قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیار
۱۸ خود بنزد شما آمد * و فرستادم برفاقت وی آن برادر را که
۱۹ تعریفش بسبب انجیل در تمامي کلیسیاها میباشد * نه محض
این بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفر ما باشد بهمراهي
این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهت تعظیم همان یک
۲۰ خداوند و خاطر شما * و ما ازین باحذر می بودیم که هیچکس
درین بخشش که ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نگیرد *
۲۱ که نه آنچه نزد خدا و بس مناسب است بلکه آنچه را نزد
۲۲ خلق نیز مناسب باشد می اندیشیم * و با آنها فرستاده ایم

برادر خودرا که اورا درامور بسیار تجربهٔ نمودیم که کوشش مینماید
و حال بجهت آنکه اعتماد کلّی بر شما دارد بیش کوشش
٢٣ مینماید * اگر کسی از تیتس سوال نماید مرا رفیق است و
بجهت شما هم پیشهٔ من و اگر از برادران سوال نمائید رسولان
٢٤ کلیسیا ها و جلال مسیح می باشند * پس محبت خود را و فخر
ما را بشما بر ایشان ثابت نمائید در حضور کلیسیا ها *

* ٩ * باب نهم *

١ و بخصوص خدمت شما بجهت مقدّسان نوشتن من ضرور نیست *
٢ زانجا که میدانیم گرمیِ شما را و بدین جهت نزد مقدونیه در
بارهٔ شما فخر مینمایم که اخائیه از پارنیه مستعدند و غیرت
٣ شما اکثریرا برانگیخته است * امّا برادران را فرستادم تا آنکه فخر
ما نسبت بشما درین خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من
٤ گفتم مستعد باشد * مبادا که اگر مقدونیان با من بیایند و شما
را نا مستعد یابند شما را نمیگوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجل
٥ شویم * پس لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش نزد
شما آمده باشند و برکت موعود شما را مهیا نمایند تا آنکه
٦ فی الحقیقت از راه برکت باشد نه از راه بخل * و این را میگویم
که آنکس که بر گرفتگی تخم می پاشد بگرفتگی خواهد دروید
و آنکس که با برکت خواهد پاشید با برکت خواهد دروید *
٧ و هرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است بعمل آرد نه از
راه غصه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ مشعوف را دوست
٨ میدارد * و خدا قادر است که بجهت شما هر نعمت را برکت
دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت در کمال مستغنی بوده
٩ در هر عمل نیک بیفزائید * چنانچه مرقوم شده است که

۱۰ پاشید و داد مفلسان را و تصدّق او تا ابد خواهد ماند * و
انکس که بذر را به بذرگر عطا مینماید امید است که هم نان را
بجهت خوراک شما بدهد و هم زراعت شما را برکت دهد و
۱۱ هم حاصل تصدّق شما را بسیار سازد * تا که از هر راه با کمال
سخاوت دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر میسازد
۱۲ شکر گذاری خدا را * از آنجا که خدمت این عمل مقدّس نه
همین حاجات مقدّسان را رفع مینماید بلکه بسیار شکر
۱۳ گذاریهای خدا را می افزاید * که از اثبات این خدمت خدا
را تعظیم مینمائید بجهت اطاعت آشکارای شما بمژدهٔ مسیح
۱۴ و بسخاوت برایشان و بر همه * و آنها در دعا بسیار مشتاق
شما میباشند از آنجا که غایت توفیق خدا با شما میباشد *
۱۵ و شکر خدا راست بجهت آن انعامی که تقریری نیست *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ و من که پولوسم که ظاهرا درمیان شما حقیر می باشم و درباطن
بشما گستاخم بجهت حلم و فروتنی مسیح از شما التماس
۲ مینمایم * و خواهش می‌نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ
باشم آنقدر که مظنه دارم که باشم نسبت بکسانی که ما را
۳ چنین میدانند که رفتار ما جسمانیست * که هرچند جسمانی
۴ رفتار مینمائیم لیکن جدال بشیوهٔ جسم نمینمائیم * که آلات
جدال ما جسمانی نیست بلکه از خدائیست که بر انهدام قلعها
۵ قادر است * که خیالات و هر بلندی را که خلاف معرفت
خدا ست پست میسازیم و هر عقل را اسیر مینمائیم که مسیح
۶ را مطیع شود * و بجهت انتقام گرفتن از هر قسم سرکشی مستعد
۷ می باشیم وقتیکه اطاعت را تمام نمائید * آیا شما در ظاهر

نگاه میکنید اگر کسی را اعتقاد این است که خود زان مسیح
است باید این را نیز بخاطر بگذارند که چنانچه او زان مسیح
۸ می باشد ما نیز زان مسیح می باشیم * و چنانچه من اندکی
فخر نمایم از قدرت خود. که خداوند بما داده است بجهت
۹ تعمیر شما نه بجهت خرابی خجل نمی شوم * این گفته شد که
۱۰ مبادا چنین ظاهر شود که شما را بنامها میترسانم * چنانچه
میگویند که نامهای او گران و پرزور است و ظاهر رؤیتش کم
۱۱ زور و سخنش بی مغز * بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
در غیبت در نامها در کلام می باشیم بهمان وضع در حضور در فعل
۱۲ می باشیم * که بالقوه آن را نداریم که خود را مقارن یا مقابل
نمائیم بآنان که خود را می ستایند که ایشان از بسکه خود را
بخود می آزمایند و خود را با خود مقابله می کنند درک نمی
۱۳ کنند * و ما از آنچه زیاده از پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه
بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهت ما تقسیم نموده است و
۱۴ آن پیموده انجامش تا بشما است * که ما خود را ممتد نمی
سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح
۱۵ بشما وارد شدیم * که ما بیش از پیمایش در عمل دیگران فخر
نمی کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمان شما بیفزاید بوساطت
۱۶ شما بر وفق پیمودهٔ خود وسیع و افزوده شویم * که در نواحی
آنطرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از
۱۷ عمل آراسته فخر نمائیم * که هر آنکس که فخر مینماید باید از
۱۸ خداوند فخر نماید * از آنجا که نه آنکس که خود را می ستاید
مقبول است بلکه آنکس که خداوند او را می ستاید *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ و میخواهم که نادانیِ مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید *
۲ زیرا که مرا در حق شما غیرتیست خدائی که من شما را آراسته
نمودم چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح *
۳ لیکن میترسم که چنانچه مار حوّا را بمکر و فریفت بهمان وضع
۴ مدرکات شما را از سادگی در مسیح مقدّر نماید * که اگر شخصی
آید و بعیسای دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روح
دیگری می یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه
۵ پذیرفته بودید هرآینه بخوبی متحمل می شدید * از آنجا که من
مظنه ندارم که بهیچ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم *
۶ که هرچند در تکلّم امّی می باشم لیکن در دانش چنین نیست
۷ بلکه بالکلیه در هر امر نزد شما آشکارا گردیدیم * آیا که تقصیر
کردم که خود را پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت
۸ مژدهٔ خدا را نزد شما آوردم * و از کلیسیاهای دیگر شلتاق
۹ نموده معاش خود را اخذ نمودم در خدمت گاری شما * و چون
نزد شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار نبودم
و برادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در هر امر
۱۰ خود را نگاه داشته و خواهم داشت که بر شما بار نشوم * براستیِ
مسیح که در من است که این فخر در محروسهٔ اخائیه از من
۱۱ مرتفع نخواهد شد * چرا آیا از آنجا که شما را دوست نمیدارم
۱۲ خدا بهتر میداند * لیکن آنچه می کنم بجهت آنست که آنان را
که در بند فرصت اند فرصت ندهم تا که از آنراهی که فخر میکنند
۱۳ مثل ما یافته شوند * که این چنین اشخاص حواریان کاذب و
مباشران حیله گرند که خود را با حواریان مسیح مشتبه مینمایند *
۱۴ و این نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی

۱۵ را می گیرد * پس چیزي نادر نیست هرگاه خادمانش نیز
مشابهت بخدّام صادق پیدا نمایند و انجام آنها برحسب
۱۶ اعمال شان خواهد بود * و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق
نداند ورنه چون از احمقان از من متحمل شوید که من نیز اندکي
۱۷ فخر نمایم * آنچه در استقرار فخر میگویم در راه خداوند نمی
۱۸ گویم بلکه از راه حماقت است * از آنجا که بسیاری بحسب
۱۹ جسم فخر مینمایند من نیز فخر مینمایم * که از آنجا که شما خود
صاحبان فهم میباشید بی فهمان را بسهولت متحمل میشوید *
۲۰ که متحمل میشوید اگر کسی شما را بغلا مي گیرد یا آنکه شما را
فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خود را بلند سازد یا شما را
۲۱ بر رخ طپانچه زند * و از روی حقارت حرف میزنم چنانچه
گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرات دارد از راه
۲۲ حماقت میگویم که من نیز جرات دارم * آیا آنان عبري مي
باشند من نیز هم هستم اسرائیلي هستند من نیز هم از نسل
۲۳ ابراهیم من نیز هم * اگر خادمان مسیح اند از راه بیهوشي سخن
میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ در
۲۴ زندانها ازید در هلاکها بارها * از یهود پنج مرتبه چهل و یکی
۲۵ کم تازیانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم یک دفعه سنگسار
شدم سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر
۲۶ بردم * مکرّر در سفرها و خطرهای رود خانها و دزدان از قوم
۲۷ خود و از قبائل در صحرا و در دریا در میان برادران کاذب * در
محنت و مشقت و بارها در بیداریها و در گرسنگي و تشنگي و
۲۸ در فاقها و بسیاری در سردي و برهنگي بودم * علاوه براین
همه چیزهای خارجي نیز آنچه بر من لازم میشود هر روزه
۲۹ هست از اندیشه نمودن بجهت تمامي کلیساها * که چه

کس کم زور است و من کم زور نباشیم و چه کس در تنها
۳۰ است و من مشتعل نشوم * و چون باید فخر نمود پس از
۳۱ چیزهائی که ضعف من در آنست فخر مینمایم * که خدا
پدر خداوند ما عیسای مسیح که تا باید مبارک باشد آگاه
۳۲ هست که دروغ نمیگویم * و در دمشق چون حاکم از جانب
هرتاص شاه شهر دمشقیان را بجهت گرفتن من محارست
۳۳ مینمود * از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده از چنگ آنها
بدر رفتم *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ و با وجودیکه فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمکاشفات و
۲ مشاهدات خداوند می‌آیم * مردی را در مسیح می‌شناسم که
دوازده سال پیش ازین خواه در بدن و خواه بیرون از بدن این
را نمیدانم خدا میداند که آن شخص تا بآسمان سوم کشیده شد *
۳ و آن مرد را میدانم آیا دربدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم
۴ خدا میداند * که تا بفردوس کشیده و کلام بی تقریری را شنید
۵ که ممکن نیست که خلق را تقریر نماید * از اینچنین شخصی فخر
۶ مینمایم و از خود فخر نمی‌کنم جز از ناتوانیهای خود * هرچند
که اگر فخر نمایم احمق نخواهم بود ازآنجا که راست میگویم
لیکن ترک میکنم که مبادا کسی گمان بیش ازآنچه از من بیند
۷ یا می شنود برد * و ازآنجا که مبادا از غایت مشاهده مغرور
شوم نیشتری درجسم بجهت من قرار داده شد که فرستادهٔ
۸ شیطان است تا مرا مشت زند که مبادا مغرور شوم * و سه
دفعه از خداوند درین خصوص سوال نمودم که از من جدا شود *
۹ لیکن او فرمود مرا که توفیق من کافی است ترا توانائی من در

ناتوانائي كامل مي‌شود پس بخوشوقتئي تمام اختيار مي‌نمايم كه
فخر نمايم از ضعفهاي خود تا آنكه قوت مسيح بر من پرتوافگن
۱۰ گردد * پس از ناتوانائيها و رسوائيها و حاجتها و زحمتها و صدمها
در راه مسيح راضي هستم .ازآنجا كه چون ناتوانم همان لحظه
۱۱ توانا مي باشم * و بجهت فخر نمودن احمق شدم چون شما بر
من زور آورديد ازآنجا كه بايست شما تعريف مرا نمائيد كه
از بزرگترين حواريان از هيچ رو كمتر نيستم هرچند هيچ نيستم *
۱۲ و ازآنجا كه نشانهاي حواري در ميان شما بديد شده است
۱۳ يعني از دوام علامات و امور غريب و معجزات * وآن چيست
كه شما درآن از كليسياهاي ديگر كمتر مي باشيد جزآنكه من
بار برشما نشده ام اين ظلم را بجهت خاطر من خواهيد بخشيد *
۱۴ اينك بار سوم است كه بآمدن نزد شما مهيا مي‌باشم و برشما
بار نخواهم شد ازآنجا كه مال شما را نمي‌خواهم بلكه خود شما
را كه فرزندان را نزيبد كه بجهت والدين جمع نمايند بلكه والدين
۱۵ بجهت فرزندان * كه من بخوشوقتي تمام خرج ميكنم و خرج
كرده خواهم شد در راه جانهاي شما هرچند كه هر قدر شما را
۱۶ بيشتر دوست دارم كمتر دوست داشتهٔ شوم * و شايد كه هرچند
من خود بار شما نگشتم ليكن چون حيله ور بودم شما را بمكر
۱۷ بچنگ آوردم * آيا من بوساطت كسي ازآنها كه نزد شما فرستادم
۱۸ از شما طمع نمودم * از تيطس استدعا نمودم و برادر ديگر را همراهش
فرستادم آيا تيطس بشما دست اندازي نمرد آيا بيك روح
۱۹ و بيك آثار رفتار ننموديم * آيا باز گمان مي‌كنيد كه بجهت
خود نزد شما عذر مي‌آوريم ني پيش خدا در مسيح سخن مي
۲۰ گوئيم و تمامي اي محبوبان بجهت تربيت شماست * زيرا كه
مي‌ترسم كه چون من بيايم شما را چنان يابم كه نميخواهم و شما

مرا چنان یابید که نمیخواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و
غیظها و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عبوسها و فتنها باشد *
۲۱ و مبادا چون بیایم خدا مرا درمیان شما پست سازد و از
بسیاریی از آنان که پیش گناه کردند و از بی عصمتی و زنا
و فحش توبه نکردند غصه خورم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و این مرتبهٔ سوم است که میخواهم که بنزد شما آیم هرمقدمه
۲ از زبان دو سه شاهد ثابت خواهد گشت * پیش ازین گفته‌ام
و حال نیز اخبار می نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر می باشم و
حال در غیبت بکسانی که تقصیر کرده اند و بهمه باقی مینویسم
۳ که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود * که شما برهان طلب
می نمائید که مسیح بوساطت من سخن میگوید و او نسبت
۴ بشما کم زور نیست بلکه او برنفس شما قادر است * از آنجا که
هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده میباشد
و ما نیز دروی عاجز میباشیم لیکن از قدرت خدا که درشماست
۵ باری زنده خواهیم بود * خود را تجربه نمائید که آیا در ایمان
هستید و خود را بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسای
۶ مسیح در شما می باشد مگر آنکه مردود باشید * و امید وارم
۷ که خواهید یافت که ما مردود نیستیم * و از خدا سوال مینمایم
که شما از بدی معرّی باشید نه این را که ما نیکو ظاهر گردیم
بلکه این را که شما نیک باشید هرچند ما چون مردودین باشیم *
۸ که ما برخلاف راستی هیچ کار نمی توانیم نمود بلکه آنچه کنیم
۹ در راه راستی است * از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما
ناتوان و شما توانا میباشید و بجهت این استدعا مینمائیم که *

۱۰ شما مستحکم گردید * و بجهت این در غیبت من این را می
نویسم که مبادا چون حاضرشوم درشتی را کار بفرمایم بحسب آن
قدرتی که خداوند بمن داده است بجهت عمارت نه ویرانی*
خلاصه ای برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطر جمع
ومتفق و باصلح باشید که خدای محبت و آرام با شما خواهد
۱۲ بود * و یکدیگر را ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید *
۱۳ و تمامی مقدّسان شما را سلام میرسانند *
۱۴ توفیق عیسای مسیح خداوند
ومحبت خدا و رفاقت در
روح القدس باهمگی
شما باد *
آمین *
*

* نامهٔ پولوس حواري باهل گلتيان *

باب اوّل

این نامه ایست از پولوس حواري شده نه از جانب خلق و
نه بوساطت خلق بلکه از عیسای مسیح و خداي پدر که اورا
از مردگان برخیزانید * و از تمامي برادران که با من می باشند
بکلیسیاهای گلتیه * که فضل و آرام برشما باد از خدای پدر
و خداوند ما عیسای مسیح * که خود را در راه گناهان ما فدا
نموده است تا آنکه ما را ازین جهان زشت خلاصي بخشد
بمشیت خدا و پدر ما * که او را تا ابد الاباد جلال باد آمین *
و من تعجب می نمایم که شما باین زودي برگشتید از آنکس
که شما را بفضل مسیح خوانده بود بمژدهٔ دیگر * که في الحقیقت
مژدهٔ دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شما را مضطرب
میسازند و میخواهند که انجیل مسیح را منحرف نمایند * لیکن
اگر ما یا فرشته از آسمان مژدهٔ دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم
رساند ملعون باد * چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر
کسی شما را مژده دهد جز آنکه یافتید ملعون باد * آیا الحال
مردم را راغب مینمایم یا خدا را یا آیا خوش آمد مردم را

میجویم اگر خوش آمد مینمودم خلق را خادم مسیح نمیبودم *
۱۱ و ای برادران من شما را خبر میدهم در بارهٔ آن مژده که من
۱۲ آوردم که بحسب خلق نمی باشد * از آنجا که من آنرا نه از
۱۳ خلق یافتم و نه فرا گرفتم مگر بانکشاف عیسای مسیح * و شما
سرگذشت مرا در دین یهود پیش ازین شنیده اید که بشدت
۱۴ کلیسیای خدا را مزاحم شده او را ویران نمودم * و در دین یهود
از اکثر رفقا سبقت جستم که تعصب سنن پدران خود را بیشتر
۱۵ داشتم * لیکن چون خدا که مرا از شکم مادر جدا نمود و بفضل
۱۶ خود خواند راضي شد * که پسر خود را بر من جلوه گر سازد تا
آنکه مژدهٔ او را درمیان قبائل رسانم درآنوقت بجسم و خون
۱۷ پرداختم * و نه باورشلیم بنزد آنکسان که قبل از من حواري
۱۸ بودند رفتم مگر بدیار عرب رفته باز بدمشق برگشتم * و باز بعد
از سه سال باورشلیم رفتم که با پطرس ملاقات شود و پانزده
۱۹ روز باوی بودم * و کسی دیگر از حواریان را ندیدم جز یعقوب
۲۰ برادر خداوند را * و آنچه بشما نوشتم اینک در حضور خدا
۲۱ مینویسم که دروغ نیست * و بعد ازین بنواحي شام و قلیقیه
۲۲ آمدم * و در کلیسیا های یهودیه که در مسیح میباشند صورتا غیر
۲۳ معروف میبودم * و آنها همین قدر شنیده بودند که آنکس که
ما را پیش مزاحم می بود حال ندا میکند بآن طریق که پیش
۲۴ ویران مینمود * پس بسبب من خدا را تعظیم مینمودند *

* ۲ * باب دوم *

۱ و باز بعد از چهارده سال دیگر بار باورشلیم رفته برنباس و تیطس
۲ را همراه گرفتم * و بحسب الهام رفتم و نزد ایشان بیان نمودم
آن مژده را که درمیان قبائل ندا بآن میکنم لیکن در خلوت

۳ به بزرگان ایشان که مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم * هرچند
ضرور نبود که تیطس هم که با من بود ختنه شود که یونانی بود *
۴ مگر بسبب برادران کاذب پنهانی آمده که داخل شده بودند
که آزادیی ما را که در مسیح عیسی داریم تفحص نموده تا ما را
۵ به بندگی در آرند * لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت
منقاد نگشتیم تا آنکه حقیقت انجیل درمیان شما پایدار باشد *
۶ و در خصوص آنها که ظاهرا چیزی بودند هرچه بودند بودند نزد
من تفاوت ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد و آن
۷ بزرگان برمن هیچ نیفزودند * بلکه چون دیدند که من بدادن
مژده بغیر مختونان امین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه *
۸ ازآنجا که آنکس که بجهت رسالت پطرس باهل ختنه تقویت
۹ نمود همانکس نیز مرا درمیان قبائل تقویت نمود * و چون
یافتند یعقوب و کیفاس و یوحنا که ظاهرا ستون میبودند آن
فضیلت را که بمن عطا شده است دستهای راست را بجهت
شراکت بمن و برنباس دادند تا آنکه ما درمیان قبائل برویم و
۱۰ ایشان باهل ختنه * وهمین را میخواستند که مفلسان را یاد آریم
۱۱ ومن نیز در همین عمل جهد میکردم * و چون پطرس بانطاکیه
آمد او را برو مخالفت نمودم ازآنجا که مستوجب موآخذه
۱۲ بود * زیرا که پیش ازآمدن بعضی ازجانب یعقوب با قبائل
اکل مینمود و چون آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه
۱۳ خود را جدا ساخت * و باقی یهودیان در ریای او شریک
شدند بحدیکه برنباس نیز از ریای آنها ازجا کنده شد *
۱۴ لیکن چون من دیدم که بحسب حقیقت انجیل درست قدم
نمی زنند در نزد همگی پطرس را گفتم چون توکه یهودیی هستی
بطور قبائل زیست میکنیی نه بطور یهود چون است که بر قبائل

۱۵ زور می آوري كه به يهوديت پردازند * ما كه طبعا يهودي
۱۶ هستیم و نه از قبائل گناه گاران * از آنجا كه میدانیم كه مردم
از اعمال شرعي تزكيه نمي يابند مگر بايمان بر عيساى مسيح
ما نيز بر عيساى مسيح ايمان آورديم تا آنكه از ايمان بمسيح
عادل شويم نه از اعمال شرعي زيرا كه از اعمال شرعي هيچ
۱۷ بشرى عدالت پيدا نخواهد كرد * و اگر هنگاميكه ميخواهيم در
مسيح عدالت پيدا نمائيم خود گناه كار باشيم مسيح واسطهٔ
۱۸ گناه هست وحاشا عن ذالك * كه اگر آنچيزها را كه خراب
۱۹ نمودم باز تعمير نمايم خود را خاطي قرار خواهم داد * كه من
بعلت شريعت از شريعت فاني شدم تا آنكه در خدا زنده باشم*
۲۰ و با مسيح مصلوب شدم و زنده هستم ليكن نه منم بلكه مسيح
است كه در من زنده است و زندگاني كه حال در جسم
مينمايم بايمان بر پسر خدا مينمايم كه با من محبت نموده
۲۱ خود را در راه من تسليم نمود * توفيق خدا را ضايع نمي سازم
كه چنانچه عدالت از راه شريعت پيدا شود بديهي است كه
مردن مسيح مطلقا مصرف نداشت *

* ۳ * باب سوم *

۱ اى گلتيان خفيف العقل كيست كه شما را چشم بند نموده
است كه راستي را اطاعت ننمائيد وحال آنكه در چشمان
شما عيساى مسيح كه درميان شما مصلوب بود ظاهر مي بود*
۲ و اين را ميخواهم كه از شما معلوم نمايم و بس كه آيا روح را از
۳ اعمال شرعي يافتيد يا از استماع ايمان * آيا شما اينقدر
بيمدرك ميباشيد كه در روح شروع نموديد و حال ميخواهيد
۴ كه در جسم كامل گرديد * آيا اين همه زحمت را بيهوده متحمل

٥ شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد * و آنکس که روح را بشما
عطا مینماید و درمیان شما معجزات مینماید از اعمال شرعی
٦ مینماید یا از اعتقاد ایمانی * چنانچه ابراهیم خدا را باور نمود
٧ واین در بارهٔ او عدالت شمرده گشت * پس دریابید که اهل
٨ ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب چون پیش دید که
خدا قبائل را از ایمان عادل می‌شمارد بابراهیم پیش مژده
٩ داد که تمامی قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
١٠ ایمان باابراهیم مؤمن برکت می یابند * وکسانیکه مقید باعمال
شرعی اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است
که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامی نوشتهای
١١ شریعت تا آنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهی است که
هیچکس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمی شود از
١٢ آنجا که عادل بایمان زندگی خواهد یافت * و شریعت را
نسبتی بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده اند از آنها
١٣ زندگی خواهند یافت * و مسیح ما را ازلعنت شریعت فدیه
گشته است که بجای ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده
است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است *
١٤ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در قبائل بوساطت مسیح
عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه ایمان یافته باشیم *
١٥ ای برادران برحسب خلق تکلّم مینمایم که اگر پیمانی از خلق
باشد و بس چنانچه بسته شد هیچکس آنرا باطل نمی سازد
١٦ وچیزی بران نمی افزاید * حالا ابراهیم و نسلش را وعده ها شده
بود و نمیگوید نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل
١٧ ترا واوست مسیح * و من میگویم که آن عهدی که از خدا بسته
شد درمسیح شریعت که چهارصد و سی سال بعد بدیدار شد

۱۵ زور می آوري که به یهودیت پردازند * ما که طبعا یهودي
۱۶ هستیم و نه از قبایل گناه کاران * از آنجا که میدانیم که مردم
از اعمال شرعي تزکیه نمي یابند مگر بایمان بر عیسای مسیح
ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه از ایمان بمسیح
عادل شویم نه از اعمال شرعي زیرا که از اعمال شرعي هیچ
۱۷ بشري عدالت پیدا نخواهد کرد * و اگر هنگامیکه میخواهیم در
مسیح عدالت پیدا نمائیم خود گناه گار باشیم مسیح واسطهٔ
۱۸ گناه هست وحاشا عن ذالک * که اگر آنچیزها را که خراب
۱۹ نمودم باز تعمیر نمایم خود را خاطي قرار خواهم داد * که من
بعلت شریعت از شریعت فاني شدم تا آنکه در خدا زنده باشم*
۲۰ و با مسیح مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح
است که در من زنده است و زندگاني که حال در جسم
مینمایم بایمان بر پسر خدا مینمایم که با من محبت نموده
۲۱ خود را در راه من تسلیم نمود * توفیق خدا را ضایع نمی سازم
که چنانچه عدالت از راه شریعت پیدا شود بدیهي است که
مردن مسیح مطلقا مصرف نداشت *

* ۳ * باب سوم *

۱ ای گلتیان خفیف العقل کیست که شما را چشم بند نموده
است که راستي را اطاعت ننمائید وحال آنکه در چشمان
شما عیسای مسیح که درمیان شما مصلوب بود ظاهر می بود *
۲ و این را میخواهم که از شما معلوم نمایم و بس که آیا روح را از
۳ اعمال شرعي یافتید یا از استماع ایمان * آیا شما اینقدر
بیمدرک میباشید که در روح شروع نمودید و حال میخواهید
۴ که در جسم کامل گردید * آیا این همه زحمت را بیهوده متحمل

۵ شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد * و آنکس که روح را بشما
عطا مینماید و درمیان شما معجزات مینماید از اعمال شرعي
۶ مینماید یا از اعتقاد ایماني * چنانچه ابراهیم خدا را باور نمود
۷ و این در بارهٔ او عدالت شمرده گشت * پس دریابید که اهل
۸ ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب چون پیش دید که
خدا قبائل را از ایمان عادل می‌شمارد بابراهیم پیش مژده
۹ داد که تمامي قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
۱۰ ایمان بابراهیم مؤمن برکت مي یابند * وکسانیکه مقید باعمال
شرعي اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است
که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامي نوشتهای
۱۱ شریعت تا آنکه همه را بجا بیارد * و این بدیهي است که
هیچکس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمی شود از
۱۲ آنجا که عادل بایمان زندگي خواهد یافت * و شریعت را
نسبتی بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده اند از آنها
۱۳ زندگي خواهند یافت * و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیه
گشته است که بجای ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده
است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است *
۱۴ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم درقبائل بوساطت مسیح
عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه ایمان یافته باشیم *
۱۵ ای برادران برحسب خلق تکلّم مینمایم که اگر پیمانی از خلق
باشد و بس چنانچه بسته شد هیچکس آنرا باطل نمی سازد
۱۶ وچیزی بران نمی افزاید * حالا ابراهیم و نسلش را وعده ها شده
بود و نمیگوید نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل
۱۷ ترا واوست مسیح * و من میگویم که آن عهدیي که از خدا بسته
شد درمسیح شریعت که چهارصد و سي سال بعد بدیدار شد

۱۸ آنرا منسوخ نمی سازد بنهجی که آن وعده باطل شود * و اگر
میراث از راه شریعت باشد دیگر از راه وعده نخواهد بود لیکن
۱۹ خدا این را بابراهیم بحسب وعده عنایت نموده است * پس
شریعت چیست بجهت تجاوز ازآن برآن افزوده تا هنگام
آمدن آن نسل موعود و بوساطت فرشتگان از دست واسطه
۲۰ قرار گرفت * و واسطه بجهت یکطرف نیست و خدا یکیست *
۲۱ پس آیا شریعت خلاف وعده های خداست حاشا و کلاّ زیراکه
اگر شرعی مقرّر شده بود که می توانست زندگی بخشد هراینه
۲۲ از شریعت عدالت پیدا می شد * لیکن کنون کتاب همه را
بیک وتیره در تحت گناه کشیده است تا که آن وعده مومنانرا
۲۳ از ایمان بعیسای مسیح داده شود * امّا قبل از آمدن ایمان در
تحت شریعت مقید شدیم و تا آمدن ایمان که ظهورش آینده
۲۴ بود بسته شدیم * پس شریعت مارا آستاد گشته است بمسیح
۲۵ تا آنکه از ایمان عدالت را حاصل نمائیم * لیکن بعد از آمدن
۲۶ ایمان دیگر محکوم آستاد نیستیم * از آنجا که همه فرزندان خدا
۲۷ هستید بایمان بر عیسی مسیح * که اشخاصی که از شما بتعمید
۲۸ داخل مسیح شدید ملبس بمسیح شدید * و یهودي و یوناني
نمی باشد و همچنین بندگي و آزادي و نري و مادگي از آنجا
۲۹ که شما همه در مسیح عیسی یک میباشید * و چون زان مسیح
می باشید خلاصه آنست که نسل ابراهیم می باشید و بر
حسب وعده از وارثان میباشید *

* ۴ * باب چهارم *

۱ و من میگویم مادامیکه وارث صغیر است یا بنده توفیر ندارد
۲ با وجودیکه خداوند همه است * بلکه تا هنگامیکه پدرش مقرر

۳ نموده است در تحت وکلا و ناظرانست * و ما نیز چون طفل
۴ بودیم در تحت مبادی دنیوی بنده بودیم * و چون هنگام
کمال فرا رسید فرستاد خدا پسر خود را که از زن زائیده شد در
۵ تحت شریعت * تا آنکه آنانی را که در تحت شریعت اند
۶ فدیه شود که مقام پسر خواندگی را یابیم * و از آنجا که پسران
میباشید خدا روح پسری خود را بدلهای شما نازل نمود و او
۷ فریاد میکند یا ابا ای پدر * پس دیگر بنده نیستی بلکه پسری
۸ و چون پسر باشی وارث خدائی بوساطت مسیح * لیکن در آن
هنگام که خدا را نمی شناختید آنان را بالطبع خداوندان
۹ نیستند بندگی می‌نمودید * امّا حال که عارف بخدا میباشید
یا فی الحقیقت بخدا معروف شدید چونست که بسوی
مبادی ضعیف ناتوان رجعت مینمائید و از نو آنها را بندگی
۱۰ میخواهید که نمائید * روزها را و ماهها را و فصلها را و سالها را
۱۱ مراعات مینمائید * میترسم از آنجا که مبادا درمیان شما
۱۲ بیجا تصدیع کشیده باشم * ای برادران چون من شوید زآنجا که
من چون شما میباشم و من شما را استدعا مینمایم که شما بهیچ
۱۳ وجه ضرری بمن نرسانیده اید * و خود میدانید که مژده را
۱۴ بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم * و شما بسبب آن
تجربهٔ جسمی که در من بود مرا اهانت نرسانیدید و دور
ننمودید بلکه چون فرشتهٔ خدا و چون مسیح عیسی قبول کردید
۱۵ مرا * چه مقدار بود مبارک باد شما که شاهد هستم که اگر
۱۶ ممکن بود چشمهای خود را کنده بمن میدادند * پس آیا شما
۱۷ را دشمن گشتم چون بشما راست گفتم * نسبت بشما حمیت
دارند لیکن نه نیکوئی بلکه میخواهند ما را رانده باشند تا آنکه
۱۸ شما نسبت بآنها حمیت نمائید * سزاوار است که شما پیوسته

در امر نیکو حمیت داشته باشید نه همین که من نزد شما
۱۹ حاضر میباشم * ای طفلهای که از شما باز درالم زائیدن میباشم
۲۰ تا هنگامیکه مسیح در شما بالکلیه مصور شود * میخواهم که
الحال نزد شما باشم و صدای خود را تغییر دهم زیرا که از شما
۲۱ در شک میباشم * ای کسانیکه میخواهید در تحت شریعت
۲۲ باشید بمن بگوئید که آیا سخن شریعت را مسموع نمیدارید * که
نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت یک از کنیز و دیگری
۲۳ از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد یافت و پسر زن
۲۴ آزاد بر وفق وعده * اینها بر سبیل مثال است از انجا که این
دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که بجهت بندگی میزاید
۲۵ و آن هاجره است * و آن هاجره کوه سینا است در عرب و
باورشلیم موجود هم قدم است و با فرزندان خود در بندگی
۲۶ هست * و آن اورشلیم که در علیین است آزاد است و ما
۲۷ در همگی ما اوست * که نوشته شده است که خوش باش
ای عاقرهٔ که نزائیدهٔ و بانگ برآور و فریاد نما ای که درد
زه را ندیدهٔ زیرا که اولاد زن بیکس بسیار بیش از فرزندان
۲۸ صاحب شوهر اند * و ای برادران ما چون اسحاق اطفال وعده
۲۹ میباشیم * لیکن چنانچه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد
یافت آنرا که بحسب روح بود صدمه میرسانید حال نیز
۳۰ چنین است * لیکن کتاب چه میگوید کنیزک و پسرش را
اخراج نما از آنجا که پسر کنیز با پسر زن آزاد میراث نخواهد
۳۱ یافت * پس خلاصه ای برادران اینست که ما اولاد کنیز نیستیم
بلکه اولاد زن آزادیم *

* ٥ * باب پنجم *

١ پس در آن آزادي كه مسيح بما بخشيده است پايدار بمانيد
٢ و ديگر بار در غلّ بندگي گرفتار نيائيد * اينست كه من كه
پولوس شما را ميگويم كه اگر شما مختون شويد مسيح در بارهٔ
٣ شما سودمند نخواهد بود * و نيز مكرر آنكه هركس كه مختون
شود فتوي ميدهم كه براو واجب است كه شريعت را تماماً
٤ بجا آرد * و شما را با مسيح هيچ كار نيست اي كسان كه از
٥ شريعت عدالت حاصل مينمائيد و از توفيق افتاده ايد * كه
٦ ما از روح اميدوار عدالت از ايمان مي باشيم * كه در مسيح
عيسي ختنه و نامختوني هيچ اثر ندارد جز ايمان كه بمحبت
٧ عمل مينمايد * و شما خوب مي شتافتيد آن كيست كه شما را
٨ از اطاعت راستي مانع گشت * كه اين اعتقاد از آنكس كه
٩ شما را خوانده بود نمي باشد * اندك خميري تمام چونه را
١٠ خمير مي سازد * من بر شما اعتماد دارم در خداوند كه ديگر
چيزي خيال نخواهيد نمود و آنكس كه شما را مضطرب مينمايد
١١ هركس كه باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت * و اي برادران
اگر هنوز من بختنه ندا كنم چرا زحمت ميكشم يقين است كه
١٢ كراهت صليب برخاسته است * اي كاش آنان كه شما را از
١٣ جا مي برند خود را بريدند * از آنجا كه شما اي برادران
بآزادي خوانده شديد ليكن همين آزادي را فرصت بجهت
جسم مدانيد بلكه يكديگر را بندگي نمائيد در طريق محبت *
١٤ كه تمامي شريعت بيك سخن كامل ميشود يعني تو آشناي
١٥ خود را چون خود دوست دار * و اگر شما يكديگر را بگزيد و
١٦ بخوريد بيم است كه از يكديگر بلعيده شويد * و ميگويم من كه
بروح رفتار نمائيد كه خواهش جسم را كامل نخواهيد نمود *

۱۷ ازآنجا که جسم را خواهش برخلاف روح است و روح را بر
خلاف جسم و این هر دو ضدّ یکدیگرند بنهجی که آنچه خواهید
۱۸ نمی توانید نمود * و اگر از روح هدایت شوید در تحت
۱۹ شریعت نمیباشید * و اعمال جسم ظاهر است و آن اینست
۲۰ فسق زنا بی عصمتي فحش * بت پرستي جادوگري دشمنیها
۲۱ نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها * حسدها قتلها
مستیها قلاشیها و امثال اینها من شما را خبر میدهم چنانچه
پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان ملکوت خدا نخواهند بود *
۲۲ و ثمر روح محبت است و سرور و آرام و حلم و مهرباني و
۲۳ و اخلاق و وفاداري * و افتادگي و پرهیزگاري و بر چنین کسان
۲۴ شریعتي نمی باشد * و آنان که زان مسیح اند جسم را با
۲۵ خواهشها و تمناها صلیب نموده اند * چون بروح زنده مسیح
۲۶ اند بروح نیز قدم زنیم * چاه طلب نباشیم بادّعاي بر یکدیگر
و حسد بر یکدیگر *

* ۶ * باب ششم *

۱ و ای برادران اگر کسی ناگاه بخطائی گرفتار شود شما که روحاني
میباشید آن شخص را بنفس حلم پیرایه بندید و خود را نیز
۲ ملاحظه نما که مبادا تو نیز در امتحان افتي * و یکدیگر را ببارها
دستگیري نمائید و باین نوع در شریعت مسیح کامل باشید *
۳ اگر کسی گمان برد که چیزی هست مادامیکه چیزی نیست
۴ خود را میفریبد * و باید هر کس خود را تحقیق نماید که
آنوقت خود مجال فخر را درخود خواهد یافت نه از شخص
۵ دیگر * که هر کس حامل بار خود خواهد بود (۶) و باید که
آنکس که از کلام تربیت می شود مربي را در همگي نعمتها

۷ شریک سازد * وگول نخورید که خدا فریفته نمی شود که شخص
۸ هرچه خواهد افشاند همان خواهد درود * چه آنکس که درراه
۹ جسم خود می باشد از جسم فساد را خواهد دروید * از نکوئی
ملول نگردیم از آنجا که اگر ملول نباشیم در موسم خاص خواهیم
۱۰ درود * پس بقدری که فرصت داریم در بارهٔ همگي احسان
۱۱ نمائیم خصوصًا در بارهٔ خاندان ایمان * و مي بینید که من از
۱۲ دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم * اشخاص که میخواهند
ظاهرا در جسم آراسته باشند شما را مجبور می نمایند که ختنه
نمائید محض ازین رو که مبادا از صلیب مسیح زحمت کشند *
۱۳ از آنجا که همان اشخاص که ختنه میشوند خود شریعت را برقرار
نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما
۱۴ فخر نمایند * لیکن میسرم نگردد که فخر کنم جز از صلیب خداوند
ما عیسای مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است
۱۵ و من دنیا را * و در مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارد و نه
۱۶ نامختوني جز خلقت نو * و آنانی که برحسب این قانون رفتار
۱۷ مینمایند آرام و رحمت بر آنها باد و بر اسرائیل خدا * و دیگر
هیچکس مرا تصدیع ندهد که نشانهای داغهای
عیسی خداوند را در جسد خود
۱۸ دارم * توفیق خداوند ما
عیسای مسیح باروح
شما باد ای
برادران
آمین
*

نامهٔ پولوس حواري بأهل افسسيان

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري شدهٔ عیسای مسیح بمشیت
خدا بمقدّسانی که در افسس میباشند و در مسیح عیسی ایمان
۲ دارند * که فضل و آرام از پدر ما خدا واز خداوند عیسای
۳ مسیح بر شما باد * مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای
مسیح که در مسیح در همه برکتهای روحاني در اعلی علیین
۴ ما را فرخنده ساخته است * چنانچه ما را پیش از بنای عالم
در مسیح اختیار نمود که مقدّسه و بی نقص در محبت باشیم
۵ در پیش روي او * که بر ما بحسب ارادهٔ مختار خود تقدیم
نمود که بوساطت عیسای مسیح او را پسران خوانده شویم *
۶ تا آنکه سپاس کرده شود جلال فضل او که بسبب آن ما را
۷ مقبول نمود در محبوب * و در روي فدیه یافته ایم بعلت
۸ خونش یعني آمرزش گناهان را از فضل فراوانش * که بدان
۹ سبب هر نوع دانش و بینش را در ما افزون نمود * که ما را آگاه
نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود در خود
۱۰ تقدیر کرده است * نسبت بانتظام تمامي ازمنه باندراج همه

۱۱ مسیح یعنی همه درآنچه در آسمان و زمین است در آن * که
بسبب او میراث نیز شدیم یعنی برحسب تقدیرآنکس که بر وفق
ارادهٔ مصلحت آمیز خود همهٔ امور را بظهورمیرساند مقدر شدیم *
۱۲ تاآنکه از ما که نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصاف جلالش
۱۳ بدیدآید * و شما نیز بوی امیدوار شدید بعداز آنکه کلام راست را
یعنی مژدهٔ نجات خود را شنیده و بسبب وی ایمان آورده مهر
۱۴ شدید بروح وعده که آن روح القدس است * و بیعانهٔ میراث
بودن ماست تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش
۱۵ بدید آید * و بنا براین من چون جز ایمان شما را بر عیسای
۱۶ خداوند و محبت نسبت بتمامي مقدسانرا شنیدم * باز نمی
ایستم از شکر گذاشتن دربارهٔ شما و ازیاد نمودن شما را در
۱۷ اوقات دعا * تا که خداوند ما عیسای مسیح که ذوالجلال است
۱۸ روح دانش و کشف را بشما عطا نماید در شناسائي او * تا آنکه
دیده های دانش شما کشاده شود تا که دانید چیست امید
دعوتش و چیست عظم جلال میراثش که در مقدسان است*
۱۹ وچه مقدار هست عظم عظمت قدرتش دربارهٔ ما مؤمنان
۲۰ بحسب بروز زورش * که نسبت بمسیح بظهور آورد چون
او را از مردگان برخیزانید و بریمین خود در علیین نشانید *
۲۱ برتراز تمام ریاستها واقتدار وقوّت خداوندي وهراسمی که
درین جهان و بس نه بلکه درجهان آینده خوانده میشود *
۲۲ وتمامي اشیا را درتحت اقدام وی نهاد و وی را درهمهٔ
۲۳ امور سر بودن کلیسیا ارزاني فرمود * که آن بدن او می باشد که
کمال آنکس است که کمال همه درهمه می باشد *

* ۲ * باب دوم *

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید بر خیزانیده است*
۲ که در آنها بر حسب دور روزگار و بر حسب رئیس قدرت
هوا پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در
۳ ابنای بغاوت تاثیر مینماید * و ما نیز درمیان آنها پیش
ازین در خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای
جسم و تصوراتش را بجا می آوردیم و طبعاً اولاد غضب بودیم
۴ چون دیگران * و خدا که رحمتش در غایت است از آن
۵ محبت بسیاری که نسبت بشما داشت * هنگامی در خطایا
هلاک بودیم ما را با مسیح زنده گردانیده است که شما محض
۶ از توفیق نجات یافته اید * و بر خیزانید و نشانید و در اعلی
۷ علییین در مسیح عیسی * تا در عوالم مستقبله نهایت فراوانی
کرم خود را بر ما بسبب مهربانی در مسیح عیسی آشکار
۸ نماید * که شما از کرم در راه ایمان نجات یافتید و آن نیز
۹ از خداست نه از شما * و نه از اعمال است مبادا کسی فخر
۱۰ نماید * از آنجا که ما مصنوع او می باشیم و خلق شدیم در
مسیح عیسی در عالم اعمال نیکی که خدا پیشتر معین فرمود که
۱۱ در آنها رفتار نمائیم * پس یاد آرید که شما پیش قبائل جسمانی
بودید و نامختون خوانده می شدید از آنچه بختنه مسمی است
۱۲ که او ختنهٔ جسمی مصنوعیست * که در آن هنگام شما از مسیح
جدا بودید و از سرکار اسرائیل اجنبی و از عهد های وعده بیگانه
۱۳ و امید نداشتید و در دنیا از خدا مهجور بودید * و حال در مسیح
عیسی شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح *
۱۴ ازآنجا که وی مصلح ماست که هردو را متحد نمود و دیوار حایل
۱۵ را ازمیان برداشت * و دشمنی یعنی فرمایشهای احکامی

واجب را بسبب جسم خود نابود گردانید تا که هردو را یک
۱۶ شخص جدید در خود، که باعث صلح بود مهیا نماید * و تا
آنکه در یک بدن هردو را بخدا باز گرداند بسبب صلیب که
۱۷ دشمني را بان هلاک نمود * وآمده شما را که دور بودید وآنهائي را
۱۸ که نزدیک بودند ندا بصلح نمود * که ما هردو بوساطت او بیک
۱۹ روح نزد پدر مدخلیت داریم * پس حال دیگر شما بیگانه و
غریب نیستید بلکه همشهري مقدسان و خانوادهٔ خدا میباشید*
۲۰ و بر شالدهٔ حواریان و پیغمبران بنا شده اید و عیسای مسیح
۲۱ خود راس زاویه میباشد * و در روی تمامي عمارت باتّصال
۲۲ باهم مرتفع میشود هیکل مقدّس در خداوند * و شما نیز باتّفاق
ساخته میشوید تا که روحاً منزل خدا گردید *

* ۳ * باب سوم *

۱ بنا براین منکه پولوسم بجهت شما که قبایلید اسیر عیسای
۲ مسیح * و شما امر نظارت توفیق خدا را که بمن داده شده است
۳ بجهت شما شنیده اید * که از روی کشف این سرّ را برمن
۴ آشکارا نمود چنانچه مختصري قبل ازین نوشتم * و از مطالعهٔ
۵ آن قدري از دریافت من از سرّ مسیح میتوانید فهمید * که آن
سرّ در قرنهای پیش بر بني آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال
۶ بر حواریان مقدّس او و پیغمبران از روح کشف گردید * که قبائل
نیز باید که در میراث شریک باشند و نیز در تن و در وعده اش
۷ در مسیح نیز رسد داشته باشند بوساطت مژده * که من
بانعام فضل خدا که از تاثیر قوّتش بمن عنایت شد خادم آن شدم *
۸ و مرا که احقر از حقیران مقدّسانم این توفیق عنایت شد که در
۹ میان قبائل ندا بدولت افزون از قیاس مسیح نمایم * و بر همه

آشکارا نمایم که چیست شراکت درسرّي که از ازل مستور بوده
درخدائی که تمامي اشیا را بوساطت عیسای مسیح خلق
۱۰ نمود * تا آنکه دریفوقت براربابب ریاست واقتدار بوساطت
۱۱ کلیسیا ظاهرگردد حکمت گوناگون خدا * برحسب تقدیري ازازل
۱۲ نمود درمسیح عیسای خداوند ما * که داریم دروی گستاخي
۱۳ و داخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بروی * بنا برین استدعا
مینمایم که از مصیبتهای من بجهت شما دل شکسته نشوید
۱۴ که آن عزّت شما است * و ازین جهت است که من درپیش
۱۵ پدر خداوند ما عیسای مسیح بزانو درمی آیم * که ازوی
۱۶ همگي خاندان درآسمان و زمین نام برده مگیرند * تا آنکه
بمقتضای غایت جلال خود شما را عنایت فرماید که در
۱۷ شخصیت باطني از روح او قوّت کامل بهم رسانید * تا آنکه
۱۸ در دلهاي شما مسیح بوساطت ایمان مسکن نماید * و شما
درمحبّت ریشه دوانیده و شالده نهاده قدرت بهم رسانیده
که یابید با تمامي مقدّسان که طول و عرض و عمق و بلندي
۱۹ چیست * و محبت مسیح را هرچند خارج از فهم است
۲۰ بفهمید تا پرشوید تا بتمامي پري خدائي * و آنکس که قادر
است که بی نهایت بیش از تمام آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا
۲۱ آرد باقتضاي آن قدرتی که درما اثر مینماید * او را در کلیسیا
بوساطت مسیح عیسی تا ابد آلاباد جلال باد آمین *

* ۴ * باب چهارم *

۱ خلاصه منکه اسیرم درخداوند استدعا مینمایم از شما که بطور
۲ شایستهٔ آن دعوتی که یافتید رفتار نمائید * باکمال فروتني
۳ و کوچکدلي و حلم و متحمل یکدیگر بمحبت * و ساعي شوید

۴ که برشتهٔ صلح اتحاد روح را نگاه دارید * یک تن و یک
روح است چنانچه امید دعوت شما که باو خوانده شدید
۵ یک است * یک خداوند یک ایمان یک غسل (۶) یک خدا
و پدر همه که بر بالای همه و درمیان همه و در اندرون همهٔ
۷ شما همانست * لیکن هریک را از ما توفیق بروفق مقدار انعام
۸ مسیح داده شده است * که بنابراین میگوید که بربلندي
صعود نموده نفس اسیري را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود *
۹ و صعود نمود جز اینکه اوّل باسفل زمین نزول نموده * و آنکس
۱۰ که نزول نمود همانست که صعود نمود بربالای همه آسمانها
۱۱ تا پرکند همه را * و اوست که داده است بعضی را منزلت
حواري و بعضی را پیغمبري و بعضی را رسالت مژده و بعضی را
۱۲ شبانی و معلمي * بقصد آراستن مقدسان برای خدمتگاري
۱۳ بجهت تعمیر بدن مسیح * تا وقتی که همه باتحاد ایمان و اعتراف
۱۴ بر پسر خدا بکمال بلوغ باندازهٔ کامل مسیح رسیم * تا آنکه
دیگر طفل نباشیم و متلاطم و از هر باد تعلیم از تغلب خلق و از
۱۵ مهارت درحکمت ضلال از جا درنرویم * بلکه درمحبت راست
بوده تماما نمو نمائیم مناسب آنکه سر است یعنی مسیح *
۱۶ که از وی تمام بدن پیوسته ملصق شده بوساطت هر مفصل
غذا رساننده بفعل نمودن باندازهٔ هرعضوي باعث نمو بدن می
۱۷ شود بنهجی که خود خود را در محبت کامل میسازد * پس
این را میگویم و در خداوند میفرمایم که شما من بعد چون قبائل
۱۸ دیگر که بفهم باطل خود رفتار مینمائید رفتار ننمائید * که از ادراک
کورند و از زندگي خدا مهجور بسبب آن جهالت که از کوري
۱۹ دل آنها درایشان است * که خود را بیحس ساخته برذالت تسلیم
۲۰ نمودند که هر قسم بی عصمتي را بحرص بجا آرند * لیکن شما

۲۱ مسیح را باین طور فرا نگرفته اید * که شما ازو شنیدید و در او
۲۲ آموخته شدید بطوری که حق است در عیسی * تا آنکه شما
شخصیت کهنه را نظر بر رفتار قدیمش که از خواهشهای فریبنده
۲۳ فاسد میباشد از خود بیرون کنید * و در فهم خود روحاً نو
۲۴ شوید * و شخصیت تازه را بپوشید که آن مانند خدا در
۲۵ صداقت و پاکی حقیقی مخلوق شده است * پس دروغ را
اخراج نموده هرکس با نزدیک خود براستی گوید ازآنجا که
۲۶ اعضای یکدیگر میباشیم * غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید
۲۷ که آفتاب بر غیظ شما غروب ننماید * و شیطان کننده را
۲۸ مجال مدهید * و آنکس که دزدی می کرد من بعد دزدی ننماید
بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکی محنت کشیده بدستها
مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجانرا چیزی داده باشد *
۲۹ و هیچ سخن فاسدی شما را از دهن بیرون نیاید بلکه اگر سخن
است که بجهت تربیت نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا
۳۰ شنوندگانرا وسیلهٔ توفیق باشد * و غصه مدهید روح مقدس
۳۱ خدا را که از آن مهر شده اید تا بروز خلاصی * و همه مرارت
و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگوئی و هرقسم کج خلقی از میانهٔ
۳۲ شما مرتفع شود * و بر یکدیگر مهربان و رحیم باشید و یکدیگر
را عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شما را عفو نموده است *

* ٥ * باب پنجم *

۲ پس خدا را متابعت نمائید چون فرزندان محبوب * و در
محبت رفتار نمائید چنانچه مسیح ما را محبت نموده که در
راه ما خود را تسلیم نمود که خدا را هدیه و قربانی بوده باشد
۳ با رایحهٔ خوش * و زنا و هرقسم بی عصمتی و حرص درمیان

۴ شما فاش کرده نشود چنانچه میزیبد مقدّسان را * و نیز فحش
و بیهوده گوئي یا شوخي که نامناسب باشد بلکه اولیست
۵ شکرگذاري * که شما خود مطلع هستید که هرکس که او زاني یا
بی‌عصمت یا طامع که بت پرست است باشد هیچ میراث
۶ در ملکوت مسیح و خدا ندارد * و از سخنان باطل هیچکس شما
را نفریبد زانرو که بجهت این امور است که غضب خدا بر
۷ ابنای بغاوت نازل می‌شود * پس ایشانرا رفیق مباشید *
۸ زیرا که شما پیش ظلمت بودید و اکنون که در خداوند نور میباشید
۹ چون ابنای نور رفتار نمائید * از آنجا که میوهٔ روح در کمال
۱۰ مهر و صدق و راستي است * و تحقیق نمائید که رضاي خداوند
۱۱ چیست و در اعمال بی ما حصل ظلماني رفیق مباشید و
۱۲ بهتر است که آنها را روشن سازید * از آنجا که تکلّم بقبایحي
۱۳ که از آنها در خلوت سر میزند ناشایسته است * و هرآنچه از
نور ظاهر میشود آشکار است و هرچه آشکارا می شود روشن
۱۴ می باشد * و از آنجاست که میگوید که ای خوابیده بیدار
۱۵ شو و از مردگان برخیز که مسیح برتو خواهد تابید * پس باخبر
باشید که باحتیاط رفتار نمائید نه چون مردمان بی‌عقل بل
۱۶ چون عارفان * و زمان را دریابید که روزگار نامساعد است*
۱۷ و بی مدرک مباشید بلکه دریابید که مشیت خداوند چیست*
۱۸ و مست شراب مشوید که دران فساد است بلکه مملو از
۱۹ روح باشید * و با یکدیگر بنغمها و ترنمها و اشعار روحاني تکلّم
۲۰ نمائید و قلباً خداوند را سرود و ترنّم نمائید * و پیوسته بجهت
هرچیز خدا و پدر را شکر نمائید باسم خداوند ما عیسای
۲۱ مسیح * و از خدا ترسي یکدیگر را مطیع باشید (۲۲) ای زنان
۲۳ شوهران خود را چون خداوند مطیع باشید * از آنجا که شوهر

سر زن است چنانچه مسیح راس کلیسیا است و رستگار کنندهٔ
۲۴ بدن است * لهذا چنانچه کلیسیا مسیح را اطاعت می نماید
۲۵ بهمین وضع باید که زنان با شوهران باشند در هر امر * ای
شوهران زنان خود را محبّت نمائید چنانچه مسیح نیز کلیسیا
۲۶ را محبت نموده و خود را در راه او تسلیم نمود * تا آنکه او را
۲۷ غسل آب با کلام پاک نموده منزّه سازد * تا آنکه او را نزد
خود حاضر نماید با تزئین یعنی کلیسیائي که داغ و چین وازین
قبیل چیزها نداشته باشد بلکه مقدّس و بی عیب باشد *
۲۸ و بهمین وضع بر مردان واجب است که زنان خود را دوست
دارند چون بدنهای خود و هرکس که زن خود را دوست دارد
۲۹ خودرا دوست داشته است * زیرا که هیچکس هرگز جسم خود را
دشمن ندارد بلکه او را می پروراند و نازش مینماید چنانچه
۳۰ خداوند کلیسیارا * که ما اعضای بدنش هستیم از جسم واستخوانهای
۳۱ او * ازآنست که مرد پدر و مادر خود را وا میگذارد و با زن
۳۲ خود می پیوندد و این دو یک جسم خواهند بود * و این سرّي
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح و کلیسیا است * بهر صورت
شما هر یک زن خودرا دوست دارید چون خود و زن بایدکه
شوهررا دوست دارد *

* ۶ * باب ششم *

۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید که اینست
۲ انصاف * پدر و مادر خود را اکرام نما که حکم اوّل با وعده
۳ اینست * تاکه تو خوشوقت و بر زمین طویل العمر باشي *
۴ و ای پدران بر فرزندان خود سخت مگیرید بلکه با تربیت
۵ و نصیحت خداوندي پرورش نمائید * و ای ملازمان آنان را

که خداوندان بشری می باشند چون مسیح بخوف و بیم و
۶ ساده لوحي اطاعت نمائید * نه بندگي ظاهري چون آنان
که مردم را خوش آمد میگویند بلکه چون بندگان مسیح ارادهٔ
۷ خدا را از جان بجا آرید * و با خوشنودي خداوند را بندگي
۸ نمائید نه مردم را * از آنجا که میدانید که شخص هر عمل
نیکي که بجا آرد جزای آنرا از خداوند خواهد یافت خواه
۹ بنده و خواه آزاد باشد * و ای مالکان شما نیز با آنها بهمین
طور رفتار نمائید و نهیب کمتر کنید از آنجا که میدانید که
خداوند شما نیز در آسمان است و نگاه بظاهر شخص نمی
۱۰ نمائید * خلاصه ای برادران من از خداوند و از توانائي قدرتش
۱۱ زور پیدا نمائید * اسلحهٔ تام خدا را بپوشید تا آنکه نزد
۱۲ شیطنتهای ابلیس توانید ایستاد * از آنجا که کشتي ما بخون
وجسم نیست بلکه با رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهان ظلمت
۱۳ این جهان و اسرار روحاني در ملاء اعلی است * بنا براین
اسلحهٔ تامّ خدا را اخذ نمائید تا آنکه در روز معرکهٔ مخالفت
توانید نمود و همه را بکار برده تاب مقاومت توانید آورد *
۱۴ پس میان خود را بکمر راستي بسته و چهار آئینهٔ صدق را
۱۵ پوشیده قایم باشید * و چالاکي مژدهٔ صلح را برپاها بسته *
۱۶ و بر بالاي همه سپر ایمان را گرفته که بوسیلهٔ آن قدرت خواهید
۱۷ داشت که تمامي ضلغهاي آن شریر را اطفا نمائید * و کلاه
خود نجات و شمشیر روح را که آن کلام خداست بردارید *
۱۸ و با کمال طلب و دعا پیوسته قلباً استدعا نمائید و درین عمل
هشیار باشید در نهایت استقلال و استدعا بجهت مقدّسان *
۱۹ و بجهت من که داده شود کشادگي در زبان و جرات در کلام
۲۰ تا که سرّ مژدهٔ را کشف نمایم * که بجهت آن و زنجیر

یلچیگری می نمایم تا آنکه بطوری که باید حرف زنم بجرات
۲۱ حرف زنم * و تا آنکه شما نیز بدانید احوال مرا که چه میکنم
برادر محبوب تخکس که در خداوند خادم وفادار است شما
۲۲ را از هر چیز مطلع خواهد ساخت * و او را من بجهت همین
نزد شما فرستادم تا آنکه از احوال من مستحضر باشید و تا آنکه
۲۳ دلهای شما را تسلی بخشد * برادران را آرام و محبت با ایمان
۲۴ باد از خدای پدر و عیسای مسیح خداوند * و
توفیق با همگی آنها باد که خداوند ما
عیسای مسیح را بسادهٔ لوحی
محبت می نماید
آمین *
* *
*

* نامهٔ پولوس حواري باهل فيلپي *

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس وتیمثیوس خادمان عیساي مسیح
بتمامي مقدّسان در مسیح عیسی که درفیلپي میباشند ب
۲ اسقوفان و خدّام * که فضل و آرام ازجانب پدر ما خدا و
۳ عیساي مسیح بر شما باد * من شکر میغمایم خدای خود را در
۴ هروقت که شما را یاد میآرم * و پیوسته در هردعای خود
۵ سرور بجهت تمامي شما مینمایم * بسبب آن شراکتی که شم
۶ را از روز اوّل تا حال درانجیل بوده است * یقین دارم که
آنکس که عمل خیررا درشما شروع نموده است تا روزعیساي
۷ مسیح باتمام خواهد رسانید * چنانچه شرط انصاف نزد من
اینست که این را دربارهٔ همگي شما ملاحظه نمایم که شما را
چنین‌تصورمینمایم که هم درزنجیرها و هم دراقرار و اثبات انجیل
۸ تمامي درتوفیق رفقای من میباشید * که خدا گواه است که
چه مقدار مشتاق تمامي شما بمهر عیسای مسیح می باشم *
۹ و بجهت این دعا مینمایم که محبت شما پیوسته درمعرفت
۱۰ و کمال فهم درترقّي باشد * تا آنکه اختلافات را امتیازدهید و

۱۱ در روز مسیح ساده و بی‌آزار باشید * و پر از ثمرات صداقت
که بوساطت عیسای مسیح حمد و ستایش خدا را باشد *
۱۲ وای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه برمن واقع
۱۳ شد بجهت انجیل انفع بود * بحدی که زنجیرهاي من در
تمامی بارگاه و بر دیگران ظاهر گشت که بجهت مسیح میباشد *
۱۴ و اکثر برادران در خداوند از زنجیرهاي من جرات بهم رسانیده
۱۵ در گفتن کلام نسنا خانه زیاده جرات مینمایند * و بدرستي که
بعضی از راه حسد و ادعا و بعضي برضا ندا بمسیح مینمایند *
۱۶ اهل جدل که ندا بمسیح مینمایند نه بسادگیست بلکه گمان
۱۷ می برند که بزنجیرهاي من زحمتی دیگر علاوه نمایند* و اهل
محبت نیز از آنجا که میدانند که بجهت اثبات مژده مقرر شده
۱۸ ام *ما حصل آنکه حال بهرصورت خواه بغرض و خواه در حقیقت
بمسیح خبر داده میشود از همین خوشوقتم و خوشوقتي خواهم
۱۹ نمود * از آنجا که میدانم که انجام این مرا بنجات خواهد
کشانید بوسیلهٔ دعاي شما و رسد یافتن از روح عیسای مسیح *
۲۰ چنانچه انتظار و امید من است که هیچگونه خجالت نخواهم
کشید بلکه با کمال گستاخي آنچنان که پیوسته بوده است حال
نیز مسیح از بدن من بزرگي یابد خواه در حیات و خواه در
۲۱ ممات * که مرا زیست مسیح است و مرگ نفع (۲۲) و اگر
زیستن در جسم نصیب من شود این نیز کارسازي مرا میکند
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار نمایم * زیرا که درمیان دو چیز گرفتارم
که خواهش دارم که خلاصي یابم و با مسیح باشم زانرو که آن
۲۴ بسیار بهتر است * لیکن درجسم ماندن بعلت شما ضروراست*
۲۵ و ازین عقیده می یابم که خواهم ماند و نزد شما زیست نموده
۲۶ تا آنکه شما درایمان ترقي نمائید و مسرور باشید * و تا آنکه فخر

شما بجهت من بسبب حضور من دیگر بار نزد شما در مسیح
۲۷ عیسی بیفزاید * همین است که بطور شایسته انجیل مسیح
گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را ببینم و خواه غایب
باشم احوال شما را بشنوم که در یک روح برقرار می باشید و
۲۸ باتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید * و از هیچیک از
مخالفان مشوّش مباشید که آن ایشانرا دلیل هلاک است
۲۹ و شما را دلیل نجات و آن از خداست * که بجهت خاطر
مسیح این انعام بشما شده است نه مجرّد ایمان بوی بلکه تا
۳۰ آنکه در راه او تصدیع کشید * چه شما در همان سعی هستید که
در من میدیدید و الحال می شنوید که در منست *

* ۲ * باب دوم *

۱ اگر چنین است که در مسیح تسلی و اگر در محبت خاطر
جمعی و اگر در روح شراکتی و اگر مهری و رحمی می باشد *
۲ پس خورسندی مرا کامل گردانید که یک رای و در محبت
۳ متحد و یکدل و یک مزاج باشید * هیچ امری بمنازعه و جاه
طلبی میسّر نشود بلکه بکوچکدلی یکدیگر را از خود افضل دانید *
۴ شما هریک حال خود را ملاحظه ننمائید بلکه احوال دیگران را
۵ ملاحظه نمائید * شما را همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی
۶ بود * که چون او تمثال خدا می بود و تساوی با خدا را تعدّی
۷ ندانست * لیکن خود را پست نموده مثال بندگی را گرفته در
۸ صورت خلق پدیدار گشت * و چون صورت انسانی را پذیرفته
خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگ صلیب
۹ هم * پس خدا او را بی نهایت بلند نموده است و اسمی بوی
۱۰ داده است که فوق هر اسمی است * تا که خم گردد باسم

عیسی هر زانوئی از اهل آسمان و زمین و آنان که در زیر خاک اند*
۱۱ و تا آنکه هر زبان اقرار نماید که عیسای مسیح خداوند است
۱۲ بقصد جلال خدای پدر* پس ای محبوبان من آنچنان که
فرمان پذیر بوده اید نه همین آنچنان که در حضور من میگردید
کنید و بس بلکه حال که غایب میباشم بسیار بیشتر در
۱۳ خوف و هراس در عمل نجات خود مشغول باشید * از آنجا
که خداست که در شما تاثیر مینماید که تا برضا بخواهید و بکنید*
۱۴ و هر عملی را بدون هنگامه و مجادله بجا آرید (۱۵) تا که بی
عیب و بی غش و فرزندان خالص خدا باشید در میان طبقهٔ
کجرو و گردن کش و در آن میان شما میدرخشید چنانچه نیرین
۱۶ در عالم * و چنگ زنان در کلام حیات بوده تا که در روز مسیح
مرا مجال فخر باشد که بیهوده ندویدیم و محنت نکشیدیم *
۱۷ و اگر بر هدیه و خدمت ایمان شما ریخته گردم خوشنود هستم
۱۸ و شما همگی را تهنیت میگویم لهذا شما نیز خوشوقتی نمائید
۱۹ و مرا تهنیت گوئید * وامید وارم از عیسای خداوند که بزودی
تیمثیوس را نزد شما روانه نمایم که از احوال شما اطلاع بهم
۲۰ رسانیده آسوده خاطر گردم * زیرا که هیچ همدم دیگر را ندارم
۲۱ که بیغش در بارهٔ شما اندیشه نماید * از آنجا که همگی فواید
۲۲ خود را ملاحظه مینمایند نه فواید مسیح عیسی را * و شما بتجربه
او را می شناسید که چون فرزند با پدر در مژدهٔ با من خدمت
۲۳ نموده * پس امید وارم که او را بعد از اینکه ملاحظهٔ احوال خود را
۲۴ نموده در ساعت روانه نمایم * و بر خداوند اعتماد دارم که
۲۵ خود نیز زود آمده باشم * اپفرودیتس را که برادر و همکار و
همقتال منست و شما را رسول است و خادم ضروریات منست
۲۶ لازم دانستم که بسوی شما بفرستم * که تمامی شما را مشتاق

می بود و اندوهناک میبود از اینکه شما را مسموع شده بود که
۲۷ او بیمار بود * از آنجا که بیمار بود و بیماریش نزدیک بمرگ
بود و لیکن خدا بروي ترحّم فرمود نه بروي بتنهائي بلکه برمن
۲۸ نیز مبادا که غمي برغمم افزاید * پس بیشتر بسعي او را روانه
نمودم که او را دیده دیگر بار خوشوقت گردید و اندوه من کمتر
۲۹ شود * پس در خداوند او را باکمال خورسندي بپذیرید و
۳۰ اینچنین اشخاص را محترم دارید * زیرا که در عمل مسیح
نزدیک بمرگ رسید و بجهت حیات خود نمی اندیشید تا آنکه
ملازمت شما را نسبت بمن کامل گرداند *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید و مکرر نوشتن
۲ بشما مرا تصدیع نیست و شما را سلامتي است * از سگها از بد
۳ کاران از برندگان پرحذر باشید * که ما اهل ختنه می باشیم که
در روح خدا را بندگي می نمائیم و از مسیح عیسی فخر مي
۴ نمائیم و برجسم اعتماد نداریم * و حال آنکه مرا گنجایش فخر
درجسم میباشد که اگر دیگري را درجسم مظنهٔ خاطرجمعي
۵ است مرا بطریق اولي میباشد * ختنهٔ من درهشت روزگي
شد و از خاندان اسرائیل از فرقهٔ بن یمین عبري از عبریان نسبت
۶ بشرع فریسي می بودم * و درتعصب معذّب کلیسیا و در
۷ عدالت شرعي بی عیب می بودم * لیکن هرآنچه مرا سود بود
۸ همانرا بجهت مسیح مضر دانستم * بلکه همهٔ اشیا را نقص
میدانم نسبت بفضیلت معرفت مسیح عیسای خداوند خود
که بجهت او همه چیزهای من زیان گردید و فضله میدانم تاکه
۹ مسیح را سود یابم * که دروی یافت شوم نه با عدالت خود

که شرعي است بلکه با آن عدالت که از راه ایمان بمسیح است
۱۰ عدالتی خدائي که در ایمان است * تا که او را بشناسم و
قدرت برخاستنش و شراکت در عذابش را تا مشابه گردم
۱۱ مرگش را * که شاید بقیامت مردگان برخورم (۱۲) که نیست
چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی
هستم که شاید آنچیزي را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار
۱۳ عیسای مسیح گشتم * ای برادران من خود را چنین نمیدانم که
۱۴ بدست آورده باشم * لیک یک چیز هست که گذشته را
فراموش می‌نمایم و آنچه در پیش است بسوي او خود را می
کشانم و در پی نشانهٔ دعوت خدا به بلندي در مسیح عیسی
۱۵ رابمت می دوم * پس اشخاصي که از ما بالغ میباشند باید که
باین طور خیال نمایند و اگر في الجمله در تصوّرات دیگر میباشید
۱۶ این را نیز خدا بر شما کشف خواهد نمود * امّا بهر مقام که
رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید *
۱۷ ای برادران با یکدیگر تتبع من نمائید و ملاحظه نمائید آن
اشخاصي را که بحسب آن نمونه که در ما دارید رفتار مینمایند*
۱۸ زیرا که بسیاری چنین رفتار مینمایند و بارها ذکر آنها را بشما
نموده ام و حال نیز با گریه مینمایم که دشمنان صلیب مسیح
۱۹ میباشند * که انجام آنها هلاک است و خدای آنها شکم
است و فخر ایشان در ننگ ایشان است و از سفلیات سرشته
۲۰ اند * و گذارش ما از علیین است و از آنجا انتظار نجات دهنده
۲۱ را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند است * که بدن ذلیل
ما را متغیر خواهد ساخت تا که بدن جلالیش را همرنگ شود بر
حسب ظهور قدرتش بر کشیدن تمامي اشیا را بتحت خود *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس ای برادران محبوب و معشوق و شادي و تاج من بهمین
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * و از اُودیه استدعا
مینمایم و همچنین از سنتیي که در خداوند بی نفاق باشند*
۳ و سوال من از تو ای همکار ساده اینست که معین باش آنزنانرا
که با من در مژده کوشش نمودند و نیز قلیمنس را و باقي همکارهای
۴ مرا که اسماء ایشان در کتاب حیات است * و دایم در خداوند
۵ خوشوقتي نمائید و نیز میگویم که خوشوقتي نمائید * بر تمامي
خلق اعتدال رفتار شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است *
۶ و هیچ فکر ننمائید بلکه در هر امر بمناجات و دعا با شکر گذاري
۷ مسئولات شما نزد خدا آشکارا گردد * و آرام خدا که ما فوق
درک همه است دلهای شما و فهمهای شما را در مسیح عیسی
۸ محفوظ خواهد داشت * خلاصه ای برادران هرچه راست است و
هرآنچه شایسته است و هرآنچه عدالت است و هرآنچه پاک
و هرآنچه دلخواه و هرآنچه نیک نامي است اگر هنري و اگر
۹ تعریفي باشد همان را تصوّر نمائید * آنچه را شما آموختید و
یافتید و شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و
۱۰ خدای آرام با شما خواهد بود * و من در خداوند بسیار خوشوقت
میباشم که حال بالاخره اندیشهٔ شما دربارهٔ من شگوفه نمود
۱۱ همانرا که تصوّر می نمودید لیکن فصل مقتضا نبود * چنین
نیست که بسبب احتیاج تکلّم نمایم زیرا که آموخته شده ام
۱۲ که بهر حال که باشم بآن قناعت نمایم * رفتار در ذلّت و
افزوني را نیز میدانم بهرصورت و درهر حال تربیت یافته ام
هم در سیري و هم گرسنگي هم در زیادتي و هم در نقصان *
۱۳ بر همه چیز قادرم در مسیحي که مرا قدرت مي بخشد (۱۴) لیکن

۱۵ نیکو کرده اید که در زحمت شرکاء من گردیده اید * و شما خود
ای فیلپیان واقفید که در آغاز مژده چون از مقدونیه بیرون
آمدم هیچ کلیسیا در خصوص دادن و گرفتن رفاقت با من نکرد
۱۶ جز شما و بس * چنانچه در تسلنیقی یکدفعه بلکه دو دفعه
۱۷ بجهت رفع احتیاج من فرستادید * چنین نیست که من خواهان
عطا باشم بلکه جویان ثمری هستم که بحساب شما افزاید *
۱۸ تمامی بمن رسید و متموّل و پرشده ام چون از اپفرودیتس
یافته ام سوغات شما را که رایحهٔ طیب و هدیهٔ مقبول خدا را
۱۹ خوش آینده است * و خدای من بروفق غایت جلال خود در
۲۰ مسیح عیسی جمیع احتیاج شما را رفع خواهد نمود * خدا و پدر
۲۱ ما را ابدالاباد جلال باد آمین * هر شخص مقدّس در مسیح
عیسی را سلام رسانید و برادرانی که با من میباشند سلام میرسانند *
۲۲ همگی مقدسان شما را سلام میرسانند علی الخصوص
آنانی که در خانهٔ قیصر میباشند *
۲۳ توفیق خداوند ما عیسای
مسیح با همگی
شما باد
آمین
*

نامهٔ پولوس حواري باهل قلسیان

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري شدهٔ عیسای مسیح بمشیت
۲ خدا و تیمثیوس برادر * بمقدسان و برادران ایماني در مسیح
که در قلسي میباشند که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا
۳ و عیساي مسیح خداوند بر شما باد * و ما خدا و پدر خداوند
ما عیسای مسیح را شکر می گذاریم و پیوسته شما را دعا گو
۴ میباشیم * ازهنگامی که شنیدیم ایمان در مسیح عیسی و محبت
۵ در بارهٔ همگي مقدسان که شما را میباشد * و بسبب آن امید
گاهی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه
شما پیش ازین در کلام حقیقت مژدهٔ خبرش را شنیدید *
۶ و بشما رسید این چنانچه بتمام عالم و برمیدهد چنانچه درمیان
شما نیز از روزي که شنیدید و دریافتید فضل خدا را براستي *
۷ چنانچه از اپفراس هم خدمت ما که خادم وفادار مسیح بجهت
۸ شماست آموختید * و اوست که ما را از محبت روحاني شما
۹ آگاهي بخشیده است * لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی
ایستیم از دعا نمودن در حق شما و سوال نمودن این را که کامل

گردید در معرفت اراده اش با کمال دانش و بینش روحانی*
۱۰ و تا آنکه بطور شایستهٔ خداوند با کمال رضا جوئی او رفتار نمائید
۱۱ و در هر عمل خوب مثمر و در معرفت خدا در ترقی باشید * و
بحسب قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید که کمال صبر
۱۲ و تحمّل را با سرور بجا آرید * و پیوسته شکر نمائید آن پدر را که ما را
بجهت رسد در میراث مقدسان نورانی مستعد نموده است *
۱۳ اوستّ که ما را از قبضهٔ قدرت ظلمت رها نیده بملکوت پسر
۱۴ زادهٔ محبت خود درآورده است * که در وی فدیه داریم از
۱۵ خونش یعنی آمرزش گناهان* و او رؤیت خدای غیر مرئیست
۱۶ و پیش همه مخلوقات متولد شد * که مخلوق شد بوی هرآنچه
درآسمان و زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی چه
از اورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها تمامی
۱۷ بوساطت و بجهت وی خلقت گشت * واو پیش از همه
۱۸ میباشد و همه در وی باهم متّصل اند * و اوست راس هیکل
کلیسیا واوست آغاز و از میان مردگان مولود نخست تا آنکه
۱۹ در همه امور او را تقدیم باشد * از آنجا که همه بُری اختیار
۲۰ نمود که در وي مسکن نماید * و بوساطتش همه را بسوی خود
برگرداند نمودن بخون صلیبش بصلح بلی بوساطت او خواه
۲۱ اشیاء سفلي و خواه اشیاء علوي را * و شما را نیز که پیش اغیار
بودید و بااعمال ناشایسته دشمن بودید الحال برگردانید *
۲۲ تا در بدن جسماني او بوساطت مرگش شما را حاضر سازد
۲۳ مقدس و بی عیب و بی ادّعا درحضور خود * بشرطی که در
ایمان پا برجا و استوار بمانید و نجنبید از امید مژده که
شنیدید که ندا بآن درمیان همهٔ خلق که زیر آسمان است
۲۴ کرده شد وآنرا من که پولوسم خادم میباشم * والحال از زحمتهاي

خود در راه شما خوشوقتم و آنچه از عذابهای مسیح باقیست
در پاداش آن کامل میسازم در بدن خود در راه بدنش که
۲۵ آن کلیسیا است * که من خادم آن گشتم بحسب این نظارت
که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلام خدا را انتشار
۲۶ دهم * یعنی آن رازی که از ایّام سلف و قرنهاي ماضیه مخفي
۲۷ بود و الحالّ فاش گردید بر مقدسانش * آنانی را که خدا
خواست که مطلّع سازد که چه مقدار است غایت جلال این
راز نسبت بقبائل که آن اینست که مسیح در شما امید جلال
۲۸ است * آنکسی که ما خبر ازوي میدهیم و هرکس را ناصح و
معلّم میباشیم با کمال دقّت تا آنکه هرکس را در مسیح
۲۹ عیسی کامل حاضر سازیم * و در این امر زحمت می کشم و
مجاهد میباشم برحسب فعلی که با قوت در من پدید می آید *

* ۲ * باب دوم *

۱ و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در
راه شما و اهل لائکیه و اشخاصي که صورت جسماني مرا ملاقات
۲ نکرده اند * تا که خاطرهاي آنها جمع شود بالتصاق بمحبت و
درکمال مقدار عقیدهٔ دانشمندانه با معرفت سر خدای پدر و
۳ مسیح * آنکه در وی همگي خزاین دانش و بینش مستتر است *
۴ و این را از آنرو میگویم که مبادا کسی شما را بچرب گوئي
۵ بمغالطه اندازد * که هرچند جسماً غایب میباشم لیکن قلباً با
شما میباشم و در نظم واستواري ایمان شما بر مسیح بخوشوقتي
۶ نگرانم * پس آنچنانکه مسیح عیسای خداوند را پذیرفته اید
۷ در وی سلوک نمائید * که پیوسته ریشه دوانیده و تعمیر شده
در وی و درایمان بطوری که آموختید پایدار و در آن در ترقي و

۸ شکرگذاري باشيد* و خبردار باشيد که کسي شما را بفلسفهٔ و دلايل
باطل موافق مردم و يا موافق مبادي دنيوي نه موافق مسيح بربايد*
۹ زيرا که در وی مسکن مينمايد همگي تمامي الهيت از روي
۱۰ جسم * و شما کامل هستيد در او آنکه راس جميع رياست و
۱۱ اقتدار است * و در وي مختون شديد بختنهٔ که بدست نشده
است يعني به بيرون کردن جلد گناهان جسمي که اوست
۱۲ ختنهٔ مسيحي * و بغسل با وی مدفون شديد و بوساطت ايمان
بر فعل خدا که او را از ميان مردگان برخيزانيد در برخاستنش
۱۳ شريک شديد * و شما را که در خطايا و غلاف جسماني مرده
بوديد با وی زنده گردانيد بنوعی که خطايا را بجهت ما معاف
۱۴ فرمود * و آن حجت نوشته در احکام که بر خلاف شما و مقابل
۱۵ شما بود محو نمود و از ميانه برد چون بر صليبش چسپانيد * و
رياستها و قوتها را عريان ساخته علانيه رسوا نمود چون در آن
۱۶ صليب بر آنها ظفر يافت * پس هيچ کس شما را در بارهٔ
خوراکي يا آشاميدني يا در خصوص عيد يا هلال يا سبتها مجرم
۱۷ نداند * اينها اظلال اشياء آينده است و حقيقت آنها مسيح
۱۸ است* و هيچکس شما را نربايد باسترضای در فروتني و عبادت
فرشتگان و بدخل نمودن در چيزهائي که نديده است که آن
۱۹ شخص از فهم جسماني خود عبث باد مينمايد * و تمسک
بسر نميجويد که از وی همگي بدن بوسيلهٔ مفصلها و اوتار غذا
۲۰ يافته و باهم ملصق شده بنموّ خدائي نموّ مينمايد * پس چون از
مبادي دنيوي با مسيح مرديد چون است که باز احکام پرست
۲۱ ميباشيد چنانچه در دنيا زنده ميباشيد * چون مس مکن و
۲۲ مچش و دست مگذار * که مصرف اينهمه اشيا در معرض فساد
۲۳ است چون اعتقادات و تعليمهای بشري * که حکمت شمرده

میشود بسبب استرضا در عبادت و فروتنی و عدم توجه ببدن
و عدم التفات بسیر کردن جسم *

* ۳ * باب سوم*

۱ پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علوی را
۲ جائی که مسیح نشسته است بردست راست خدا * که بآنچه
۳ علویست ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین است * از آنجا که
۴ مرده اید و زندگی شما با مسیح مخفی است در خدا * و چون
مسیح که حیات ما است بظهور آید آنوقت شما نیز با وی با
۵ جلال بظهور خواهید آمد * پس اعضای خود را که بر زمین می
باشد مرده انگارید از زنا و بی عصمتی و شهوت و خواهش
۶ نفسانی و طمع که بت پرستی است * که بسبب این اعمال
۷ غضب خدا برابنای بغاوت نازل میشود * و شما نیز مدتی
۸ با آنها بسر میبردید هنگامی که درآنها زنده بودید * لیکن الحال
شما همه را واگذاشته اید از غضب و خشم و تند خوئی و خبث
۹ و فحش از دهن خود * و دروغ بیکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیت
۱۰ کهنه را با اعمالش از خود بر کنده اید * و نورا پوشیده اید که او
۱۱ متجدد میشود در معرفت در صورت خالق خود * آنجا که
یونانی و یهودی و ختنه و نامختونی بربری و اسکوتی بنده
۱۲ و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح است * پس چون
برگزیدگان خدا که مقدس و محبوب اند رحم دلی و مهربانی
۱۳ و فروتنی و افتادگی و حلم را در بر خود نمائید * متحمل و
بخشنده نسبت بیکدیگر باشید و اگر کسی ادعائی داشته باشد
۱۴ چنانچه مسیح شما را عفو نمود شما نیز چنان کنید * و علاوه
۱۵ براین همه محبت را که او ریسمان انضباط تمامیها ست * و

در دلهاي شما صلح خدا حکم باشد که بجهت آن در یک بدن
۱۶ خوانده شده بودید و شاکر باشید * و کلام مسیح در شما کثیراً
واقع شود و بکمال دقّت یکدیگر را تعلیم و اندرز نمائید و
بنغمها و ترنّمات و اشعار روحاني بشکرانه در دل خود خداوند
۱۷ را سرائید * و هر آنچه قولاً یا فعلاً مینمائید تمامي باسم عیسای
۱۸ خداوند نمائید و خدای پدر را بوساطت وی شاکر باشید * ای
زنان شوهران خود را چنانکه در خداوند زیبد اطاعت نمائید *
۱۹ ای شوهران زنان خود را محبت نمائید و با ایشان تند خوئي
۲۰ ننمائید * و ای فرزندان والدین خود را در هر امر مطیع باشید که
۲۱ اینست رضای خداوند * و ای پدران با فرزندان خود بلجاج
۲۲ رفتار ننمائید مبادا که افسرده گردند * و ای نوکران آقایان بشری
را در هر امر مطیع باشید نه بخدمتهای ریائي چون کسانيکه
مردم را خوش آمد میگویند بلکه بسادهٔ لوحي چون خدا ترسان *
۲۳ و هر امر را بجان بجا آرید چنانچه بجهت خداوند نه بجهت
۲۴ خلق * و چنین دانید که در مکافات میراث را از خداوند خواهید
یافت زیرا که مسیح است آقائی که شما او را بندگي مینمائید *
۲۵ و آنکسی که ظلم می نماید برحسب ظلمی که نموده است
باو خواهد رسید و مطلقاً ظاهر بیني نمی باشد *

* ۴ * باب چهارم *

۱ ای آقایان در حق خادمان براستي و عدالت رفتار نمائید که
۲ شما را نیز آقائي در آسمان می باشد * و در دعا نمودن مداومت
۳ نمائید و در آن بیدار بوده شکر گذارید * و در حق ما نیز دعا
نمائید که خدا در کلام را بر روي ما بگشاید که سرّ مسیح را که
۴ بجهت آن مقید شدم آشکارا سازم * که ظاهر سازم او را

۵ بطوریکه مرا باید حرف زنم * و پیش خارجیان بعقل رفتار
۶ نموده زمان را دریابید * و پیوسته مکالمهٔ شما مهرآمیز و نمکین
و مربوط باشد و بفهمید که شما را بچه نوع باید که هرکس را
۷ جواب دهید * و تمامی احوال من بر شما ظاهر خواهد گشت
از تخکس آن برادر محبوب و خادم وفادار و هم خدمت در
۸ خداوند * و او را بهمین جهت نزد شما فرستادم که از احوال
۹ شما مستحضر شده شما را تسلّی بخشد * و انیسمس برادر امین
محبوب که از شما ست و او را همراهست ایشان از همه گذارش
۱۰ اینجا شما را مستحضر خواهند ساخت * ارسترخس رفیق مجلس
من شما را سلام میرسانند و مرقس خواهرزادهٔ برناباس را که
شما را دربارهٔ او فرمایش شده است اگر بنزد شما آید او را
۱۱ بپذیرید * و یسوع که بیوسطس مسمّی است سلام میرسانند
ایشانند که از اهل ختنه میباشند و بتنهائی در ملکوت خدا
۱۲ همخدمت من می باشند و مرا دلجوئی می نموده اند * ایفراس
که از میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شما را سلام میرسانند و دائم
درحق شما بدعا می کوشد تا که در مسیح ارادهٔ خدا تامّ و تمام
۱۳ باشید * و من درحق او شهادت میدهم که او دربارهٔ شما و
۱۴ اهل لاتکیه و اهل یراپلي بسیار حمیّت دارد * و لوقا طبیب
۱۵ محبوب و دیماس شما را سلام میرسانند * ببرادرانی که در لاتکیه
میباشند و نمفاس و کلیسیائی که درخانهٔ اوست سلام رسانید *
۱۶ و چون این کتابت بر شما خوانده شود نوعی نمائید که در
کلیسیای لاتکیان نیز خوانده شود و کتابت لاتکیان را نیز شما
۱۷ بخوانید * و بارکپس بگوئید که آن خدمتی را که در خداوند
۱۸ یافتهٔ ملاحظه نما که با تمام رسانی * تهنیت است بدست
خودم پولوس قیدهای مرا یاد آرید توفیق با شما باد آمین *

نامهٔ اوّل پولوس به تسلانیقیان

باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پولوس و سیلوانس و تیمتیوس بکلیسیای
تسلنیقیان که در خدای پدر و عیسای مسیح خداوند است
که فضل و آرام ازجانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند
۲ برشما باد * و بعد ما پیوسته در بارهٔ همگی شما خدا را شکر
۳ میگذاریم و در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم * و پیوسته کار
ایمان و محنت محبّت و صبر در امید خداوند عیسای مسیح
۴ که در شما میباشد نزد خدا و پدر خود یاد می‌آریم * که ای
۵ برادران محبوب میدانیم که شما برگذیدگان خدائید * که مژدهٔ
ما در میان شما بمجرد کلام نبود بلکه با قوت و روح القدس و
اعتقاد صحیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه در میان شما
۶ بسبب شما میبودیم * و شما ما را و خداوند را تبعیت نمودید
ازآنجا که کلام را در هنگام الم بسیار بخوشوقتی روح القدس
۷ یافتید * بحدیکه شما بجهت تمامی مؤمنان در مقدونیه و
۸ اخائیه نمونه میبودید * که آوازهٔ کلام خداوند از میان شما نه
بتنهائی در مقدونیه و اخائیه پیچیده است بلکه ایمان شما

نسبت بخدا درهرجا مشهور شده است بحديكه محتاج
بحرف زدن ما نيست * ازآنجا كه ايشان خود دربارهٔ ما خبر ۹
ميدهند كه چه نوع راه نزد شما يافتيم و بچه نوع بسوي خدا
ازبتها برگرديديد كه خداي حقيقي را بندگي نمائيد * و ۱۰
پسرش را از عليين منتظر باشيد كه او را از مردگان برخيزانيد
يعني عيسى كه ما را از غضب آينده ميرهاند *

* ۲ * باب دوم *

اي برادران شما خود ميدانيد كه مدخليت ما درشما عبث ۱
نبود * بلكه هرچند عذاب و رسوائي كشيده بوديم درفيلپي ۲
چنانچه ميدانيد باز در خدائي خود جرأت بهم رسانيديم كه
بمژدهٔ خدا بكوشش تمام نزد شما تكلم نمائيم * كه استدعاي ۳
ما از روي مكر يا تقلب يا ريا نبود * بلكه چنانچه منظور خدا ۴
ميباشيم كه امين مژده باشيم بهمان طور حرف ميزنيم وخلق
را خوش آمد نميگوئيم بلكه خدائي را كه دلهاي ما را مي آزمايد*
زيرا كه هرگز سخن تملق نميكنتيم چنانچه خود ميدانيد نه بهانهٔ ۵
طمع داشتيم چنانچه خدا گواه است * و نه عزت از خلق را ۶
طالب بوديم و نه از شما و نه از ديگرانرا با وجود آنكه ما را
جايز بود كه برديگران بار باشيم از آنرو كه رسولان مسيح بوديم*
بلكه بملايمت درميان شما بسر ميبرديم چون دايه كه اطفال ۷
خود را مي پروراند * ما نيز از اشتياق بشما راضي بوديم كه داده ۸
باشيم بشما نه همين مژدهٔ خدائي را وبس بلكه جانهاي خودرا
نيز زيرا كه ما را محبوب مي بوديد * چه شما خود اي برادران ۹
ياد داريد محنت و مشقت ما را كه شب و روز بشغل
مشغول مي بوديم كه مبادا بر احدي از شما كل بوده باشيم

* ۴ * باب چهارم *

خلاصه ای برادران از شما سوال مینمائیم و استدعا می نمائیم
خاطر جناب عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه
۲ نحو رفتار نمائید و خدا را رضاجوئي کنید بر آن افزاید * که شما
خود میدانید که چه احکام دادیم شما را از قبل عیسای خداوند*
۳ که خواهش خدا در تقدس شما اینست که از زنا خودداري
۴ نمائید * واینکه هرکس از شما بداند که چه نوع هیکل خود را
۵ منزّه و محترم نگاه دارد * نه در شهوت چون قبائل که خدا را نمي
۶ شناسند * و اینکه در هیچ امر تعدي و دست اندازي نسبت
ببرادر خود ننمائید که خداوند از تمامي این چیزها انتقام مینماید
۷ چنانچه پیشتر ما بشما گفتیم و پیوسته شهادت دادیم * ازانجا
۸ که نخوانده است خدا ما را بنا پاکي بلکه بسوی تقدّس * لهذا
آنکس که تحقیر مینماید خلق را تحقیر نمی نماید بلکه آنخدائی
۹ را که روح مقدس خود را بما عنایت فرموده است * و در
خصوص محبّت برادري احتیاج نیست که من بشما بنویسم
۱۰ زیرا که شما خود محبت یکدیگر را از خدا آموخته اید * و
چنین مینمائید نسبت بتمامی برادران که در تمامي مقدونیه
میباشند ای برادران از شما استدعا می نمائیم که بر آن بیفزاید*
۱۱ و طالب باشید این عزت را که آرام داشته در کار خود مشغول
باشید و بدستهای خود چنانچه شما را مقرر نمودیم بکار بپردازید*
۱۲ تا آنکه بطور نیکوئي در نظر خارجیان زیست کنید و احتیاج
۱۳ بهیچکس نداشته باشید * و ای برادران نمیخواهم که شما از
مردگان بیخبر باشید مبادا چون دیگران که امید ندارند غم
۱۴ خورید * زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسی مرد و برخاست
همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی خوابیده اند باری

۱۵ خواهد آورد * و این را از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده و باقی
میباشیم تا بآمدن خداوند سبقت بر خوابیدگان نخواهیم نمود *
۱۶ که خداوند خود در آنی باواز فرشتهٔ مقرب و صور خدا از آسمان
نازل خواهد شد و آنانیکه درمسیح خوابیده اند اوّل خواهند
۱۷ برخاست * و بعد از آن ما که زنده و باقی مانده باشیم با آنها
با برها کشیده خواهیم شد تا که خداوند را ملاقات نمائیم در هوا
۱۸ و بس همواره با خداوند خواهیم بود * لهذا یکدیگر را بآن سخن
خاطرجمع نمائید *

* ۵ * باب پنجم *

۱ ای برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی
۲ بشما نوشته شود * که شما خود یقین میدانید که روز خداوند
۳ چون دزد در شب می آید * چه هنگامی که ذکر آرام و امن
را می نمائید همان وقت هلاکت ناگهانی آنها را فرو خواهد
گرفت چون درد زه زن حامله را و رستگاری نخواهند یافت *
۴ لیکن ای برادران شما در تاریکی نمی باشید تا آنکه آنروز شما
۵ را چون دزد بچنگ آرد * شما همه فرزندان نور و فرزندان
۶ روزید و از شب تاریکی نیستیم * پس باید که چون دیگران
۷ بخواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم * ازآنجا که خوابندگان
در شب میخوابند و بدمستان در شب مست می شوند *
۸ لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بوده چهار آئینهٔ ایمان
۹ و محبت را و کلاه خود امید و نجات را پوشیده باشیم * که خدا
ما را معین نکرده است بر غضب بلکه بجهت تحصیل نجات
۱۰ بوساطت خداوند ما عیسای مسیح * که در راه ما مرد که خواه
۱۱ بیدار و خواه خوابیده باشیم همراه او زنده گردیم * پس همدیگر را

خاطر جمع نمائيد و يكديگررا تعمير نمائيد چنانچه حال
۱۲ مينمائيد * و اى برادران از شما استدعا مينمائيم كه آنانى را كه
در ميانهٔ شما بتعب گرفتارند و پيشوايان شما در خداوند مى
۱۳ باشند و شما را نصيحت مينمايند التفات نمائيد * و آنها را
بانهايت مهربانى عزيز داريد بسبب عمل آنها و باهم در
۱۴ مقام صلح باشيد* و اى برادران از شما استدعا مينمايم كه سر
كشانرا نصيحت نمائيد و بيجرأتانرا تسلّي دهيد و ضعفا را
۱۵ معاونت نمائيد نسبت بهمگي درمقام حلم باشيد * و با حذر
بوده كه كسي در مكافات بدي بدي ننمائيد بلكه دائم در پى
۱۶ خوبي بايكديگر و با همه باشيد * و همواره شادمان باشيد *
۱۷ و پيوسته بدعا مشغول باشيد (۱۸) و در هر امر شاكر باشيد كه
۱۹ اينست خواهش خدا درحق شما در مسيح عيسى * روح را
۲۰ خاموش ننمائيد * نبوتها را حقير مشماريد (۲۱) هر چيز را
۲۲ آزموده بآنچه خوب است تمسك جوئيد * از هر بد نمائي
۲۳ پرهيز نمائيد * و خداى آرام خود شما را بالكليه مقدّس سازد
و جملهٔ شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد كه
۲۴ در آمدن خداوند ما عيسى مسيح بى‌الزام باشيد * امين است
۲۵ آنكه ما را خواند و اوست كه بجا خواهد آورد * اى برادران
۲۶ درحق ما دعا نمائيد * و همگي برادران را ببوسهٔ مقدّس
۲۷ سلام رسانيد * و شما را بخداوند سوگند ميدهم كه اين مكتوبرا
۲۸ بر همگى برادران مقدّس بخوانيد * توفيق خداوند ما
عيسى مسيح با شما باد

آمين *

* *

*

نامهٔ دوم پولوس حواري بتسلنيقيان

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس و سیلوانس و تیمذیوس بکلیسیای
تسلنیقي که در پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند مبنا شد *
۲ که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند
۳ بر شما باد * ای برادران بر ما واجب است که بجهت شما
دائم خدا را چنانچه سزاوار است شکرگذاري نمائیم از آنجا که
ایمان شما بغایت عظیم تر میگردد و محبت هریک از شما
۴ همگي دربارهٔ یکدیگر می افزاید * بحدّی که ما خود از شما در
کلیسیاهای خدا فخر مینمائیم بعلت صبر و ایمان شما در جمیع
۵ مصایب و عذابهائی که آنرا متحمّل میگردید * و این بُرهانیست
بر اجرای حکم خدا براستي که شما قابل ملکوت خدا دانسته
۶ شده اید که بجهت آن زحمت می کشید * که اینست انصاف
۷ نزد خدا که معذّبین شما را از راه قصاص عذاب نماید * و شما
را راحت بخشد با ما در وقت ظهور عیسای خداوند با فرشتگان
۸ قدرتش از آسمان * در آتش مشتعل و منتقم از آناني که خدا
را نمی شناسند و آنانی که مژدهٔ خداوند ما عیسای مسیح را

۹ اطاعت نمی‌نمایند * و ایشان از بشرهٔ خداوند وجلال و قدرتش
۱۰ بقصاص هلاکت ابدي خواهند رسید * هنگامی که می آید که
بمقدّسان خود مزین گردد و از همگي مؤمنان باعث کمال
حیرت گردد در آنروز که یقین است که از شهادت ما شما
۱۱ مؤمن گشته اید * لهذا در حق شما دعا مینمائیم که خدای ما
شما را شایستهٔ این دعوت شمارد و باتمام رساند کمال رضای
۱۲ خود را در نیکوئي و کار ایمان را با قوّت گرداند * تا آنکه عظیم
گردد از شما اسم خداوند ما عیسای مسیح و شما از وی بر
حسب توفیق خدای ما و عیسای مسیح خداوند ما *

* ۲ * باب دوم *

۱ ای برادران از شما استدعا مینمایم در بارهٔ آمدن خداوند ما
۲ عیسای مسیح و حشر ما نزد وی * که شما زود از هوش بری
نشوید و در زحمت نیفتید نه از الهام و نه از کلام و نه از نوشتهٔ که از
۳ ما باشد باین مضمون که گویا روز مسیح نزدیک است * وهیچکس
بهیچ وجه شما را نفریبد زیرا که آن واقع نمی‌شود جز آنکه
ارتداد طاری گردد و آشکارا شود آن شخص گناه که فرزند هلاکت
۴ است * که او بر همهٔ آنچه خدا یا معبود مسمّی است
مخالفت مینماید و تفوّق میجوید بنوعی که در هیکل خدا چون
خدا می نشیند و خود را چنین می‌نماید که اوست خدا *
۵ آیا یاد نمیدارید که وقتی که هنوز نزد شما بودم این را بشما گفتم *
۶ والحال میدانید که مانع چیست تا که در هنگام خود بظهور آید *
۷ از آنجا که بالفعل هم آن مستور ناراست مؤثر است و همین
۸ که آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود * آنوقت
آن ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند او را بنفس دهن

خود فرو خواهد گرفت و بجلوهٔ آمدن خود معدوم خواهد نمود*
۹ و ظهورش از عمل شیطان با هرقسم معجزه و عجائب و غرائب
۱۰ کاذب میباشد * و با کمال دلیل نا راست نسبت بهالکان از
۱۱ آنجا که نیافتند محبّت راستي را تا آنکه نجات یابند * لهذا
خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان دروغ را
۱۲ اعتقاد نمایند * تا که برهمهٔ آنها حکم شود که راستي را نه
۱۳ پذیرفتند بلکه بنا راستي خورسند بودند * و ای برادران محبوب
خداوند ما را لازم است که بجهت شما همواره خدا را شکرگذاریم
که خدا از نخست بتقدّس روحي و ایمان راستي شما را بجهت
۱۴ نجات برگزیده * و شما را بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه
۱۵ شما مال جلال خداوند ما عیسای مسیح گردید * پس ای برادران
راسخ قدم باشید وان احکامی را که خواه از کلام و خواه از مکتوب
۱۶ ما فرا گرفتید محکم نگاه دارید * و خود خداوند ما عیسای
مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت فرمود و تسلی ابدي و
۱۷ امیدواري خوب را از کرم بما عنایت فرموده است * دلهای
شما را تسلي بخشد و در هر قول و فعل نیک پایدار سازد *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلاصه ای برادران در حق ما دعا کنید که کلام خداوند جاري
۲ شود و عظم یابد چنانچه نزد شما یافته است * و تا آنکه از
مردم نامعقول و شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه را ایمان
۳ نمی باشد * و امین است خداوندي که شما را استوار خواهد
۴ ساخت و از شریر محفوظ خواهد نمود * و از خداوند در بارهٔ
شما اعتماد داریم که آنچه شما را میفرمائیم هم بجا آورده اید
۵ و هم خواهید آورد * و دلهای شما را خداوند هدایت نماید

۶ بمحبت خدا و صبر در انتظار مسیح * و شما را حکم مینمایم
باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که شما از هر برادری
که بسرگشتگي رفتار مینماید نه برحسب آن فرمانی که از ما
۷ یافت کناره گیرید * از آنجا که شما خود میدانید که چه سان
۷ باما متابعت نمائید چه ما درمیان شما سرگشته نبودیم * و نه
از قبل کسی نان مفت میخوردیم بلکه با محنت و مشقت
شب و روز مشغول بودیم که مبادا براحدی از شما بار باشیم *
۹ و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خودرا
۱۰ نمونه بشما نمائیم تا که موافق ما گردید * و چون نزد شما بودیم
این را نیز بشما گفتیم که اگرکسی خواهد که کار نکند نان نیز
۱۱ نخورد * که مسموع میشود که بعضی اشخاص بسرگشتگي درمیان
۱۲ شما رفتار مینمایند * و امثال این اشخاص را میگوئیم و استدعا
مي نمائیم که بخاطر خداوند ما عیسای مسیح که بآرام بشغل
۱۳ پرداخته نان خودرا بخورند * و ای برادران شما در نیکوکاري
۱۴ ملول نگردید * و اگر کسی سخن ما را در نوشته اطاعت نه نماید
۱۵ اورا نشانه نمائید و باوی محشور نشوید تا آنکه خجل گردد * لیکن
۱۶ چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون برادری را * خود
خداوند آرام پیوسته درهرصورت شما را آرام بخشد و خداوند باهمگي
۱۷ شما باد * سلام بدست خودم پولس این نشانیست درهر
۱۸ کتابت چنین مینویسم * توفیق خداوند ما عیسای مسیح
باهمگي شما باد آمین *

نامهٔ پولس به تیمثیوس

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولس حواري عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ
۲ ما خدا و امیدگاه ما عیسای مسیح خداوند * به تیمثیوس فرزند
حقیقي درایمان که فضل و رحم و آرام از پدر ما و خداوند ما
۳ عیسای مسیح برتو باد * چنانچه هنگامیکه اراده مقدونیه داشتم
از تو استدعا نمودم که درافسس مانده بعضی از آنان را بفرمائي
۴ که تعلیم را تغیر ندهند * و نقلها و نسب نامهای غیر متناهي را
اعتنا ننمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را باعث
۵ است نه تربیت الهي را درایمان * و مقصود از حکم محبت
۶ است از دل پاک و نفس مطمئن و ایمان بی ریا * و بعضی ازاین
۷ چیزها را منحرف گشته بنا را بیاوه گوئي گذاشته اند * و میخواهند
که معلمان شرع بوده باشند و نمی یابند که چه میگویند و برچه
۸ دلیل می آرند * و میدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا
۹ متشرعا بکار نه برد * و این را بداند که شرع بجهت عادل نیست
بلکه بجهت سرکشان و طاغیان و بی دینان و گناه کاران و بی تقوایان
۱۰ و بی پرهیزان و پدرکش و مادرکش و مردم کش * و زانیي و لوطي و مردم

دزد و دروغ گو و سوگند دروغ خور است و اگر چیزی دیگر
۱۱ باشد که خلاف تعلیم صحیح باشد * این است بر وفق مژده
۱۲ با جلال خدای مبارک که بمن سپرده شده است * و منّت
پذیرم از مسیح عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانرو که
۱۳ مرا امین دانست چون بخدمت تعیّن فرمود * و من قبل ازین
کفر گو و معذّب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنهارا
۱۴ در جهالت از بی اعتقادی میفمودم * و توفیق خداوند ما بغایت
۱۵ افزود با ایمان و محبتیکه در مسیح عیسی است * کلامیست
معتبر و قابل کمال قبول است که مسیح عیسی بدنیا درآمد تا که
گناه کارانرا نجات بخشد و در میان آنها من بزرگترین گناه کارانم *
۱۶ لیکن ازینجا بر من رحم کرده شد تا که عیسای مسیح کمال حلم را
در من نخست نمودار کند تا که نمونه باشم بجهت آنانیکه بعد
۱۷ بروی ایمان می آرند بجهة حیات جاوید * و پادشاه عوالم معرا
از فساد و مبرا از رویت خدای یگانهٔ حکیم را تعظیم و جلال تا
۱۸ ابد الآباد امین * ای فرزند تیمثیوس این حکم را بتو می نمایم
که برحسب اخبارات که سابق دربارهٔ تو می بود جهد بجا
۱۹ آری * بنگاه داشتن ایمان و اطمینان نفس نیز که بعضی اورا دور کرده
۲۰ کشتی ایمان ایشان شکست * و از آنمیانه همینوس و سکندر
میباشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیگر کفر نگویند *

* ۲ * باب دوم *

۱ پس از هر چیز بیشتر سفارش می نمایم که مناجات و دعا و
۲ شفاعت و شکرگذاری دربارهٔ تمامی خلق کرده شود * بجهت
پادشاهان و اشخاص صاحب جاه تا آنکه بآرام و استراحت گذران
۳ نمائیم با کمال زهد و شایستگی * زیرا که این نیکو است و

خوش آینده نزد نجات دهندهٔ ما خدائي * که میخواهد که تمامي خلق نجات یافته بمعرفت راستي گرایند * که یک خداست و درمیان خدا و خلق یک واسطه است و او انسان مسیح عیسی است * که خودرا در راه همه فدیه داد و این شهادت در وقتهای معین شد * و درآن من ندا کننده و حواري و معلم قبائل در ایمان و راستي مقرّر شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمی‌گویم * پس خواهش من است که مردان در هرجا دعا نمایند به بلند کردن دستهای پاک بی خشم بی جدل * و زنان نیز بلباس مزین بحیا و پرهیز نه بگیسها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها خود را آرایند * بلکه چنانچه زنانیرا که خدا پرستي ادّعامینمایند میزیبد باعمال نیکو بجا آرند * و باید که زن بآرام و باکمال اطاعت تعلیم گیرد * و زن را بتعلیم دادن اجازت نمیدهم و نه اینکه از اختیار مرد بیرون باشد بلکه سکوت اختیار کند * ازآنجا که اول آدم خلق شد و بعد حوا * [۱۴] و آدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود * لیکن در زادن فرزند رستگاري خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان و محبت وتقدّس و وقار *

* ۳ * باب سیم *

سخني است متین که هرکس که خواهشمند منصب اسقفیت باشد عملي نیکو را طالب است * پس باید که اسقف نیک نام و صاحب یک زن و پرهیزگار و بردبار و صاحب اخلاق و غریب پرست و مائل بتعلیم باشد * نه می پرست و نه ضارب و نه نفع دوست بلکه صابر و صلح جو و بذل کننده * و برخانوادهٔ خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان خود را درکمال

۵ برد باري مطيع دارد * زيراكه اگر كسى نداند كه چگونه برخانوادهٔ
خود بزرگ ترين نمايد بچه نوع تواند از كليسيا با خبر باشد *
۶ و نو آموز نباشد مبادا باد كرده بسزاى ابليس گرفتار شود *
۷ بايد كه از خارجيان منكر نداشته باشد مبادا كه در ذلت و دام
۸ ابليس افتد * خادمان را نيز بايد كه بهمان طور برد بار باشند نه
اشخاص دو رو و نه اينكه بشراب بسيار ميل داشته باشند و نه
۹ كمينه نفعى را طالب باشند * بلكه راز ايمان را با ساده لوحى
۱۰ نگاه دارند * و نخست بايد كه آنها را تجربه نمايند اگر بر آنها
۱۱ ادعائى نشد آنگاه در كار خدمت مشغول شوند * و زنان را نيز
بهمان طور بايد كه برد بار و مبرا از غيبت ديگران را و هشيار و در
۱۲ هر امر با برجا باشد * و خادمان با يكزن بمانند و فرزندان و
۱۳ خانوادهٔ خود را بطور شايسته پيشوائى نمايند * زيراكه آنان كه
خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نيكو را و نهايت جرات را در ايمان
۱۴ بمسيح عيسى اخذ مى نمايند * و اين چيزها را مى نويسم باميد
۱۵ آنكه خود زود بنزد تو آيم * و در صورتيكه تاخير كنم دانى كه
چگونه در خانهٔ خدا گذران بايد كرد كه آن كليسياى خداى حىّ
۱۶ و ستون و بنياد راستى است * و بالبديهه عظيم است سر دين
كه خدا در جسم آشكارا شده از ملايكه ديده شد و در ميان قبائل
باو ندا كرده شد و در دنيا بروى ايمان آورده شد و برخاسته
تا بجلال رسيد *

* ۴ * باب چهارم *

۱ روح صريحا ميفرمايد كه در آخر بعضى از ايمان خواهند برگشت
۲ و با رواح ضال و تعليم ديوان اعتنا خواهند نمود * بسبب تزوير
۳ دروغ گويان كه نفس آنها از حس افتاده است * و منع

می نمایند از نکاح و حکم می نمایند باحتراز از طعام هائی که خدا
آفریده است تا آنکه مؤمنان و عارفان حق با شکرگذاري تناول
۴ نمایند * که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن
۵ نیست اگر بشکرگذاري آن تناول شود * از آنجا که از کلام خدا
۶ و دعا پاك میشود * اگر این چیزها را به برادران یاد دهي خادم
خوب عیسای مسیح خواهي بود و تربیت شده در کلام ایمان
۷ و آن تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بودهٔ * لیکن از نقلهای
بی دین و افسان های پیره زنان اعراض نما و در دین داري
۸ ریاضت کش باش * که ریاضت بدني کم مصرف است و دین
داري بهر چیز مفید است و وعده های این حیات و حیات آینده
۹ را دارد * سخن متین است و قابل کمال قبول (۱۰) و بدین جهت
است که مشقّت می کشیم و ذلیل میشویم که امیدوار بوا شیم از
۱۱ خدای حیّ که اوست نجات دهندهٔ همگي خلق خصوصاً مؤمنان *
۱۲ و این چیزها را حکم و تعلیم فرما * و کسی جوانی ترا حقیر نشمارد
بلکه مؤمنان را در کلام و گذران و محبّت و روحانیّت و ایمان
۱۳ و پاکیزگي نمونه باش * تا هنگام آمدنم بمطالعه و دعوت و تعلیم
۱۴ متوجه شو * و بیخبر مباش از کرامتی که در تست که بتو داده
۱۵ شد از اخبار نمودن و نهادن دست کشیشان برتو * در این چیزها
۱۶ تأمّل نما و ثابت باش تا که ترقّي تو برهمه نمودار باشد * و همواره
از خود و ارشاد با خبر و مستحکم باش که اگر اینها را بجا آري
خود را و شنوندگان خود را نجات خواهي داد *

* ۵ * باب پنجم *

۱ پیر را درشتی منما بلکه چون از پدر سؤال نما و با جوانان چون
۲ با برادران رفتار نما * و با پیره زنان چون با مادران و با زنان جوان

۳ چون با خواهران با کمال حیا * و بیوه زنان را که فی الحقیقه بیوه
۴ باشند محترم دار * واگر زن بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا
باید که بیاموزند که نخست با خانوادهٔ خود صله رحم را بجا آرند
و باداي حقوق اجداد بردازند زیراکه این نزد خدا شایسته و
۵ نیکوست * که زنی که فی الحقیقه بیوه و بی‌کس است بخدا
توکل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال می‌نماید *
۶ لیکن زنی که بعیش و عشرت میگذراند هم در حیات مرده
است * پس آنهارا ازاین آگاه ساز تاکه تهمت را بخود راه
۸ ندهند * واگر کسی دربارهٔ خویشان بتخصیص اهل خانهٔ خود
۹ تکاهل ورزد منکر ایمانست و بدتر از بی‌ایمانست * وزن بیوه
که داخل سیاهه میباشد باید که کمتر از شصت سال نداشته
۱۰ باشد و یک شوهرکرده باشد * و در اعمال نیک مشهور گردیده
باشد مثلا در طفل پروري مشغول بوده است یا غریب نوازي
می نموده است یا پایهای مقدّسان را می شسته است یا دل
شکستگانرا معاون بوده است یا در هرنوع عمل نیکوئي همواره
۱۱ اشتغال داشته است * امّا از زنان بیوهٔ جوان احتراز نما زانرو که
۱۲ برخلاف مسیح ناز می نمایند و نکاح میخواهند * و قابل
مواخذه می باشند از آنرو که عزیمت اوّل را فسخ نموده اند *
۱۳ و علاوه بر این بیکاري را یاد می گیرند که از خانه بخانه گردش
نمایند نه بیکار و بس بلکه یاوه گو و فضول و تکلم کنند بآنچه مناسب
۱۴ نیست * پس رای من این است که زنان جوان نکاح کرده
شوند و فرزند زایند و کد بانوی خانه باشند و خصم را مجال
۱۵ مذمّت ندهند * زیرا که بعضی الحال پیروي شیطان را
۱۶ می نمایند * واگر مرد یا زن مؤمنی بیوگانرا داشته باشد خود
آنها را متکفل گردد و بار بر کلیسیا ننماید تا آنکه آنانی را

۱۷ که فی الحقیقة بیوه می باشند متکفل گردد * و آن مشایخی را
که پیشوائی را نیکو نموده اند لایق توجهٔ مضاعف دانند خصوصاً
۱۸ آنانی را که در وعظ و تعلیم مشقت می کشند * چه کتاب می گوید
که گاو خرمن کوب را دهن مبند و مزدور مستحق مزد خود
۱۹ است * و ادّعای بر کسی از مشایخرا مپذیر جز با دو سه شاهد *
۲۰ امّا گناه کارانرا در پیش روی همگی ملزم ساز تا دیگران ترس
۲۱ بردارند * و من پیوسته نزد خدا و عیسای مسیح خداوند و
فرشتگان برگزیده درین ارشاد هستم که تو اینها را باید نگاه
داری بدون آنکه لجاجی نمائی و هیچ امررا از طرف داری نه
۲۲ نمائی * و بزودی دستهارا بر کسی مگذار و نه در گناهان غیر
۲۳ شریک شو بلکه خود را پاک نگاه دار * و دیگر آب خور مباش
بلکه بجهت هضم و ضعفهای پیوستهٔ خود اندک شرابی بکاربر *
۲۴ و تقصیرات بعضی اشخاص برواضح است و بر تجربه سبقت
۲۵ می گیرد و گناهان بعضی بعد واضح می شود * و همان قسم
اعمال نیک واضح است و چیزهای دیگر گون نیز مدتی مخفی
نخواهد بود *

* ۶ * باب ششم *

۱ باید آنانی که در غلّ بندگی می باشند مولایان خود را قابل
کمال احترام دانند که مبادا باسم خدا و قواعدش بد گوئی شود *
۲ و آنانی که مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه نمایند آنها را از
آنجائی که برادرانند بلکه بیش بندگی نمایند از آنجائی که
ایمان دار و محبوب و در نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد
۳ و دعوت نما * و اگر کسی اعتقاد را تغئیر دهد و بکلام صحیح
خداوند ما عیسای مسیح و اعتقادی که بحسب دین داریست

۴ اعتنا نه نمايد * باد كرده است و هيچ نمي فهمد بلكه نا خوشي
مباحثه و مجادله در اوست كه پيدا مي شود از آنها حسد و
۵ نزاع و اقوال قبيحه و بد مظنّه‌ها * و اتلاف اوقات اشخاص
فاسد العقل و مهجور از حق كه مي پندارند كه دين داري نفع است
۶ ازين جوره اشخاص كناره كن * بلی دين داري با قناعت نفع
۷ بزرگ است * زيرا كه ظاهر است كه هيچ چيز را در دنيا در
۸ نياورديم و هيچ چيز را از دنيا بيرون نمي توانيم برد * پس هرگاه
۹ خوراك و پوشاك داشته باشيم با نها اكتفا نمائيم * و آنانكه عزم
دولت دارند مي افتند در امتحان و دام و انواع خواهشهاي
۱۰ نا معقول مضرّ كه مردم را در تباهي و هلاك غرق مي كنند * و
اصل همهٔ بديها زردوستي است كه آنرا بعضي طالب شده
از ايمان گمراه گشتند و درخود نوك المهاى بسيار را فرو بردند *
۱۱ و تو اي مرد خدا ازين چيزها گريز و در پي صدق و دين داري
۱۲ و ايمان و محبت و صبر و افتادگي باش * و در كوشش نيكوي
ايمان بكوش و حيات جاويد را كه بجهت آن خوانده شده و
۱۳ ادّعاي نيكي را نيز پيش شاهدان بسيار نمودهٔ بدست آر * و ترا
حكم مي نمايم پيش خدائي كه همه را زنده مي سازد و پيش
مسيح عيسي كه در حضور پنطيوس پيلاطس بدرستي اقرار نمود *
۱۴ كه تو اين حكم را بيداغ و خالي از ذم نگاه داري تا هنگام ظهور خداوند
۱۵ ما عيساي مسيح * كه در وقت معين خواهد نمود آنكس كه
حاكم مبارك واحد و پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان
۱۶ ميباشد * او و بتنهائي است كه بقا را دارد و ساكن نوري كه دور از
نزديكي است و هيچ كس از مردم او را نديده است و نمي تواند
۱۷ ديد او را عزت و قدرت جاوداني باد آمين * و اشخاصي راكه درين
جهان صاحب دولتند حكم فرما كه مغرور نشوند و بر دولت

ناپایدار اعتماد نه نمایند بلکه بر آن خدای حیّ که هر چیز را
۱۸ بفراوانی بما ارزانی میفرماید تا بکار بریم اعتماد نمائید * و اینکه
نیکوکار بوده و در اعمال نیك بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن
۱۹ داشته باشند * و اساس خزانهٔ نیکو در آخرت بجهت خود بنهند
۲۰ تا که حیات جاوید را بدست آرند * ای تیمثیوس امانت
نگاهدار و از یاوه گوئیهای بی دینی و ان اختلافات که از علم
۲۱ کاذب حاصل میشود کناره جو باش * که بعضی چون آنرا ادّعا
نمودند در راه ایمان درست قدم نزدند و توفیق باتو باد
آمین *

* *
*

نامهٔ ثاني پولس به تیمتیوس *

باب اوّل

١ نامهٔ ایست از پولس حواري شدهٔ عیساي مسیح بارادهٔ خدا
٢ دربارهٔ وعدهٔ حیات درمسیح عیسی * به تیمتیوس فرزند
محبوب که فضل و رحم و آرام از خداي پدر و مسیح عیساي
٣ خداوند ما براو باد * منّت خدایرا که بندگیش را از اجداد
بسادگي می نمایم وشکر می‌نمایم چون ترا پیوسته در دعاي
٤ خود شب و روز یاد می آرم * و مشتاق ملاقتت میباشم
٥ اشکهاي ترا که بیاد می‌آرم تا آنکه ازسرور پر شوم * چه یاد
می‌آرم آن ایمان بی ریائي را که پیشتر ساکن بود درجدّهات
لوئیس و مادرت اونیقي و یقین است که حال درتو نیز
٦ میباشد * لهذا ترا یاد می آرم که کرامت خدا را که بوساطت
٧ گذاشتن دستهاي من درتو میباشد برافروزي * ازآنجا که
روح جبن بما نداده است بلکه روح قدرت و محبّت و وقار *
٨ پس تو از شهادت بر خداوند ما واز من که اسیر اویم خجل
٩ مباش بلکه بموافقت مژده عذاب بکش بقدرت خدائی * که
ما را ناجي گردانیده است و بدعوت مقدّس دعوت نموده

از اعمال ما بلکه از تقدیر خود و توفیقی که بما در مسیح عیسی
۱۰ از ایام قدیم عنایت شده است * و حال آشکارا گردید بسبب
ظهور نجات دهندهٔ ما عیسای مسیح که مرگ را معدوم
۱۱ ساخت و حیات و بقا را روشن نمود بمژدهٔ * که من در آن ندا
۱۲ کننده و حواری و معلم قبایل مقرّر شدم * و بهمین جهت من
این عذاب را می‌کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس
ایمان آورده‌ام و یقین دارم که تواند که امانت مرا تا بآن روز
۱۳ نگاه دارد * و آن کلام صحیح را که از من شنیده چون با معیار
۱۴ و با ایمان و محبّت که در مسیح عیسی است تمسّک جو *
۱۵ امانت نیکو را نگاه دار بروح القدس که در ما ست * و تو
این را میدانی که همهٔ اهل آسیه از من برگشتند و فگلس و
۱۶ هرمگنس نیز با آنها میباشند * و خداوند خانوادهٔ اینسفرس را
رحمت نماید که مکرر مرا تازگی بخشید و از زنجیر من خجل
۱۷ نمی‌شد * بلکه در هنگامی که در روم میبود نیز بکوشش مرا
۱۸ جسته پیدا نمود * خداوند این را بوی عنایت فرماید که در
آنروز رحمت از خداوند بیابد و تو بهتر میدانی که در افسس
چه قدر خدمت نمود *

* ۲ * باب دویم *

۱ پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد
۲ با قوّت باش * و آنچه از من بوسیلهٔ شاهدان متعدّد شنیدهٔ
بسپار باشخاص معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را
۳ داشته باشند * حاصل آنکه تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح
۴ متحمّل عذاب میباش * و کسی که سپاهیگری می‌نماید تا
۵ سردار سپاه را خوش آید در امور معاش نمی پیچد * و اگر کسی

نیز کوشش نماید بسر بند گرو مزین نمی‌شود جز آنکه بروفق
۶ قاعده کوشش نماید * و دهقان رنج دیده را باید که نخست در
۷ حاصل شریک باشد * و در آنچه میگویم تأمل نما و خداوند
۸ فهم هرچیزیرا بتو عنایت فرماید * بخاطر آر که عیسای مسیح
که از نسل داود بود از مردگان برخاست چنانچه من بآن ندا
۹ می‌نمایم * و بسبب آن متحمل شداید میباشم تا بیندها که
۱۰ گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمی‌شود * و این همه را
بجهت برگزیدگان متحمل می شوم تا آنکه ایشان ان نجاتی را که
۱۱ در مسیح عیسی میباشد با جلال ابدی بچنگ آرند * سخنی
صحیح است که اگر با وی مرده ایم با وی نیز خواهیم زنده شد *
۱۲ اگر تحمل ورزیدیم با وی نیز مسلط خواهیم گشت و اگر انکار
۱۳ نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود * اگر بی‌ایمان گردیم او خود
۱۴ امین باقی می‌ماند و خود را انکار نمی‌تواند نمود * این چیزها را
یاد ده و در حضور خداوند پیوسته ایشانرا تاکید نما که بایکدیگر
مجادله ننمایند که جز واژگون نمودن شنوندگان دیگر کارسازی
۱۵ از وی نمی‌شود * و کوشش نما که خود را از مقبولان درگاه خدا
سازی چون عاملی که شرمنده نگردد و در [illegible] کلام حق
۱۶ باستقامت باشد و از یاوه گوئیهای بیدین [illegible]
۱۷ بیمبالاتی بجا های پست میرسانی * و سخن [illegible] چون [illegible]
پیوسته در تفحص فوقست و همنایوس و [illegible] هم از آنان
۱۸ میباشند * که ایشان از حق منحرف گشته اند که قایلند بآنکه
قیامت قایم گشته است وایمان بعضی را انحراف میدهند *
۱۹ هرچند اساس خدائی مستحکم است و این مهر را گرفته است
که می‌شناسد خدا آنانی را که زان او میباشند لیکن باید که
۲۰ هرکس که باسم مسیح تکلم می‌نماید از ناراستی دور باشد * و

در خانهٔ بزرگان نه همین ظروف طلا و نقره است بلکه چوبی و
و گلی نیز میباشد بعضی بجهت عزّت و بعضی بجهت
۲۱ خواری * پس هرگاه کسی خود را ازاین آلودگیها پاک سازد
ظرف عزّت خواهد بود و مقدّس و نزد مالک با قرب و بجهت
۲۲ هرعمل نیکو آماده است * و از خواهشهای جوانی هزیمت
فرما و در پی راستی و ایمان و محبّت و صلح با همهٔ آنان که
۲۳ اسم خداوند را از دل پاک میخوانند باش * و از مسائل
نامعقول و نامربوط اغماض نما زیرا که خود میدانی که اینها
۲۴ موجب نزاعها میباشند * و نبایست بندهٔ خداوند را که جنگ
نماید بلکه با همه حلم ورزد و میل بتعلیم داشته متحمّل عذاب
۲۵ گردد * و منازعانرا بحوصله حالی نماید چه شاید که خدا آنها را
۲۶ توبه دهد تا راستی را شناسند * و از دام ابلیس به بیداری
رهائی یابند که ازوی گرفتار شدند بنوعی که خواهش اورا
بجا می آرند *

* ۳ * باب سوم *

۱ و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید *
۲ زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زر پرست و مغرور
۳ و متکبر و کفر گو و نا فرمان والدین حق ناشناس بیدین * بی
الفت بیوفا خبث کننده بی پرهیز بی حلم با خوبان بی اعتنا *
۴ خاین کم حوصله عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح میدهند *
۵ صورتاً دین دار و منکر حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص
۶ اغماض نما * و ازین مقوله اند آنان که بخانها درآمده
ضعیفهائیرا اسیر مینمایند که بارگناه را میکشند و بخواهشهای
۷ گوناگون کشیده میشوند * و پیوسته می آموزند و گاهی بمعرفت

۸ راستی نمی توانند رسید * که چون ینیس و یمبریس که مخالفت
نمودند موسی را ایشان نیز راستی را مخالفت مینمایند و
۹ مردمی میباشند فاسد العقل و مردود الایمان * لیکن بعد ازین
ترقی نخواهند کرد ازآنجا که دیوانگی آنها بر همه واضح خواهد
۱۰ گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت * لیکن تو مستحضری
از تعلیم من و گذران و مراد و ایمان و حوصله و محبّت و صبر *
۱۱ و مصیبت هائی و عذاب هائی که در انطاکیه و اکانیه و لسطرا
بر من گشت که چه مقدار زحمت کشیدم و خداوند از همه مرا
۱۲ رهائی بخشید * و همه آنان که میخواهند تدین ورزند در
۱۳ مسیح عیسی زحمت خواهند کشید * و اشخاص بد و مکار
۱۴ ترقی خواهند نمود به پستی در فریبندگی و فریب خوری * لیکن
تو در آنچه آموختهٔ و عقیده نمودی پا برجا باش که میدانی
۱۵ از چه کس آموختهٔ * و اینکه آموختهٔ از طفولیت آن نوشتهای
مقدس را که می تواند ترا فهیم سازد در آن نجاتی که در ایمان
۱۶ بمسیح عیسی هست * هر نوشته از الهام خداست و بجهت
تعلیم و حجّت و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است *
۱۷ تا که مرد خدا مستعد و بجهت هر کار نیك مهیّا باشد *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس من در حضور خدا و عیسای خداوند که در ظهور ملکوت
خود بر زندگان و مردگان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتم *
۲ که ندا بکلام نما و در فرصت و غیر فرصت در حضور مداومت
نما و حجّت آر و ملامت نما و دعوت کن با کمال حوصله و
۳ معلّمی * ازآنجا که خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را
متحمّل نخواهند شد بلکه سامعهٔ خارش دار خواهند داشت که

معلّمانرا بر حسب رای خود انبار میئمایند * و سامعه را از
راستي منحرف ساخته بسوی افسانها خواهند گرائید * لیکن تو
در هر امر با خبر و متحمّل شداید باش و بجا آر فعل مژده آوررا
و خدمت خود را بانتها رسان * زیرا که حال من بتحلیل
میروم و هنگام رحلت رسیده است * در کوشش نیکو کوشیده
ام و داو خود را باتمام رسانیده ام و ایمانرا نگاه داشته ام * خلاصه
سربند صداقت بجهت من گذارده شده است که خداوند که
حاکم عادل است بمن درآن روز عطا خواهد فرمود نه مرا وبس
بلکه همهٔ آنانی را که مشتاق ظهورش میباشند * تلاش نما
که زود * بنزدیک من آئي زیرا که دیماس از حُبِّ دنیا مرا
گذاشته بتسلنیقي رفت و کرکنس بگلاتیه و تیطس بدلمتیه رفتند
و لوقا بتنهائي بامن است * و مرقس را بهمراهي خود گرفته
بیاور که در خدمت بجهت من کارساز است * و تخکس را
بافسس فرستادم * و بالاپوش را که در تروآس نزد کرپس گذاشتم
چون آئي بیاور و کتابهارا خصوصاً پوستها را نیز بیاور * اسکندر
آهنگر بسیار بدیها بامن نمود خداوند اورا برحسب افعالش
جزا دهد * تو نیز از وی با حذر باش زیرا که کلام مارا بابرام
مخالفت نمود * و نخستین بار که جواب دادم آنهارا هیچکس
بامن رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و امید است که
باین گرفته نشوند * لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد و قوت
بخشید تا ندای من بمنتها رسد و همگي قبایل استماع نمایند
و از دهن شیر رستگاري یافتم * و خداوند که مرا از هر عمل زشت
محفوظ خواهد داشت و تا بملکوت آسماني خود ناجي خواهد
داشت اورا تا ابد الاباد جلال باد آمین * و پرسکله واقله و
خاندان انیسفرس را سلام رسان * اراستس در قرنتس ماند و

۲۱ ترفمس را در ملیتس بیمار رها نمودم * و جهد نما که قبل از
۲۲ زمستان آمده باشی * اوبولس و پودنس و لینس و قلودیه و
۲۳ همگی برادران ترا سلام می رسانند * عیسای مسیح خداوند
با روح تو باد و توفیق با شما باد
آمین *

نامهٔ پولس حواري به تیطس *

باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پولس بندهٔ خدا و حواري عیسای مسیح بجهة
ایمان بر گزیدگان خدا و بجهت اعتراف بآن راستي که قرین
۲ تديّن است * بامید حیات جاویدي که خدای صادق از
۳ ازمنهٔ قدیم وعده نموده بود * و در هنگام معیّن کلام خود را
آشکار نموده است بندائی که برحسب حکم رهانندهٔ ما خدا
۴ بمن سپرده شد * به تیطس فرزند حقیقي در ایمان مشترک که
فضل ورحم و آرام از جانب خدای پدر و عیسای مسیح خداوند
۵ رهانندهٔ ما بر تو باد * بدین جهت ترا در قریطی گذاشتم که
امور باقي مانده را درست نمائي و کشیشها را شهر بشهر مقرر
۶ کني بنحوی که من بتو امر نمودم * هرگاه شخصی یافت شود
از تهمت بري و صاحب یک زن و فرزندان مؤمن خالي از
۷ تهمت بی مبالاتي و از گردن کشي * زانرو که اسقوف را ضروري
است که از تهمت بري باشد چون ناظر است از جانب خدا
و خود پرست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار و یا نفع
۸ طلب نباشد * بلکه غریب نواز و محبّ نیکان و سنجیده و

۹ عادل و پاک فطرت و پرهیزگار * و تمسّک جوینده بکلامی که
در بیان محکم باشند تا آنکه تواند هم تسلّی بخشد و هم
۱۰ برمخاصمان حجّت تمام نماید به بیانی صحیح * از آنها که
بسیاری میباشند که گردن کش و یاوه گو و مکّارند خصوصاً آنان
۱۱ که از اهل ختنه میباشند * که زبان آنها را باید بست که ایشان
خانها را بالکلیه واژگون میگردانند و بجهت قلیل نفعی خبر
۱۲ های نا شایسته را تعلیم می نمایند * چه نبی از قوم آنها گفته
است که قریتیان همیشه دروغ گو و حیوانات بد و شکمهای
۱۳ گران هستند * این شهادتیست راست وبدین جهت آنها را
۱۴ بدرشتی عتاب نما که ایما نشان صحیح باشد * و برافسانهای
یهود و احکام مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را انحراف
۱۵ میدهند * پاکان را هر چیز پاکست و آلودگان و بی ایمانانرا
هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفس آنها نیز ملوّث شده
۱۶ است * ادعای معرفت خدا را می نمایند وفعلا منکر میباشند
که کثیف و گردن کش و بجهت هیچ امرنیک مصرف ندارند

* ۲ * باب دوم *

۱ وتو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلّم نما * که پیرانرا
باید که هوشیار و با وقار و سنجیده و درایمان و محبّت و صبر
۳ مستقیم باشند * و زنان پیر نیز بهمان طور دراخلاق چنان
باشند که مقدّسان را زیبد نه غیبت کنند و نه مقید بشراب
۴ بسیار باشند بلکه مائل بآموختن نیکی باشند * که زنان جوانرا
۵ ادب بیاموزند که دوست شوهر و فرزند * و میانه رو و با عصمت
وخانه نشین ونیکو خلق ومطیع شوهران باشند که مبادا نسبت
۶ بکلام خدا سخن نا شایسته گفته شود * و بهمین طور نیز مردان

۷ جوان را نصیحت نما که میانه رو باشند * و تو خود را در هر امر
از اعمال نیک نمونه نما و در تعلیم صحت و وقار و اخلاص را
۸ ظاهر ساز * بکلام صحیحی که بر او نکته نتوان گرفت که خصم
۹ خجل گردد و مطلقاً نتواند در بارهٔ شما سخن ناشایسته گوید * و
ملازمان را حکم نما که آقایان خود را اطاعت نمایند در هر امر بنوع
۱۰ خوشی نه آنکه حاضر جواب باشند * و خاینان نباشند بلکه
کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهندهٔ ما خدا
۱۱ را در هر امر زینت دهند * که توفیق نجات آور خدا بر تمامی
۱۲ خلق ظاهر گردید * و ما را مربیست که از بیدینی و خواهشهای
دُنیوی بیگانگی جسته بمیانه روی و عدالت و تدین در این
۱۳ جهان زندگانی نمائیم * در انتظار آن امید خجسته و ظهور جلال
۱۴ خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح * که خود را در راه
ما تسلیم نمود تا آنکه ما را از هر قسم گرفتاری رهائی بخشد تا
پاک نماید بجهت خود طایفهٔ مخصوصی را غیور در اعمال
۱۵ نیکو * باین چیزها تکلم نما و دعوت کن و ملزم ساز با کمال
قدرت و هیچ کس حقیرت نشمارد *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلق را متذکر شو که ارباب ریاست و اقتدار را مطیع و منقاد
۲ باشند و بجهت هر کار نیک مستعد باشند * و هیچکس را بد
نگویند و صلح جو و حلیم و با نهایت افتادگی با همه خلق
۳ رفتار نمایند * زیرا که قبل ازین ما نیز بی‌فهم و گردن کش و
گمراه در قید لذّات و خواهشهای گوناگون و با بغض و حسد
۴ همعنان و لایق تنفّر خلق و یکدیگر را دشمن می بودیم * لیکن
چون عنایت و شفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکارا گردید *

۵ نه بجهت اعمالی که از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راه
رحم خود مارا نجات بخشید بغسل تولد ثاني و تجدید بروح
۶ القدسی * که آن را بوساطت رهانندهٔ ما عیسای مسیح برما
۷ بفراواني ریخت * تا آنکه از فضلش از عادلان شمرده شده
۸ امیدوار وارثی حیات جاوید گردیم * سخنی است متین و
میخواهم که همواره تو درین مقدمه گفتگو نمائي تا آناني که
بر خدا ایمان آورده‌اند تفکر نمایند و در اعمال نیك سبقت
۹ جویند که مردم را این چیزها مناسب و مفید است * لیکن از
مسائل نا معقول و از نسبها و نزاعها و جنگ های متشرعانه
۱۰ اعراض نما ازآنجا که بیمصرف و عبث میباشد * و از اشخاص
۱۱ بدعت گذار بعد از یکدو دفعه نصیحت اعراض نما * از آنجا که
میداني که این چنین اشخاص برگشته اند و بحکم خود گناه را
۱۲ مرتکب میشوند * و چون ارتماس یا تخکس را بنزدت روانه
نمایم سعي نما که در نیقپولي بنزد من آمده باشي که اراده دارم
۱۳ که در آنجا زمستانرا بسر برده باشم * زیناس فقیه و اپاوس را
۱۴ بکوشش بدرقه نما تا آنکه آنهارا مطلقاً احتیاجی نباشد * و
آنانیرا که ازان ما میباشند بایست که در شغلهای نیکو مشغول
۱۵ باشند * بجهت کارسازي تا که بی ثمر نباشند و همهٔ آن کسان
۱۶ که همراهند سلام میرسانند * و اشخاصی که مارا در ایمان دوست
میدارند سلام رسان و توفیق با همگي شما باد آمین *

نامهٔ پولس حواري بفلیمون

١ نامهٔ ایست از پولس بندهٔ مسیح عیسیٰ وتیمثیوس برادربفلیمون
٢ که محبوب و همقطار ماست * وبا پفیه محبوب وارخپس هم
٣ معرکه و بکلیسیائی که درخانه ات میباشد * که فضل و آرام از
٤ جانب پدرما خدا و عیسای مسیح خداوند بر شما باد * خدارا
شکر می نمایم و پیوسته در دعاهای خود ترا یاد می آرم *
٥ ازانجا که محبّت ترا و ایمانی که نسبت بجناب عیسیٰ وهمگي
٦ مقدّسان داري می شنوم * بنهجی که شراکت تو درایمان
باعث می شود که اعتراف نمایند به تمامي خوبیهائی که در
٧ شما میباشد درمسیح عیسیٰ * وبدرستي که سرور وافر وتسلّي
ازمحبّت تو بجهت ما حاصل است زیرا که ای برادر از تو
٨ نفس مقدّسان درآرام است * بدین جهت من باوجود آنکه
کمال جسارت ازمسیح دارم که بآنچه مناسب است بر تو
٩ حکم نمایم * لیکن مرا خوش می آید که از راه محبّت ازتو التماس
نمایم ازآنجا که من کسی نمی باشم جز پولس پیرو حال نیز
١٠ اسیر عیسای مسیح * خلاصه از تو استدعا می نمایم در حق فرزند

١١ خود که در زنجیرها از من بدیدار گشت یعنی انیسمس * که
پیش ازین بجهت تو بیمصرف والحال هم ترا و هم مرا مصرف
١٢ دارد * که اورا فرستادم و تو اورا یعنی نفس مرا قبول نما *
١٣ ومیخواستم که اورا نزد خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای
١٤ مژده خدمت نماید لیکن خواستم که بی استرضای تو امری
مرتکب نشوم تا که احسان تو بتکلّف نباشد بلکه از روی رضا
١٥ باشد * و شاید که مدّتی از تو دور افتاد بدین جهت بود که
١٦ دیگر بار گشته پیوسته با تو بوده باشد * لیکن نه چون بنده بلکه
فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه مرا پس بچند مرتبه
١٧ افزون ترا هم جسما و هم در خداوند * پس اگر تو مرا رفیق
١٨ میدانی اورا چون من قبول فرما * و اگر ضرری بتو رسانیده است
١٩ یا چیزی مقروض است آنرا بمن حواله نما * من که پولسم
بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمی گویم این را که
٢٠ تو قرض من هستی * ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع
٢١ شوم و نفس مرا در خداوند آرام بخش * چون جزم داشتم که
اطاعت می نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاد از آنچه گفته ام
٢٢ خواهی کرد * و هم بجهت من مکانی معیّن کن زیرا که امید
٢٣ دارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * اپفراس که هم
٢٤ محبس من در مسیح عیسی می باشد * و مرقس و ارسترخس و
٢٥ دیماس و لوقا همقطاران من ترا سلام میرسانند * توفیق خداوند
ما عیسای مسیح با روح شما باد

آمین

* * *

*

نامهٔ پولس بعبریان

باب اول

۱ خدائی که در اوان سلف درقسطهای متعدّده و وجوه مختلفه با اجداد
۲ ما بوساطت پیغمبران تکلّم نمود * درین ایام آخر باما تکلّم نمود
بوساطت پسر خود که اورا وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش
۳ عوالم را خلق نمود * واو تابش جلالش و سکهٔ وجودش بود و همگي
اشیا را بجریان قوهٔ خود متحمّل گشته گناهان ما را بنفس خود محو
نموده بر دست راست جناب اقدس الهي در علیّین جلوس
۴ فرمود * و از فرشتگان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از
۵ آنها بزرگتر است * ازآنجا که بکدام یک از ملایکه گاهی فرمود
که تو پسر من میباشي و من امروز ترا تولید نموده ام و یا آنکه من
۶ پدر او واو پسر من خواهد بود * و نیز چون نخستین مولود را
بگیتي درمی‌آورد میگوید که همگي ملایکهٔ خدا اورا سجده
۷ نمایند * و در حق فرشتگان میگوید که اوست که فرشتگان را از
۸ روح می‌سازد و ملازمان خود را شعلهٔ آتش * و پسر را چنین که
ای خدا تخت تو تا بابد الآباد است و عصای ملکوت تو عصای
۹ راستي است * توئي که راستي را دوست داشتهٔ و نا راستي را

دشمن لهذا خدا خدای تو مالید عطر سرور را بر تو بیش از آنچه
۱۰ مالید بر رفقای تو * و نیز که ای خداوند تو زمین را بنا نهادة
۱۱ و سموات صنائع دستهای تست * اینها فانی می‌شوند وتو
۱۲ باقي میمانی واینها تمامي چون لباس مندرس می‌شوند * وتو
آنهارا چون لباس خواهي پیچید وآنها تغیر خواهند پذیرفت
۱۳ وتو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت * و نیز بکدام یک
از فرشتگان گاهی فرموده است که بنشین در دست راست
۱۴ من تا هنگامی که دشمنانت را لگدکوب پاهای تو سازم * آیاکه
نیستند آنها همه ارواح خادم که فرستاده می شوند بجهت
خدمت آنانی که نجات را بمیراث خواهند یافت *

۲ باب دوم

۱ لهذا ضروریست که بآنچه شنیده شد نهایت وقت را بجا آریم
۲ مبادا که شاید فراموش نمائیم * از آنجاکه چون آن کلام که
بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هرتجاوز و تغافل
۳ سزای سزاوار را یافت * چگونه ما رستگار گردیم گر زانکه از چنین
نجات عظیمی غافل باشیم که ذکر آن از خداوند آغاز شده از آنان
۴ که شنیدند برما ثابت گردید * و خدا بامور عجیب وغریب و
اقسام معجزات و کرامات روح القدس که بر حسب ارادة خود
۵ تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * خلاصه که آن جهان مستقبل
را که در آن تکلم می نمائیم در تحت فرشتگان درنیاورده
۶ است * لیکن شخصی در جائی می فرموده است که چیست
انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی و فرزند انسان که بروی توجة
۷ میفرمائی * تو اندکی اورا کمتر از فرشتگان داشتی و اورا بعزت
و اکرام متوج نمودة و تو اورا برکارهای دستهای خود گماشتي *

۸ و هر چیزرا در تحت اقدامش نهادهٔ و چون هر چیزرا محکوم او
نمود هیچ چیزی را نگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز
۹ نمی بینم که هرچیز محکوم او شده باشد * و حال می بینم
عیسی را که چند گاهی پست تراز فرشتگان می بود و بسبب
عذاب مرگ بعزّت و اکرام متوّج شد زانرو که از فضل خدا لازم
۱۰ بود که او درراه هرکس مرگ را بچشد * زانرو که آن کسی را
که همه بجهت او و بوسیلهٔ او هست شدند شایستهٔ بود که در
درآوردن ابنای کثیریرا درجلال که پیشوای نجات آنها را از
۱۱ راه عذاب کامل گرداند * زانرو که مقدّس کننده و مقدّس شدگان
همه ازیک میباشند لهذا ازخواندن آنها را براد رخجل نمی‌شود *
۱۲ که میگوید اسم ترا درمیان برادران خود مشهور خواهم گردانید و
۱۳ ترا درمیان جماعت سپاس و تسبیح خواهم نمود * و نیزمن
بروی توکّل خواهم نمود و نیزاینک من و فرزندانی که خدا بمن
۱۴ داده است * و چون فرزندان در جسم و خون شریکند او نیز در
آنها برتساوی حصه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحب اقتدار
۱۵ مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد * و انانی را که از ترس مرگ کل
۱۶ عمر گرفتار بندگی بودند رهائی بخشد * که جسم فرشتگانرا نگرفت
۱۷ بلکه جسم نسل ابراهیم را گرفت * پس بایست که درهرامر
مشابه برادران باشد تا آنکه رحیم و امین باشد کاهن بزرگ در
۱۸ هر امرکه خدائی باشد درکفارت گناهان خلق * که چون خود
عذاب کشیده تجربه یافت می‌تواند که تجربه بینندگانرا دست
گیری نماید *

۳ باب سوم

پس ای برادران مقدّس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید

رسول و کاهن بزرگ برحسب اعتقاد ما یعنی مسیح عیسی را *
که امین بود تعین نمایندهٔ خود را چنانچه موسی نیز در تمام ۲
خاندانش می بود * و این کس لیاقت عزت را بیش از موسی ۳
دارد بقدری که سازندهٔ خانه را بیش از خانه است * هرخانه را ۴
کسی سازد و آنکه هر چیزرا ساخته است خدا ست * و ۵
بدرستی که موسی امین بود بر همگی خاندانش چون خادمی
بجهت شهادت برآنچیز ها که بعد از آن گفتنی بود * اما مسیح ۶
چون پسر بر خانهٔ خود و ما ئیم خانهٔ او بشرطی که اعتماد وفخر
امید را تا با نتها باستحکام نگاه داریم * پس چنانچه روح القدس ۷
میفرماید که اگر آوازش را امروز می شنوید * خود را قصی ۸
القلب مسازید چنانچه در اوان بخشم آوردن و ایام امتحان در
بیابان * جائی که پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند تا ۹
مدت چهل سال افعال مرا می نگریستند * پس برآن طایفه ۱۰
خشم گرفتم و گفتم که پیوسته قلبا گمراه میشوند و راههای مرا
ندانستند * بنهجی که در خشم خود سوگند خوردم که درآرام من ۱۱
داخل نخواهند گردید * ای برادران با خبر باشید که در کسی ۱۲
از شما دل شریر و بی‌ایمان نباشد که از خدای حیّ دور شوید *
بلکه یکدیگر را استدعا نمائید مادامی که امروز گفته می شود که ۱۳
مبادا کسی از شما سخت دل گردد بفند و برگناه * زانرو که ۱۴
در مسیح شرکا میگردیم بشرطی که یقین آغاز را تا انجام محکم
بچنگ زنیم * مادامی که امروز گفته می شود اگرآوازش را ۱۵
می شنوید دلهای خود را سخت مدارید چنانچه در هنگام
تحریک خشم می نمودند * از آنجا که بعضی می شنیدند ۱۶
تحریک خشم می‌نمودند لیکن نه همه آنان که بوسیلهٔ موسی
ازمصربرآمدند * پس باکدام اشخاص چهل سال خشم داشت ۱۷

۱۸ آیا نه با آنان که عاصي بودند افتاد اعضای آنها در بیابان * و
بجهت کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخل آرامش نخواهند
۱۹ گشت جز بی‌ایمانان * پس معلوم است که بسبب بی‌ایمانی
نتوانستند که داخل شوند *

۴ باب چهارم

۱ پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش
۲ کرده شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر آید * زانرو که
بما نیز مژده چون بآنها داده شد لیکن آنها را شنیدن کلام سود
۳ نه بخشید زانرو که با ایمان در شنوندگان درنیامد * و ما که ایمان
آوردیم داخل آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضب خود
سوگند یاد کردم که داخل نخواهند گشت بآرام من و حال آنکه
۴ افعالش از آغاز آفرینش باتمام انجامید * و روز هفتم را در
مقامی باین طور فرموده است که خدا در روز هفتم از اتمام
۵ همگي افعال خود آرام گرفت * لیکن با وجود این دیگر بار دراینجا
۶ میگوید که داخل آرام من نخواهند گردید * پس چون حاصل
این است که بعضي داخل آن میشوند و آنهائي که پیش مژده را
۷ یافتند بسبب بی‌ایمانی داخل نشدند * و از زبان داود امروز
را ذکر مینماید پس ظاهر است که باز روز دیگر را بعد از وقت
معیّن مقرّر میفرماید چنانچه فرموده است که اگر آوازش را
۸ بشنوید سخت دل مگردید * و اگر یشوع آنها را آرام داده بود
۹ ذکر روز دیگر بعد ازین نمی‌نمود * حاصل آنکه بجهت طایفهٔ
۱۰ خدا آرام گرفتن باقي است * زانروکه آنکه داخل آرام او شده
است خود از موقوف نمودن افعال خود آرام گرفته است چنانچه
۱۱ خدا از اعمال خویش * پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که

۱۲ مبادا بر وفق آن بی ایمانی کسی بیفتد * زانرو که کلام خدا زنده
و مؤثر و برنده تر از شمشیر دو دمه و فرو رونده تا شگافتن جان
و روح و مفصلها و مغزها و محقق تصورات و تعقلات قلبی
۱۳ است * و هیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها
برهنه و منکشف است پیش چشمان آنکس که ما را با او سروکار
۱۴ است * پس چون داریم کاهن بزرگی را که از آسمانها درگذشت
یعنی عیسای پسر خدا را پس باین اعتقاد تمسک جوئیم *
۱۵ زیرا که نداریم چنان کاهن بزرگی که همدرد نباشد با شکستگیهای
ما بلکه چنانکه تجربه شد در هر امر مشابه بما جز در گناه *
۱۶ پس نزدیک آئیم با گستاخی تخت توفیق را تا که بیابیم
رحمت را و بگیریم توفیق را که معاون باشد در هنگام احتیاج *

۵ باب پنجم

۱ هر کاهنی بزرگ که از میان خلق اختیار میشود در امور آلهی
وکیل خلق شده است تا آنکه هدایا و ذبایح را بجهت گناهان
۲ بگذارد * و می تواند که با جاهلان و گمراهان سلوک نماید
۳ از آنجا که ضعف بروی نیز محیط میباشد * و ازین جهت باید
که بجهت خود نیز چون بجهت خلق قربانی گذراند بجهت
۴ رفع گناهان * و هیچ کس نمی تواند که خود این عزت را برای
۵ خود اخذ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون هارون * و مسیح
نیز بهمین قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ نه نمود
بلکه آنکس بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من میباشی و
۶ من امروز ترا تولید کرده‌ام * و چنانچه در مقام دیگر نیز میگوید
۷ که تو تا ابد کاهن میباشی در صف ملکی صدق * و او چون
در ایامی که در جسم بود دعا و نیاز را نزد آنکس که برهانیدنش

از مرگ قادر بود با فریاد شدید واشکها می نمود و بسبب
۸ عبادت مستجاب شد * پس با وجود آنکه پسر می بود از
۹ عذاب هائی که می کشید اطاعت را آموخت * و کامل گردیده
۱۰ بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی گشت * و
۱۱ از خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی صدق * که
قصهٔ او طویل و مشکل التقریر است از آن رو که شما ثقیل السمع
۱۲ میباشید * که هر چند بسبب طول مدّت باید که معلّم باشید
لیکن باز محتاج اید که کسی شما را تعلیم نماید که نخستین مبادی
کلام خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاج اید بشیر نه
۱۳ باکل سخت * و هرکس که شیر خواره است آنست که در کلام
۱۴ صدق نا آزموده است بلکه طفل است * و غذای سخت زان
کاملانست که ایشان از کثرت عادت مدرک خود را قوی دارند
بنوعی که ممیز نیک و بد می توانند شد *

۶ باب ششم

۱ پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم
نه اینکه دیگربار اساس باز گشت از اعمال بیجان وایمان
۲ بر خدا * وغسلهای ارادت و گذاشتن دستها و برخاستن مردگان
۳ و جزای ابدی را نهیم * و اگر خدا اجازت دهد این را خواهیم
۴ بجا آورد * که آنانی که یکبار منوّر شدند وانعام آسمانی را
۵ چشیدند و در روح القدس شریک میبودند * وخوش مزه
۶ یافتند کلام خدا و حقایق عالم آینده را * چون افتند محالست
که دیگر بار آنها را بتوبه آرند چون پسر خدا را بسبب خود باز
۷ صلیب و رسوا می نمایند * که زمینی که شرب می نماید آن
بارانی را که مکرر بر او می بارد و میزاید گیاه نیکوئی را بجهت

۸ آن اشخاصی که در آن کار می‌کنند از خدا برکت می یابد * وآن
زمین که میرویاند خار شتر را بی‌قرب و نزدیك بنفرین است
۹ وانجامش سوختن است * لیکن ای محبوبان هرچند باین
طور تکلّم میکنیم امّا درحق شما چیزهائی بهتر وقرین بهنجات
۱۰ را یقین داریم * از آنجا که خدا بی انصاف نیست که فراموش
کند عمل شما را وان محنت محبّتی را که در راه اسمش ظاهر
۱۱ گردید بخدمتی که میگردید ومیکنید مقدّسانرا * و امید واریم
که هریک از شما ازکوشش دراستکمال امید خود تا انجام باز
۱۲ نایستد * تا آنکه تغافل نورزیده بلکه پیرو باشید آنانی را که
۱۳ از ایمان و تحمّل وارثان وعده شدند * زانروکه خدا وقتیکه
ابراهیم را وعده نمود چون سوگند بعظیم تر ازخود نمی توانست
۱۴ خورد بخود سوگند خورد * وفرمود بیقین که من برکت میدهم
۱۵ ترا برکت دادنی و بیوسته ترا منتشر میکنم منتشر کردنی * پس
۱۶ صبر بجا آورده اخذ مواعید گردید * که سوگند می‌خورند مردم
بزرگتر از خود و آنها را دراثبات اشیا سوگند قاطع اختلافست *
۱۷ و برهمین وتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد استحکام
۱۸ ارادهٔ خود را بوارثان وعده سوگند را درمیان آورد * تا آنکه بسبب
دوامر که تغیّر پذیر نیست و دروغ گفتن خدا درآنها محالست
اطمینان کامل حاصل شود مارا که گریختیم که تا بان امید گاهی
۱۹ تمسک جوئیم که پیش روی ما گذارده شده است * وآنرا
داریم چون لنگر جان که راسخ و پایدار است وفرو میرود
۲۰ باندرون پرده * که آنجا پیش روی ما رفته است عیسائی که
ازصف ملکی صدق تا باید کاهن بزرگ است *

۷ باب هفتم

۱ و این ملکی صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدایتعالی که برخورد
ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می‌گردید و درحق
۲ او دعای خیر نمود * و ابراهیم عشر از همهٔ مال را باو داد و اول
اسمش ملک صدق است و بعد ملک سلیم نیز یعنی شاه
۳ آرام * و بی پدر و مادر و بی نسب و نه آغاز ایّام و نه انجام
عمر داشت بلکه مشابه است پسر خدا را کاهنی است دایمی *
۴ و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که
۵ بزرگ پدران ابراهیم نیز ده یک از غنائم را بوی داد * و بدرستی
که آن اشخاص از بنی لاوی که کهانت را می یابند حکم دارند
که بحسب شریعت ده یک را از قوم بگیرند یعنی از برادران
۶ خود هرچند که ایشان نیز از ابراهیم جاری شده اند * لیکن آنکس
که در نسب با آنها داخل نبود عشر را از ابراهیم گرفت و مالک
۷ مواعید را دعای خیر نمود * و بی شک و شبه بزرگتر در حق
۸ کوچکتر دعای خیر می نماید * اینجا اشخاص مردنی عشر را
اخذ می نمایند امّا در انجا کسی که چنین مشهود شده است که
۹ زنده است * و گویا لاوی که حال عشر را می گیرد بوساطت
۱۰ ابراهیم او نیز داد * زانرو که هنگامی که ملکی صدق بوی برخورد
۱۱ در پشت پدر خود بود * پس اگر کمال در کهانت لاوی می بود
که قوم بهمان متشرّع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صفت
ملکی صدق کاهنی دیگر مبعوث شود و از صفت اهارون گفته
۱۲ نشود * و اگر کهانت متبدّل شود لابد که شریعت نیز متبدّل
۱۳ میشود * که آن شخص که اینها درشان او گفته شد در طایفهٔ شریک
۱۴ می بود که هیچ کس از آن طایفه به قربان گاه نزدیکی نمی نمود * و
محقق است که خداوند ما طلوع فرمود از یهودا که موسی از

۱۵ کهانت دربارهٔ آن فرقه هیچ نفرمود * و افضح ازآن است که بمشابهت
۱۶ ملکی صدق کاهنی دیگر مبعوث میشود * که با شریعت احکام
۱۷ جسمی نمی آید بلکه با قوّت حیات لا یزالی * که شهادت
۱۸ میدهد که تو تا ابد کاهن هستی از صنف ملکی صدق * که نسخ حکم
۱۹ مقدّم میشود بعلت ضعف و بی‌منفعتش * زیرا که هیچ چیز را
شریعت کامل نکرد جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری را که
۲۰ بعلت آن نزدیکی بخدا میجوئیم * و چون مقرر نشد بدون آنکه
۲۱ سوگند خورده شود * و کاهنان دیگر بدون قسم مقرر میشوند چنانچه
دربارهٔ وی میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلّف نخواهد کرد
۲۲ که تو تا ابد کاهن هستی از صنف ملکی صدق * عیسی بهمین
۲۳ تفاوت ضامن پیمان بهتر می باشد * و آنانی که کاهن میشوند
۲۴ بسیارند زانرو که مرگ مانع از بقای ایشان است * امّا او بعلت
۲۵ آنکه تا ابد باقیست کهانتش بیزوال است * لهذا او آن اشخاص را
که از راه او پیش خدا می آیند میتواند که تا آخرالامر ناجی
سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهت آنها شفاعت
۲۶ نماید * و این چنین کاهن بزرگ مارا شایسته است که معصوم
و بیضرر و ناآلوده و از گناه کاران متفرّد و رفیعتر از آسمانها باشد *
۲۷ و او چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهت
گناهان خود قربانی گذراند و بعد بجهت گناهان خلق زانرو که
۲۸ چون خود را گذرانید این را بیک دفعه بجا آورد * و شریعت آن
اشخاص را بر کهانت می گمارد که ضعف دارند امّا کلام مؤکّد
بسوگند که بعد از شریعت بوده است پسر را که تا ابد کامل است *

۸ باب هشتم

۱ خلاصهٔ کلام که ما چنین کاهن بزرگی را داریم که بر یمین تخت
۲ جناب اقدس الهی در علیین نشسته است * و ملازم است
مکان مقدس و آن خیمهٔ حقیقی را که آنرا خداوند نه آنکه خلق
۳ بر پا نموده است * و چون هر کاهن بزرگ مقرر میشود که
هدیه ها و قربانیها را بگذراند پس ضرور بود که این شخص را نیز
۴ چیزی باشد که بگذراند * و اگر بر زمین میبودی کاهن نبودی
زانرو که بحسب شرع کاهنان هستند که هدیه ها را میگذرانند *
۵ و ایشان بجا می‌آرند ملازمت آنچه را نمونه و ظل علویات است
چنانچه بر موسی منکشف گشت هنگامی که میخواست بیاراید
خیمه را که میگوید خبردار باش که بسازی همه را موافق آن
۶ نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود * و حال آنکه یافته
است منصب افضل را چنانچه واسطه است پیمان بهتری را که
۷ مرتّب است بر وعده های بهتر * چه اگر پیمان اوّل بی‌عیب
۸ بودی جائی بجهت پیمان دیگر مطلوب نمی‌گشت * و از راه
عیب جوئی بآنها گفت اینک می‌آید آن ایّام که من خداوند
میفرماید بر خاندان اسرائیل و خاندان یهودا پیمان نورا بانجام
۹ خواهم رسانید * نه چون آن پیمان که با پدران آنها نمودم
هنگامی که آنها را دستگیری نمودم که از زمین مصر بیرون آرم
چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند و من واگذاشتم آنها را فرمان
۱۰ خداوند است * و خداوند میفرماید این است آن پیمان که بعد
ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام خود را در
فهمهای آنها خواهم نهاد و بر دلهای آنها نقش خواهم نمود و
۱۱ من خواهم بود ایشانرا خدائی و ایشان خواهند بود مرا قومی * و
دیگر هیچکس آشنای خود و برادر خود را معلّم نخواهد بود و نخواهد

گفت خداوند را بشناس زیرا که ایشان از ادنی و اعلی تمامی
١٢ مرا خواهند شناخت * چه من بر کجرویهای آنها رحم خواهم
نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایای آنها را * و چون
پیمان ترا ذکر مینماید اوّل را کهنه ساخته است و آنچه کهن
و سال خورده است در معرض زوال است *

٩ باب نهم

خلاصهٔ آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت و پیرایهٔ
٢ مقدّس * چه ساخته شد در آن خیمهٔ نخست جائی که در آن
چراغدان و مایده و گذاردن نانها بود و این مسمی است بمکان
٣ مقدّس * و پس از آن پردهٔ دوم است که مسمی است بمکان
٤ اقدس * که مشتمل بود بر قربانگاه زرین و صندوق پیمان که
اطرافش طلاکوب بود و در آن بود حقه طلائی از من و عصای
٥ هارون که شکوفه نمود و دو لوح پیمان * و بر بالای او کرّوبیم
با جلال که بر تخت مرحمت سایه افگن میبودند و حال هنگام
٦ تفصیل آنها نیست * خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده
کاهنان بخیمهٔ اوّل بجهت ادای لوازم خدمت دائم در می
٧ آیند * لیکن در خیمهٔ ثانی کاهن بزرگ تنها در سالی یکبار در
می آید نه بدون خونی که بجهت خود و خطایای مردم میگذرانند *
٨ و روح القدس باین اشارت مینمود که مادامی که خیمهٔ اوّل
٩ بر پاست راه مکان اقدس کشاده نیست * و آن مثالی است
که تا مدّتی که در آن مدّت هدایا و قربانیها را میگذرانند نمی
١٠ توانند عبادت کننده را کامل گرداند در نفس * چونکه مشتمل
است ببعض خوردنیها و آشامیدنیها و اقسام غسلها و احکام
١١ جسمی تا وقت اصلاح * لیکن مسیح حاضر شده کاهنی بزرگ

بجهت منافع آینده در خیمهٔ بزرگتر و کامل تر که از دست
ساخته نشده است یعنی ازین قبیل صنائع نیست * و نه با خون ۱۲
بزها و گوسالها بلکه با خون خود یکبار بمکان اقدس برآمده بعد
ازآنکه فدیه ابدی را یافت * و چون است که خون گاوها و ۱۳
بزها و خاکستر گوسالهٔ مادهٔ چون برآلودگان ریخته میشود آن
مقدار طهارت می بخشد که صفای جسم حاصل می شود *
و بطریق اولی خون مسیح که بروح ابدی خود را قربانی بیداغ ۱۴
پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مرده صفا نخواهد بخشید
که تا خدای زنده را عبادت نماید * و ازین روست که واسطهٔ ۱۵
پیمان نو است تا ازمرگی که واقع شد بجهت مکافات خطایائی که در
پیمان اوّل شده بود بیابند خوانده شدگان وعدهٔ میراث ابدی را *
چه هرجائی که وصیتی متحقق میشود ناچاراست از مرگ ۱۶
وصیت کننده * زانرو که وصیت ثابت میشود از مرگ و مادامیکه ۱۷
وصیت کننده زنده است استحکام ندارد * پس پیمان نخست نیز ۱۸
بیخون متحقق نشد * که چون موسی گفت همگی احکام شرعی را ۱۹
پیش همگی خلق گرفت خون گوسالها و بزها را با آب و پشم
قرمز و زوفا و برکتاب و مجموع قوم پاشید * و فرمود که این ۲۰
است خون آن پیمان که خدا با شما بسته است * و نیز برخیمه ۲۱
و همگی اسباب خدمت پاشید برهمین سیاق * وقریب بتمام ۲۲
آلودگیها بحسب شریعت از خون پاک می شود و بیخون ریزی
عفوی نمی شود * پس ضرور بود نمونهای نفس اشیاء علوی را ۲۳
قربانیهای افضل ازینها * چه مسیح بمکان مقدّس که از دست ۲۴
ساخته شده و نمونهٔ مکان حقیقی است درنیامد بلکه باصل
آسمان درآمد و حال پیش خدا حاضر میباشد بوکالت ما * و ۲۵
ضرور نبود که خود را مکرّر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ هرساله

۲۶ باخوني که از غیر اوست بمکان مقدّس درمی‌آید * زانرو که
بایست بارها از آغاز جهان وفات کرده باشد و حال آنکه در
اواخر ایّام یکبار ظاهر گشت تا گناه را بقرباني خود نا چیز
۲۷ سازد * و آنچنان که بر مردم یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن
۲۸ مقرر است * مسیح نیز بر همین وتیره یکبار بجهت برداشتن
گناهان بسیاری قربان شد و دیگر بار مبرّا از گناه ظهور خواهد
نمود بجهت نجات آنان که منتظراند اورا *

۱۰ باب دهم

۱ و چون شریعت را ظلال خوبیهاي آینده است نه اصل شبیه
امور بود پس هرگز نمی تواند که کامل گرداند طالبان را بآن
۲ قربانیهائی که پیوسته هرساله میگذرانند * ورنه چرا گذرانیدن
آنها را موقوف نمی‌کردند زانرو که عبادت کنندگان بعد از آنکه
۳ یکبار مبرّا شدند دیگر یاد گناهان نمی نمودند * لیکن بآن
۴ قربانیها هرساله یاد از گناهان مي‌نماید * چه ممکن نیست که
۵ خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید * لهذا چون بدنیا درمی‌آید
میگوید که تو قربانی و هدیه را نخواستي و بدن را برای من
۶ آرستهٔ * و از قربانیهای تمام سوخته و هدیه‌های گناه راضي
۷ نبودي * و آنگاه من گفتم اینک می‌آیم چنانچه در صحیفهٔ
کتاب درشان من مکتوب است تا ای خدا مشیت ترا بجا
۸ آرم * و چون درآنچه مذکور شد میگوید که قرباني و هدیه
و قرباني های تمام سوخته و هدایای گناهانرا نخواستي و حال
۹ آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود * آنگاه فرمود اینک من
می‌آیم تا ای خدا مشیت ترا بجا آرم اوّل را نفي می نماید تا
۱۰ ثانیرا ثابت نماید * پس ما که همراهانیم با گذرادن بدن عیسیل

مسیح یک مرتبه بآن مشیّت مصفّا شدیم * و بدرستی که
هرکاهنی هر روزه برپا ایستاده خدمت می نماید و مکرر آن
قربانی هارا میگذراند که هرگز نمی توانند گناهانرا رفع نمایند *
لیکن او یک قربانی بجهت گناهان گذرانیده تا بابد بر دست
راست خدا نشسته است * و من بعد منتظر است تا دشمنانش
لکد کوب پایهای او گردند * که بیک قربانی تا باید کامل
گردانیده است مصفّا شوندگانرا * و نیز روح القدس برای ما
شهادت میدهد زانرو که بعد ازآنکه قبل گفت * که خداوند
میفرماید که این است آن پیمان که بعد از آن ایام با آنها خواهم
بست که احکام خود را در دلهای آنها خواهم نهاد و در فهم های
آنها خواهم نگاشت * فرمود که گناهان و خطایای آنهارا دیگر
یاد نخواهم آورد * و جائی که آنهارا آمرزش است دیگر
قربانی بجهت گناه نیست * پس ای برادران ازآنجا که جرأت
داریم بداخل شدن در مکان مقدّس بسبب خون عیسی * از
طریق جدید حیّ که بجهت ما ازمیان پرده یعنی از جسم
خود مهیّا نموده است * و نیز کاهن بزرگ را بر خاندان خدا *
پیش آئید با دل صادق و ایمان کامل و دلها را از کدورات پاک
نمائید و بدن را بآب پاک شست و شو کرده * و اعتراف بامید
واری را محکم نگاه داریم زانرو که امین است وعده کننده * و
یکدیگر را نگرسته بمحبت و اعمال نیک تحریک نمائیم * و
اجتماع با یکدیگر را چنانچه بعضی را عادت است ترک نکنیم
بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم ازآنجا که می بینید که روز
نزدیک میشود * زیرا که بعد از شناختن راستی هرگاه عمداً
گناه نمائیم دیگر قربانی بجهت گناه باقی نیست * بلکه
هست نوع انتظار هیبت ناک و غیرت آتشی که مخاصمانرا

۲۸ فرو خواهد گرفت * و کسی که شریعت موسی را تحقیر کرده
۲۹ است بدو سه شاهد بیدریغ کشته می‌شود * پس ملاحظه نمائید
که آن شخص بچند مرتبه لائق عذاب شدید تر است که پسر
خدا را پایمال نموده است و خون پیمان را که بآن منزه شده
بود تحقیر نموده است و روح توفیق را جبر نموده است *
۳۰ زانروکه میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید
که مراست انتقام و منم که تلافی خواهم نمود و نیز اینکه خداوند
۳۱ بر قوم خود حکم خواهد نمود * و بدستهای خدای حیّ گرفتار
۳۲ شدن بغایت هولناک است * و یاد آرید ایام سابق را هنگامیکه
۳۳ منور شده متحمل شداید گران از عذابها می بودید * چه بسبب
فضیحتها و عذابها که تماشاگاه میبودید و چه بسبب رفاقت
۳۴ آنانی که با ایشان چنین سلوک میشد * از آنجا که در بندهای
من شریک بودید و تاراج اموال خود را بخوشوقتی می پذیرفتید
از آنجا که میدانستید که مال نکوتر و پاینده تر را در آسمان بجهت
۳۵ خود دارید * پس دوری مگزینید از آن اعتقادی که مقرون
۳۶ است پاداش عظیم را * که لابد است از صبری تا که مشیّت
۳۷ خدا را بجا آورده وعده را بچنگ آرید * که قلیل مدّتی آنکس
۳۸ که آمد نیست ظهور خواهد نمود و تاخیر نخواهد ورزید * و عادل
از ایمان زنده خواهد بود و من از کسی که متنفر باشد دل خوش
۳۹ نخواهم بود * لیکن ما از متنفرین نیستیم تا هلاک شویم بلکه از
مؤمنینیم تا جان را مالک باشیم *

۱۱ باب یازدهم

۱ و ایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است و مرئی کنندهٔ
۲ چیزهای نامرئی می باشد * و متقدمین از همین شهرت یافته

اند * و بسبب ایمان می یابم که عوالم از امر خدا آفریده شده ۳
است بنوعی که اشیائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری
بوجود نیامد * و هابیل بسبب ایمان قربانی شایسته تر از قین را ۴
پیش خدا گذرانید و بسبب این از عادلان شمرده شد و خدا
هدیه های اورا تحسین فرمود و بسبب آن ایمان باوجودیکه
مرده است تا حال مذکور میشود * و بسبب ایمان اخنوخ ۵
منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد زانروکه حکم خدا
اورا منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا
ازوی راضی است * وجز بایمان ممکن نیست که از کسی ۶
راضی شود چه آنکس که توجه بخدا می نماید باید این را معتقد
باشد که او موجود است و آنانی را که در طلب وی کوشش
می نمایند مکافات کننده است * و بسبب ایمان بود که نوح را ۷
منکشف گشت از اموری که غائب بود که خوف کرده کشتئی
بجهت نجات خاندان خود ساخت و باین سبب اهل دنیا را
ملزم ساخت و وارث گشت راستی ایمانی را * و بسبب ۸
ایمان بود که ابراهیم بمجرد دعوت اطاعت نمود بنوع که بیرون
آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که مالک گردد پس
بیرون آمد و حال آنکه نمی دانست که بکجا میرود * و بسبب ۹
ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین بیگانه
و خیمه نشین می بود با اسحاق و یعقوب که در میراث آن وعده
شریک بودند * زانرو که انتظار می کشید شهر با بنیادی را که ۱۰
معمار وآباد کننده وی خداست * و بسبب ایمان بود که ساره ۱۱
نیز قدرت بر گرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی
زانرو که امین دانست وعده کننده را * لهذا از آن یک شخص ۱۲
که او نیز چون مرده بود چون عدد ستاره هائی آسمان و چون

۱۳ ریگ لب دریا که لا تعدّ و لا تحصی است متولد گردید * و
این همه درایمان مردند و حال آنکه نیافته بودند مواعید را
لیکن آنهارا از دور دیده یقین نمودند و تهنیت گفتند و معترف
۱۴ بودند که چون بیگانگان و مسافرانند در زمین * آنانی که چنین
۱۵ تکلّم می‌نمایند ظاهر است که در جستجوی وطن می باشند * و
اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون آمده بودند هرآینه
۱۶ قدرت رجعت بآنجارا داشتند * لیکن شائق وطن بهترین
می بودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده شدن
بجهت آنها منفعل نمی گردد بلکه بجهت آنها شهری را آراسته
۱۷ است * و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده شده
اسحاق را پیش گذرانید بلی یگانهٔ خود را گذرانید آنکس که
۱۸ وعده هارا یافته بود * که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق
۱۹ خوانده خواهد شد * زانرو که چنین می پنداشت که خدا
بر برخیزانیدنش ازمردگان قادر است بلکه گویا اورا ازاینجا
۲۰ پیدا نمود * و بسبب ایمان بود که اسحاق در حق یعقوب و
۲۱ عیسو دربارهٔ چیز های آینده دعای خیر نمود * و بسبب ایمان
بود که یعقوب هنگام رحلت هریک از پسران یوسف را دعای
۲۲ خیرنمود و بر سر عصای خود سجده نمود * و بسبب ایمان
بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصی بنی اسرائیل را نمود
۲۳ دربارهٔ استخوان های خود حکم نمود * و بسبب ایمان بود که
چون موسی تولد یافت پدرانش اورا سه ماه پنهان کردند زانروکه
۲۴ اورا وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی نترسیدند * و بسبب ایمان
بود که چون موسی بزرگ شد نخواست که پسر دختر فرعون
۲۵ خوانده شود * که بیشتر پسندید که درمصیبت با قوم خدا
شریک باشد تا آنکه در گناه باشد بسبب خوشگذرانی قلیل

۲۶ مکّنی * و می پنداشت تفضیح مسیحي را دولتی عظیم تر از خزاین
۲۷ مصر زانرو که ملاحظه می نمود مکافات را * و بسبب ایمان بود
که مصر را گذاشته و از خشم پادشاهی نیندیشید که گویا غیر
۲۸ مرئی را رویت نموده مستقل بود * و بسبب ایمان فصح
و خون ریزي را بنا نهاد که مبادا مهلکت اولاد نخستین بر آنها
۲۹ دست نهد * و بسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از
خشکي عبور نمودند و مصریان چون قصد نموده بگرداب فنا
۳۰ افتادند * و بسبب ایمان بود که قلعهای یریحا بعد از آنکه
۳۱ هفت روز بدور آنها گشتند منهدم شد * و بسبب ایمان بود
که رحاب فاحشه با بی ایمانان درمهلکه شریک نبود که
۳۲ جاسوسانرا بسلامت راه میداد * و دیگر چه گویم که مرا وقت
کفاف نخواهد کرد اگر در بارهٔ جدعون و بارک و سمسون و یفتح
۳۳ و داود و سموئیل و پیغمبران خواهم که مفصلا بیان نمائم * که ایشان
از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده و به نیکو کرداری پرداخته و
۳۴ آخذ وعده ها گردیدند و دهن شیرانرا بند نمودند * و شدت آتش را
خاموش نمودند و از دمهای شمشیر رستگار شدند و از ضعف
بقوت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و قلعهای بیگانگانرا منهدم
۳۵ ساختند * و زنان مردگان خود را یافتند برخاسته و بعضی کوفته
۳۶ گشته و خلاصی را قبول نکردند تا که قیامت بهتر را یابند * و
بعضی در امتحان استهزا ها و تازیانها بلکه بندها و حبسها
۳۷ افتادند * و سنگسار شدند و از ارّهٔ دو پاره شدند و در شکنجه
افتادند و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهاي گوسفند و بز پوشیده
آواره می‌گشتند و پیوسته محتاج و متالم بودند و به رفتاري
۳۸ مییدند * و با وجود آنکه جهان لائق آنها نبود در بیابانها و
۳۹ کوهها و غارها و شگافهاي زمین متواري میبودند * و این ها همه

۴۰ بسبب ایمان مشهور شدند و وعده را نیافتند * که خدا درباره
ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود تا آنکه آنها کامل نگردند
جدا از ما *

۱۲ باب دوازدهم

۱ پس ما نیز چون چنین ابر مشاهدان را گردا گرد خود داریم هر
گرانی و گناه دامن گیر را بیرون کرده در میدان مسبقی بی
۲ خستگی بدویم * و پیوسته در بنا کننده و کامل سازنده در ایمان
یعنی عیسی نگران باشیم که او بجهت آن سروری که منظورش
بود خجالت را ناچیز انگاشته صلیب را متحمّل گردید و بدست
۳ راست تخت خدا بنشست * و ملاحظه نمائید که این شخص
چه قدر آن مخالفتی که گناه کاران را باوی بود متحمّل می شد
۴ مبادا که دل شکسته شده خسته شوید * و شما در جهاد باگناه
۵ تا بخون ریزیی هنوز نایستاده اید * و آن خاطر جمعی را
فراموش کردید که شما را چون پسران مخاطب می نماید که ای
پسر حقیر مشمار تنبیه خداوند را و چون ترا ملزم سازد خسته
۶ مشو * زانروکه هرکس را که خداوند دوست دارد تنبیه مینماید
و تازیانه میزند هر پسر را که می پذیرد و اگر شما متحمّل تنبیه
۷ می شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است * زانرو که
۸ کدام پسر است که پدر او را تنبیه نمی نماید * و اگر نیابید ان
تنبیه را که تمامی در آن شریک میباشند حرام زادگان میباشند
۹ نه فرزندان * و اگر پدران جسمی را منبهٔ خود داشتیم و ملتفت شدیم
آیا بطریق اولی پدر روحانی خود را اطاعت نکنیم و زنده باشیم *
۱۰ که بدرستی که بجهت فایدهٔ قلیل مدّتی بنوعی که مظنّه داشتند
تنبیه می نمودند و او بجهت نفعی که تا در تقدّس وی شریک

۱۱ باهیم تنبیهی نماید * و هر تنبیهی درآن حال چیز فرح انگیزی
نیست بلکه الم آلود است لیکن بعد میوهٔ پر آرام راستی را
۱۲ بجهت آنها که تربیت میشوند ازوی بار می‌آرد * لهذا دستهای
۱۳ افتاده و زانوهای سُست شده را استوار نمائید * و راههای راست را
بجهت پایهای خود آراسته نمائید تا که آنچه لنگ است تلف
۱۴ نه شود بلکه صحیح گردد * و بصلح جوئی با همه سلوک نمائید
۱۵ و تقدّس نیز که بدون آن هیچکس خداوند را نخواهد دید * و
هوشیار باشید که مبادا کسی از توفیق خدا قاصر آید و مبادا اصل
مرارت سرکشیده اضطراب بار آرد و بسیاری بدین جهت آلوده
۱۶ شوند * و مبادا کسی زانی و بی مبالات باشد مانند عسو که
۱۷ بجهت یک خوراک حق خلافت را تسلیم نمود * که میدانید
که چون بعد خواست که وارث برکت گردد باجابت نرسید
زانروکه مجال تغیر درآن نداشت باوجود آنکه باشکها جویای
۱۸ آن میبود * و شما نرسیدید بکوهی که قابل مس کردن باشد و
۱۹ بآتش سوخته باشد و بظلمت و تاریکی وطوفان * وآواز صورها
و صدای هاتفها که شنوندگان خواستند که دیگر سخنی زیاد برآن
۲۰ مذکور نشود * زیرا که آنچه مذکور می‌شد نمی توانستند متحمّل
شد که اگر حیوان هم کوه را مس نماید سنگسار شود یا نیزه براو
۲۱ فرو کرده شود * و اینکه رویت آنقدر هولناک بود موسی گفت
۲۲ من هراسان و لرزانم * بلکه آمدید بکوه صیوّن و بشهر خدای
۲۳ حیّ اورشلیم آسمانی و هزاران هزار فرشته * و بدیوان خاص و عام
از زاده های نخستین که درآسمان مرقومند و بخدای حاکم همه
۲۴ و بارواح راستان کامل گردیده * و واسطهٔ پیمان نو عیسی وخونی
۲۵ که ریخته شد که سخنانش بهتر از آوار خون هابیل است * و
هوشیار باشید که از حرف زننده خود را معاف ندارید زانروکه

چون آنان که خود را از آنکس که بر زمین حکم میفرمود معاف
داشتند رستگار نشدند بطریق اولی چنین است هرگاه خود را
۲۶ معاف داریم از آنکه از آسمان تکلّم می نماید * چه آن وقت
آوازش زمین را جنبانید و حال وعده نموده است که من یکبار
۲۷ دیگر زمین را نه بتنهائی بلکه آسمانرا می جنبانم * و این سخن
که یکبار دیگر دالست بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیز
هائی ساخته شده تا آنکه چیزهائی که نمی جنبد باقی ماند *
۲۸ لهذا ماکه بچنگ می آریم مملکت باثبات را بگیریم توفیق را
۲۹ که بطور خوش آینده خدا را بندگی نمائیم با حیا و زهد * که
خدای ما آتش فرو گیرنده است *

۱۳ باب سیزدهم

۲ و پیوسته در محبّت برادرانه باشید * و مسافرپروری را فراموش
نه نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان را
۳ مهمانی نموده اند * و بندیان را یاد آرید چنانچه گویا با آنها
در بند بوده ید و آنانی را که بد سلوکی می بینند چنانکه خود
۴ تان در بدن هستید * و نکاح در همه خلق معزز است و بستر
۵ نا آلوده لیکن زانیان و فاسقان را جدا جزا خواهد داد * و زر
پرستی را طریق خود مسازید و بآنچه هست قناعت نمائید
زانرو که او خود فرموده است که من مطلقاً ترا وا نخواهم
۶ گذاشت و هرگز ترا ترک نخواهم نمود * بنوعی که ما خاطرجمع
شده میتوانیم گفت مرا خداوند معاون است نخواهم ترسید از
۷ آنچه خلق با من می نمایند * و پیشوایان خود را که بکلام خدا
با شما تکلّم نمودند از خاطر محو ننمائید و انجام گذران ایشان را
۸ ملاحظه نموده ایشان را در ایمان پیروی نمائید * و عیسی مسیح

۸ دی روز و امروز و تا ابد همان است * و از تعلیمهای گوناگون
غریب مترددد مشوید زانرو که بهتر است که از توفیق دل
استوار شود نه از خوراکیها که آنانی که این قسم رفتار می نمودند
۱۰ هیچ سود نیافتند * و ما قربانگاهی را داریم که آنانکه ملازم خیمه
۱۱ میباشند مأذون نیستند که از آن خورده باشند * که آن حیوان
هائي که خون ایشان بجهت گناه بدست کاهن بزرگ بمکان
اقدس برده میشود بدنهای آنها بیرون از حصار سوخته میشود*
۱۲ لهذا عیسی نیز تا آنکه قوم را بخون خود مقدّس سازد در خارج
۱۳ از دروازه عذاب کشید * پس ما بیرون از شهر بنزدش برویم
۱۴ و رسوائیش را متحمّل گردیم * زانرو که نداریم در اینجا شهر
۱۵ پایداري را بلکه در تفحص شهر مستقبل میباشیم * پس بوسیلهٔ
او هدیه تمجید اورا یعنی حاصل لبها را که اعتراف باسمش
۱۶ باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید * و از احسان و خیرات غفلت
۱۷ نورزید زانرو که خدا از چنین هدایا راضي میشود * و اطاعت
و انقیاد نمائید پیشوایان خود را زانرو که آنها جانهای شما را
پاسباني می نمایند چون آنان که حساب را پس میدهند تا
آنکه بخوشوقتي این را بجا آرند نه با ناله از آنجا که این بجهت شما
۱۸ بی مصرف است * و در حق ما دعا نمائید زانرو که مرا یقین
است که نیّت خیر داریم و می خواهیم که بهر صورت بخوبي
۱۹ رفتار نموده باشیم * و بیشتر التماس می نمائم تا اینکه بشما
۲۰ باز بزودي برسم * و خدای آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعنی
خداوند ما عیسی را بخون پیمان جاوداني از مردگان برخیزانید *
۲۱ شما را در هر عمل چرا آراسته سازد تا آنکه ارادهٔ اورا بجا آرید
و در شما بدید آرد آنچه در حضور او خوش آینده می باشد
بوساطت عیسای مسیح که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین *

٢٢ و ای برادران از شما استدعا می نمایم که کلام نصیحت آمیز را
٢٣ بپذیرید که مختصری بجهت شما در رساله نوشتم * و مستحضر
باشید که تیموثیوس برادر خلاصی یافته است و اگر زود آید
٢٤ بهمراهی او شما را ملاقات خواهم نمود * و همه پیشوایان خود را
٢٥ و مقدسانرا سلام برسانید و اهل ایتالیه شما را سلام میرسانند * با
همگی شما توفیق باد آمین

نامهٔ عام یعقوب حواری

باب اوّل

۱ از یعقوب بندهٔ خدا و عیسای مسیح خداوند بدوازده فرقه که
۲ پراگنده اند سلام باد * ای برادران چون در امتحانهای گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال سعادت خود دانید * که میدانید که تجربهٔ
۴ ایمانی صبر را در شما بدید می آرد * امّا باید که صبر عمل را کامل
۵ کند تا آنکه تام و تمام باشید و در هیچ چیز ناقص نباشد * واگر
کسی از شما ناقص العقل باشد از خدائی سؤآل نماید که
بسخاوت بهمه میدهد و سرزنش نمی دهد که بوی داده
۶ خواهد شد * لیکن باید که بایمان سؤآل نماید و شک نداشته
باشد زانرو که مشکک چون موج دریاست که از باد میغلطد
۷ و بهم میخورد * و این شخص ظن نبرد که از خداوند چیزی
۸ خواهد یافت * و شخص دو دل در تمامی رفتار خود متزلزلست *
۹ برادر ذلیل از عزّت خود فخر نماید * (۱۰) و دولتمند از ذلّت
۱۱ خود زانرو که چون گل علف درگذار است * چه چون آفتاب
بحرارت طلوع نماید و علف را خشک نماید گلش می افتد و
حسن صورت او زائل می شود بهمین وضع دولتمند نیز در اطوار

۱۲ خود پژمرده خواهد گشت * و خوشا حال آن شخص که امتحانرا
متحمل است زانرو که بعد از آزمایش خواهد یافت آن تاج
۱۳ حیاتی را که خدا دوستان خود را وعده فرموده است * و کسی
در امتحان مطلقاً نگوید که خدا ست که مرا امتحان می نماید
زیرا که نه خدا خود از بدیها امتحان می شود و نه کس را امتحان
۱۴ می نماید * و هرکس که در امتحان است از خواهش خود کشیده
۱۵ شده است و گول خورده است * و بعد خواهش آبستن شده
۱۶ میزاید گناه را و گناه بکمال رسیده مرگ را بدید می آرد * ای
۱۷ برادران محبوب من فریفته مشوید * که هر انعام نیکو و هر احسان
کامل از بالا است و نازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال و
۱۸ ظل انعکاس هم نیست * و اراده فرموده بکلام حق ما را بدید آورد
۱۹ تا آنکه از مخلوقات وی چون نوبر باشیم * پس ای برادران
محبوب من هرکس در شنیدن تند و در گفتن کند و در خشم سست
۲۰ باشد * از آنجا که خشم خلق منظور خدا را بجا نمی آرد *
۲۱ پس هر قسم کثافت و فضلات بد را کنده بفروتنی کلام کاشته را
۲۲ بپذیرید که جانهای شما را تواند رهانید * و بکلام عمل کننده
۲۳ باشید نه اینکه خود را گول زده همین بشنوید و بس * که اگر
کسی شنوندهٔ کلام باشد و عمل ننماید شخصی را ماند که صورت
۲۴ چهرهٔ خود را در آینه می نگرد * از آنجا که خود را نگریست و
۲۵ رفت و فی الفور فراموش نمود که چه قسم شخصی بود * لیکن
آنکس که در شریعت کامل آزادی غور نماید و قرار گیرد
از آنجا که شنونده فراموش کننده نیست بلکه بجا آرندهٔ عمل
۲۶ است در اطوار خود خوشوقت خواهد بود * و اگر شخصی در میان
شما بزاهد ماند و جلو زبان خود را نگیرد بلکه دل خود را فریبد
۲۷ زهد آن شخص عبث است * زهد پاک بیغش نزد خدا و پدر

این است یتیمان و زنان بیوه را در هنگام تنگ دستی تفحص
نمودن و خود را از آلایش دنیوی پاک نگه داشتن

۲ باب دوم

۱ ای برادران من با ظاهر بینی جمع ننمائید ایمان خداوند ما
۲ عیسای مسیح خدیو جلال را * چه اگر مردی با انگشتری طلا
و کسوت فاخر بمجلس شما درآید و آید مفلسی نیز با لباس
۳ مندرس * و بر صاحب کسوت فاخر توجه نموده میگوئید که
اینجا بفرمائید که نیکو است و مفلس را در اینجا بایست یا
۴ در اینجا در تحت قدمگاه من بنشین * آیا در میانهٔ خود طرف
گیری ننموده اید و ممیزان زشت سیرنیستید ای برادران محبوب
من آیا بر نگزیده است خدا مفلسان این جهان را که در ایمان
توانگر و وارث آن ملکوت باشند که بدوستان خود وعده فرموده
۵ است * لیکن بر خلاف شما که فقیران را تحقیر نموده اید (۱) آیا
صاحبان مکنت شما را مجبور نمی نمایند و بمحکمها شما را
۷ نمی کشند * آیا آنها نسبت با آن نام گرامی که بر شما خوانده
۸ شده است رفض نمی نمایند * و به تحقیق که اگر شما در شریعت
۹ ملوکانه ترقی نمی نمائید * بر وفق آن نوشته که تو آشنای خود را
۱۰ چون خود دوست دار نیکو خواهید نمود * اگر نگاه بظاهر نمائید
گناه کاران را می مانید بلکه شریعت شما را برتجاوز ملزم خواهد
۱۱ داشت * زانروکه اگر کسی تمام شریعت را متکفل گردد و یک
۱۲ جزو را سهل انکارد همه را مقصر شده است * زانروکه آنکس که
فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا ننمائی
۱۳ لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نمودهٔ * شما حرف زنید و عمل
نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم خواهند یافت *

۱۳ که حکم بیرحم بکسی خواهد شد که رحم نه نموده است و رحم
۱۴ برغضب برتری گرفته است * ای برادران من چه مصرف دارد اگر
کسی گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند
۱۵ نمود * اگر برادر یا خواهری برهنه باشد و محتاج بگذران یومیه
۱۶ باشد * و یکی از شما آنها را گوید بروید بسلامت وگرم سیر
۱۷ شوید و مایحتاج بدن را بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد *
۱۸ بهمان طور ایمان نیز اگر با عمل نباشد خودش بیروح است * شاید
کسی گوید که ترا ایمان است و مرا عمل تو ایمان را از عمل
خود بر من ظاهر ساز و من از عمل ایمان خود را بر تو ظاهر
۱۹ می سازم * ترا اعتقاد این است که خدا یکی است و چنین
۲۰ است و شیاطین نیز معتقدند و می لرزند * ای مرد پوچ آیا
۲۱ خواهی دانست که ایمان بی عمل مرده است * آیا پدر ما
ابراهیم از عمل راست شمرده نشد هنگامی که پسر خود اسحاق
۲۲ را برقربانگاه گذرانید * پس ملاحظه نما که ایمانش با عمل مؤثر
۲۳ بود و از عمل ایمانش کامل گشت * و آن نوشته کامل گشت
که میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد و براستی منسوب شد و
۲۴ و خلیل الله خوانده شد * پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال
۲۵ راست شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی * و بهمان قسم آیا
رحاب فاحشه نیز از عمل راست شمرده نشد چون فرستادگانرا
۲۶ باندرون برد و از راه دیگر بیرون نمود * که آنچنان که جسم
بیجان مرده است بهمان قدر ایمان بی عمل مرده است

۳ باب سوم

۱ ای برادران من بسیار معلم مباشید که خود میدانید که غضب
۲ اشد برما واقع می شود * از آنجا که در اکثر امور همگی سهو

می نمائیم و اگر کسی سهو نه نماید کامل است و می تواند که
۳ تمام بدن را جلوگیری نماید * چنانچه جلوها را در دهان اسپان
میگذاریم تا ما را اطاعت نمایند و تمامی بدن آنها را می گردانیم *
۴ و نیز کشتیها هر قدر بزرگ باشند و بادهای شدید آنها را
۵ براند از جلو کوچک هر جا که میل ناخدا باشد میرود * بهمان
وضع زبان عضوی کوچک است و سخنان عظیم بسیار میگوید
۶ چنانچه اخگر آتشی چه مقدار اجناس را که میسوزاند * زبان
آتش و عالم ناراستی است و در میان اعضا چنان است زبان
که تمامی بدن را آلوده و گیتی را افروخته سازد و افروختگی
۷ خودش از جهنم میباشد * هر نوع حیوان از طیور و حشرات و
۸ بحری از نوع انسان رام شده است و می شود * لیکن زبان را
هیچ کس از خلایق رام نمی تواند کرد و سرکشی است که در
۹ قبضهٔ اختیار نمی ماند و مملو از زهر قاتل است * بهمان ما
خدا و پدر را ستایش می نمائیم و بهمان لعن می نمائیم مردم را
۱۰ که شبیه خدا میباشند * پس از یکدهن دعا و نفرین بیرون می آید
۱۱ ای برادران من نباید که چنین شود * آیا از یک شگاف چشمهٔ
۱۲ شیرین و تلخ بیرون می تراود * آیا برادران من آیا درخت انجیر
بر زیتون می تواند آورد یا تاک انجیر را همچنین هیچ چشمه آب
۱۳ شور و شیرین را می تواند آورد * اگر کسی در میان شماست که
صاحب عقل و تمیز باشد ظاهر سازد فعلیت گذران نیک خود را
۱۴ با افتادگی عاقلانه * اگر در دل دارید غیرت و تند خوئی و نزاع
۱۵ جوئی را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید برخلاف راستی * از آنجا که
این عقل از بالا نازل نمی شود بلکه زمینی و نفسی و شیطانی
۱۶ نیست * چه هر جا که غیرت و نزاع میباشد فتنهٔ هر عمل
ناشایسته موجود است * امّا آن عقل که از بالا است اوّل

بیرنگی دارد و بعد صلح جو و حلیم و افتاده و پر از رحم وثمرات
۱۷ نیک و بیطرف داری و بیریا * و تخم پر آرام صداقت پاشیده
می شود برای آنان که آرام طلبند

باب چهارم

۱ درمیان شما نزاعها و جدالها ازکجا میشود آیا از اینجا نمی شود
۲ یعنی از خواهشهای شما که دراعضای شما در نزاعند * طمع
می نمائید ومالک نمی شوید قتل و حسد می نمائید و بچنگ
نمی توانید آورد وجنگ وجدل می نمائید وبسبب آنکه
۳ استدعا نمی نمائید بچنگ نمی آرید * بلی سؤآل می نمائید
ونمی رسد زانروکه با عقیدهٔ ناخوش سؤآل می نمائید تا در
۴ خواهشهای خود بکار برید * ای زانی ها و زانیه ها آیا نمی دانید
که دوستی دنیا دشمنی خداستپس هرکس که خواهد با دنیا
۵ دوست باشد دشمن خدا گشته است * آیا چنان گمان برید که
کتاب لغو می گوید که روح که درماست انجام طمعش تا حسد
۶ است * لیکن توفیقش افزون است که میگوید خدامتکبران را
۷ بلعنت می نماید وفروتنان را توفیق می بخشد * پس خدا را
اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت نمائید که از شما خواهد
۸ گریخت * با خدا نزدیکی نمائید که او با شما نزدیکی خواهد نمود
دستها را پاك سازید و دلها را صاف سازید ای دو دله گان *
۹ غصه خورید و ناله و گریه کنید خندهٔ شما بغصه و راحت شما
۱۰ برنج مبدّل شود * پیش خداوند کوچکی نمائید که او شما را بلند
۱۱ خواهد ساخت * و ای برادران با یکدیگر بد نگوئید و هرکس که
برادر بد میگوید و بربرادر حکم می نماید برشریعت بد میگوید
و برشریعت حکم می نماید و اگر بر شریعت حکم می نمائی

۱۲ بجا آرندهٔ شریعت نیستي بلکه خود شارعي * یک شارع
است که تواند رهانید و هلاک نمود تو کیستي که بر کس دیگر
۱۳ حکم می نمائي * بشنوید شما که میگوئید که امروز و فردا
بفلان شهر میرویم و درآنجا یک سال بسر برده تجارت میکنیم
۱۴ و منتفع میشویم * وحال آنکه نمی دانید که فردا چه میشود
زانرو که چیست حیات شما بخاریست که اندکی ظاهر است
۱۵ و بعد غایب میشود * شما را بخلاف آن باید گفت که اگر
۱۶ خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند و چنین خواهیم کرد * لیکن
حال شما از راه پوچی فخر می نمائید و هر آن فخری که چنین
۱۷ باشد بد است * خلاصه اگرکسی نیکي کردن را داند و بجا نیارد
گناه است

۵ باب پنجم

۱ ای صاحبان دولت الحال رو آرید و ناله کنید بعلت این
۲ مصیبتها که بر شما وارد میشود * دولت شما کندیده می شود و
۳ رختهای شما بی خورده می گردد * طلا و نقرهٔ شما را موریانه
می خورد و موریانهٔ آنها شهادتی است و اجسام شما را نیز
می خورد چون آتش و بجهت روز بازپسین خود گنجینه
۴ نهاده اید * این است فریاد می کند مزد مزدورانی که کشتهای
شما را درودند و شما از آنها باز داشتید و فریاد آنها بگوشهای
۵ خداوند صباوت رسیده است * تنعم و عیش و عشرت در زمین
نموده اید و دلهای خود را فربه نمودید چنانکه گویا بجهت
۶ روز ذبح است * بر عادل تحکم نمودید و بقتل رسانیدید و او
۷ شما را مقاومت نمی نماید * پس ای برادران صبر نمائید تا
آمدن خداوند الحال دهقان انتظار ثمر گرانبهای زمین را میکشد

وجهت آن صبر می نماید تا هنگامی که یابد باران اوّل و
آخر را * شما نیز صبور بوده خاطرهای خود را جمع دارید که ۸
آمدن خداوند نزدیک است * ای برادران با یکدیگر گله ننمائید ۹
مبادا که بر شما تحکّم شود این است حاکم بر در دروازه ایستاده
است * ای برادران من بگیرید آن پیغمبران را که باسم ۱۰
خداوند حرف زده‌اند نمونه در تحمّل بد سلوکیهای و صبر * الحال ۱۱
متحمّلا ترا تهنیت میگوئیم حکایت صبر ایّوب را شنیده اید و
مقصود خداوند را یافته این که خداوند بغایت مهربان و رحیم
است * ای برادران من فوق همه این است که بآسمان و زمین ۱۲
و هر نوع دیگر سوگند مخورید بلکه بلی شما بلی و نه شما نه
باشد مبادا که دریا افتید * و اگر کسی از شما درمانده است ۱۳
دعا نماید و اگر کسی خاطر جمع است طرب نماید * و اگر کسی ۱۴
درمیان شما بیمار باشد کشیشان کلیسیا را نزدیك خواند که
بروی دعا نموده و بروی باسم خداوند روغن مالند * و دعای ۱۵
ایمانی رنجوررا خواهد رهانید واورا خداوند خواهد برخیزانید
و اگر گناهی کرده باشد آمرزیده خواهد شد * و نزد یکدیگر ۱۶
خطاها اقرار نمائید و درحق یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار
باشید که دعای محکم شخص عادل بسیار مؤثر است * ایلیاس ۱۷
که انسان چون ما صاحب حواس بود دعا نمود که باران نبارد
و سه سال و شش ماه نبارید * و باز دعا کرد و آسمان بارید و ۱۸
زمین برآورد * ای برادران اگر کسی درمیان شما از حق منحرف ۱۹
گردد وکسی اورا دلالت نماید * بداند که شخصی که گناه کاری را ۲۰
ازگمراهی او دلالت نماید نفسی را از قتل رهانیده است و
بسیاری از گناهان را پوشیده است

نامهٔ عام اوّل پطرس حواریه

باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پطرس حواري عیساي مسیح بمسافران پراگنده
۲ در پنطس و گلتیه و قپدقیه واسیهٔ و بیثونیهٔ * که برگزیده شده اند
بر حسب مشیت ازلي خداي پدر تا که از تطهیر روح اهل
اطاعت و خونریزي عیساي مسیح باشند که فصل و آرام زیاده
۳ بر شما باد * خجسته باد خدا و پدر خداوند ما عیساي مسیح
که از رحم بسیار خود ما را فرموده است تولد تازهٔ که امید زنده را
۴ بوساطت برخاستن عیساي مسیح از مردگان داشته باشیم * و
میراث نا افسردهٔ نا آلودهٔ نا پژمرده که بجهت ما گذارده شده
۵ است در آسمان * که بقدرت خدا و بوساطت ایمان در امن
۶ هستیم تا رسیدن آن نجاتی که آشکارا میشود در ایّام آخر * لهذا
شما خرّم میباشید باوجود آنکه حال از راه ضرورت در امتحانهاي
۷ گوناگون غمین هستید * تا آنکه ایمان آزمایش یافتهٔ شما یافته
شود بسیار گرامي تر از زري که فاني است و در آتش تجربه
میشود با تحسین و تکریم و جلال در هنگام ظهور عیساي مسیح *
۸ که شما اورا ندیده دوست میدارید و حال آنکه هنوز نمي بینید اورا

لیکن ایمان آورده در وجدید بفرحیکه بیرون از تقریر و جلال
تعبیر است * و غایت از امید خود که او نجات جان‌هاست ۹
می یابید * و در بارهٔ آن نجات آن پیغمبران که از آن توفیقی که ۱۰
شما راست اخبار نمودند تجسس و تفحص نمودند * و استفسار ۱۱
می نمودند که چه وقت و چه نوع وقتی قصد است آن روح
مسیح را که در ایشان بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای
مسیح و جلالهای متعاقب آن * آنهارا مکشوف شد که نه ۱۲
بجهت خود بلکه بما میرسانیدند آن خبرهائی را که حال خبر
از آنها یافتید بوساطت آنانی که بروح القدسی که از آسمان
فرستاده شد بشما را مژده دادند و فرشتگان شوقمند می باشند
که در این چیزها غور نمایند * لهذا شما کمرهای دل خود را استوار ۱۳
نموده هوشیار بوده امید کامل داشته باشید برای آن توفیقی که
در هنگام ظهور عیسای مسیحی برشما می‌آید * چون ابنای ۱۴
اطاعت مماثل مباشید خواهشهای پیشین خود را که در اوان
جهالت داشتید * بلکه چنانچه مقدس است آن که شمارا ۱۵
دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال خود مقدس باشید * از آنجا که ۱۶
مرقوم شده است که پاک شوید زانرو که من پاک هستم *
و چون آنکس را که شما پدر می‌خوانید بی ظاهر بینی برحسب ۱۷
عمل هرکس حکم مینماید هنگام توقف خود را با حتیاط مصروف
نمائید * که میدانید که بچیزهای فانی چون طلا و نقره رهائی ۱۸
نیافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشما رسیده بود * بلکه بخون ۱۹
گران بهای مسیح که چون برهٔ بی عیب و بی داغ بود * و معیّن شد ۲۰
پیش از بنای عالم لیکن برای شما در این ایّام ظاهر گشت * که ۲۱
بوساطتش ایمان می آورید بخدائی که اورا از مردگان برخیزانید
وجلال بخشید بنوعی که ایمان و امید شما برخدا میباشد *

۲۲ وجانهای خود را باطاعت براستی از قدرت روح پاک نموده تا
برادری بی ریا پس یکدیگر را بساده لوحی و بغایت دوست
۲۳ دارید * زانرو که تولد تازه یافتید نه از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ غیر
فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است *
۲۴ زانرو که هر بشری چون گیاهی است وجمیع جلال خلق چون
۲۵ گل گیاهست گیاه پژمرده گشت و افشانده گشت گلش * امّا
گفتهٔ خداوند تا ابد باقی است و این کلامی است که بشما
بمژده داده شده است

۲ باب دویم

۱ پس هر نوع شرارت و هر قسم مکر وریا وحسد و هر قسم غیبت
۲ را گذاشته * چون اطفال نوزاد خواهش مند شیر صاف کلام
۳ باشید تا از آن پرورش یابید * چون یافت ذایقهٔ شما که خداوند
۴ را خوش گوار است * تا باو رسیده یعنی بآن سنگ زنده که
خلقش مردود نموده اند امّا نزد خدا مکرم و معزز است *
۵ شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانهٔ
روحانی و میگردید کهنهٔ مقدس تا قربانیهای روحانی خوش
۶ آینده خدا را بوساطت عیسای مسیح گذرانید * و درین مقدّمه
فقره ایست در کتاب که اینک من می نهم در صیون سنگی را
که سر زاویه و مکرم و معزز است و هرکس که بوی ایمان
۷ آورد خجل نخواهد گردید * پس نزد شما که ایمان دارید گران
بهاست و طاغیانرا آن سنگی که معمارانش رد کردند سر زاویه و
۸ سنگ کوبندهٔ پا و کوه مصادم شده است * و ایشان از راه
بغاوت از کلام کوبیده میشوند و بجهت همین وضع شده بودند *
۹ لیکن شما قوم برگزیده و کهنهٔ ملوکانه و طایفهٔ مقدّس و قوم

خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آنکس که شما را از ظلمت بنور
۱۰ نادر خود دعوت نموده است جلوه دهید * که سابق بر این شما
قوم نبودید امّا حال قوم خدائید و مرحوم نبودید و الحال
۱۱ مرحوم گشته اید * ای محبوبان استدعای نمایم که چون غریب
و مسافر از خواهشهای جسمی اجتناب نمائید که آنها با نفس
۱۲ در نزاعند * و رفتار خود را در میان قبایل نیکو دارید تا آنکه
بهای سخنان زشت بر شما چون بر زشت کاران خدا را در روز
توجه تمجید نمائید از کردارهای شایستهٔ شما که ایشان ملاحظه
۱۳ می نمایند * پس هر معیّن شدهٔ انسان را بجهت خداوند
۱۴ اطاعت نمائید پادشاه را چون سرور * و حکام چون گماشتگان
۱۵ وی بجهت انتقام از بدکاران و تحسین نیکوکاران * که خواهش
خدا همین است که به نیک رفتاری جهل مردم جاهل را
۱۶ منطفی نمائید * و چون آزادان بوده لیکن آزادی را بهانهٔ شرارت
۱۷ ننمائید بلکه چون بندگان خدا باشید * هرکس را عزت نمائید و
برادران را دوست دارید و از خدا بترسید و پادشاه را تعظیم نمائید *
۱۸ ای نوکران آقایان خود را در کمال انقیاد نمائید نه همین آقایان
۱۹ مهربان حلیم را بلکه کج خلقان نیز زانرو که فضیلت است هرگاه
کسی مصیبت بناحق کشیده را بجهت خاطر خدا متحمّل گردد *
۲۰ چه فضل است اگر گناه کرده و طپانچه خورده متحمّل شوید لیکن
اگر نیکی کرده و مصیبت کشیده متحمّل شوید این نزد خدا فضیلت
۲۱ است * و باین نوع رفتار دعوت کرده شدید زانرو که مسیح نیز
در راه ما عذاب کشید و برای ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثر پای
۲۲ وی روان شوید * که او گناه نکرد و در دهانش تقلب یافت نشد *
۲۳ و چون بر او دشنامی واقع می شد دشنام باز نمی داد و چون

عذاب مي كشيد تهديد نمي نمود بلكه خود را بآنكس تسليم
۲۴ مي نمود كه انصاف بحق مي نمايد * و او گناهان مارا بر بدن
خود بردار متحمّل شد تا كه از گناهان عريان گشته در راستي
۲۵ زنده گرديم و بسبب ضرب او شفا يافته ايد * كه بوديد چون
گوسفندان گمراه ليكن الحال بسوي شبان و ناظر نفوس خود برگشتيد

۳ باب سوم

۱ و نيز اي زنان شوهران خود را بنوعي مطيع باشيد كه اگر بعضي
كلام را نگرويده باشند بسبب خوش رفتاري زنان بدون كلام
۲ ربوده شوند * چون به بينند رفتار شايستهٔ با حرمت شمارا * و
آرايش شما از زينتهاي ظاهري از بافتن موهاي سر و مزين
۴ بطلا شدن يا پوشيدن لباسها نباشد * بلكه شخص پوشيده باطني
بزينت غير فاني بمزاج حليم و آسوده مزين شود كه او نزد خدا
۵ گران بهاست * و بهمين نوع در اوان سلف زنان مقدّس كه
اميدوار بخدا مي بودند خود را آرايش مي نمودند و شوهران را
۶ مطيع مي بودند * چون ساره كه ابراهيم را مطيع بود كه اورا
خداوند ميخواند و شما اولاد او ميباشيد اگر نيكوكردار باشيد و
۷ از هيچ صدمه خائف نباشيد * و شوهران نيز با ايشان بطور
عاقلانه سلوك نمائيد و ماده را چون ظرف نازك تر احترام
نمائيد چون كساني كه در توفيق حيات شريكند كه مبادا دعاهاي
۸ شما منقطع گردد * خاصه شما همگي يكدل و همدرد و برادر
۹ دوست و رحم دل و خوش خلق باشيد * و بدي بجاي بدي
و دشنام بجاي دشنام بكار نياوريد بلكه دعاي خير نمائيد كه
چنين ميدانيد كه براي همين خوانده شده ايد كه دعاي خيررا
۱۰ بميراث يابيد * و آنكس كه طالب است خوشي حيات را و

خواهد که در روزگار خوشي ببيند زبان خود را از بدي باز دارد
۱۱ و لبهاي خود را تا بتقلب نگردد * از بدي اعراض نمايد و نيكي
۱۲ نمايد و صلح جو باشد واورا تعاقب نمايد * زانروكه چشمهاي
خداوند بر رستگاران است و گوشهاي او در راه دعاي آنها
۱۳ گشاده است و روي خداوند بر بد كاران است * واگر شما
نيكي را پيروي نمائيد آن كيست كه با شما بد سلوكي نمايد *
۱۴ امّا اگر در راه راستي زحمت يابيد خوشوقت باشيد و از
۱۵ تهديدات آنها مترسيد و مضطرب مشويد * و در دلهاي خود
خداوند خدا را تقديس نمائيد و پيوسته مستعد باشيد كه هر كس
كه دربارهٔ آن اميد كه داريد از شما سؤال نمايد با حلم و
۱۶ احتياط جواب دهيد * و در نيكي نفس را با عذر نگاه داريد تا
آنا كه طعن مي زنند بر رفتار نيك شما در مسيح بجاي بد
۱۷ گفتن بر شما چون بر بد كاران خجل گردند * چه اگر مشيت خدا
قرار گرفته باشد كه عذاب كشيم نيك كردار مهذب به است از
۱۸ بدكار * زانرو كه مسيح در راه گناهان و عادل در راه ظالمان
يكبار عقوبت كشيد تا آنكه ما را بسوي خدا آرد و حال آنكه
۱۹ از حيثيت جسم كشته شد و از حيثيت روح زنده گشت * و
۲۰ باطنا رفته او نداكرد ارواحي را كه محفوظ بودند * كه يكدفعه باغي
بودند هنگامي كه حلم خدا چنان كاهي انتظار كشيد يعني در ايام
نوح دراواني كه كشتي را ميساختند و در آن چندي از نفوس
۲۱ يعني هشت نفر از طريق آب ناجي شدند * و در مقابل آن ما
نيز از غسلي كه او شستن كثافت جسم نيست بلكه خواستن
نفس نامنكر از خدا نجات مي يابيم بوساطت برخاستن عيساي
۲۲ مسيح * كه بآسمان صعود نموده در دست راست خداست و
فرشتگان واصحاب اقتدار و خداوندان قدرت محكوم وي شدند

۴ باب چهارم

۱ پس از آنجا که از حیثیّت جسم مسیح در راه ما وفات یافت
شما نیز همان خوی را چون سلاح ببر نمائید که آنکس که جسما
۲ مرده است از گناه بازمانده است * تا آنکه دیگر باقی عمررا
در جسم موافق خواهش خلق صرف ننمائید بلکه نمائید بنوعی
۳ که مشیّت خداست * زیرا که مدّت ماضی از عمرما بس
است بجهت بجا آوردن خواهش قبائل چون در بی‌عصمتیهای
و شهوتهای و می پرستیها و شوخیها و شربها و بت پرستیهای
۴ مکروه رفتار می نمودیم * و تعجّب می نمایند و سخنهای لغو
میگویند چون بینند که شما تا بآن حد اسراف با آنها نمی دوید *
۵ لیکن نزد آنکس که مستعدّ است که بر زندگان و مردگان حکم
۶ نماید حساب را پس خواهند داد * و ازین روست که مردگانرا
ندا باین مژده شد که هرچند پیش مردم از حیثیّت جسم حکم
۷ کرده شده اند پیش خدا از حیثیّت روح زنده باشند * وانجام
هر چیز نزدیك است پس بهوشیاري در دعا بیدار باشید *
۸ خصوصاً آنکه محبّت یکدیگررا بشدّت داشته باشید زانرو که
۹ محبّت کثرت گناهانرا خواهد پوشانید * و بیدریغ یک دیگررا
۱۰ ضیافت نمائید * چنانکه هرکس کرامتی یافته است آنرا بدیگران
۱۱ رساند چون ناظران نیك توفیق گوناگون خدا * و اگر کسی تکلّم
نماید از مقولهٔ کلام خدا تکلّم نماید و اگر کسی خدمت نماید
بحسب آن قوتی که خدا عطا می‌نماید تا آنکه بهر صورت خدا
تمجید یابد بوساطت عیسای مسیح اورا جلال و قوت تا باید
۱۲ الآباد است آمین * ای محبوبان تعجّب ننمائید از آن شدائد
ناری که بجهت تجربهٔ شما درشما واقع می شود که گویا چیز
۱۳ غریبی بشما برخورده است * بلکه ازین رو که درعذابهای

مسیح شریک می باشید شادمان باشید تا آنکه هنگام ظهور
١٤ جلالش با فرح و وجد باشید * و اگر از اسم مسیح رسوائی
می‌کشید خوشاحال شما زانرو که روح جلال و خدا بر شما
قرار می گیرد که از آنها می یابد بدگوئی و از شما تمجید را *
١٥ تا هوشیار باشید که کسی از شما چون قاتلی یا دزدی یا بدکاری
١٦ یا فضولی معذب نگردد * اگر چون مسیحی عذاب کشد شرمنده
١٧ نگردد بلکه ازین جهت خدا را شکر نماید * زانروکه وقت
است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود و چون آغازش از ماست
١٨ پس انجام آنان که مژدهٔ خدا را نه پذیرفتند چه خواهد بود * و
چون نجات عادل بدشواری است بیدین و گناهکار کجا رو
١٩ خواهند نمود * پس آنکسان که برحسب ارادهٔ خدا زحمت
می‌کشند نفوس خود را با نیکوکرداری باو بسپارند چون بخالق امین

باب پنجم

١ از کشیشانی که در میان شما می‌باشند من که نیز کشیش و شاهد
بر عذابهای مسیح و در جلالی که کشف خواهد گردید شریک
٢ می باشیم استدعا می نمایم * که گلهٔ خدا را که در میان شما
میباشد شبانی نمائید و نظارت نمائید نه کرهاً بلکه طوعاً نه
٣ بجهت قابل نفعی بلکه بخواهش دل خود * و بر مال خدا
٤ خداوندی مجوئید بلکه نمونهای گله بشوید * و چون شبان باشی
ظاهر گردد سربند پیوستهٔ تازهٔ جلال را خواهید یافت *
٥ و نیز جوانان پیرانرا اطاعت نمائید بلکه همدیگررا مطیع باشید
و ملبس بافتادگی باشید زانروکه خدا با متکبران مقاومت
٦ می نماید و توفیق می بخشد افتادگانرا * پس در تحت دست
قدرت خدا کوچکی نمائید تا شما را بهنگام معین سرفراز نماید

۷ و جمیع اندیشهٔ خود را باوی گذارید که او دربارهٔ شما فکر
۸ می نماید * و هوشیار و بیدار باشید زانروکه خصم شما ابلیس
۹ چون شیر غرّان می گردد در طلب کسی که بلع نماید * باستواری
در ایمان اورا مقاومت نمائید زانروکه میدانید که برادران شما
۱۰ که در دنیا میباشند بانواع این بلایا بسر می برند * و خدائی که
هر توفیقی ازوست که مارا خوانده است که بعد از قلیل زحمتی
بمسیح عیسی داخل جلال ازلی او شویم خودش شمارا واستوار
۱۱ نماید و استوار کند و قوّت بخشد و پایدار نماید * اورا تا ابد
۱۲ الاباد جلال وقوّت باد آمین * مختصری بهمراه سلیوانس که چنین
می دانم که برادر امین است بشما نوشتم باستدعا وشهادت بر
۱۳ اینکه همین است توفیق حقیقی خدا که در آن ایستاده اید * و
کلیسیای بابل که در برگزیدگی شریکند شمارا و پسرمن مرقس
۱۴ شمارا سلام میرساند * و شما یکدیگررا ببوسهٔ محبت سلام نمائید
و برهمگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام باد آمین

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

باب اوّل

۱ نامه ایست از شمعون پطرس بنده و حواري عیسی مسیح بآنان
که قسمت یافته اند چون ما ایمان گران بها را بعدالت خدا و
۲ رهانندهٔ ما عیسی مسیح * که فضل و آرام بر شما از معرفت خدا
۳ و عیسی خداوند ما افزون باد * چنانچه قدرت الهي او هرچیزرا
که منسوب بحیات و زهد میباشد بوسیلهٔ معرفت آنکس که مارا
۴ بجلال و صلاح خوانده است بما عنایت فرموده است * چه او
اعظم مواعید را و عزیز ترین آنها را بما عنایت فرموده است
تا آنکه بوسیلهٔ اینها در وجود الهي شریک گردید یعنی از آن
۵ فسادی که در دنیا بسبب شهوت است خلاصی یابید * و بر
اینها نظر نموده سعي بلیغ نموده ظاهر سازید ازایمان صلاح و از
۶ صلاح معرفت را * و ازمعرفت پرهیز و از پرهیز صبر و از صبر
۷ تقوي * و ازتقوي الفت برادرانه واز الفت برادرانه محبّت *
۸ چه اگر این چیزها درشما یافت شود و بیفزاید شمارا درمعرفت
۹ خداوند ما عیسی مسیح لغو و بی ثمر نخواهد بود * و آنکس که
صاحب این اخلاق نیست کور و احول است و فراموش نموده

۱۰ است که از گناهان پیشین تنزیه یافته است * پس ای برادران
اولی است که کوشش نمائید که دعوت برگزیدگي خود را ثابت
۱۱ نمائید که اگر چنین نمائید هرگز نخواهد افتاد * و باین نوع شمارا
کمال مدخلیّت در ملکوت ابدي خداوند و رهانندهٔ ما عیسی
۱۲ مسیح داده خواهد شد * و من ازین غفلت نخواهم ورزید که
این مطالب را پیوسته گوش زد شما نمایم هرچند خود میدانید
۱۳ و در راستي که دارید ثابت قدم می باشید * و مناسب میدانم
که هنگامی که درین مسکن هستم شمارا بیاد آوري تحریک
۱۴ نمایم * و میدانم که گذاشتن مسکن خود را زود واقع می شود
۱۵ چنانچه خداوند ما عیسای مسیح مارا آگاه کرده است * سعی
می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را شما متصلا یاد
۱۶ آرید * که ما افسانهای ساختگي را پیروي نکردیم چون از قوت
و ظهور خداوند ما عیسای مسیح شمارا مطلع ساختیم بلکه
۱۷ بچشمان خود بزرگي اورا مشاهده نمودیم * که از خدا و پدر عزت
و جلال یافت هنگامی که آواز بجهت وی از جناب اقدس
الهي باین معني نازل گردید که این است پسر محبوب من که
۱۸ من از وی خوشنودم * واین صدا را هنگامی که با وی در کوه
۱۹ مقدّس بودیم شنیدیم ما که از آسمان آمد * و اعتقاد ما در بارهٔ
کلام نبوت افزود و شما نیکو می نمائید که اورا اعتنا می نمائید
که چون چراغ میدرخشید تا هنگامی که فجر خندد و ستارهٔ صبح
۲۰ در دلهای شما طالع گردد * و این را نخست بدانید که هرخبر
۲۱ کتابی را شرح مخصوصی نیست * زیرا که خبرهای پیشین
باراده مردم نشد بلکه روح القدس اشخاص مقدّس خدا را
برده تا سخن گویند

٢ باب دوم

و پیغمبران كاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما
معلمان كاذب نیز خواهند بود كه بدعتهای مهلك را در خفا
داخل خواهند نمود بمرتبهٔ كه آن مخدومي كه آنها را خرید انكار
٢ خواهند نمود و هلاك ناگهاني بر خود قرار خواهند داد * و
بسیاری امور مهلكه ایشانرا پیروي خواهند نمود كه بسبب ایشان
٣ نسبت براه راست لعن كرده خواهد شد * و از راه طمع بافسانهای
٤ فریبنده شما را مایهٔ نفع خود خواهند پنداشت * و جزای آنها
مدّتي تاخیر نخواهد افتاد و هلاك آنها درنگ نمی نماید كه
چون خدا بر فرشتگان كه مرتكب گناه شدند دریغ نفرمود بلكه
در قعر جهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار نمود كه تا بروز
٥ انصاف محفوظ باشند * و برجهان كهنه دریغ نفرمود كه شخص
هشتم یعنی نوح را كه دعوت براستي مي نمود محفوظ داشته
٦ برجهان بیدینان سیلي فرود آورد * و شهرهای صدوم و
عموره را خاكستر نموده از راه مكافات زیر و زبر كرده بجهت
بي دینان آینده عبرت نهاد و لوط عادل را كه از رفتار بیضابطهٔ
٧ بیدینان غم میخورد رهانید * كه آن عادل هنگامي كه در میان
آنها ساكن بود هر روز از دیدن و شنیدن افعال ناشایسته دل
٨ راست خود را مجروح مي داشت * محقق است كه خداوند
مي تواند كه دین داران را از امتحان رهانیده و نا راستان را تا روز
٩ انصاف در عقوبت نگاه دارد * خصوصاً آنان كه در پی جسم
بخواهش آلودگي رفتار مي نمایند و حكم رانان را تحقیر مینمایند
متهور و متكبّر مي باشند و از طعن زدن بزرگان نمی اندیشند *
١٠ و ملایكه با وجود آنكه در زور و توانائي بیشند مقدمهٔ فحش
١١ آمیز را برآنها نزد خداوند نمی برند * و اینهاكه چون حیوان مطلق

هستند که بجهت گرفتاري و خرابي موجود شدند درمقدماتي که
نمی فهمند کفر میگویند و از فساد خود فاسد خواهند شد *
۱۳ که مزد نا راستي را خواهند یافت که عیش و عشرت روز را تنعم
میدانند وحال آنکه داغها و نقصها می باشند و از تلذ و یرات
۱۴ خود هنگامی که در ضیافتها می نشینند خوش میشوند * و
مرتبط چشم های شان جز فاحشه نیست که از گناه باز
نمی ایستند و ایشان نفوس متلوّن را میفریبند و دل آنها در
۱۵ طمع مستقر گشته است و مقرون بالعنت میباشند * و راه راست
را گذاشته گمراه گشته براه بلعم ابن بصر که مزد نا راستي را دوست
۱۶ داشت * و از حماقت خود ملزم گردید که حمار صامت در
صدای انسان تکلّم نموده پیغمبر را از دیوانگی منع نمود *
۱۷ ایشانند چشم های بی آب و ابرهائی که از باد گردش مینمایند
۱۸ و بجهت آنها تاریکي ظلمت جاوید مقرر است * و الفاظ
بلند باطل را استعمال نموده گرفتار می نمایند بخواهش های
جسماني و بی عصمتي آنانی را که فی الحقیقه از اهل ضلالت
۱۹ رستگاري یافته بودند * و انها را بآزادي وعده میدهند و حال
آنکه خود بندگان فسادند از آنجا که چون شخص از کسی مغلوب
۲۰ شد دربند او نیز گرفتار است * و اگر بعد از رستن از آلایش
دنیوي بواسطهٔ خداوند و رهانندهٔ عیسای مسیح بار دیگر در آنها
۲۱ پیچیده و مغلوب شوند انجام آنها بدتر از آغاز شده است * چه
بهتر بود آنها را که راه راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن
۲۲ از آن فرمان پاك که بآنها سپرده شد اعتراف ورزند * که آن
مثل بر آنها درست گردید که سگ بقي خود رجوع کرده
است و خوك شسته شده بغلطیدن در لجن

۳ باب سوم

۱ ای محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگررا بشما می‌نویسم و دراین و
۲ آن هردودل سادهٔ شما را بطریق یادآوري برمی‌انگیزم * تا یاد
آرید کلامی را که پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان
۳ خداوند و رهانندهٔ را * و نخست این را بدانید که دراوان آخر
ریشخند کنندگان خواهند آمد که بروفق خواهش های خود
۴ رفتار نموده * خواهند گفت که وعدهٔ ظهورش کجا ست که از
هنگامی که پدران مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در
۵ آغاز آفرینش می بود * که ایشان عمدا فراموش می‌کنند که
آسمان از قدیم می بود و زمین از آب و درآب موجود می بود
۶ بامر خدا * و باوجود آن جهاني که آن وقت می بود درآب
۷ غرق گشته تباه گردید * و آسمان و زمیني که الحال می باشد
بامروی امانت و محفوظ باشند بجهت آتش درروز جزا و
هلاک اشخاص بیدین * و این یک امرای محبوبان برشما
مخفي نماند که نزد خداوند یک روز چون هزارسال و هزارسال
۹ چون یك روزاست * و خداوند دروعدهٔ تاخیر نمی نماید
چنانچه بعضی تآخیرمی پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می‌نماید
و نمی خواهد که کسی هلاك گردد بلکه تمامي به توبه رجوع
۱۰ کنند * لیکن روز خداوند چون دزد درشب خواهد آمد و درآن
وقت آسمانها بغشانش از جا درخواهد رفت و عناصر سوخته
ازهم خواهد پاشید و زمین و متعلقاتش سوخته خواهد گردید*
۱۱ پس چون این همه چیزها ازهم می‌پاشد شما را چه نوع اشخاص
۱۲ می باید بودن درهررفتار نیک و عبادت * منتظر و خواهان
رسیدن روز خدا که درآن آسمانها افروخته گشته ازهم خواهد
۱۳ پاشید و عناصر از حرارت خواهد گداخت * لیکن انتظار می‌کشیم

آسمان و زمین نورا بحسب وعده آن که در آنها راستي قرار
۱۴ می گیرد * پس ای محبوبان چون انتظار می کشید این چیزهارا
۱۵ سعي نمائید که بیداغ و بی عیب نزد او یافت شوید * و
حلم خداوند مارا سبب نجات دانید چنانچه برادر محبوب ما
پولس نیز بحسب عقلي که بوی داده شده است بشما نوشته
۱۶ است * چنانچه در همهٔ کتابتها نیز این چیزهارا بیان می نماید
و درین مطالب مقاصد چند هست که دریافت آن مشکل
است و مردمان جاهل و متشکّی در وی می پیچند چنانچه
۱۷ در باقي کتابها در هلاك خود * پس شما ای محبوبان پیش
آگاه شده باخبر باشید که مبادا بضلالت بیدینان ازجا کنده شده
۱۸ از استقرار خود بازمانید * و در توفیق و معرفت خداوند و
رهانندهٔ ما عیسای مسیح نمو نمائید و اورا هم حال هم تا ابد
جلال باد آمین

نامهٔ عام اوّل یوحنای حواری

باب اوّل

۱ آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشم خود دیدیم
و آنچه را نگاه کردیم و دستهای ما مس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات *
۲ که حیات جلوه گر شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهی
می بخشیم شما را از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما آشکارا
۳ گشت * خلاصه شما را از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم
تا آنکه شما نیز با ما متحد باشید و اتحاد ما با پدر و با پسرش
۴ عیسای مسیح است * و تا آنکه سرور شما کامل گردد این را
۵ بشما می نویسم * و این است این سخن که از وی شنیدیم و
شما را میگوییم که خدا نور است و از ظلمت در وی اثری
۶ نیست * اگر گوییم که با وی متحدیم و در ظلمت رفتار نمائیم
۷ دروغ گوئیم و در راستی عمل نمی نمائیم * و اگر در روشنائی
رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با یکدیگر متحد
هستیم و خون پسرش عیسای مسیح ما را از هر گناه پاک
۸ می سازد * اگر گوییم که گناه نکرده ایم خود را میفریبیم و راستی
۹ در ما نیست * و اگر بگناه خود اعتراف نمائیم او صادق القول

و عادل است تا آنکه گناهان ما را عفو نماید و ما را از هرقسم
ناپاکي پاک سازد * اگر بگوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب ١٠
می‌نمائیم و کلامش در ما قرار نگرفته است

٢ باب دوم

ای طفلان من این چیزها را بشما می‌نویسم تاکه گناه را مرتکب ١
نشوید و اگر کسی مرتکب گناه شود وکیلي نزد پدر داریم یعنی
عیسای مسیح عادل * که او بجهت گناهان ما نه گناهان ما ٢
وبس بلکه همهٔ جهان کفارت است * و از آنجا میدانیم که ٣
او را می‌شناسیم که فرمایشهای ویرا بجا می آریم * و آنکس ٤
که گوید من اورا می‌شناسم و احکامش را بجا نیارد کاذب
است و در وی راستي نیست * لیکن آنکس که امرش را بجا ٥
آرد في الحقیقة محبّت خدا در وی کامل است و ازین جا
میدانیم که در وی هستیم * و آنکس که میگوید که در وی ٦
است باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید * ای برادران ٧
حکم نوي را بشما نمی نویسم بلکه آن حکم کهنهٔ را که از آغاز
میداشتید و حکم کهنه آن سخني است که از نخست استماع
نمودید * و نیز حکم نوي را بشما می‌نویسم که راست است هم ٨
در وی و هم درشما که ظلمت درگذر است و نور حقیقي
بالفعل میدرخشد * و آنکس که ادّعا نماید که در روشنائي است ٩
و با برادر خصومت می‌ورزد تاحال درتاریکي است * و آنکس ١٠
که برادر خود را محب است در روشنائي است و سبب
افتادن در وی موجود نیست * و آنکس که با برادر خود کینه ١١
ورزد در ظلمت است و در ظلمت راه میرود و نمی‌داند که
بکجا میرود زانرو که تاریکي چشمان اورا کور کرده است * وای ١٢

اطفال بشما می نویسم ازآنجا که گناهان شما بعلّت اسمش
بخشیده شد * و ای پدران بشما می نویسم ازآنجا که شناختید ۱۳
اورا که قدیم است و ای جوانان بشما می نویسم ازآنجاکه
برآن شریر ظفر یافتید و ای اطفال بشما می نویسم ازآنجا که
پدر را شناختید * و نوشتم بشما ای پدران که اورا شناختید که ۱۴
قدیم است ونوشتم بشما ای جوانان ازآنجه که زورآور میباشید
و کلام خدا درشما قرار گرفته است و برآن شریر فتح یافته اید *
دنیا و چیزهائی که دردنیاست دوست مدارید که کسی که دنیارا ۱۵
دوست داشت دوستی پدر دروی نیست * چه هرآنچه در ۱۶
دنیا است از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرور
زندگی از پدر نیست بلکه از دنیا است * و دنیا و خواهشهایش ۱۷
درگذاشت امّا آنکس که خواهش پدر را بجا آورد تاابد باقی
است * ای کودکان ساعت آخر است که آنچه شنیده اید ۱۸
که مخالف مسیح می آید الحال هم مخالفان مسیح بسیارند از
آنجا است که میدانیم که ساعت آخر است * آنها از میان ما ۱۹
بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما می بودند باما
می ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند * ۲۰
لیکن شما مسیح را ازآن مقدّس دارید وهمه را میدانید * من ۲۱
بشما ننوشتم ازآنجا که براستی مطلع نیستید بلکه ازآنجا که
میدانیدش و اینکه هردروغ ازراستی نیست * کیست دروغ ۲۲
گواگر نیست آنکس که انکار می نماید که عیسی همان مسیح است
همان است مخالف مسیح که پدر و پسر را منکر است * هرکس ۲۳
که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته است * و پس آنچه از ۲۴
آغاز شما شنیدید درشما قرار گیرد واگر درشما قرار گیرد آنچه از
آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید بود * و این است ۲۵

٢٦ آن وعده که بما داده است یعنی حیات جاوید * پس اینقدر
٢٧ دربارهٔ آنها که شما را میفریبند بشما نوشتم * و حال آنکه آن
مسحي که شما از آن یافتید در شما باقي است و احتیاج بتعلیم
کسی نیست بلکه آنچنانکه آن مسیح شما را در هر امر تعلیم
می‌نماید و راست است و دروغ نیست همان نوعی که شما را
٢٨ آموخته است دروي بمانید * و ای کودکان الحال در وي بمانید
تا آنکه چون ظاهر شود پروا نداشته باشیم و در هنگام ظهورش
٢٩ از وي خجل نباشیم * اگر میدانید که او عادل است میدانید
که هر عدالت کرداري از وي تولد یافته است .

٣ باب سوم

١ ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبّت داشته است که
فرزندان خدا خوانده شدیم و ازآنرو دنیا ما را نمي شناسد که
٢ اورا نشناخت * اي محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم
و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که
چون او ظاهر شود چون او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه
٣ هست خواهیم دید * و هرکس که این امید را از وي دارد خود را
٤ طاهر می‌سازد چنانکه او طاهر است * هرکس که معصیت
می نماید بي شرعي نیز می نماید که معصیت بی شرعي
٥ است * وشما خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهان ما را
٦ بردارد و گناه دراو خود نیست * و هرکس که دروی می‌ماند
گناه نمی کند و هرکس معصیت می‌نماید اورا ندیده و نشناخته
٧ است * ای کودکان کسی شما را نفریبد که آنکس که راستي را
٨ بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است * آنکس که
معصیت می‌نماید از ابلیس است زانرو که ابلیس از نخست

معصیت می‌نمود و پسر خدا ازین جهت ظاهر گشت تا که
افعال ابلیس را ناچیز گرداند * و هرکس که از خدا متولّد شده
است معصیت نمی نماید چه اصلش دروی باقي است و
نمی تواند که معصیت نماید زانرو که از خدا متولّد شده است *
١٠ و از اینجا ظاهر می‌شود فرزندان خدا و فرزندان ابلیس و هرکس
که راستي را بجا نمی آرد و آنکس که برادر خود را دوست
١١ نمی دارد از خدا نیست * زانرو که آن فرمانی که از نخست
١٢ شنیده‌اید این است که یکدیگر را دوست داریم * و نه چون قاین
باشیم که از آن شریر بود و برادر خود را کشت از بهر چه کشت
١٣ او را زانرو که افعال خودش قبیح بود و از برادرش حسن * ای
برادران من غریب مشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید *
١٤ که می دانیم ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده‌ایم از آنرو که
برادران را دوست میداریم و آنکس در مرگ است که برادر خود را
١٥ دوست ندارد * و هرکس که با برادر خود مخاصمت ورزد قاتل
است و شما میدانید که هیچ قاتل در خود حیات جاوید ندارد *
١٦ و ما محبت را از اینجا شناختیم که او جان خود را در راه ما
نهاد و ما را نیز باید که جانهای خود را در راه برادران بنهیم *
١٧ لیکن آنکس که معیشت دنیوي را دارد و برادر خود را در
احتیاج می‌بیند و ازو مضایقه می نماید چگونه محبّت خدا دروي
١٨ باشد * اي کودکان من محبّت قولي یا زباني نه نمائید *
١٩ بلکه فعلاً و صدقاً نمائید و از اینجا ما میدانیم که اهل راستي هستیم
٢٠ و بنزد وي مطمئن خواهیم بود * چه اگر دل ما برما ملامت کند
٢١ خدا از دل ما بزرگتر است و همه چیز را میداند * اي محبوبان
اگر دل ما ملامتي بر ما ندارد نزد خدا بي پروا خواهیم بود *
٢٢ و آنچه سؤال می نمائیم از وي می یابیم از آنجا که او امرش را

۲۳ بجا می‌آریم و آنچه اورا خوش آید نماید میئمائیم * واین است
فرمان او که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان بیاریم و یکدیگر را
۲۴ دوست داریم چنانچه مارا مقرر فرموده است * و آنکس که
فرمانش را بجا می‌آرد در او می‌ماند و او دروی و از روحی که
بما داده است میدانیم که درما می‌باشد

۴ باب چهارم

۱ ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید
که آیا از خدا هست یا نه چه پیغمبران کاذب بسیار در دنیا
۲ پیدا شده اند * و از اینجا می‌شناسیم روح خدا را که هر روحی
که اقرار می‌نماید که عیسای مسیح مجسم شده است از خدا
۳ است * و هر روحی که اعتراف ننماید که عیسای مسیح
تجسیم یافته است از خدا نیست وهمین است آنروح
مخالف مسیح که شنیده آید که می‌آید والحال درجهان است *
۴ ای کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها فائق آمدید زانرو که
آنکس که درشما است بزرگتر است از آنکس که درجهان است *
۵ وچون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلّم می‌نمایند و دنیا
۶ از آنها می‌شنود * و چون ما از خدائیم آنکس که بخدا عارف
است ازما می‌شنود و آنکس نمی‌شنود ازما که ازخدا نیست و
۷ بهمین نسق روح راستی و روح گمراهی را تمیز میدهیم * ای
محبوبان یکدیگر را دوست داریم از آنجا که دوستی از خداست
و هرکس که دوستی دارد از خدا متولّد شده است و خدا را
۸ می‌شناسد و آنکس * که محبّت ندارد خدا را نشناخت ازآنجاکه
۹ خدا عین محبّت است * و از اینجا محبّت خدا برما ظاهر
گشت که فرستاد فرزند یگانهٔ خود را بدنیا تاآنکه بواسطهٔ او

١٠ زندگانی یابیم * و همین است محبّت نه اینکه ما خدا را محب
بودیم بلکه خود او ما را محبّت نمود که فرزند خود را فرستاد که
١١ در راه جرایم ما عقوبت کشد * پس ای محبوبان چون چنین
محبّتی خدا بما نمود ما را نیز سزاوار است که یکدیگر را محبّت
١٢ نمائیم * و هیچکس گاهی خدا را ندیده است لیکن اگر یکدیگر را
محبّت نمائیم خدا در ما میباشد و محبّتش در ما بکمال
١٣ می انجامد * و از اینجا که از روح خود بما عنایت فرموده است
١٤ میدانیم که ما در وی میباشیم و او در ما * و ما خود دیدیم و
شهادت می‌دهیم که پدر فرستاد پسر خود را تا آنکه رهاننده
١٥ باشد جهان را * و هرکس که اعتراف نماید که عیسی پسر
١٦ خدا است خدا در وی می باشد و او در خدا * و ما یافته ایم
و قبول نموده ایم آن محبّتی را که خدا بما دارد و خدا خود
محبّت است پس آنکه در محبّت است در خدا است و
١٧ خدا در وی است * و از آنرو که محبّت در ما کامل گشته
است که در روز جزا بی پروا باشیم زانروکه چنانچه او میباشد
١٨ ما نیز در این جهان میباشیم * در محبّت خوف نیست بلکه
محبّت کامل خوف را بیرون می نماید از آنجا که خوف
١٩ عذاب است و مخوف در محبّت کامل نشده است * و ما او را
٢٠ از آنرو محب میباشیم که نخست او ما را محبّت نمود * و
اگر کسی گوید که من خدا را محبّم و با برادر خود کینه ورزد دروغ
گو است چه آنکس که محبّت نکند برادر خود را که دیده
٢١ است خدا را که ندیده است چگونه تواند محب باشد * خلاصه
این حکم را از وی داریم که آنکس که خدا را دوست دارد
برادر خود را نیز دوست دارد

۵ باب پنجم

۱ هرکس که اعتراف نماید که عیسی مسیح است از خدا متولد
شده است و هر آنکس که والد را دوست دارد دوست دارد
۲ هرآنکس را که از وی تولد یافته است * و از اینجا که فرزندان
خدا را دوست میداریم میدانیم که خدا را دوست میداریم
۳ و احکامش را بجا می آریم * که محبّت خدا این است که
۴ احکامش را بجا آریم و احکامش بر خاطر گران نباشد * چه
هرچه از خدا متولّد شده است بر دنیا سرفرازي می یابد و آن
۵ سرفرازي که دنیا را مغلوب می نماید ایمان ماست * کیست
آنکس که دنیا را زبون سازد جز آنکه معترف است که عیسی
۶ پسر خدا است * و این است آنکس که از آب و خون آمد
یعنی عیسای مسیح نه بآب و بس بلکه آب و خون و روح
۷ است آنکه شهادت میدهد و روح راستي است * که در
آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه و روح القدس
۸ و این هر سه یك هستند * و سه هستند که در زمین شهادت
۹ میدهند روح و آب و خون و این هر سه دریك هستند * ما
قبول می کنیم شهادت مردم را حال آنکه خدا بزرگي تراست
۱۰ و این است شهادت خدا که دربارهٔ پسرش داد * و آنکس
که ایمان آورده است بر پسر خدا درخود شهادت دارد و
آنکس که کلام خدا را باور نکرده است اورا کاذب ساخته است
که اعتراف ننموده است آن شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود
۱۱ داده است * و آن شهادت این است که خدا حیات جاوید
۱۲ ارزاني فرموده است بما و آن حیات در پسرش می باشد * و
آنکس که یافته است پسر را حیات را یافته است و آنکس
۱۳ که نیافته است پسر خدا را حیات را نیافته * این چیزها را

بشما که باسم پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که
حیات ابدي را دارید و تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید *
۱۴ و این است آن اعتمادی که نزد وی داریم که هرچه سؤآل
۱۵ نمائیم بحسب ارادهٔ اش استجابت می نماید * و اگر دانیم
که سؤآل ما را مستجاب می‌نماید هرآنچه سؤآل نمائیم دانیم
که آن سؤالات را که ازو استدعا نمودیم خواهیم یافت اگر کسی
۱۶ ببیند برادر خود را که گناهی را می‌نماید که مقرون بهلاکت
نیست استدعا نماید و بوی حیات بخشد این دربارهٔ آنها
نیست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند و گناهی هست
که مقرون بهلاکت میباشد و من نمی گویم که دربارهٔ آن سؤآل
۱۷ نمائید * هرقسم ناراستي معصيت است لیکن گناهی هست
۱۸ که مقرون بهلاکت نیست * و می‌دانیم ما که هرکس که ازخدا
متولّد شده است معصیت نمی‌نماید بلکه آنکس خود را نگاه
۱۹ میدارد و آن شریر بروی دست نمی یابد * می‌دانیم که ازخدا
۲۰ میباشیم و تمام خلق درمعصیت خوابیده است * و میدانیم که
پسر خدا آمده است و مدرکی بما داده است که آنکس را که
راست است بشناسیم و هستیم درآن شخص راست یعنی در
پسرش عیسای مسیح و این است خدای حقیقي و حیات
جاوداني ای کودکان خود را از بتها نگاه دارید

نامهٔ ثاني عام يوحناى حواري

۱ نامه ايست از كشيش به خاتون بر گزيده و فرزندانش كه من در
راستي دوست ميدارم نه من و بس بلكه همگى آنان كه راستي را
۲ دريافتند * بسبب آن راستي كه درما ميباشد و تا ابد با ما خواهد
۳ بود * كه فضل و رحم و آرام از جانب خداى پدر و از جانب خداوند
۴ عيساى مسيح فرزند پدر در راستي و محبّت بر شما باد * بسيار
خوشوقت بودم كه يافتم بعضى از فرزندان ترا كه در راستي رفتار
۵ مى نمودند چنانكه از پدر فرمان يافته ايم * و اى خاتون حال
از تو سؤآل مى نمايم نه آنكه حكم تازهٔ بتو مى نويسم بلكه آنچه را
۶ از نخست داشتيم كه يكديگر را محبّت نمائيم * و محبّت
آن است كه بر وفق احكامش رفتار نمائيم و اين است آنحكم
۷ كه از آغاز شنيديد كه موافق آن رفتار نمائيد * كه مكّاران بسيار
بدنيا در آمده اند كه اقرار نمى نمايند كه عيساى مسيح مجسّم
۸ شده است و چنين كس مكّار و مخالف مسيح است * خود را
محافظت نمائيد تا آنكه آنچه كرده ايم برباد ندهيم بلكه تمام
۹ مزد را بچنگ آريم * و هركس كه از حد تجاوز مى نمايد و در

تعليم مسيح توقف نمي نمايد خدا را ندارد و هركس كه در تعليم
۱۰ مسيح مي ماند او هم پدر و هم پسر را دارد * اگر كسي بنزد شما
آيد و آن تعليم را نيارد اورا بخانهٔ خود راه ندهيد و اورا سلام
۱۱ مگوئيد * از آنجا كه هركس كه اورا سلام ميگويد در افعال قبيحش
۱۲ شريک ميگردد * و بسيار دارم كه بشما بنويسم ليكن نخواستم كه
بكاغذ و مركب نوشته باشم بلكه اميدوارم كه خود بنزد شما آمده
۱۳ مشافهةً تكلّم نمايم تا كه سرور ما كامل گردد * و فرزندان خواهر
برگزيدهٔ تو ترا سلام ميرسانند آمين

نامهٔ سوم عام یوحنای حواری

۱ نامه ایست از کشیش بجایوس محبوب که در راستی اورا
۲ دوست میدارم * ای محبوب زیاده از هرچیز دعا می نمایم
که چنانکه جان تو در خیریت است خودت نیز در خیریت
۳ و عافیت باشی * که بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران و
شهادت براستی تو می دهند چنانکه تو در راستی رفتار مینمائی *
۴ و مرا بیش ازین خورسندی نیست که بشنوم که فرزندان من
۵ در راستی رفتار می نمایند * ای محبوب بجهت برادران و
۶ مسافران آنچه می نمائی بطرز مؤمنان می نمائی * چه آنها نزد
کلیسیای بر محبّت تو شهادت دادند و تو اگر بطور شایستهٔ
۷ خدا آنها را بدرقه نمائی خوب خواهی کرد * زانروکه بجهت
۸ اسم وی بیرون آمده اند و از قبائل هیچ چیز نمی گیرند * پس
واجب است که چنین اشخاص را راه دهیم که معین باشیم
۹ راستی را * چیزی بکلیسیا نوشته ام لیکن دیوطرفیس که می خواهد
۱۰ بر آنها توفق جوید ما را قبول نمی نماید * لهذا اگر آیم بخاطرش
آرم آن رفتاری را که می نماید که بسخنهای ناشایسته ما را

استهزا می نماید و باین قانع نگشته آن نه خود برادران را راه
میدهد و نه کسان دیگررا که میخواهند میگذارد بلکه آنها را از
١١ کلیسیا اخراج می نماید * ای محبوب بدی را پیروی منما بلکه
نیکی را پیرو باش که نیکوکردار از خدا است و قبیح کردار خدا را
١٢ نیافته است * و دیمیطریوس همگی خلق و خود راستی برنیکی
او شهادت میدهند و ما نیز شهادت میدهیم و میدانید که
١٣ که شهادت ما صدق است * بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم
١٤ که بمرکب و قلم بتو نوشته باشم * امیدوارم که بزودی ترا
دیده مشافهةً گفتگو نمائیم و سلام برتو باد و دوستان ترا سلام
میرسانند و دوستان را باسمهٔ سلام برسان

نامهٔ عام یهودای حواري

۱ نامه ایست از یهودای بندهٔ عیسای مسیح و برادر یعقوب
بمقدّس شده‌گان در خدای پدر و محفوظان خوانده بجهت
۲ عیسای مسیح * که شما را رحم و آرام و محبّت در ترقي باد *
۳ ای محبوبان چون سعي موفور می‌نمودم که بنویسم بشما چیزی
در حق نجات مشترك ضرور می‌دانستم که مستدعیا بشما نوشته
باشم که بر آن ایمانی که سپرده شد بمقدسان جان افشانی
۴ نمائید * زیرا که مردي چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم
این جزا بر آنها مقدّر شده بود و مردمانی بی‌دینند که توفیق
خدای ما را به بی‌پرهیزي بدل نموده اند و خدای مخدوم وحید
۵ و خداوند ما عیسای مسیح را انکار می‌نمایند * و میخواهم که شما را
یاد آوري نمایم هرچند شما خود این را یکبار دریافتید که خداوند
بعد از آنکه قوم را از زمین مصر نجات داد بی ایمانان را هلاك
۶ نمود * و ملایکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خود را و محل خود را باز
گذاشتند تا محاکمهٔ روز عظیم در زنجیرهای ابدي در ظلمت نگاه
۷ داشته است * و هم بر این قیاس صدوم و غمّره را و نیز شهرهای

اطراف که بطرز آنها فسق می‌نمودند و در پی جسم غیر طبیعی
می‌افتادند محل عبرت مینمایند که سزای آتش ابدی را پذیرفته
۸ اند * و باوجود این این خوابیده‌گان نیز جسم را آلوده می‌نمایند
و ارباب ریاست را ناچیز می‌انگارند و اهل منصب را رفض
۹ می‌نمایند * و حال آنکه میکائیل فرشتهٔ مقرّب هنگامی که
با ابلیس منازعت می‌نمود دربارهٔ بدن موسی جرأت این ننمود
که حکم دشنام آمیزی نماید بلکه گفت خداوند ترا تهییب
۱۰ نماید * واینها بدمیگویند آنچه را نمی‌یابند و آنچه را بالطبع چون
حیوانات غیر ناطق می‌یابند از همان خود را خراب می‌نمایند *
۱۱ و وای بر آنها زانرو که در راه قاین رفته‌اند و در ضلالت بلعم
۱۲ بجهت مزد خود را انداخته‌اند و در بغاوت تباه گشته‌اند * و اینها
در ضیافتهای محبّت شما کوههای مخفی در آب هستند هنگامی
که عیش می‌نمایند و خود را بی‌دغدغه سیر مینمایند و ابرها هستند
بی‌آب که از باد هرچرخ میزنند و درختان پژمرده و بی بر و دو
۱۳ باره مرده از بیخ برکنده شده میباشند * و نیز امواج پرخروش دریا
که کف رسوائی خود را برمی‌آرند و ستاره‌های سیّاری که
۱۴ سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر است * و اخنوخ
پشت هفتم از آدم از اینها اخبار نمود چون گفت که اینک
۱۵ خداوند با فوجهای مقدّس خود می‌آید * تا بر همه حکم نماید
و تمامی بیدینان را الزام دهد دربارهٔ همگی افعال بیدینی
آنها که کرده‌اند و دربارهٔ همگی سخنان درشت که بر او گفته‌اند
۱۶ آن گناه کاران بیدین * و اینها شورش کننده و گله مند و بروفق
خواهشهای خود رفتار کننده میباشند و دهن آنها بالفاظ بلند
تکلّم می‌نماید و بجهت نفع ظاهر اشخاص را باغراق می‌ستایند *
۱۷ امّا ای محبوبان شما بخاطر آرید آن سخنانی را که از حواریان

۱۸ خداوند ما عیسای مسیح مقول شده است * که گفته اند شمارا
که خواهند بود دراوان آخر ریشخند کننده گانی که بحسب
۱۹ خواهشهای بید بن خود رفتار خواهند نمود * اینها آنانند که
۲۰ خود را جدا میسازند و نفسانیاند و روح را ندارند * لیکن ای
محبوبان شما خود را درایمان اقدس خود تعمیر کنید و با روح
۲۱ القدس دعا نمائید * وخویشتن را در محبّت خدا نگاهدارید
و رحم خداوند ما عیسای مسیح را همواره تا حیات ابدي منتظر
۲۲ باشید * و بر بعضی با تمیز رحم نمائید * (۲۳) و بعضی را از
خوف برهانید و از آتش بیغما برید وعداوت کنید حتّی لباسی را
۲۴ که از جسم آلوده شده است * وآنکس را که تواند شمارا معصوم
۲۵ نگاه دارد و حضور جلالش بیداغ و با سرور برپا دارد * یعنی
خدای وحید حکیم رهاننده ما را جلال و بزرگي و توانائي و
اقتدار حال و تا ابد الآباد باد آمین

مکاشفات یوحنای الهي

باب اوّل

۱ مکاشفهٔ عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنکه اموریرا که
زود واقع میشوند بر بندگان خود ظاهر سازد و او فرشتهٔ خود را فرستاده
و بوساطت او بر بندهٔ خود یوحنا نمودار گردانید و اوست آنکس *
۲ که شهادت داد بر کلام خدا و بر شهادت عیسای مسیح و بر آنچه
۳ دید * خوشا حال آنکس که می خواند و آنکسانیکه می شنوند
سخنهای این خبر را و نگاه میدارند آنچه را در او نوشته شده است
۴ زیرا که وقت نزدیک است * نامهٔ یوحنا آن هفت کلیسیا را که
در آسیه هستند که فضل و آرام از او که هست و بود و خواهد بود
۵ و زان هفت روحی که در پیش تخت اوست * و از عیسای
مسیح که شاهد معتبر و نخست زادهٔ مردگان و سر پادشاهان زمین
است بر شما باد و اورا که مارا محبّت نمود و مارا بخون خود
۶ از گناهان ما شست * و مارا نزد خدا و پدر خود پادشاهان و
۷ کاهنان گردانید تا ابد الآباد جلال و قدرت باد آمین * اینک با
ابرها می آید و هر چشمی اورا خواهد دید و آنانی که اورا نیزه
زدند و تمامی طوایف زمین بجهت وی خواهند نالید آری آمین *
۸ و من هستم الفا و اومیگا و ابتدا و انتها فرمان خداوند است که هست

و بود و خواهد بود قادر علی الاطلاق * من که یوحنا و برادر شمایم
و در مصیبت و ملکوت و انتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم
بجهت کلام خدا و شهادت بر عیسای مسیح وارد بجزیرهٔ که مسمّی
۱۰ پطمس است گردیدم * و در روز خداوندی در روح مستغرق
۱۱ شدم و از عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم * باین
مضمون که من الفا و اومیگا اوّل و آخر هستم و نیز این را که آنچه را
مشاهده می نمائی در صحیفه بنگار و بکلیسیای آسیه بفرست بافسس
۱۲ و سمرنا و پرگمس و ثیه تیره و سردیس و فلد لیفه و لادکیه * برگشتم
تا بنگرم آن آوازی را که بامن تکلّم نمود چون برگشتم هفت
۱۳ چراغدان از طلا دیدم * و درمیان آن هفت چراغدان چون فرزند
انسان را که تا بپا ملبس بود و بر پستانهایش حمایل طلائی بسته بود *
۱۴ و سرش و موی سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید بود
۱۵ چشمهای او چون شعلهٔ آتش * و پایهای او مانند برنج صیقلی
گویا در تنور پر آتش میبود و آوازش چون صدای آبهای بسیار *
۱۶ و داشت در دست راست خود هفت ستاره را و از دهانش
شمشیر دو دمه تیز بیرون می آمد صورتش چون آفتاب که هنگام
۱۷ اوج قدرتش می تابد * چون ویرا دیدم چون مرده نزد قدمهای
وی افتادم لیکن او دست راست خود را برمن نهاد و مرا گفت
۱۸ که مترس که منم اوّل و آخر * و زنده هستم و مرده بودم و الحال
تا ابد الابد زنده هستم آمین و کلیدهای آخرت و مرگ نزد من
۱۹ است * بنویس آنچه را دیدهٔ و آنچه هست و آنچه خواهد بود
۲۰ بعد ازین * و سراین هفت ستاره را که در دست راست من دیدی
و آن هفت چراغدان طلا این است که آن هفت ستاره فرشتگان
آن هفت کلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودی
هفت کلیسیا میباشند

۲ باب دوم

۱ وبفرشتهٔ کلیسیای افسس بنویس که آنکس که هفت ستاره را
بدست راست خود دارد و درمیان هفت چراغدان طلا سیر می نماید
۲ این را میفرماید * میدانم کارهای تو و مشقت تو و صبر تو
مستحضرم و اینکه تو بدان را متحمل نمی توانی شد و آنان را که
مدّعی حواری بودن هستند ونیستند آزموده و آنهارا کاذب یافته *
۳ و تحمّل نمودهٔ و صبر ورزیدهٔ و بجهت اسم من محنت کشیدهٔ
۴ و خسته نگشتهٔ * لیکن یک سخن با تو دارم که محبّت اوّل
۵ خود را فراموش کردهٔ * پس یاد آر که از کجا افتادهٔ و توبه نما و
اعمال نخستین را متوجه شو والا بزودی بنزدت آمده چراغدانت را
۶ از مکانش بر میکنم اگر تو به ننمائی * لیکن این را داری که افعال
۷ طایفه نیقلاویان را دشمن داری که من نیز آنها را دشمن دارم * و
هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه چیز میگوید که
هرکس که غالب آید من این را بوی خواهم داد که از درخت
۸ حیات که در وسط فردوس خدا است اکل نماید * و بفرشتهٔ
کلیسیای سمرنان بنویس که او که اوّل و آخر است و مرد و
۹ زیست این را میفرماید * که من از افعال و مشقّت و افلاس تو
مستحضرم و حال آنکه غنی هستی و از کفر آنها که خود را یهودی
۱۰ می نامند و نیستند بلکه از معبد شیطان هستند * و مطلقاً مترس
از آنچه از عذاب خواهی کشید و اینک ابلیس بعضی از شما را
در زندان خواهد افکند تا که آزمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب
خواهید کشید و تا بقتل ایمان دار باش که تاج حیات را بتو
۱۱ خواهم بخشید * و هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد
۱۲ یافت * و بفرشتهٔ آن کلیسیا که در پرگمس است بنویس که

١٣ صاحب شمشیر دو دمهٔ تیز این را میفرماید * که من افعالت را
میدانم و جائی را که ساکن هستی واو جای تخت شیطان است
و اینکه تو اسم مرا محکم گرفتهٔ و ایمانم را انکار نه نمودهٔ در چنان
ایامی که انطپاس شهید امین من درمیان شما که مسکن شیطان
١٤ است کشته شد * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که تو درآنجا
داري اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او آموخت بلکرا که
بیندازد در راه بنی اسرائیل سنگ مصادم را که از قربانی های
١٥ بتها بخورند وزنا نمایند * و نیز تو آن اشخاصی را داري که اعتقاد
١٦ نیقلاویان را دارند که آن چیزیست که من او را دشمن دارم * تائب
باش ورنه بزودي بنزدت آمده و با شمشیر دهن خود با آنها جنگ
١٧ می نمایم * هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیا ها چه
میگوید هرکس که غالب آید این را بوی خواهم داد که از آن
من مخفی بخورد و اورا سنگ سفیدي خواهم داد که بر آن
سنگ اسم نوي مرقوم است که هیچ کس نمی فهمد جزآنکه
١٨ یابنده است * و بفرشتهٔ کلیسیای ثیه تیره بنویس که پسر خدا
که چشمهای او چون شعلهٔ آتش و پایهای او مانند برنج صیقلی
١٩ است این را میفرماید * که من اعمال و محبت و خدمت و
ایمان و صبر بلکه همهٔ افعالات را دانسته ام و اینکه افعال آخر تو
٢٠ پیش از افعال اول است * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که
تو آن زن یعنی یزبیل که خود را نبیه میگوید اجازت دادهٔ که
تعلیم دهد وبفریبد ملازمان مرا که زنا کنند و از قربانیهای بتها
٢١ بخورند * ومن اورا مهلت دادم تا از زنا کاري خود تائب شود
٢٢ و تائب نشد * اینک من اورا بة بستر میاندازم و آنانیرا که با
اوزنا می نمایند در صورتی که از افعال خود تائب نشوند
٢٣ بمصیبت سخت مبتلا میسازم * و اولادش را بهلاکت خواهم

انداخت و همگی کلیساها خواهند دانست که من گرده و دل
هرکس را تفحص می نمایم و هریک از شما را برونق اعمالش
۲۴ خواهم داد * امّا بشما و باقی آنان که در ثیعه تیره هستند و این
اعتقاد را ندارند و تبحر شیطان را چنانکه میگویند نفهمیده اند
۲۵ میگویم که باری دیگر بر آنها نمی گذارم * جز اینکه تمسّک
۲۶ جوئید بآنچه دارید تا هنگام آمدن من * و هرکس که غالب آید
و تا انجام اعمال مرا نگاه دارد ویرا اقتدار بر قبایل خواهم داد *
۲۷ که بر آنها بعصای آهنی حکم رانی خواهد کرد * چون کوزه های
۲۸ گلی خورد می شوند بنوعی که من از پدر خود یافته ام * و من اورا
۲۹ ستارهٔ سحری خواهم داد * هرکس که گوش دارد بشنود که روح
بکلیسیاها چه چیز میگوید

۳ باب سوم

۱ و بفرشتهٔ کلیسیای ساردیس بنویس که صاحب ارواح خدا
و هفت ستاره این را می فرماید که من افعالت را میدانم که تو
۲ اسم زندگی را داری لیکن مرده * بیدار شو و آنچه را باقی است
که نزدیک بفنا است استوار نما زانرو که افعالت را نزد خدا
۳ کامل نیافتم * پس بخاطر آر که چگونه یافتهٔ و شنیدهٔ و نگاه دار
و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون آمدن دزدی
۴ که تو بیخبر خواهی بود از ساعت آمدنم بر تو * و تو در ساردیس
هم چند شخص را داری که لباس خود را ملوّث ننموده اند و
ایشان سفید پوش با من خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند *
۵ و هر آنکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد گشت و
اسمش را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد
۶ پدر خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود * هر آنکه گوشی دارد

٦ استماع نماید که روح بکلیسیاها چه سخن میگوید * و بفرشته
کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس که مقدّس و راست گو و
با اوست کلید داؤد او می‌گشاید چنانچه هیچکس نمی بندد
٨ او می بندد چنانچه هیچکس نمی‌گشاید این را می‌فرماید * که
من افعالت را دانستم اینک در گشادهٔ را در پیشت نهاده ام
که هیچکس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که قلیل طاقتی
٩ داری و کلامم را سخت گرفتهٔ و اسم مرا انکار نکردهٔ * اینک از
معبد شیطان میگردانم آنانی را که خود را یهودی می نامند و
نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند و
نزد پایهای تو سجود نمایند و یابند که من ترا دوست میدارم *
١٠ از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه داشتهٔ من نیز ترا نگاه خواهم
داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همگی ربع مسکون
١١ طاري گردد که مقیمان ارض را امتحان کند * اینک من زودی
می‌آیم و محکم بگیر آنچه را داري که مبادا دیگری سربند ترا
١٢ بگیرد * و هر آنکو غالب آید من اورا در هیکل خدای خود
ستون میسازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بروی اسم خدای
خود را و اسم شهر خدای خود را که اورشلیم نو است و از
آسمان از نزد خدای من نازل می‌شود و اسم نو خود را خواهم
١٣ نوشت * و هرآنکس که گوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید
١٤ بکلیسیاها * و بفرشتهٔ کلیسیای لائکیان بنویس که آن شاهد
١٥ امین راستگو مبدأ خلقت خدا این را میفرماید * که من
افعالت را میدانم که تو نه سردی نه گرم کاش یا سرد یا گرم
١٦ می بودي * پس از ملولي تو که نه سرد و نه گرمي نزدیک است
١٧ که ترا از دهن خود بیرون افگنم * تو میگوئي که من دولت مند
و مستغني هستم و به هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلي از آنکه

۱۸ مستمند و ذلیل و مفلس و کور و برهنهٔ * و من صلاح ترا چنین
می بینم که بخری از من طلای مصفا شدهٔ باتش را تا آنکه
صاحب مکنت شوی و نیز رخت سفید را تا که پوشیده شوی
که مبادا ننگ برهنگی تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود
۱۹ مرهم را تا بینا شوی * و هرکس را که دوست میدارم من ایشانرا
۲۰ الزام و تنبیه می نمایم پس با غیرت باش و توبه نما * اینک
بر در ایستاده ام و میکوبم و اگر کسی آواز مرا بشنود و در باز
نماید بنزدش می آیم و با وی نان می خورم و او نیز با من خواهد
۲۱ خورد * و هرکس که غالب آید من اورا بری میدهم که در
تخت من با من بنشیند چنانچه من که نیز غلبه یافتم با پدر خود
۲۲ بر تختش نشستم * و آنکس که گوشی دارد و بشنود که روح
بکلیساها چه می فرماید

باب چهارم

۱ بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد و نخست
صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نمود و گفت بدین سو
بالا بیا تا من ترا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید *
۲ فی الفور در روح مستغرق شدم که ناگاه تختی در آسمان گذارده
۳ شد و بر تخت نشینندهٔ * و آن نشینندهٔ تخت در شمایل چون
سنگ یشم و یاقوت بود و قوس قزحی بر گرد آن تخت بود که
۴ رنگ زمرد داشت * و در اطراف آن تخت بیست و چهار تخت
بود و دیدم که بیست و چهار بزرگ بر آن تختها نشسته و
رختهای سفید پوشیده بودند و تاجی از طلا بر سرهای خود
۵ داشتند * و بیرون می آمد از آن تخت برقها و رعدها و صداها
و هفت چراغ آتشین در پیش تخت مشتعل بود و این هفت

٦ روح خدا است * و در پیش تخت دریائی از شیشه چون
بلور بود و دروسط و اطراف تخت چهار حیوان بودند که پیش
٧ رو و پشت سر آنها پر از چشم بود * و حیوان اول چون شیر بود
و حیوان دوم چون گوساله و حیوان سوم در صورت شبیه مردم
٨ بود و حیوان چهارم چون کرکس پرنده * و این چهار حیوان
هریک شش پر بر اطراف داشتند و اندرون پر از چشمها بوده
وشب و روز باز نمی ایستادند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس
خداوند خدای قادر علی الاطلاق که بود و هست وخواهد بود *
٩ وچون آن حیوانات عزّت و تکریم و شکرگذاری می نمایند
١٠ آن تخت نشین را که تا ابد الآباد زنده است * آن بیست و
چهار بزرگ پیش نشینندهٔ عرش می افتند و اورا که تا ابد
الآباد زنده است سجده می کنند و تاجهای خود را نزد تخت
١١ می اندازند * ومیگویند خداوندا سزاوار هستی که بجلال واکرام
وتوانائی ستوده شوی از آنجا که همه را تو آفریدهٔ و بمشیت
تو هستند و آفریده شدند

٥ باب پنجم

١ و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی را که اندرون و
٢ پشتش نوشته شده بود و بهفت مهر مختوم بود * و فرشتهٔ توانائی را
دیدم که بآواز بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آنکه کتاب را
٣ کشاید و مهرهای آن را باز کند * و هیچ کس در آسمان یا در
زمین یا در زیر زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا در آن
٤ نگرد * و من بسیار گریستم که هیچکس پیدا نشد که شایستهٔ آن
٥ باشد که آن کتاب را کشاید و بخواند بلکه در آن بنگرد * ویکی
از بزرگان مرا گفت که گریه مکن که این است آن شیر که از فرقهٔ

یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است تا آنکه کتاب را
٦ کشاید و هفت مهرش را باز کند * و ناگاه دیدم درمیان تخت
و چهار حیوان و در وسط بزرگان برّه ایستاده بود که گویا ذبح
شده بود و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح
٧ خدایند که بتمامی زمین فرستاده شده اند * پس او آمد وکتاب را
٨ از دست راست نشینندهٔ تخت گرفت * و چون کتاب را گرفت
آن چهار حیوان و بیست و چهار بزرگ که با هریک از آنها
بربطها و پیالهای طلایی پر از بویهای خوش که دعاهای
٩ مقدّسانست بود نزد آن برّه افتادند * و بسرودی تازه می سرودند
و می گفتند که توئی سزاوار آنکه کتاب را بگیری و مهرهای آنرا
بشکنی زانرو که ذبح شدهٔ واز برای خدا بخون خود از هر فرقهٔ و
١٠ زبانی وقومی وطایفهٔ مارا خریدهٔ * و مارا بجهت خدای ما
پادشاهان و کاهنان گردانیدهٔ و درزمین پادشاهی خواهیم نمود *
١١ و نگاه کردم وشنیدم آواز فرشتگان بسیاری را بردورهٔ تخت و آن
حیوانها و بزرگان راکه عدد آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود *
١٢ که بآواز بلند می گفتند که سزاوار است برّهٔ ذبح شده که بتوانائی
١٣ و دولت و عقل و زور و عزّت و جلال و شکر ستوده شود * و هر
مخلوق که در آسمان و در زمین و در زیر زمین و در دریا و هرآنچه
در آنهاست شنیدم که میگفتند نشینندهٔ تخت و برّه را شکر و
١٤ عزّت و جلال و قدرت تا ابد الآباد باد * و چهار حیوان گفتند
آمین و آن بیست و چهار بزرگ افتادند و سجده نمودند اورا که
تا ابد الآباد زنده است

٦ باب ششم

١ چون برّه یکی از مهرها را گشاد نگاه کردم و شنیدم که یکی از آن
٢ حیوان بصدائی چون رعد میگفت بیا و ببین * چون نگریستم
اسپ سفیدی بود راکبش را کمانی بود و تاجی داده شد و
٣ باغلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه یابد * چون مهر دوم را گشاد
٤ شنیدم که حیوان دوم میگفت بیا و ببین * و بود اسپ دیگری
گلگون که بیرون آمد و براکبش این داده شد که صلح را از زمین
مرتفع نماید و اینکه همدیگر را قتل نمایند و شمشیری بزرگ
٥ بوی داده شد * و چون مهر سوم را گشاد حیوان سوم را شنیدم
که میگفت بیا و ببین و دیدم و بود اسپ سیاهی که سوارش
٦ داشت در دست خود ترازوئی * و از میان چهار حیوان آوازی را
شنیدم که میگفت یک وقّه گندم بیک درهم و جو سه وقّه بیک
٧ درهم و روغن و شراب را ضرر مرسان * و چون گشاد مهر چهارم را
٨ آواز حیوان چهارم را شنیدم که میگفت بیا و ببین * و دیدم که بود
اسپ سمندی و بود اسم را کبش مرگ و ملازم او بود قبر و تا
چهارم زمین اختیاری بآنها داده شد که بشمشیر و قحط و وبا و
٩ حیوانات زمین بکشند خلق را * و چون گشاد مهر پنجم را در زیر
مذبح دیدم نفوس آنانی را که در راه کلام خدا و شهادتی که
١٠ داشتند کشته شده بودند * که بآواز بلند فریاد می نمودند که تا چند
ای مولای مقدّس راستگو انصاف نمی نمائی و انتقام خون
١١ ما را از سکنهٔ ارض نمی کشي * و داده شد بهریک از آنها جامهائی
سفیدی و بآنها گفته شد که اندکی دیگر تأمّل نمایند تا هنگامی
که همقطاران آنها در بندگي و برادران آنها کشته میشوند تمام
١٢ شوند * و چون مهر ششم را گشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمی و

١٣ آفتاب چون پلاس پشمی سیاه شد و ماه چون خون گردید * و
ستارهای آسمان بر زمین افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد
١٤ شدید تکان خورده و انجیرهای آبل خودرا بیفشاند * و آسمان
چون صحیفهٔ پیچیده شد درگذشت و هر کوه و جزیره از مقام
١٥ خود منتقل گشت * و سلاطین زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران
و ارباب اقتدار و هر بنده و هر آزادی خودرا در مغارها و سنگهای
١٦ کوهها پنهان نمودند * و بکوهها و سنگها می گفتند که بر ما بیفتید
و مارا از صورت نشینندهٔ تخت و غضب برّهٔ پنهان نمائید *
١٧ زانرو که روز عظیم غضبش آمده است و کیست که تاب مقاومت
آورد

٧ باب هفتم

١ بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین استادند و چهار
باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقاً باد بر زمین یا بر دریا یا بر
٢ درخت نوزد * و فرشتهٔ دیگررا دیدم که از مشرق بالا می آمد
و داشت مهر خدای زنده را و بآن چهار فرشته که مقرّر شدند
٣ که بر زمین و دریا زیان رسانند بآواز بلند فریاد نموده * وگفت
زمین و دریا و درختهارا آسیبی مرسانید تا هنگامی که بندگان
٤ خدای مارا بپیشانیهای ایشان را مهر نمائیم * و عدد مهر کرده
شدگان شنیدم که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل
٥ هزار مهر شدند * از فرقهٔ یهودا دوازده هزار و از فرقهٔ راوبین دوازده
٦ هزار از فرقهٔ گاد دوازده هزار * از فرقهٔ اشیر دوازده هزار از فرقهٔ
٧ نفتالی دوازده هزار از فرقهٔ منسی دوازده هزار * از فرقهٔ شمعون
دوازده هزار از فرقهٔ لاوی دوازده هزار از فرقهٔ اسیحار دوازده هزار *
٨ از فرقهٔ زبولون دوازده هزار از فرقهٔ یوسف دوازده هزار از فرقهٔ

بن یمین دوازده هزار مهر شدند * و بعد از آن دیدم که گروه بسیاری را
که هیچکس آن را نتوانست شمرد از هر طایفه و فرقه و قومی و
زبانی که پیش تخت در حضور برّه ایستاده و جامهای سفید
۱۰ پوشیده بودند و شاخهای نخل را در دست گرفته * بآواز بلند
فریاد می‌کردند و می‌گفتند نجات خدای ما را که تخت نشین
۱۱ است و برّه راست * و همگی ملایکه دور تخت و بزرگان و آن
چهار حیوان که ایساده بودند در پیش تخت برو افتادند و خدا را
۱۲ سجده نمودند * و گفتند آمین برکت و جلال و عقل و شکر و
عزّت و توانائی و قدرت تا ابد الآباد خدای ما راست آمین *
۱۳ و یکی از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان
۱۴ کیانند و از کجا می‌آیند * من او را گفتم خدیوا تو میدانی مرا گفت
اینها آنانند که از عذاب شدید می‌آیند و در خون برّه جامهای
۱۵ خود را شستند و سفید نمودند * ازین جهت پیش تخت خدایند
و شب و روز در هیکل او بندگیش می نمایند و او نشینندهٔ
۱۶ تخت بر آنها سایه خواهد افگنده * و دیگر نه گرسنه خواهند بود
و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ حرارتی بر آنها نخواهد
۱۷ تابید * زانرو که آن برّه که در وسط تخت است آنها را خواهد
چرانید و بچشمهای زنده آب آنها را راه نمائی خواهد نمود و
خدا هر اشکی را از چشمهای آنها محو خواهد نمود

۸ باب هشتم

۱ و چون کشاد مهر هفتم را تا مدّت نیم ساعت در آسمان خاموشی
۲ پدید گشت * و آن هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده
۳ بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد * و فرشتهٔ دیگر آمده
نزد مذبح ایستاد و داشت مجمری از طلا و بوی داده شد بوهای

خوش كه تا با دعاهای همگي مقدّسان در قربانگاه طلائي كه
٤ پیش تخت است بگذارند * و دود بوهای خوش با دعاهای
٥ مقدّسان از دست فرشته بنزد خدا صعود نمود * و آن فرشته
مجمر را گرفته و از آتش قربان گاه پر کرده بر زمین انداخت و
٦ صداها و رعدها و برقها و زلزله‌ها واقع گشت * و آن هفت فرشته
٧ مالكان صور صورهای خود را مستعد نمودند که صور دمند * و فرشته
اوّل صور زد و تگرگ و آتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته
٨ شد و ثلث درختان و تمامي گیاها سوخته شد * و فرشته دوم
صور دمیده چون کوهی بزرگ با آتش افروخته شده و بدریا
٩ افکنده شد و ثلث دریا خون شد * و ثلث مخلوقات جان دار
١٠ دریائي مردند و ثلث کشتیها تباه شد * و فرشته سوم صور دمیده
و کوکب عظیمي چون چراغ افروخته از آسمان بزیر آمد و بر
١١ ثلث رود خانها و چشمهای آب وارد گشت * و اسم آن ستاره
افسنتین است و آن ثلث افسنتیني شد و مردم بسیار مردند
١٢ از آن آب زیرا که تلخ شده بود * و فرشته چهارم صور دمیده و
ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستاره‌ها ضرب خورده بنوعی
که ثلث آنها تاریک شد و ثلث روشني روز و شب نیز کم
١٣ شد * و دیدم فرشته را و شنیدم که در فضای آسمان می پرد و بآواز
بلند میگوید وای وای وای بر ساکنان زمین بجهت آن صداهای آن
صور سه فرشته باقي ماند که باید صور دمند

٩ باب نهم

١ و فرشته پنجم صور دمید و دیدم که ستاره از آسمان بر زمین
٢ افتاد و کلید گود بی قعر بوی داده شد * و گود بی پایانرا کشاد
و بالا رفت از آن گود دودی چون دود تنور عظیم و آفتاب و هوا از

٣ دود آن کود تاریک شد * و از میان دود ملخها بر زمین ریختند
۴ و داده شده آنها را قدرتی چون قدرت عقربهای زمین * و آنها را
امر شد که علف زمین و هرگونه گیاهی را و هر درختی را ضرر
نرسانند جز آن اشخاصی را که مهر خدا را در پیشانی خود
۵ ندارند * و بآنها امر شد که مردم را نکشند بلکه مدت پنج ماه
معذب دارند و تعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می
۶ گزنده است * و در آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود
وانرا نخواهند یافت و ایشان خواهش مرگ خواهند نمود و مرگ
۷ از ایشان خواهد گریخت * وشکل ملخها چون اسبهایی که بجهة جنگ
آراسته شده باشند میبود و برسر آنها تاجهای چون طلا میبود وصورت
۸ آنها شبیه به مردم * و چون موی زنان موئی داشتند و دندانهای
۹ آنها چون دندان شیران میبود * و داشتند چهار آئینه هائی چون چهار
آئینهٔ آهنی و صدای پر آنها چون صدای ارابه های اسپان بسیار
۱۰ که در جنگ میدوند * و دمهای چون دم عقرب می داشتند و
و در دمهای آنها نیزه ها می بود و قدرت آنها بر تعذیب خلق
۱۱ پنج ماه می بود * و پادشاهی دارند که فرشتهٔ کود بی پایان است
۱۲ و در عبری اسمش ابدون و در یونانی اپلیونست * و یک
وای گذاشته است و اینک دو وای دیگر بعد ازین می آید *
۱۳ و فرشتهٔ ششم صور دمید و آوازی را از چهار شاخ قربانگاه طلائی
۱۴ که نزد خدا است شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب صور
بود میگوید که تو آن چهار فرشته را که در رود خانهٔ بزرگ فرات
۱۵ بسته شده اند خلاص نما * پس خلاصی یافتند آن چهار فرشته
که برای ساعت و روز و ماه و سال مهیا شده اند که ثلث
۱۶ مردم را بکشند * و عدد سواران فوجها دویست صد هزار بود واین
۱۷ عدد را من خود شنیدم * و باین سیاق آن اسپان و سواران آنها را

در رؤیا دیدم که چهار آیینه های آتش و سنبل و کبریت گون
داشتند و سرهایشان چون سرهای شیر بود و از دهان آنها آتش و دود
۱۸ و کبریت بیرون می آمد * و ازین سه چیز یعنی آتش و دود و کبریت که
۱۹ از دهان آنها بیرون می آمد ثلث خلق هلاک شدند * زانرو که
قدرت آنها در دهان آنها هست و دمهای آنها چون ماران میبود
۲۰ که سرداشتند و بآنها ضرر میرسانیدند * و باقی ماندهٔ خلق که ازین
مصیبتها هلاک نشدند از صنعت دستهای خود توبه نه نمودند که
پرستش شیاطین و بتهای طلائی و نقره و برنجی و سنگی و چوبی
۲۱ را که نه دیدن و نه شنیدن و نه روش میدانند * و از قتلها و جادوگریها
و زنا و دزدیهای خود توبه نه نمودند

باب دهم ۱۰

۱ و فرشتهٔ تنومند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می شد و پوشیده
بود بابری و قوس قزح بر سرش و صورتش چون آفتاب و پایهایش
۲ چون ستونهای آتش میبود * و داشت در دست خود کتاب
کوچک گشاده و نهاد پای راست خود را بر دریا و چپ را بر زمین *
۳ و بآواز بلندی چون غرش شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود هفت رعد
۴ صدا دادند * و چون آن هفت رعد صدا دادند من در ارادهٔ نوشتن
بودم که آوازی را از آسمان شنیدم که مهر گذشت بر آنچه آن هفت رعد
۵ گفتند مهر کن و آنرا منویس * و دیدم آن فرشته را که بر دریا و
۶ زمین ایستاده بود که دست خود را بآسمان بلند نمود * و سوگند
یاد کرد که بآنکس که تا ابد الآباد زنده است و آسمان و آبادیش
و زمین و آبادیش و دریا و آبادیش را آفرید که دیگر زمان
۷ نخواهد بود * بلکه هنگامی که فرشتهٔ هفتم صور دمد سر خدا
بخواست خواهد انجامید چنانچه به بندگان خود پیغمبران خبرداده

۸ است * و آن آوازیرا که از آسمان شنیدم باز با من تکلّم نمود که
برو و آن کتاب کوچک گشاده را که در دست آن فرشته است
۹ که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر * و من بنزد فرشته رفته
گفتم کتاب کوچک را بمن ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که
اندرونت را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون عسل شیرین
۱۰ خواهد بود * و کتاب کوچک را از دست فرشته گرفته خوردم و
در دهنم چون عسل شیرین بود و چون خوردم اندرونم تلخ شد *
۱۱ و مرا گفت که باید ترا که بر قومها و طوائف و زبانها و پادشاهان
بسیار اخبار نمائی

۱۱ باب یازدهم

۱ و نئی چون عصا بمن داده شده و امر شد که برخیز و هیکل خدا
۲ و قربانگاه و عبادت کنندگانی را که دروی‌اند به پیما * و قصر بیرون
هیکل را بگذار و نه پیما آنرا که بقبایل داده شد و شهر مقدّس را چهل
و دو ماه پایمال خواهند نمود و دو شاهد خود را قدرت خواهم
۳ بخشید * که پلاس پوشیده یک هزار و دویست و شصت روز
۴ اخبار نمایند * اینها دو درخت زیتون و دو چراغدانند که نزد
۵ خدای زمین ایستاده اند * و اگر کسی خواهد که انها را ضرر رساند
آتشی از دهن آنها بیرون می آید و دشمنان آنها را فرو میگیرد
که اگر کسی خواهد که آنها را ضرر رساند فی الفور باید که کشته
۶ شود * و اینها قدرت بربستن آسمان دارند که در ایام نبوت
آنها باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که آنها را بخون مبدّل
نمایند و زمین را بهر قسم مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که
۷ خواهند * و چون شهادت خود را باتمام رسانند آن حیوان که از
گودی پایان برمی آید با آنها خواهد جنگید و بر آنها دست

٨ خواهند یافت و آنها را بقتل خواهند رسانید * و مردارهای آنها
درمیدان آن شهر بزرگ که معنًا بصدوم و مصر مسمی میشود
٩ جائی که خداوند ما مصلوب شد خواهد بود * و خلقی ازقومها
وقبیله ها و زبانها و اصناف مردارهای آنهارا سه روز و نیم
خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون
١٠ شود * و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود و شادمان
خواهند گشت و بجهة یکدیگر هدیها خواهند فرستاد زانرو که این
١١ دونبی ساکنان زمین را عذاب می رسانند * و بعد ازآن سه
روز و نیم از خدا روح حیات درآنها درآمده بر پایهای خود
١٢ ایستادند و بینندگان آنها را خوف عظیمی فروگرفت * وآواز
بلندی را از آسمان شنیدند که آنهارا گفت بایی سو بالا آئید
پس درابر باسمان صعود نمودند و دشمنان آنها آنها را می دیدند *
١٣ و درهمان ساعت زلزله عظیمی واقع شدکه دهیک از شهر خراب
شد و هفت هزار نفر درآن زلزله هلاک شدند و باقی خوف
١٤ گشته خدای آسمان را ستایش نمودند * و وای دوم درگذشت
١٥ و الحال وای سوم می آید * و فرشتهٔ هفتم صور دمید و صداهائی
بلند درآسمان بلند شد که ممالک دنیا از خداوند ما ومسیحش
١٦ شده است و تا ابدا لاباد سلطنت خواهد نمود * و آن بیست و
چهار بزرگ که بر تختهای خود نزد خدا نشسته اند بر رو
١٧ افتاده وخدا را ستایش نمودند * و گفتند شکر میکنیم ترا خداوند
خدای قادر علی الاطلاق که هستی و بودی و خواهی بود زانرو که
١٨ قدرت عظیم خود را گرفته و سلطنت کردهٔ * وطوائف غضب
آلود بودند و حال آمده است غضب تو و وقت مردگان تا
انصاف شود و مزد دهی بندگان خود را و پیغمبران ومقدّسان
و ترسندگان از اسم تو از بزرگ کوچک را و تا فاسد نمائی مفسدان

۱۹ زمین را * و هیکل خدا درآسمان باز شد و صندوق پیمانش
درهیکلش نمایان شد و برق ها وصداها و رعد ها و زلزله و تگرگ
بزرگی واقع گشت

۱۲ باب دوازدهم

۱ و علامتی عظیم درآسمان سرزد که زنی که پوشیده بود خورشید
را و ماه در زیر پایهای او بود و بر سرش تاجی بود از دوازده
۲ ستاره * آبستن شده واز درد زه و عذاب زادن فریاد می نمود *
۳ و علامتی دیگر که درآسمان بدید آمد که ناگاه اژدهائی بزرگ
آتشینی که هفت سرو ده شاخ داشت و برسرهای او هفت
۴ افسر می بود * و دمش ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده و
بر زمین ریخت آن اژدها نزد آن زن که درزادن بود ایستاده که
۵ چون زاید بچه اش را فروگیرد * وزائید بچهٔ ذکوریرا که بعصای
آهنین بر همهٔ طوائف حکم خواهد راند وآن بچه اش را ربوده
۶ به نزد خدا و تختش رسانیدند * وآن زن گریخت به بیابان
ودرآنجا مکانی داشت که از خدا معین شده بود که درآنجا اورا
۷ یک هزار و دویست و شصت روز بپرورانند * و درآسمان جنگ
شد که میکائیل بافرشتگانش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با
۸ فرشتگانش نیز بجنگ درآمدند * لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر
۹ درآسمان مکان آنها یافت نشد * وآن اژدهای بزرگ ومار قدیم
که بابلیس وشیطان مسمی است که تمام مسکونه را میفریبد بر
۱۰ زمین انداخته شد وفرشتگانش نیز باوی افگنده شدند * آواز بلندی
را شنیدم که درآسمان می گفت حالا نجات و توانائی و
سلطنت خدای ما و اقتدار مسیحش بوقوع پیوست زیرا که
مدعی برادران ما که برآنها نزد خدای ما شب و روز ادعا

١١ می نمود بزیر افگنده شد * ایشان بجهت خون برهٔ وکلام شهادت
خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند تا بمرگ *
١٢ لهذا شاد باشید ای آسمانها و ساکنان آنها و وای بر ساکنان
زمین و دریا از آنجا که ابلیس با غضب شدید بنزد شما فرود
١٣ آمده است چه میداند که قلیل مدتی را مالک است * و چون
اژدها دید که بر زمین افگنده شد مزاحم شد آن زن را که بچهٔ نرینه
١٤ را زائیده بود * و دو پر کرکس بزرگ بآن زن داده شد تا که بپرد
پرد در بیابان بمقام خود جائیکه پرورش یابد در زمان و زمانین
١٥ و نصف زمان غایب از نظر مار * و مار در عقب زن چون رود
١٦ آب از دهن خود میریخت تا آنکه اورا سیل فرو گیرد * و زمین
زن را حمایت نموده و کشاده دهن خود را و آن رودی را که از
١٧ دهن خود ریخته فرو گرفت * و اژدها برآن زن غضب نموده رفت تا با
باقی از نسلش که احکام خدا را نگاه میدارند وشهادت عیسای
١٨ مسیح را دارند جنگ نماید * و من بر ریگ دریا ایستاده بودم

١٣ باب سیزدهم

١ که دیدم حیوانی از دریا بالا می آید که هفت سر وده شاخ
٢ داشت و برشاخهای او ده افسر و بر سرهای او اسم کفر بود * و
آن حیوانی را که دیدم شبیه بود بپلنگ و پایهای او چون پایهای
خرس و دهانش چون دهان شیر و اژدها قدرت و تخت خود
٣ و قوت عظیم را بوی داد * وچنان یافتیم که گویا یکی از سرهای
او زخم مهلکی خورد لیکن آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی
٤ زمین را در پی آن حیوان تعجب فرو گرفت * و آن اژدها را که
قدرت بآن حیوان بخشید پرستیدند و آن حیوان را نیز پرستیده و
گفتند که کیست که مثل این حیوان است وکیست که تواند

٥ يا او جنگيد * و زباني بوی داده شد كه بالفاظ بلند كفر آميز
تكلّم نمايد و تا مدّت چهل و دو ماه قدرت جنگ بوی داده
٦ شد * و دهان خود را بكفر بر خدا گشاد تا آنكه كفر گويد بر
٧ اسمش و بر مسكنش و بر ساكنان آسمان * و قدرتی بوي داده
شد كه با مقدّسان جنگ نمايد و آنها را زبون سازد و قدرت بر
٨ هر قبيله و زماني و طايفه بوی داده شد * و خواهند پرستيد او را
همگي ساكنان زمين كه اسماي آنها در كتاب حيات برّهٔ ذبيح
٩ از بناي عالم مرقوم نشده است * اگر كسی گوش دارد بشنود *
١٠ اگر كسی اسير نمايد باسيري خواهد رفت و اگر بشمشير قتل
نمايد بايد كه بشمشير كشته شود و در اينجا است صبر و ايمان
١١ مقدّسان * و حيواني ديگر را ديدم كه از زمين بيرون مي آمد وچون
١٢ برّهٔ دو شاخ داشت و چون اژدهائی صدا می نمود * و تمامي
قدرت حيوان سابق را در حضور او بفعل مي آورد و باعث است
اين را كه زمين و ساكنانش حيوان اوّل را كه زخم مهلكش را
١٣ شفا يافت بپرستند * و آن علامات قوي را بجا مي آورد بحدّی
كه پيش روي مردم آتش را از آسمان بر زمين فرود مي آرد *
١٤ و بسبب آن علامت هائي كه بوی داده شد كه در حضور آن
حيوان بفعل آرد ساكنان زمين را ميفريبد و امر مي نمايد ساكنان
ارض را كه شكلي بجهت آن حيوان كه زخم شمشير را خورد وزنده
١٥ ماند بسازند * و او را اين قدرت بخشيده شد كه بشكل آن حيوان
جان بخشد تا كه شكل آن حيوان تكلّم نمايد و امر كند كه هركس
١٦ كه شكل آن حيوان را نپرستد كشته شود * و امر را بجائي ميرساند
كه همه را از كهتر و مهتر و غني و فقير و بنده و آزاد نقشی بر
١٧ دست راست يا بر پيشاني آنها بسازد * و تا آنكه هيچكس
خريد وفروخت نتواند جز آنكس كه نقش يا اسم حيوان * يا عدد

۱۸ اسمش را داشته باشد * و دراینجا حکمتی است که صاحب
فهم عدد حیوان‌را شمارد که عدد انسان است و عددش ششصد
و شصت و شش است

۱۴ باب چهاردهم

۱ و دیدم که ناگاه برّهٔ بر کوه صیئون ایستاده است و با وی بودند
یکصد و چهل وچهار هزار کس که اسم پدرش را بر پیشانی خود
۲ ثبت نموده داشتند * و آوازی را از آسمان شنیدم چون صدای
آبهای بسیار و چون صدای رعد بزرگ و شنیدم صدای بربط
۳ نوازان را که بربطهای خود را می‌نواختند * و می سرودند چون
سرود تازهٔ نزد تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچکس آن
سرود را نتوانست آموخت جز آن یکصد و چهل وچهار هزار کس
۴ که از زمین خریده شده بودند * و اینها آنانند که با زنان آلوده
نشدند و باکره هستند واینها آنانند که برّه را پیروند بهرجا که
میرود و اینها از میان مردم خریده شدند و نوبر خدا و برّه اند *
۵ و در دهن آنها مکری یافت نشد و پیش تخت خدا بی‌عیب
۶ اند * و دیدم فرشتهٔ دیگر را که درفضای آسمان طیران مینمود
و داشت مژدهٔ ابدي را که تا ساکنان زمین را از هر صنف وقبیله
۷ و زبان و قومی را بآن ندا نمایند * و بآواز بلند می گفت که از
خدا بترسید و اورا ستایش نمائید زانرو که رسید زمان عدالتش
پس به پرستید آفرینندهٔ آسمان و زمین و دریا و چشمهای
۸ آب را * و فرشتهٔ دیگر در عقب آمده گفت که بابون آن شهر
عظیم خراب شد زانرو که از شراب غضب آلودهٔ زنای خود بهمه
۹ طوائف چشانید * و فرشتهٔ سومی درعقب آنها بود و بآواز بلند
می‌گفت که اگر حیوان و تمثالش را بپرستد و نقش را برپیشانی

١٠ یا بدست خود پذیرد * آنکس نیز از شراب غضب خدا که در
ساغر قهرش بدون شایبه آمیخته شده است خواهد آشامید و
بآتش و گوگرد درحضور فرشتگان مقدّس و در حضور برّهٔ معذّب
١١ خواهد گردید * و دود عذاب ایشان تا ابد الاباد بالا میرود و
مطلقاً شب و روز آرام ندارند آنانی که می پرستند حیوان و
١٢ شکلش را و هر آنکس که نقش اسمش را می‌پذیرد * اینجاست
محل صبر مقدّسان و اینجا میباشند آنان که احکام خدا و ایمان
١٣ عیسی را نگاه میدارند * و آوازی را شنیدم از آسمان که مرا گفت
بنویس که من‌بعد خوشا حال آن مردگان که درخداوند می
میرند روح می‌گوید بلی چون از محنتهای خود آرام می گیرند
١٤ و افعال آنها درعقب آنها روان است * و ناگاه دیدم ابر
سفیدي را که برآن ابر شخصی چون فرزند انسان نشسته بود
که تاج طلائي برسر داشت و بود دردست وي داس تیزی *
١٥ و فرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده و بآواز بلند با برنشین گفت
که بینداز داس خود را و درو نما که هنگام درو نمودن تو رسیده
١٦ است زانرو که کشت زمین خشک گشته است * و نشینندهٔ
١٧ ابر داس خود را بر زمین انداخته و زمین درویده گشت * وفرشتهٔ
دیگر از هیکل آسمانی بیرون آمده که او نیز داشت داس
١٨ تیزي را * و فرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون آمد که بر آتش مسلّط
بود و صاحب داس تیز را بآواز بلند گفت که داس تیز خود را
بینداز و خوشهای زمین را درو نما چه انگورهای آن رسیده
١٩ است * و آن فرشته داس خود را بر زمین انداخت و تاک
٢٠ زمین را بچید و درمی خانهٔ بزرگ غضب خدا انداخت * و
درمی خانهٔ خارج شهر پایمال شد و خون از می خانه بحدّی
بیرون آمد تا که دریکهزار و ششصد تیر پرتاب تا جلو اسپان می آمد

١٥ باب پانزدهم

١ و علامتی دیگر بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت
فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود که غضب خدا
٢ با آنها باتمام می رسید * و ملاحظه نمودم دریائی از آبگینه
آتشین و اینکه آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عدد
اسمش غالب آمدند که بر دریای شیشه ایستاده بودند و گرفته
٣ بودند بربطهای خدا را * و سرود موسی بندهٔ خدا و سرود برّه را
می سرودند و می گفتند خداوندا خدای قادر علی الاطلاق افعال
تو بزرگ و عجیب است و پادشاه مقدّسا و راههای تو راست
٤ و درست است * و کیست که نترسد از تو خداوندا و اسم ترا تکریم
ننماید زانرو که پاک هستی تو بتنهائی و تمامی قبائل خواهند
آمد و ترا در حضورت خواهند پرستید از آنجا که ظاهر شد قضاهای
٥ تو * و بعد از آن دیدم که ناگاه هیکل محل شهادت که در آسمان
٦ است گشاده گشت * و آن هفت فرشته که صاحب هفت
صدمه بودند از هیکل بیرون آمدند و پارچهٔ پاک درخشنده پوشیده
٧ بودند و بر سینهٔ ایشان هیکل طلائی انداخته بودند * و یکی از آن
چهار حیوان هفت پیالهٔ طلائی مملو از غضب خدائی که تا ابد
٨ الآباد زنده است بآن هفت فرشته داد * و هیکل از جلال خدا و
قدرتش پر دود گردید و هیچکس باندرون هیکل نمی توانست
در آمد تا انتهای هفت صدمهٔ آن هفت فرشته

١٦ باب شانزدهم

١ و آواز بلندی را شنیدم از هیکل که بآن هفت فرشته می گفت
٢ بروید و پیالهای غضب خدا را بریزید * و فرشته نخست رفت
و پیالهٔ خود را بر زمین ریخت که زخمی شدید و سخت

۳ بر ارباب نقش حیوان و پرستندگان شکلش واقع گشت * و فرشتهٔ
دوم پیالهٔ خود را در دریا ریخت واو چون خون مرده گشت
۴ و هرجان دار که در دریا بود مرد * و فرشته سوم پیالهٔ خود را
۵ بر رودها و چشمهای آب ریخت وخون شد * و از فرشتهٔ
آبها شنیدم که گفت خداوندا تو که هستی و بودهی و خواهی
۶ بود پاک و راست هستی که این انصاف را نمودهٔ * از آنجا که
ایشان خون مقدّسان و پیغمبرانرا ریختند و تو ایشانرا خون
۷ دادهٔ که بنوشند و شایستهٔ آنند * و شنیدم فرشتهٔ دیگررا که از
قربانگاه می گفت بلی خداوند خدای قادر مطلق قضاهای
۸ تو راست ومستویست * وفرشتهٔ چهارم پیالهٔ خود را بر
آفتاب ریخت که باو این قدرت بخشیده شد که خلق را
۹ بآتش بسوزاند * و خلق بسوختنی سخت سوختند که بر اسم
خدا که بر این شدايد اقتدار دارد کفر گویند و توبه ننمودند
۱۰ که اورا تعظیم نمایند * و فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خود را بر تخت
حیوان ریخت که سلطنتش تاریک گشت و زبانهای خودرا
۱۱ از درد گزیدند * وخدای آسمانرا از دردها و زخمهای خود
۱۲ کفر گفتند واز افعال خود توبه ننمودند * و فرشتهٔ ششم پیالهٔ
خود را بر رود خانهٔ بزرگ فرات ریخت وآبش خشک
۱۳ گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیّا شد * و دیدم که از
دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن پیغمبر کاذب سه روح
۱۴ پلید چون غوک * که آن روحهای دیوان معجز نشانند بیرون
می آمدند و بنزد پادشاهان زمین وتمام مسکونه میروند تا
آنکه آنهارا فراهم آورند بجهة جنگ روز عظیم خدای قادر
۱۵ علی الاطلاق * اینکه من چون دزد می آیم خوشحال آنکس
که بیدار باشد ورختهای خود را نگاه دارد که مبادا برهنه راه

۱۶ روه وناشایستگیش را به بینند * وایشانرا در محلّی که د،
۱۷ عبري ارمگدّون گویند جمع نموده * وفرشتهٔ هفتم پیالهٔ خود را
بر هوا ریخت و آواز بلندي از هیکل آسماني یعنی تخت
۱۸ برآمد که شد * وپدید آمد صداها ورعدها وبرقها وچنان
زلزلهٔ عظیمی واقع شد که ازهنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته
۱۹ اند چنان زلزله واقع نشده است * وشهر بزرگ بسه پاره
گشت وشهرهای قبائل خراب شد وبیاد آمد نزد خدا بابلون
۲۰ بزرگ که پیالهٔ شراب قهر باستخطش رو باو نهد * وهر جزیره
۲۱ گریخت وکوهها ناپدید گشت * وتگرگی عظیم که هردانه
بوزن یکسن بود از آسمان بر خلق فروبارید ومردم بسبب
ضرب تگرگ خدا را کفر کنند زیرا که صدمه اش در غایت
بزرگ بوده

۱۷ باب هفدهم

۱ ویکی ازان هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد
وبامن سخن راند ومرا گفت که بیا که نشان دهم من ترا
سزای فاحشهٔ بزرگی راکه برآبهای بسیار نشسته است *
۲ وپادشاهان زمین باو زنا کرده اند واز شراب زنای او ساکنان
۳ زمین بیهوشند * وروحا مرا در بیابانی آورد وزنی را دیدم که
بر حیوانی سرخ که پر از اسمای کفر وهفت سر وده شاخ
۴ داشت نشسته بود * وآنزن بسرخی وقرمزي ملبّس وبه طلا
وجواهر ومروارید مزین بود وپیالهٔ طلائي را مملو از کسافت
۵ ونجاستهای زناي خود بردست داشت * وبر پیشاني از
این اسم مرقوم بود سر بابلون بزرگ ومادر زناها وخباثت
۶ زمین * وزنرا دیدم که از خون مقدّسان واز خون شهیدان

۷ عیسی مست بود و از ملاقات او بسیار تعجب نمودم * و فرشته
مرا گفت چرا حیرت داري من سر این زن و حیوانی که
هفت سر و ده شاخ دارد و او را می برد بر تو شرح مینمایم *
۸ آن حیوانی که دیدي بود و نیست و از گود بی پایان بالا
خواهد آمد و بهلاکت خواهد رسید و تعجب خواهند نمود
ساکنان زمین که اسمای آنها از بنای عالم در کتاب حیات
نوشته نشده است از دیدن حیوان که بود و نیست و حال آنکه
۹ هست * اینجاست فهمیدن صاحب فهم هفت سر هفت
۱۰ کوه هستند که زن بر آنها نشسته است * و هفت سلطانند که
پنج ساقط شده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است
۱۱ و چون آید بایست قلیلی درنگ نماید * و آن حیوان که
بود و نیست و آن هشتمین است که از مقولهٔ آن هفت است
۱۲ که بهلاکت میرسد * و آن ده شاخی را که دیدي ده
پادشاه اند که هنوز بپادشاهي نرسیده اند بلکه چون سلاطین
۱۳ مقتدر خواهند گشت با حیوان ساعتی * اینهمه یک اراده دارند
۱۴ و قدرت و اقتدار خود را بحیوان تسلیم خواهند نمود * و اینها با برّه
خواهند جنگید و برّه بر آنها سرفراز خواهد بود زیرا که او خداوند
خداوندان و پادشاه پادشاهانست و آنانیکه با ویند خوانده
۱۵ و برگزیده و آمین اند * و مرا گفت آن آبهائی که دیدي که
فاحشه برآن نشسته است وقومها وطائفه ها و قبیلها وزبانهایند *
۱۶ و آن ده شاخ که بر حیوان دیدي فاحشه را دشمن خواهند
داشت و اورا بینوا و برهنه خواهند نمود و اجزایش را خواهند
۱۷ خورد و بآتشش خواهند سوزانید * که خدا در دلهای آنها
انداخت که قصد اورا بجا آرند و باتّفاق سلطنت خود را
۱۸ بحیوان سپارند تا هنگام تمام شدن کلام خدا * و آنزن که دیدي

آن شهر بزرگ است که بر سلاطین زمین سلطنت دارد

۱۸ باب هجدهم

۱ بعد از آن دیدم فرشته را که از آسمان نازل شد و صاحب
۲ قدرت عظیم بود و زمین از جلالش منوّر گشت * و به قوّت
و آواز بلند فریاد نموده که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ
و گردید مسکن دیوان و محبس هر روح پلید و زندان هر طایر
۳ خبیث مکروه * از آنجا که همگی طوایف را از شراب غضب
زنای خود داد که آشامیدند و سلاطین زمین با او زنا کردند
۴ تجّار زمین از اسرافش مستغنی گردیدند * و آواز دیگری از
آسمان شنیدم که گفت ای قوم من بیرون آئید که مبادا
۵ در گناهانش شریک بوده از صدماتش صدمه خورید * ازینجاکه
گناهانش تا بآسمان رسیده است و عیبهای او را خدا یاد آورده
۶ است * باز بدهید او را آنچه او شما را داده است و آنچه کرده
است برای او مضاعف نمائید و در پیاله که او ممزوج ساخته
۷ دو چندان بجهة او بیامیزید * هرچند خود را معظّم مینمود
و نازنعمتی بکار می برد همان قدر او را عذاب و غصه بدهید
چه در دل خود میگفت که چون ملکه نشسته ام و بیوه نیستم
۸ و غصه نخواهم دید * لهذا آفتهای وی در یکروز خواهد آمد که
مرگ و غم و گرسنگی و در آتش سوخته خواهد شد چه
۹ قویست خداوند خدائی که براو حکم میکند * وچون ملوک
زمین که با او زنا و عیش رانده اند دود سوختن اورا بنگرند *
۱۰ از خوف عذابش دور ایستاده گریه وسینه زنی بجهة او خواهند
کرد و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون ای شهر
۱۱ پر قوّت که در یک ساعت سزای تو رسید * و تجّار زمین

بجهة او گریه وزاري خواهند کرد چه من بعد متاع آنهارا هیچ
۱۲ کس خریدار نیست * متاع طلا ونقره و جواهر ومروارید وحریر
وسرخي وابریشم وقرمزي وهر چوب خوشبو وهر ظرف
۱۳ عاج واز هر چوب گرانبها برنج وآهن ومرمر * ودارچیني
وکندرها ومرولبان وشراب وروغن وآرد وگندم وبهایم و
گوسفندان واسپان وتخت روانها واجساد وارواح مردم *
۱۴ ومیوه هاي مرغوب تو وهر چیز صاف برّاق از تو دور شده
۱۵ است ومن بعد تو آنهارا نخواهي دید * تاجران این اشیا که
ازوی غني شده بودند از ترس عذابش دور ایستاده گریه وناله
۱۶ خواهند نمود * وخواهند گفت واي واي اي شهر بزرگ که
حریر سرخ وقرمزي پوشیده بي وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن
۱۷ مي شدي * زیرا که دریک ساعت آنقدر دولت عظیم برباد
فنا رفت وهر ناخدا وجماعت جهازیان وملّاحان وهرکس که
۱۸ بدریا مي پردازد از دور ایستادند * وازدیدن دود سوختن او
فریاد کردند که چون این شهر بزرگ کدام شهر مي ماند *
۱۹ وخاک بر سرهاي خود مي ریختند وباگریه وناله فریادکردند
که واي واي بر آن شهر بزرگ که بسبب او همگي آنان که
جهازهاي آنها بر دریا بود از کثرت اسرافش غني گشتند زیرا که
۲۰ دریکساعت ویران گشت * وشاد باشید برآن اي آسمان
وحواریان مقدّس وپیغمبران زانرو که انتقام شمارا خدا ازو گرفته
۲۱ است * وفرشتهٔ توانائي سنگي چون سنگ آسیاي بزرگ
برداشت وبر دریا انداخت وگفت که بایں قسم باصدمه
آن شهر بزرگ انداخته خواهد شد ودیگر پیدا نخواهد شد *
۲۲ وآواز بربط نوازان وخوانندگان ونی نوازان وصور دمندگان
من بعد در تو شنیده نخواهد شد وصداي آسیا من بعد در تو

۲۳ شنیده نخواهد گشت * و روشني چراغ دیگر بر تو نخواهد تابید
و دیگر در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد و تجار تو
بزرگان زمین بودند که از سحر تو همگي طوائف فریفته شدند *
۲۴ و خون پیغمبران و مقدّسان و همگي آنان که در زمین کشته
شده بودند در او پیدا شد

۱۹ باب نوزدهم

۱ و بعد از آن آواز بلندي از گروه بسیاری در آسمان شنیدم که
گفتند هللویاه نجات و جلال و عزّت و توانائي خداوند خدای
۲ ما راست * زیرا که معاملات او راست و بر حق است چه بر آن
فاحشهٔ بزرگ که زمین را بزوني خود فاسد نمود حکم نموده
۳ است و انتقام خون بندگان خود را از وی کشید * و بار دیگر
۴ گفتند هللویاه و دودش تا ابد الآباد صعود خواهد نمود * و آن
بیست و چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشینندهٔ
۵ تخت را سجده نمودند و گفتند آمین هللویاه * و آوازی از
تخت بیرون آمد که گفت ستایش نمائید خدای ما را ای
همگي بندگانش و آنانی که از وی می ترسید از کهتر و مهتر *
۶ و چون آواز جماعت بسیاری و چون آواز آبهای بسیار و چون
آواز رعد پر قوّت شنیدم که می گفتند هللویاه زانرو که خداوند
۷ خدای قادر مطلق سلطنت نموده است * و خوشنود و مسرور
باشیم و او را تعظیم نمائیم زیرا که هنگام نکاح برّه رسیده است
۸ و عروسش خود را مهیا نموده است * و عروسش را داده شد که
حریر پاك درخشنده بپوشد که آن حریر راستي مقدّسانست *
۹ و مرا گفت که بنویس خوشا حال آنان که بزفاف برّه طلبیده
شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقي خداست *

۱۰ و من نزد قدمهای او افتادم که او را سجده نمایم او گفت
زینهار نکنی که من هم خدمت تو و هم خدمت برادران تو که
شهادت عیسی را دارند میباشم خدا را بپرست که شهادت
۱۱ عیسی روح نبوّت است * و دیدم آسمانرا کشاده و ناگاه اسپ
سفیدی که سوارش براست حقیقی مسمی است و بحق
۱۲ انصاف و جنگ مینماید * و چشمهایش چون شعلهٔ آتش و بر
سرش افسرهای بسیار و نامی مرقوم بود که هیچکس نمی‌فهمید
۱۳ جز خودش * و جامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده بود
۱۴ و اسمش کلمة الله بود * و سپاهیان آسمانی بر اسپان سفید سوار
۱۵ شده و حریر سفید درخشنده پوشیده در عقبش میبودند * و از
دهنش شمشیر تیز بیرون می آمد که قبائل را بآن زند و بر آنها
بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و میخانهٔ قهر و سخط خدای
۱۶ قادر مطلق را پامال میسازد * و بر لباس و ران خود اسمی را
۱۷ نوشته داد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان * و دیدم
فرشتهٔ را که در آفتاب ایستاده بود و بآواز بلند فریاد نمود
بتمامی مرغان که در سما طیران مینمایند که بیائید و در ضیافت
۱۸ خدای عظیم جمع شوید * تا آنکه بخورید اجساد ملوک و
سرداران و پهلوانان و اسپان و راکبان آنها را و همگی را از آزاد
۱۹ و بنده و کهتر و مهتر * و آن حیوان پادشاهان زمین را دیدم
که مجتمع شده اند تا با آن سوار اسپ نشین و سپاهیانش کار
۲۰ زار نمایند * و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبر کاذب نیز که
پیشش آن امور غریبه را بجا آورده که بسبب آنها فریفت
آنانی را که نقش حیوان را با خود گرفتند و مثالش را پرستیدند
وآن هر دو زنده در دریا چهٔ آتش که با کبریت میسوزد
۲۱ انداخته شدند * و باقی بشمشیر سوار اسپ که از دهنش

بیرون می آید بقتل رسیدند و جمیع مرغان از اجساد آنها
سیر شدند

٢٠ باب بیستم

١ و فرشته را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلید گود
٢ بی پایان و زنجیر بزرگی را در دست خود داشت * و اژدها
یعنی آن مار کهن را که ابلیس و شیطان است گرفتار نمود و اورا
٣ تا مدت هزار سال بند نمود * و اورا در گود بی پایان انداخت
و بست و مهر کرد که دیگر نفریبد قبائل را تا آنکه مدت
هزار سال باتمام رسد و بعد از آن قلیل مدتی بایست که آزاد
٤ باشد * و تخت چند دیدم که تخت نشینی چند بر آنها
بودند و آنها را حکومت بخشیده شد و نفوس آنانی را که
بسبب شهادت بر عیسی و بعلت کلام خدا سر بریده شده
بودند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند و نقشش
را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که زنده شدند
٥ و هزار سال با مسیح سلطنت راندند * و باقی از مردگان زنده
نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید و این قیامت اول است *
٦ خوشوقت و مقدس آنکس است که از قیامت اول حصه
دارد و بر آنها مرگ ثانی دست ندارد بلکه کاهنان مسیح
٧ و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود * و چون
هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی خواهد
٨ یافت * و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائل را که در چهار
جهة زمین هستند یعنی جوج و ماجوج را بفریبد و آنها را بجهة
٩ جنگ فراهم آرد و عدد آنها چون ریگ دریا است * و بر عرض
ارض منتشر شدند و قصر مقدسان و شهر محبوب را محاصره

نموده و آتشی از جانب خدا از آسمان نازل شده آنهارا
۱۰ فرو گرفت * و ابلیس که آنها را میفریبد بدریا چه آتش وکبریت
در جائی که آن حیوان و پیغمبر کاذب هستند انداخته شد
۱۱ تا ابدالآباد شب و روز معذّب خواهد بود * و دیدم تخت
بزرگ سفید را و شخصی را که بر او نشسته بود که از صورت
او زمین و آسمان گریخت و مکانی بجهة آنها یافت نشد *
۱۲ و دیدم مردگانرا از کهتر و مهتر که پیش خدا ایستاده اند و
کتابها باز شد و کتابی دیگر که کتاب حیات است کشاده شد
مردگان بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده
۱۳ بود حکم یافتند * و دریا آن مردگانیرا که در او بودند باز داد
و مرگ وگور نیز آن مردگانیرا که در آنها بودند تسلیم نمودند
۱۴ و هرکس بحسب افعال خود حکم یافت * و مرگ وگور بدریا
۱۵ چه آتش انداخته شدند واین مرگ ثانیست * واگر کسی
در کتاب حیات نوشته یافت نشد دردریا چه آتش افگنده شد

۲۱ باب بیست ویکم

۱ و دیدم آسمان نو و زمین نورا زیرا که آسمان اوّل و زمین اوّل
۲ درگذشت و دیگر دریا نبود * ومن که یوحنا هستم دیدم شهر
مقدّس اورشلیم نورا که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شد
وآراسته شده بود چون عروسی که بجهة شوهر خود آرایش
۳ مینماید * وشنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت این است
مسکن خدا باخلق و او باآنها قرار خواهد گرفت وآنها خواهند
بود قوم او و خدا خود باآنها خواهد بود چون خدای آنها *
۴ ومحو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر
نخواهد بود مرگ ونیز ناله وفریاد ودرد نخواهد بود زیرا که

٥ اطوار نخست گذشت * و نشینندهٔ تخت گفت الحال من
هر چیز را از نو میسازم و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان
٦ راست و محقق است * و مرا گفت که شده من هستم الفا و اومگا
و ابتدا و انتها و من تشنه را مفت از چشمهٔ آب حیات خواهم
٧ داد * و آنکس که غالب آید هر چیز را وارث خواهد بود و
٨ من او را خواهم بود خدا و او خواهد بود مرا مولود * اما خوف
ناکان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و ساحران و
بت پرستان و تمامی دروغ گویان حصهٔ آنها در دریاچه که
٩ بآتش و کبریت میسوزد میباشد این مرگ ثانیست * و یکی
از آن هفت فرشته که صاحب آن هفت پیالهٔ پر از هفت
صدمهٔ آخرین بودند بنزدیک من آمد و گفت که اینجا بیا
١٠ عروس زن برّه را بتو نشان خواهم داد * و مرا روحاً بکوه بزرگ
و بلندی برد و شهر بزرگ اورشلیم مقدس را بمن نمود که از
١١ آسمان از جانب خدا فرود می آمد * و صاحب جلال خدائی
بود و روشنی او مانند سنگ گرانبها چون سنگ یشم بلوری
١٢ بود * و قلعهٔ بزرگ بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه ها
دوازده فرشته اسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهٔ بنی
١٣ اسرائیل است * از سمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه
١٤ از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه * و حصار شهر را دوازده
١٥ اساس بود و در آنها بود اسمهای دوازده حواری برّه * و آن
شخص که با من سخن می گفت نی طلائی داشت که شهر
١٦ و دروازه ها و حصارانرا به پیماید * و شهر مربع است و طول و عرضش
مساویست و شهر را پیموده دوازده هزار تیر پرتاب یافت طول
١٧ و عرض و ارتفاعش مساویست * و حصارانرا پیموده یکصد و
چهل چهار هزار زرع یافت از پیمایش خلق یعنی فرشته *

١٨ وبنای حصارش از یشم بود وشهری از طلای خالص چون
١٩ شیشهٔ مصفا بود * واساسهای حصار شهر از هر نوع سنگ
جواهر آراسته شده بود واساس اوّل یشم بود ودوم فیروزه
٢٠ وسوم بی جاده وچهارم زمرّد * پنجم لعل ششم یاقوت هفتم
عقیق زرد هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت
٢١ کبود دوازدهم مرجان بود * دوازده دروازه از دوازده مروارید
است هریک در از یک مروارید ومیدان شهر از طلای خالص
٢٢ چون شیشهٔ مصفا بود * ودرآن معبد یرا ندیدم زانرو که خداوند
٢٣ خدای قادر مطلق وبرّهٔ معبد آنست * وآن شهر محتاج بآفتاب
ماه نیست که در او بتابد زیرا که جلال خدا اورا روشن نموده
٢٤ است وچراغش برّه است * وطوائف ناجیان درنورش سیر
مینمایند وپادشاهان زمین جلال وعزّت خود را بآن میرسانند*
٢٥ ودروازههای آن در روزها بسته نخواهد شد وشب در آنجا
٢٦ نخواهد بود * وجلال وعزّت قبائل را بآن خواهند رسانید *
٢٧ وداخل آن نخواهد شد هیچ چیز که نجس یا خبیث یاکذب
باشد مگر آنانی که در کتاب حیات برّهٔ نوشته شده اند

٢٢ باب بیست ودوم

١ ونشان داد بمن رود صافي از آب حیات درخشان چون بلور
٢ که جاري بود از تخت خدا وبرّه * ودرمیان میدانش ودو
طرف رود خانه درخت حیات بود که دوازده میوه میکند
وهر ماه میوهٔ خود را وبرگهای آن درخت بجهة شفای قبائل
٣ است * ودرآنجا هیچ لعنت نخواهد بود ودرآن خواهد بود
تخت خدا وبرّه وبندگانش بندگي اورا خواهند نمود *
٤ وصورتش را خواهند دید واسمش برجبین آنها خواهد بود*

۵ وشب در آنجا نخواهد بود و محتاج چراغ ونور آفتاب نیست
زیرا که خداوند خدا آنها را روشن میسازد و تا الآباد سلطنت
۶ خواهد نمود * و مرا گفت که این سخنان راست ومحقق است
وخداوند خدای پیغمبران مقدس فرشتهٔ خود را فرستاده
است تا آنکه نشان دهد بندگان خودرا آنچه زود بوقوع می آید *
۷ این است من بزودی می آیم خوشحال آنکس که سخنان
۸ الهامی این کتاب را ضبط نماید * ومن یوحنا هستم دیدم وشنیدم
این چیزها را و چون شنیدم ودیدم افتادم که در پیش پاهای
۹ آن فرشته سجده نمایم که این چیزها را بر من ظاهر نمود * مرا گفت
زینهار نکنی که من هم خدمت تو وبرادرانت پیغمبران وحافظان
۱۰ سخنان این کتاب میباشم خدا را پرستش نما * ومرا گفت که
بر سخنان الهامی این کتاب مهر ننما زانرو که وقت نزدیک
۱۱ است * آنکه ظلم مینماید باز ظلم نماید وآنکه خباثت مینماید
باز خباثت نماید و آنکه راست است باز راستی کند و آنکه
۱۲ مقدس است باز تقدس پیدا نماید * که اینک من بزودی
می آیم و مزد با من است تا هر کس را بر حسب اعمالش ادا
۱۳ نمایم * ومن الفا واومگا وابتدا وانتها اول وآخر هستم *
۱۴ خوشحال آنانی که احکامش را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت
۱۵ حیات داشته باشند واز دروازه ها بشهر در آیند * که بیرونند
سگها وساحرها وزانیها وقاتلها وبت پرستها وهر کس که محب
۱۶ وفاعل کذب باشد * من که عیسایم فرشتهٔ خود را فرستادم
تا آنکه باین چیزها شهادت دهد در کلیساها ومن ریشه و بر
۱۷ داود وستارهٔ درخشان صبح گاهم * وروح وعروس میگویند
بیا و هر آنکس که می شنود بگوید بیا و هر آنکه تشنه است
۱۸ بیاید وهرکس که خواهد آب حیات را مفت بگیرد * وبهرکس

که سخنان الهامي این صحیفه را می شنود براستي امر مینماید
که اگر کسی چیزی بر آن ملحق سازد خدا آن الها مهائی راکه
١٩ درین کتاب نوشته شده است باو ملحق سازد * و اگر کسی از
سخنان این صحیفهٔ الهامي چیزی کم کند خدا حصه اش را از
کتاب حیات و شهر مقدّس و نوشتهای این کتاب کم خواهد
٢٠ کرد * و آنکس که این شهادت را میدهد میگوید که آری من
٢١ زود می آیم آمین آری بیا ای عیسای خداوند * وتوفیق
خداوند ما عیسای مسیح با همگي شما باد آمین

CALCUTTA:—PRINTED AT THE CHURCH MISSION PRESS.